

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دستم درویش من درسی هوزه نامی علی

# معارف و عقاید او

## فهرست مطالب

### بخش اول: کلیات

- درس اول: علم کلام و عقاید ..... ۲۸
- تعریف و موضوع علم کلام ..... ۲۸
- اهمیت علم کلام ..... ۲۹
- منابع علم کلام ..... ۲۹
۱. عقل ..... ۳۰
۲. قرآن و سنت ..... ۳۰
- درس دوم: فواید بحث از عقاید دینی ..... ۳۴
۱. بصیرت در دین ..... ۳۵
۲. تقویت ایمان و انگیزه عمل صالح ..... ۳۶
۳. پاسخگویی به سؤالات و زدودن شبهات ..... ۳۷
۴. توانایی هدایت و ارشاد دیگران ..... ۳۹

### بخش دوم: خداشناسی

- درس سوم: دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۱) ..... ۴۲
۱. تقریر برهان نظم ..... ۴۲
۲. برهان نظم در نگاه دانشمندان ..... ۴۵
۳. برهان نظم در آیات و روایات ..... ۴۶
- درس چهارم: دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۲) ..... ۴۹
۱. نشانه‌ها در آفرینش انسان ..... ۴۹
۱. ۱. شگفتی‌های بدن انسان ..... ۵۰
۱. ۲. شگفتی‌های روح انسان ..... ۵۲

- ۵۳..... ۲. نشانه‌ها در آفرینش زمین، خورشید و ماه
- ۵۶..... ۳. نشانه‌ها در آفرینش کهکشان‌ها
- ۵۹..... ۴. تأثیر معنوی در توجه به نشانه‌های الهی
- ۶۲..... درس پنجم: دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۱)
- ۶۲..... ۱. تعریف معرفت فطری
- ۶۲..... ۲. معنای فطرت
- ۶۳..... ۳. معرفت فطری در آیات و روایات
- ۶۴..... ۴. معرفت فطری در سخنان دانشمندان غیرمسلمان
- ۶۵..... ۵. ویژگی و آثار معرفت فطری
- ۶۷..... درس ششم: دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۲)
- ۶۷..... راه‌های ظهور و شکوفایی فطرت
- ۶۷..... ۱. تذکرانبیاء و اولیاء
- ۶۸..... ۲. مصائب و بلاها
- ۷۰..... ۳. توجه به آیات و نشانه‌ها
- ۷۱..... ۴. عبادت و فرمانبرداری
- ۷۵..... درس هفتم: توحید و یگانگی خداوند
- ۷۵..... ۱. اهمیت و جایگاه توحید در کتاب و سنت
- ۷۶..... ۲. معنای توحید
- ۷۷..... ۳. مراتب توحید
- ۷۸..... ۳.۱. توحید ذاتی
- ۷۸..... ۳.۲. توحید صفاتی
- ۷۹..... ۳.۳. توحید افعالی
- ۸۰..... ۳.۴. توحید در عبادت
- ۸۲..... درس هشتم: نشانه‌های یگانگی خداوند

۱. تعدّد خدایان، ناسازگار با صفات خدا ..... ۸۲
۲. هماهنگی در هستی ..... ۸۳
۳. خیر دادن همه انبیاء از یکتایی خداوند ..... ۸۵
۴. گواهی فطرت بپروحدانیت ..... ۸۶
- درس نهم: علم خداوند ..... ۸۸
۱. اثبات علم الهی ..... ۸۸
۲. ویژگی‌های علم خدا ..... ۸۹
- ۲.۱. نامحدود بودن ..... ۹۰
- ۲.۲. علم بدون تغییر ..... ۹۱
- درس دهم: قدرت خداوند ..... ۹۳
۱. اثبات قدرت الهی ..... ۹۳
۲. ویژگی‌های قدرت خداوند ..... ۹۵
- ۲.۱. نامحدود بودن ..... ۹۵
- ۲.۲. قدرت بدون ابزار ..... ۹۶
- درس یازدهم: صفات سلبی ..... ۹۹
۱. جسمانیت ..... ۹۹
۲. ترکیب ..... ۱۰۰
۳. جهت و مکان ..... ۱۰۰
۴. رؤیت با چشم ..... ۱۰۲

بخش سوم: عدل الهی

- درس دوازدهم: عدالت الهی و دلایل آن ..... ۱۰۶
۱. اهمیت عدل ..... ۱۰۶
۲. معنای عدالت در لغت ..... ۱۰۷

۳. معنای اصطلاحی عدالت ..... ۱۰۷.
۴. گستره عدل الهی ..... ۱۰۸.
- ۴.۱. عدل در جزا ..... ۱۰۸.
- ۴.۲. عدل در تشریع ..... ۱۰۹.
۵. دلایل عدل الهی ..... ۱۱۰.
- ۵.۱. دلیل کمال اخلاقی ..... ۱۱۰.
- ۵.۲. دلیل نفی منشأ ظلم ..... ۱۱۱.
- درس سیزدهم: ارتباط عدل الهی با اختیار انسان ..... ۱۱۳.
- امر بین امرین ..... ۱۱۴.
- درس چهاردهم: عدل الهی و ناگواری ها ..... ۱۱۷.
- درس پانزدهم: عدل الهی و تفاوت ها ..... ۱۲۱.
۱. نسبت عدالت با شباهت ..... ۱۲۱.
۲. ناقص الخلقه ها ..... ۱۲۴.
- حکمت آفرینش کافران ..... ۱۳۶.
- درس شانزدهم: عدل الهی و مجازات اخروی ..... ۱۳۰.
۱. معنای جزا و خلود ..... ۱۳۰.
۲. تناسب خطا با خلود و عدل الهی ..... ۱۳۱.
۳. بخشش گناهکاران ..... ۱۳۶.
۴. تخفیف در عذاب برای مخلصین در جهنم ..... ۱۳۷.
- درس هفدهم: حکمت الهی ..... ۱۳۹.
۱. معنای حکمت ..... ۱۳۹.
۲. آثار باور به حکمت الهی ..... ۱۴۲.
۳. دلایل حکمت الهی ..... ۱۴۳.

### بخش چهارم: نبوت

درس هجدهم: تعریف نبوت.....	۱۴۸
۱. معنای نبی و رسول.....	۱۴۸
۲. نسبت میان نبی و رسول.....	۱۴۹
۳. درجات نبی و رسول.....	۱۵۱
درس نوزدهم: فواید بعثت و دلیل نیاز به نبوت.....	۱۵۴
۱. نیاز بشر به جهان بینی.....	۱۵۴
۲. نیاز بشر به قانون.....	۱۵۵
درس بیستم: راه‌های شناخت پیامبران (۱). معجزه.....	۱۶۰
راه‌های شناخت پیامبران.....	۱۶۰
۱. معجزه.....	۱۶۱
۱.۱. تعریف معجزه.....	۱۶۱
۱.۲. امکان عقلی و علمی معجزه.....	۱۶۲
۱.۳. فرق معجزه با اعمال ساحران و مرتاضان.....	۱۶۳
۱.۴. تفاوت معجزه با کرامت.....	۱۶۴
۱.۵. تناسب معجزه با شرایط زمان.....	۱۶۵
درس بیست و یکم: راه‌های شناخت پیامبران (۲) - گواهی پیامبردیگر و قرائن و شواهد.....	۱۶۸
۲. بشارت یا گواهی پیامبران.....	۱۶۸
۳. قرائن و شواهد.....	۱۶۹
۳.۱. پیشینه مدعی پیامبری.....	۱۷۰
۳.۲. شرایط محیط دعوت.....	۱۷۰
۳.۳. محتوای دعوت.....	۱۷۰
۳.۴. گروندگان و یاوران.....	۱۷۱
۳.۵. پایداری در دعوت.....	۱۷۱

- درس بیست و دوم: ویژگی‌های پیامبران - علم ..... ۱۷۳
۱. جایگاه دانش نزد عقل و دین ..... ۱۷۳
۲. لزوم تبعیت از عالم ..... ۱۷۴
۳. لزوم علم الهی برای انبیاء ..... ۱۷۴
۴. منبع تمام علوم انبیاء ..... ۱۷۶
۵. مراتب علوم انبیاء ..... ۱۷۸
- درس بیست و سوم: ویژگی‌های پیامبران عصمت ..... ۱۸۰
۱. تعریف عصمت ..... ۱۸۰
۲. حدود و قلمرو عصمت پیامبران ..... ۱۸۱
۳. لزوم اعتقاد به عصمت پیامبران ..... ۱۸۱
۴. منشأ عصمت پیامبران ..... ۱۸۳
- ۴.۱. علم و معرفت و تأیید و توفیق الهی ..... ۱۸۳
- ۴.۲. امداد موجودات آسمانی و فرشتگان الهی ..... ۱۸۴
- ۴.۳. تصرف تکوینی خداوند ..... ۱۸۵
- ۴.۴. پدران و مادران صالح انبیای الهی ..... ۱۸۶
- درس بیست و چهارم: پیامبران الهی ..... ۱۸۸
۱. منبع صحیح شناخت پیامبران پیشین ..... ۱۸۸
۲. تعداد انبیاء و رسولان الهی ..... ۱۸۸
۳. کتاب‌های پیامبران ..... ۱۸۹
۴. انبیای تشریحی و انبیای تبلیغی ..... ۱۹۰
- درس بیست و پنجم: اثبات نبوت پیامبر اسلام (۱) ..... ۱۹۳
- نگاهی به شخصیت پیامبر اسلام ﷺ ..... ۱۹۳
- دلایل نبوت پیامبر اسلام ..... ۱۹۴
۱. معجزه قرآن کریم ..... ۱۹۵



۱۹۵.....	۱. قراین و نشانه‌های اعجاز قرآن کریم
۱۹۷.....	۱.۲. وجوه اعجاز قرآن کریم
۲۰۳.....	درس بیست و ششم: اثبات نبوت پیامبر اسلام (۲)
۲۰۶.....	۲. سایر معجزات پیامبر اسلام
۲۱۰.....	درس بیست و هفتم: اثبات نبوت پیامبر اسلام (۲)
۲۱۰.....	۳. قراین و شواهد
۲۱۰.....	۳.۱. خصوصیات اخلاقی و سوابق اجتماعی پیامبر اسلام
۲۱۰.....	۳.۲. شرایط زمانی و مکانی دعوت
۲۱۲.....	۳.۳. اتمی بودن رسول خدا ﷺ
۲۱۵.....	درس بیست و هشتم: اثبات نبوت پیامبر اسلام (۴)
۲۱۵.....	۴. بشارات انبیاء پیشین به رسول گرامی اسلام ﷺ
۲۲۱.....	درس بیست و نهم: تعالیم پیامبر اسلام
۲۲۱.....	۱. توحید و معاد
۲۲۴.....	۲. عدالت پروری و ظلم ستیزی
۲۲۵.....	۳. مکارم اخلاقی
۲۲۶.....	۴. توسعه فرهنگ و دانش
۲۲۸.....	۵. جامعه‌سازی و تأسیس تمدن
۲۳۱.....	درس سی ام: خاتمیت
۲۳۱.....	۱. ختم نبوت از ضروریات دین اسلام
۲۳۱.....	۲. ختم نبوت در قرآن کریم
۲۳۳.....	۳. ختم نبوت در روایات
۲۳۴.....	۴. راز ختم نبوت
۲۳۵.....	۴.۱. جهانی بودن
۲۳۶.....	۴.۲. جاودانه بودن

بخش پنجم: امام شناسی

۲۴۲.....	درس سی و یکم: ضرورت امام شناسی
۲۴۲.....	۱. معنا شناسی امامت
۲۴۴.....	۲. ضرورت بحث امامت
۲۴۴.....	۲.۱. دلیل عقلی
۲۴۴.....	۲.۲. جایگاه اعتقادی
۲۴۶.....	۲.۳. پیامدهای عملی
۲۴۹.....	درس سی و دوم: دلایل نیازمندی به امام
۲۴۹.....	۱. تبیین دین
۲۵۱.....	۲. رفع اختلاف امت و حفظ وحدت
۲۵۲.....	۳. جلوگیری از انحراف در دین
۲۵۳.....	۴. تحقق دین و اجرای حدود الهی
۲۵۵.....	درس سی و سوم: نصب امام
۲۵۵.....	۱. دلیل عقلی بر ناممکن بودن انتخاب امام
۲۵۶.....	۲. دلیل وحیانی بر نفی انتخاب
۲۵۶.....	۲.۱. آیات قرآن کریم
۲۵۸.....	۲.۲. روایات اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۶۱.....	درس سی و چهارم: ویژگی های امام
۲۶۱.....	۱. عصمت
۲۶۲.....	۲. علم الهی
۲۶۴.....	۳. افضلیت
۲۶۸.....	درس سی و پنجم: راه های شناخت امام
۲۶۸.....	۱. نص
۲۷۰.....	۲. معجزه

۲۷۱.....	۳. فضائل و مناقب.....
۲۷۳.....	درس سی و ششم: پیامبر اسلام و دوازده جانشین.....
۲۷۳.....	۱. دوازده جانشین پیامبر ﷺ در روایات اهل سنت.....
۲۷۵.....	۲. دوازده امام در روایات شیعه.....
۲۷۷.....	درس سی و هفتم: اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در کتاب و سنت.....
۲۷۷.....	۱. مصداق اهل بیت در قرآن و سنت.....
۲۸۰.....	۲. فضائل اهل البیت در قرآن.....
۲۸۰.....	۲.۱. آیه تطهیر.....
۲۸۰.....	۲.۲. آیات سوره انسان.....
۲۸۲.....	۲.۳. آیات نور.....
۲۸۳.....	۳. فضائل اهل البیت در سنت.....
۲۸۳.....	۳.۱. حدیث ثقلین.....
۲۸۵.....	۳.۲. حدیث سفینه.....
۲۸۵.....	۴. فضائل اهل بیت در ادعیه و زیارات.....
۲۸۸.....	درس سی و هشتم: فضائل فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> .....
۲۸۸.....	۱. عصمت.....
۲۸۹.....	۲. علم.....
۲۹۱.....	۳. عبادت و بندگی.....
۲۹۱.....	۴. اسوه مومنان.....
۲۹۳.....	۵. شفقت و مهربانی.....
۲۹۵.....	درس سی و نهم: امامت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در قرآن.....
۲۹۵.....	۱. آیه ولایت.....
۲۹۸.....	۲. آیه انذار.....
۲۹۹.....	۳. آیه تبلیغ.....

- درس چهلیم: امامت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام در سنت نبوی ..... ۳۰۳
۱. حدیث غدیر ..... ۳۰۳
- ۱.۱. اعتبار حدیث غدیر ..... ۳۰۳
- ۱.۲. دلالت حدیث غدیر ..... ۳۰۴
۲. حدیث منزلت ..... ۳۰۷
- ۲.۱. دلالت حدیث منزلت ..... ۳۰۸
- ۲.۲. پاسخ به چند پرسش ..... ۳۰۸
- درس چهل و یکم: امامت و فضائل سایر ائمه علیهم السلام ..... ۳۱۱
۱. آیه اولو الأمر ..... ۳۱۱
- ۱.۱. اطلاق اطاعت ..... ۳۱۲
- ۱.۲. مصداق اولو الأمر ..... ۳۱۲
۲. حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام ..... ۳۱۴
۳. نصوص عام بر امامت ائمه علیهم السلام ..... ۳۱۵
۴. نصوص خاص بر امامت ائمه علیهم السلام ..... ۳۱۶
- درس چهل و دوم: امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۳۱۸
۱. اصالت مهدویت ..... ۳۱۸
۲. نصوص امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۳۲۰
- درس چهل و سوم: غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۳۲۴
۱. مفهوم غیبت ..... ۳۲۵
۲. فائده امام غائب ..... ۳۲۶
۳. اسباب غیبت ..... ۳۲۷
- ۳.۱. آزمایش مردم ..... ۳۲۸
- ۳.۲. آزادی از بیعت طاغوت‌های زمان ..... ۳۲۸
- ۳.۳. حفظ جان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ..... ۳۲۸

۳۲۹.....	۳.۴ عدم آمادگی مردم.....
۳۲۹.....	۴. انتظار فرج.....
۳۳۰.....	۵. طول عمر امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشريف</small> .....
۳۳۳.....	درس چهل و چهارم: ظهور امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشريف</small> .....
۳۳۳.....	۱. نشانه های پیش از ظهور.....
۳۳۴.....	۲. علائم ظهور.....
۳۳۴.....	۲.۱. خروج سفیانی و خسف بیداء.....
۳۳۵.....	۲.۲. صیحه آسمانی.....
۳۳۶.....	۲.۳. قتل نفس زکیه.....
۳۳۷.....	۲.۴. خروج و قیام یمانی.....
۳۳۸.....	۲.۵. قیام و خروج سید خراسانی.....
۳۳۸.....	۳. دولت عدالت گستر امام مهدی.....
۳۴۱.....	۴. شرایط ظهور.....
۳۴۲.....	درس چهل و پنجم: وظایف مردم نسبت به امام <small>عجل الله تعالی فرجه الشريف</small> .....
۳۴۲.....	۱. معرفت امام <small>عجل الله تعالی فرجه الشريف</small> .....
۳۴۴.....	۲. مودت.....
۳۴۵.....	۳. تولی و تبری آثار و نتایج.....
۳۴۷.....	۴. اخذ علم.....
۳۵۰.....	درس چهل و ششم: نیابت عامه فقهاء در عصر غیبت.....

#### بخش ششم: معادشناسی

۳۵۶.....	درس چهل و هفتم: تعریف معاد و اهمیت معاد شناسی.....
۳۵۶.....	۱. معنای معاد.....
۳۵۶.....	۲. اهمیت معادشناسی.....

- ۳۵۸..... ۳. آثار اعتقاد به معاد
- ۳۶۱..... درس چهل و هشتم: دلایل اثبات معاد
- ۳۶۱..... ۱. ادله اثبات معاد
- ۳۶۱..... ۱.۱. برهان حکمت الهی
- ۳۶۲..... ۱.۲. برهان عدل الهی
- ۳۶۴..... ۲. اسباب انکار معاد
- ۳۶۴..... ۲.۱. جهالت
- ۳۶۵..... ۲.۲. غفلت از قدرت الهی
- ۳۶۵..... ۲.۲.۱. خلقت آسمان و زمین
- ۳۶۶..... ۲.۲.۲. خلقت اولیه انسان
- ۳۶۶..... ۲.۲.۳. معاد در طبیعت
- ۳۶۷..... ۲.۳. گریز از مسئولیت
- ۳۶۹..... درس چهل و نهم: احتضار و مرگ
- ۳۶۹..... ۱. حتمیت مرگ
- ۳۷۰..... ۲. یاد مرگ
- ۳۷۱..... ۳. علل ترس از مرگ
- ۳۷۲..... ۴. حالت احتضار
- ۳۷۲..... ۵. سكرات مرگ
- ۳۷۳..... ۶. مشاهده ملك الموت و اولياء خدا
- ۳۷۴..... ۷. قبض روح و کیفیت آن
- ۳۷۴..... ۸. تفاوت مرگ مؤمن و كافر
- ۳۷۸..... درس پنجاهم: قبر و عالم برزخ
- ۳۷۸..... ۱. برزخ در قرآن و احادیث
- ۳۸۰..... ۲. محل و مدت برزخ

۳۸۱.....	۳. قبر اولین مرحله عالم برزخ.....
۳۸۱.....	۳.۱. سؤال و جواب در قبر.....
۳۸۴.....	۳.۲. فشار و عذاب قبر.....
۳۸۵.....	۳.۳. عوامل و موانع فشار و عذاب قبر.....
۳۸۶.....	۴. ارتباط اهل برزخ با دنیا.....
۳۸۷.....	۵. بازگشت از برزخ به دنیا.....
۳۸۸.....	۶. بهشت و دوزخ برزخی.....
۳۹۱.....	درس پنجاه و یکم: کلیات قیامت.....
۳۹۱.....	۱. نام‌های قیامت.....
۳۹۴.....	۲. نشانه‌های قیامت.....
۳۹۸.....	درس پنجاه و دوم: موافق و مراحل قیامت.....
۳۹۸.....	۱. حوادث قبل از قیامت.....
۳۹۹.....	۲. نفخ صور اول و دوم.....
۴۰۱.....	۳. نشریا بعثت.....
۴۰۳.....	۴. حشر و جمع.....
۴۰۴.....	۵. گشودن کتاب اعمال.....
۴۰۹.....	درس پنجاه و سوم: حسابرسی و شاهدان اعمال.....
۴۱۰.....	۱. موقف و موضوع حسابرسی.....
۴۱۱.....	۲. انواع حسابرسی.....
۴۱۲.....	۳. سرعت حسابرسی.....
۴۱۲.....	۴. شاهدان اعمال.....
۴۱۸.....	درس پنجاه و چهارم: میزان و صراط.....
۴۱۸.....	۱. میزان.....
۴۲۰.....	۲. صراط.....

.....	۲. حوض.....	۴۲۲
.....	۴. ظهور مقامات رسول خدا ﷺ و ائمه هدی <small>علیهم السلام</small> .....	۴۲۲
.....	درس پنجاه و پنجم: شفاعت در قیامت.....	۴۲۴
.....	۱. اهمیت ایمان به شفاعت.....	۴۲۴
.....	۲. مفهوم صحیح شفاعت.....	۴۲۵
.....	۳. شفاعت در قرآن کریم.....	۴۲۶
.....	۴. شفاعت کنندگان.....	۴۲۷
.....	۵. شرایط شفاعت شوندگان.....	۴۲۷
.....	۶. موضوع شفاعت.....	۴۲۸
.....	درس پنجاه و ششم: ویژگی های بهشت.....	۴۳۰
.....	۱. نام های بهشت.....	۴۳۱
.....	۲. درجات بهشت.....	۴۳۱
.....	۳. باب های بهشت.....	۴۳۲
.....	۴. کیفیت و تنوع و تفاوت نعمت ها.....	۴۳۳
.....	درس پنجاه و هفتم: نعمت های بهشتی.....	۴۳۵
.....	۱. فراخی جایگاه اهل بهشت.....	۴۳۶
.....	۲. همراهان و دوستان بهشتی.....	۴۳۷
.....	۳. سرور و نشاط بهشتیان.....	۴۳۹
.....	۴. غذاها و آشامیدنی های اهل بهشت.....	۴۳۹
.....	۵. لباس های فاخر و زینت های بهشتی.....	۴۴۰
.....	۶. همسران بهشتی.....	۴۴۱
.....	۷. خادمان بهشت.....	۴۴۲
.....	۸. نعمت های تصور ناپذیر.....	۴۴۳
.....	۹. رضوان الهی.....	۴۴۳



۴۴۶.....	درس پنجاه و هشتم: ویژگی‌های جهنم
۴۴۶.....	۱. نام‌های جهنم
۴۴۷.....	۲. درکات جهنم
۴۴۷.....	۳. باب‌های جهنم
۴۴۸.....	۴. نگاهبان جهنم
۴۴۸.....	۴.۱. زبانه
۴۴۹.....	۴.۲. غلاظ و شداد
۴۴۹.....	۴.۳. فرشتگان نوزده‌گانه
۴۵۰.....	۵. کیفیت و تنوع و تفاوت عذابها
۴۵۳.....	درس پنجاه و نهم: عذاب‌های جهنم
۴۵۴.....	۱. تنگی جایگاه اهل جهنم
۴۵۵.....	۲. غذاها و آشامیدنی‌های جهنم
۴۵۵.....	۲.۱. زقوم
۴۵۶.....	۲.۲. حمیم
۴۵۶.....	۳. لباس اهل جهنم
۴۵۷.....	۴. غل و زنجیرهای جهنم
۴۵۷.....	۵. جانوران گزنده جهنم
۴۵۸.....	۶. برخورد جهنمیان
۴۶۰.....	۷. حسرت و اندوه جهنمیان

#### بخش هفتم: جهان، انسان و جامعه

۴۶۴.....	درس شصتم: آسمان و زمین
۴۶۵.....	۱. آسمان
۴۶۵.....	۱.۱. خلقت در شش روز

- ۴۶۶..... ۱.۲ هفت آسمان .....
- ۴۶۷..... ۱.۳ نظم دقیق حاکم بر کرات آسمانی .....
- ۴۶۸..... ۱.۴ جهت یابی به وسیله ستارگان .....
- ۴۶۸..... ۱.۵ آفرینش شب و روز .....
- ۴۷۰..... ۲. زمین .....
- ۴۷۰..... ۲.۱ اندازه زمین .....
- ۴۷۱..... ۲.۲ معلق بودن زمین در فضا .....
- ۴۷۲..... ۲.۳ آرامش زمین با حرکت های گوناگون .....
- ۴۷۵..... درس شصت و یکم: فرشتگان .....
- ۴۷۵..... ۱. ماهیت فرشتگان .....
- ۴۷۶..... ۲. عصمت و عبادت فرشتگان .....
- ۴۷۷..... ۳. کارهای فرشتگان .....
- ۴۷۹..... ۴. فراوانی اصناف و مراتب فرشتگان .....
- ۴۸۰..... ۵. تمثّل فرشتگان .....
- ۴۸۲..... درس شصت و دوم: جن و شیطان .....
- ۴۸۲..... ۱. جن .....
- ۴۸۲..... ۱.۱ سرشت جن .....
- ۴۸۳..... ۱.۲ تقدّم جن بر انسان در آفرینش .....
- ۴۸۳..... ۱.۳ مکلف بودن جن .....
- ۴۸۴..... ۱.۴ رابطه جن و انسان .....
- ۴۸۵..... ۱.۵ اصناف جن .....
- ۴۸۶..... ۲. شیطان .....
- ۴۸۶..... ۲.۱ معانی شیطان .....
- ۴۸۷..... ۲.۲ سرگذشت شیطان .....

.....	۴۸۹	۲.۳. کارهای شیطان
.....	۴۹۲	درس شصت و سوم: کلیات انسان شناسی
.....	۴۹۲	۱. تعریف انسان شناسی
.....	۴۹۳	۲. ویژگی های انسان شناسی دینی
.....	۴۹۳	۲.۱. جامعیت
.....	۴۹۳	۲.۲. اتقان و خطاناپذیری
.....	۴۹۴	۲.۳. توجه به آغاز و فرجام آفرینش
.....	۴۹۵	۳. ابعاد و ویژگی های وجودی انسان
.....	۴۹۹	درس شصت و چهارم: آفرینش انسان
.....	۴۹۹	۱. مبدأ آفرینش انسان
.....	۵۰۰	۲. آفرینش حضرت آدم
.....	۵۰۲	۴. مراحل آفرینش انسان از نطفه
.....	۵۰۳	۵. نفخ روح
.....	۵۰۴	۵.۱. نفخ روح در حضرت آدم <small>علیه السلام</small>
.....	۵۰۴	۵.۲. نفخ روح در نوع انسان
.....	۵۰۵	۶. معنای انتساب روح به خدا
.....	۵۰۸	درس شصت و پنجم: هدف از آفرینش انسان
.....	۵۰۸	۱. رحمت
.....	۵۰۹	۲. عبادت
.....	۵۱۰	۳. آزمایش
.....	۵۱۱	۴. بیداری و باورمندی
.....	۵۱۲	جمع بندی اهداف آفرینش
.....	۵۱۴	درس شصت و ششم: از انسان تا جامعه
.....	۵۱۴	۱. تعریف جامعه و اجتماع

- ۵۱۵..... ۲. اجتماعی بودن انسان
- ۵۱۷..... ۳. دین و مناسبات اجتماعی
- ۵۲۱..... درس شصت و هفتم: جامعه و حکومت
- ۵۲۱..... ۱. نهادهای اجتماعی
- ۵۲۲..... ۲. حاکمیت از دیدگاه اسلام
- ۵۲۵..... ۳- نقش مردم در حاکمیت
- ۵۲۸..... کتابنامه

قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ».

(وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۵۵)

### مقدمه دفتر

گفته‌اند که آدمی جز اندیشه چیزی نیست، اما این سخن چندان دقیق نمی‌نماید؛ انسان هویتی چند گونه دارد و همراه با خرد و اندیشه، از ابعاد روحی، رفتاری و فطری نیز برخوردار است. البته این سخن درست است که اندیشه و عقیده از مهم‌ترین ابعاد هویت انسان و بلکه اساسی‌ترین عنصر سازنده حیات بشر و شاکله هستی حقیقی اوست.

تردیدی نیست که بیشترین انسان‌ها بی آن‌که بیندیشند و برگردار خویش درنگ کنند، دست به اقدام می‌زنند و احساسات بیش از عقل در زندگی مردمان اثربخش است. با این حال، نباید فراموش کرد که عواطف و احساسات و نیز رفتارهای بشری تنها از سوی عقل و اندیشه به مهار می‌آید و سرچشمه بسیاری از انگیزش‌ها و عملکردها، اندیشه‌های ناصواب و عقاید انحرافی است. در یک کلام، هرچند وجوه گوناگون هویت بشری در زندگی او ایفای نقش می‌کند و بی حضور آن‌ها، حیات بشر حرکت و حرارتی ندارد، اما راهبری درست و سرنوشت نیکوی انسان تنها در گرو خردمندی و آموزه‌های صحیح اعتقادی است.

اهمیت اندیشه سالم و جایگاه باورهای بنیادین در حیات بشری همواره از سوی پیامبران بزرگ الهی مورد تأکید قرار گرفته و تلاش برای بهسازی عقاید و باورسازی عقول، در سرفروغ برنامه‌های ایشان بوده است. تاریخ بشر خود گواهی می‌دهد که رهایی و رستگاری او در پی دستیابی به بینش درست و حاصل دین و دانش صحیح بوده است.

شخصیت‌های بزرگ تاریخ از شرق و غرب نیز بر این راه رفته‌اند و پیش و پیش از همه، به نوسازی اندیشه همت گمارده‌اند و برای این منظور روش‌ها و مکاتبی پی‌ریزی کردند.

مکاتب و جهان بینی‌های مختلف البته به نوبه خود یکی از مشکلات و موانع بشر برای فهم درست حقیقت بوده است. متفکران بشری بیشتر به جای آن که راه عقل پیشه کنند، در بیراهه اوهام و خیالات گرفتار آمده و به جای نور معرفت، تیرگی جهل به ارمغان آورده‌اند. از این جاست که رسالت فرستادگان الهی در راهبری اندیشه بشری آغاز می‌شود و خرد آدمیان با بهره‌مندی از سرچشمه‌های عقلانیت ناب، دریچه‌ای به حقائق جاوید و روحبخش می‌گشاید. این جاست که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بهترین روش در شناخت حقائق، خردورزی در سایه وحی و تعقل در درون مایه منابع وحیانی معرفی شده است.

در همین راستا و با الهام از مسیری که در دانش کلام اسلامی به نیکویی سپری شده است، تدوین یک دوره اعتقادات اسلامی پی‌ریزی گردید. این اثر در قالب دو مجلد برای دو نیم سال تحصیلی در سال اول تحصیلات حوزوی در نظر گرفته شده است و دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. هدف از این کتاب، ارائه یک دوره عمومی و گذرا از مهم‌ترین مباحث اعتقادی است تا مخاطب با یک تصویر کامل و در عین حال ساده از معارف اسلامی آشنا گردد. البته همین مباحث در کتابهای بعدی به صورت دقیق‌تر و عمیق‌تر بررسی می‌شود.
۲. بر اساس برنامه ریزی آموزشی که از سوی شورای عالی حوزه به تصویب رسیده است، این حلقه جنبه آشنایی با درون مایه‌های معارف اعتقادی در منابع وحیانی دارد و با روش توصیفی تلاش می‌کند که طلاب را هرچه بیشتر با این مفاهیم و حقایق مانوس سازد. البته کارکرد اثبات و دفاع از مبانی دین نیز از نظر دور نبوده است؛ از این رو، مباحث عقلی به صورت مناسب هم از طریق بیانات قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و هم به صورت مستقل ارائه شده است و در موارد خاصی که شبهات فکری در جامعه انتشار عام یافته است، تا حدودی بدانها هم پاسخ داده شده است.
۳. کتابهای درسی باید حاصل پژوهشهای جدید در یک رشته علمی باشد. کوشش شده

است که در کنار متون مرجع، به منابع جدیدی که از سوی پژوهشگران و دانشمندان معاصر تدوین یافته است، ارجاع داده شود. این کار علاوه بر تقدیر از تلاش های آنان، زمینه مراجعه خوانندگان را به این کتابها جهت استفاده بیشتر فراهم می سازد.

۴. متن حاضر با بهره گیری از روش جدید آموزشی تدوین یافته است. نخست، در هر درس، ضمن ارائه یک پیش در آمد، خواننده را با فضای کلی آن آشنا می سازد و در پایان پس از طرح سؤالات، یک یا دو پژوهش را پیشنهاد می کند. بخش پژوهشها برای کسانی است که علاقه مند به پیگیری بیشتر مباحث هستند و از این رو، پیشنهاد می شود که اساتید با تشویق طلاب علاقه مند و سخت کوش، این پژوهشها انجام شده و در اختیار سایر اعضای کلاس قرار گیرد.

چنانکه گفته شد، این مجموعه به پیشنهاد و نظارت «دفتر تدوین متون حوزه علمیه» و برای حلقه نخست از آموزش های اعتقادی تحقیق و تنظیم شده است. «کمیته کلام اسلامی» در مرکز تدوین متون حوزه در همه مراحل بر نگارش اثر نظارت داشته است. ویرایش نخست از این اثر، پس از تدریس در چندین مرکز آموزشی به صورت آزمایشی، مورد نقد و ارزیابی اساتید قرار گرفت و اصلاحات لازم در متن اولیه صورت پذیرفت. نسخه حاضر سومین ویرایش از این کتاب است که البته این نسخه نیز نیازمند راهمایی اساتید و صاحب نظران است.

در همین جا بر خود فرض می دانیم که از مدیر دانشمند دفتر تدوین متون حوزه، جناب حجت الاسلام والمسلمین سید حمید جزائری و نیز مدیر سابق مرکز، فاضل ارجمند جناب آقای رضا حبیبی و همکاران ارجمندشان که بی گمان بدون پی گیری دلسوزانه و سخت کوشانه آنان این اثر به انجام نمی رسید، تشکر و قدردانی کنیم. همچنین باید از اعضای محترم کمیته کلام، به ویژه اساتید دانشور حجج اسلام والمسلمین عبد الرحیم سلیمانی، رسول رضوی و عبدالمجید زهدات که با نکته سنجی و پیشنهادات عالمانه این اثر را کمال بخشیدند، سپاسگذاری کنیم. از نویسندگان ارجمند حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی سبحانی و حجت الاسلام والمسلمین رضا برنجکار

که سهم اصلی را در تدوین اثر داشته‌اند تشکر می‌کنیم و از همکاران ایشان در «مرکز تخصصی معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)» نیز قدردانی می‌کنیم که پر تلاش و خالصانه در مراحل تحقیق و نگارش، ما را مدد رساندند؛ این اثر در حقیقت مرهون تلاش جمعی همه آن عزیزان بوده است.

در پایان، این ناچیز را به نیابت از همه کسانی که در آن نقش داشته‌اند، به پیشگاه راهبر و معلم بزرگ بشریت حضرت ولی عصر (علیه‌السلام) تقدیم می‌کنیم و ظهور سراسر نور و معرفتش را از خداوند متعال خواستاریم.

کمیته کلام اسلامی

دفتر تدوین متون حوزه



بخش اوّل

کلیّات

## درس اول علم کلام و عقاید

مباحث مرتبط با معارف و عقاید، در دانشی به نام «علم کلام» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. از این رو شایسته است در مباحث مقدماتی این نوشتار، با این دانش به اندازه لازم آشنا گردیم.

### تعریف و موضوع علم کلام

علم کلام، دانشی است که به عقاید و معارف اعتقادی دین اسلام می‌پردازد و ضمن استخراج این عقاید از منابع اسلامی، به توضیح و اثبات آنها پرداخته، به شبهات مربوط به این عقاید پاسخ می‌دهد.<sup>۱</sup>

به عنوان مثال، در مسئله شفاعت، متکلم با مراجعه به آیات و روایات، آموزه «شفاعت» را استخراج می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که براساس منابع وحیانی، خداوند به برخی از بندگان اجازه شفاعت داده است. پس از آن، متکلم به توضیح مفهوم شفاعت و تبیین حدود و شرایط آن می‌پردازد و روشن می‌کند که شفاعت مخصوص کسانی است که در حال گام برداشتن در مسیر هدایت و ایمان، دچار لغزش‌هایی شده و نیازمند پشتیبانی و یاری هستند. آنگاه، متکلم از طریق دلایل عقلی و نقلی (قرآن و سنت) شفاعت را اثبات می‌کند و به سوالات و شبهاتی که در مورد آن مطرح شده پاسخ می‌دهد.

بنابراین، موضوع علم کلام، معارف اعتقادی است نه احکام عملی و اخلاقی اسلام. عقاید و معارف به آن دسته از آموزه‌های اسلامی می‌گویند که هدف اصلی از بیان آنها، شناخت و اثبات حقائق و در نهایت باور و ایمان به آنها است مانند اصل توحید.

۱. برای اطلاع بیشتر درباره علم کلام رک: برنجکار، روش شناسی علم کلام؛ مطهری، آشنائی با علوم اسلامی (کلام، عرفان، حکمت عملی)؛ خسرو پناه، کلام جدید، ص ۶.

### اهمیت علم کلام

اهمیت هر علمی به مباحثی است که در آن علم مورد بحث قرار می‌گیرد و چنانکه گفته شد، علم کلام درباره عقاید دینی بحث می‌کند. حال باید دید اهمیت عقاید دینی تا چه اندازه است؟

با اندک تأملی می‌توان دریافت که انسان مجموعه‌ای از اعتقادات و عملکردها است. عملکردها غالباً از اندیشه‌ها و باورها سرچشمه می‌گیرند و اعتقادات به منزله شالوده‌ای است که بنای رفتارهای انسان بر آن‌ها گذاشته شده است. شاید بتوان گفت که تمام اعمال انسان، به گونه‌ای ریشه در باورها و عقاید او دارد. از این رو، علم کلام که به عقاید و اندیشه‌های آدمی می‌پردازد، اهمیتش بیش از علومی است که به رفتارهای انسان مربوط می‌شوند.

از منظر دیگری نیز می‌توان به اهمیت علم کلام پی برد. هر انسانی خواهان سعادت و نیک‌بختی خویش است و مکاتب گوناگون بشری، جملگی ادعا می‌کنند که می‌توانند انسان را به سعادت برسانند؛ اما روشن است که هیچ مکتبی مانند دین الهی نمی‌تواند ضامن سعادت حقیقی انسان باشد؛ زیرا خداوندی که خالق انسان است بهتر از هر کسی می‌داند که چه راه و برنامه‌ای به سعادت انسان می‌انجامد. از سوی دیگر، تاریخی که خداوند و پیام‌آورانش برای انسان اثبات نشود، نمی‌تواند به دین و برنامه سعادت بخش آن دست یابد. اثبات خداوند و اوصاف او و نیز شناسائی راهنمایان الهی و اموری از این قبیل، توسط دانش کلام به انجام می‌رسد. بنابراین، بدون علم کلام و اعتقادات اسلامی نمی‌توان به برنامه سعادت انسان دست یافت.

### منابع علم کلام

در هر دانش، آگاهی‌های خویش را از منبع یا منابع مشخصی دریافت می‌کنیم. در علم کلام، باورهای خود را از منابع زیر به دست می‌آوریم:

## ۱. عقل

آدمی پس از آن که با عقل خویش آفریدگار خود را اثبات کرد، در صدد شناخت دیگر حقایق جهان بر می آید، حقایقی از این قبیل که از کجا آمده است، به کجا می رود، در چه موقعیتی قرار دارد و آمدنش به این جهان برای چیست. او با عقل خود به برخی از این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد، پرسش‌هایی که بدون پاسخ به آنها، شناخت دین و حقائق هستی، حاصل نمی‌شود.

با این وصف، عقل با همه محدودیت‌هایی که دارد، حجت خداوند بر انسان‌هاست و بدون آن، بسیاری از مطالب برای ما روشن نمی‌گردد. عقل همچون دریچه‌ای است که ما را با دنیای بیرون از خود، آشنا می‌سازد و نخستین شناخت‌های بشر را رقم می‌زند. این سکیت از امام رضا علیه السلام می‌رسد که امروز حجت خدا بر مردم چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید:

«الْعَقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَالْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ»<sup>۱</sup>.

عقل [حجت خدا بر مردم است] که به آن، راستگوی بر خدا شناخته شده و تصدیق می‌شود و دروغ زننده بر خدا نیز شناخته شده و تکذیب می‌گردد.

## ۲. قرآن و سنت

انسان پس از آنکه با عقل خویش، حقایق اصلی جهان را شناخت، به دنبال آشنایی با خصوصیات و جزئیات جهان بر می‌آید و به دنبال سرچشمه دیگری است تا این تشنگی و نیاز را فرو نماند. وانگهی، انسان در صدد برقراری ارتباط با آفریدگار خویش و پرستش او بر می‌آید، اما با عقل خویش نمی‌تواند به چگونگی پرستش آفریدگار و هر آنچه مورد رضایت اوست، دست یابد. بنابراین، ضرورت کمک گرفتن از خدا و فرستاده او را احساس می‌کند و در پی یافتن پیامبر خدا بر می‌آید تا مشکلات خویش را با رجوع به او و دینش حل کند.

ادیان الهی و به طور مشخص اسلام، برای هدایت انسان‌ها آمده‌اند. متون دینی نیز بر

۱. کلیبی، کافی، ج ۱، ص ۲۴؛ حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۰؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۰.

این مطلب پای می‌فشارند. قرآن کریم به صراحت، خود را هدایت‌کننده مردم<sup>۱</sup>، رهنمای مسلمانان<sup>۲</sup>، راهبر مؤمنان و هدایتگر پارسایان و نیکوکاران<sup>۳</sup>، رهایی بخش انسان از تاریکی به نور<sup>۴</sup> و بر طرف‌کننده اختلاف‌ها<sup>۵</sup> معرفی می‌کند. کتابی که «نور»<sup>۶</sup>، «حکمت»<sup>۷</sup> و «ذکر»<sup>۸</sup>، از اوصاف آن بوده، تبیان<sup>۹</sup> هر چیز است.

در احادیث متعدّد، قرآن کتابی حاوی علم و اخبار هر آنچه در جهان رخ داده و خواهد داد، معرفی می‌شود؛ روشن است که آدمیان خود قادر به درک همه این علوم نیستند و برای درک آن‌ها نیازمند مراجعه به پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم علیهم‌السلام است.

امام صادق علیه‌السلام درباره قرآن کریم و میزان آگاهی خودشان به علوم آن، می‌فرماید:

«أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَفِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَفِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ وَخَبْرُ الْجَنَّةِ وَخَبْرُ النَّارِ وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»<sup>۱۰</sup>.

من عالم به کتاب خدا هستم و در آن خبر آغاز آفرینش و آنچه تا قیامت روی دهد و خبر آسمان و زمین و بهشت و جهنّم و آنچه بوده و خواهد بود وجود دارد و من بر همه آن‌ها مانند کف دستم آگاهم؛ خداوند می‌فرماید که در آن تبیین هر چیزی است.

در احادیث بسیاری نیز تصریح شده است که علوم مورد نیاز انسان‌ها نزد امامان

۱. بقره / ۱۸۵.

۲. نحل / ۸۹.

۳. نمل / ۱-۲؛ بقره / ۲.

۴. ابراهیم / ۱؛ حدید / ۹.

۵. نحل / ۶۴.

۶. تغابن / ۸.

۷. اسراء / ۲۹؛ بقره / ۲۳۱؛ آل عمران / ۸۱.

۸. انبیاء / ۵۰.

۹. نحل / ۸۹.

۱۰. کافی، ج ۱، ص ۶۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۷.

معصوم است و بایسته است که به سخنان آنان رجوع کنیم، در آن‌ها دقت و تأمل کنیم و سرانجام تسلیم فرمان ایشان شویم.<sup>۱</sup> همچنین به صراحت آمده است که هر فردی چنین نکند و هدایت را از جای دیگر بخواهد، گمراه خواهد شد.<sup>۲</sup> به عنوان نمونه، به یکی از این احادیث اشاره می‌شود:

امام باقر علیه السلام شنیدند دو نفر از کسانی که مسایل دینشان را از غیر اهل بیت علیهم السلام می‌گرفتند و درباره برخی مسایل اظهار نظر می‌کنند، پس فرمودند:

«سَرِقًا وَغَرَبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».<sup>۳</sup>

این دو نفر شرق و غرب عالم را هم که بگردند، هرگز علم صحیحی جز آنچه از ناحیه ما اهل بیت خارج می‌شود، پیدا نخواهند کرد.

از این روست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین وصیت خویش مردمان را به دو سرچشمه اصیل معرفت سفارش می‌کنند و هدایت آنان را تنها در گرو بهره‌مندی از آن دو می‌دانند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْصَ».

من در میان شما دو گوهر گرانبها بر جای می‌گذارم که اگر بدانها تمسک ورزید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم اهل بیت علیهم السلام من که این دو تا قیامت هرگز از یکدیگر جدائی ناپذیرند.<sup>۴</sup>

۱. رک: کافی، ج ۱، ص ۳۹۸-۴۰۰؛ بصائر الدرجات، ص ۹-۱۳، باب ۶ و ۷ و ۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۱.

۲. رک: کافی، ج ۱، ص ۳۷۴؛ بصائر الدرجات، ص ۱۳، باب ۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰.

۴. این روایت مورد اتفاق شیعه و سنی است و در منابع اصلی هردو گروه با عبارتهای مختلف نقل شده است. برای نمونه رک: کافی، ج ۱، ص ۲۹۴؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵؛ سنن الترمذی، ج ۳۸۷۶ و ....

### پرسش

۱. بنا بر تعریف ارائه شده برای علم کلام، این علم عهده‌دار چه وظائفی است؟
۲. اهمیت علم کلام را از دو جهت بیان کنید.
۳. عقل چه نقش‌هایی در پیشبرد مباحث کلامی دارد؟
۴. قرآن و سخنان معصومان هر کدام چگونه به تبیین معارف اعتقادی کمک می‌کنند؟

### پژوهش:

- با مراجعه به چند کتاب کلام و عقاید، تعاریف مطرح شده برای این علم را جمع‌آوری و مقایسه کنید.

## درس دوم

### فواید بحث از عقاید دینی

در درس گذشته از اهمیت و جایگاه علم کلام سخن گفتیم و پس از تعریف آن، به مهم‌ترین منابع برای فهم عقاید دینی اشاره کردیم. اما باید دید که دانش کلام چه فوایدی دارد و از چه روی بایستی به تحقیق در باورهای دینی پرداخت.

هر چند در بحث معرفی علم کلام، به صورت اجمالی، به فایده معارف و عقاید دینی اشاره‌هایی صورت گرفت، اما در این درس با تفصیل بیشتری به این مهم پرداخته می‌شود.

بطور کلی، فراگرفتن اعتقادات به صورت صحیح و استدلالی، موجب پایداری انسان در مسیر حرکت معنوی و ثبات در دین داری می‌شود.

امام موسی بن جعفر علیه السلام خطاب به صحابی دانشمندش هشام بن حکم فرمود:

«يَا هِشَامُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ وَنَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيِّنَاتِ وَدَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ»<sup>۱</sup>.

ای هشام، خداوند تبارک و تعالی حجت‌های خویش را از طریق عقل‌ها بر مردمان کامل کرد و پیامبران را به بیان [روشن‌عقلی] باری رساند. و از طریق دلیل‌ها مردم را به ربوبیتش راهنمایی کرد.

امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ»<sup>۲</sup>.

هر کس به خاطر افراد وارد این دین گردد، همان افراد او را از دین خارج می‌کنند،

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۳؛ تحف العقول، ص ۳۸۴.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۵.



فواید بحث از عقاید دینی ﴿۳۵﴾

چنان که واردش کردند. اما کسی که توسط کتاب و سنت در این دین وارد شود، کوه‌ها را بیل می‌گردند، اما او از بین نمی‌رود.  
می‌توان بطور جزئی‌تر، فواید بحث از عقاید دینی را در فرازهای زیر بیان کرد:

### ۱. بصیرت در دین

هر چیزی را با عباری می‌سنجند و ارزشگذاری می‌کنند، اما ارزش انسان به میزان شناخت و بینش اوست. امام باقر علیه السلام فرمود:

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ وَقَدْرُهُ مَعْرِفَتُهُ»<sup>۱</sup>

ارزش و منزلت هر انسانی به میزان معرفت اوست.

معرفت و بینش موجب می‌شود که انسان راه خود را با آگاهی بیشتر و به گونه‌ای سنجیده‌تر و حساب‌شده‌تر انتخاب نماید و کمتر گرفتار لغزش و اشتباه شود؛ بخصوص که برخی اشتباهات در زندگی جبران ناپذیرند و ممکن است سرنوشت انسان را به گونه‌ای فاجعه‌آمیز رقم بزنند.

تحقیق در معارف و عقاید دینی موجب می‌شود که انسان در دین خود بصیرت پیدا کند و به جای سطحی‌نگری، به درجه‌ای از ژرف‌نگری در مورد حقایق جهان و وظائف انسان نایل گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَفْضَلُكُمْ إِيمَانًا أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً»<sup>۲</sup>

برترین شما از نظر ایمان، برترین شما از نظر معرفت است.

اهمیت تفقه در دین به قدری است که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«مُتَّفَقَةٌ فِي الدِّينِ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ عَابِدٍ»<sup>۳</sup>

وجود یک دین‌شناس بر شیطان به مراتب سخت‌تر از عبادت هزار عابد است.

۱. صدوق، معانی الاخبار، ص: ۱؛ الاصول الستة عشر، ص: ۱۲۴.

۲. شعیری، جامع الاخبار، ص: ۵.

۳. بصائر الدرجات، ص: ۷؛ دعوات راوندی، ص: ۶۲.

در زیارات نیز با تعبیری چون «عَارِفًا بِحَقِّكَ» و «مُسْتَبْصِرًا بِشَأْنِكَ»، قبولی زیارت و نیل به ثواب‌های آن را مشروط به درک عمیق از جایگاه امام و نقش او کرده، بر اهمیت معرفت دینی تأکید شده است.

با این وصف، علم کلام بیشترین نقش را در شناساندن معارف بنیادین بشر برعهده دارد و از این رو می‌توان گفت که توانائی فهم معارف دینی در گرو فراگیری دانش کلام است.

## ۲. تقویت ایمان و انگیزه عمل صالح

یکی دیگر از فواید آگاهی از اعتقادات، تقویت ایمان و انگیزه بیشتر برای انجام عمل صالح است. فردی که به وجود خداوند یقین پیدا نکرده و یا در مسایل نبوت شبهاتی دارد، کمتر به انجام دستورات دین رغبت نشان می‌دهد. بحث در مورد عقاید دینی، انسان را در مقابل هجمه‌های فکری حفظ کرده، انگیزه لازم را برای عمل به دستورات الهی، در او ایجاد می‌کند. به خصوص در عصر حاضر که انواع شبهات اعتقادی و اخلاقی با ابزارهای گوناگون ارتباطی به فضای فکری جامعه سرازیر شده است، روشنگری در مباحث فکری کمک می‌کند تا مردم از گردبادهای شبهات اعتقادی به دور بمانند و راه خوشبختی دنیا و آخرت را بشناسند و از افتادن در مسیر تاریکی‌ها و الزامات نجات یابند.

هر چند این آگاهی تنها بخشی از راه است و ممکن است فرد با وجود حل مسایل اعتقادی، باز هم در مقام عمل دچار مشکل باشد، ولی این آرامش دل در پرتو تحکیم باورها، زمینه افزایش ایمان و انجام اعمال صالح را فراهم می‌کند. این مسئله بویژه در برخی از راه‌های شناخت معارف، چون راه فطرت، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، که در درس‌های بعد به این روش اشاره خواهد شد.

در همین خصوص، از امام رضا علیه السلام سؤال می‌شود که چرا خداوند به توحید امر فرموده است. توجّه کنید که ایشان چگونه پاسخ داده‌اند:

فواید بحث از عقاید دینی ﷺ ۳۷

«لِعَلَّ كَثِيرَةً مِنْهَا أَنْ مَنْ لَمْ يُقَرِّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْتَنِبْ مَعَاصِيَهُ وَلَمْ يَنْتَهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْكِبَائِرِ وَلَمْ يُرَاقِبْ أَحَدًا فِيمَا يَشْتَهِي وَيَسْتَلِدُّ مِنَ الْفَسَادِ وَالظُّلْمِ»<sup>۱</sup>.

لزوم اعتقاد به خداوند دلایل بسیاری دارد، از جمله آن‌ها این که اگر کسی اعتقاد به خدا نداشته باشد از نافرمانی‌های او اجتناب نمی‌کند و از ارتکاب گناهان و کارهای ناشایسته بزرگ خودداری نمی‌نماید، و در فساد و ظلمی که دلخواه اوست هیچ کس را مراقب خود نمی‌بیند.

همچنین باور به برخی صفات خداوند، زمینه‌ساز رشد اخلاقی بیشتر و هموار شدن مسیر بندگی بهتر است. به عنوان نمونه، تا اعتقاد راسخ به قدرت بی پایان الهی و حکمت او نباشد بدو توکل واقعی نمی‌کند یا اگر خدا را به صفت رحیمیت نشناسد تقاضای عفو و بخشش از گناهان، بی‌معنا می‌شود. چرا که اعتقاد حقیقی به مهربانی و محبت خاص خداوند به انسان‌ها، زمینه‌ساز جوشش و حرکت در درون آدمی و محبت به محبوب‌ترین موجود عالم می‌شود؛ این باور نقش فوق العاده‌ای در رشد شخصیت انسان دارد، بخصوص وقتی انسان بداند که با کوچکترین توجّهی، اقیانوس محبت الهی به حوش می‌آید و با مهربانی هر چه تمام‌تر، بنده خود را که می‌کوشد تا مسیر واقعی زندگی‌اش را بیابد، به بهترین وجه مورد نوازش قرار می‌دهد. آری، حق تعالی استقبال از بنده‌ای را که به سوی او بازگشته است، این گونه توصیف می‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾<sup>۲</sup>.

خداوند بسیار توبه‌کنندگان و پاکی‌جویان را دوست می‌دارد.

### ۳. پاسخگویی به سؤالات و زدودن شبهات

یکی از چالش‌های فکری و دغدغه‌های روحی که هر مؤمنی در دوره‌ای از زندگی خود به ویژه در عصر کنونی با آن مواجه می‌شود، شبهات اعتقادی است. بخش قابل توجّهی از

۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. بقره / ۲۲۲.

این شبهات در حقیقت ناشی از ناآشنایی با معارف دینی و یا اشتباه میان معارف درست و نادرست است. بنابراین، هر مؤمنی در صورت داشتن تصویری صحیح از معارف دینی، در مواجهه با شبهات، نه تنها دچار چالش روحی و فکری نمی‌شود، بلکه به شکل فعال با آن مواجهه شده، به مقابله با آن می‌پردازد.

آشنایی با معارف دین، علاوه بر آن‌که خود یادگیرنده را حفظ می‌کند، او را توانا می‌سازد تا به ابهامات و سؤالات کسانی که به چالش فکری دچار شده و با شبهات اعتقادی دست و پنجه نرم می‌کنند، پاسخ داده، آنان را برای عبور از این بحران اعتقادی یاری رساند.

با مروری کوتاه بر سخنان پیشوایان دین مشخص می‌شود کسانی که به دفاع از حریم دین و پاسخشویی به شبهات اعتقادی می‌پردازند، در نزد ایشان جایگاه بلندی دارند. در زیر به یکی از این موارد اشاره می‌شود.

جمعی در محضر امام هادی علیه السلام بودند. در این جمع بزرگانی از علویان و بنی‌هاشم حضور داشتند. در این هنگام مردی از دانشمندان شیعه که با یکی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام مناظره کرده و بر او غالب شده بود، وارد شد. حضرت او را بسیار احترام کردند و او را بر مسند و جایگاه خود نشاندهند. یکی از بزرگان بنی‌هاشم عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! چرا مردی غیر هاشمی را بر بزرگان بنی‌هاشم مقدم می‌دارید؟ حضرت فرمودند: آیا دوست دارید من به روش قرآن عمل کنم یا برخلاف آن؟ سپس حضرت به این آیه استناد کردند:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾<sup>۱</sup>

خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنها داده شده درجات عظیمی می‌بخشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

و سپس فرمودند: خداوند راضی نشده که مؤمنان عالم را در ردیف مؤمنان غیر عالم بیاورد، بلکه آنان را به گونه‌ای خاص تکریم فرموده است. آنگاه افزودند: من این مرد را به این جهت مقدم داشتم که او در دفاع از حق و اثبات آن از آگاهی و توانایی کامل برخوردار است و هر کجا باشد می‌تواند حق را اثبات کند. در هم شکستن فلان ناصبی با ادله‌ای که خدایش تعلیم فرموده برای او از شرافت هر گونه نَسبی بهتر است.<sup>۱</sup>

#### ۴. توانایی هدایت و ارشاد دیگران

هر چند بررسی و تحقیق درباره همه مسایل اعتقادی، برای همه افراد، با دشواری‌هایی روبروست، با وجود این، فهم معارف اساسی دین، برای همه لازم است. با این حال، برای آن که افشار مختلف از زلال معارف دین به صورت کامل بهره‌مند شوند، لازم است عده‌ای، این مباحث را عمیق‌تر بررسی کنند تا بتوانند به کمک دیگران بروند. طبیعی است کسانی که مطالعه گسترده‌تر و عمیق‌تری در حقائق دینی دارند بهتر می‌توانند به تبیین معارف و هدایت و ارشاد مردم بپردازند. در سیره و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام چنین عالمانی سخت مورد تشویق و تقدیر قرار گرفته‌اند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد افرادی که در مباحث دینی و اعتقادی به درجه‌ای رسیده‌اند که بر هدایت سایر مردم توانمند شده‌اند، می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِشَرِيعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضِعْفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةٍ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ بِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ... فَيَخْرُجُ كُلٌّ مَنْ كَانَ عَلمُهُ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَةٍ».<sup>۲</sup>

کسی از شیعیان ما که عالم به شریعت ما باشد و شیعیان ما را از ظلمت جهالت و نادانی خارج نماید و به نور علمی که به او بخشیده‌ایم هدایت کند، در حالی که بر

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲. احتجاج، ج ۱، ص ۱۶.

سرش تاجی از نور است و بر اهل محشر می درخشد، در روز قیامت وارد می شود... پس آن عالم به بهشت می برد هر کس را که به او عمل نیکی آموخت یا گره از دل جاهل وی گشود یا شبهه و اشکال دینی او را پاسخ داد.

از این رو، عقل و شرع بر اهمیت عالمی که دانشش، دیگران را سود می رساند و به اصلاح فرهنگ و اخلاق جامعه کمک می کند، تاکید می ورزند. امام باقر علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»<sup>۱</sup>.

دانشمندی که مردم از دانش او بهره می برند از هفتاد هزار عابد برتر است.

### پژوهش

۱. چگونه فهم معارف دینی، باعث افزایش بصیرت انسان در دینش می شود؟ براساس دلایل عقلی و نقلی استدلال کنید.
۲. یکی از فواید مباحث کلامی تاثیر آن بر عمل صالح می باشد. آن را توضیح دهید.
۳. منشأ پیدایش شبهه اعتقادی در ذهن یک فرد مسلمان چیست؟ و چگونه می توان با آن به مقابله پرداخت؟
۴. یک آیه و یک روایت در اهمیت معارف دینی بیاورید.

### پژوهش:

- در مورد جایگاه عالمان دین در امر هدایت و ارشاد مردم در آیات و روایات تحقیق کنید.
- با یک مثال کاربردی نشان دهید که باورهای اعتقادی در زندگی روزمره انسان چگونه نقش آفرین می کند؟

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۷.

بخش دهم

خداشناسی

## درس سوم

### دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۱)

دلایل متعددی برای اثبات وجود خدا بیان شده است که از آن جمله می‌توان به برهان حدوث، برهان حرکت و برهان نظم اشاره کرد. از این میان، رایج‌ترین و روشن‌ترین دلیل که در سیره انبیای الهی فراوان به کار رفته و قرآن کریم نیز بر آن تأکید کرده برهان نظم است که در این درس بدان اشاره می‌کنیم.

شناخت درست و دقیق از خالق انسان و جهان، نخستین گام در اصلاح و رشد باورهاست. تنها با شناخت خداوند است که باب شناخت‌های حقیقی بر انسان گشوده می‌گردد و افق‌های بلند کمال و تعالی هموار می‌شود. چنان‌که یاد شد، خرد آدمی با آگاهی از پدیده‌های پیرامون خود، به تدریج انسان را به فضای بی‌پایان و شگفت‌انگیز حقایق راهنمایی می‌کند. عقل با همراهی ندای فطرت، ما را با آفرینش شگفت‌انگیز جهان درون و بیرون آشنا می‌سازد و نور معرفت پروردگار جهانیان را در ذهن و ضمیر ما روشن می‌سازد.

#### ۱. تقریر برهان نظم

نظم در لغت به معنای تألیف کردن و کنارهم نهادن اشیاء با یکدیگر است.<sup>۱</sup> مثلاً وقتی دانه‌های مروارید در رشته خاصی قرار داده شوند و به هم متصل گردند، گفته می‌شود که آن‌ها منظم شده‌اند.<sup>۲</sup> در نتیجه، برای نظم به معنای لغوی آن، وجود شرایطی ضروری است که فقدان هر یک از آن‌ها، سبب اختلال در پیدایش نظم می‌گردد. این شرایط عبارتند از:

۱. زبیدی، تاج العروس، ج ۱۷، ص ۶۸۹-۶۹۰.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۷۸.



۱. وجود اشیاء متعدّد و مختلف؛

۲. وجود عامل پیوند دهنده میان اشیاء متعدد، مانند نخ یا رشته‌ای که دانه‌های مروارید را به هم متصل می‌کند؛

۳. وجود ترتیب و آرایش خاص که به یک هدف مشخص می‌انجامد.<sup>۱</sup>

بنابراین مقصود از نظم در این جا، گردآمدن اجزای متفاوت در یک مجموعه واحد است به گونه‌ای که همکاری و هماهنگی میان آن‌ها به یک هدف و نتیجه معین بیانجامد.

با این وصف، برهان نظم نشان می‌دهد که نظم و تدبیر جهان آفرینش گواه این است که صانع دانا و توانا جهان هستی را آفریده و آن را اداره می‌کند. این برهان از دو مقدمه و یک نتیجه تشکیل شده است:

۱. جهان طبیعت بر اساس طرح و نقشه دقیقی و حساب شده‌ای آفریده شده و بر کل نظام طبیعت و تک تک موجودات، سلسله‌ای از قوانین پایدار حاکم است.
  ۲. هر مجموعه منظم، بر ناظمی عالم و دارای طرح و تدبیر دلالت دارد.
- نتیجه: نظم و تدبیر جهان آفرینش گواه است که ناظمی دانا و توانا جهان هستی را سامان داده است.

آری، انسان آگاه از پدیده‌های هستی، در تدبیر و هماهنگی که در موجودات گوناگون جهان وجود دارد، تردید نمی‌کند. از حیوان و انسان تا بزرگترین ستارگان در کهکشان‌ها، در همه جا و بر همه چیز، نظامی دقیق و حساب شده حاکم است. انسان‌ها، جانوران، گیاهان، جمادات و همه موجودات زمین و آسمان‌ها، همه و همه بر اساس هدفی خاص به وجود آمده و در مسیر زندگی و حرکت خود، سلسله‌ای از قوانین دقیق و حساب شده بر آنان فرمان می‌راند.

---

۱. دیلمی، طبیعت و حکمت، پژوهشی در برهان نظم، ص ۵۸ - ۵۹.

به عنوان نمونه، دانش زیست‌شناسی از جنب و جوش سلول‌ها و فعالیت دستگاه‌های بدن انسان بر یک روال خاص پرده برمی‌دارد. در هر سلول، هر ژن بسته به نقشی که برعهده‌اش نهاده شده است، حساب شده و هدف‌مند در زمان‌های مناسب به ایفای نقش پرداخته و دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهد که به عنوان یک وظیفه برعهده او گذاشته شده است. در واقع، در هر یک از انواع بی‌شمار سلول‌های یک فرد، هر ژن کار خود را برابر برنامه‌ای به شدت دقیق انجام می‌دهد تا مواد مورد نیاز در هر بافت تأمین شود.

در شرایط طبیعی، سلول‌ها و کل موجود زنده براساس قانونمندی‌های هدفدار، به گونه‌ای شگفت‌انگیز، از هرگونه افراط و تفریط، بدکاری، کم‌کاری و تنبلی، فرصت‌طلبی، و خودکامگی پرهیز می‌کنند.

از طرف دیگر، با مشاهده نظم در موجودات جهان، انسان خردمند در می‌یابد که این نظم شگفت‌انگیز براساس تصادف کور و کور به وجود نیامده، بلکه نیاز به ناظمی دانا و توانا دارد.

به عنوان مثال، برای نگارش یک کتاب علمی، نویسنده با بهره‌گیری از دانش و مهارت فراوان، دانسته‌های خویش را مترتب ساخته و سپس با کمال دقت در قالب جمله‌ها و عبارات‌هایی به رشته تحریر در می‌آورد و گاه مجبور است بارها نوشته خویش را باز ببیند تا مقصودش را به درستی نشان دهد. سپس این متن توسط یک حروفچین توانمند، تایپ شده و پس از غلط‌گیری به چاپ سپرده می‌شود. حال اگر کسی بگوید که فلان کتاب تخصصی تنها محصول یک اتفاق است و یک کودک هنگامی که مشغول بازی با کامپیوتر بود، چنین اثری را تولید کرد، چنین داوری مورد پذیرش هیچ خردمندی قرار نمی‌گیرد.

بی‌اساس‌تر از این سخن، ادعای کسی است که بگوید روزی کامپیوتر به خودی خود به کار افتاد و با تایپ کلمات به صورت تصادفی، پس از مدتی یک اثر نو و بی‌سابقه با مباحث دقیق علمی فراوان به وجود آمد!

سؤال این است: آیا حروف تکوین و آفرینش (همچون اتم‌ها، سلول‌ها و اجزای تشکیل دهنده آنها) کمتر از حروف چاپ است؟ و به راستی ادعای مادّیون درباره تصادفی بودن روابط بیچیده در کرات آسمانی و موجودات طبیعت چگونه قابل فهم و توجیه است؟

## ۲. برهان نظم در نگاه دانشمندان

بسیاری از دانشمندان جدید با تاملی در پدیده‌های هستی، به وجود سامانی شگفت آور در جهان اعتراف کرده‌اند، بلکه تصریح کرده‌اند که بدون باور عمیق به چنین نظامی، هرگز تحقیق و تجربه علمی در زوایای جهان صورت نمی‌پذیرد.

آلبرت اینشتین فیزیکدان بزرگ قرن بیستم، عالی‌ترین نوع اعتقاد را چنین توصیف می‌کند:

فرد در این مرحله ... نظم معجزه‌آسا و شکوه و جلال جهان طبیعت و جهان اندیشه بروی آشکار می‌شود و در صدد آن بر می‌آید تا تمام هستی را به عنوان یک وحدت پر از معنا بشناسد ... آیا این چه ایمان عظیمی به صحت و عقلانی بودن ساختمان جهان و چه اشتیاقی برای فهمیدن کوچک‌ترین دلیل از دلایل عقلانیت این جهان بایستی در نزد مردانی چون کپلر و نیوتون وجود داشته باشد تا بتوانند سال‌های متمادی به تنهایی کار کنند و گوشه‌ای از سازمان حرکت افلاک را دریابند.

نیوتون، فیزیکدان و ریاضی‌دان مشهور، نیز با طرح پرسش‌هایی چند، توجه خردمندان جهان را این‌گونه به مسئله نظم در آفرینش معطوف می‌دارد:

چرا تمام سیارات در مدار متحد‌المرکز به طور هم‌سان در حرکتند؟ چه چیز مانع برخورد ستاره‌ها با یکدیگر می‌شود؟ اجسام مادّی و حیوانات به واسطه چه امری چنین ماهرانه، تدبیر و طراحی شده‌اند؟ آیا نظم آفرینش نشان نمی‌دهد که موجودی عاقل و حکیم آن را آفریده است؟

و در جایی دیگر می‌افزاید:

از کجا این همه نظم و زیبایی که ما در جهان مشاهده می‌کنیم، بر می‌آید؟ چگونه است که بدن جانوران با چنین مهارت و هنری ابداع شده است و از چه روی هر

عضوی به جای خویش نیکوست؟ آیا چشم بدون اطلاع و احاطه بر قوانین علم مناظر و مرایا آفریده شده است؟ ... آیا از آثار و آیات طبیعت بر نمی‌آید که موجودی غیر جسمانی، حی و حکیم وجود دارد؟<sup>۱</sup>

### ۳. برهان نظم در آیات و روایات

چنان که بیشتر اشاره شد، در متون دینی اثبات صانع غالباً از طریق توجّه دادن به پدیده‌های جهان و نظم و تدبیری که در آفرینش آن‌ها به کار رفته، صورت گرفته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«سُرِبْهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»<sup>۲</sup>.

نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است.

انسان خردمند، آن گاه که به موجودات پیرامون خود از آسمان و زمین و آنچه در آنهاست، می‌نگرد، آثار نظم و تدبیر را که نشانه مصنوعیت مخلوقات است به خوبی مشاهده می‌کند و به وجود خالق آگاه، توانا و حکیم اقرار می‌نماید. امام رضا علیه السلام ضمن خطبه مفصلی که در حضور مأمون برای جمعی ابراد فرمودند، چنین بیان می‌دارند:

«بِضَعِ اللَّهُ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ»<sup>۳</sup>.

از طریق مصنوعات خداوند، بروجود او دلیل آورده می‌شود.

این برهان در فرهنگ اسلامی يك دليل عام برای همه انسان‌ها می‌باشد و حتی در برابر منکران نیز به کار رفته است. به شهادت قرآن کریم، پیامبران الهی برای آشنا سازی مردمان به خدای حقیقی و دور داشتن آنها از معبود های دروغین، همواره نشانه های او را در آفرینش

۱. دیلمی، طبیعت و حکمت، پژوهشی در برهان نظم، ص ۳۰.

۲. فصلت / ۵۳.

۳. توحید صدوق، ص ۳۵.

یاد آور می شدند و بر وجود او از طریق افعال و آثارش استدلال می کردند<sup>۱</sup>. ائمه معصومان نیز با همین روش با مخالفان احتجاج می کردند. یکی از منکران خداوند به نام دیصانی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از ایشان خواست تا او را به وجود معبودش راهنمایی کند. آن حضرت به او گفتند: بنشین. در آنجا یکی از کودکان امام علیه السلام تخم پرنده ای در دست داشت و با آن بازی می کرد، حضرت تخم پرنده را گرفتند و فرمودند:

ای دیصانی! این تخم سنگری است پوشیده که پوست کلفتی دارد و زیر پوست کلفت پوست نازکی است و زیر پوست نازک طلایی است روان و نقره ای است آب شده که نه طلای روان به نقره آب شده آمیزد و نه نقره آب شده با طلای روان درهم شود و به همین حال باقی است، نه مصلحی از آن خارج شده تا بگوید من آن را اصلاح کردم و نه مفسدی درونش رفته تا بگوید من آن را فاسد کردم و معلوم نیست برای تولید نر آفریده شده یا ماده. ناگاه می شکافد و مانند طاووس رنگارنگ بیرون می دهد. آیا تو برای این، مدبری در می یابی؟

دیسوانی مدتی سر بزیر افکند و سپس گفت: گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و تو امام و حجت خدایی بر مردم و من از حالت پیشین توبه گزارم.<sup>۲</sup>

در جای دیگر، امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال زندیقی که پرسید، چه دلیلی بر وجود خداوند وجود دارد؟ فرمود:

«وَجُودُ الْأَقَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعاً صَنَعَهَا أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُشَيِّدِ مَبْنِي عِلِمَتْ أَنَّ لَهُ بَانِيًا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَلَمْ تُشَاهِدْهُ».<sup>۳</sup>

وجود ساخته های آفرینش [دلالت بر آن دارد که سازنده ای آن را ساخته است. آیا نمی بینی که چون به ساختمانی استوار و برافراشته می نگری، می فهمی که سازنده ای دارد، اگر چه سازنده را ندیده و مشاهده نکرده باشی.

۱. آل عمران/ ۱۹۰ و ۱۹۱؛ نحل/ ۱۲؛ روم/ ۲۴.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۸۱؛ توحید صدوق، ص ۲۴۴.

### پرسش

۱. برای تحقق نظم چه ویژگی‌هایی لازم است؟
۲. برهان نظم را با اشاره به مقدمات آن، بیان کنید.
۳. استدلال امام صادق (ع) در برابر دیصانی را به صورت خلاصه بیان کنید.
۴. در گفتار دانشمندان برای برهان نظم بر چه نکاتی تأکید شده است؟

### پژوهش:

سه آیه از قرآن کریم که به روشنی بر برهان نظم دلالت دارد، ارائه نمایید.

## درس چهارم

### دلایل وجود خداوند - برهان نظم (۲)

در درس گذشته به صورت عام از برهان نظم سخن گفتیم و نشان دادیم که این برهان نه تنها در شیوه تعلیمی و تبلیغی ادیان الهی جایگاهی در خور دارد بلکه دانشمندان بشری نیز در طول سده‌های گذشته، برای اثبات پروردگار عالم بدان توشل جسته‌اند. در این درس به نمونه‌هایی از نظام شگفت‌انگیز خداوند در انسان و جهان می‌پردازیم.

پیشتر گفته شد که برهان نظم بر دو مقدمه استوار است که در مقدمه نخست باید نظم در جهان را به اثبات رساند و در مقدمه دوم از وجود نظم، بر پروردگار جهان استدلال کرد. در این جا به نمونه‌های فراوانی از سازمانندی‌های هستی اشاره می‌کنیم.

#### ۱. نشانه‌ها در آفرینش انسان

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

و در خودتان نشانه‌هایی است، آیا توجه نمی‌کنید؟

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ... آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾<sup>۲</sup>

و در آفرینش شما ... نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند.

نشانه‌های علم، حکمت و قدرت خداوند متعال در آفرینش انسان به قدری فراوان است که شناخت خود به عنوان سودمندترین شناخت در بین معارف بشری به شمار آمده است، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»<sup>۳</sup>؛ چرا که خودشناسی راه را برای بسیاری از شناخت‌های دیگر می‌گشاید و وی را در دستیابی به کمالات، مدد

۱. ذاریات / ۲۱.

۲. جاثیه / ۴.

۳. تمیمی آمدی، غررالحکم، ح ۶۴۰.

می‌رساند. یکی از نتایج خودشناسی، شناخت حق تعالی است؛ در فرمایشات امام علی علیه السلام نیز برای نکتۀ تأکید شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۱</sup>. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: از هشام بن حکم - که از شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام است - پرسیدم: اگر کسی از من بپرسد چگونه خدایت را شناختی، به او چه پاسخی بدهم؟ هشام گفت: من خداوند - جَلَّ جلاله - را به وسیله خودم شناختم؛ زیرا او نزدیکترین چیزها به من است. می‌بینم ساختمان بدنم اجزای مختلفی دارد که هر کدام با نظم خاصی در جای خود قرار گرفته‌اند. ترکیب این اجزاء قطعی و روشن است؛ آفرینش آن‌ها متین و دقیق است و انواع و اقسام برنامه‌ریزی‌ها در آن به کار رفته است. می‌بینم برای من حواش مختلف و اعضای گوناگونی از قبیل بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و بساویبی ایجاد شده است و عقل همه عاقلان محال می‌داند که ترکیب منظمی بدون ناظم، و برنامه دقیقی بدون برنامه‌ریز به وجود آید. از این راه بی‌بردم که نظام وجودم از این قانون مستثنی نیست و نیازمند به آفریدگار است.

### ۱.۱. شگفتی‌های بدن انسان

از این منظر، ساختمان اسرار آمیز بدن انسان را می‌توان مورد توجه قرار داد که دانشمندان برای شناخت آن، علومی را پایه‌گذار کرده و توانسته‌اند به گوشه‌ای از اسرار آن دست بیابند؛ در هر عضوی از اعضاء انسان دنیائی از راز و رمز نهفته است که می‌توان آن‌ها را در موارد زیر جستجو نمود:

۱. ساختمان اسرار آمیز سلول‌های بدن انسان، که هر کدام به تنهایی موجود زنده‌ای است. این سلول‌ها موظفند به گونه‌های مختلف درآمده و گوشت و پوست و استخوان و سایر اجزای بدن انسان را تشکیل دهند.

۲. دستگاه گوارش، که وظیفه آماده سازی غذا را برای سلول‌ها بر عهده دارد.

۳. دستگاه گردش خون، که سبب پخش سریع غذا به سراسر بدن است.

۱. غرر الحکم، ح ۴۶۳۷؛ و نیز رک: فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۰؛ جامع الاخبار، ص ۴.

۲. توحید صدوق، ص ۲۸۹.



۴. دستگاه تنفس، که تصفیه‌خانه خون بدن انسان است.
  ۵. دستگاه مغز و اعصاب، که ستاد فرماندهی قوای انسان است.
  ۶. گوش و چشم و بینی و قوای ذائقه و لامسه، که شبکه آگاهی و سازمان اطلاعات مغز محسوب می‌شوند.
- در همین مورد اخیر، اگر در ساختمان شگفت‌انگیز چشم انسان دقت شود، مشاهده می‌شود که شبیه یک کره است. در قسمت جلوی این کره یک پنجره شفاف به نام قرنیه وجود دارد. نور از محیط خارج وارد قرنیه شده و پس از عبور از مردمک به عدسی می‌رسد. عدسی نور را به صورت دقیق روی شبکیه متمرکز می‌کند تا تصویر واضحی بر روی شبکیه ایجاد شود. چشم انسان قادر به تشخیص ۱۰ میلیون رنگ می‌باشد.
- چشم از دو بخش بوجود آمده است: یکی، اجزای فرعی چشم و دیگری، کره چشم. در این مجال تنها اشاره فشرده‌ای به اجزای فرعی چشم می‌شود. اجزای فرعی چشم عبارت است از: حدقه، پلک، مژه، آبرو، ماهیچه‌های گرداننده کره چشم.
- حدقه یا چشمخانه: استخوان‌های متعددی هستند که به یکدیگر پیوسته‌اند و یک صندوقچه محکم مخروطی شکل را به وجود آورده‌اند تا کره چشم در میان آن محفوظ باشد.
- پلک: جلوی چشم دو پرده ظریف و محکم آویخته شده که صفحه لطیف چشم را از گرما و سرما و غیره محافظت می‌کنند و در موقع خواب و خطر کاملاً باهم جفت می‌گردند، تا در پناه خود، چشم را از هرگونه آسیب احتمالی محفوظ دارند، به علاوه در تعدیل نور نقش مهمی به عهده دارند.
- مژه‌ها: در لبه بیرون پلک‌ها، موهای منظمی صف کشیده‌اند که از ورود گرد و غبار مانع می‌شوند و در برابر نورهای شدید نیز مقاومت کرده از شدت آن می‌کاهند. در کنار پلک‌ها، غده‌هایی وجود دارد که از آنها ماده چرب مخصوصی ترشح کرده، لبه پلک‌ها و مژه‌ها را

چرب و مرطوب نگاه می‌دارد، تا از جریان اشک چشم به رخسار در حالت عادی، جلوگیری شود و ضمناً اصطکاک مداوم پلک‌ها به یکدیگر موجب ناراحتی انسان نگردد.

ماهیچه‌های گرداننده چشم: برای اینکه عکسبرداری چشم از اشیاء به سرعت و سهولت انجام بگیرد و کره چشم با حرکت‌های متعدد خود این وظیفه حیاتی را انجام دهد، پیرامون آن را شش ماهیچه فرا گرفته است تا حرکت آن را در جهات گوناگون، یعنی بالا و پایین و چپ و راست و به سوی درون و بیرون، ممکن کنند.

ابرو: در بالای هر یک از پلک‌های فوقانی انبوهی از موهای منظم صف کشیده‌اند که افزون بر جنبه زیبایی؛ از ریزش عرق به درون چشم جلوگیری می‌کنند و در تعدیل نور، به ویژه نورهایی که از طرف بالا می‌تابند، تأثیر بسزایی دارند.

## ۱.۲. شگفتی‌های روح انسان

همه آنچه تا کنون گفته شد، تنها به جنبه ظاهری انسان، که تن آدمی است، باز می‌گردد. ابعاد روانی و روحانی انسان بسی پیچیده‌تر و اسرارآمیزتر است. اگر به جنبه‌های شگفت‌انگیز روح انسان و فعالیت‌های فکری و روانی خود توجه کنیم در می‌یابیم که با عجیب‌ترین و اسرارآمیزترین پدیده‌های هستی روبرو هستیم.

برخی از فعالیت‌های روحی انسان به شرح زیر است:

۱. اندیشیدن: برای شناخت مشکلات و پیدا کردن راه حل آنها؛

۲. ابتکار: برای رفع نیازهای مختلف، مقابله با حوادث گوناگون، اختراعات و اکتشافات؛

۳. حافظه: برای نگهداری انواع معلوماتی که از راه حس یا اندیشه برای انسان حاصل شده است و سپس طبقه‌بندی و بایگانی آنها جهت یادآوری به هنگام نیاز؛

۴. تجزیه و تحلیل مسایل: برای پیدا کردن علل و ریشه‌های حوادث از راه جدا کردن مفاهیم ذهنی از یکدیگر و سپس ترکیب آنها؛

۵. تخیل: ایجاد صورتهای ذهنی که احياناً در خارج وجود ندارد به عنوان مقدمه‌ای برای فهم مسایل جدید؛

۶. تصمیم و اراده: برای انجام کارها یا متوقف ساختن یا دگرگون کردن آنها؛  
۷. دوست داشتن، دشمنی ورزیدن و دهها پدیده دیگر که در اعمال انسان، آثار مثبت یا منفی دارد.<sup>۱</sup>

## ۲. نشانه‌ها در آفرینش زمین، خورشید و ماه

قرآن کریم بیش از ۸۰ بار آفرینش زمین و نظم و تدبیر حاکم بر آن را مورد توجه قرار داده و پیروان خود را به تفکر در شگفتی‌های زمین به عنوان یکی از راه‌های خداشناسی، دعوت کرده است. از دیدگاه قرآن کریم، نشانه‌های الهی در زمین چنان گسترده و دقیق است که هر جویای حقیقتی را به یقین می‌رساند:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ﴾<sup>۲</sup>

و در زمین آیاتی برای طالبان یقین است.

می‌دانیم که زمین یکی از کرات منظومه شمسی است و میان زمین با خورشید و دیگر کرات آن به گونه‌ای ارتباط برقرار شده که امکان زندگی را در این کره خاکی فراهم کرده است. خداوند متعال ضمن اشاره به جنبه‌های گوناگون این ارتباط تنگاتنگ، به عنوان نشانه‌هایی از آفرینش حکیمانه خود، عقل‌ها را مورد خطاب قرار داده و با تذکراتی، آدمی را به تفکروا می‌دارد تا در پی آن، او را به پذیرش وجود آفریدگار بکشاند:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾<sup>۳</sup>

بی‌گمان در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که

۱. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲. ذاریات / ۲۰.

۳. بقره / ۱۶۴.

در دریا روانند با فایده‌ای که برای مردم دارند و آن آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانید، و هرگونه جنبنده‌ای را در آن پراکنده کرده است، و نیز در گردش بادها [به هر سو] و ابری که میان آسمان و زمین تسخیر شده است، برای هر گروهی که خرد ورزند، بی شک نشانه‌هایی [گویا] وجود دارد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾<sup>۱</sup>

از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است.

از نگاه قرآن کریم، خورشید و ماه، دو دلیل روشن بر خالق حکیم و توانای جهان آفرینش‌اند. در این کتاب آسمانی هفده بار به بیان‌های مختلف، خردمندان را به تأمل در این دو پدیده شگفت جهان آفرینش دعوت کرده است.

نکته قابل تأمل در آفرینش خورشید و ماه این است که خورشید با حجمی معادل یک میلیون و ۳۹۱ هزار برابر حجم کره زمین، و ماه با حجمی معادل یک چهل و نهم حجم کره زمین، در نظام آفرینش، مسخر انسان و در خدمت زندگی او هستند.<sup>۲</sup> این نکته در قرآن کریم مکرر مورد تأکید قرار دارد:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾<sup>۳</sup>

و خورشید و ماه را که همواره روانند و شب و روز را مسخرتان کرد.

وجود حیات در کره زمین، پیوندی ناگسستنی با نور خورشید دارد. بنابراین، آفرینش خورشید و قرار دادن آن برای بهره‌مندی انسان، در حقیقت، مقدمه آفرینش انسان و تداوم زندگی اوست. روزی که خورشید خاموش شود، تاریکی و سرمای مرگبار همه جای زمین را فرا خواهد گرفت، نه نسیمی خواهد وزید، نه ابری بر می‌آید و نه برف و بارانی فرو می‌ریزد، چشمه‌ها خشک خواهند شد، نهرها و آبشارها از حرکت باز می‌ایستند، گاهی نمی‌روید، چیزی برای تغذیه وجود نخواهد داشت، توده‌های عظیم یخ زمین را فرا خواهند گرفت و سرانجام، چراغ زندگی خاموش خواهد شد.

۱. فصلت / ۳۷.

۲. ری شهری، دانشنامه عقائد اسلامی، ج ۴، ص ۳۸۳.

۳. ابراهیم / ۳۳.

آنچه نظام جهان و حیات انسان را سامانی این چنین بخشیده است، نظم و ترتیب خاص خورشید، زمین و ماه است. قرآن کریم بیانگر این واقعیت است که خورشید و ماه هر کدام در مسیری خاص طی منازل می‌کنند و بریک نظام معین در حرکتند:

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَالِكِ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ \* وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيرِ \* لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ<sup>۱</sup>

و خورشید نیز برای آنان نشانه‌ای از قدرت ماست که همواره به سوی قرارگاهش حرکت می‌کند. این اندازه‌گیری توانای شکست‌ناپذیر و داناست، و برای ماه منزل‌هایی قرار دادیم. ماه این منزل‌ها را می‌بیماید تا به جایگاه نخست خود بازگردد و به سان شاخه نخلی که دبری از آن گذشته و منحنی شده است [به صورت هلال] دیده شود. نه برای خورشید این توان هست که به ماه برسد، و نه شب از روز پیشی می‌گیرد، و هر کدام در مدارهای شناورند.

براین اساس، هر چند خورشید مرکز منظومه شمسی و زمین برگرد آن در حرکت است، اما خورشید نیز ساکن نیست و دارای حرکات وضعی به سوی شمال و به دور مرکز کهکشان است. همچنین ماه دارای حرکات انتقالی و وضعی به دور خورشید و همراه با کاروان منظومه شمسی است.

یکی دیگر از جلوه‌های نظم در آفرینش خورشید و ماه، نقش اساسی این دو در اندازه‌گیری دقیق زمان و شکل‌گیری تقویم است. بدیهی است اندازه‌گیری زمان، یکی از ارکان اساسی زندگی بشر به شمار می‌رود. خورشید و ماه، دو وسیله محاسبه زمان و تاریخ هستند، همچون دو ساعت دقیقی که با همه حجم و وزن و حرکات مختلف خود، چنان منظم و دقیق کار می‌کنند که در طی میلیون‌ها سال، حتی یک ثانیه و کمتر از آن، جلو یا عقب نرفته و نمی‌روند. آری این نیز یکی دیگر از درس‌های خداشناسی است که قرآن می‌آموزد:

﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾<sup>۱</sup>

و خورشید و ماه را وسیله‌ای برای محاسبه و اندازه‌گیری زمان مقرر فرمود؛ این است اندازه‌گیری آن توانای شکست‌ناپذیر و دانا.

### ۳. نشانه‌ها در آفرینش کهکشان‌ها

جهانی که در پیش چشمان ما مجموعه‌ای از موجودات خرد و ناچیز می‌نماید، در حقیقت چنان عظیم و مهیب‌اند که گستره آنها از تصوّر عادی ما خارج است. توجه به بزرگی جهان کهکشانها و سامان‌دهی دقیق میان آنها، هر انسان خردمند و بیدار دلی را به تأمل وامی‌دارد.

کلمه «سما» در لغت از ریشه «سمو»، به معنای «بلند» و «برافراشته» است و از این رو به سقف خانه نیز کلمه «سما» اطلاق می‌شود<sup>۲</sup> در قرآن کریم این کلمه ۳۱۳ بار به صورت مفرد و جمع و در معانی مختلفی به کار رفته است.

نخستین نکته‌ای که در مطالعه آسمان قابل تأمل است، وسعت حیرت‌انگیز و مافوق تصوّر آن می‌باشد.

در جهان هستی ستاره‌های بیشماری وجود دارند که شاید در وهله اول فاصله آنها برای ما مشخص نباشد. فکر می‌کنید فاصله نزدیک‌ترین ستاره بعد از خورشید با ما چه قدر است؟ اگر وسیله‌ای داشته باشیم که با سرعت ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه حرکت کند، حدود ۴ سال طول می‌کشد تا به اولین ستاره، بعد از خورشید برسیم! دانشمندان از این فاصله تحت عنوان «سال نوری» یاد می‌کنند؛ نور با سرعت ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه حرکت می‌کند و با این محاسبه، نور نزدیک‌ترین ستاره حدود ۴ سال طول می‌کشد تا به ما برسد. این فاصله در مورد نزدیک‌ترین کهکشان به ما، هشتصد هزار سال نوری است!

۱. انعام / ۹۶.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۸.

در هر کهکشان، ستارگان بی شماری وجود دارد. قطر کهکشان ما که منظومه شمسی در آن قرار دارد، یک صد هزار سال نوری است و خورشید با سرعت فوق العاده‌ای که دارد، ۳۵۰ میلیون سال طول می کشد که یک دور گرد این کهکشان بچرخد. طبق آخرین تحقیقات دانشمندان، حداقل یک میلیارد کهکشان در عالم وجود دارد و تنها در کهکشان ما یک صد میلیارد ستاره وجود دارد.<sup>۱</sup>

کلیه ستارگان با سرعت زیادی در مسیرهای مختلف در حال حرکت هستند، سرعت حرکت آنها از حداقل ده کیلومتر در ثانیه شروع می شود و به سیصد یا چهارصد کیلومتر و یا حتی به سه هزار کیلومتر در ثانیه نیز می رسد.<sup>۲</sup>

انسان با تفکر و دقت در کهکشان ها و دیگر پدیده های جهان، به نظم و به هم پیوستگی اجزای آن پی می برد. در آن حال می یابد که چنین وسعت و در عین حال نظم و هماهنگی شگفتی، نمی تواند خود به خود و به گونه ای تصادفی رخ داده باشد. بدین ترتیب، عقل به وجود صانعی اقرار می کند که از هر گونه نادانی و ناتوانی به دور است و تکیه گاه تمام این مخلوقات است. امام صادق علیه السلام خطاب به شخصی زندیق می فرماید:

«آیا چنین نیست که خورشید و ماه و شب و روز به نرمی در مدار خود در رفت و آمدند و دچار اشتباه نیز نمی شوند. به درستی که آن ها ناگزیرند این نظم را تبعیت کنند و این گونه در حرکت باشند و جز در مکان خودشان نمی توانند در مکان دیگری قرار بگیرند؛ و اگر قادر بر این کار بودند چرا باز می گردند و چرا روز، شب و شب، روز نمی گردد. به خدا قسم که آن ها ناگزیرند بر این نظم باقی بمانند و کسی که آن ها را بر آن ناگزیر ساخته است بزرگتر و حکیم تر از آن هاست.»<sup>۳</sup>

امام رضا علیه السلام خطاب به شخصی که از وی پرسید: چه دلیلی بر وجود خداوند هست؟ پس از اشاره به آیات انفسی، فرمود:

۱. امین، راه تکامل، ج ۶، ص ۱۰۳؛ پیام قرآن، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲. برای اطلاع بیشتر: نوری همدانی، دانش عصر فضا.

۳. کافی، ج ۱، ص ۷۳؛ توحید صدوق ص ۲۹۵.

«مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ وَإِنْشَاءِ السَّحَابِ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَمَجْرَى  
السَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ الْمُبِينَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ  
لَهُنَّ مَقْدَرًا وَمُنْشَأً»<sup>۱</sup>.

علاوه بر این، وقتی گردش فلک با قدرتش و ایجاد ابرها و چرخش بادهای و حرکت خورشید و ماه، ستارگان و دیگر نشانه‌های شگفت‌انگیز روشن‌نگر را می‌بینم، می‌فهمم که برای آن‌ها تقدیرکننده و ایجادکننده‌ای هست.

معلق بودن کرات آسمانی در فضا بدون ستون، و کنترل آن‌ها به وسیله قوه جاذبه، که قرآن از آن به «ستون نامریی» تعبیر کرده است، عنوان درس دیگری از درس‌های توحید و خداشناسی از نگاه قرآن است که در دو آیه به آن اشاره شده است:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»<sup>۲</sup>.

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»<sup>۳</sup>.

این آیات پرده از یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آن‌ها بر کسی آشکار نبود؛ زیرا در آن زمان، هیئت بطلیمیوسی بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم، حکومت می‌کرد و طبق آن، آسمان‌ها به صورت کراتی تو در تو، همانند طبقات پیاز، تفسیر می‌شدند و طبعاً براساس این بینش، هیچ کدام معلق و بی‌ستون نبودند، بلکه هرکدام بر دیگری تکیه داشت. اما حدود هزار سال بعد از نزول این آیات، دانش بشر بدین جا رسید که افلاک پوست پیازی، به کلی موهوم است و آنچه واقعیت دارد این است که کرات آسمانی، هر کدام در مدار و جایگاه خود، معلق و ثابت‌اند، بی‌آن‌که تکیه‌گاهی داشته باشند و تنها چیزی که آن‌ها را در جای خود ثابت نگه می‌دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه است. این تعادل جاذبه و دافعه، به صورت یک ستون نامریی، کرات آسمانی را در جای خود، نگه

۱. کافی، ج ۱، ص ۷۹؛ توحید صدوق ص ۲۵۱.

۲. رعد / ۲.

۳. لقمان / ۱۰.



داشته است.<sup>۱</sup>

#### ۴. تأثیر معنوی در توجّه به نشانه های الهی

خداوند در قرآن کریم مسلمانان را دعوت کرده است تا در شگفتی های آفرینش دقت کنند و جهان پیرامون خویش را به نیکی بنگرند. این سفارش به ویژه در باره نگرستن به آسمان و پدیده های آن بیشتر نمایان است:

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾<sup>۲</sup>  
آیا آنها به آسمانی که بالای سرشان است نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده ایم؟

بر اساس این دعوت الهی بوده که معصومان علیهم السلام توجّه خاصی به آسمان بالای سر خود داشتند و مخصوصاً در سحرگاهان و هنگام نماز شب در مناجات با خدا، دیده بر آسمان می دوختند و مدّت های طولانی در دریای اندیشه فرو می رفتند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه مرتبه در نیمه های شب از خواب بر می خاست و در هر مرتبه در کرانه های آسمان می نگریست و پنج آیه از سوره آل عمران، از ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ تا ﴿إِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ﴾ را قرائت می کرد سپس بخشی از نماز شب را آغاز می نمود.<sup>۳</sup>

تفکر در این آیات خداشناسی در دل شب، چه بسا از سایر عبادات، ارزشمندتر باشد. گزارش شده است که در هنگام عبادت برای امام زین العابدین علیه السلام آب وضو آوردند، دست خویش را در آن نهاد تا وضو بگیرد و سرش را بالا آورد و به آسمان و ستارگان نگریست و چنان در خلقتشان به فکر فرو رفت که دستش در ظرف ماند تا مؤذن، اذان صبح را ندا داد.<sup>۴</sup>

یکی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام به نام حبّه عرنی می گوید: شبی من و نوف در حیاط

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۱۱.

۲. ق / ۶.

۳. نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۵۶؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ونیز رک: کافی، ج ۳، ص ۴۴۵.

۴. رک: دانشنامه عقائد اسلامی، ص ۳۹۸.

دارالاماره کوفه خوابیده بودیم. اواخر شب ناگهان متوجه شدیم امیرالمؤمنین علیه السلام در صحن دارالاماره مانند افراد سرگشته و حیران دست‌ها را به دیوار نهاده و این آیات را تلاوت می‌کند:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ  
• الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ...»<sup>۱</sup>

همانا در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز، دلایلی است برای خردمندان. آنهایی که در هر حالت، ایستاده و نشسته و بر پهلو آرآمیده، خدا را یاد کنند و دائم در خلقت آسمان و زمین فکر کرده و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، باک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار.

حبه گوید: حضرت این آیات را مکرر تلاوت می‌فرمود و چنان مجذوب آسمان زیبا و خالق این زیبایی‌ها بود که گویا هوش از سرش پریده بود. امام کم کم بالای سرم رسید و پرسید: حبه خوابی یا بیدار؟ جواب دادم بیدارم. آقا شما که با این جهاد و کوشش و با آن همه سوابق درخشان و آن همه زهد و تقوی، چنین اشک می‌ریزی، ما بیچارگان چه کنیم؟ امام علیه السلام چشم‌ها را به پایین انداخت و شروع به گریه کرد و فرمود:

ای حبه! همگی ما در پیشگاه خداوند خواهیم ایستاد و هیچ یک از اعمال ما بر او پوشیده نیست. ای حبه! هیچ چیز نمی‌تواند من و تو را از خدا پنهان دارد.

آن‌گاه امام علیه السلام رفیقم نوف را مورد خطاب قرار داد و فرمود:

«ای نوف! خوابی؟» او جواب داد: نه یا علی، حالت حیرت‌آور و شگفت‌آور شما موجب شد که امشب فراوان بگیریم. حضرت فرمود:

ای نوف! اگر امشب از خوف خدا فراوان گریه کردی فردا در پیشگاه خدا چشمانت روشن خواهد شد. ای نوف! هیچ قطره اشکی از خوف خدا جاری نمی‌شود مگر آن که دریایی از آتش را خاموش می‌کند.

آخرین جمله حضرت به ما این بود که: «از خدا در ترک انجام مسئولیت‌ها بترسید».  
آن‌گاه امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که زمزمه می‌کرد از جلوی ما گذشت و فرمود:  
خدا یا! ای کاش می‌دانستم هنگامی که من غافلم، تو از من روگردانده‌ای یا به من  
توجه داری، و ای کاش می‌دانستم با این خواب طولانی و کوتاهی در سپاس‌گزاری  
نعمت‌ها، وضع من در نزد تو چگونه است.  
نوف می‌گوید: به خدا قسم حضرت تا صبح در همین حال بود.<sup>۱</sup>

### پرسش

۱. اگر بخواهید زمین را به عنوان یک نشانه الهی مورد استدلال قرار دهید، به چه مطالبی اشاره می‌کنید؟
۲. خورشید چه تأثیری بر حیات انسان و بر کل کره زمین دارد؟
۳. در مورد عجائب جهان کهکشان‌ها چند نمونه یادآوری کنید.

### پژوهش:

– در زندگی شگفت‌انگیز مورچگان تحقیق کنید و نمونه‌های جالب آن را یادداشت برداری کنید.  
– در مورد «سال نوری» بیشتر تحقیق کنید و بررسی کنید که دورترین کهکشان‌ها که تاکنون کشف شده‌اند با زمین چند سال نوری فاصله دارند؟

۱. ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۶۷؛ قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۹۵؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۲.

## درس پنجم

### دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۱)

در درس گذشته با نخستین و معروف‌ترین راه اثبات صانع آشنا شدیم و از وجوه مختلف، سامانندی آفرینش به تصویر کشیده شد. اینک به دلیل دیگری که در حقیقت زیربنای معرفت الله در منظومه معارف دینی است آشنا می‌شویم.

یکی دیگر از راه‌های شناخت خداوند، راه فطرت است. این راه از سوی همه پیامبران الهی به کار گرفته شده و در قرآن کریم و سخنان معصومان به تفصیل بیان شده است. دلیل فطرت در کنار دلیل نظم، یکی از مهم‌ترین راه‌های آشنائی با خداوند متعال می‌باشد.

#### ۱. تعریف معرفت فطری

هر انسانی هنگام گرفتار شدن در سختی‌ها و شدائد روزگار و در اوج ناامیدی از همه اسباب و وسائل عادی، قلباً و با تمام وجود، به سوی قدرتی بی‌پایان و بی‌نیاز، توجه می‌یابد. او در این حال به روشنی می‌یابد که آن حقیقت بی‌پایان می‌تواند او را از گرفتاری‌ها نجات بخشد و به ساحل امن و آرامش رهنمون شود. این توجه قلبی که در همه انسان‌ها به نوعی ظهور و بروز می‌یابد، بر اساس معرفتی از خداوند متعال است که به آن «معرفت فطری» می‌گویند.

#### ۲. معنای فطرت

«فَطْرَ» در اصل به معنای باز کردن (فتح) و نمایان کردن است و به معنای «خلق» نیز به کار می‌رود؛ چون خلق کردن یک چیز به معنای شروع پیدایش و نمایان شدن آن است.<sup>۱</sup> بنابراین فطرت حالتی از خلقت ابتدایی در انسان است. بر اساس سخن نبی مکرم

۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۹، ص ۱۱۱.

دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۱) ﷺ ۶۳

اسلام ﷺ که فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَإِنَّ أَبْوَاهَ يَهُودَانِهِ وَنَصْرَانِيَهُ وَنَجْرَانِيَهُ»<sup>۱</sup>، همه مردم بر اساس نوعی سرشت و طبیعت اولیه که به قبول دین منجر می‌گردد، آفریده شده‌اند و همواره به دنبال آن هستند و هر کس از این سرشت اولیه عدول کند به جهت آفاتی همچون تقلید از پدران است.

### ۳. معرفت فطری در آیات و روایات

بر اساس منابع دینی، اگر انسان در این دنیا می‌تواند نسبت به خداوند متعال شناخت پیدا کند، به خاطر معرفتی فطری است که ایزد مٔان در آغاز آفرینش در روح و جان وی به ودیعت نهاده است:

﴿فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي نَظَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>

حال، به گونه‌ای راست (و بدون اعوجاج) روی خود را به سوی دین، استوار بدار؛ همان فطرت خداوند که مردم را بر آن حالت آفریده است. آفرینش خداوند تبدیل‌پذیر نیست. همان (فطرت الله) دین استوار است ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

چنان که پیداست، در این آیه شریفه به روشنی دین قیّم و استوار با گونه‌ای از خلقت که همه انسانها در آن مشترک‌اند، پیوند خورده است. در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به خوبی میان توحید و معرفت الله به عنوان اساس و پایه دین از یک سو، و آغاز خلقت بشر از سوی دیگر، پیوند و ارتباط برقرار شده است.

زراره از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر آیه ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ پرسید. امام پاسخ فرمود:

﴿فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ﴾<sup>۱</sup>.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۱۳؛ توحید، صدوق، ۳۳۱؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲. روم / ۳۰.

خداوند در میثاق، بندگان را براساس توحید یعنی بر معرفت او که پروردگار آنهاست، آفرید.

در روایات دیگر تأکید شده است که اگر چنین معرفت آغازینی نبود، شناخت حق تعالی برای بندگان فراهم نمی‌شد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فطرت (آیه ۳۰ سوره روم) فرموده‌اند:

«فَطَرَهُمْ عَلَىٰ مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا إِذَا سُئِلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَازِقُهُمْ»<sup>۱</sup>.

آن‌ها را بر پایه‌ی معرفت خود که پروردگار آنان است آفرید و اگر این [فطرت] نبود، وقتی از ایشان سؤال می‌شد، نمی‌دانستند پروردگار آنان و روزی‌دهنده‌ی ایشان کیست.

همچنین، براساس معارف اهل بیت علیهم السلام، همه انسان‌ها حامل این فطرت، یعنی معرفت الله شده‌اند و هیچ کس از این نعمت خالی نیست. امام باقر علیه السلام درباره این عبارت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» می‌فرماید:

«يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ»<sup>۲</sup>.

همه انسانها بر اساس این معرفت که خداوند - عز و جل - خالق آنهاست متولد شده‌اند.

#### ۴. معرفت فطری در سخنان دانشمندان غیر مسلمان

معرفت فطری در بین اندیشه‌های بشری نیز نمود یافته و هر کس به بیانی آن را بازگو کرده است. از جمله، دانشمندان بزرگ جهان نیز به این معرفت اذعان نموده و درباره آن سخنانی گفته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

**ویلیام جیمز:** «من به خوبی می‌پذیرم که سرچشمه زندگی مذهبی، دل است»<sup>۴</sup>.

۱. توحید صدوق، ص ۲۳۰؛ حلی، مختصر البصائر، ص ۳۹۸؛ ونیزرک: کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۲. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ونیزرک: توحید صدوق، ص ۳۳۰؛ مختصر البصائر، ص ۳۹۹.

۳. توحید صدوق، ص ۳۳۱؛ کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۴. جیمز، دین و روان، ص ۱۲۲.

**ماکس مولر:** «اسلاف ما از آن هنگام به درگاه خداوند سر فرود آورده بودند که برای خدا حتی نام هم نتوانسته بودند بگذارند».<sup>۱</sup>

**آکسیس کارل:** «حقیقتاً چنین به نظر می‌رسد که احساس عرفانی جنبشی است که از اعماق فطرت ما سرچشمه گرفته است ... انسان همچنان که به آب و اکسیژن نیاز دارد، به خدا نیز محتاج است».<sup>۲</sup>

**پاسکال:** «دل دلایلی دارد که عقل به آن راه ندارد».<sup>۳</sup>

### ۵. ویژگی و آثار معرفت فطری

در پایان این درس به این نکته اشاره می‌شود که مهم‌ترین امتیاز راه فطرت و برجسته‌ترین فایده معرفت فطری، برقراری انس و پیوند نزدیک با حضرت حق و دل بستن به او و داشتن حالت بیم و امید در سراسر زندگی است.

این معرفت از قلب برمی‌خیزد و بر جوارح و ارکان تاثیر می‌گذارد و اثر خود را در جزء جزء زندگی و وجود ما آشکار می‌سازد. ما هر چند خدا را به عنوان حقیقتی روشن پذیرفته‌ایم، اما غالباً در زندگی خودمان او را صاحب اثر نمی‌دانیم و گویا دستمان او را در تغییر شؤن خویش بسته می‌انگاریم، این در حالی است که در باور توحیدی قرآن، خداوند: ﴿يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾<sup>۴</sup> و ﴿يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾<sup>۵</sup> است و در هر لحظه می‌تواند مسیر زندگی انسان را دگرگون سازد. نیک پیداست که ما گاهی بر یک مسؤول یا یک فرد ثروتمند بیش از خداوند اعتماد و اتکا داریم و باورمان این است که مشکلمان به دست او حل می‌شود.

اما انسان، با شناخت قلبی خداوند، او را عملاً در زندگی خود حاضر و آگاه، و از هر موثری تواناتر و نزدیک‌تر می‌بیند. خداپرستان در ورای تمام اسباب و مسببات ظاهری،

۱. کارل، نیایش، مقدمه، ص ۳۱.

۲. نیایش، مقدمه، ص ۲۴ و ۱۶.

۳. کاپلستن، تاریخ فلسفه، ج ۴، ص ۲۰۸.

۴. آل عمران / ۴۰؛ حج / ۱۸.

۵. مائده / ۱.

یقین دارند که بدون اذن او، هیچ قدرتی نمی تواند به آنان کوچکترین ضرری برساند. این معرفت فطری زیربنای هرگونه شناخت از جهان ناپیدا و اساس پرورش و تعالی روح آدمی تا رسیدن به قله های کمال بی پایان است.

### پرسش

۱. معنای فطرت در لغت را بیان کنید و توضیح دهید که فطرت در حدیث «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰی الْفِطْرَةِ» به چه معناست؟
۲. یک آیه در رابطه با فطرت بیان کنید و دلالت آن را بر معرفت فطری روشن سازید.
۳. اهل بیت علیهم السلام معنای فطرت در آیه ۳۰ از سوره روم را چگونه تفسیر کرده اند؟
۴. امتیاز و اهمیت معرفت فطری را در زندگی واقعی انسان تبیین کنید.

### پژوهش:

- آباتی را که در قرآن کریم در خصوص تذکر آمده است، گردآوری کنید و نشان دهید که تا چه اندازه این تذکرات به معرفت فطری اشاره دارد.



## درس ششم

### دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۲)

در درس گذشته درباره معرفت فطری و ویژگی‌های آن سخن گفتیم. همچنین اشاره شد که راه دستیابی به معرفت مفطور، برکنار شدن حجاب‌ها و آشکار شدن نور فطرت الهی برای انسان است. در این درس عواملی که به بیداری و شکوفایی معرفت فطری کمک می‌کنند مورد بحث قرار می‌گیرند.

#### راه‌های ظهور و شکوفایی فطرت

بیان شد که معرفت فطری غالباً پوشیده می‌ماند و به فراموشی سپرده می‌شود. اما خداوند متعال برای یادآوری آن معرفت مفطور، راه‌هایی قرارداده است. انسان به گونه‌های گوناگون، معرفت الهی فراموش شده را منکر می‌گردد که از جمله می‌توان به راه‌های زیر اشاره کرد:

#### ۱. تذکر انبیاء و اولیاء

بی‌شک از بارزترین تذکراتی که پیامبران و اولیای خدا بدان پرداخته‌اند، تذکر به معرفت فطری خداوند است؛ معرفتی که پایه و اساس ایمان به دین است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه، وظیفه پیامبران را این گونه بیان می‌فرماید:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَّوَلَّيَهُمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنِّي نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ»<sup>۱</sup>

پس خداوند فرستادگان خویش را در میان انسان‌ها برانگیخت، و انبیا را پی در پی به سوی آنان گسیل داشت، تا وفای به پیمان فطرتش را، از آنان بازخواهند و آن‌ها را به نعمت فراموش شده او یادآوری کنند و با این تبلیغ حجت را بر آنان تمام کنند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

چنان که پیداست نخستین رسالت پیامبران، بیدار ساختن فطرت و دعوت آنان برای وفای به میثاقی است که در قلب خویش با خدای خود بسته‌اند، یکی از تفاوت‌های اساسی شیوه انبیای الهی با مکاتب بشری در این است که آنان بر همین معرفت معهود انگشت می‌گذارند و شک‌های ظاهری را با تکیه بر آن یقین باطنی می‌زدایند. خداوند متعال روش دعوت پیامبران خود را چنین ترسیم می‌کند که:

﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup>

رسولان آنها گفتند آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمانها و زمین را آفریده؟! این سخن پیامبران الهی، بیانگر این واقعیت است که هر انسانی اگر با این گونه تذکرات، به خود بازگردد و به آیات و نشانه‌های خداوند در آفرینش، توجه نماید، معرفت فطری فراموش شده‌اش را به یاد خواهد آورد و وجدان خفته‌اش با نور معرفت خداوند روشن و بیدار خواهد شد؛ زیرا که اصولاً خداوند در سرشت هیچ انسانی مشکوک یا مجهول نیست.<sup>۲</sup>

## ۲. مصائب و بلاها

یکی از زمینه‌هایی که انسان به معرفت خداوند متعال متذکر می‌شود، در گرفتاری‌های سخت و در حالت قطع امید از اسباب و وسایل عادی است. در این سنخ از معرفت، اختیار خود آدمی مستقیماً در حصول معرفت نقشی ندارد، بلکه غالباً بی‌هیچ قصد و تلاشی از ناحیه انسان، و به صورت اضطراری حاصل می‌شود. این شرایط اضطراری به اصطلاح قرآنی، معرفت در «بأساء و ضراء» یعنی مصیبت‌ها و بلاهای سخت می‌باشد.<sup>۳</sup>

در مصیبت‌ها و سختی‌ها، انسان از همه جا قطع امید می‌کند و بر عوامل مادی چشم

۱. ابراهیم / ۱۰.

۲. یادآوری می‌گردد که در آیه یاد شده، سخن پیامبران در قالب «استفهام انکاری» آمده است که به معنای نفی هر گونه شک در وجود خداوند متعال است.

۳. بقره / ۱۷۷ و ۲۱۴؛ انعام / ۴۲؛ اعراف / ۹۴.

دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۲) ۶۹

می‌بوشد و حتی با شدت گرفتن مصیبت، قدرت تعقل و تفکر هم از او گرفته می‌شود. در اوج این حالت است که انسان نهایت فقر و عجز خود را در می‌یابد و در آیینۀ فقر و عجز خود، خدای بی‌نیاز و توانا را می‌یابد.

نباید از یاد برد که این قسم معرفت معمولاً در بلایای عادی و رنج‌های روزمره حاصل نمی‌شود، بلکه در بلاهای سخت و جانکاه و در حالت انقطاع از همه دستاویزها روی می‌دهد. در مواردی چون بیماری‌های سخت، سیل، غرق شدن، سقوط هواپیما، آتش‌سوزی‌های مهیب و اسارت در جنگال مردمان خون‌آشام، در این حالت‌هاست که خداوند خود را به فطرت انسانها می‌نمایاند.

از دیدگاه قرآن کریم، بازگشت به فطرت و پذیرش توحید در شرایط باساء و ضراء یکی از سنت‌های الهی است:

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ صَلَّيْ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾<sup>۱</sup>

و چون در دریا بلایی دامن‌گیرتان شود، جز او هر چه در دعا می‌خوانیدش [و به ناحق می‌پرستید] ناپدید می‌گردد، آن‌گاه چون شما را برهاند و به خشکی برساند [از او] روی برمی‌گردانید و انسان بسیار ناسپاس است.

قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: در این لحظات، الله را در حالی که به سوی او خالصانه توجه می‌کنند، می‌خوانند، اما لحظاتی پس از آرامش طوفان، از همان‌جا که یافته بودند دست می‌کشند و آن را انکار می‌کنند.<sup>۲</sup>

در روایات نیز به این معرفت خاص از الله، که امتیازی ویژه - از جهت شدت و وضوح - دارد اشاره شده است. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «الله همان است که همه آفریدگان، هنگام نیازها و سختی‌ها و نومیدی از هر چیز دیگری ... به سوی او زاری

۱. اِسْرَاء / ۶۷.

۲. عَنكَبُوت / ۶۵.

می‌کنند و بدو پناه می‌آورند»<sup>۱</sup>.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا به سوی خدا راهنمایی کن، که مجادله‌های زیاد مرا سرگردان کرده است! امام فرمود: ای بنده‌ی خدا، آیا سوار کشتی شده‌ای؟ گفت: بله! فرمود: آیا اتفاق افتاده که کشتی شکسته شود، جایی که کشتی دیگری نباشد تا تو را نجات دهد، و شنا کردن به تو سودی نرساند؟ گفت: بله! فرمود: آیا در آن حال قلباً دریافته‌ای که چیزی هست که می‌تواند تو را از مهلکه نجات دهد؟ گفت: بله. فرمود: آن چیز همان خداوند است، خدایی که در جایی که نجات‌دهنده‌ای نیست، برای نجات بخشی توانا است و زمانی که هیچ فریادری نیست، فریادرس است.<sup>۲</sup>

### ۳. توجه به آیات و نشانه‌ها

از جمله عوامل یادآوری معرفت فطری توجه به آیات و نشانه‌های خداوند است. این توجه زمینه را برای شکوفایی و بیداری معرفت فطری فراهم می‌نماید. امام باقر علیه السلام در اشاره به حقیقت ربوبی فرمود:

«مَوْصُوفٌ بِالْآيَاتِ مَعْرُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ»<sup>۳</sup>.

[خداوند] با نشانه‌ها موصوف و با علامت‌ها شناخته شده است.

چنان که گفته شد، معرفت فطری غالباً پنهان و پوشیده می‌ماند و غبار غفلت بر دل‌های انسان‌ها سایه می‌اندازد. در این حالت، آدمی نیازمند تذکر و یادآوری است تا او را به معرفت درونی خویش بازگرداند و خدای خود را به روشنی باز یابد. خداوند در آفریده‌های خود خصوصیات را قرار داده است که وقتی انسان به آن‌ها نگریسته و در چگونگی آفرینش

۱. «هُوَ الَّذِي يَتَنَبَّأُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْخَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ هُوَ دُونَهُ وَتُقَطَعُ الْأَسْبَابُ مِنْ جَمِيعِ مَنْ سِوَاهُ» (توحید صدوق، ص ۲۳۱؛ معانی الاخبار، ص ۴؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۱).

۲. توحید صدوق، ص ۲۳۱؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۲۲؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۹۷؛ توحید صدوق، ص ۱۰۸.

دلایل وجود خداوند - گواهی فطرت (۲) ۷۱

آن‌ها دقت نمایند، در آن‌ها نشانه‌های ربوبیت او را می‌یابد. از این رو، هر آیه از آیات الهی و هر علامتی از علایم صنع و تدبیر پروردگار به اندازه خود، بیننده بصیر را به سوی خالق خویش توجه و تذکر می‌دهد و زمینه را برای دریافت معرفتی فراهم می‌کند که در گنجایش عقل نیست و قابل بیان نمی‌باشد.

#### ۴. عبادت و فرمانبرداری

خداوند متعال پس از آن که معرفت خود را نمایان می‌سازد و بندگان را با هدایت اولیه آشنا می‌کند، از آنان بندگی و طاعت می‌طلبد:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۱</sup>

و جن و انسان را نیافریدم مگر برای آن که مرا پرستش کنند.

و در اثر این عبادت به آنان پاداش و جزا می‌دهد. یکی از پاداش‌های عبادت، معرفت والای حق تعالی است. بدین سان عبادتی که از معرفت رب آغاز شده بود به معرفت بیش‌تر او می‌انجامد و همین معرفت به نوبه خود انسان را به بندگی در مراحل بالاتر می‌رساند. در قرآن کریم اشاره شده که اطاعت پروردگار منجر به آن می‌شود که خداوند انسان را از هدایت - که یکی از مصادیق اصلی آن معرفت است - بهره‌مند گرداند.<sup>۲</sup>

البته راه اخیر اختصاص به ایمان‌آوردگان دارد و بالاترین درجات معرفت الله در این راه تحقق می‌یابد. در معارف اهل بیت علیهم‌السلام تأکید شده است که در میان عبادت‌های مختلفی که مجموعه شریعت را تشکیل می‌دهند، نماز و دعا نقش معرفت‌افزایی ویژه و خاصی دارند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد «نماز» می‌فرماید:

۱. ذاریات / ۵۶.

۲. نور / ۵۴.

«الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَفِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ وَهِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لِلْمُصَلِّ حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَهُدًى وَإِيمَانٌ وَنُورُ الْمَعْرِفَةِ»<sup>۱</sup>.

نماز، از قانون‌های دین است و رضای پروردگار در آن است؛ نماز راه و روش روشن پیامبران و سبب محبت فرشتگان، هدایت، ایمان و نور معرفت برای نمازگزار می‌باشد. روایات فراوانی در این مورد وجود دارد که تأیید می‌کند شخص نمازگزار در معرض وصول و تقرب است؛ وصول و قرب خداوند معنایی جز تحقق کمالات که در رأس آن معرفت الله است، ندارد. در حدیثی که از امیر المؤمنین علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده می‌خوانیم:

«الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ»<sup>۲</sup>

نماز مایه تقرب هر پرهیزکاری است.

در احادیث نماز شب نیز به این حصول معرفت اشاره شده است.

«صَلَاةُ اللَّيْلِ... نُورُ الْمَعْرِفَةِ»<sup>۳</sup>.

نماز شب... [سبب] نور معرفت است.

یکی دیگر از وسیله‌های حصول معرفت خدا، که از برترین مصادیق عبادت به شمار می‌رود، دعا به درگاه الهی است، چنان که انبیاء و اولیاء به کثرت دعا به بارگاه ربوبی شناخته می‌شدند.

شاید به دلیل اهمیت و جایگاه دعا در بین سایر عبادات است که دعا را عصاره و مغز عبادت خوانده‌اند:

«الدَّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ»<sup>۴</sup>.

۱. خصال، ج ۲، ص ۵۲۲؛ جامع الاخبار، ص ۷۲.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۶۵؛ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۶؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶.

۳. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۱؛ ونیزک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲۳؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵.

۴. دعوات راوندی، ص ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۷.

دعا خالص و مغز عبادت است.

دعا، مناجات و گریستن در هنگام گفت‌وگو و تضرع به درگاه الهی، یکی از جایگاه‌های اعطای معرفت خداوند است. از این روست که تاکید شده است در دعا‌های خود از خداوند «طلب معرفت» کنید و برای فزونی معرفت به حق تعالی از او حاجت بخواهید. امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ می‌فرماید:

«استزادة في المعرفة لربه عز وجل».

[آیه‌ی شریفه] بیانگر درخواست افزون شدن معرفت نسبت به پروردگار خود است.

در این جاست که باید با تمام وجود و از اعماق جان سر به آسمان بلند کرد و دستها را به سوی درگاه بی نیازش به نیاز برافراشت و عاجزانه از ساحت مقدس پروردگار خواست که:

«اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»<sup>۱</sup>.

بار خدایا خودت را به من بشناسان که در غیر این صورت پیامبر تو را نخواهم شناخت. بار خدایا پیامبر خود را به من بشناسان که در غیر این صورت حجت تو را نخواهم شناخت. بار پروردگارا حجت خود را به من بشناسان که در غیر این صورت دچار گمراهی در دینم می‌شوم.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ غیبت نعمانی، ص ۱۶۶؛ ونیز رک: توحید صدوق، ص ۲۸۶.

### پرسش

۱. توضیح دهید که آیه شریفه «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلَا فِي اللَّهِ شَكٌّ فَأَطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» اشاره به کدام یک از راه‌های ظهور فطرت دارد؟
۲. با اشاره به آیات و روایات، نشان دهید که مصائب و بلاها چگونه فطرت خفته انسان را بیدار می‌کند؟
۳. توضیح دهید که منظور از «موصوف بالآیات و معروف بالعلامات» دقیقاً چیست؟
۴. نقش عبادت و دعا را در افزایش معرفت به خداوند تبیین کنید.

### پژوهش:

- با تأمل در زوایای گوناگون نماز، نشان دهید که چگونه و از چه جهاتی این عبادت می‌تواند به شکوفائی معرفت فطری بیانجامد؟



## درس هفتم

### توحید و یگانگی خداوند

در درس‌های گذشته با دو راه از راه‌های شناخت حق تعالی آشنا شدیم. در اینجا به مهم‌ترین ویژگی خداوند که وحدانیت اوست، می‌پردازیم. پیش از پرداختن به دلایل توحید، از اهمیت و معنای توحید بحث می‌کنیم.

توحید به عنوان اصلی‌ترین عنصر اعتقادی اسلام و کلیه ادیان الهی به شمار می‌رود و در سرلوحه برنامه علمی و تربیتی فرستادگان خدا قرار داشته است. از این رو در قرآن کریم بر این اصل معرفتی بیش از هر رکن دیگری تأکید شده است.

#### ۱. اهمیت و جایگاه توحید در کتاب و سنت

در قرآن کریم یگانگی خداوند در قالب يك نفی و اثبات معرفی شده است:

﴿وَالْهُكْمُ لِلَّهِ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۱</sup>

و معبود شما معبود یگانه‌ای است که هیچ معبودی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد.

حق تعالی در این آیه شریفه و آیات فراوان دیگر، مسلمانان و بلکه همه انسان‌ها را به این اصل مهم توجه می‌دهد که تنها به خدای یگانه اعتقاد داشته باشند و بدانند که جز به خدای یکتایی که نسبت به بندگانش مهربان و بخشنده است، دل مسپارند.

در این باره که توحید اصل و اساس همه ادیان الهی است، تردیدی نیست. همه انبیای الهی در ابتدای امر، مردم را به توحید و اقرار به آن فرا می‌خوانند. اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این بود که مردم را به شهادت بر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و رها کردن شرک دعوت نمود.<sup>۲</sup>

۱. بقره / ۱۶۳.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۹: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشِ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ اللَّهِ وَخَلْعِ الْأَكْدَادِ وَالْأَضْنَامِ وَأَدْعُوكُمْ إِلَىٰ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

البته هیچ دینی همانند اسلام بر توحید تأکید نکرده است<sup>۱</sup>، تا آن جا که از دیدگاه غیر مسلمانان نیز، اولین و اساسی‌ترین ویژگی دین اسلام توحید است. «جان ناس» در کتاب تاریخ ادیان به این امتیاز مهم اسلام بر سایر ادیان و مذاهب تأکید کرده و معتقد است که توحید در اسلام شبیه به سایر مذاهب نیست.<sup>۲</sup>

بر این اساس، اعتقاد به توحید و وحدانیت خداوند، سنگ بنای اسلام است. امام صادق علیه السلام درباره توحید فرمودند:

«إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ».<sup>۳</sup>

اساس و شیرازه دین، توحید و عدل است.

توحید، شعار و ستون دین است و همه معارف دینی از این مطلب سرچشمه می‌گیرد، تا آن جا که خداوند متعال این مهم را توسط جبرئیل علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابلاغ کرد که اصل دین و «ستون» آن، اعتقاد به «لا إله إلا الله» است.<sup>۴</sup>

توحید ستونی است که دین اسلام بر آن استوار است و مانع انحراف و سقوط اسلام می‌شود. از این رو باید ابعاد مختلف این اصل را شناخت و در مباحث مختلف اعتقادی و دینی با توجه و تمسک به آن، خود را از هر گونه انحراف و سقوط حفظ کرد.

## ۲. معنای توحید

واژه «توحید» به معنای واحد و یگانه دانستن خداست.<sup>۵</sup> پس توحید در اصل به معنای یگانگی است، ولی این یگانگی خود مصادیق مختلفی دارد. اولین مصداقی که از یگانگی خداوند به ذهن می‌آید، «نفی شریک» است. اما در قرآن و روایات از معانی لطیف‌تر و دقیق‌تری برای توحید سخن به میان آمده است. برای مثال، در روایات، توحید را به

۱. برنجکار، کلام و عقائد، ص ۸۴.

۲. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۷۰۴.

۳. توحید صدوق، ص ۹۶؛ معانی الاخبار، ص ۱۱.

۴. کوفی، تفسیر فرات، ج ۱، ص ۳۹۷؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۴۷.

۵. فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۲۸۰؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۴۴۶.

توحید و یگانگی خداوند ﷻ ۷۷

«شبيه و نظير تداشتن» معنا کرده‌اند. از این دیدگاه، «واحد» و «أحد» بودن خداوند به این معناست که هیچ چیزی شبیه او نیست و هیچ یک از صفات مخلوقات نیز در او راه ندارد.

امام صادق علیه السلام این مطلب را با بیانی زیبا و روشن، بیان فرموده‌اند:

«أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ...»<sup>۱</sup>

اما توحید آن است که آنچه برای خود روا می‌داری (که به تو نسبت داده شود) بر پروردگار خود روا ندانی.

این روایت، به معنای دقیق توحید اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که اعتقاد به هرگونه مشابهت میان مخلوقات و خالق، در نهایت به شریک دانستن دیگران با خداوند می‌انجامد. چنانکه در دعای شریف افتتاح چنین خدایی را می‌سناییم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُنَازِعٌ يُعَادِلُهُ وَلَا شَبِيهٌ يُشَاكِلُهُ وَلَا ظَهِيرٌ يُعَاضِدُهُ»<sup>۲</sup>.

ستایش خداوندگاری را سزااست که هیچ ستیزه‌جوی همگنی و هیچ همانند مشابهی و هیچ پشتیبان یآوری ندارد.

### ۳. مراتب توحید

برای روشن شدن معنای جامع توحید، مناسب است که با مراتب توحید آشنا شویم. منظور از مراتب توحید این است که یگانگی خدا در همه شئون هستی حضور و نفوذ دارد. خداوند هم چنان که در ذات خود یگانه و بی‌همتاست، در صفات و افعال خود نیز شبیه و نظیری ندارد. از این حقیقت تحت عنوان: توحید ذات، توحید صفات و توحید افعال یاد شده است. اما از آن جا که ثمره حقیقی توحید در چگونگی رفتار انسان نسبت به

۱. توحید صدوق، ص ۹۶؛ معانی الاخبار، ص ۱۱.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۱۰؛ کفعمی، مصباح‌المتجهد، ج ۲، ص ۵۷۹؛ قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای افتتاح، ص ۲۲۸.

خداوند متعال جلوه می کند، از این رو به مرتبه دیگری از توحید که توحید در عبادت است، نیز اشاره شده است. در زیر به توضیح کوتاهی درباره هر کدام از این مراتب بسنده می شود:

### ۳.۱. توحید ذاتی

همان گونه که توضیح داده شد، معنای توحید ذاتی این است که ذات الهی با هیچ موجودی شباهت ندارد. ذات خداوند بی پایان است و برای او اندازه و محدودیتی نیست و هیچ ترکیبی ندارد؛ این ویژگی ها در ذات هیچ موجود دیگری نیست و از این رو شریکی برای ذات خداوند وجود ندارد.

### ۳.۲. توحید صفاتی

خداوند در صفاتش نیز مانند ذات خود، بی همتا و بی نظیر است. او از صفات مخلوقاتش منزّه و پیراسته است و از این رو هیچ شریکی برای او در صفاتش نمی توان یافت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«وَمَا زَالَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ عَنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ مُتَعَالِيًا»<sup>۱</sup>

و همواره خداوند که چیزی همانند او نیست، از صفت مخلوقات منزّه و برتر است

امام حسین علیه السلام نیز در این باره فرموده اند:

«لَا يُوَصَّفُ بِشَيْءٍ مِنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ»<sup>۲</sup>

[خداوند] به چیزی از صفات مخلوقات توصیف نمی شود.

بنابراین برای خداوند هیچ شبهه و مثلی در صفاتش - همچون علم و قدرت - وجود

ندارد و هیچ مخلوقی نیز با او در صفاتش شبیه و شریک نیست:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»<sup>۱</sup>

۱. توحید صدوق، ص ۵۰؛ ونیز رک: کافی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۴؛ ونیز رک: توحید صدوق، ص ۷۶.

### ۳.۳. توحید افعالی

خداوند در افعال خویش نیز بی نظیر و بی مانند است و هیچ یک از افعال او را نمی توان با بندگانش مقایسه و تشبیه کرد. توحید افعالی شامل دو جهت اساسی است: از یک طرف، خداوند در انجام افعال خود نیازی به کمک و پشتیبانی دیگران ندارد. چنان که در قرآن کریم در سرزنش مشرکانی که غیر خدا را می خوانند آمده است:

﴿وَمَا لَهُمْ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾<sup>۱</sup>

خداوند از میان معبودهای مشرکان، یاور و معینی ندارد.

چون هیچ موردی فرض نمی شود که خدا خودش به تنهایی از اداره آن عاجز بماند، و از دیگران کمک و یاری بخواهد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این خصوص می فرماید:

﴿اِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ بِغَيْرِ تَفَكُّرٍ وَلَا مُعِينٍ وَلَا ظَهِيرٍ وَلَا وَزِيرٍ﴾<sup>۲</sup>

آفرینش موجودات را بدون تفکر و کمک و پشتیبان و وزیر، آغاز نمود.

و از طرف دیگر، همه موجودات جهان در تمامی افعال و آثار خود نیازمند امداد الهی هستند و بدون کمک او، هیچ قدرتی به طور مستقل توانایی هیچ کاری را ندارد. بنابراین همان گونه که موجودات در اصل وجود خود وابسته به ذات او هستند، در عمل و کار خود نیز بدو نیازمندند. خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾<sup>۳</sup>

بگو خدا خالق همه چیز است و او است یکتا و پیروز.

بنابراین، هرچند انسان در انجام کارهای خود مختار و آزاد است، ولی نیرو و توان و اراده او در انجام کارهایش از جانب خداوند متعال است.<sup>۴</sup>

۱. شوری / ۱۱.

۲. سبأ / ۲۲.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۲۷.

۴. رعد / ۱۶.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵.

## ۳.۴. توحید در عبادت

توحید عبادی به این معناست که جز خداوند را نپرستیم و در برابر غیر او سر تسلیم فرود نیاوریم. عبادت مخصوص خداوند است و سرلوحه دعوت پیامبران نیز مسأله توحید در عبادت بوده است:

«وَلَقَدْ بَعَلْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»<sup>۱</sup>.

ما در هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید. عبادت در اصل لغت با معنای «خشوع» و تواضع پیوند خورده است. البته احترام و تواضع، مراتب و درجاتی دارد و آخرین درجه و بالاترین مرحله آن، همان پرستش و عبودیت است که مخصوص خداوند است. پرستش بدین معناست که در برابر شخصی که او را صاحب مطلق خویش می‌دانیم، خشوع کنیم و خود را بدو سپرده و تسلیم محض او باشیم.

چنانکه گفته شد، هر گونه خشوع و تواضعی را عبادت نمی‌گویند؛ انسان‌ها در برابر والدین، استادان و فرماندهان خویش نیز خضوع و فروتنی می‌کنند و احیاناً از آنان حاجتی را هم می‌خواهند اما روشن است که در هیچیک از این موارد، فرمانبری مطلق وجود ندارد و درخواست از آنان، در محدوده امکانات و توانایی هائی است که خداوند به آنان عطا کرده است.

متأسفانه گروهی به نام وهابیت که گرفتار سطحی‌نگری در فهم مسایل اسلامی هستند، توحید در عبادت را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که منجر به نفی زیارت، توسل و شفاعت می‌شود. در حالی که توحید در عبادت هیچ منافاتی با توسل و زیارت، که مورد تایید قرآن و روایات شیعه و سنی است، ندارد.

توضیح این که عبادت به معنای خضوع و خشوع در برابر کسی است که مستقلاً و ذاتاً شایستگی این تذلل و فروتنی را دارد و چنین کسی جز خداوند متعال نیست. هنگامی که

شخصی از پیامبر یا امام چیزی را طلب می‌کند، اگر او را مستقل از خداوند، برآورنده خواسته‌اش بدانند، مشرک شده است؛ زیرا غیر خدا را با خدا برابر ساخته و در برابر او به صورت مطلق، خشوع و فروتنی کرده است. اما اگر پیامبر و امام را تنها وسیله‌ای بدانند که خداوند برای او قرار داده تا از طریق وی به خواسته‌اش برسد و در نهایت این خداست که خواسته او را به وسیله آنان برآورده است، در این صورت نه تنها مشرک نشده است بلکه به فرمان الهی عمل کرده است. بنابراین کارهایی مانند زیارت، توسل به امامان علیهم‌السلام و شفیع قرار دادن آنان که همگی به دستور خداوند است، هیچ لطمه‌ای به توحید در عبادت نمی‌زند؛ زیرا این امور عبادت غیر خدا محسوب نمی‌شوند.<sup>۱</sup>

### پرسش

۱. جایگاه اصل توحید در اصول عقاید را بیان کنید.

۲. روایات اهل بیت علیهم‌السلام، توحید را چگونه معنا کرده‌اند؟

۳. مقصود از مراتب توحید چیست؟ آنان را نام ببرید.

۴. توحید در عبادت را توضیح دهید.

### پژوهش:

چرا وهابیان تبرک به مرقد ائمه اطهار را شرک می‌دانند؟ با توجه به تعریف توحید عبادی، به این شبهه پاسخ دهید.

---

۱. برای آشنایی بیشتر به کتاب پاسخ به شبهات وهابیت از سید حسن طاهری خرم آبادی مراجعه کنید.

## درس هشتم

### نشانه‌های یگانگی خداوند

بیشتر معنای توحید بیان گردید و روشن شد که معنای اصلی یگانگی خداوند، دور داشتن حق تعالی از هرگونه شبیه و مثل و نظیر است. همچنین به مراتب توحید که از توحید ذاتی آغاز و به توحید عبادتی پایان می‌پذیرد، اشاره گردید. اینک باید به بررسی شواهد و دلایلی که وحدانیت خداوند را اثبات می‌کند، بپردازیم.

برای اثبات یگانگی خداوند، دلایل و شواهد گوناگونی ارائه شده است. چنان که از آیات و روایات معصومان به دست آمد، توحید همچون اصل معرفت الهی، یک امر فطری و بدیهی است. اما در عین حال می‌توان برای توحید، دلایل عقلی هم ارائه کرد. در اینجا به نمونه‌هایی از ادله توحید که متناسب با سطح این نوشتار است، می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

#### ۱. تعدّد خدایان، ناسازگار با صفات خدا

پندار چندخدائی ریشه در ناآشنائی با صفات حقیقی آفریدگار هستی دارد. کسی که گمان می‌کند برای خداوند می‌توان شبیه و نظیری در نظر گرفت، در واقع تصویری ناقص و نادرست از خداوند در ذهن دارد. کم نبوده و نیستند کسانی که خداوند را همچون یکی از موجودات جهان تصور کرده اند و سپس برای او شریک یا شریکانی را در نزد خود ساخته اند. کسی که خداوند را در جایگاه حقیقی خود در نظر آورد، در می‌یابد که برای او هرگز شریک و همانندی نمی‌توان در نظر گرفت.

این استدلال را با کمک همه صفات الهی می‌توان بیان کرد. برای نمونه، با نظر به قدرت بی پایان الهی نشان می‌دهیم. که همتا و همراهی برای ذات حق تصور پذیر

---

۱. از مراتب توحید، در این درس تنها به توحید ذاتی می‌پردازیم و در درس‌های آینده به صورت ضمنی، از توحید صفاتی و افعالی نیز یاد خواهیم کرد.



نیست. هشام بن حکم نقل می‌کند که یک فرد زندیق نزد امام صادق علیه السلام آمد و یکی از سخنان آن حضرت به وی این بود:

«اگر خداوند یکتا نباشد و دو خدا وجود داشته باشند، خارج از این چند حالت نیست. یا این که هر دو قوی باشند، یا این که هر دو ضعیف باشند و یا این که یکی قوی بوده و دیگری ضعیف باشد. حال اگر هر دو قوی باشند می‌بایست یکی از آن‌ها دیگری را دفع کند تا در اداره جهان هستی تنها باشد، زیرا قدرت خدا باید فوق همه قدرت‌ها باشد تا از خدا بودن خارج نگردد. اما اگر یکی قوی و دیگری ضعیف باشد پس آن که قوی است خدا می‌باشد. و اگر هر دو ضعیف باشند پس هیچکدام خدا نیستند. چون که ضعف داشتن خدا معنایی ندارد. بر این اساس ثابت می‌شود که خداوند یکی است و هیچ چیز با قدرت او نمی‌تواند برابری کند»<sup>۱</sup>.

## ۲. هماهنگی در هستی

یکی دیگر از دلایل عقلی توحید که در آیات و روایات نیز به آن اشاره شده، هماهنگی در آفرینش جهان است. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾<sup>۲</sup>.

اگر در آن دو [آسمان و زمین] خدایانی جز الله بود، هر دو از میان می‌رفتند، الله که مالک عرش است از هر توصیفی که می‌کنند منزّه است.

موجودات جهان از هم گسسته و مستقل نیستند، بلکه همبستگی و تأثیر و تأثر بر سراسر هستی حکم فرماست. درک این مطلب هم چندان دشوار نیست و هر کسی به اندازه معلومات خود می‌تواند ارتباط و پیوستگی شگفت‌انگیز پدیده‌های پیرامون خود را تشخیص دهد.

فرض کنید ما انسان‌ها آفریده شده‌ایم و خدایی ما را خلق کرده که غیر از خدای زمین و

۱. کافی، ج ۱، ص ۸۰؛ توحید صدوق، ص ۲۴۳؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۳۳.

۲. انبیاء / ۲۲.

آسمان و هوا... است؛ سؤال این است که آیا ما می‌توانیم بدون هوا و آب و بدون نظم و پیوستگی قوانین در آسمان و زمین زندگی کنیم؟ اگر در هر یک از پدیده‌های پیرامون خود بنگریم، می‌بینیم که این قاعده در سراسر هستی حکم‌فرما است و یک موجود بدون ارتباط با موجودات دیگر تحقق پیدا نمی‌کند و اگر هم پدیدآمد، دوام نمی‌یابد.

پس معلوم می‌شود آن کسی که مالک این جهان است و این عالم را تدبیر می‌کند و پرورش می‌دهد و همه را به هم مربوط ساخته است، وجود واحدی است که نظام واحدی را به وجود آورده است.<sup>۱</sup>

یکی از شگفتی‌های آفرینش، هماهنگی دو جانبه میان دو پدیده‌ای است که با یکدیگر همزمان نیستند، این هماهنگی به گونه‌ای است که احتیاجات یک پدیده در ساختمان پدیده دیگر که پیش از آن به وجود آمده، پیش‌بینی شده است. بهترین نمونه این هماهنگی را میان مادر و فرزند به خوبی می‌توان دید. مادر، چه در نوع پستانداران و چه در انسان، به محض اینکه باردار گردید، همراه با رشد جنین در رحم، دستگاه غدد تولیدکننده شیر او، که آن هم غذایی بسیار گوارا و جامع است، تحت تأثیر هورمون‌های خاص به کار می‌افتد و هر اندازه که جنین رشد می‌کند، این ماده غذایی رو به افزایش می‌گذارد. تا هنگامی که جنین در آستانه ولادت قرار می‌گیرد، مواد غذایی نوزاد، که با همه نیازهای جسمی او متناسب است، آماده می‌گردد. این محصول از پیش ساخته شده، با قدرت دستگاه گوارش و ضعف هاضمه نوزاد کاملاً هماهنگ است، و در مخزنی پوشیده و مناسب ذخیره می‌شود. خزانه‌ای که سالها پیش از بیکرسازی کودک، در وجود مادر تعبیه شده است.

آیا این به هم پیوستگی میان دو موجود، جز کار نیرویی یگانه است؟ و آیا نشانه بارزی برای مداخله یک قدرت بی‌پایان و یک طراح بزرگ برای ادامه حیات و رشد و تکامل پدیده‌ها نیست؟

۱. برگرفته از: مصباح یزدی، معارف قرآن، ج ۱، ص ۸۰ - ۸۴.

اگر هستی با هم هماهنگ نبود و دو خدا یا بیشتر آن را پدید آورده بودند، زندگی انسان با همه جهان پیرامون، با چنین نظم و پیوستگی برقرار و پایدار نمی‌ماند. اگر چند ناظم وجود داشت، نظام عالم، همان گونه که آیه شریفه به آن اشاره کرده است، به هم می‌خورد و هیچ موجودی در هستی پایدار نمی‌ماند.

هشام بن حکم می‌گوید: خدمت امام صادق ع عرض کردم دلیل بر یکتایی خدا چیست؟ حضرت فرمودند:

«به هم پیوستگی تدبیر و عدم نقصان در آفرینش. چنانچه خدای عزّ و جلّ فرموده: اگر در آسمان و زمین خدایی جز الله بود بی‌گمان فساد در آن راه می‌یافت».<sup>۱</sup>

همچنین، آن حضرت در پاسخ به سؤال زندیقی در مورد یکتایی خدا می‌فرماید:

«... پس هنگامی که ما امر خلقت را نظم یافته و فلک را در گردش و تدبیر جهان را یکسان می‌بینیم و به شب و روز و خورشید و ماه نظر می‌کنیم، درستی کار و تدبیر و هماهنگی آن دلالت بر این می‌کند که مدبّر یکی است».<sup>۲</sup>

### ۳. خبر دادن همه انبیاء از یکتایی خداوند

یکی از نشانه‌های یکتایی خدا همین ارسال پیامبران است؛ زیرا اگر خدای دیگری وجود داشت، او هم باید پیامبرانی می‌فرستاد و آثار قدرتش را به ما نشان می‌داد. امیرالمؤمنین ع در وصیت به فرزندش، امام حسن ع، فرموده‌اند:

«اغْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ».<sup>۳</sup>

بدان ای پسر! اگر پروردگارت شریک و همتایی داشت رسولان او نیز به سوی تو می‌آمدند.

از طرف دیگر، تمامی انبیاء خود را فرستاده خداوند یکتا معرفی کرده‌اند:

۱. توحید صدوق، ص ۲۵۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۸۰؛ توحید صدوق، ص ۲۴۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۷۲.

﴿وَالِی عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ... وَإِلِی نَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ... وَإِلِی مَدِیْنِ أَخَاهُمْ شُعْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾<sup>۱</sup>

در این گونه آیات، انبیای الهی مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت نموده و هشدار داده‌اند که خدایی جز او نیست.

به تعبیر قرآن کریم، اساس دعوت همه پیامبران خدا توحید و وحدانیت خداوند بوده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِیْ إِلَیْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾<sup>۲</sup>

ما قبل از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی نمودیم که معبودی جز من نیست، و تنها مرا پرستش کنید.

اگر به تاریخ انبیاء نظری افکنیم، می بینیم که انبیاء بزرگی مانند نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و پیامبر اسلام ﷺ همگی خود را فرستاده یک خدای واحد و بی شریک و مانند معرفی کرده‌اند و در اوراق تاریخ، هرگز فردی نیامده است که ادعا کند من از طرف خدایی آمده‌ام غیر از خدایی که این پیامبران الهی به سوی او دعوت نموده‌اند. بنابراین، چون همه پیامبرانی که از جانب خداوند مأمور تبلیغ و ارشاد شده‌اند او را یگانه خوانده‌اند، همین امر خود شاهد روشنی بر یگانگی خداوند است.

#### ۴. گواهی فطرت بر وحدانیت

در بحث «معرفت فطری» اشاره شد که خداوند خود را در حالت انقطاع از خلق و در حال بلاها و مصائب، یا با تذکر انبیاء و یا در حین عبادت و بندگی، به انسان معرفی می‌کند و انسان قلباً خدای خود را می‌یابد و با او انس می‌گیرد. شایان توجه است که انسان در این

۱. اعراف / ۶۵ و ۷۳ و ۸۵؛ هود / ۶۱ و ۸۴.

۲. انبیاء / ۲۵.

حالات، نه تنها به اصل وجود حق تعالی پی می‌برد، بلکه خدای را یگانه می‌یابد و می‌شناسد که خدای او همان خدای آسمان، زمین و سایر مخلوقات نیز هست. برخی روایات در تبیین فطرت به این حقیقت اشاره کرده‌اند؛ چنان که امام صادق ع در تفسیر آیه «فَطَرْتُ اللَّهَ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» می‌فرماید:

«فَطَرُهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ»<sup>۱</sup>

خداوند انسان‌ها را بر توحید سرشته است.

بنابراین گواهی فطرت نیز خود دلیل دیگری بر وحدانیت خداوند متعال است و از راه فطرت هم می‌توان به توحید دست یافت. البته اگر بپذیریم که توحید یک امر فطری است و در سرشت همه انسانها نهاده شده است، باید گفت که دلایل و شواهدی که پیشتر بیان شد، جملگی نشانه‌هایی بر همان حقیقت فطری هستند.

### پرسش

۱. آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» اشاره به کدامیک از دلایل توحید دارد؟
۲. با کمک یکی از صفات الهی، بر وحدانیت خداوند استدلال کنید.
۳. فطرت چگونه بر وحدانیت خداوند گواهی می‌دهد؟ توضیح دهید.
۴. چگونه می‌توان از ارسال پیامبران بر یگانگی خداوند استدلال کرد؟

### پژوهش:

– با مراجعه به کتاب کافی کلینی (کتاب توحید) و کتاب توحید صدوق، یکی دیگر از دلایل توحید را ارائه کنید.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۲؛ توحید صدوق، ص ۳۲۹؛ مختصر البصائر، ص ۳۹۸.

## درس نهم علم خداوند

در درس های گذشته با وحدانیت خداوند و نشانه های آن آشنا شدیم و از این پس به برخی دیگر از مهم ترین صفات خداوند خواهیم پرداخت. یکی از صفات خداوند صفت علم است که در این درس به معرفی و اثبات آن می پردازیم و از برخی ویژگی های آن یاد می کنیم.

صفت علم در قرآن کریم با واژگانی هم چون «عالم»، «علیم»، «عَلام»، «أعلم»، «خبیر»، «شهید» و نظایر آن بیان گردیده است و در مصادیق جزئی، در قالب کلماتی چون «سمیع» و «بصیر» خوانده شده است. حال باید دید علم الهی چه ویژگی هایی دارد و چه مسایلی پیرامون آن مطرح است.

در صفت علم قبل از هر چیز باید دو موضوع اصلی بی گرفته شود که یکی اثبات اصل علم خداوند و دیگری، ویژگی های خاص علم الهی است.

### ۱. اثبات علم الهی

آفرینش جهان و نیز نظم و هم بستگی دقیق اجزای آن، نشانه ای بر علم خداوند متعال است. در حقیقت آفرینش و نظامات پیچیده و شگفت آور آن، همان طور که وجود خداوند را ثابت می کند، علم، قدرت و حکمت صانع آن را نیز نشان می دهد. برای مثال، اگر به یک اتم یا به کل منظومه شمسی دقت کنیم در می یابیم که اگر نیروی جاذبه بین الکترون و هسته اتم یا جاذبه میان سیارات و خورشید، اندکی کم یا زیاد شود، اجزاء اتم و منظومه شمسی یا به هم برخورد می کنند یا به بیرون پرتاب می شوند و در نتیجه، جهان نابود می شود. از اینجا در می یابیم که فقط یک عالم مطلق می تواند این اجزاء را پدید آورد و بر اساس قوانین دقیق، آن ها را با هم هماهنگ کند.

آیاتی از قرآن کریم بیان گر این حقیقت است که خداوندی که این جهان پیچیده و دقیق را آفریده است، نسبت به آنچه آفریده است، نمی تواند آگاه نباشد. از جمله در آیه

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾<sup>۱</sup>

آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟ در حالی که او از دقیق‌ترین اسرار با خبر و نسبت به همه چیز، عالم است. امام صادق علیه السلام در ضمن مثال‌ها و شواهد فراوانی که برای برهان اثبات صانع در حدیث توحید مفضل آورده‌اند، می‌فرمایند:

«وَأُخْبِرُ ذَلِكَ سَاتِيكَ بِهِ مِمَّا تَعْرِفُ إِتِّصَالَ الْخَلْقِ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَأَنَّ ذَلِكَ مِنْ مُدَبِّرٍ حَكِيمٍ عَالِمٍ قَدِيرٍ»<sup>۲</sup>

و مثال‌های دیگری برایت می‌آورم که به سبب آنها، پیوستگی و یکپارچگی اجزای آفرینش به یکدیگر را دریابی و این که آن از سوی مدبّر حکیم، عالم و توانایی است.

## ۲. ویژگی‌های علم خدا

علم خداوند را نمی‌توان با علم مخلوق مقایسه کرد. البته این قیاس گاهی ناخودآگاه شکل می‌گیرد، یعنی انسان همان مفهومی از علم را در ذهن می‌آورد که برای خودش آشناست و با آن سرو و کار دارد. روشن است که این علم از ویژگی‌های مخلوقات برگرفته شده است که هم محدودیت در آن راه دارد و هم دارای کیفیت‌های انسانی و بشری است. اساساً علم و معرفتی که در مخلوقات سراغ داریم، همگی صنع خداوند متعال و اعطایی اوست و این چنین علمی را نمی‌توان از ویژگی‌های خالق دانست. در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام مباحث متعدّدی درباره علم الهی مطرح شده و در باره ویژگی‌های آن، مطالب نغز و دقیقی ارائه گردیده است که در این جا فرصتی برای بیان آنها نیست. در این مبحث، به دو ویژگی در باره علم الهی اشاره می‌کنیم:

۱. ملک / ۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۸۹، باب‌ه الخیر المروری عن المفضل بن عمر فی التوحید المشتهر بالاهلیلیجه.

### ۲.۱. نامحدود بودن

علم خداوند متعال بر خلاف علم بشر نامحدود است و شامل تمام معلومات، اعم از موجودات و معدومات، کلیات و جزئیات، و گذشته و حال و آینده می‌شود. بنابراین هیچ محدودیتی برای او وجود ندارد و موجودات نمی‌توانند برای علم الهی محدودیت ایجاد کنند. در قرآن کریم بارها به گستره بی‌حد و مرز علم و آگاهی خداوند تصریح شده است:

﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

بگو: آیا الله را از آیین خودتان آگاه می‌کنید؟! در حالی که او می‌داند هر آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است و الله به همه چیز علم دارد.

﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾<sup>۲</sup>

آنچه در زمین فرو می‌رود، و آنچه از آن بیرون می‌آید، و آنچه از آسمان نازل می‌شود، و آنچه در آن بالا می‌رود، همه را خداوند می‌داند. و او با شماست هر جا که باشید، و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نامحدود بودن علم خداوند به حدی است که مکنونات قلبی و اسرار درونی انسان را

نیز در بر می‌گیرد و هیچ ساحتی از وجود انسان از او پوشیده و پنهان نیست:

﴿قُلْ إِنْ تَخْفَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾<sup>۳</sup>

بگو: اگر آنچه در سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خدا آن را می‌داند.

بنابراین خداوند در همه جا حضور دارد و علم او همه زوایای هستی را پوشش می‌دهد.

باور به گستردگی علم خداوند و حضور همه جانبه او، در زندگی انسان سخت موثر

۱. حجرات / ۱۶.

۲. حدید / ۴.

۳. آل عمران / ۲۹.



است؛ وقتی انسان خدای خویش را در همه جا حاضر و ناظر دانست و حضور او را در کنار خویش احساس کرد، بی‌شک از ارتکاب به هر گناهی خودداری کرده و می‌کوشد تا در همه لحظات، رفتاری مورد پسند مولایش داشته باشد.

## ۲.۲. علم بدون تغییر

علم خداوند متعال بیش از خلقت و پس از آن تغییری نمی‌کند. بنابراین علم الهی مانند مخلوقات نیست که با پیدایش معلوم، تفاوت و تغییری کند و در آن تبدلی پدید آید. امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل کرده‌اند که فرمودند:

«كُلُّ عَالِمٍ فَوْقَ بَعْدِ جَهْلٍ تَعَلَّمَ وَاللَّهُ لَمْ يَجْهَلْ وَلَمْ يَتَعَلَّمْ، أَحَاطَ بِالْأَشْيَاءِ عِلْمًا قَبْلَ كَوْنِهَا فَلَمْ يَزِدَّ بِكَوْنِهَا عِلْمًا عَلَيْهِ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَهَا كَعِلْمِهِ بَعْدَ تَكْوِينِهَا»<sup>۱</sup>.

هر عالمی بعد از جهل عالم می‌شود ولی خداوند هرگز جاهل نبوده و نه علمی آموخته است، علم او بر همه چیز پیش از وجود آن‌ها احاطه دارد، لذا با پیدایش اشیا به علم او افزوده نمی‌شود. علم او به آن‌ها قبل از آن که آن‌ها را بیافریند، مانند علم او به آن‌ها پس از آفرینش آن‌هاست.

کسی که معتقد است علم خداوند تغییر نمی‌کند، باور دارد که از هیچ چیزی را فراموش نمی‌کند و از دانش او ذره ای کاسته نمی‌گردد. این باور بر حیات آدمی اثری عمیق برجای می‌گذارد و نه تنها هیچ کاری را با سهل انگاری و غفلت نمی‌گذرانند، بلکه می‌دانند که پروردگارش هرگز او را فراموش نمی‌کند و هیچ کار نیکویش از نظر او دور نمی‌ماند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۳۵؛ توحید صدوق، ص ۴۳؛ ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۰۰.

### پرسش

۱. علم مخلوق با علم خداوند متعال چه تفاوتی دارد؟
۲. چگونه می‌توان علم الهی را ثابت کرد؟
۳. آیه شریفه «قُلْ إِنْ تَحْقُقُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ» اشاره به چه ویژگی از علم خداوند متعال دارد؟
۴. منظور از تغییر ناپذیری در علم خداوند چیست؟ و چه دلیلی برای آن ارائه می‌کنید؟
۵. باور به تغییرناپذیری علم الهی چه آثاری در زندگی انسان برجای می‌گذارد؟

### پژوهش:

- آیاتی از قرآن را مثال بزنید که خداوند به آینده افعال بشر آگاه است.
- آیاتی از قرآن کریم بیاورید که صفت علم را به صورت سلبی بیان کرده است.

## درس دهم قدرت خداوند

در گذشته با صفت علم الهی آشنا شدیم و ضمن اثبات اصل علم، به ویژگی‌های علم الهی و نیز به تفاوت‌های آن با علم بشری اشاره کردید. این درس می‌کوشد تا صفت قدرت را بر اساس عقل و آموزه‌های قرآن کریم و احادیث اهل البیت علیهم‌السلام، از جنبه‌های مختلف تبیین و تشریح نماید.

در قرآن و روایات با تعابیری چون قادر، قدیر، ذو القوه، عزیز، غالب، قوی، قیوم، مولی، محیط، مقتدر و... به قدرت الهی اشاره شده است. در مبحث توحید بیان شد که خداوند همچنان که در ذات، هیچ شبیه و نظیری ندارد. در صفات نیز برای او همانند و همتائی نیست. بر این اساس، ضمن اثبات اصل قدرت الهی باید نشان داد که قدرت خداوند از ویژگی‌هایی برخوردار است که با هیچ یک از قدرت‌های مخلوقات شباهتی ندارد.

### ۱. اثبات قدرت الهی

همان طور که بیشتر اشاره شد، جهان پیچیده و پهناور و نظام یک‌پارچه و پیوسته آفرینش، خود نشانه و آیه محکمی بر قدرت خداوند متعال است، چنان که علم، تدبیر و حکمت او را نیز بازتاب می‌دهند. عقل با دیدن عظمت نظام هستی به گستردگی قدرت خداوند پی می‌برد و با توجه به دقت‌ها و ظرافت‌هایی که در مصنوعات جهان و قوانین آنها به کار رفته، از میزان نفوذ قدرت خداوند آگاه می‌شود و به روشنی اذعان می‌کند که این همه را تنها آفریدگاری توانمند می‌تواند ایجاد کند.

بیش از ۱۰۰ آیه از قرآن کریم به قدرت الهی اشاره دارد که از این تعداد، آیات متعددی مستقیماً به قدرت خداوند در خلقت آسمان‌ها و زمین پرداخته است که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾<sup>۱</sup>.

خدا همان کسی است که آسمانهای هفتگانه و زمین‌هایی همانند آن را آفرید، فرمان او در میان آنها جاری است، همه اینها به خاطر آن بوده است تا شما بدانید خدا بر هر چیزی قادر است.

﴿وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَائِبَةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾<sup>۲</sup>.

از آیات و نشانه‌های او است آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها خلق و پراکنده ساخته است، او هرگاه بخواهد قادر بر جمع کردن آنها است.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ \* عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ \* فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّىٰ يَلْقَاوَا يَوْمَهُمُ الَّذِي يَوْعَدُونَ﴾<sup>۳</sup>.

سوگند به مالک خاوران و باختران که ما قادریم تا بهتر از ایشان را جایگزین کنیم و بر ما کسی پیشی نمی‌گیرد، بگذار یاوه بگویند و بازی کنند تا زمانی که روزشان را که وعده داده شده‌اند، ملاقات کنند.

عبارات ﴿لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و ﴿وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ و ﴿إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ﴾ دلالت دارند که خداوند هم بر آفرینش و هم بر جمع کردن و برجیدن بساط آن و هم بر تبدیل و تغییر آن تواناست.

۱. طلاق / ۱۲.

۲. شوری / ۲۹.

۳. معارج / ۴۰-۴۲.

## ۲. ویژگی‌های قدرت خداوند

### ۲.۱. نامحدود بودن

در آیات قرآن کریم به قدرت خداوند متعال فراوان اشاره شده و یکی از ویژگی‌های آن را نامحدود بودن دانسته است. این خصوصیت را از آیه شریفه زیر و نظایر آن به صراحت می‌توان دریافت:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۱</sup>

خداوند بر هر چیزی قادر است.

این مضمون با لفظ «قدیر» ۳۷ بار و با لفظ «مقتدر» یک بار در قرآن آمده است.

باید توجه داشت که تعبیر «کل شیء» شامل همه موجودات و حتی امور معدوم هم می‌شود اما شامل محال و ممتنع نمی‌شود، چرا که عقلاً محال است که قدرت خداوند به امور متناقض تعلق یابد. البته روشن است که محال بودن این امور، باعث محدودیت قدرت خداوند نمی‌شود و نقضی در توانایی و قدرت بی‌همتای او نیست. این که گاه برسیده می‌شود «آیا خداوند می‌تواند سنگی بیافریند که نتواند آن را بلند کند؟» این پرسش، اساساً نادرست است، زیرا محال عقلی نمی‌تواند متعلق قدرت و خلقت قرار بگیرند تا چنین سؤالی مطرح شود. در این موارد نقص و کاستی به قدرت خداوند باز نمی‌گردد، بلکه از ناحیه خود مقدور است. به بیان دیگر، قدرت خداوند عام و نامتناهی است و اموری که محال هستند، در دامنه قدرت قرار نمی‌گیرند و شایستگی تعلق قدرت را ندارند.

خلاصه آن که، قدرت خداوند به هر آنچه که امکان تحقق دارد تعلق می‌گیرد و مقصود از «کل شیء»، همه چیزهایی است که امکان عقلی دارد.<sup>۲</sup> لذا امور محال، از موضوع قدرت و خلقت خارج هستند.

۱. بقره / ۲۰.

۲. البته از سوی دیگر نباید هر چیزی را که مورد پسندمان نیست محال عقلی بدانیم. برخی امور هستند که در توان معرفتی ما جایگاهی ندارند و آن را درک نمی‌کنیم ولی عقل آن را محال نمی‌داند.

امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که روزی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیده شد که آیا خداوند متعال می‌تواند دنیا را در تخم‌مرغی قرار دهد بدون آن که تخم‌مرغ بزرگ یا دنیا کوچک شود؟ حضرت پاسخ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ»<sup>۱</sup>.

خداوند متعال و بلند مرتبه به ناتوانی منسوب نمی‌شود، چیزی که تو از من پرسیدی شدنی نیست.

در حدیث دیگری نقل شده که کسی از امام رضا علیه السلام همین سؤال را پرسید، اما قید نکرد که «بدون کوچک شدن دنیا و بزرگ شدن تخم‌مرغ»، یعنی قیدی قرار نداد که موضوع محال و ناممکن عقلی شود. حضرت پاسخ فرمودند:

خداوند بر این کار تواناست، همان‌گونه که وقتی انسان به آسمان و زمین می‌نگرد، آسمان و زمین را در مردمک چشم انسان قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

## ۲.۲. قدرت بدون ابزار

یکی از ویژگی‌های قدرت مخلوق آن است که از طریق ابزار، عمل می‌کند. نجاری که می‌خواهد عصایی بسازد باید اولاً از مخزنی چوب مناسب بیاورد و نیز قدرت کار کردن و مهارت آن را اکتساب کند. این قدرت در خواب و بیماری از او سلب می‌شود و در هنگام سلامت و هوشیاری به او عطا می‌گردد. نیز باید از ابزار و وسایل کمک بگیرد، تا بتواند قدرت خود را اعمال کند و عصا را با دست خود بسازد.

هیچ یک از خصوصیات فوق در خالق متعال وجود ندارد؛ زیرا همگی نشانه نقص و ضعف و از نشانه‌های مصنوعیت‌اند و قدرت مخلوق را نمایش می‌دهند. امام رضا علیه السلام پس از بیان توضیحات مقدماتی درباره لطافت خلقت خداوند، نتیجه می‌گیرند که:

۱. توحید صدوق، ص ۱۳۰؛ و نیز رک: طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۲۵۹.

۲. توحید صدوق، ص ۱۳۰.



### پرسش

۱. قدرت خداوند متعال به چه اموری تعلق می‌گیرد؟ آیا می‌توان گفت که خداوند بر محال عقلی قدرت ندارد؟
۲. آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتُّبِعُوا الْفُقَرَاءَ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ» اشاره به چه ویژگی از ویژگی‌های قدرت دارد؟
۳. مقصود از «قدرت بدون ابزار» چیست؟ توضیح دهید.

### پژوهش:

– در مورد گستره قدرت الهی ، نشان دهید که قرآن کریم به چه مواردی از توانایی‌های خداوند اشاره کرده است.



## درس یازدهم

### صفات سلبی

تاکنون از صفات علم و قدرت سخن گفتیم که کمالی را به خداوند نسبت می‌دهند. این صفات را صفت ثبوتی می‌نامند. در این درس به صفات سلبی می‌پردازیم که نقضی را از خداوند پیراسته می‌کنند.

صفات خداوند را به دو دسته ثبوتی و سلبی تقسیم می‌کنند. صفات ثبوتی به کمالاتی اشاره می‌کنند که شایسته است به خداوند نسبت داده شود. اما صفات سلبی عبارت از اوصافی است که نمی‌توان آن‌ها را به خداوند نسبت داد. در واقع همه صفات سلبی به تنزیه خدای متعال از نقص و نیازمندی که از لوازم مخلوقیت است، باز می‌گردد. مهم‌ترین صفات سلبی به شرح زیر است:

#### ۱. جسمانیت

پروردگار جهان از هر گونه جسمانیت و مادیت خالی است؛ چرا که جسم و ماده دارای انواع نقص‌ها و محدودیت‌هاست و خداوند از هر گونه حد و مرزی خالی است. این موضوع چنان روشن و بدیهی است که در قرآن کریم مستقیماً به این موضوع اشاره نشده است؛ از میان آیاتی که به صورت غیر مستقیم بر نفی جسمانیت دلالت دارند، می‌توان به آیه زیر اشاره کرد:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾<sup>۱</sup>

دیدگان او را در نمی‌یابند ولی او همه دیدگان را در می‌یابد و اوست که در ژرفای هر چیزی نفوذ دارد و از ظاهر و باطن آن آگاه است.

تعبیر «ادراک با أبصار» به معنی احاطه پیدا کردن است، این آیه شریفه شناخت

خدای متعال و احاطه پیدا کردن بر او با هر نوع وسیله دیدن را نفی می‌کند. این بیان خودش به معنای نفی جسمانیت است؛ زیرا لازمه جسمانیت، محدودیت، مرکب بودن از اجزاء، دیده شدن و مورد احاطه قرار گرفتن است.

در روایات نیز بر تنزیه خداوند متعال از جسمانیت فراوان تأکید شده است. از جمله امام صادق علیه السلام در تنزیه خدای متعال فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحَسُّ وَلَا يُحَسُّ وَلَا يَمَسُّ وَلَا يَدْرِكُ بِالْحَوَائِصِ الْخَمْسِ... وَكُلُّ شَيْءٍ حَسَّتُهُ الْحَوَائِصُ أَوْ لَمَسَّتُهُ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ»<sup>۱</sup>.

ستایش خدای را که نه حس می‌شود و نه لمس و نه مس، و نه با حواس پنج‌گانه درک می‌شود... و هر چیز که حواس ما آن را حس کند یا دست‌ها آن را لمس نمایند، مخلوق است.

## ۲. ترکیب

از لوازم جسم بودن، مرکب بودن است. ذات خداوند منزّه است از این که مرکب باشد؛ زیرا امور مرکب، از ابعادی مانند طول، عرض و ارتفاع و از اجزائی، با اندازه‌های گوناگون ترکیب شده‌اند. آشکار است که ترکیب از اجزاء، نشانه نقص و نیازمندی است؛ زیرا موجود مرکب به اجزاء خود نیازمند است و بدون آن دچار نقص و کمبود می‌گردد و خداوند از هرگونه نقص و نیازمندی مبرا است.

## ۳. جهت و مکان

خداوند متعال از جهت و مکان نیز منزّه است و این اوصاف را نمی‌توان به او نسبت داد؛ زیرا این ویژگی‌ها مخصوص موجودات حادثی است که محدود در ابعاد سه‌گانه باشند و بتوان به جهت یا مکان آن‌ها در محدوده‌ای خاص اشاره کرد و این همه از ویژگی‌های اجسام است. در قرآن کریم، پاره‌ای از آیات بر نفی جهت و مکان از خداوند

۱. توحید صدوق، ص ۵۹ و ۷۵؛ ونیز رک: کافی، ج ۱، ص ۱۰۴، باب النهی عن الجسم و الصورة.

دلالت دارند؛ از جمله:

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تُلُوًّا فَتَمَّرَ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup>.

و خاور و باختر فقط از آن خداست؛ پس به هر جا روی کنید، آن جا وجه خداست. روایات نیز با بیانها و دلایل مختلف، خداوند را از مکان و جهت منزّه دانسته‌اند. امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ به سؤال یک یهودی که از مکان خدا پرسیده بود، فرمود:

خداوند خود، مکان را مکان قرار داده پس مکان ندارد و برتر است از این که مکانی او را در بر بگیرد؛ او در همه مکان‌هاست بدون آن که با چیزی مجاور شده یا آن را مس نماید؛ احاطه علمی دارد به آنچه در مکان است و چیزی در مکان از تدبیر او بیرون نیست.<sup>۲</sup>

و امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه فرمود:

«وَلَا يوصفُ بِكَيْفٍ وَلَا بِأَيْنٍ وَ حَيْثُ وَ كَيْفُ أَصْفُهُ بِالْكَيفِ وَ هُوَ الَّذِي كَيْفُ الْكَيْفِ حَتَّى صَارَ كَيْفًا فَعَرَفْتُ الْكَيْفَ بِمَا كَيْفٌ لَنَا مِنَ الْكَيْفِ أَمْ كَيْفُ أَصْفُهُ بِأَيْنٍ وَ هُوَ الَّذِي أَيْنَ الْاَيْنِ حَتَّى صَارَ أَيْنًا فَعَرَفْتُ الْاَيْنَ بِمَا أَيْنَ لَنَا مِنَ الْاَيْنِ أَمْ كَيْفُ أَصْفُهُ بِحَيْثُ وَ هُوَ الَّذِي حَيْثُ الْحَيْثُ حَتَّى صَارَ حَيْثًا فَعَرَفْتُ الْحَيْثُ بِمَا حَيْثُ لَنَا مِنَ الْحَيْثِ»<sup>۳</sup>.

[خداوند] به چگونگی و مکان و جهت توصیف نمی‌شود. چگونه او را به چگونگی توصیف کنم در حالیکه او کسی است که چگونگی را آفریده است و من چگونگی را به آن چگونگی که او برای ما قرار داده، شناختم. یا چگونه او را به مکان توصیف کنم در حالی که او کسی است که مکان را آفریده و من مکان را از آن مکان که برای ما قرار داده می‌شناسم. و چگونه او را به جهت توصیف کنم در حالی که او کسی است که جهت را آفریده و من جهت را از آنچه او برای ما جهت قرار داده می‌شناسم.

۱. بقره / ۱۱۵.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ توحید صدوق، ص ۱۱۵.

#### ۴. رویت با چشم

یکی از نتایج نفی جهت و مکان برای خداوند متعال، همان نفی دیدن او با چشم سر است؛ زیرا موجودی را می‌توان با چشم دید که در جهت و مکانی خاص بوده و دارای اجزاء و ابعاد مادی و فیزیکی باشد. این نوع دیدن تنها در خصوص موجودات جسمانی و محدود امکان پذیر است.

عدم امکان دیدن خداوند با چشم سر به اندازه‌ای آشکار و مسلم است که ائمه علیهم‌السلام در تبیین آیه شریفه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» تأکید کرده‌اند که مقصود از ابصار در این جا توهّمات ذهنی و کنکاش‌های فکری است. یعنی بشر از راه توهم و تفکر درباره ذات خداوند نمی‌تواند نسبت به او شناخت پیدا کند و گرنه بر همگان روشن است که دیدگان سر نمی‌توانند خدا را ببینند. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«إِحَاطَةَ الْوَهْمِ ... اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُرَى بِالْعَيْنِ»<sup>۱</sup>

منظور خداوند عدم احاطه وهم است ... زیرا خداوند بزرگ‌تر از آن است که با چشم سر دیده شود.

و امام رضا علیه‌السلام نیز در همین رابطه فرموده‌اند:

«لَا تُدْرِكُهُ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ فَكَيْفَ تُدْرِكُهُ أَبْصَارُ الْعُيُونِ»<sup>۲</sup>

اوهام قلب‌ها او را درک نمی‌کنند پس چگونه چشم‌های سرها می‌تواند او را بباید.

۱. کافی، ج ۱، ص ۹۸؛ توحید صدوق، ص ۱۱۲.

۲. امالی صدوق، ص ۴۱۰؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۴.

### پرسش

۱. صفت ثبوتی و سلبی را تعریف کنید و برای هر کدام سه نمونه مثال بزنید.
۲. چرا نمی‌توان خداوند را دارای جهت دانست؟ استدلال کنید.
۳. دیده شدن چه اشکالی را متوجه ذات خداوند متعال می‌کند؟
۴. نفی ترکیب جزء صفات سلبیه است؛ آن را توضیح دهید و برای اثبات آن دلیل بیاورید.

### پژوهش:

- در برخی روایات و ادعیه از رؤیت خداوند سخن به میان آمده است، با ارائه نمونه‌هایی از آنها، نشان دهید که منظور از رؤیت، دیدن با چشم نیست.
- آیا می‌توانید دست کم یک صفت سلبی دیگر برای خداوند ذکر کنید؟

دستم دروین  
منون درسی حوزه‌های علمی  
علیه

بخش سوم

عدل الہی

## درس دوازدهم عدالت الهی و دلائل آن

از بین صفات الهی، دو صفت توحید و عدل از اهمیت خاصی برخوردار شده‌اند به طوری که در شمار اصول اساسی دین قرار گرفته‌اند. از این رو، در این درس ابتدا درباره اهمیت عدل و تعریف و گستره آن سخن می‌گوئیم و سپس از دلائل آن سخن می‌گوئیم.

### ۱. اهمیت عدل

در اهمیت عدل همین مقدار کافی است که بگوئیم مشتقات ماده عدل و ظلم بیش از ۳۰۰ بار در قرآن ذکر شده و ۴۱ بار صفت ظلم از خداوند سبحان نفی شده است. برای مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾<sup>۱</sup>

خداوند حتی هم وزن دانه‌ای ستم نمی‌کند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾<sup>۲</sup>

خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد.

روشن است که تکرار و تأکید بر موضوعی به صورت های گوناگون بیانگر اهمیت آن است.

در احادیث نیز بر صفت عدل تأکید بسیار رفته است، تا جایی که امام صادق علیه السلام عدل را در کنار توحید به عنوان اساس دین ذکر کرده‌اند:

﴿إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ﴾<sup>۳</sup>

به درستی که اساس دین توحید و عدل است.

۱. نساء / ۴۰.

۲. نحل / ۹۰.

۳. توحید صدوق، ص ۹۶؛ معانی الاخبار، ص ۱۱.



عدالت الهی و دلائل آن ﷺ ۱۰۷

برخی متکلمان در توضیح اهمیت عدل گفته‌اند بسیاری از عقاید اسلامی زیرمجموعه عدل الهی است و اثبات برخی اصول دین یعنی نبوت و امامت و معاد در گرو اثبات صفت عدالت است؛ زیرا بر اساس عدل الهی است که می‌گوییم ارسال راهنمایان و برپایی قیامت و پاداش و کیفر نیکوکاران و بدکاران لازم است و اگر خداوند ظالم باشد هیچ یک از این امور قابل اثبات نخواهد بود.<sup>۱</sup>

## ۲. معنای عدالت در لغت

در کتاب‌های لغت، تا آن جا که به بحث عدل الهی مربوط می‌شود، عدالت به معنای حکم به حق است و در مقابل «جور» قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup> حکم به حق، حکمی است که برای شخصی محکوم، مناسب و متناسب باشد؛ در غیر این صورت، «جور» به شمار می‌آید. به این ترتیب، عادل، کسی است که هوای نفس، او را منحرف نمی‌کند و به ستم در حکم وانمی‌دارد.

بنابراین زمانی که واژه عدل برای خداوند سبحان به کار می‌رود بدین معنا است که اگر در باره کسی حکم کرد و بر او فرمانی راند، این حکم درخور او می‌باشد و به صورت ناشایسته صادر نشده است.<sup>۳</sup>

## ۳. معنای اصطلاحی عدالت

معنای رایج عدل - که بیش از دیگر معانی عدل به ذهن متبادر می‌شود - «رعایت حقوق دیگران و دادن حق به صاحب حق» است.<sup>۴</sup> در مقابل این معنای عدل، ظلم و جور یعنی پایمال کردن حقوق یا تجاوز و تصرف در حقوق دیگران است. شیخ مفید در تعریف عدل - با نظر به همین معنا - نوشته است:

۱. رک: رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. کتاب العین، ج ۲، ص ۳۸؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۳. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۴. مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۸۳؛ سبحانی تبریزی، اصول عقاید، ص ۸۲.

«عدل. جزا دادن در مقابل عمل به مقدار استحقاق است. و ظلم، منع حقوق است. و خدای متعال عادل، کریم، جواد، متفضل و رحیم است و پاداش اعمال و جبران دردها و رنج‌ها را ضمانت کرده و غیر از این‌ها تفضل را از باب بخشش اضافی وعده داده است.»<sup>۱</sup>

بر اساس این معنا که با کتب لغت نیز مطابقت دارد، عادل بودن خدای متعال بدین معنی است که حق هر صاحب حقی را بی کم و کاست به او می‌دهد؛ اگر از اهل طاعت و بندگی باشد، به او ثواب شایسته عطا می‌کند و اگر از اهل معصیت باشد، او را مورد عقوبت متناسب قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

در قرآن کریم نیز در بحث عدل الهی همه جا سخن از این است که خدای متعال به کسی ستم نمی‌کند. بدین معنی که پاداش نیکوکاران را بطور کامل می‌دهد و در مواردی که پای عقوبت گنهکاران در میان است تنها به اندازه کار بد عقوبت می‌کند.<sup>۳</sup>

#### ۴. گستره عدل الهی

عدل الهی گستره وسیعی از افعال خداوند را در بر می‌گیرد؛ از جمله مصادیقی از افعال الهی که مشمول عدالت خداوند متعال قرار می‌گیرد، عبارت است از:

##### ۴.۱. عدل در جزا

«عدل در جزا» بدین معنی است که خداوند در پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران به کسی ستم روا نمی‌دارد.

باید توجه داشت که وجوب پاداش نیکوکاران بر اساس وعده‌ای است که خداوند به آنها داده است که در برابر کارهای نیک به آنان پاداش خواهد داد و اگر چنین وعده‌ای نبود، پاداش واجب نبود؛ زیرا وظیفه بنده، شکرگزاری و اطاعت از خالق و معبود خود است و

۱. تصحیح الاعتقاد، ص ۸۳.

۲. معانی دیگری نیز برای عدل ذکر شده است که در کتاب معارف و عقاید ۳ مطرح خواهد شد.

۳. انعام / ۱۶۰.

عدالت الهی و دلائل آن ﷺ ۱۰۹

انسان در انجام اوامر الهی حقی بر خداوند ندارد. اما با توجه به وعده خداوند در مورد پاداش نیکوکاران، عدل در جزا به این معناست که به این وعده عمل نماید و پاداشی را که قول داده است عطا نماید.

اما در خصوص کیفر نافرمانی، خداوند اگر بخواهد، به فضل و کرمش رفتار می‌کند، که در این صورت بنده گنهکارش را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد و در صورتی که بخواهد به عدلش رفتار کند او را به کیفری متناسب با گنااهش عقوبت خواهد کرد؛ زیرا عقوبت گنهکار با کیفری بیش از گناه، ظلم است و ساحت خداوند متعال از ارتکاب ظلم و ستم به بندگانش مبرا است. در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

هر کس کار نیکو انجام دهد ده برابر پاداش می‌گیرد و هر کس کار زشت انجام دهد به همان اندازه کیفر می‌بیند و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

## ۲. ۴. عدل در تشریح

عدل در تشریح بدین معنی است که خداوند در احکام شرعی نیز به کاری که فراتر از طاقت انسان باشد امر نمی‌کند؛ زیرا «تکلیف بما لا یطاق» ظلم و خلاف عدل و حکمت خداوند متعال است. در این باره خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾<sup>۲</sup>

خداوند کسی را بیش از توانش تکلیف نمی‌کند.

البته در روایتی از معصوم علیه السلام آمده است که مراد از تکلیف در این آیه واجبات است<sup>۳</sup> و مستحبات را شامل نمی‌شود. مثلاً در حکم روزه، تنها روزه ماه مبارک رمضان بر افراد واجد

۱. انعام / ۱۶۰.

۲. بقره / ۲۸۶.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۰.

شرایط واجب شده است، در صورتی که انسان می‌تواند علاوه بر ماه مبارک، در ماه‌های دیگر نیز روزه مستحبی بگیرد. این حقیقت نشان می‌دهد که «وُسْع» کمتر از طاقت انسان است و واجبات شرعی، در حدی پائین‌تر از طاقت انسان تشریح شده است.

### ۵. دلایل عدل الهی

همان گونه که بیان شد، در قرآن و احادیث، ظلم از خداوند نفی شده و افعال او با صفت عدل توصیف شده است. در قرآن کریم آمده است:

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾<sup>۱</sup>

کلام پروردگارت [اراده پروردگارت] با صدق و عدل سرانجام گرفته است.

بنابراین، از نظر منابع وحیانی روشن است که یکی از صفات مهم خداوند، عدل می‌باشد. آنچه در این جا مورد نظر است، اقامه دلایل عقلی برای اثبات عدل الهی است.

### ۵.۱. دلیل کمال اخلاقی

این دلیل بر دو مقدمه استوار است: مقدمه اول این است که بر اساس حکم عقل، ظلم امری زشت و بد است و عدالت‌ورزی کاری نیکو و خوب به شمار می‌آید. اگر به عقل و وجدان خویش مراجعه کنیم، در می‌یابیم که ظلم و ناسپاسی حتی با کنار گذاشتن شریعت هم ناپسند است، و عدل و سپاس نیکوست. از این روست که وقتی با ظالمی روبرو می‌شویم، او را مذمت می‌کنیم و شایسته کیفر می‌دانیم.

امیر المؤمنین علیه السلام درباره زشتی ظلم می‌فرماید:

«الظُّلْمُ أُمَّ الرَّذَائِلِ»<sup>۲</sup>

ریشه همه رذیلت‌ها، ستم کردن است.

۱. انعام / ۱۱۵.

۲. غرر الحکم، حکمت ۸۰۴.

«إِنَّ الْقَبِيحَ فِي الظُّلْمِ بِقَدْرِ الْحُسْنِ فِي الْعَدْلِ»<sup>۱</sup>.

همانا زشتی ستم، به اندازه زیبایی دادگری است.

اما مقدمه دوم مبتنی بر این اعتقاد است که کارهای خداوند متعال مخالف با کمال اخلاقی که مورد تأیید عقل است، نمی‌باشد؛ چرا که خداوند متعال از هر نقص و زشتی مبرا است. نتیجه‌ای که از این دو مقدمه به دست می‌آید این است که خدای متعال از ظلم و ستم مبرا است.

## ۵.۲. دلیل نفی منشأ ظلم

ریشه ارتکاب افعال زشت، یا جهل نسبت به زشتی آن افعال است و یا نیازمندی به آن‌ها و یا عدم قدرت بر ترک آنها. از طرف دیگر، در مبحث توحید با براهین عقلی اثبات شد که خدای تعالی علیم و غنی و قادر است، و جهل و نیازمندی و عجز، هیچکدام در ساحت قدس ربوبی راه ندارد. پس چون منشأ و سرچشمه ظلم در خداوند وجود ندارد، می‌توان گفت که خداوند عادل است و مرتکب ظلم نمی‌شود.<sup>۲</sup>

امام صادق و نیز امام سجادی<sup>۳</sup> در یکی از دعاهایشان به خداوند عرض می‌کنند:

«قَدْ عَلِمْتُ يَا إِلَهِي أَنَّهُ لَيْسَ فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ وَلَا فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلوًّا كَبِيرًا»<sup>۳</sup>.

ای خدای من! دانستم که در فرمانت ستم نیست و در عقوبت شتاب نمی‌کنی، چرا که کسی در عقوبت، شتاب می‌کند که نگران از دست دادن فرصت باشد و ناتوان به ستم نیاز دارد. در حالی که ای خدای من تو از این امور، بزرگتر و بلند مرتبه‌تری. در این حدیث، ضعف و ناتوانی به عنوان ریشه و منشأ ظلم دانسته شده است و روشن

۱. همان، حکمت ۳۴۴۳.

۲. رک: حلی، کشف المراد، ص ۳۰۵؛ حلی، باب حادی عشر، ص ۲۸.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۸۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱ ص ۴۹۱.

است که جهل و نیازمندی و عجز همگی مصادیق بارز ضعف هستند. از این جهت، دعای بالا را می‌توان بیان دیگری از دلیل نفی مبدا ظلم دانست.

### پرسش

۱. چرا عدل پس از توحید به عنوان یکی از اصول دین شمرده شده است؟ نشان دهید که چگونه اثبات نبوت و معاد به عدل الهی باز می‌گردد.
۲. معنای لغوی و اصطلاحی عدالت را بیان کنید و رابطه این دو معنا را با یکدیگر نشان دهید.
۳. معنای عدالت در جزا چیست؟ آیا لزوم کیفر دادن به گناهکاران از مصادیق عدل نیست؟
۴. معنای عدالت در تشریح چیست؟ آیا تکلیف انسانها به فراتر از وسع، برخلاف عدالت نیست؟
۵. کمال اخلاقی از جمله دلایل عدل الهی است؛ آن را در قالب یک استدلال توضیح دهید.
۶. چرا خداوند مرتکب ظلم و ستم نمی‌شود؟ از این راه بر عدالت خداوند استدلال کنید.

### پژوهش:

- عدالت در آیات و روایات به چه معانی به کار رفته است؟ و این معانی چه ارتباطی با بحث کنونی ما دارد؟
- پذیرش اصل عدل الهی، چه تأثیری در شخصیت فردی و اجتماعی مسلمانان بر جای می‌گذارد؟ در مورد نمونه‌های تاریخی آن تحقیق کنید.

## درس سیزدهم ارتباط عدل الهی با اختیار انسان

در دو درس قبل ضمن تعریف عدل و بیان گستره آن، به اثبات عدل الهی پرداختیم. در آنجا روشن شد که خداوند هم در تشریح و تکالیف خود عدالت را رعایت می کند و هم در پاداش و جزای کردار بندگان، به کسی ظلم روا نمی دارد. در این درس ارتباط عدل الهی و اختیار انسان بررسی خواهد شد و نظریه مهم «امر بین امرین» و نفی جبر و تفویض مورد بحث قرار می گیرد.

یکی از مباحثی که در کتاب های کلامی در ذیل بحث عدل الهی مطرح می شود آزادی و اختیار انسان می باشد. ارتباط عدل با اختیار انسان این است که اگر انسان در افعالش، فاقد آزادی و اختیار بوده و مجبور باشد، مکلف کردن او به انجام و ترک افعال و مجازات او به خاطر عمل نکردن به تکالیف، ظلم خواهد بود. مثلاً اگر دست و پای کسی را ببندند و به زور در حلقش شراب بریزند و بعد او را به خاطر شرابخواری محاکمه کرده، شلاق بزنند، همگان اذعان خواهند کرد که در حق چنین شخصی ظلم و ستم روا داشته شده است. از این رو متکلمان با رد مجبور بودن انسان، در صدد پاسخ به یک شبهه در باب عدل الهی هستند، زیرا اگر نظریه جبر به اثبات برسد، عدل الهی مخدوش خواهد شد. امام صادق علیه السلام درباره کارهای انسان فرمودند:

«فَإِنْ كَانَتْ مِنَ اللَّهِ عَلَىٰ إِفْرَادِهِ فَمَا بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ يُعَذِّبُ عَبْدَهُ عَلَىٰ مَا لَمْ يَفْعَلْهُ مَعَ عَدْلِهِ وَرَحْمَتِهِ وَحِكْمَتِهِ»<sup>۱</sup>.

اگر اعمال انسان را خداوند به تنهایی انجام دهد، پس چرا بنده اش را برای عملی که انجام نداده است، عذاب می کند؛ با آنکه او عادل و مهربان و حکیم است؟  
از امام رضا علیه السلام پرسیدند که «آیا خداوند، بندگان را بر گناهان مجبور ساخته است؟

فرمودند:

«اللَّهُ أَعْدَلُ وَأَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ»<sup>۱</sup>.

خداوند عادل‌تر و حکیم‌تر از آن است که بندگان را به انجام گناهان مجبور کند. از همین روست که در آیات متعددی از قرآن تاکید می‌شود که در مجازات اخروی ظلمی در کار نیست و هر کس به خاطر کاری که خود انجام داده کیفر داده می‌شود:

«الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ»<sup>۲</sup>.

امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده است جزا داده می‌شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست.

نظریه جبر غیر از این که با عدالت خداوند ناسازگار است، با وجدان انسان نیز تعارض دارد، چرا که اختیار و آزادی انسان امری وجدانی و بدیهی است. هر انسانی اگر به دقت به خودش و اعمالش بنگرد، در می‌یابد که کارهای او از اراده و نصیصم خودش سرچشمه می‌گیرد و نمی‌تواند مسئولیت رفتارش را بر دوش دیگران بیاندازد و از سنگینی جرم خود شانه خالی کند. قرآن کریم به همین حالت خود آگاهی انسان نسبت به اعمال خویش اشاره می‌کند:

«بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ \* وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَادِيرُهُ»<sup>۳</sup>.

### امر بین امرین

به دلیل تعارض نظریه جبر با عدل الهی، گروهی با نفی جبر، به نظریه تفویض رسیده‌اند. «تفویض» به این معناست که خداوند قدرت انجام فعل را به انسان‌ها داده و آنان را به حال خود واگذار کرده و خود هیچ دخالتی در امور انسانها نمی‌کند، بلکه نمی‌تواند دخالت کند.<sup>۴</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۵۷؛ توحید صدوق، ص ۳۶۳.

۲. غافر / ۱۷.

۳. قیامت / ۱۴ و ۱۵.

۴. رک: برنجکار، معرفت عدل الهی، ص ۵۷.



ارتباط عدل الهی با اختیار انسان ﷺ ۱۱۵

مهم‌ترین اشکال نظریه تفویض، محدود شدن قدرت و سلطنت خدا و عجز و ضعف اوست. زیرا بر اساس این نظریه، خداوند بر افعال اختیاری بندگانش قدرتی ندارد و در حوزه اختیارات آنان هیچ تصرفی نمی‌تواند بکند. این در حالی است که در مبحث توحید، قدرت مطلقه خداوند به اثبات رسیده است.

امام باقر علیه السلام در رد دو نظریه تفویض و جبر می‌فرماید:

«لَمْ يُفَوِّضِ الْأُمْرَ إِلَى خَلْقِهِ وَهَذَا مِنْهُ وَضَعْفًا، وَلَا أَجْبَرَ هُمْ عَلَى مَعَاصِيهِ ظُلْمًا»<sup>۱</sup>  
خدا از روی سستی و ضعفش، کار را به آفریدگانش واگذار نکرده است و آن‌ها را از روی ظلم و ستم، به گناهان مجبور نساخته است.

قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام در مقابل این دو نظریه، اعتقاد امر بین امرین را مطرح کرده‌اند. امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ»<sup>۲</sup>

نه جبر است و نه تفویض بلکه امری میان آن دو امر است.

خلاصه آموزه «امر بین امرین» این است که از یک سو انسان‌ها مجبور نیستند، چرا که دارای قدرت و اختیارند. و از سوی دیگر، کارها به انسان‌ها تفویض نشده است و خداوند هر لحظه بخواهد، می‌تواند از به کارگیری قدرت توسط انسان یا از تأثیر قدرت وی جلوگیری کند و یا اصل قدرت را از انسان سلب کند. به این ترتیب، ضمن پذیرش قدرت و اختیار انسان که امری وجدانی و بدیهی است، سلطنت مطلق خدا نیز به رسمیت شناخته شده است، به گونه‌ای که هیچ فعلی از افعال جهان بدون خواست حق تعالی و اجازه او قابل تحقق نخواهد بود.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۶۰؛ توحید صدوق، ص ۳۶۲.

### پرسش

۱. آزادی و قدرت در انجام افعال چه ارتباطی با عدل الهی دارند؟
۲. اصل معاد چه ارتباطی با اختیار انسان دارد؟
۳. نظریه تفویض را توضیح دهید و اشکال آن را بنویسید.
۴. امر بین امرین را توضیح دهید و روشن کنید که مرز میان این اعتقاد و هریک از جبر و تفویض چیست؟

### پژوهش:

- از کدامین آیات قرآن می توان نظریه امر بین امرین را استفاده کرد؟
- به نظر خود شما، بهترین دلیل بر اختیار و آزادی انسان چیست؟

## درس چهاردهم عدل الهی و ناگواری‌ها

بیشتر نشان داده شد که اصل عدالت الهی از يك سو، به اختیار و آزادی انسان و از سوی دیگر، به حضور اراده و سلطنت خداوند در هستی و حیات انسان بستگی دارد. در مباحث پیش رو، به برخی شبهات و ابهامات در این خصوص پرداخته شود و معلوم گردد که آیا عدالت خداوند با وجود شرور در جهان چگونه قابل جمع است؟ در این درس از نسبت عدالت الهی با مصائب انسان بحث می شود.

یکی از مسائلی که از گذشته‌های بسیار دور، مورد توجه بوده و همواره مورد پرسش قرار می‌گیرد، این است که پدیدآورنده ناگواری‌ها و مصیبت‌ها در جهان آفرینش کیست و این پدیده‌ها با عدالت الهی چگونه سازگار است؟

به عبارت روشن‌تر، با عنایت به این که خداوند متعال، عادل است و به هیچ کس، کمترین ظلمی روا نمی‌دارد، این پرسش‌ها مطرح می‌شوند که چرا در جهان، نادانی، ناتوانی، ناداری، محرومیت، ستمگری، و عوامل گمراهی وجود دارند؟ پدید آورنده سیل، توفان، زلزله، بیماری و مرگ کیست؟ آیا این شرور، ظلم و ستم به آسیب دیدگان محسوب نمی‌شوند؟ آیا وضعیت مناسب جهان، این نیست که در آن، بدی‌ها و ناکامی‌ها نباشند و خوشی و شادمانی در سراسر هستی حکم فرما باشد.

به این پرسش‌ها در دو مرحله می‌توان پاسخ گفت: در مرحله نخست، به اجمال می‌گوئیم که وقتی صفت عدالت و حکمت خداوند به اثبات رسید و در سراسر هستی و در زندگی خود، نشانه‌های این عدالت و حکمت را به فراوانی و روشنی یافتیم، با دیدن نمونه‌های اندکی از ناگواری‌ها که سرّ آن برای ما روشن نیست نباید در فعل الهی تردید کرد بلکه به حکم عقل، باید احتمال داد که این امور نیز حکمت‌هائی دارد که ما از آن آگاه نیستیم. اما در پاسخ تفصیلی معلوم می‌شود که این ناگواری‌ها، اسبابی دارد که نه تنها با عدالت الهی نا سازگار نیست بلکه گاه ریشه در رفتار عادلانه خداوند دارد. در زیر برخی از

این حکمت ها به عنوان نمونه ذکر می گردد:

۱. ناگواری هایی که به خود انسان برمی گردد

بسیاری از ناگواری ها نتیجه اعمال خود انسان هاست. این مشکلات در واقع، بخشی از مجازات گناهان ماست که در دنیا رخ می دهد و بقیه مجازات برای آخرت باقی می ماند. قرآن کریم در باره این ناگواری ها می گوید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>۱</sup>

فساد در خشکی و دریا به دلیل کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است؛ به خاطر این که خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید باز گردند.

بنابراین بسیاری از ناگواری ها همچون قحطی، سیل و زلزله می تواند به خاطر گناهی باشد که انسانها انجام می دهند و در این موارد ظلمی از سوی پروردگار صورت نگرفته است، زیرا اقتضای عدل الهی این است که مجرمان مجازات شوند. همان گونه که در ادامه آیه بالا آمده است، همین مجازات در دنیا غیر از این که منطبق بر عدالت است، حکمت دیگری نیز دارد و آن بازگشت و توبه گناهکاران است.

۲. ناگواری هایی که به انسان بر نمی گردد

پاره ای از گرفتاری هایی که به انسان می رسد، ریشه در اعمال و رفتار خود او ندارد. برای مثال، اگر به زندگی پیامبران و اولیاء الهی بنگریم، در می یابیم که آنان بیش از دیگران گرفتار سختی ها و ناملایمات بوده اند. اما با توجه به معصوم بودن این گروه، پس حکمت این ناگواری ها نمی تواند کیفر گناهان باشد. از این رو، این پرسش مطرح می شود که حکمت این امور چیست؟

در احادیث، یکی از حکمت ها را تکامل و رسیدن به درجات بالاتر ذکر کرده اند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ»<sup>۱</sup>.

خداوند مصیبت‌ها را به اولیای خود وارد می‌کند تا به خاطر این مصیبت‌ها به آنان پاداش دهد، بدون این که آنان گناهی کرده باشند.

این گونه ناملایمات، از باب فضل و رحمت به اولیاء الهی می‌رسد؛ چرا که این مشکلات محدود، وسیله و مقدمه‌ای برای خیرات ابدی است. از این رو، معمولاً افراد هر چه در نزد خدا محبوب‌تر باشند، بیشتر مبتلا به مشکلات خواهند بود.<sup>۲</sup>

نکته مهم در این بحث این است که هر انسانی -اعم از معصوم و غیر معصوم- اگر در برابر هر دو دسته ناملایمات صبر کرده و موضع‌گیری درستی در پیش گیرد، این مشکلات محدود، به خیرات فراوان و جاویدان برای او منجر خواهد شد. یعنی همه اقسام ناگواری‌ها با موضع‌گیری درست انسان و صبر و شکیبایی در نهایت به نفع او تمام خواهد شد.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۰؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ» کافی، ج ۲، ص ۲۵۲.

### پرسش

۱. اشکال اصلی که درباره مصیبت ها و ناگواری ها ی انسان ها وجود دارد، به روشنی تقریر کنید.
۲. به اشکال ناگواری ها یک پاسخ عمومی داده شده است، آن را تبیین کنید. چگونه از طریق این حکمت ها به شبهه شرور پاسخ می دهید؟
۳. برخی از حکمت های ناگواری ها را بیان کنید.
۴. تفاوت معصومان و غیر معصومان در مبتلا شدن به ناگواری ها چیست؟
۵. چگونه می توان تهدید ناگواری ها را به فرصت تبدیل کرد؟

### پژوهش:

- نمونه هایی از تاریخ انبیاء گردآوری کنید که ایشان به مشکلات سخت مبتلا شده اند و نشان دهید که سزای این ابتلاء چه بوده است؟
- چرا مؤمنان بیش از کافران دچار مشکلات و سختی ها می شوند؟ این موضوع را در آیات و روایات بررسی کنید.

## درس پانزدهم عدل الهی و تفاوت‌ها

در گذشته، دربارهٔ شرور طبیعی که در آسمان و زمین پدید می‌آید، سخن گفته شد، اما بسیاری در مقام شبهه‌افکنی به تفاوت‌ها و تبعیض‌هایی که در حیات انسانی رخ می‌دهد و به ویژه اموری که از آغاز خلقت با انسانها همراه است توشل می‌جویند. اینک این تفاوت‌ها و نسبت آنها با عدالت الهی را مورد بحث قرار می‌دهیم.

در خصوص تفاوت‌ها و تبعیض‌ها، این پرسش مطرح است که چرا موجودات به گونه‌های متفاوت آفریده شده‌اند و چرا برخی انسانها، از کمالات بیشتری بهره برده‌اند و برخی کمتر؟ آیا تفاوت بین انسانها در اصل خلقت و در شرایط محیطی و زندگی خانوادگی، خود یک کار ظالمانه و غیر حکیمانه نیست؟

### ۱. نسبت عدالت با شباهت

پیش از هر چیز باید گفت که نه تساوی و شباهت بین مردم، نشانه عدالت است و نه تفاوت میان افراد لزوماً به ظلم و ستمکاری می‌انجامد. آری، اگر مشابهت بین موجودات را عدالت بدانیم، دچار این مشکل خواهیم شد که هرگونه تفاوتی را برخاسته از بی‌عدالتی می‌دانیم. اساساً تفاوت‌های موجود بین مخلوقات این عالم نه تنها منشأ شرّ و بدی نیست، بلکه از جمله نشانه‌های اتقان صنع و حسن تدبیر آفریدگار جهان است. راز هماهنگی و پیوستگی دقیق و نظم شگفت‌انگیز این جهان در همین تفاوت‌هاست. این تفاوت‌ها شرایط زندگی هر کدام از موجودات و در نتیجه نیازهای جسمی و روحی آن‌ها را با یکدیگر مختلف ساخته است و همین اختلاف‌ها سبب می‌شود که هر موجود، یک نقش ویژه در هستی برعهده گیرد.

به عنوان مثال می‌توان به تفاوت جسمی و روحی میان زن و مرد اشاره کرد. هر چند مرد و زن از نظر جسمی با هم تفاوت‌های بارزی دارند، اما این تفاوت به گونه‌ای است که در شکل‌گیری خانواده مکمل یکدیگرند. مرد به گونه‌ای آفریده شده است که بتواند

وظایف پدری را که نیازمند صلابت و قدرت است بر عهده گیرد و زن به گونه‌ای آفریده شده است که بتواند وظایف مادری را انجام دهد. از نظر روحی نیز زن موجودی سراسر احساس و عاطفه است که این نیز برای تحمل سختی‌های دوران بارداری و مراقبت‌های پس از تولد نوزاد می‌باشد و مرد بیشتر باید به وظایفی بپردازد که لازمه آن به کارگیری تدبیر و دوراندیشی است.

آشکار است که این تفاوت‌ها به خودی خود نه تنها ظلم نیست، بلکه عین عدالت است. ظلم در جایی تحقق دارد که هر کدام از این دو نتوانند به خواسته‌ها و نیازمندی‌های متناسب با شرایط خاص روحی و جسمی خود دست پیدا کنند و در نهایت، زمینه دستیابی به هرگونه کمال و پاداش از او سلب گردد.<sup>۱</sup>

بنابراین، کم و زیادی در اعطاء نعمت‌ها از دو جهت قابل بررسی است:

**یک.** چرا خداوند مثلاً به یکی هوش بیشتر داده و به یکی کمتر، یا یکی را وسعت رزق بخشیده و دیگری را به تنگی رزق مبتلا کرده است؟

در پاسخ باید گفت: بازگشت همه این تفاوت‌ها به حکمت الهی و در جهت مصلحت خود بندگان است. هر چند عقل ما انسانها نمی‌تواند همه حکمت‌های این تفاوت‌ها را کشف کند و یا به همه ابعاد آن دست یابد، اما بر اساس تجربه‌های بشری و آموزه‌های وحیانی می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. خداوند با این تفاوت‌ها هر کدام از بندگان خود را به گونه‌ای به سوی خود فرا می‌خواند و او را به کمال معرفت و تقرب به خویش نایل می‌کند. آن را که نعمت مادی بیشتری اعطاء نموده به شکر گذاری فرا می‌خواند و در عین حال او را از خطراتی همچون کبر و غرور که به سقوط انسان می‌انجامد، برحذر می‌دارد. و آن کس را که بهره کمتری داده به دعا، طلب و تلاش‌های افزون‌تر که زمینه کمالات والا تر هستند فرا خوانده و بستر فرو افتادن در ذنابل و

۱. مجموعه آثار مطهری (نظام حقوق زن در اسلام)، ج ۱۹، ص ۱۲۷ به بعد؛ زیبایی نژاد و سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ج ۱، ص ۳۶ به بعد.



عدل الهی و تفاوت‌ها ﴿۱۲۳﴾

انحطاط روحی را از او دور داشته است.<sup>۱</sup> بنابراین با یک نظر گسترده تر باید گفت که هر دو گروه از یک جهت بهره مندند و از جهت دیگر، در معرض آسیب و سختی قرار دارند و با نگاه به سراسر حیات انسان ها و نتایجی که به دست می آورند حقیقتاً نمی توان گفت که کدامیک از دیگری بهره مند تر هستند.

۲. اگر همگان همه کمالات را به یک اندازه واجد بودند، نظام اجتماعی برقرار نمی شد؛ زیرا جامعه انسانی بر اساس تقسیم وظائف و بهره گیری از توانمندی های همه افراد استوار شده است. خداوند متعال در این باره می فرماید:

﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾<sup>۲</sup>

آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میان آنان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را تسخیر [و با هم تعاون] کنند، و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند بهتر است.

این نکته که «اصل استخدام متقابل» نام گرفته است، زمانی تحقق پیدا می کند که افراد ضمن داشتن کمالاتی، از کمالات دیگر بی بهره باشند تا در آنچه ندارند نیازمند یکدیگر بوده با هم ارتباط برقرار کنند.

دو. آیا به کسانی که از کمالات بهره کمتری دارند ظلم نشده است؟

پاسخ این است که در صورتی به این افراد ظلم می شود که از آنان به اندازه سایر افراد و بیش از توانشان تکلیف خواسته شود. در غیر این صورت، اگر از هر کس به اندازه وسع و طاقت و میزان نعمت هایی که به او داده شده است، تکلیف و مسئولیت خواسته شود. به کسی ستم نشده است.

۱. رک: کافی، ج ۲، ص ۸؛ بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۱۳ و ۷۹.

۲. زخرف / ۳۲.

در این باره خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾<sup>۱</sup>

خداوند جز در حد توانائی تکلیف نمی‌کند

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾<sup>۲</sup>

جز به همان اندازه که کمالات اعطاء کرده است، مسئولیت نمی‌خواهد.

## ۲. ناقص الخلقه‌ها

در بین انسان‌ها عده‌ای ناقص الخلقه به دنیا می‌آیند. این پرسش پیش می‌آید که چرا باید این افراد ناتوان به دنیا بیایند و گناه نقص آنها به گردن کیست؟ در پاسخ به این پرسش باید ابتدا به دو نکته مقدماتی اشاره گردد:

۱. خداوند متعال خود را احسن الخالقین نامیده و انسان را نیز در نیکوترین ساختار جسمی و روحی آفریده است:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾<sup>۳</sup>

خداوند انسان را به بهترین صورت آفریده است.

نه تنها در میان انسانها، بلکه به طور کلی در آفرینش الهی نقص و خللی نیست:

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ﴾<sup>۴</sup>

در خلقت خداوند رحمان هیچ نقص و تضاد و عیبی نمی‌بینی.

با تمام عظمتی که عالم هستی دارد، هر چه از ناحیه خداوند متعال می‌باشد استحکام و انسجام و قوانین دقیق و ترکیبات حساب شده است.

۱. بقره / ۲۸۶.

۲. طلاق / ۷.

۳. تین / ۴.

۴. ملک / ۳.

۲. خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده است. راه خیر و شر را به او نشان داده، او را به کار خیر امر و از کار شر نهی کرده است. او می‌تواند با آزادی و اختیار خود راه خیر را انتخاب کند که در این صورت در مسیر حق و عدالت قدم برداشته و از ناحیه او به کسی آسیبی نمی‌رسد. اما همین انسان با آزادی و اختیار می‌تواند فرمان خدا را نادیده بگیرد و مرتکب کارهایی شود که هم به خود و هم به دیگران آسیب‌های بعضاً جبران‌ناپذیری وارد نماید. بر اساس مقدمات بالا، می‌توان نتیجه گرفت که هر چه فساد و تباهی و خلل و نقصان در این جهان مشاهده گردد، مستقیم و غیرمستقیم به انسان و عملکرد خود وی بستگی دارد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾<sup>۱</sup>.

فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است. این واقعیت را می‌توان در جنبه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی بشر مورد بررسی قرار داد. از جمله عدم رعایت بهداشت جسمی و روحی در زندگی زناشویی و بخصوص در مراحل تولید نسل عامل بسیار مهم و مؤثری در ناقص به دنیا آمدن نوزادان است. نگاهی گذرا به آداب ازدواج در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که چه توصیه‌های بهداشتی و اخلاقی درباره مسائل زناشویی برای زن و شوهر مطرح شده است که رعایت آنها ضامن تولد فرزند سالم است و عدم رعایت آنها نقص‌های گوناگونی را برای نوزاد به دنبال خواهد داشت. بنابراین، مسئول ناقص به دنیا آمدن برخی نوزادان، گاه والدین آنان هستند که با سهل‌انگاری‌ها و بی‌توجهی‌های خود باعث ایجاد کاستی و معلولیت در فرزندانشان شده‌اند و باید پاسخگو باشند. البته در بسیاری موارد، نسل‌های گذشته و سایر عوامل همچون اطرافیان، پزشکان و مسئولان همگی می‌توانند در جای خود بر سلامت کودک اثرگذار باشند. به هر حال از جانب خداوند متعال در این رابطه هیچ ستمی به نوزادی روا نشده است.

تنها یک نکته باقی می‌ماند و آن این که در مثال بالا، گناه فردی که به سبب سهل انگاری والدین یا دیگران به دنیا می‌آید و ناقص الخلقه می‌شود چیست؟ در جواب باید گفت: اگر راننده اتوبوسی با لاًبالی‌گری خود باعث تصادف شده و مسافران خود را دچار نقص عضو کند، آیا در آن حادثه نیز کسی می‌پرسد که گناه کسانی که نقص عضو شده‌اند چیست؟ و اگر چنین سؤالی مطرح شود آیا پاسخی جز این دارد که راننده مقصر است و باید پاسخگو باشد و خسارت را جبران نماید؟

در یک نمای بزرگتر، مسئول نواقصی که در طول تاریخ بشری در آفرینش الهی به وجود می‌آید و خداوند متعال از آن به عنوان فساد در دریا و خشکی یاد کرده است، انسان‌هایی هستند که مرتکب اعمال ناشایست می‌شوند. اینان در دادگاه عدل الهی مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند و به سزای اعمال خود می‌رسند و زیان‌دیدگان نیز بر همین اساس به حق خود نایل می‌گردند. توجه داشته باشیم که نظام دنیایی کنونی بر اساس اختیار و آزادی انسان‌ها و فراهم کردن زمینه‌های آزمایش و ابتلاء بنا شده است و وقوع چنین ستم‌هایی در میان مردمان گریز ناپذیر است.

### حکمت آفرینش کافران

چرا خداوند کافران را آفرید؟ آفرینش کافرانی که کفر می‌ورزند و در نهایت به جهنم می‌روند و عذاب می‌کشند، چه فایده‌ای دارد؟ آیا این چنین کاری با عدل و حکمت الهی سازگار است؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: خداوند متعال کسی را کافر نمی‌آفریند و کفر نتیجه سوء اختیار و عملکرد ناشایست خود انسان است. به عبارت دیگر، انسانی را کافر می‌نامند که از بین دو کار قبول حق و فرمانبرداری خداوند یا انکار حق و نافرمانی او، دومی را برگزیده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش فردی که از آن حضرت پرسید: آیا کسی که خداوند او را کافر خلق کرده است می‌تواند ایمان بیاورد و اگر ایمان را ترک کند بر او حجتی هست؟ فرمودند:

عدل الهی و تفاوت‌ها ﴿۱۲۷﴾

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ جَمِيعاً مُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ وَ نَهَاہُمْ وَ الْكُفْرَ اسْمٌ يَلْحَقُ الْفِعْلَ  
حِينَ يَفْعَلُهُ الْعَبْدُ وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْعَبْدَ حِينَ خَلَقَهُ كَافِرًا إِنَّهُ إِنَّمَا كَفَرَ مِنْ بَعْدِ أَنْ  
بَلَغَ وَقْتاً لَزِمَتْهُ الْحُجَّةُ مِنَ اللَّهِ فَعَرَضَ عَلَيْهِ الْحَقَّ فَجَحَدَهُ فَبَيَّنَّا كَرَاهِ الْحَقِّ صَارَ  
كَافِرًا!.

خداوند همه انسانها را از ابتدا مسلمان آفریده و آنها را مورد امر و نهی قرار داده است و کفر نامی است که به فعل عبد در حین انجام آن ملحق می‌گردد و خداوند هنگام آفرینش عبد او را کافر نیافریده است. بعد از آن که حجت بر فردی تمام شد و حق بر او عرضه گردید و آن را انکار کرد به جهت انکار حق کافر می‌گردد.

بنابراین، اگر انسانی با اختیار خود راه انکار حق و نافرمانی را پیش گیرد، خودش باید پاسخگوی عواقب آن باشد و اگر مورد مؤاخذه قرار گیرد با عدل الهی سازگار است.

به دنبال بحث گذشته، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که: درست است آفرینش کافران ظلم نیست، زیرا خودشان خواسته‌اند که کافر شوند، اما حکمت آفرینش کسانی که خداوند می‌داند به خواست و اراده خودشان کافر می‌شوند، چیست؟ آیا بهتر نبود این گروه از همان ابتدا خلق نمی‌شدند تا چنین سرنوشتی داشته باشند؟

در پاسخ می‌توان گفت: چون در جای خود، حکمت خدا اثبات شده است و به صورت کلی می‌دانیم که همه افعال الهی از روی حکمت است، لذا حتی اگر در موردی خاص، حکمت آن را ندانیم، مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما در عین حال می‌توان به برخی حکمت‌ها به شرح زیر اشاره کرد:

۱. دنیا صحنه ابتلا و آزمایش بندگان است و تلاش آدمیان در این جهان است که سرنوشت آنان را تعیین می‌کند. کافران نیز بر اثر همین آزمایش هاست که به کفر می‌گرایند و اگر این صحنه را پشت سر نگذرانند ای بسا این سؤال مطرح شود که چرا بدون فراهم آوردن زمینه‌های لازم پیشاپیش درباره آنها حکم شده است. بنابراین خداوند به علم

خویش بسنده ننموده و شرایط را برای همگان فراهم ساخته است تا در عمل هرکس نتایج اعمال خویش را مشاهده کند.

۲. هر انسانی از داشتن کمالات گوناگون به وجد آمده و لذت می‌برد، در این میان کمال حیات از سایر کمالات لذت بخش‌تر است؛ کافران نیز مانند همه انسانهای دیگر از داشتن کمال حیات لذت می‌برند، آنان در عین حال که حق را منکر شده و نافرمانی خدا را می‌کنند و می‌دانند که با این نافرمانی مستوجب عقاب الهی هستند، اما به دلیل لذت کمال حیات چه در این دنیا و چه در آخرت، هرگز خواهان از دست دادن آن نیستند. خداوند که رحمت بی‌پایانش همه را در بر گرفته است، با آن که می‌داند این گروه کافران نافرمانی کرده و راه عناد و سرکشی پیشه می‌کنند، ولی از آن جا که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است، آنان را از کمال حیات، چه در دنیا و چه در آخرت، محروم نمی‌سازد.

۳. دنیا دار امتحان الهی است. خداوند متعال مؤمنان را از طریق گوناگونی مورد امتحان قرار می‌دهد تا بر درجه اخلاصشان بیفزاید و مدعیان دروغین نیز در فرآیند امتحان از مؤمنان واقعی تمیز داده شوند. یکی از طرق امتحان مؤمنان وجود کافران است. رویارویی آنان با مؤمنان، امکان امتحان الهی برای مؤمنان و زمینه تکامل آنها را فراهم می‌کند.

### پرسش

۱. تفاوت در آفریدگان با چه صفتی از صفات خداوند قابل تبیین است؟
۲. تبعیض در میزان اعطای کمالات و برتر بودن کمالات ذاتی برخی نسبت به دیگران را چگونه پاسخ می‌دهید.
۳. خلق برخی از افراد به صورت ناقص چگونه با عدل الهی سازگار است؟
۴. یکی از حکمت‌های خداوند متعال آزمایش بندگان است، آن را توضیح دهید.
۵. چرا خداوند مردمی را که می‌داند به کفر می‌گرایند و سرنوشت آنها جهنم است، خلق کرد؟ آیا بهتر نبود که از آغاز خلق نمی‌شدند؟
۶. با توجه به علم پیشین الهی نسبت به سرنوشت کافران، به چه دلیل خداوند آنان را آفریده است؟

### پژوهش:

– به نظر شما کدامین شبهه از شبهات شرور قوی‌تر است. این اشکال را در بین دوستان خود به بحث بگذارید و پاسخ‌های آنان را گردآوری و دسته‌بندی کنید.

## درس شانزدهم عدل الهی و مجازات اخروی

تاکنون به چند ابهام یا شبهه در خصوص عدالت خداوند پاسخ گفته‌ایم. یکی دیگر از شبهات، مسأله مجازات اخروی و به طور مشخص، خلود انسانها در جهنم است. به نظر می‌آید که عدالت خداوند با عذاب ابدی یک انسان ناسازگار است. این درس به پاسخگویی از این پرسش برمی‌آید.

با توجه به این که مدت ارتکاب گناه در دنیا محدود است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا باید شخصی که گناه اندک و محدودی را انجام داده است، گرفتار کیفری نامحدود و دردناک گردد؟ آیا این ظلم و ستم در حق بندگان نیست؟ در پاسخ به این سؤال ابتدا معنای جزا و خلود و جایگاه آن در آموزه‌های دینی مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۱. معنای جزا و خلود

«جزا» در لغت به معنای پاداش در برابر کار نیک و کیفر در برابر کار بد است.<sup>۱</sup> و «خلود» به معنای بقای همیشگی در جایی و خارج نشدن از آن جاست. بهشت را از آن جهت «دار الخلد» نامیده‌اند که بهشتیان برای همیشه در آن منزل کرده و از آن جا خارج نمی‌شوند. همچنین آخرت را نیز «دار الخلد» نامیده‌اند از آن جهت که اهل آن، چه مؤمن و چه کافر، همواره در آن خواهند ماند و خارج نخواهند شد.<sup>۲</sup>

بر اساس آموزه‌های دینی، پاداش مؤمنان صالح و نیکوکار در آخرت، بهشت جاودان است که در آن از نعمت‌های بی‌پایان الهی بهره‌مند می‌گردند. در مقابل، کیفر کافران و

۱. کتاب‌العین، ج ۶، ص ۱۶۴؛ لسان‌العرب، ج ۱۴، ص ۱۴۳.

۲. کتاب‌العین، ج ۴، ص ۲۳۱؛ لسان‌العرب، ج ۳، ص ۱۶۴.



عدل الهی و مجازات اخروی ﷻ ۱۳۱

نافرمانان، به اختلاف درجات و مراتب گناهانشان بستگی دارد. گناه هر چه بزرگتر باشد، مجازاتش شدیدتر و دوام آن بیشتر خواهد بود، تا آن جا که عذاب دوزخ برای برخی از آنان، ابدی است. خلود گروهی از کافران و معصیت کاران در جهنم، از باورهای مسلم اسلامی و برخاسته از آیات قرآن کریم است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۱</sup>

کسانی که کار بدی کنند و گناهانشان آنان را احاطه کند، اهل دوزخ خواهند بود و تا ابد در آن باقی خواهند ماند.

و درباره کافران می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۲</sup>

سرپرستان کافران طاغوت‌هایند که آنان را از نور هدایت بیرون می‌آورند و به ظلمتهای جهل و گمراهی داخل می‌کنند. آنان اهل دوزخ‌اند و تا ابد در آن باقی خواهند ماند.

پس آنان که از هدایت پروردگار عالمیان اعراض کرده و از تسلیم در مقابل او سرپیچی کرده‌اند و کفر و شرک را پیشه خود ساخته‌اند و در زمین فساد کرده و به بندگان خدا ستم روا داشته‌اند، در عذاب جهنم جاودان خواهند بود. نیک پیداست که عذاب جاویدان تنها مخصوص گروهی است که نافرمانی از حق را با لجاجت، ستم و تبهکاری همراه کرده‌اند.

## ۲. تناسب خطا با خلود و عدل الهی

اکنون، در پاسخ به این پرسش که چرا باید شخصی که گناه اندک و محدودی را انجام داده است، گرفتار کیفری نامحدود و دردناک گردد، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. بقره / ۸۱.

۲. بقره / ۲۵۷.

۱. عدم توانایی عقل بر تشخیص ابعاد و دامنه تأثیر گناه: هر گناهی که انسان انجام می‌دهد مانند سنگی که در آب انداخته شود، موجی از تأثیر و تأثر ایجاد می‌کند. ابعاد و دامنه این موج به میزان کوچکی و بزرگی گناه بستگی دارد. درک همه ابعاد و دامنه تأثیرگذاری آثار گناه بر شخص گنهکار و دیگرانی که ناخواسته گرفتار آسیب‌های جبران‌ناپذیر ناشی از آن می‌شوند، از حدود توانایی عقل انسان خارج است.

تخلّفات رانندگی مثال مناسبی برای مطلب بالاست. راننده‌ای که از قوانین راهنمایی و رانندگی سرپیچی می‌کند، فقط به خود آسیب نمی‌زند، بلکه دیگران را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. عمق و میزان خسارت‌ها و تلفاتی که ممکن است در اثر تخلّف، روی دهد نیز مشخص نیست. گاه خانواده بی‌گناهی از بین می‌روند و برای همیشه چندین خانواده از بستگان و آشنایان آنان داغدار می‌شوند و چه بسیار مسایل و مشکلات غیر قابل حلّی پیش می‌آید که ممکن است حتی تا نسل‌های بعدی گریبان‌گیر آنان شود.

در مورد گناه و نافرمانی از دستورات خداوند متعال نیز مطلب به همین صورت است. ممکن است گناهی که به ظاهر اندک و محدود به نظر می‌رسد، در حقیقت آثار و عواقبی دردناک و دامنه‌دار داشته باشد که عقل نتواند عمق این دوام و تلخ‌کامی را بیابد. اما خدای مهربان که با علم فراگیر خود بر همه امور آگاه است، به بندگان خود هشدار می‌دهد و آنان را از عواقب این گونه گناهان برحذر می‌دارد.

امام سجّاد علیه السلام در این خصوص خطاب به خداوند عرضه می‌دارد:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ وَاحِدًا مِنْ ذُنُوبِي يُوجِبُ لِي أَلِيمَ عَذَابِكَ وَيَجِلُّ بِي شَدِيدُ عِقَابِكَ»<sup>۱</sup>

همانا من می‌دانم که یک گناه از گناهانم موجب عذاب دردناک تو برایم می‌شود و عقاب سخت تو را بر من وارد می‌کند.

بنابراین بعید نیست که یک عملکرد کوچک گناه همیشه و برای گروه‌های فراوانی آثار جبران‌ناپذیر داشته باشد و همه امکانات و ظرفیت‌های دیگری را نابود سازد.

۲. تناسب کیفر جرم با عظمت کسی که مورد نافرمانی قرار گرفته است: کیفر یک جرم گاه با میزان جرم مناسبت دارد و گاه علاوه بر جرم به عظمت و بزرگی کسی که مورد نافرمانی قرار گرفته است بستگی پیدا می‌کند. به عنوان مثال، از نظر قوانین قضایی، کیفر کسی که بدون هیچ دلیل محکمه پسندی، سبلی به صورت یک فرد عادی می‌زند با کیفر کسی که همان سبلی را به صورت یک مجری قانون می‌زند، تفاوت دارد. هر چه درجه و مقام آن مجری قانون بالاتر باشد، کیفر آن سبلی نیز بیشتر و شدیدتر خواهد بود. به عبارت دیگر، گاه علاوه بر شخصیت حقیقی، شخصیت حقوقی افراد هم دارای آثار کیفری است.

بر کسی پوشیده نیست که خداوند متعال در عظمت و بزرگی وصف ناپذیر است. با توجه به این حقیقت، کسی که نافرمانی خداوند می‌کند، فرمان کسی را زیر پا نهاده است که نمی‌توان برای عظمت مقام او حدی معین کرد. کیفر چنین شخصی نیز، بدون شک متناسب با عظمت و مقام خداوند متعال است. چنین کیفری اگر در شدت و مدت لایتنهایی باشد با نامتنهایی بودن مقام و عظمت خداوند تناسب دارد و خلاف عدل الهی نیست. از این رو اگر خداوند به خاطر گناهی بزرگ که از روی جسارت و بی‌حرمتی به مقام ربوبی صورت گرفته است، بخواهد بنده‌ای از بندگانش را به عذاب ابدی گرفتار سازد، به او ستمی روا نکرده است. امام سجاد علیه السلام در این باره خطاب به پروردگار متعال عرض می‌کند:

«فَأَمَّا الْعَاصِيَ أَمْرِكَ وَالْمُؤَافِعُ نَهْيِكَ... لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَرَّ بِعِضْيَانِكَ كُلِّ مَا أَعَدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ»<sup>۱</sup>

افما آن که از امر تو سر می‌پیچد و مرتکب محرمات می‌شود... با نخستین قصد معصیت، مستحق همه عقوبت‌هایی که برای همه خلائق مهیا کردی، می‌شود.

در جای دیگر امام علیه السلام چنین عرضه می‌دارد:

ای خدا و آقای ما! اگر به اندازه‌ای گریه کنیم که پلک‌های ما بریزد و آن قدر فریاد بزنیم که صداهایمان بریده شود و آن اندازه بایستیم که پاهایمان خشک گردد

و آن قدر رکوع کنیم که بندهای بدنمان از هم بگسلد و آن اندازه سجده کنیم که چشمانمان از کاسه در آید و ... با این همه، شایسته از میان رفتن یکی از گناهانمان نخواهیم شد.<sup>۱</sup>

آری، از حکمت‌های قراردادن کیفر جاودان برای گناهکاران یکی آن است که بر آثار پنهان و ناشناخته اعمال تأکید شود و بر بلندی مقام آفریدگار و حق فرمانبری از او تأکید گردد. از این جهت است که در احادیث از کوچک شمردن گناه پرهیز داده شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ».<sup>۲</sup>

از گناهان کوچک پرهیزید؛ زیرا بخشیده نمی‌شوند.

و باز می‌فرماید:

«مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلُهَا فَإِنَّهُ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ فَيَرَاهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَيَقُولُ وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذَلِكَ أَبَدًا».<sup>۳</sup>

اگر کسی قصد گناهی کرد از انجام دادن آن خودداری کند؛ زیرا چه بسا بنده گناهی را انجام دهد. پس چون خداوند متعال او را ببیند، بگوید: از این پس هرگز تو را نخواهم بخشید.

۳. تناسب کیفر جرم با نیت مجرم: نیت در لغت به معنای جهتی است که انسان به سوی آن می‌رود، آن را قصد کرده و به آن معتقد است<sup>۴</sup> و در فرهنگ قرآن و احادیث به معنای قصد و اراده قلبی از انجام هر کاری است. نیت قلبی هر انسانی حقیقت عمل او را تعیین می‌کند. به دیگر سخن، واقعیت و شاکله هر عملی به نیت انجام دهنده آن عمل بستگی دارد. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

۲. حلی، العدد القویه، ص ۳۲۰؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۳۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳. همان، ص ۲۷۱.

۴. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۴۷.

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾<sup>۱</sup>

[ای پیامبر! بگو هر کسی بر اساس شاکله خود عمل می‌کند.  
و در حدیث دیگر، از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»<sup>۲</sup>

بدرستی که اعمال به نیت‌ها بستگی دارد و هر انسانی دارای آن چیزی است که نیت می‌کند.

حال با توجه به این که عمل انسان به نیت او بستگی دارد و نیت کافران و تبه‌کاران بی‌باک این بوده که تا ابد گناه کنند، عقلاً مستحقّ کیفری ابدی خواهند بود.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا، فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ».

بدرستی که اهل جهنّم تا ابد در آتش‌اند؛ زیرا نیتشان این بود که اگر تا ابد در دنیا باشند، همواره از فرمان خدا سرپیچی کنند. و اهل بهشت تا ابد در نعمت بسر می‌برند؛ زیرا نیتشان این بود که اگر در آن باقی باشند، همواره فرمان خدا را بپذیرا باشند. بنابراین خلود هر کدام از این دو گروه به جهت نیت خودشان است.

سپس امام علیه السلام آیه شریفه ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾ را تلاوت فرمودند و در تفسیر آن افزودند: «عَلَى نِيَّتِهِ»<sup>۳</sup>.

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که «نیت نافرمانی همیشگی خداوند متعال» جرمی است که کیفر آن عذاب ابدی است؛ زیرا این گناه خود گناهی است دائمی و به یک زمان و مکان خاص و اندک محدود نمی‌شود.

۱. اِسْرَاءُ / ۸۴.

۲. امالی طوسی، ص ۶۱۸؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۴، و نیز رک: کافی، ج ۴، ص ۸۴.

۳. کافی، ج ۲، ص ۸۵؛ برقی، محاسن، ج ۲، ص ۳۳۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۶.

## ۲. بخشش گناهکاران

هر چند عقلاً گاه یک گناه می‌تواند شخص را گرفتار دوزخ ابدی نماید، اما بر اساس منابع و حیانی، خداوند بسیاری از گناهان را می‌بخشد و تنها کسانی که کافر و مشرک شده و به دشمنی با خدا و بندگان او برخیزند، در عذاب ابدی خواهند بود. اما در مورد دیگر گناهکاران، بخشی از گناهان بخشوده می‌شود و بخشی دیگر در همین دنیا مورد عقوبت قرار می‌گیرند و بخشی نیز در برزخ عقوبت می‌شوند. البته برخی نیز ممکن است در آخرت عذاب شوند، اما به هر حال در نهایت بهشتی خواهند بود. از این رو، در معارف کتاب و سنت تأکید شده است که عفو و رحمت خداوند نسبت به بندگان بسی بیشتر و بیشتر از کيفر اوست.

خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾<sup>۱</sup>

و آنچه مصیبت که به شما می‌رسد به خاطر اعمالی است که به دست خود کرده‌اید، و خدا از بسیاری از گناهان درمی‌گذرد.

امام صادق علیه السلام در ذیل همین آیه شریفه فرمود:

﴿مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُوَاقِدُ بِهِ﴾<sup>۲</sup>

آنچه خداوند می‌بخشد بیش از مقداری است که عقوبت می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در توضیح آیه بالا چنین فرمودند:

﴿مَنْ عَجَلَ اللَّهُ عُقُوبَةَ ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجَلٌ وَأَكْرَمُ وَأَعْظَمُ مِنْ

أَنْ يَعُودَ فِي عُقُوبَتِهِ فِي الْآخِرَةِ﴾<sup>۳</sup>

کسی که خداوند عقوبت گناهش را در همین دنیا قرار دهد، دیگر در آخرت، به آن گناه او را عقوبت نمی‌کند.

۱. شوری/ ۳۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۴۵؛ و نیز رک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶.

#### ۲. تخفیف در عذاب برای مخلصین در جهنم

با آن که خداوند وعده عذاب ابدی به برخی از اهل جهنم داده است، اما رحمت واسعة الهی حتی آنان را نیز در بر می‌گیرد. در برخی از احادیث آمده است که برخی کافران گاه از آن رو که با مؤمنی با رفاقت و دوستی برخورد می‌کرده است، خداوند متعال در جهنم خانه‌ای از گل برایش می‌سازد که از حرارت آتش حفظ گردد؛ یا به فرد مشرکی که مؤمنی را در خانه خود پناه داده و او را از شر حاکم ستمگر زمانش نجات داده است، ندا می‌دهد که اگر در بهشتم جایی برای تو بود، تو را در آن جا سکنی می‌دادم، ولی بهشت بر کسی که در حال شرک بمیرد حرام است. آن گاه به آتش فرمان می‌دهد که او را نسوزاند و آزارش نکند.<sup>۲</sup>

پس جهنم با این که برای عذاب خلق شده است، خداوند سبحان با لطف و عنایت خویش عده‌ای از گرفتاران آن را از درد و رنج و حرارت آتش در امان نگه می‌دارد یا درد و رنجشان در آن بسیار اندک خواهد بود. البته خداوند عذاب را از همه اهل جهنم برنخواهد داشت، ولی عذاب جهنم در مورد همه دوزخیان یکسان نخواهد بود؛ زیرا آنان درجات مختلف دارند و عذاب آنان نیز درجات مختلف خواهد داشت.

۱. صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ کوفی اهوازی، المومن، ص ۵۰.

### پرسش

۱. معنای لغوی جزا و خلود چیست؟ چرا بهشت و جهنم را دار الخلد نامیده‌اند؟
۲. یکی از دلایل تناسب خطا با خلود و عدل الهی، عدم توانایی عقل بر درک ابعاد گناه است؛ آن را توضیح دهید.
۳. نیت مجرم و کافر جرم چه تناسبی با هم دارند؟ با ذکر مثال توضیح دهید.
۴. به نظر شما چرا باید شخصیت حقوقی کسی که مورد نافرمانی قرار گرفته است، در میزان جرم دخالت کند؟ آیا این خود یک نوع بی عدالتی نیست؟
۵. حدیث «مَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ» اشاره به چه چیزی دارد و از این مطلب چگونه در پاسخ به شبهه خلود استفاده می‌کنید؟
۶. چگونه شخصیت حقوقی افراد بر میزان جرم و اندازه جریمه آنها تأثیر می‌گذارد؟ با ذکر مثالهای عرفی و قانونی توضیح دهید.

### پژوهش:

- با مراجعه به آیات و روایات، تحقیق کنید که بخشش خداوند شامل چه گروههایی از اهل جهنم می‌شود؟
- تحقیق کنید که مخلدین در جهنم، مشمول چه نوع تخفیف‌هایی در عذاب می‌شوند؟



## درس هفدهم

### حکمت الهی

در بحث‌های گذشته و در پاسخ به شبهات، بارها از صفت حکمت برای خداوند سخن گفتیم و بیان شد که بسیاری از ناملایمات، تفاوت‌ها و کاستی‌هایی که به ظاهر در زندگانی آدمیان دیده می‌شود، ریشه در حکمت الهی دارد. در این درس به معنای حکمت و جایگاه آن در افعال الهی می‌پردازیم.

#### ۱. معنای حکمت

«حکمت» یکی دیگر از اوصاف خداوند است. در کتب لغت، برای حکمت معانی مختلفی گفته شده است که برخی منشأ حکمت بوده و برخی نتیجه آن هستند. اما معنای اصلی حکمت عبارت است از انجام کاری محکم و استوار به طوری که هیچ خلل و نقصان و اضطرابی در آن نباشد.<sup>۱</sup>

این معنا از حکمت را می‌توان به خداوند متعال نسبت داد. خداوند آفرینش خود را چنین توصیف می‌کند:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾<sup>۲</sup>

اوست آن خدایی که آفرینش هر چیزی را به نیکویی قرار داد.

چنان که پیشتر دیدیم و شواهد فراوانی بر آن دلالت دارد، با تمام عظمتی که عالم هستی دارد، در همه جا نظم، استحکام، انسجام و ترکیبات حساب شده و قوانین دقیق حکم فرماست، به گونه‌ای که اگر بی‌نظمی در گوشه‌ای از جهان راه می‌یافت آن را به نابودی می‌کشید. آری، هر چه انسان در جهان آفرینش دقت کند کمترین خلل و ناموزونی

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۶، ص ۱۶۰؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۲.

۲. سجده / ۷.

دران نمی بیند.

گذشته از آیات فراوانی که در این خصوص نازل شده است، امیر المؤمنین علیه السلام نیز در همین رابطه فرموده‌اند:

اعْلَمَ مَا مَضَىٰ وَمَا مَضَىٰ، مُبْتَدِعِ الْخَلَائِقِ يَعْلَمُهُ وَ مُنْشِئِهِمْ بِحُكْمِهِ بِلَا اِقْتِدَاءٍ وَ لَا تَقْلِيمٍ وَلَا اخْتِيَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ.<sup>۲</sup>

خداوند آنچه را که می‌گذرد و آنچه را که گذشته است، می‌داند. او پدید آورنده آفریده‌ها با علم و ایجاد کننده آنها با حکمت خویش است بدون این که از کسی پیروی کند و یا آموزش ببیند و یا از آفرینش آفریننده حکیمی نمونه‌گیری نماید.

بر این اساس، حکیم از کار عبث و بیهوده یا کاری که در آن خیر و صلاحی نیست جلوگیری می‌کند و به سوی کار هدفمند و دارای خیر و صلاح سوق می‌دهد. لذا خداوند را حکیم می‌خوانیم، چرا که او از بیهودگی و بی‌فائدگی پیراسته است و همه کارهای او دارای هدف و غایت و خیر و صلاح است.

البته غایت‌مندی و هدفداری در کارهای انسان‌ها نیز مشاهده می‌شود، اما میان هدفمندی افعال انسان با هدفمندی افعال الهی تفاوت اساسی وجود دارد. انسان در بسیاری از اهداف خود به دنبال برآوردن نیازمندی‌ها و جبران کمبودهای خود و رسیدن به کمالات مورد نظر خویش است. اما هدفمندی خدای متعال در افعالش برای این است که آفریدگانش به کمال مطلوبشان دست پیدا کنند.

در قرآن کریم بر هدفمندی افعال خدای متعال - که مهم‌ترین عنصر حکمت است - تأکید شده است:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطْلَاقٍ﴾.<sup>۳</sup>

و ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آندوست بی‌فائده نیافریدیم.

۱. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳ - ۴ سوره ملک.

۲. نهج البلاغه، ص ۲۸۳، خطبه ۱۹۱.

۳. ص / ۲۷.

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾<sup>۱</sup>

آیا چنین پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریدیم، و به سوی ما بازگشت نمی‌کنید؟ از سوی دیگر قرآن کریم برخی از این اهداف را نیز مشخص می‌سازد. گاه، هدف آفرینش، عبودیت و بندگی خداوند قرار داده شده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۲</sup>

من جن و انسانها را نیافریدم مگر اینکه عبادتم کنند.

و گاه، هدف آفرینش آگاهی و بیداری و تقویت ایمان و اعتقادات است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۳</sup>

خدا همان کسی است که آسمانهای هفتگانه، و زمین‌هایی همانند آنان را آفرید و فرمانش در میان آنها جاری گردید تا شما بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است.

و گاه نیز هدف آفرینش، آزمایش و شناخت نیکوکاران از بدکاران و پرورش آدمیان معرفی شده است:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾<sup>۴</sup>

او خدایی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را در میدان حسن عمل بیازماید.

چنان که پیداست، آیات فوق که به ابعاد علمی و عملی انسان اشاره می‌کند، بیانگر

هدف تکاملی آفرینش است که به خود انسان باز می‌گردد. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این

پرسش که هدف از آفرینش مخلوقات چیست، فرمودند:

۱. مؤمنون / ۱۱۵.

۲. ذاریات / ۵۶.

۳. طلاق / ۱۲.

۴. ملک / ۲.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدىً... وَمَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنفَعَةٌ وَلَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضْرَّةٌ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَيُوصِلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْآخِرَةِ.<sup>۱</sup>

همانا خداوند آفریدگان خود را بیهوده و عبث نیافرید و آنان را به حال خویش وانتهاد ... و آنان را نیافرید تا سودی برد یا به وسیله آنان زبانی را از خود دور کند بلکه تا به آنان سودی رساند و به نعمت جاودان واصلشان گرداند.

## ۲. آثار باور به حکمت الهی

باورداشت حکمت الهی از چند جهت اهمیت دارد.

۱. ۲. احساس هدفمندی: انسانی که خداوند را حکیم می‌داند و او را در آفرینش جهان و انسان هدفمند می‌شناسد، بدون شک به دنبال کشف اهداف و غایات آفرینش خود و جهان پیرامون خویش است و نگاه او به هستی با فردی که هستی را پوچ و بی‌هدف می‌انگارد، کاملاً متفاوت خواهد بود. بدیهی است انسان پوچ‌گرا در زندگی فردی و اجتماعی خود نیز گرفتار پوچی و بی‌معنایی می‌شود، اما انسان هدف‌گرا، هم برای خود و هم برای دیگران، پویا، تلاشگر، خلاق، سازنده و جهت‌دار، ظاهر می‌شود.

۲. ۲. امیدمندی و استقامت: گرفتاری‌ها و ناگواری‌ها انسان و جامعه پیرامون او را فرا گرفته است و زجرها و سختی‌ها او را به سستی و سهل‌انگاری فرا می‌خواند. کسی که به حکمت خداوند در حیات و هستی ایمان دارد، هرگز سست نمی‌شود و همه این مشکلات و بلاها را فرصتی از سوی خداوند برای دستیابی به رشد و کمالات والاتر می‌بیند و هیچ‌گاه از تلاش برای رسیدن به هدف خسته نمی‌شود.

۲. ۳. شکوفایی علمی و تمدنی: اعتقاد به هدفمندی جهان هستی، انسان را در کشف روابط هدفمند میان موجودات عالم و تبیین قوانین و نظامات حاکم بر آن، یاری می‌کند و راه بهره‌گیری از این قوانین، برای تغییر و تصرف در جهان و ساختن دنیائی بهتر و

حکمت الهی ﷻ ۱۴۳

بیشرفته تر را هموار می‌سازد. کسی که به حکمت الهی باور دارد، هدف خلقت را فرا تر از دنیای مادی و رفاه اقتصادی می‌بیند و به دنبال پی‌ریزی جامعه‌ای اخلاقی، با ایمان و صالح می‌باشد.

### ۳. دلایل حکمت الهی

برای اثبات حکیم بودن خدای متعال، با توجه به معنای حکمت، دلایل زیر را می‌توان ارایه نمود:

۱. خداوند حکیم است بدین معنی که هر کاری را در نهایت استواری و بدون هیچ نقص و کاستی انجام می‌دهد؛ زیرا انجام کاری به صورت سست و ناقص یا از این جهت است که فاعل به نحوه انجام صحیح و استوار آن علم ندارد و یا اگر علم داشته باشد یا خود نمی‌تواند آن را انجام دهد، یا مانعی او را از انجام آن باز می‌دارد. هیچ کدام از این فرض‌ها در مورد خدای متعال صحیح نیست. بنابراین، ثابت می‌شود که خداوند هر کاری را در نهایت استحکام انجام می‌دهد.

خداوند متعال در این باره در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

این آفرینش خداست که هر چیزی را محکم و استوار آفرید. او به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

در این آیه شریفه علاوه بر «اتقان صنع»، به طور ضمنی به علم الهی نیز اشاره شده است که نشان می‌دهد خداوندی که از همه چیز آگاه است می‌داند که چگونه آفریده‌اش را در استوارترین ساختار آن بیافریند.

۲. خداوند حکیم است بدین معنی که کار عبث و لغو انجام نمی‌دهد. «عبث» در لغت به معنی سرگرم شدن به کاری است که فایده‌ای در بر ندارد و هدفی بر آن مترتب

نیست. «لغو» نیز در لغت به همین معناست.<sup>۲</sup> انجام چنین کاری از جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد و خداوند از جهل و نادانی منزّه است. علاوه بر این، حتی اگر کار عبث و بیهوده از جهل هم ناشی نشود، انجام آن قبیح است؛ زیرا انسان به حکم عقل، انجام کاری را که در آن فایده و نفعی وجود ندارد بر نمی‌تابد. لذا انجام کار لغو و عبث جز از کودکانی که به قوه تمییز نرسیده‌اند و دیوانگانی که از موهبت عقل برخوردار نیستند، انتظار نمی‌رود. از این رو نسبت دادن چنین کاری به خداوند متعال نیز به طریق اولی روا نمی‌باشد.

آیاتی از قرآن کریم نیز بر این معنا دلالت دارند که به پاره‌ای از آنها بیشتر اشاره شد. در این جا نیز به نمونه دیگر اشاره می‌گردد:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ﴾<sup>۳</sup>

و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم.

۳. نظام متقن و استوار جهان آفرینش نیز خود دلیل آشکاری بر حکمت صانع و آفریننده آن است. تلاشهای علمی و فنی دانشمندان در علوم گوناگون از اعتقاد آنها به نظام‌مندی این جهان سرچشمه گرفته است. راستی بدون چنین باوری چگونه می‌توان تصور کرد که شخصی سالهای زیادی از عمر خویش را برای دستیابی به یک نظم پنهان طبیعی تلف کند؟!

قرآن کریم نیز بشر را به همین نگاه علمی در هستی شناسی دعوت کرده است:

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ﴾<sup>۴</sup> ثُمَّ ارْجِعِ

الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ<sup>۴</sup>

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

۳. دخان / ۳۸.

۴. ملک / ۳-۴.

حکمت الهی ﷻ ۱۴۵

بینی. بار دیگر نگاه کن [و عالم را با دقت بنگر] آیا هیچ شکاف و خلل و اختلافی [در جهان] مشاهده می‌کنی؟! بار دیگر به عالم هستی بنگر، سرانجام چشمانت به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان شده و در جستجوی خلل و نقصان در این عالم بزرگ ناکام مانده است!

### پرسش

۱. حکمت را معنا کنید و توضیح دهید که کدام یک از معانی حکمت را می‌توان به خدا نسبت داد؟
۲. تفاوت غایت مندی یا هدفداری در کارهای خداوند متعال و در کارهای انسان چیست؟
۳. آثار باور به حکمت الهی را توضیح دهید.
۴. دلایل حکمت الهی را به صورت خلاصه بیان کنید.
۵. ارتباط میان صفت حکمت با سایر صفات الهی نظیر علم، قدرت و جود را توضیح دهید.

### پژوهش:

- قرآن کریم چه اهدافی برای آفرینش بر شمرده است؟ شما چه رابطه‌ای میان این اهداف می‌توانید برقرار کنید؟
- تفاوت میان صفت حکمت و صفت عدالت را در مفهوم و مصداق مورد بررسی قرار دهید.

دستم دروین  
منون درسی حوزه‌های علمیه



بخش چهارم

نبوت

## درس هجدهم

### تعریف نبوت

پس از اصل بنیادین توحید، از نبوت به عنوان دومین رکن اندیشه اسلامی یاد می‌شود. خداوند متعال هر چند با بندگان خویش از طریق فطرت و عقل سخن گفته و راهی مستمر برای برقراری ارتباط با انسانها گشوده است اما این دو به تنهایی نمی‌توانند هدف الهی از خلقت انسان را به انجام رسانند. از این رو، حق تعالی با فرستادن نمایندگان ویژه خویش، بشر را با ناشناخته‌های آفرینش و راه‌های سعادت آشنا ساخته و به بالاترین قله‌های کمال راهنمایی کرده است. تبیین اصل نبوت، ضرورت، شرائط و مسئولیت‌های پیامبران از جمله مباحثی است که در درس‌های آینده بدانها خواهیم پرداخت. در این درس به عنوان مقدمه، با تعریف نبی و رسول به مفهوم عام آن آشنا خواهیم شد.

بررسی تاریخ زندگی بشر نشان می‌دهد که همواره گروهی به نام پیامبران و رسولان اعلام کرده‌اند که از جانب خداوند متعال به سوی مردم آمده‌اند تا تعالیم و فرامین آسمانی را به ایشان ابلاغ نمایند. در واکنش به این دعوتها، گروهی به آنان ایمان آورده و از آموزه‌ها و ارشادهای آنان بهره مند شده‌اند و عده‌ای نیز نسبت به این مسئله راه انکار را در پیش گرفته‌اند. از این رو مبحثی تحت عنوان نبوت در دانش کلام و عقاید شکل گرفته است، که پس از اصل بنیادین توحید، اهمیت بسیار دارد و به دلیل تاثیر آن بر اساس دین شناسی و دینداری، بایسته است که درباره آن بحث و بررسی شایسته صورت گیرد.

#### ۱. معنای نبی و رسول

نبی یا از «نبا» به معنای خبر است<sup>۱</sup> یا از «نباوه» به معنای ارتفاع و شرافت.<sup>۲</sup> در صورت

۱. کتاب العین، ج ۸، ص ۳۸۲؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۱۶۲

۲. لسان العرب، ج ۱، ص ۱۶۳؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۰۲

اول معنای نبی خیردهنده یا خبر داده شده یا خبردار است و در صورت دوم به معنای رفیع و بلند مرتبه می باشد، و نبوت به معنای رفعت و بلند مرتبگی است.<sup>۱</sup>

بنابراین، نبی کسی است که خداوند به او خبر داده، یا کسی است که از جانب خداوند خبر می دهد<sup>۲</sup> و شریف تر و بلندمرتبه تر از سایر انسان هاست.<sup>۳</sup>

رسول به معنای مُرسل است. ارسال یعنی روانه کردن و فرستادن<sup>۴</sup>، و مُرسل به کسی گویند که وی را برای امری روانه می سازند.<sup>۵</sup> این امر، می تواند رساندن پیام یا انجام کار دیگری باشد.<sup>۶</sup> رسول را در زبان فارسی به «فرستاده» ترجمه می کنیم، یکی دیگر از واژه های فارسی برای معنای رسول، «پیامبر» است؛ پیامبر کسی است که حامل و رساننده پیام می باشد. در واژه پیامبر، صرفاً به رساندن پیام توجه شده، و مأموریت دیگری برای رسول وجود ندارد. از این جهت، واژه پیامبر به معنای لغوی نبوت نزدیکی بیشتری دارد.

اما در اصطلاح، رسول کسی است که از جانب خداوند برانگیخته شده و به سوی دیگران فرستاده می شود تا پیام الهی را به آنها رسانده و دستورات خدا را برای مردم دیگران فرستاده می شود تا پیام الهی را به آنها رسانده و دستورات خدا را برای مردم اجرا نماید. از این رو، در معنای اصطلاحی رسالت، نه تنها پیام آوری بلکه تعلیم، تربیت و مدیریت نیز وجود دارد.<sup>۷</sup>

## ۲. نسبت میان نبی و رسول

کلام قرآن، در ظاهر بر نوعی تفاوت میان دو واژه نبی و رسول دلالت می کند. خداوند

۱. عسگری، الفروق اللغویه، ص ۵۳؛ معانی الاخبار، ص ۱۱۴

۲. کتاب العین، ج ۸، ص ۳۸۲؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۳. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۰۵؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۰۲؛ تاج العروس، ج ۲۰، ص ۲۱۳.

۴. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۳؛ تاج العروس، ج ۱۴، ص ۲۸۱.

۵. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۸۴.

۶. ازهری الهروی، تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۲۷۲.

۷. مقداد و جرجانی، شرح باب حادی عشر، ص ۱۳۹.

متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا...﴾<sup>۱</sup>

هیچ رسول و نبیی را پیش از تو نفرستادیم جز آن که ...

همراهی این دو واژگان در یک آیه، از تفاوت میان دو مقام نبوت و رسالت حکایت

می‌کند. در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز به این تفاوت اشاره شده است:

عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَمِ النَّبِيِّينَ؟

قَالَ: مِائَةَ أَلْفٍ وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ. قُلْتُ: كَمِ الْمُرْسَلُونَ مِنْهُمْ؟ قَالَ:

ثَلَاثُ مِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ جَمَاعَةً.<sup>۲</sup>

جناب ابوذر نقل می‌کند که نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتم و پرسیدم: ای رسول خدا،

انبیاء چند نفرند؟ فرمود: صد و بیست و چهار هزار نفر. عرض کردم: از میان ایشان،

چه تعدادی مرسل می‌باشند؟ فرمود: سیصد و سیزده نفر جماعتی زیاد.

بر این اساس، باید دید نسبت میان دو واژه نبی و رسول و تفاوت آنها با یکدیگر

چیست؟ این موضوع را از چند منظر به شرح زیر می‌توان بی‌گرفت:

۱. رسالت مقامی است برتر از نبوت، که بعد از مقام نبوت، از جانب خداوند متعال برای

برخی از بندگان ویژه الهی حاصل می‌شود. در این راستا، امام باقر علیه‌السلام، حصول این مقام در

حضرت ابراهیم علیه‌السلام را چنین توصیف می‌نمایند:

﴿إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَاتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ

رَسُولًا﴾.<sup>۳</sup>

همانا خداوند، قبل از آن که حضرت ابراهیم را در منصب نبوت قرار دهد، وی را در

مقام بندگی پذیرفت، و قبل از آن که او را در مقام رسالت قرار دهد، وی را در مقام

نبوت قرار داد.

۱. حج / ۵۲.

۲. معانی الاخبار، ص ۳۳۳؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۶۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۷۵؛ مفید، الاختصاص، ص ۲۲.

بنابر این، اگر مقام رسالت در یکی از برگزیدگان الهی محقق شود، برتر از مقام نبوت در همان فرد خواهد بود.

۲. وظیفه‌ای که به عهده رسولان الهی گذارده شده است، نسبت به وظیفه انبیای الهی از گستردگی بیشتری برخوردار است. لذا تمامی وظایف نبی برای رسول الهی منظور شده است، اما بعضی از وظایف رسولان خدا، ویژه ایشان است و دیگر انبیای الهی را در بر نمی‌گیرد.

البته انبیاء نیز از نظر قلمرو وظایف و مسئولیت‌ها متفاوت هستند. وظیفه بعضی از انبیای الهی، به شخص خود نبی محدود می‌شود؛ یعنی از جانب خداوند حقیقی به نبی وحی می‌شود و وی با فراگیری آن معارف، نسبت به آنها، عهده دار تکالیفی در حوزه شخصی خویش خواهد بود. اما مسئولیت بعضی دیگر از انبیای الهی، به خبرداری و تکالیف شخصی محدود نشده، بلکه خبررسانی و امر به انجام فرامین الهی را نیز شامل می‌شود. شخصی از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: آیا عیسی بن مریم زمانی که در گهواره سخن گفت حجت خداوند بر اهل زمانش بود؟ امام علیه السلام فرمود:

«كَانَ يَوْمَئِذٍ نَبِيًّا حُجَّةَ اللَّهِ غَيْرَ مُرْسَلٍ؛ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ حِينَ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ... وَكَانَ نَبِيًّا حُجَّةً عَلَى مَنْ سَمِعَ كَلَامَهُ فِي ذَلِكَ الْحَالِ ثُمَّ صَمَّتْ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ ... فَلَمَّا بَلَغَ عَيْسَى عليه السلام سَبْعَ سِنِينَ تَكَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ وَالرِّسَالَةِ ...»<sup>۱</sup>

حضرت عیسی در آن زمان نبی و حجت خدا بود اما رسول نبود. آیا نشنیده‌ای این سخن او را که گفت من بنده خدا هستم به من کتاب داد و مرا پیامبر گردانید ... و او پیامبر و حجت بود برای کسانی که صدای او را در آن حال شنیدند، سپس ساکت شد و سخن نگفت ... پس هنگامی که عیسی علیه السلام به هفت سالگی رسید به نبوت و رسالت سخن گفت.

### ۳. درجات نبی و رسول

انبیاء و رسولان الهی از نظر مرتبه و مقامی که نزد خداوند متعال دارند، متفاوت

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۲.

می‌باشند. قرآن کریم، این حقیقت را در آیات زیر به صراحت بیان می‌کند:

﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ، وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾<sup>۱</sup>

در حقیقت، بعضی از انبیاء را بر بعضی برتری بخشیدیم، و به داوود زبور دادیم.

در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز نسبت به مقام والای بعضی از انبیای الهی و برتری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان ایشان، گزارش‌های فراوانی مشاهده می‌شود. حضرت رضا علیه‌السلام درباره پنج پیامبر بزرگ الهی، یعنی: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد، چنین می‌فرماید:

«هُمُ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»<sup>۲</sup>

ایشان، برترین انبیاء و رسولان الهی می‌باشند.

البته سایر پیامبران الهی نیز در یک مرتبه قرار ندارند، بلکه از جهات گوناگون با یکدیگر در مقام و مسئولیت، تفاوت‌هایی دارند.

۱. اسراء / ۵۵.

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۸۰؛ ونیز رک: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ قصص الانبیاء راوندی، ص ۲۷۷.

### پرسش

۱. معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌های نبی و رسول چه تفاوتی بایکدیگر دارند؟
۲. فرق میان نبی و رسول را از نظر کتاب و سنت بیان کنید.
۳. تفاوت درجات میان انبیاء و رسولان را شرح دهید. به نظر شما این تفاوتها ناشی از چه عوامل و اسبابی است؟

### پژوهش:

- آیات مربوط به رسالت و نبوت را استخراج کنید و از طریق مقایسه آنها، نسبت میان رسول و نبی را به دست آورید.
- نام انبیائی را که در قرآن آمده است، پیدا کنید و نشان دهید که قرآن میان آنها چه نسبت برتری قرار داده است.

## درس نوزدهم

### فواید بعثت و دلیل نیاز به نبوت

در درس گذشته معنای نبی و رسول و فرق آن دو مورد بحث قرار گرفت و اشاره شد که همه آنها در یک درجه و مرتبه نیستند. در این درس، فواید بعثت رسولان الهی مورد بحث قرار می‌گیرد. لازم به یادآوری است که مطالب زیر از یک جهت فایده بعثت انبیاء و از جهت دیگر نیاز انسان به دین الهی را بیان می‌دارد.

بشر از جهات گوناگون به پیامبران الهی نیازمند است، اما این نیازمندی پیش از هر چیز، به دو بعد زیر ارتباط می‌یابد:

#### ۱. نیاز بشر به جهان بینی

انسان از وقتی که چشم بر این جهان می‌گشاید و خود و اطرافیان را می‌بیند و به زمین و آسمان و آنچه در آنهاست می‌نگرد با پرسش‌هایی روبرو می‌شود که پاسخ به آنها، جهان بینی یا نحوه نگرش او به هستی را سامان می‌دهد و بر آن اساس جهت‌گیری فکری و عملی خود را در زندگی، مشخص می‌کند. از این رو، دقت و درستی پاسخ‌های اولیه‌ای که در برابر پرسش‌های خود دریافت می‌کند بسیار حائز اهمیت است.

عقل بشر به تنهایی نمی‌تواند حقایق هستی را درک کند و نیازمند علوم است که او را در این راه یاری رساند. تجربه بشر در طول تاریخ نشان می‌دهد که اگر معارف و حیاتی و آموزه‌های پیامبران الهی نبود، آدمی نمی‌توانست تنها با تکیه بر اندیشه‌های خود راه به جایی ببرد. برخی از دستاوردهای انبیاء در زمینه معرفت و هدایت را امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه نخست نهج البلاغه به شرح زیر اعلام فرموده است:



فوائد بعثت و دلیل نیاز به نبوت ﷺ ۱۵۵

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ وَيُدْكَرُوا هُمْ  
مَنْبِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيَثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»<sup>۱</sup>

خداوند در میان انسانها فرستادگان خود را برانگیخت و پی در پی پیامبران را به سوی آنان گسیل داشت تا فطرتشان را بیدار کرده و نعمت فراموش شده را به یادشان آورند و با ابلاغ پیام الهی حجت را بر آنان تمام کنند و گنجینه‌های پنهان عقلهایشان را ظاهر و آشکار نمایند.

از این فرمایش بلند مولای متقیان می‌توان نتیجه گرفت که اگر پیامبران الهی با صبر و کوشش‌های طاقت فرسا، حقایق ربوبی را بر انسان آشکار نمی‌کردند و با بیدارسازی فطرت و رها سازی عقل از یوغ اسارت خیالات و شهوات، بشر را بر گوهر شریف نفس و کمال‌های بیکران فراروی او تذکر نمی‌دادند، انسان‌ها از رسیدن به معرفت حقیقی باز می‌ماندند و در تاریکی جهل و تمایلات باطل فرو می‌افتادند.

پیامبران خدا نه تنها در شکوفائی فطرت و آشکار سازی گنجینه‌های معرفت عقلی تلاش می‌کنند، بلکه از جهان نا پیدایی با انسان سخن می‌گویند که هرگز با دانش خویش بدانجا راهی ندارد. از این رو تعلیم و تبلیغ در کنار تذکر و تنبیه به حقایق فطری و عقلی در دستور کار پیامبران قرار گرفته است و بشر از این طریق به جهان بینی صحیح و شایسته راه می‌یابد.

## ۲. نیاز بشر به قانون

انسان در زندگی فردی و اجتماعی و در تعامل با خود، با پروردگار عالم، با طبیعت و با جامعه خویش، همواره با مسائلی روبروست و ناگزیر از رفتارهایی است که آثار و پیامدهایی برای خود وی و یا دیگران در بر دارد. اعمال انسان زاینده سود و زیان‌هایی است که تأثیر آنها گاه بسیار دامنه‌دار و عمیق است. افعال، نه تنها در بُعد جسمانی، بلکه در بُعد روحی و روانی انسان نیز به طور گسترده اثر می‌گذارد. تأثیر فعل انسان در دو بُعد جسمی و روحی، از شخص او آغاز شده و در ادامه به اطرافیان، و سپس به جامعه، و نهایتاً به دیگر جوامع توسعه خواهد

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۴۳.

یافت. هر اندازه تعداد و موقعیت افراد یا جوامعی که از عمل انسان رنگ می‌گیرند، بیشتر و بالاتر باشد، این تأثیرات، پیچیده‌تر شده و به صورت فزاینده‌ای گسترش می‌یابد.

به غیر از عنصر مکان، عنصر زمان نیز در بررسی آثار افعال بشر، اهمیت فوق العاده‌ای دارد. تأثیر یک اقدام در نسل‌های آینده، غیر قابل انکار است. میزان اطلاعات و آگاهی بشر نسبت به آثار افعالش در نوع تأثیر، حوزه تأثیر، شدت تأثیر و دامنه زمانی تأثیر، بسیار ناقص و آمیخته با اشتباه می‌باشد و در بعضی از موارد - نظیر تأثیرات روحی و روانی - کاملاً با پرده‌ای از ابهام و جهل روبرو است.

بشر با تمام تجارب و اندوخته دانشمندان، از تشخیص مصلحت و مفسده افعال بشر در تمام حوزه‌ها و ابعاد بیان شده، عاجز می‌باشد. تنها دستگاه ربوبی است که می‌تواند مصالح و مفاسد را تشخیص دهد و بر اساس آن، اوامر و نواهی مناسب سعادت بشر را به صورت قوانین و مقررات فردی و اجتماعی وضع و ابلاغ نماید.

امام محمد باقر علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چرا خداوند، شراب، مردار، خون و گوشت خوک را حرام نموده است، می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ، فَعَلِمَ مَا تَقَوْمٌ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَمَا يَصْلِحُهُمْ، فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَأَبَاحَهُ لَهُمْ، وَعَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَتَهَاؤُهُمْ عَنْهُ»<sup>۱</sup>.

خداوند متعال انسانها را آفرید و نسبت به چیزهایی که بدن ایشان با آنها قوام می‌یابد و به صلاح ایشان است، آگاهی داشت و لذا آن را برای ایشان حلال و مباح نمود. همچنین به چیزهایی که برای ایشان ضرر دارد، آگاهی داشت و لذا ایشان را از آن موارد نهی فرمود.

حضرت رضا علیه السلام نیز در همین راستا چنین می‌فرماید:

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۴۵؛ کافی، ج ۶، ص ۲۴۲.

فواید بعثت و دلیل نیاز به نبوت ﷺ ۱۵۷

إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحَ الْعِبَادِ وَبِقَاؤُهُمْ، وَلَهُمْ  
إِلَيْهِ الْحَاجَّةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا؛ وَوَجَدْنَا الْمُحْرَمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَّةَ  
بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ، وَوَجَدْنَا مُمْسِدًا دَاعِيًا الْفَنَاءَ وَالْهَلَاكَ<sup>۱</sup>.

می‌یابیم آنچه خداوند متعال حلال کرده است، صلاح و بقای بندگان در آنها بوده است و بقای ایشان وابسته به آن است، و همگی به آن نیاز دارند به گونه‌ای که هیچ وقت از آن بی‌نیاز نمی‌شوند. در مقابل، می‌یابیم آنچه را که خداوند حرام کرده است. مواردی است که بندگان به آن محتاج نبوده، و آنها سبب نابودی و هلاک بندگان می‌شده‌اند.

از بُعد اجتماعی نیز می‌توان بر لزوم قوانین الهی استدلال کرد. انسان موجودی اجتماعی است و برای برآوردن نیازهای خود، به ناچار باید در اجتماع زندگی کند و به تقسیم کار میان اعضای جامعه بپردازد. اما از سوی دیگر، شکل‌گیری یک جامعه سالم، نیازمند نظم و امنیت است و این مهم تنها از طریق وضع قوانین دقیق که تأمین‌کننده مسئولیت‌ها و حقوق کلیه افراد باشد، به دست می‌آید. اما قوانین بشری به دلیل آن‌که برخاسته از دیدگاه محدود و منافع شخصی و گروهی است، نمی‌تواند به نیازهای عموم افشار جامعه پاسخ گوید و در نتیجه اعتماد و آرامش را در میان احاد اجتماع برقرار سازد. در اینجا نیز تنها با اتکا به قوانین الهی است که می‌توان صلح، امنیت و انضباط را به طور حقیقی برقرار ساخت.

تا اینجا بر ضرورت وجود قوانین الهی استدلال کردیم ولی باید دید که این قوانین را چگونه می‌توان به دست آورد.

باید توجه داشت که هیچ یک از افراد بشر از ناحیه خود، ابزاری ندارد تا با خداوند متعال ارتباط برقرار کند و اوامر و نواهی الهی را دریافت نماید. خداوند متعال در مقام پاسخگویی به این نیاز بشر، به لطف خویش، با فرو فرستادن انبیاء، راه دستیابی به مصالح و مفاسد آنها را فراهم ساخته است.

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۹۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳.

حضرت رضا علیه السلام، این نیاز بشر و لطف باری تعالی را این گونه بیان می‌کنند:

«لَمَّا لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ وَقَوْلِهِمْ وَقَوَاهُمْ مَا يَكْمُلُونَ لِمَصَالِحِهِمْ وَكَانَ الصَّانِعُ مُتَعَالِيًا عَنْ أَنْ يُرَى، وَكَانَ صَعْفُهُمْ وَعَجْزُهُمْ عَنْ إِدْرَاكِهِ ظَاهِرًا، لَمْ يَكُنْ بُدُّ مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ مَعْصُومٍ يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ وَأَدَبَهُ، وَيَقْفُهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ إِحْتِرَازًا مَنَافِعِهِمْ وَدَفْعًا مَضَارَّهُمْ، إِذْ لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ مَا يَعْرِفُونَ بِهِ مَا يَخْتَاخُونَ إِلَيْهِ مِنْ مَنَافِعِهِمْ وَمَضَارِّهِمْ»<sup>۱</sup>.

وقتی خداوند در خلقت بشر و قوای ایشان، آنچه را که به وسیله آن مصلحت‌های ایشان کامل و تمام شود، قرار نداده است، و از طرف دیگر خداوند صانع نیز برتر از آن است که او را مشاهده نمایند و این ضعف و عجز از ادراک در بشر مشهود است، لذا به ناچار بین خداوند و ایشان، رسولی معصوم لازم است که امر و نهی و برنامه تربیتی خویش را [از جانب خداوند] به ایشان برساند تا آنها به آنچه سبب حصول منافع و دفع ضررها می‌شود، آگاهی یابند. این مسیر به این دلیل است که خداوند در خلق بشر، چیزی قرار نداده است که به وسیله آن، منافع و ضررها را در نیازهایشان شناسایی نمایند.

بدین سان معلوم می‌شود که بشر هم از ناحیه شناخت‌های بنیادین و بینش‌های اصولی نیازمند فرستادگان الهی است و هم از ناحیه قوانین و برنامه‌های زندگی به بعثت انبیاء محتاج است و بدون حضور پیامبران چنین حقایقی بر انسان گشوده نمی‌گردد.

۱. عبون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۶۰.

### پژوهش

۱. چرا انسان به قوانین الهی نیازمند است و نمی‌توان به قوانین بشری بسنده کرد؟ دو دلیل بیان کنید.
۲. چرا برای دستیابی به قوانین الهی نمی‌توان به عقول و توانمندی‌های بشری تکیه کرد؟ با اشاره به روایات اهل بیت علیهم‌السلام این بحث را توضیح دهید.
۳. علت نیاز انسان به انبیای الهی، برای درک حقایق هستی را توضیح دهید.
۴. نیاز انسان به پیامبران را در بعد شناخت‌های فطری و عقلی و شناخت‌های غیبی و و حیانی تبیین کنید.
۵. نیازهای دنیوی و اخروی و نیازهای فردی و اجتماعی نسبت به انبیای الهی را دسته‌بندی و فهرست وار ارائه کنید.

### پژوهش:

- آیاتی از قرآن کریم که بر ضرورت قانون الهی برای بشر تأکید شده است، ارائه کنید.
- با یک بررسی و مباحثه گروهی، نمونه‌هایی از آسیب‌های قانون‌گذاری بشر را در کشورهای مختلف پیدا کنید و در قالب یک فهرست ارائه کنید.

## درس بیستم

### راه‌های شناخت پیامبران (۱). معجزه

بیشتر از ضرورت بعثت انبیاء و نقش‌های گوناگون پیامبران در تأمین نیازمندی‌های دنیوی و اخروی و نیز فردی و اجتماعی سخن گفتیم. روشن گشت که برآمدن اهداف خلقت جز با حضور نمایندگان الهی در میان بشر حاصل نمی‌گردد. اینک به این پرسش باید پاسخ گفت که چگونه می‌توان پیامبران الهی را باز شناخت.

وقتی فردی از میان مردم برمی‌خیزد و خود را فرستاده خداوند معرفی می‌کند، این سؤال پدید می‌آید که به چه دلیل این شخص در ادعای خود صادق است؛ به ویژه آنکه در طول تاریخ بوده‌اند افرادی که برای جاه‌طلبی و رسیدن به منافع دنیائی، به دروغ ادعای نبوت کرده و عده‌ای را فریب داده و گرد خود جمع کرده‌اند.

در پاسخ به این سؤال، می‌گوئیم که خداوند متعال پیامبران خویش را همواره با نشانه‌های روشن و آیات و دلایل آشکار به سوی مردم فرو فرستاده و راه شناخت ایشان را از این طریق هموار ساخته است. قرآن کریم در مورد حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾<sup>۱</sup>

به درستی که ما به موسی نه آیه روشن دادیم.

#### راه‌های شناخت پیامبران

از این دلایل روشن می‌توان به عنوان راه‌های شناخت پیامبران نام برد. از دیدگاه متکلمان اسلامی عمده‌ترین راه‌های شناخت پیامبران به شرح زیرند:  
الف) پیامبر پیشین بر نبوت پیامبر بعدی تصریح کند. چنانکه حضرت مسیح علیه السلام بر

نبوت پیامبر خاتم النبیین ﷺ گواهی نمود و آمدن او را بشارت داد.<sup>۱</sup>

ب) قراین و شواهد گوناگون بر صدق ادّعی او گواهی دهد. این دلایل را می‌توان در شیوه زندگی، محتوای دعوت، شخصیت‌هایی که به او گرویده‌اند و نیز روش دعوت او به دست آورد.

ج) همراه با دعوی نبوت، معجزه بیاورد، یعنی کاری خارق‌العاده انجام دهد، و دیگران را به تحدّی و مبارزه برای آوردن مثل آن دعوت نماید، و البته آن کار خارق‌العاده با ادّعی او هماهنگ باشد.

چنان که پیداست، راه سوم همگانی بوده و در طول تاریخ نبوت، بشر برای شناخت پیامبران از این راه استفاده کرده، و انبیاء نیز برای اثبات دعوی خود از آن بهره گرفته‌اند. از این رو، بحث را با معجزه آغاز می‌کنیم.

## ۱. معجزه

### ۱.۱. تعریف معجزه

معجزه دریک تفسیر ساده، عمل خارق‌عادتی را می‌گویند که انجام آن از قدرت افراد عادی بیرون است و تنها به اتکای یک نیروی مافوق طبیعی امکان‌پذیر می‌باشد. معجزه کاری است که به دست مدعی نبوت آرایه می‌شود و دارای شرایط و خصوصیات است که نشانه‌ای روشن و دلیلی آشکار بر صدق ادّعی آورنده آن است. آن شرایط و خصوصیات عبارتند از:

الف) هیچ انسانی حتّی نوابغ، به اتکای قدرت بشری توانایی برانجام آن نداشته باشد.  
ب) آورنده معجزه باید دیگران را به مقابله دعوت کند (تحدّی) و در این میدان مغلوب دیگران نشود.

ج) توأم با ادّعی نبوت باشد.<sup>۱</sup>

اگر کسی به راستی توانست اموری بر خلاف عادت را انجام دهد و همگان در برابر او عاجز شوند، یقین پیدا می‌شود که او پشتوانه‌ای الهی دارد و از طرف خداست.

## ۱.۲. امکان عقلی و علمی معجزه

معجزه کاری خلاف علم و عقل نیست. برای نشان دادن این واقعیت می‌توان برخی معجزات انجام شده توسط پیامبران الهی را مورد بررسی قرار داد. همه شنیده‌اند که یکی از معجزات حضرت مسیح زنده کردن مردگان و درمان بیماران غیر قابل علاج بوده است. آیا هیچ دلیل علمی و عقلی وجود دارد که انسان بعد از آن که دستگاه‌های بدنش از کار افتاد و خاموش شد نتواند مجدداً به زندگی بازگردد؟ و آیا هیچ شاهدهی وجود دارد که یک بیماری چاره ناپذیر، به صورت خاص و استثنائی درمان نپذیرد؟

بدون شک انسان‌ها با نیرویی که در اختیار دارند، هر چند تمام پزشکان جهان دست به دست هم دهند و تجربه و معلومات خود را به یاری طلبند، قادر به زنده کردن مردگان و یا درمان پاره‌ای از بیماری‌ها نیستند، ولی چه مانعی دارد که انسانی با یک نیروی الهی، و با آگاهی خاصی که از دریای بیکران علم خدا دریافته است، بتواند روح را به کالبد مرده‌ای بازگرداند و بیمار درمان ناپذیری را شفا بخشد؟ درست است که علم بشری خود را ناتوان از این کارها می‌داند، اما هرگز نمی‌گوید که این امور ممکن نیست و نامعقول است.

حال به این مثال توجه کنید. سفر به کره ماه بدون استفاده از سفینه فضایی برای هیچ انسانی ممکن نیست، اما در عین حال چه مانعی دارد که نیرویی برتر از نیروی انسان، و مرکب مرموزی فراتر از ابزارهایی که بشر اختراع کرده است، در اختیار کسی قرار گیرد و بدون استفاده از سفینه فضایی به کره ماه یا کرات بالاتر برود؟

البته معجزات را نباید با خرافات آمیخت. همیشه افراط و تفریط‌ها منشأ تباهی و تیرگی چهره حقیقت بوده است. در مورد معجزه نیز همین امر صادق است. در حالی که بعضی از روشنفکرانها آشکار یا پنهان به نفی هر گونه معجزه می‌پردازند، گروهی دیگر، چهره علمی



معجزات را با افسانه‌های ساختگی و اوهام بی‌اساس می‌پوشانند.

### ۳.۱. فرق معجزه با اعمال ساحران و مرتاضان

معجزه از آن جهت برای مدّعی نبوت آیه و بینه به شمار می‌آید که با سایر امور خارق العاده در خصوصیات زیر تفاوت دارد:

الف) آموزشی ناپذیری: آورنده معجزه بدون سابقه هر نوع آموزش، دست‌به‌عجاز می‌زند، در حالی‌که کارهای ویژه ساحران و مرتاضان، نتیجه یک رشته آموزش‌ها و تمرین‌هاست. خداوند متعال در قرآن کریم درباره موسی بن عمران علیه السلام می‌فرماید که پس از سپری کردن دوران جوانی راهی مصر شد. در نیمه راه به نبوت و رسالت مبعوث گردید و خطاب آمد که ای موسی عصا را بیفکن. چون افکند، ناگهان به صورت اژدها درآمد، به‌گونه‌ای که خود موسی وحشت کرد. نیز به موسی خطاب شد که دست خود را از بغل بیرون آر، چون برآورد، نوری از آن درخشش نمود که چشم را خیره می‌ساخت. <sup>۱</sup> وقوع این حوادث به نحوی است که نشان می‌دهد حضرت موسی نه تنها در این کارها آموزشی از قبل ندیده است، بلکه وقوع آن‌ها برای خود وی نیز تازگی داشته است. ولی قرآن کریم درباره ساحران عصر حضرت سلیمان چنین یادآور می‌شود:

﴿يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ... فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ﴾<sup>۲</sup>.

شیاطین سحر را به مردم می‌آموختند... و مردم نیز از آن دو ملک، مطالبی می‌آموختند که به واسطه آن میان زن و شوهر جدایی می‌انداختند.

ب) معارضه ناپذیری: معجزه از آنجا که از قدرت بی‌پایان خداوندی سرچشمه می‌گیرد، قابل رویارویی و مقابله نیست، در حالی‌که جادو و سحر و کارهای مرتاضان چون از قدرت محدود بشر سرچشمه می‌گیرد، معارضه پذیر و قابل هم‌آوردی است. از این رو،

۱. قصص / ۳۱-۳۲.

۲. بقره / ۱۰۲.

شاهدیم که اعمال جادوگری و ساحرانه از جمله کارهایی است که در افراد مختلف و در جوامع گوناگون تکرار می‌شود و کسی بدانها تحدی و معارضه جویی نمی‌کند.

ج) عدم محدودیت: معجزات پیامبران محدود به يك یا چند نوع خاص نیست و به قدری مختلف و متنوع است که نمی‌توان در میان آنها قدر مشترکی یافت. مثلاً انداختن عصا و تبدیل شدن آن به اژدها کجا و دست از گریبان بیرون آوردن و درخشش آن کجا؟ نیز این دو معجزه کجا و جاری شدن چشمه‌های آب توسط زدن عصا به سنگ کجا؟ همچنین این سه معجزه با زدن عصا به دریا و شکافتن آب دریا کاملاً مختلف و نامشابه است.<sup>۲</sup>

درباره حضرت عیسی نیز می‌خوانیم که از گل برنده‌ای می‌ساخت، سپس در آن می‌دمید و به اذن خدا حیات می‌یافت. افزون بر این عمل، با کشیدن دست بر روی نابینایان و بیماران مبتلا به پیسی، آنها را شفا می‌بخشید. همچنین مردگان را زنده می‌کرد و از اندوخته‌های داخل خانه‌ها خبر می‌داد.<sup>۳</sup>

د) تفاوت در اغراض: اصولاً آورندگان معجزه با کسان دیگری چون ساحران که دست به کارهای خارق‌العاده می‌زنند، هم از نظر هدف، و هم از جهت روحيات متمایزند. گروه نخست اهداف والایی را تعقیب می‌کنند، در حالی گروه دوم اهداف دنیوی دارند، و طبیعتاً روحيات آنها نیز با هم متفاوت است.

#### ۱.۴. تفاوت معجزه با کرامت

گفته شد که انجام کار خارق‌العاده که همراه و هماهنگ با دعوی نبوت باشد، «معجزه» نام دارد. اما اگر کار خارق‌العاده از بنده صالح خدا سر بزند که مدعی نبوت نباشد، «کرامت» نامیده می‌شود. گواه این امر که بندگان صالح خدا (از غیر پیامبران) نیز می‌توانند کارهای

۱. بقره / ۶۰.

۲. شعرا / ۶۳.

۳. آل عمران / ۴۲.

راه‌های شناخت پیامبران (۱) - معجزه ﷺ ۱۶۵

خارق العاده انجام دهند، نزول مائده آسمانی برای حضرت مریم و انتقال تخت ملکه سبا در یک لحظه از یمن به فلسطین توسط فردی برجسته از یاران حضرت سلیمان (آصف بن برخیا) می‌باشد. قرآن کریم درباره مریم می‌فرماید:

﴿ كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ﴾<sup>۱</sup>

هر وقت که زکریا وارد محراب او می‌شد پیش او خوردنی می‌یافت. می‌گفت ای مریم اینها برای تو از کجاست؟! مریم می‌گفت از جانب خدا.

و درباره ماجرای تخت بلقیس نیز می‌فرماید:

﴿ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ﴾<sup>۲</sup>

آن کس که نزد او دانشی از کتاب بود، گفت من آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی نزد تو می‌آورم.

## ۵. ۱. تناسب معجزه با شرایط زمان

بررسی معجزات پیامبران الهی نشان می‌دهد که معجزات اصلی هر کدام متناسب با شرایط علمی و فنی زمان خودشان بوده است. مثلاً معجزات حضرت موسی در زمینه سحر و جادو است و معجزات حضرت عیسی بیشتر در زمینه علوم پزشکی است و معجزه جاودان پیامبر اسلام، یعنی قرآن کریم، در حوزه معرفت، ادبیات و هنر است. راز تفاوت این معجزات را امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسشی در همین زمینه، چنین بیان فرموده‌اند: خداوند آنگاه حضرت موسی علیه السلام را مبعوث فرمود که روش رایج و غالب در عصر او سحر و جادو بود، لذا حضرت موسی علیه السلام از جانب خداوند آیه‌ای را ارائه فرمود که انجام نظیر آن در توانایی ایشان نبود، و با آن آیه سحر آنها را باطل نمود، و حجّت را بر آنها تمام کرد. خداوند حضرت عیسی علیه السلام را زمانی مبعوث فرمود که بیماریهای مُزمن و فلج شایع بود، و مردم به طبابت نیاز داشتند، لذا حضرت عیسی علیه السلام از

۱. آل عمران / ۳۷.

۲. نمل / ۴۰.

جانب خداوند آیه‌ای را ارائه فرمود که نظیرش نزد ایشان نبود، آیه‌ای که با آن به اذن الهی مردگان را زنده می‌کرد، و کور مادرزاد و پیسی را شفا می‌داد، و با آن حجت را بر آنها تمام می‌کرد. خداوند حضرت محمد ﷺ را زمانی مبعوث فرمود که فن جاری در میان مردم آن زمان، خطابه و سخنوری بود، لذا حضرت از جانب خداوند مواعظ و حکم‌هایی آورد که گفتار ایشان را باطل نماید، و حجت را بر ایشان تمام کند.

با دقت در این سخنان، دو نکته به دست می‌آید: یکی این که میان معجزات ارائه شده و فنون و علوم جاری میان مردم عصر معمولاً نوعی ارتباط و هماهنگی وجود داشته است. و دیگر این که هدف از ارائه بینه و معجزه، اتمام حجت بر مردم بوده است تا بدانند پیامبری از جانب خداوند آمده است و به دنبال آن، به فرامین الهی عمل نموده و پیرو مکتب انبیاء شوند. از این رو تناسب میان معجزه و شرایط زندگی عادی انسانها سبب می‌شود که پذیرش و همراهی ذهنی و قلبی مردم را به دنبال داشته باشد و با این آمادگی، در فرمانبری از دستورات پیامبر الهی نیز تسلیم و خاضع گردد.

### پرسش

۱. راه‌های شناخت پیامبران را به اختصار بیان کنید و تفاوت معجزه را با دیگر راه‌ها نشان دهید.
۲. معجزه را تعریف کرده و امکان عقلی و عملی آن را اثبات کنید.
۳. فرق معجزه یا سحر و اعمال مرتاضان در چیست؟ چرا نمی‌توان اعمال ساحران و مرتاضان را خارق عادت دانست؟
۴. تفاوت معجزه با کرامت را بیان کنید. چرا با آنکه کرامت را خارق عادت دانسته‌اند ولی بر نبوت شخص دلالت نمی‌کند؟
۵. تناسب معجزه با شرایط زمان چه تاثیری در ذهن و رفتار مخاطبان دارد؟ با آوردن نمونه‌ای توضیح دهید.

### پژوهش:

- بررسی کنید که آیا معجزه به معنای نقض قوانین علمی و طبیعی است؟ چه پاسخی در این زمینه داده شده است؟
- آیات قرآن در باب معجزه‌های انبیا را گردآوری کنید و نشان دهید که این معجزات تا چه اندازه با نیازهای مخاطبان هماهنگ بوده است.

## درس بیست و یکم

### راه‌های شناخت پیامبران (۲) - گواهی پیامبر دیگر و قرائن و شواهد

در درس گذشته راه‌های شناخت پیامبران به طور اجمال بیان گردید و سپس یکی از این راه‌ها یعنی معجزه به تفصیل توضیح داده شد. تعریف معجزه و فرق آن با کرامت و جادوگری و جکونگی اثبات معجزه در حق پیامبران الهی، از مباحثی بود که به آنها پرداخته شد. در این درس به دوراه دیگر از راه‌های شناخت انبیاء اشاره می‌شود.

#### ۲. بشارت یا گواهی پیامبران

راه دیگر برای شناخت حَقانیت مدّعی پیامبری، آن است که یکی از پیامبران الهی بر آمدنش بشارت داده یا بر صدق مدّعی او گواهی دهد و سفارت الهی او را تأیید نماید؛ زیرا همانگونه که خواهد آمد، همه پیامبران الهی از مقام عصمت برخوردارند و یکی از مراتب آن، عصمت از گناه و خطاست. بر این اساس، درباره شهادت و گواهی پیامبران نه احتمال خطا وجود دارد و نه احتمال کذب و دروغ بلکه شهادت آنان مطابق با واقعیت است.

البته اعتبار این راه وابسته به وجود دو شرط است:

شرط اول: آن که گواهی پیامبر مزبور از طریقی معتبر رسیده باشد، مانند آن که بدون هیچ واسطه‌ای، شهادت و گواهی پیامبر را بشنویم، یا گواهی او به صورت متواتر یا قطعی برای ما بازگو شود. در تاریخ زندگی انبیاء مواردی دیده می‌شود که پیامبر پیشین به فرمان الهی در زمان حیات خود پیامبر بعدی را به مردم معرفی کرده است. مانند حضرت داود که به امر خداوند فرزند خود حضرت سلیمان را به عنوان جانشین و پیامبر پس از خود معرفی کرد.<sup>۱</sup> البته در موارد دیگر، معمولاً این بشارت با یک فاصله زمانی به مردم می‌رسیده است، مثل بشارت حضرت یحیی به پیامبری حضرت عیسی.<sup>۲</sup>

۱. کافی، ج. ۱، ص ۳۸۳؛ صدوق، کمال الدین، ج. ۱، ص ۱۵۶.

۲. کمال الدین، ج. ۱، ص ۱۵۸.

راه‌های شناخت پیامبران(۲)- گواهی پیامبر دیگر و قرآن و شواهد ﷺ ۱۶۹

شرط دوم: آن است که اوصاف و نشانه‌های شخصی که به پیامبری او بشارت داده شده است بر شخص مدّعی پیامبری به روشنی تطبیق کند. مانند بشارت حضرت عیسی، بر نبوت رسول اکرم ﷺ؛ چنان که در قرآن حکایت شده است:

﴿ وَإِذْ قَالَ عِيسَىٰ بْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ ۗ﴾<sup>۱</sup>

و (به یاد آرا) وقتی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم و تصدیق کننده توراتم که در پیش رویم است و بشارت دهنده‌ام به پیامبری که پس از من می‌آید و نام او احمد است.

از آیات قرآن و قرائن تاریخی چنین بر می‌آید که اوصاف نبی مکرم اسلام در بین بزرگان یهود چنان آشکار بوده است که آنها در شناسایی ایشان به عنوان پیامبر آخرین هیچ گونه تردیدی نداشتند:

﴿ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۗ﴾<sup>۲</sup>

اهل کتاب همچنان که فرزندان خود را می‌شناسند، او را می‌شناسند. ولی گروهی از ایشان در عین آگاهی حقیقت را پنهان می‌دارند.

البته، این شیوه، از عمومیت راه اعجاز برخوردار نیست، بویژه آن که در مورد نخستین پیامبر از سلسله انبیا، کارایی ندارد.

### ۳. قرائن و شواهد

یکی دیگر از راه‌های شناخت پیامبران، مطالعه در احوال و آثار ایشان و گردآوردن قرائن و شواهد است. این قرائن و شواهد را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. صف / ۶ .

۲. بقره / ۱۴۶ .

### ۳.۱. پیشینه مدعی پیامبری

انسان در طول مدتی که در میان مردم زیست می‌کند، اعمال و رفتار خاصی را از خود بروز می‌دهد. این عملکردها آینه‌ای است که روحیات، اخلاق و اندیشه‌های او را به روشنی نشان می‌دهد. مدعی مقام نبوت نیز از این پیشینه برخوردار است و می‌توان از آن به عنوان نشانه‌ای بر صدق ادعایش بهره جست. چنان که بیشتر اشاره شد، همه انبیای الهی از میان مردم برخاسته و برنامه زندگی آنها در پیش روی همگان بوده است.

تاریخ گواهی می‌دهد که همه پیامبران حقیقی قبل از بعثت، در میان قوم خود به خوش نامی، صلاح، سداد و امانت داری، راستگویی و سایر خصلت‌های پسندیده انسانی شناخته می‌شدند. آنان نه تنها هیچ سابقه ناشایستی در اخلاق و رفتار خود، چه فردی و چه اجتماعی، نداشتند، بلکه در میان همگان به خردمندی، فهم و درایت مشهور بودند، به گونه‌ای که کسی نمی‌توانست کوچکترین نقطه ضعفی در اخلاق و رفتار آنان پیدا کند. خود این خصوصیت برای انسان‌های با انصاف زمینه‌ای بود تا پس از مشاهده سایر قراین و شواهد، به صداقت آنان در ادعایشان ایمان بیاورند.

### ۳.۲. شرایط محیط دعوت

یکی از عوامل تعلیم و تربیت هر انسانی محیط و جامعه‌ای است که در آن رشد و پرورش یافته است. اگر شخص از جامعه‌ای برخیزد که در آن آثاری از علم و فرهنگ و تمدن وجود نداشته باشد و سپس با تعلیمات حکیمانه و عالمانه آنان را به مترقی‌ترین فرهنگها و تمدنهای انسانی دعوت نماید و مدعی باشد که این تعلیم را از خداوند دریافت کرده است، این خود یکی از نشانه‌های درستی ادعای اوست.

### ۳.۳. محتوای دعوت

مدعی نبوت ناگزیر مردم را به سوی عقاید، آرمان‌ها، اخلاق و احکامی دعوت می‌کند که مدعی است از جانب خداوند متعال آورده است. بررسی این آموزه‌ها و قوانین از نظر مطابقت آنها با خرد و وجدان جمعی انسانها و نیز تأثیر آنها در سازندگی فردی و اجتماعی، می‌تواند نشان دهد که این مدعی نبوت تا چه اندازه در ادعای خود صادق است.



### ۳.۴. گروندگان و باوران

ایمان آوردگان به یک مدعی نبوت، شاخص خوبی برای شناخت وی می‌باشند. معمولاً کسانی که ارتباط نزدیکی با یک فرد دارند بیش از سایرین او را می‌شناسند و وضعیت روحی، اعتقادی و اخلاقی او را می‌دانند. حال اگر همین افراد در شمار نخستین کسانی باشند که به او می‌گروند، این خود نشانه‌ای است بر این که وی در میان این افراد از سابقه قابل قبولی برخوردار بوده است. بنابراین اگر انسان‌های نیکوکار، خردمند و فرزانه جامعه به وی بگروند، این خود نشان می‌دهد که دعوت وی از استحکام فکری، عقلی و اخلاقی قابل توجهی برخوردار است.

### ۳.۵. پایداری در دعوت

رهبران اجتماعی یا مدعیان منصب و مقام در جامعه به هر حال با مخالفت‌هایی روبرو می‌گردند. مدعی نبوت نیز از این واقعیت برکنار نیست. میزان پایداری و از خود گذشتگی مدعی نبوت در برابر مخالفتها و کار شکنی‌هایی که در بعضی موارد به جنگ و ستیزهای سخت منجر می‌شود و خطرات جانی و مالی فراوانی در بر دارد، به نوبه خود وسیله مناسبی برای تشخیص صداقت وی در ادعایش می‌باشد.

باید توجه داشت که هر کدام از این قراین به تنهایی ممکن است در تشخیص درستی ادعای یک مدعی نبوت کار ساز نباشد، اما زمانی که همه این شرایط و قراین درباره یک نفر تحقق پیدا کند به حکم عقل سلیم، انسان به یقین می‌رسد که وی در ادعای خود صادق است.

زمانی که نامه پیامبر اکرم ﷺ به قیصر روم رسید، احتمال داد که وی همان پیامبر موعود تورات و انجیل باشد، از این رو در پی تحقیق برآمد. در همان زمان ابوسفیان همراه با گروهی از قریش برای تجارت به شام رفته بودند. قیصر آنان را احضار کرد و از آنها درباره ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ پرسید و پس از دریافت پاسخ، گفت: اگر پاسخ‌های شما درست باشد، او بی‌گمان پیامبر است.<sup>۱</sup>

۱. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۳۱؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۷۹.

### پرسش

۱. شرایط و محدودیت های گواهی پیامبر پیشین کدامند؟
۲. قرائن و شواهدی که می توان با آن پیامبران را شناخت نام ببرید.
۳. محتوای دعوت پیامبران چگونه بر صدق سخن آنان گواهی می دهد؟ با تکیه بر برخی مضامین قرآن کریم، توضیح دهید.
۴. قرائن و شواهد در چه صورتی بر صدق مدعای پیامبر دلالت می کند؟

### پژوهش:

- نمونه هایی از بشارت انبیای گذشته بر نبوت پیامبر اسلام ﷺ را از عهد قدیم و عهد جدید استخراج کنید.
- به نظر شما یاران بزرگ پیامبر اکرم ﷺ، از کدامین راه به درستی دعوت ایشان راه یافتند؟

## درس بیست و دوم ویژگی‌های پیامبران - علم

در درس‌های گذشته از راههای بازشناسی پیامبران صادق از مدعیان کاذب بحث شد؛ اما انبیاء الهی به اقتضای مأموریت خطبری که برعهده دارند باید از ویژگی‌هایی متناسب با مأموریتشان برخوردار باشند، ویژگی‌هایی چون علم خدادادی، عصمت و اعجاز. درباره معجزه و برخی ویژگی‌های دیگر در دروس گذشته تحت عنوان راه‌های شناخت انبیاء مباحثی مطرح شد. درس حاضر، این ویژگی‌ها را با مبحث علم انبیاء پی می‌گیرد.

علم یکی از ویژگی‌های اساسی پیامبران الهی است و حتی می‌توان گفت که مهم‌ترین ویژگی آنان به شمار می‌آید. تمایز و تفاوت اصلی فرستادگان الهی با مردم عادی در برخوردار بودن آنان از علوم وحیانی است. مبحث علم انبیاء دارای گستره وسیع و ابعاد گوناگونی است که در اینجا به چند محور اصلی بسنده می‌کنیم.

### ۱. جایگاه دانش نزد عقل و دین

انسان‌های عاقل، به علم احترام گذاشته، عالمان را با دیگران در یک مقام نمی‌نشانند و با ایشان همچون انسان‌های غیرعالم رفتار نمی‌کنند.

قرآن کریم این حکم عقلی را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ﴾<sup>۱</sup>

بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها صاحبان خرد متذکر می‌شوند.

بنابراین بهره‌مندی از یک دانش مفید و ضروری، به خصوص آن‌گاه که دیگران از آن بی‌بهره‌اند، شخص دانشمند را در موقعیت ویژه‌ای قرار می‌دهد و دیگران را نسبت به او نیازمند و خاضع می‌کند.

## ۲. لزوم تبعیت از عالم

اصولاً تبعیت فرع علم است. عقل حکم می‌کند که از کسی باید تبعیت کرد و سخن کسی را باید گوش داد که نسبت به موضوع مورد نظر، آگاه باشد. خداوند در قرآن کریم، این اصل خردمدانه را چنین تبیین می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾<sup>۱</sup>

آیا آن‌که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی سزاوارتر است یا کسی که راه نمی‌یابد، مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟ بدیهی است پیروی از ناآگاهان و همراهی با کسی که خود از هدایت الهی بی‌بهره است، به گمراهی منجر خواهد شد، و انسان راه به جایی نخواهد برد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ \* إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾<sup>۲</sup>

از خواسته‌های کسانی که نمی‌دانند تبعیت نکن. آنها هرگز قادر نیستند تو را در برابر خواسته‌های پروردگار، کفایت نمایند.

## ۳. لزوم علم الهی برای انبیاء

واگذاری مسئولیت، همیشه باید متناسب با ظرفیت‌ها و امکاناتی باشد که در اختیار افراد قرار دارد. از این رو، خداوند متعال هر وظیفه و شأنی برای انبیای الهی تعیین کرده و

۱. یونس / ۳۵.

۲. جاثیه / ۱۸-۱۹.

مردم را در آن موارد به ایشان ارجاع داده باشد، باید مقدمات و ملزومات آن را نیز بدانان بخشیده باشد. از آنجا که حق تعالی انبیاء را در مقام هدایت خلق قرار داده و مردم نیز برای دستیابی به راه راست، به تبعیت از ایشان الزام یافته‌اند، لذا این برگزیدگان الهی باید خود هدایت شده و عالم به راه صحیح باشند. انبیاء نسبت به آموزش و بیان کتاب خدا و رفع اختلافات دینی و دنیوی مأمور می‌باشند و از این رو باید خود دانش کتاب و شیوه رفع اختلاف را دانسته باشند. در غیر این صورت، نصب انبیای الهی در این مقامات و ارجاع مردم به ایشان، اشتباه و برخلاف غرض و مقصود خواهد بود.

همان‌گونه که در درس‌های گذشته، در موضوع نیاز به انبیای الهی و حکمت بعثت ایشان اشاره شد، دستیابی به علوم و معارف الهی، و همچنین آگاهی از اوامر و نواهی خداوند متعال برای افراد بشر امکان‌پذیر نیست و این اهداف جز به مدد الهی که همان طریق انبیای عظام و حجت‌های الهی است، میسر نمی‌گردد. لذا خداوند از طریق وحی، این بزرگواران را به دانش‌های مورد نیاز مجهز می‌فرماید تا امکان هدایت مردم توسط ایشان فراهم گردد. قرآن کریم این حقیقت را به روشنی بیان کرده است:

﴿ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ... \* أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ... \* أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَيُهَادُهُمْ اقْتَدَاءً ﴾<sup>۱</sup>

و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم... آنان کسانی بودند که کتاب و حکم و نبوت به ایشان دادیم... اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتداکن.

نکاتی که در آیه فوق به آنها اشاره شده است، عبارتند از:

الف) انبیای الهی برگزیدگان خداوند می‌باشند.

ب) انبیای الهی از جانب خداوند متعال به راه راست هدایت شده، و از طرف او به

ایشان کتاب و دانشی دآوری اعطا شده است.

ج) مردم موظف هستند که از هدایت انبیاء بهره جسته و از طریق آنان به حقیقت رهنمون شوند.

امام رضا علیه السلام در راستای هدایت بندگان، نه تنها علم اعطایی را برای انبیاء لازم شمرده- اند، بلکه تأکید فرموده‌اند که این علم باید به گونه‌ای باشد که برتری ایشان را بر سایرین تأمین کند و آنها از پاسخگویی به هیچ سؤال و ابهامی درنمانند.

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يُوقِّفُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونٍ عِلْمِهِ وَحِكْمَتِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ زَمَانِهِمْ...، إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِأُمُورٍ عِبَادَهُ يَسْرَحُ لِدَلِكِ صَدْرَهُ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ، وَاللَّهُمَّ الْعِلْمُ الْإِلَهَامَا، فَلَمْ يَعْ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ»<sup>۱</sup>.

خداوند، انبیاء و ائمه را توفیق داده و از علم مخزون و حکمتش، آنچه به دیگران نداده است، به ایشان اعطا می‌کند، تا دانش ایشان برتر از دانش اهل زمانشان گردد. هنگامی که خداوند عزوجل بنده‌ای را برای امور بندگانش برمی‌گزیند، سینه- اش را برای آن کار می‌گشاید، و چشمه‌های حکمت را بر قلبش به ودیعت می‌سپارد، و دانش را به او الهام می‌کند. لذا از آن پس در پاسخ سؤالی نمانده و در جوابگویی درباره‌ی سخن حق و درست سرگردان نمی‌شود.

#### ۴. منبع تمام علوم انبیاء

دانش انبیای الهی از سرچشمه وحی نشأت می‌گیرد و لذا تعلیم، تربیت، و بنیان‌های فرهنگی جامعه هیچگونه نقشی در رشد و پرورش دانش انبیاء ندارد، از این رو در فرهنگ دینی، به علم انبیاء و رسولان، «علم وهبی» گفته می‌شود. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۸۰؛ غیبت نعمانی، ص ۲۲۲.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَكَّنَ أَنْبِيَاءَهُ مِنْ خَزَائِنِ لُطْفِهِ وَكَرَمِهِ وَرَحْمَتِهِ وَعَلَّمَهُمْ مِنْ مَخَزُونِ عِلْمِهِ»<sup>۱</sup>.

همانا خداوند عزوجل، انبیای خویش را از گنجینه‌های لطف و کرم و رحمتش بهره‌مند و از علم مخزونش آگاه نموده است.

البته برخی از دانش‌های انبیاء از حجت‌های الهی پیشین اخذ می‌شود، اما در همین حالت هم مصدر اصلی این حقایق علمی، خود حَقّ متعال خواهد بود، زیرا منشأ دانش‌های انبیای گذشته نیز وحی الهی است. حضرت باقر علیه السلام آنجا که استمرار حجت‌های الهی را بیان می‌فرمایند، در داستان حضرت آدم علیه السلام، به دستور الهی در جهت انتقال علوم نبوت به نبی و حجت بعدی اشاره کرده، می‌فرمایند:

هنگامی که دوران نبوت حضرت آدم علیه السلام به پایان رسید و روزهایش به سر آمد، خداوند عزوجل به او وحی کرد: ای آدم، نبوت تو به پایان رسید و روزگارت به سر آمد، لذا علمی که نزد توست، و ایمان و اسم اکبر و آثار علم نبوت را در فرزندت، هبه‌الله قرار بده، زیرا من علم، ایمان، اسم اکبر و آثار نبوت را در ذرّه‌ات تا روز قیامت قطع نخواهم کرد، و زمین را بدون عالمی که به واسطه او دین و بندگی من ساخته شود، رها نخواهم کرد.<sup>۲</sup>

به همین جهت، امام باقر علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله را وارث تمام علوم انبیاء و رسولان الهی

گذشته معرفی می‌فرمایند:

«إِنَّ مُحَمَّدًا وَرَثَ عِلْمِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ»<sup>۳</sup>.

همانا محمد صلی الله علیه و آله علم انبیاء و رسولان قبل از خود را به ارث برد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دانش‌های انبیای الهی به طور مستقیم و غیر مستقیم از وحی الهی نشأت می‌گیرد و از همین جهت است که آنان بر دیگر بندگان و دانشمندان بشری امتیاز و برتری دارند.

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۷.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۱۴؛ محاسن، ج ۱، ص ۲۳۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳. بصائر الدرجات، ص ۱۲۱؛ کافی، ج ۱، ص ۲۲۴.

### ۵. مراتب علوم انبیاء

علمی که خداوند متعال به انبیاء و رسولان الهی اعطا نموده است، یکسان نبوده، و لذا هر یک از ایشان، در درجات متفاوتی از دانش قرار داشته‌اند. در میان پیامبران الهی، تنها خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است که علوم همه انبیای پیشین را واجد است و همه دانش‌های ضروری در گذشته، حال و آینده بهره مند است. حضرت باقر علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام، علم رسول خدا صلی الله علیه و آله را اینگونه توصیف می‌فرماید:

«عَلَّمَ النَّبِيَّ عِلْمَ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ، وَعَلَّمَ مَا كَانَ، وَعَلَّمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ»<sup>۱</sup>.

رسول خدا دانش همه انبیاء و دانش هر آنچه بوده، و دانش هر آنچه را تا روز قیامت خواهد بود، می‌دانست.

اما آنجا که امام صادق علیه السلام به قلمرو دانشی حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام اشاره می‌کند، محدودیت علوم آنان را این گونه بیان می‌فرماید:

«إِنَّ مُوسَى وَالْخَضِرَ علیهما السلام أُعْطِيَا عِلْمَ مَا كَانَ، وَلَمْ يُعْطِيَا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ»<sup>۲</sup>.

به حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام علم آنچه بوده است اعطا شد، اما علم آنچه می‌باشد و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، داده نشده است.

۱. بصائرالدرجات، ص ۱۲۷؛ و نیز رک: بصائرالدرجات، ص ۱۱۷ و ۲۲۸؛ کافی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۹۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۶۱؛ بصائرالدرجات، ص ۱۲۹.



### پرسش

۱. براساس حکم عقل و فرهنگ قرآنی، لزوم تبعیت از عالم را توضیح دهید.
۲. لزوم علم الهی برای انبیاء را در قالب یک استدلال تبیین کنید.
۳. سرچشمه علوم انبیاء الهی چیست؟ آیا آنان از علم پیامبران پیشین هم بهره برده‌اند؟
۴. حدود و درجات علوم پیامبران را توضیح دهید.

### پژوهش:

- واژه «أُمّی» در قرآن به چه معناست؟ آیا می‌توان ادعا کرد که پیامبران بی سواد بوده و توانایی خواندن و نوشتن نداشتند؟
- با توجه به فاصله زمانی پیامبر اکرم ﷺ از انبیای گذشته، چگونه ایشان به علوم آنان دست یافته‌اند؟

## درس بیست و سوم ویژگی‌های پیامبران . عصمت

در درس گذشته با یکی از ویژگی‌های انبیاء الهی آشنا شدیم و اثبات شد که مسئولیت و مأموریت پیامبران به گونه‌ای است که بدون سرمایه‌های عظیم علمی و معرفتی به انجام نمی‌رسد، علومی که تنها از سرچشمه الهی به دست می‌آید و پیامبران را نسبت به سایر انسانها برتری و فزونی می‌بخشد. از دیگر ویژگی‌های انبیاء، عصمت است. در این درس ابعاد مختلف این ویژگی مورد بحث قرار می‌گیرد.

در خصوص عصمت پیامبران، از دیرباز مباحث بسیاری در بین متفکران و متدینان مطرح شده است که در اینجا تنها می‌توان به چند مبحث مقدماتی در این زمینه اشاره کرد.

### ۱. تعریف عصمت

«عصمت» در لغت به معنای بازداشتن، حفظ کردن و نگهداشتن است. مقصود از «عصمت» این است که پیامبران باید در مقابل گناه و خطا مصون و بیمه باشند. امام صادق علیه السلام، معصوم را این چنین تعریف می‌فرماید:

« الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَنَبِّحُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿ وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾<sup>۲</sup> .<sup>۳</sup>

معصوم کسی است که به کمک خداوند، خود را از همه حرام‌ها، باز می‌دارد؛ خداوند متعال [در همین خصوص] می‌فرماید: «هر کس به خداوند چنگ زند، به یقین به راه مستقیم هدایت می‌گردد».

۱. تاج العروس، ج ۱۷، ص ۴۸۱-۴۸۲.

۲. آل عمران / ۱۰۱.

۳. معانی الاخبار، ص ۱۳۲.

## ۲. حدود و قلمرو عصمت پیامبران

در پاسخ به این سؤال که انبیاء خدا در چه زمینه‌هایی معصوم هستند، باید گفت: به حکم عقل، در همه زمینه‌هایی که به مأموریت الهی آنان ارتباط پیدا می‌کند، اعم از دریافت وحی، حفظ وحی، ابلاغ وحی، تبیین وحی و عمل به وحی، معصوم هستند. در هیچکدام از این قلمروها کاری که گناه یا خطا و اشتباه باشد چه بزرگ باشد و چه کوچک، از آنان سر نمی‌زند. امام باقر (ع) این اعتقاد ضروری را بدین گونه تبیین می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُذْنِبُونَ، لَا كَثِيرٌ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ، لَا يُذْنِبُونَ وَلَا يَزِيغُونَ، وَلَا يَرْتَكِبُونَ ذَنْبًا صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا»<sup>۱</sup>

انبیاء گناه نمی‌کنند؛ زیرا آنها پاک شدگان و معصوم‌اند، گناه نمی‌کنند و راه کج نمی‌روند و مرتکب هیچ گناهی، چه صغیره و چه کبیره نمی‌شوند.

## ۳. لزوم اعتقاد به عصمت پیامبران

بدون شك پیامبر قبل از هر چیز باید اعتماد عموم را جلب کند، به طوری که در گفته او احتمال دروغ و اشتباه ندهند؛ در غیر این صورت، مقام رهبری او متزلزل خواهد شد و غرض اصلی از بعثت او به انجام نمی‌رسد. اگر پیامبران معصوم نباشند، بهانه‌جویان به عذر این که آنها اشتباه می‌کنند، از آنان روی برمی‌تابند و حقیقت طلبان نیز به خاطر تردید نسبت به محتوای دعوت آنها، از پذیرفتن دعوت شان خودداری خواهند کرد و یا لاقبل نمی‌توانند با دلگرمی آن را پذیرا شوند. این دلیل که می‌توان آن را «دلیل اعتماد» نام نهاد، یکی از مهم‌ترین دلایل عقلی عصمت انبیاء شمرده شده است.

از سوی دیگر، چگونه ممکن است خداوند فرمان دهد که از انسانی بی‌قید و شرط اطاعت شود، در حالی که او ممکن است خطا کند و یا مرتکب گناهی گردد؛ اگر اطاعت کنند که پیروی از خطا و گناه است و اگر نکنند، جایگاه هدایت‌گری او دچار چالش می‌-

۱. خصال، ج ۲، ص ۳۹۹؛ قصص الانبیاء راوندی، ص ۱۳۹.

کرد، به ویژه آن که مقام رهبری پیامبران با دیگران کاملاً متفاوت است و مردم تمام اعتقاد و برنامه خود را از آنها می‌گیرند.<sup>۱</sup> در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام، به همین نکته اساسی به عنوان دلیلی بر معصوم بودن پیامبران اشاره شده است:

أَلَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ... وَلَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِوَلَاةِ الْأَمْرِ، وَإِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُنْظَرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ.<sup>۲</sup>

در راه معصیت خدا از هیچ مخلوقی نباید اطاعت کرد، از کسی که معصیت خداوند را می‌کند اصلاً نمی‌توان اطاعت نمود. اطاعت فقط برای خداوند، رسولش و اولی الامر می‌باشد. خداوند دستور فرموده است که فقط از دستورات رسول اطاعت شود؛ زیرا وی معصوم و پاک شده است و به معصیت خداوند دستور نمی‌دهد.

خداوند متعال نیز در قرآن کریم به اسوه کامل و نمونه برتر بودن پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند که خود بیانگر عصمت آن حضرت است:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>۳</sup>

قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست.

چگونه می‌توان کسی را اسوه کامل و نمونه برتر گرفت که سابقه تاریک و شرک آلود و همراه با پلیدی و گناه داشته باشد و به اعمال خلاف مبادرت می‌کند؟ و چگونه ممکن است که خداوند به الگوگیری از چنین کسی فرمان دهد و آن را واجب و ضروری بشمارد؟<sup>۴</sup>

۱. کشف المراد، ص ۳۴۹؛ پنجاه درس اصول عقائد، پیامبرشناسی، درس سوم.

۲. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۳۹؛ و نیز زک: محاسن، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. احزاب/ ۲۱.

۴. مصباح بزدی، آموزش عقاید، ص ۱۹۱.

#### ۴. منشأ عصمت پیامبران

مصونیت پیامبران خدا از کجا سرچشمه گرفته است و چگونه است که برخلاف دیگران خطا و گناه نمی‌کنند؟ پاسخ اجمالی آن است که معصوم، دارای ملکه نفسانی نیرومندی است که در سخت‌ترین شرایط هم او را از ارتکاب گناه باز می‌دارد؛ ملکه‌ای که از آگاهی کامل و دائم به رشتی گناه و اراده قوی بر مهار کردن تمایلات نفسانی، حاصل می‌گردد. از اینجا روشن می‌گردد که عصمت قبل از هر چیز به خود پیامبر باز می‌گردد، ولی چنین ملکه‌ای چون با عنایت خاص الهی تحقق می‌یابد گاه فاعلیت آن، به خدای متعال نیز نسبت داده می‌شود. و گرنه، چنان نیست که خدای متعال، انسان معصوم را جبراً از گناه باز دارد و اختیار را از او سلب کند. البته عصمت به معنای دیگری نیز به پروردگار نسبت داده می‌شود و آن اینکه او مصونیت آنان را تضمین کرده است.<sup>۱</sup>

البته هنوز هم این پرسش باقی است که نقش خداوند در شکل‌گیری عصمت به چه معناست. البته عصمت تا آنجا که فعل خداوند متعال است، چگونگی آن برای بشر قابل درک نیست، اما بر اساس آموزه‌های وحیانی، بعضی از ابزارها و زمینه‌هایی که توسط خداوند، به عنوان مقدمات تحقق عصمت فراهم می‌گردد، عبارتند از:

#### ۴.۱. علم و معرفت و تأیید و توفیق الهی

برای نداشتن هر گونه لغزشی در مسایل علمی و داشتن آمادگی پاسخ به هر پرسشی که لازمه نبوت و رسالت است، خداوند پیامبرانش را از دانش و حکمت سرشار کرده و در پاسخ‌دهی به سؤالات گوناگون مورد تأیید و پشتیبانی غیبی قرار می‌دهد.

در درس پیشین، در بحث لزوم علم الهی برای انبیاء، حدیثی از حضرت رضا علیه السلام نقل شد که در این جا نیز با تکیه بر بحث عصمت، به آن اشاره می‌شود:

هنگامی که خداوند عزوجل بنده‌ای را برای اصلاح امور بندگانش انتخاب می‌کند، سینه‌اش را برای آن کار می‌گشاید، و علم را به وی الهام می‌کند که از آن پس، در

باسخ سؤالات در نماند و در این مسیر از راه درست منحرف نشود. لذا وی معصوم، و از جانب خداوند تأیید و توفیق می‌یابد، و از همه خطاها، لغزش‌ها و واماندگی‌ها در امان خواهد بود. خداوند وی را به این موارد اختصاص داده است تا حجت بر بندگانش باشد.<sup>۱</sup>

گاهی از واقعیت‌ها و شناخت دقیق از زشتی‌ها و زیبایی‌ها، یکی از بهترین راهکارهای پرهیز از خطا و دوری از بدکاری و تبهکاری است. با یک بررسی کوتاه می‌توان نشان داد که بیشترین موارد اشتباه و گناه در آدمیان، ریشه در نادانی و جهالت آنان دارد که یا موضوع را به درستی نمی‌شناسند و یا از حکم آن بی‌خبرند.

#### ۴.۲. امداد موجودات آسمانی و فرشتگان الهی

دیگر عامل بازدارنده پیامبران از خطا، يك عامل غیبی است. خداوند فرستادگان خود را با قدرت و نیروئی مجهز کرده که نمی‌گذارد آنان به خطا و اشتباه بیفتند و این لطف الهی در حق آنان برای این است که اعتماد مردم را به خود جلب کنند و در نتیجه، هدایت مردم که برای آن هدف برانگیخته شده‌اند عملی گردد.<sup>۲</sup>

از جمله، خداوند متعال برخی از فرشتگان الهی را جهت تأمین رهنه‌های عصمت انبیاء مأمور می‌سازد. امام باقر علیه السلام در مورد این فرشتگان می‌فرماید:

«يُؤَكِّلُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْبِيَائِهِ مَلَائِكَةً يُحْضُونَ أَعْمَالَهُمْ وَيُؤَدُّونَ إِلَيْهِمْ تَبْلِيغَهُمُ الرِّسَالَةَ، وَكُلَّ بِمُحَمَّدٍ مَلَكًا عَظِيمًا مُنْذُ فَضْلِ عَنِ الرَّصَاعِ، يُرْشِدُهُ إِلَى الْخَيْرَاتِ وَمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، وَيُصَدِّدُهُ عَنِ الشَّرِّ وَمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ».<sup>۳</sup>

خداوند متعال بر انبیاء، فرشتگانی را موکل می‌سازد که به اعمال ایشان آگاهی داشته و موارد تبلیغ رسالت را برای ایشان بیان می‌کنند. خداوند فرشته عظیمی را از بعد از دوران شیرخوارگی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله موکل کرد تا او را به سوی امور نیکو و

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ تحف العقول، ص ۴۴۱؛ غیبت نعمانی، ص ۲۲۳.

۲. سبحانی تهریزی، اصول عقاید اسلامی، ص ۴۵.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۶۲.

مکرمات‌های اخلاقی ارشاد نماید و وی را او امور شرّ و نقیصه‌های اخلاقی بازدارد.<sup>۱</sup>  
در تاریخ زندگانی رسول خدا ﷺ آمده است: در سنّ هفت سالگی، من در ساختن خانه‌ای کمک می‌کردم. خاک را در دامن خویش ریختم تا آن را بردارم، اما ممکن بود عورت من آشکار شود. لذا صدایی از بالای سرم شنیدم که گفت: دامن خود را رها کن. کسی را ندیدم، اما دامن خویش را رها کرده، بازگشتم.<sup>۲</sup>

بنابر این در مواردی که امکان دارد پیامبران الهی، اشتباه یا خطایی انجام دهند که از حوزه اختیار ایشان خارج است، فرشتگان الهی به کمک ایشان آمده، از بروز خطا جلوگیری می‌کنند. البته باید به یاد داشت که این گونه امدادها تنها در موارد خاص و در شرایط ویژه ای رخ می‌دهد که پرهیز پیامبر از خطا و گناه از طریق اراده عادی او ممکن نیست و گرنه در عموم حالاتی که پیامبر به صورت عادی زندگی می‌کند، او با اراده و تلاش خود به اطاعت حق و دوری از خطا و گناه می‌پردازد.

### ۳.۴. تصرف تکوینی خداوند

خداوند متعال گاهی به تصرف خویش، پیامبرش را از گناه یا خطا باز می‌دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمود:

«من پیش از بعثت هرگز با اهل جاهلیت در کارهایی که انجام می‌دادند، همراهی نکردم. یک شب قصد کردم که به بازی ایشان بنگرم که ناگاه حق تعالی خواب را بر من چیره ساخت و لذا به هیچ وجه لهو و لعب ایشان را ندیده و نشنیدم. پس دانستم که خداوند از این کار راضی نیست و از این رو هرگز به اعمال ایشان نگاه نکردم».<sup>۳</sup>

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِرَسُولِهِ مِنْ لَدُنْكَ أَنْ فَطِيماً أَغْطَمَ مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ آلِ مَكْرَمٍ وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ». از زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شیر گرفته شد، خداوند بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگانش را هم‌نشین او قرار داد تا شب و روز او را در مسیر کرامت‌ها و محاسن اخلاقی جهان سوق دهد (نهج البلاغه، ص ۳۰۰، خطبه ۱۹۲).

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۶۲؛ حیات القلوب، ج ۳، ص ۱۷۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۰۷.

۳. همان.

#### ۴.۴. پدران و مادران صالح انبیای الهی

بی تردید پاکی و طهارت جسمی و روحی پدر و مادر نقشی اساسی در اعتقادات، اعمال و رفتار فرزندان دارد.<sup>۱</sup> لذا خداوند متعال، همه انبیاء را در همه نسل‌ها از طریق پدران و مادران صالح به این عالم آورده است و از این رو کارهای ناشایست جاهلی، دامن هیچ‌یک از اجداد ایشان را آلوده نساخته است. حضرت صادق علیه السلام در حدیث زیر به این عنایت ویژه الهی و حکمت آن، اشاره نموده، می‌فرماید:

«ما این گونه اعتقاد داریم که زمین از حجت خالی نمی‌ماند و همه حجت‌ها از نسل انبیاء می‌باشند. خداوند هرگز پیامبری را جز از نسل انبیاء مبعوث نکرده است، به این دلیل که خداوند برای فرزندان آدم راهی روشن را گشوده و از حضرت آدم علیه السلام نسل طاهر و پاکی را خارج کرده است که انبیاء و رسولان الهی از آن نسل می‌باشند... کسی که نگهبان علم الهی و امین بر غیب خداست، و خداوند اسرارش را نزد او به ودیعه نهاده و حجت حق بر خلق، و بیانگر آیات الهی می‌باشد، جز این صفت را نمی‌تواند داشته باشد... خداوند عزوجل از فرزندان حضرت آدم علیه السلام انسانهایی را برگزید، ولادت آنها را پاک قرار داد، و بدن هایشان را پاکیزه گردانید. ایشان را در صلب‌های مردان و رحم‌های زنان محافظت نمود و از آنها انبیاء و رسولان الهی را بیرون آورد. پس آنها پاکیزه‌ترین شاخه‌های حضرت آدم می‌باشند».<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۶۲؛ حیات القلوب، ج ۳، ص ۱۷۰.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۳۳۷ و ۳۴۰.



## پرسش

۱. عصمت در لغت و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به چه معنا می‌باشد؟
۲. قلمرو عصمت پیامبران را توضیح دهید و بیان کنید که چرا انبیاء در زندگی شخصی خود نیز معصوم هستند.
۳. چرا باید پیامبران الهی معصوم باشند؟
۴. نقش خود انبیای الهی در عصمت چیست؟ آیا می‌توان عصمت را یک فضیلت برای ایشان دانست؟
۵. خداوند متعال چگونه و از چه طرقی در موضوع عصمت به انبیای خویش مدد می‌رساند؟ آیا می‌توان عصمت را به خداوند نسبت داد؟
۶. نقش علم و معرفت در عصمت انبیاء چیست؟
۷. نقش عوامل الهی در عصمت انبیاء را بشمارید و توضیح دهید که آیا این تصرفات سبب جبر و الزام در فعل معصومانه پیامبران نمی‌شود؟

## پژوهش:

- ریشه «عصم» را در آیات قرآن جستجو کنید و از این طریق معنای دقیق عصمت را بیان کنید.
- بررسی کنید که میان عصمت و مصونیت چه فرقی وجود دارد؟

## درس بیست و چهارم

### پیامبران الهی

تاکنون مباحثی درباره اصل پیامبری مطرح شد که همه پیامبران را در بر می‌گرفت؛ از این مباحث به «نبوت عامه» تعبیر می‌شود. در پایان مبحث نبوت عامه، شایسته است که معرفی کوتاهی از پیامبران، طبقات و مراتب آنان و کتاب و آئین و زبانشان صورت گیرد.

#### ۱. منبع صحیح شناخت پیامبران پیشین

تنها راه صحیح برای آگاهی از انبیای گذشته، قرآن کریم و اخبار و آثار معتبری است که از معصومان علیهم‌السلام به دست ما رسیده است. کتب انبیای پیشین که هم اکنون در دسترس است، براساس شواهد تاریخی، تحریف شده و تاریخ ادیان الهی نیز بر تحریف کتب پیشین دلالت می‌کند. گزارش‌های تاریخی مستقل هم از حوادث عصر پیامبران در دسترس نیست. همچنین برخی از مضامین این کتب نیز از آنجا که با عقل و با اصول مسلم اعتقادی و اخلاقی شرایع الهی سازگاری ندارد، شاهی استوار بر این تحریف می‌باشد. لذا تنها راه برای اثبات نبوت انبیای گذشته، مراجعه به قرآن کریم و فرمایش‌های معصومین علیهم‌السلام است.

#### ۲. تعداد انبیاء و رسولان الهی

در احادیث، تعداد انبیاء، یک صد و بیست چهار هزار نفر، و تعداد رسولان الهی، سیصد و سیزده نفر بیان شده است.<sup>۱</sup> از میان این تعداد، در قرآن کریم فقط از بیست و شش نفر از انبیاء نام برده شده است که عبارتند از: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، ایسع، ذوالکفل، الیاس، یونس، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف،

۱. معانی الاخبار، ص ۳۳۳؛ قصص الانبیاء جزایی، ص ۳۲۲؛ امالی صدوق، ص ۲۳۶.

پیامبران الهی ﷺ ۱۸۹

شعیب، موسی، هارون، داوود، سلیمان، ایوب، زکریا، یحیی، اسماعیل صادق الوعد، عیسی و محمد - صلوات الله علیهم اجمعین.

خداوند در کتاب خویش آشکارا به پیامبرانی اشاره می‌کند که از آنها نامی نبرده و داستان زندگی ایشان را بیان نکرده است:

﴿وَأَرْسَلْنَا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾<sup>۱</sup>.

و رسولانی که ماجرای آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم و رسولانی که سرگذشت ایشان را برای تو بازگو نکرده ایم.

البته قرآن کریم داستان‌هایی نیز از برخی انبیاء روایت کرده که نام ایشان را ذکر نمی‌کند.<sup>۲</sup>

### ۳. کتاب‌های پیامبران

خداوند متعال بعد از نام بردن از تعدادی از انبیاء و رسولان الهی، می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾<sup>۳</sup>.

ایشان کسانی بودند که به ایشان کتاب و حکم و نبوت عطا کردیم.

این آیه و بسیاری دیگر از آیات قرآن<sup>۴</sup> بر اعطای کتاب به بعضی از انبیای الهی دلالت می‌کنند. بعضی از آن آیات عبارتند از:

﴿إِنَّ هَذَا لَنِي الصُّحُفِ الْأُولَى \* صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾<sup>۵</sup>.

این معنا قطعاً در صحیفه‌های پیشینیان آمده است، صحیفه‌های ابراهیم و موسی.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ، لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾<sup>۱</sup>.

۱. نساء/ ۱۶۴.

۲. بقره/ ۲۴۶-۲۵۱؛ بقره/ ۲۵۹؛ یس/ ۱۳-۳۰.

۳. انعام/ ۸۹.

۴. بقره/ ۲۱۳؛ آل عمران/ ۷۹ و ۸۱؛ مریم/ ۱۲؛ عنکبوت/ ۲۷؛ فاطر/ ۲۵؛ جاثیه/ ۱۶؛ حدید/ ۲۵-۲۶.

۵. اعلیٰ/ ۱۸-۱۹.

و ما به موسی کتاب [تورات] را دادیم، شاید آنان هدایت شوند.

﴿وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾<sup>۲</sup>

و به داوود، زبور را عطا کردیم.

﴿وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ﴾<sup>۳</sup>

و به عیسی انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نور است.

﴿كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾<sup>۴</sup>

کتابی است که آن را به سوی تو [ای محمد] نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری.

در گفتگوی ابوذر با رسول خدا ﷺ پیرامون پیامبران، وقتی وی از تعداد کتاب‌های نازل شده بر ایشان سؤال می‌کند، آن حضرت می‌فرماید:

«مِائَةٌ كِتَابٍ وَأَرْبَعَةٌ كُتُبٌ، أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ سِتِّينَ حَمْسِينَ صَحِيفَةً، وَعَلَى إِدْرِيسَ ثَلَاثِينَ صَحِيفَةً، وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ عَشْرِينَ صَحِيفَةً، وَأَنْزَلَ السُّورَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ»<sup>۵</sup>

خداوند، صد و چهار کتاب نازل فرموده است: پنجاه صحیفه بر حضرت سبت، سی صحیفه بر حضرت ادريس، بیست صحیفه بر حضرت ابراهیم عليه السلام، و تورات و انجیل و زبور و قرآن.

#### ۴. انبیای تشریحی و انبیای تبلیغی

تنها پنج نفر از انبیای الهی، صاحبان شریعت و آیین مستقل بوده، و بقیه پیامبران، مبلغ

۱. مؤمنون / ۴۹.

۲. اسراء / ۵۵؛ نساء / ۱۶۳.

۳. مائده / ۴۶.

۴. ابراهیم / ۱.

۵. معانی الاخبار، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۲.

پیامبران الهی ﷺ ۱۹۱

و مروج آیین ایشان می‌باشند. آن پنج پیامبری که مقام رسالت الهی را نیز دارا می‌باشند، عبارتند از: حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد- صلوات الله علیهم اجمعین. حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«هر نبی بعد از حضرت نوح علیه السلام تا حضرت ابراهیم بر شریعت و روش حضرت نوح و تابع کتاب وی بود و هر نبی در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام و بعد از ایشان تا حضرت موسی بر شریعت و روش حضرت ابراهیم و تابع کتاب وی بود. و هر نبی در زمان حضرت موسی و بعد از وی تا حضرت عیسی علیه السلام بر شریعت و روش موسی و تابع کتاب وی بود. هر نبی در زمان حضرت عیسی و بعد از وی تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر شریعت و روش حضرت عیسی و تابع کتاب وی بود.»<sup>۱</sup>

به عنوان مثال، حضرت هود بر قوم عاد و حضرت صالح بر قوم ثمود مبعوث گردیدند، و از ترویج کنندگان شریعت حضرت نوح به شمار می‌آیند. حضرت لوط بر قوم خود و حضرت شعیب بر اصحاب مدین مبعوث شد، و از انبیای تبلیغی حضرت ابراهیم می‌باشند. حضرت یونس نیز از انبیای تبلیغی حضرت موسی علیه السلام محسوب می‌شود. انبیاء صاحب شریعت مستقل را «انبیاء اولوالعزم» نیز نامیده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۰؛ ونیز رک: کافی، ج ۲، ص ۱۷، باب الشرائع.

۲. «فأضبر. كما صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (أحکاف / ۳۵): کافی، ج ۲، ص ۱۷ و ج ۱، ص ۱۷۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲.

### پرسش

۱. راه‌های صحیح شناخت پیامبران پیشین را بیان کنید.
۲. درباره کتب انبیای گذشته چه اطلاعاتی در قرآن و روایات آمده است؟
۳. انبیاء اولوا العزم را نام ببرید و بنویسید چرا به این عنوان نامیده شدند؟
۴. فرق انبیای تشریحی و انبیای تبلیغی را بیان کنید.

### پژوهش:

\_ در مورد انبیای گذشته که نامشان در قرآن کریم آمده است، تحقیق کنید و در یک نقشه جغرافیائی نشان دهید که آنان در چه مناطقی از جهان مبعوث شده و به تبلیغ پرداخته اند؟

## درس بیست و پنجم

### اثبات نبوت پیامبر اسلام (۱)

پس از آن که با ویژگی‌های پیامبران الهی آشنا شدیم، نوبت می‌رسد به بحث پیرامون پیامبر گرامی اسلام و نبوت و رسالت ایشان. در این درس، ضمن معرفی اجمالی آن حضرت، با دلایل نبوت ایشان آشنا می‌شویم.

#### نگاهی به شخصیت پیامبر اسلام ﷺ

بیش از ۱۴۰۰ سال پیش در روز ۱۷ ربیع الاول (برابر ۲۵ آوریل ۵۷۰ میلادی) کودکی در مکه چشم به جهان گشود که نام او را محمد گذاشتند. پدرش عبدالله در بازگشت از شام در شهر یثرب (مدینه) چشم از جهان فرو بست و به دیدار کودکش نایل نشد. زن عبدالله، مادر محمد، آمنه دختر وهب بن عبد مناف بود. برابر رسم خانواده‌های بزرگ مکه آمنه پسر عزیزش، محمد را به دایه‌ای به نام حلیمه سپرد تا در بیابان گسترده و پاک و دور از آلودگیها پرورش یابد. حلیمه بر اثر علاقه و اصرار مادرش، محمد را که به سن پنج سالگی رسیده بود به مکه باز گردانید. دو سال بعد آمنه نیز جان به جان افرین تسلیم کرد، و محمد در دامن پدر بزرگش عبدالمطلب پرورش یافت. دو سال بعد بر اثر درگذشت عبدالمطلب، به ناچار وی در سن هشت سالگی به خانه عموی خویش ابوطالب رفت و تحت سرپرستی وی قرار گرفت.

محمد دوران نوجوانی و جوانی را همراه با پاکي، راستی، تفکر، وقار، شرافتمندی و امانت‌داری بی‌مانند سپری کرد، تا اندازه‌ای که موجب شگفتی همگان شده بود و بین همگان به «محمد امین» مشهور گردید. وی در سن بیست سالگی به پیمان «حلف الفضول» پیوست<sup>۱</sup>، اما از پیش‌تر، وی به اشخاص فقیر و بینوا و کودکان یتیم و زنانی که

۱. «حلف الفضول» پیمانی بود که پایه آن بردفاع از حقوق افتادگان و بیچارگان بود و پایه گذاران آن کسانی بودند که اسمشان فضل یا از ریشه فضل بود. یکی از محورهای این پیمان، دفاع از مکه و مردم مکه بود در برابر دشمنان

شوهرا نشان را در جنگها از دست داده بودند، محبت بسیار می‌کرد و هر چه می‌توانست از کمک نسبت به محرومان خودداری نمی‌نمود. پیوستن به این پیمان نیز بخشی از برنامه ایشان در دستگیری بینوایان و رفع ستم از مظلومان بود.

وقتی امانت و درستی محمد ﷺ زیانزد همگان شد، زن ثروتمندی از مردم مکه به نام خدیجه دختر خویلد که ثروتی زیاد و عفت و تقوایی بی‌نظیر داشت، خواست که محمد ﷺ را برای تجارت به شام بفرستد و از سود بازرگانی سهمی به ایشان بدهد. محمد ﷺ این پیشنهاد را پذیرفت. خدیجه شیفته امانت و صداقت محمد ﷺ شد و چندی بعد خواستار ازدواج با او گردید. در این موقع محمد ﷺ بیست و پنج سال داشت. محمد امین با آن که ثروت فراوان خدیجه را در اختیار داشت، ولی جز در کار خیر و کمک به بینوایان قدمی بر نمی‌داشت و بیشتر اوقات فراغت را به خارج مکه می‌رفت و مدت‌ها در دامنه کوهها و میان غار حراء می‌نشست و در آثار صنع خدا و شگفتی‌های جهان خلقت به تفکر می‌پرداخت و با خدای خود به نماز و نیاز سرگرم می‌شد.

سالها بدین منوال گذشت تا آن که در ۲۷ رجب سال ۲۰ عام الفیل (برابر با ۶۱۰ میلادی) در حالی که محمد امین ﷺ در غار حراء به عبادت خدا و راز و نیاز با آفریننده جهان مشغول بود، جبرئیل فرشته وحی مأمور شد آیاتی از قرآن را بر محمد ﷺ بخواند و او را به مقام پیامبری مفتخر سازد. سن ایشان در این هنگام چهل سال بود.

### دلایل نبوت پیامبر اسلام

بیشتر در بحث راه‌های شناخت پیامبران، با برخی از شیوه‌های شناخت پیامبر و چگونگی بازشناسایی او از مدعیان دروغین آشنا شدیم. از این پس به دنبال به کارگیری همان راه‌ها در مورد نبی مکرم اسلام ﷺ هستیم.

خارجی؛ رک: محلاتی، زندگانی محمد ﷺ، ج ۱، ص ۸۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۰۳؛ شامی، الدر المنظم فی مناقب الائمة اللہامیم، ص ۵۱؛ تاج العروس، ج ۱۵، ص ۵۸۲.



## ۱. معجزه قرآن کریم

هر چند بر اساس روایات و اسناد تاریخی، از پیامبر اکرم معجزات فراوانی به ظهور رسیده است که در جای خود درباره آنها مطالبی خواهد آمد، اما معجزه جاودانه پیامبر اسلام قرآن کریم است. در این بخش ابتدا ادعای اعجاز قرآن و وجوه اعجاز این کتاب آسمانی مورد بحث قرار می‌گیرد.

قرآن کریم سند جاودانه درستی ادعای پیامبری حضرت محمد ﷺ است. این کتاب آسمانی برتر از سایر معجزات انبیاء الهی است؛ زیرا از یک طرف با روح و اندیشه ایشان سرو کار دارد و از طرف دیگر، جاودانی و همیشگی است. علاوه بر این، از ابتدای نزول تا کنون همه را دعوت به مبارزه و هموردی کرده است و جملگی از آوردن نمونه‌ای عاجز مانده‌اند. این دعوت به مبارزه و به اصطلاح «تحدی» در چند مورد صریحاً در قرآن آمده است از جمله:

﴿قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ  
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾<sup>۱</sup>

بگو اگر تمام جهانیان اجتماع کنند که مانند قرآن را بیاورند نمی‌توانند اگر چه با یکدیگر نهایت همکاری و همفکری را داشته باشند.<sup>۲</sup>

### ۱.۱. قراین و نشانه‌های اعجاز قرآن کریم

پیامبر اسلام ﷺ از نخستین روز اظهار دعوتش، با دشمنان سرسخت و کینه‌توزی مواجه شد که از هیچ‌گونه تلاش و کوششی برای مبارزه با این آیین الهی، کوتاهی نکردند و پس از نومید شدن از تأثیر تهدیدها و تطمیع‌ها، کمر به قتل آن حضرت بستند که با تدبیر الهی، این توطئه نیز با هجرت شبانه و مخفیانه آن بزرگوار به سوی مدینه، خنثی شد. پس از هجرت نیز بقیه عمر شریف پیامبر در جنگ‌های متعدد با مشرکان و همدستان یهودی آنان سپری گردید.

۱. اسرا / ۸۸. و نیز زک: هود / ۱۳ و بقره / ۲۱.

۲. پنجاه درس اصول عقائد، درس پنجم

از آن پس، دشمنان اسلام همواره به دنبال راههای گوناگون برای از بین بردن اسلام بوده‌اند. یکی از این شیوه‌ها تلاش برای آوردن کلامی مثل قرآن بود تا از این راه ادعای تحدی قرآن را درهم شکنند. اولین تلاش در این زمینه شاید به دست مسیلمه کذاب، که در زمان پیامبر ادعای پیامبری نمود و در نهایت مورد تمسخر دیگران شد، صورت گرفت. او سعی کرد یک سوره مثل قرآن بیاورد و آن سوره این بود: «الفیل وما الفیل وما أدراك ما الفیل له خرطومٌ طویل».

در عصر حاضر که قدرت‌های بزرگ دنیا، اسلام را بزرگترین دشمن برای سلطه ظالمانه خودشان شناخته و کمر به مبارزه جدی با آن بسته‌اند و همه گونه امکانات مالی و علمی و سیاسی و تبلیغاتی را در اختیار دارند، طبیعی است که با تمام توان بکوشند تا کتابی مشابه قرآن بنگارند و آن را بوسیله رسانه‌های گروهی و وسایل تبلیغات جهانی عرضه نمایند. در همین راستا، اخیراً گروهی از مسیحیان در آمریکا در معارضه با قرآن، کتابی با نام «الفرقان الحق» نوشته‌اند. این جریان از سال ۱۹۹۹ با انتشار سوره‌ای جعلی شبیه سوره‌های قرآن کریم در اینترنت آغاز شد و به تألیف این کتاب انجامید که به تقلید از شیوه و اسلوب قرآن کریم و با استفاده از کلمات و آیات آن جعل و با رسم الخط قرآنی عرضه شد. به نظر می‌رسد فراهم آوردن این کتاب هنوز در مرحله آزمایش هستند و شرایط فعلی را برای ورود گسترده و توزیع بی‌محابای آن در کشورهای اسلامی مناسب نمی‌بینند. اما این اثر در کتابخانه‌های بزرگ و مشهور دنیای عرب، باشگاه‌های تفریحی و ورزشی و مراکز آموزشی و فنی به شکل گسترده‌ای تبلیغ و توزیع شده است. با اندک مطالعه و بررسی در وجوه اعجاز قرآن کریم و تطبیق عبارات چنین نوشته‌هایی با این وجوه اعجاز، آشکار می‌گردد که این گونه نوشته‌های بشری با آیات آسمانی قرآن کریم قابل مقایسه نیست و این تلاش‌ها هرگز به نتیجه نمی‌رسد.<sup>۲</sup>

۱. رک: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲. رک: نقد کتاب «الفرقان الحق» با تأکید بر وجوه اعجاز قرآن.

بنابراین، هر فرد عاقل و جویای حقیقت با توجه به این نکات، یقین خواهد کرد که قرآن کریم کتابی استثنایی و غیرقابل تقلید است و هیچ فرد یا گروهی با هیچ آموزش و تمرینی نمی‌تواند مانند آنرا بیاورد. به این ترتیب، قرآن کریم همه ویژگی‌های يك معجزه (خارق العاده بودن، الهی و غیرقابل تقلید بودن، و بعنوان دلیلی بر صحت نبوت ارائه شدن) را داراست و از این روی، بهترین دلیل بر صدق دعوت پیامبر اکرم (ص) و حقانیت دین مقدس اسلام می‌باشد.

آری، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی بر جامعه انسانی همین است که این کتاب شریف را به گونه‌ای نازل فرموده که همواره به صورت معجزه‌ای جاویدان باقی بماند و دلیل صدق و حقانیتش را با خودش داشته باشد. دلیلی که درک دلالت آن، نیازی به تحصیل و تخصص ندارد و برای هر فردی قابل فهم و پذیرش است.<sup>۱</sup>

## ۱.۲. وجوه اعجاز قرآن کریم

دانشمندان اسلامی برای قرآن کریم، وجوه اعجاز فراوانی ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

**الف) فصاحت و بلاغت:** نخستین وجه اعجاز قرآن کریم، شیوایی (فصاحت) و رسایی (بلاغت) آن است. یعنی خدای متعال برای بیان مقاصد خود در هر مقامی شیواترین و زیباترین الفاظ، و سنجیده‌ترین و خوش‌آهنگ‌ترین ترکیبات را به کار گرفته که به بهترین و رساترین وجه، معانی مورد نظر را به مخاطبین می‌فهماند. گزینش چنین الفاظ و ترکیبات متناسب و هماهنگ با معانی بلند و دقیق، برای کسی میسر است که احاطه کافی بر همه ویژگی‌های الفاظ و دقایق معانی و روابط متقابل آنها داشته باشد و بتواند با در نظر گرفتن ابعاد معانی مورد نظر و رعایت شرایط سخن، بهترین الفاظ و عبارات را انتخاب کند. چنین احاطه علمی بدون وحی و الهام الهی برای هیچ انسانی فراهم نمی‌شود.<sup>۲</sup>

۱. آموزش عقائد، ص ۲۶۲.

۲. آموزش عقائد، ص ۲۶۳.

عرب‌های عصر رسالت، استادان فن سخن بودند که با قریحه خدادادی آگاه شدند که سخن پیامبر از سخن کلام بشر نیست و از این رو، بسیاری از آنان با شنیدن آیات قرآن، به رسالت پیامبر اسلام ایمان آوردند. برای نمونه هنگامی که ولید بن مغیره از رسول گرامی درخواست کرد که بخشی از قرآن خود را بخواند و پیامبر از سوره «فصلت» آیاتی را بر او خواند وقتی به این آیه رسید:

﴿فَقُلْ أَتَذَرُنَّكَ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾<sup>۱</sup>.

شما را بیم می‌دهم از صاعقه‌ای مانند صاعقه عاد و ثمود.

ناگهان موهای او بر بدنش راست شد و برخاست به درون خانه خود رفت، وقتی قریش از انزوای او پرسیدند، وی در پاسخ گفت: از محمد ﷺ، سخنی محکم شنیدم که پوست بدن انسان را می‌لرزاند، تازگی دارد و شبیه کلام انس و جن نیست.<sup>۲</sup>

**ب) اعجاز قرآن از نظر خبرهای غیبی:** دومین وجه اعجاز قرآن، خبرهای غیبی آن است. در قرآن مجید، قریب به سی گزارش غیبی وارد شده است که همه آنها محقق شده‌اند.

قرآن کریم از یک سلسله حوادثی گزارش می‌دهد که هرگز کوچکترین نشانه‌هایی بر چنین حوادثی وجود نداشته و چه بسا قرآینی بر خلاف آن حادثه گواهی می‌داده است. به عنوان نمونه، می‌توان به خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان در سوره روم اشاره کرد که چند سال قبل از وقوع آن، قرآن به آن خبر داده است.<sup>۳</sup> همچنین خبر پیروزی سپاه اسلام بر مشرکان در روز بدر که سپاه اسلام با کشتن ۷۰ نفر و اسیر گرفتن ۷۰ نفر دیگر بر سپاه دشمن پیروز شد، از جمله اخبار غیبی قرآن کریم به شمار می‌آید.<sup>۴</sup>

۱. فصلت / ۱۳.

۲. طبری، اعلام الوری، ص ۴۱؛ و نیز رک: اصول عقائد اسلامی، ص ۶۳.

۳. روم / ۲-۵.

۴. انفال / ۷.

**ج) اعجاز قرآن از نظر قانونگذاری:** وجه دیگر اعجاز قرآن قوانین آن است. در این بررسی باید توجه داشت که یک فرد درس ناخوانده چنان قوانینی در مسایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آورده است، که با آفرینش انسان و مصالح او کاملاً تطبیق می‌کند. به عنوان مثال، او نظام رباخواری را که یک نظام ظالمانه است تحریم کرده و این در حالی است که عصر حاضر مفسد آن را با چشم خود می‌بیند که چگونه گروهی با اندوخته خود بر هستی گروهی دیگر چوب تاراج می‌زنند. احکام اسلام در باب سامان بخشی به نظام خانواده از احکام ازدواج گرفته تا تحریم زنا و سایر روابط ناسالم، یکی از مترقی‌ترین قوانین اسلام است که امروزه با فروپاشی خانواده و بحران اخلاق جنسی در غرب اهمیت اعجازگونه آن را می‌توان نشان داد.

همچنین اسلام شراب و قمار را حرام کرده و از نجاسات و پلیدی‌ها جلوگیری نموده است که همگی ریشه در مصلحت جامعه و فرد داشته است و هم چنین است دیگر قوانین آن. این بیان می‌رساند که پیامبر، این قوانین را که با همه شرایط زمانی و مکانی و با کلیه تمدن‌های انسانی سازگار است از مقامی دیگر گرفته است و گرنه نمی‌توانست دارای چنین هماهنگی و استواری باشد.

**د) اعجاز قرآن از نظر علوم طبیعی:** هرچند قرآن کریم یک کتاب فیزیک یا طب و روانشناسی نیست، بلکه قرآن کتاب هدایت و انسان‌سازی است و آنچه را در این راه ضروری باشد فروگذار نمی‌کند، ولی همین کتاب گاه برای رسیدن به این هدف اشاراتی به پاره‌ای از مسایل علوم طبیعی و اسرار آفرینش و شگفتی‌های جهان هستی دارد؛ مخصوصاً در بحث‌های توحیدی، پرده از روی اسراری از جهان آفرینش برداشته، و مسایلی را فاش کرده که در آن عصر و در آن محیط، برای دانشمندان هم ناشناخته بود.

این گونه بیانات قرآن، مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که آن را «معجزات علمی قرآن» می‌نامند. به پاره‌ای از این معجزات اشاره می‌کنیم:

**- قرآن و قانون جاذبه:** قرآن مجید بیش از هزار سال قبل از کشف قانون جاذبه توسط نیوتون، این واقعیت را بیان کرده بود:

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾<sup>۱</sup>

خدا آن کس است که آسمانها (کرات آسمانی) را با ستونهای نامرئی برافراشت. در حدیثی که ذیل همین آیه از امام علی بن موسی الرضا نقل شده چنین می‌خوانیم: «أَلَيْسَ يَقُولُ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟ قُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: فَتَمَّ عَمَدٌ وَلَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا»<sup>۲</sup>. آیا خدا نمی‌گوید بدون ستونی که آن را مشاهده کنید؟ راوی می‌گوید: عرض کردم، آری، فرمود: بنابراین ستونی وجود دارد اما شما آن را نمی‌بینید. آیا تعبیری روشن‌تر و ساده‌تر در افق ادبیات عربی برای بیان نیروی جاذبه در سطح توده مردم از «ستون نامرئی» پیدا می‌شود؟

- کشف حرکت زمین به دور خود و خورشید: معروف است اولین کسی که حرکت زمین را به دور خود کشف کرد، گالیله ایتالیایی بود که تقریباً چهار قرن قبل می‌زیست، و تا پیش از آن دانشمندان جهان نسبت به هیئت بطلمیوس و فرضیه آن وفادار بودند که می‌گفت: زمین مرکز جهان است و تمام کرات دیگر به دور آن می‌چرخند. ولی هنگامی که به آیات قرآن مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که در قرآن، حرکت زمین به روشنی آمده است:

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ بِشَيْءٍ  
إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۳</sup>

کوهها را می‌بینی و چنین می‌پنداری که آنها ساکن و جامدند در حالی که همچون ابر در حرکت می‌باشند، این آفرینش خداوندی است که هر چیزی را از روی اسلوب صحیح ساخته، او به اعمالی که شما انجام می‌دهید آگاه است. آیه فوق با صراحت از حرکت کوهها سخن می‌گوید در حالی که ما همه آنها را ساکن می‌پنداریم، و تشبیه حرکت آن به حرکت ابرها، هم اشاره به سرعت است و هم نرمش و

۱. رعد / ۲.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. نمل / ۸۸.

آرامش و بی‌سرو و صدا بودن. اگر می‌بینیم به جای حرکت زمین تعبیر به حرکت کوهها می‌کند برای این است که عظمت مطلب آشکار شود؛ زیرا مسلّم است کوه‌ها بدون زمین‌های اطراف خود حرکتی ندارند و حرکت آنها عین حرکت زمین است.

اکنون فکر کنید در عصر و زمانی که تمام محافل علمی جهان و مردم عادی نظریه سکون زمین و حرکت خورشید و تمامی کواکب آسمان را به دور آن به رسمیت شناخته بودند، خبر دادن از حرکت زمین با این صراحت یک معجزه علمی محسوب نمی‌شود؟ آن هم از ناحیه کسی که مطلقاً درسی نخوانده، و اصولاً از محیطی برخاسته که در آنجا نظام آموزشی وجود نداشته و از نظر علم و فرهنگ از عقب افتاده‌ترین محیطها محسوب می‌شده است.<sup>۱</sup>

شایان توجه است که تطبیق برخی آیات قرآن کریم با پاره‌ای از دست آورده‌های علوم بشری به معنای تأیید همه نظریه‌های علمی نیست؛ زیرا این نظریه‌ها ممکن است در فرآیند رشد علمی دستخوش تغییر یا تکامل شوند. بنابراین به دلیل عدم کفایت نظریه‌های علوم بشری، نمی‌توان به تبیین آیات قرآن بر اساس این نظریه‌ها پرداخت. بایسته است دانشمندان مسلمان با پژوهش دقیق در مضامین قرآن کریم، به صورت مستقل در کشف دانش‌های نهفته در این کتاب آسمانی تلاش کنند.

---

۱. پنجاه درس اصول عقائد، بخش نبوت، درس هشتم.

### پرسش

۱. یکی از آیات تحدی قرآن کریم را نوشته و ترجمه کنید.
۲. به چه دلیلی می‌توان گفت که هیچ کس توانایی ارائه آیاتی نظیر قرآن ندارد؟
۳. اعجاز قرآن در بعد قانونگذاری را توضیح دهید.
۴. یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم را در جهت اثبات اعجاز قرآن بیان کنید.
۵. در مورد اعجاز علمی قرآن، شواهدی بیاورید.

### پژوهش:

- مجموع آیاتی که در قرآن برای تحدی آمده است، گردآوری کنید. چه فرقی میان مضمون این آیات وجود دارد؟
- با مراجعه به مقالات یا کتابهایی که درباره اعجاز علمی قرآن نوشته شده است، نمونه‌های دیگری از این دست را استخراج کنید.



## درس بیست و ششم

### اثبات نبوت پیامبر اسلام (ص)

در درس گذشته بیان شد که یکی از دلایل نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قرآن کریم است و از این رو با وجوهی از اعجاز قرآن کریم آشنا شدیم. در این درس با سایر ابعاد شگفت انگیز کلام الهی آشنا می‌شویم و در ادامه، سایر معجزات پیامبر معرفی خواهد شد.

هـ، اعجاز قرآن از نظر معارف الهی، مقصود از معارف الهی یک رشته بحث‌هایی است که قرآن درباره خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، پیامبرشناسی و سرای دیگر مطرح می‌کند، بحث‌های عمیق و دقیق درباره مهم‌ترین پرسش‌های بشر که متفکران جهان را به اعجاب و تحسین وامی‌دارد.

سرزمین حجاز، به اعتراف مورخان، از عقب‌مانده‌ترین مناطق جهان در آن روزگار بود، به گونه‌ای که گاهی مردم عصر جاهلیت را اقوام وحشی یا نیمه‌وحشی می‌خوانند. آنان از نظر عقیدتی بت‌پرست بودند، دختران خود را زنده به گور می‌کردند. خدا را در حد یک انسان تنزل می‌دادند، و تعداد انگشت‌شماری آن هم تنها در شهر مکه، باسواد بودند. آری از میان چنین محیطی، فردی درس‌نخوانده و مکتب و استاد ندیده، برخاست و کتابی آورد که معارف نورانی آن در همه زمینه‌های معرفتی، در عالی‌ترین مرتبه خود، آنچنان پرمحتواست که بعد از چهارده قرن هنوز دانشمندان به تفسیر آن مشغولند و هر زمان حقایق تازه‌ای از آن کشف می‌کنند.

اگر اندیشمندی منصف، تنها مسئله توحید قرآن را در ابعاد مختلف با تثلیث مسیحیان بسجد در می‌یابد که میان معارف توحیدی قرآن کریم با آنچه در مسیحیت امروز بیان می‌گردد، چقدر فاصله است. تثلیثی که هنوز بر خود آنان نیز مفهوم نیست؛ زیرا از یک طرف خود را موحد و یکتاپرست و از طرفی سه‌گانه‌پرست می‌نامند ولی مدعی هستند که یکتایی او با سه‌گانگی او سازگار است، این در حالی است که اسلام در نخستین

پیام معرفی خود می‌گوید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»<sup>۱</sup> یا «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»<sup>۲</sup>.

مسیحیان می‌گویند: واقعیت خدا يك واقعیتی است که از خدای پدر و خدای پسر و خدای روح القدس تشکیل یافته است. چگونه می‌توان تصوّر کرد که خداوند جزئی از خود را جدا سازد و در رحم مریم قرار دهد، این عقیده را با آیات قرآن در این زمینه مقایسه کنید، آنجا که می‌فرماید: «مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا»<sup>۳</sup> یا «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ\* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»<sup>۴</sup>.

(و) اعجاز قرآن از نظر اصول اخلاقی: یکی از جهات اعجاز قرآن قوانین اخلاقی آن است. قوانین اخلاقی باید به گونه‌ای باشد که انسان را به سعادت و خوشبختی در دو جهان رهنمون باشد و به دیگر سخن، فضایل اخلاقی و سجایای انسانی را در او زنده کند و سرانجام به صورت «انسان کامل» در آورد. انسان کامل کسی است که در آن جهات مادی و معنوی هر دو به رشد و کمال رسیده و دوشادوش یکدیگر پیش روند.

اخلاق اسلامی در عین دعوت به بهره‌گیری از طبیعت در حیات مادی، جنبه‌های معنوی را فراموش نکرده و انسان را در هر دو محدود و پرورش می‌دهد. در آموزه‌های اسلامی انسان نه صرفاً برای امور مادی آفریده شده که جز به لذت فکر نکند و نه برای معنویت محض که از امور دنیوی دست بشوید، بلکه باید از هر دو به گونه مناسب و متناسب بهره بگیرد. از این جهت، قرآن با نهی از زاویه‌نشینی و ترک دنیا، انسان را به تلاش و کار دعوت می‌کند و از طرف دیگر، او را به کارهای نیک، آن هم برای خدا نه برای جلب منافع مادی، فرا می‌خواند. شعار مسلمان این است که: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»<sup>۵</sup>.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۶؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۲. اخلاص / ۱.

۳. جن / ۳.

۴. اخلاص / ۳-۴.

۵. بقره / ۲۰۱.

ز اعجاز قرآن از نظر هماهنگی درونی: انسان يك موجود تكامل پذیر است که به تدریج از مرحله نقص به کمال می‌رسد و هر زمان فکر جدید و طرح تازه‌ای به ذهن او می‌رسد و کاری را که صورت می‌دهد، به زودی نقص آن بر او روشن شده و خلاف آن را بر می‌گزیند. پیامبر اسلام در مدت ۲۳ سال قرآن را در شرایط بسیار گوناگون به مردم بازگو نموده و آنچه را که در روزهای نخست می‌گفت، همان را نیز در واپسین ایام خویش بیان کرده است. اگر شخصی در شرایط یکنواخت آن هم در مدت کوتاه کتابی را تنظیم کند شاید بتواند از تناقض‌گویی خودداری نماید، ولی پیامبر در يك زمان بس ممتد با شرایط گوناگون که در مکه و مدینه داشت در میان جنگ‌ها، درگیری‌ها و در کنار ده‌ها وظایف دیگر، کتابی را به سوی مردم آورد که در محتوای آن کوچکترین تناقض یا ناسازواری نیست.

اهمیت این مطلب هنگامی روشن می‌گردد که بدانیم قرآن در موضوعات بسیار گوناگون که شماره آن از ۵۰۰ موضوع متجاوز است، بحث و گفتگو می‌کند و هرگز دچار تناقض نمی‌گردد و این نشان می‌دهد که آورنده آن از مقام ربوبی بهره‌مند بوده و به وسیله نیروی قدرتمندی از لغزش محفوظ مانده است. قرآن مجید خود به این نوع اعجاز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ إِخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup>

بگو اگر قرآن از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتید.

ح) اعجاز قرآن از نظر بیان قصص و تاریخ پیامبران<sup>۲</sup>: قرآن کتاب تاریخ نیست، اما سرگذشت اقوام گذشته را به عنوان عبرت یادآور می‌شود. در این میان وقتی به شرح زندگی پیامبرانی مانند آدم و نوح و ابراهیم و لوط و داود و سلیمان علیهم‌السلام می‌رسد، چنان سرگذشت آنان را تشریح می‌کند که مناسب با شأن و مقام آنان به عنوان پیامبران الهی است و با اصول علمی و واقعیت تاریخی مطابقت دارد. این در حالی است که در همه کتابهای

۱. نساء / ۸۲.

۲. اصول عقائد اسلامی، ص ۶۲.

پيشين و از جمله در تورات و انجيل تحريف شده چنان اعمال ناروائی همچون فريبكاری، دروغكوبي و دردی و ... به مردان بزرگ الهی نسبت می‌دهد كه انسان از شنیدن آن بدحال و بی‌تاب می‌گردد.<sup>۱</sup>

ز این مقایسه نتیجه می‌گیریم كه قرآن از كتب پيشين و گفته‌های دیگران تدوین نگشته است و داستان انبیاء در قرآن، سرچشمه‌ای جزوحی الهی ندارد.

## ۲. سایر معجزات پیامبر اسلام

به جز قرآن کریم، پیامبر مکرم اسلام معجزات فراوان دیگری هم داشته است كه در گزارش‌های تاریخی و روایات معصومان به تفصیل آمده است.<sup>۲</sup> در این جا تنها به یکی از این معجزات كه در قرآن کریم به صراحت از آن یاد شده است، اشاره می‌شود و آن دو نیمه شدن کره ماه است كه به «شق القمر» مشهور است. خداوند متعال در ابتدای سوره قمر می‌فرماید:

﴿اَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ \* وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ \* وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا اَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ اَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ﴾<sup>۳</sup>

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شكافت، و هرگاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند اعراض کرده می‌گویند: این سحری است مستمر! آنها [آیات خدا را] تكذیب كردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند و هر امری قرارگاهی دارد.

این آیات بیانگر این است كه:

الف) ماه در گذشته شكاف عظیمی برداشته است و دو نیم شده است و صریحاً می‌فرماید: ﴿وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾.

۱. رك: تورات، سفر تكوین، فصل نوزدهم جمله‌های ۳۲-۳۷ و كتاب اول پادشاهان فصل يكم و انجيل متی فصل

۱۷ و به انجيل یوحنا فصل دوم نیز مراجعه شود.

۲. برای نمونه رك: بحار الانوار، ج ۱۷ و ۱۸.

۳. قمر/ ۱-۳.

ب) این شکاف آنقدر بزرگ است که به عنوان آیت خدا یا معجزه الهی یاد شده است: «إِنْ يَرَوْا آيَةً».

ج) برخی شکافته شدن ماه را مشاهده کردند؛ اما این را باز به حساب سحر و جادو گذاشتند: «وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» و برخی این معجزه را تکذیب کردند: «وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا».

از نظر شأن نزول آیات، طبق روایت مشهور میان عامه و خاصه (که بعضی ادعای تواتر آن را هم کرده‌اند) مردم مکه مانند سایر امم پیشین وقتی با معجزات طبیعی مواجه می‌شدند آن را حمل بر سحر و جادو می‌کردند. در این رابطه سران قریش گفتند که سحر و جادو در آسمان کارگر نیست، بیا یک معجزه آسمانی از محمد بخواهیم. نزد رسول خدا رسیدند و گفتند: اگر تو واقعاً پیامبر خدا هستی و کارهایت از روی سحر و جادو نیست، ماه را دو نیم کن. ایشان فرمودند: اگر من از خدا بخواهم و خداوند این کار را انجام دهد آیا واقعاً مسلمان می‌شوید؟ پاسخ دادند: بله.

در شب چهاردهم ماه که حالت بدر بود، پیامبر ﷺ با سران قریش به طبیعت رفتند و به دعا و درخواست ایشان ناگهان ماه دو نیمه شد و پیامبر آنها را یک به یک صدا می‌زد و می‌گفت: ببینید! ولی باز هم گفتند ما مطمئن نیستیم که این سحر نباشد، ما صبر می‌کنیم تا مردمانی که از صحرا باز می‌گردند بیابند و از آن‌ها بپرسیم که آیا این صحنه را دیده‌اند یا نه؟ پس از مدتی افرادی از صحرا بازگشتند و آنها نیز تأیید کردند که ما دیدیم که ماه دو نیم شده است در عین حال برخی دست از عناد برنداشتند.<sup>۱</sup>

ایرادی که بعضی به حادثه شق القمر گرفته‌اند این است که اگر این امر واقعیت داشت با آن همه اهمیتی که دارد باید در تواریخ جهان ثبت می‌شد در حالی که چنین نیست و این واقعه فقط در منابع اسلامی ثبت شده است. در تفاسیر قرآن به صورت‌های مختلف

۱. رک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۴۷؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۱۴-۲۱۷.

به این ایراد پاسخ داده‌اند. در تفسیر نمونه به طور خلاصه چنین پاسخ داده شده است:

الف) باید توجه داشت که ماه همواره در نیمی از کره زمین قابل رؤیت است، نه در تمام آن. بنابراین نیمی از مردم روی زمین از این حساب خارجند.

ب) در نیمی از همین نیم کره نیز اکثریت قریب به اتفاق آنها خوابند، زیرا بعد از نیمه شب است. به این ترتیب حداکثر یک چهارم از مردم جهان می‌توانند از چنین حادثه‌ای با خبر شوند.

ج) در بخش قابل رؤیت نیز هیچ مانعی ندارد که قسمت‌های قابل توجهی از آسمان ابری و چهره ماه با ابر پوشیده شده باشد.

د) حوادث آسمانی در صورتی جلب توجه می‌کنند که یا مانند صاعقه‌ها توأم با سر و صدای شدید باشند، یا مانند خسوف و کسوف کلی، نور به طور کامل قطع شود. آن هم برای یک مدت نسبتاً طولانی.

ه) به علاوه وسائل ثبت و نشر مطالب در تاریخ در آن زمان‌ها محدود بود، و تعداد باسوادها بسیار اندک بودند، مثل امروز نبود که حوادث مهم، برق‌آسا به وسیله رسانه‌های جمعی جهان منتشر شود. با توجه به این جهات، نمی‌توان از یاد نکردن این حادثه در غیر تواریخ اسلامی تعجب کرد، و آن را دلیلی بر نفی گرفت.<sup>۱</sup>

### پرسش

۱. معارف الهی در قرآن کریم چگونه معجزه بودن آن را اثبات می‌کند؟
۲. اعجاز قرآن از نظر اصول اخلاقی را توضیح دهید.
۳. عدم تناقض در محتوای قرآن چگونه بر اعجاز آن دلالت دارد؟
۴. چگونه بیان قصص و تاریخ پیامبران در قرآن کریم دلیل بر اعجاز آن است؟
۵. تعدادی از معجزات دیگر پیامبر اسلام را نام ببرید.

### پژوهش:

- بنابر برخی آیات قرآن، پیامبر اکرم از آوردن معجزه پرهیز داشتند. این آیات را پیدا کنید و دلیل خودداری پیامبر را تحقیق کنید.
- شواهدی از تاریخ اسلام بیاورید که کسانی از طریق معارف الهی قرآن به رسالت پیامبر اکرم ایمان آوردند.

## درس بیست و هفتم

### اثبات نبوت پیامبر اسلام (ص)

در مباحث پیشین نمونه‌هایی از معجزات پیامبر را یادآور شدیم. قرآن کریم به عنوان تنها معجزه پایدار و ماندگار در تاریخ انبیاء و نیز شق القمر که در قرآن، روایات و گزارش‌های اسلامی فراوان یاد شده است، مورد بحث قرار گرفت. در ادامه به بررسی یکی دیگر از دلایل نبوت پیامبر که قراین و شواهد نبوت ایشان است، می‌پردازیم.

#### ۳. قراین و شواهد

بیان شد که برای پی بردن به حقیقت دعوت مدعی نبوت، راه دیگری غیر از مطالبه «اعجاز» نیز وجود دارد و آن بررسی و گردآوری مجموعه‌ای از قراین و شواهد است. در این درس به برخی از آن موارد در ارتباط با اثبات نبوت پیامبر اسلام اشاره می‌شود.

#### ۳.۱. خصوصیات اخلاقی و سوابق اجتماعی پیامبر اسلام

در این باره، همین بس که مردم مکه آن حضرت را «محمد امین» لقب داده بودند و در داستان حجر الأسود و قرار دادن آن در جای خود، جایگاه و منزلت آن حضرت از نظر اخلاقی و اجتماعی کاملاً مشهود است. داستان «حلف الفضول» یا پیمان جوانمردان نیز یکی دیگر از افتخارات آن حضرت در آن سرزمین فاقد تمدن و مملو از وحشی‌گری‌های قبیله‌ای و طائفه‌ای است.

#### ۳.۲. شرایط زمانی و مکانی دعوت

به شهادت تاریخ، آیات قرآن کریم و احادیث اهل البیت علیهم‌السلام، مردم شبه جزیره عربستان قبل از طلوع اسلام در شرایط فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی بسیار اسفباری زندگی می‌کردند؛ به طوری که این عصر را «دوران جاهلیت» نام نهاده‌اند. با طلوع اسلام و بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، این مردم از چنان شرایط ناگواری به تمدنی عظیم دست یافتند که بخش پهنای آن جهان آن روز را در بر گرفت.



خداوند متعال در قرآن کریم، پیشینه و وضعیت جامعه قبل از بعثت رسول خدا ﷺ را یادآوری نموده، به دنبال آن، نتایج حاصل از این بعثت را بدین گونه بیان می‌فرماید:

﴿وَأذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾<sup>۱</sup>

و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت. پس به لطف او برادران هم شدید، و برکنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کرد.

در این آیه، رسول خدا ﷺ همان نعمت الهی است که موجبات الفت قلب‌ها و رهایی مردم از آتش جهنم را فراهم ساخت، لذا حضرت صادق (ع) می‌فرماید:

«فِرْسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْقَذُوا»<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین (ع) در یکی از خطبه‌های خود، مردم جامعه قبل از بعثت را از جنبه‌های اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی توصیف می‌فرماید تا عظمت عملکرد پیامبر اکرم (ص) بیش از پیش نمایان گردد:

﴿إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا... وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَحَبَاتٍ صَمْرٍ تَشْرِيُونَ الْكَيْدَ، وَتَأْكُلُونَ الْحَشَبَ، وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنصُوبَةٌ، وَالْأَنَامُ يَكْفُرُ مَعْصُوبَةٌ﴾<sup>۳</sup>

خداوند، محمد (ص) را برانگیخت، ... آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می‌کردید، میان غارها و سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک و فاقد شنوایی به سر می‌بردید، آب‌های آلوده می‌نوشیدید، غذاهای

۱. آل عمران / ۱۰۳.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۶۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. نهج البلاغه، ص ۶۸، خطبه ۲۶.

ناگوار می‌خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید، و با خوبشان خود بریده بودید، بت‌ها در میانتان برپا شده بود، و از فساد و گناه دست بردار نبودید.

بنابراین، با مطالعه روی دیگر این صفحه تاریخ، ارج و قدر تعالیم دین اسلام در تقابل با تباهی و فساد مردم، بیش از تسلیم به این پیام‌آور توحید و صلح و نیک بختی، کاملاً روشن می‌گردد. کسی که چهل سال در محیط جهل و بت‌پرستی پرورش یافته، در محیطی که تار و پود فرهنگ مردمش با شرک و خرافات بافته شده، چگونه ممکن است دم از توحید خالص زند، و با تمام مظاهر شرک به مبارزه برخیزد! چگونه ممکن است از این محیط جهل، عالی‌ترین جلوه‌های علمی بدرخشد، آیینی که شعار آن مساوات انسان‌ها، حذف تبعیضات نژادی و طبقاتی و برپایی قسط و عدل در همه ابعاد فردی و اجتماعی است، چه تناسبی با وضع آن زمان دارد؟ آیا می‌توان باور کرد بدون یک تأیید آسمانی چنین پدیده شگفت‌آوری ظاهر شود؟

### ۳.۳. امی بودن رسول خدا ﷺ

قرآن کریم، رسول خدا ﷺ را امی معرفی می‌کند و وی را پیامبری می‌داند که در میان امیین برانگیخته شده است:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ﴾<sup>۱</sup>

بگو: ای مردم، من رسول خدا به سوی همه شما هستم، ... پس به خدا و فرستاده او که نبی امی است، ایمان آورید.

«أم» در لغت عرب به معنای اصل و پایه می‌باشد. به مکه نیز اُمّ القری گفته می‌شود؛ زیرا در میان همه سرزمین‌ها، برای اولین بار زمین از آنجا پدیدار گشت و از میان آب‌ها بیرون آمد. به مادر نیز اُم می‌گویند، زیرا فرزند از او به دنیا می‌آید. اُمی نیز کسی است که بر خلقت عموم مردم است و لذا کتابت و دانش فرا نگرفته و بر اصل و ریشه طبیعی خود،

اثبات نبوت پیامبر اسلام (ﷺ) (۳) ۲۱۳

باقی است.<sup>۱</sup> بنابراین معنای رائج واژه اُمّی، دور بودن از خواندن و نوشتن است، و به عبارت دیگر، یعنی درس ناخوانده.

این معنای از واژه اُمّی، به گونه دیگری در توصیف پیشینه رسول خدا ﷺ بیان شده است:

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُضْطَبُونَ﴾<sup>۲</sup>

تو هیچ کاه قبل از نزول وحی و قرآن، کتابی نخوانده و با دست خود چیزی ننوشتی، [که اگر می خواندی و می نوشتی] افرادی که می خواهند حق را باطل کنند، در کار تو قطعاً تردید می کردند.

ملاحظه می گردد که این آیه، توانایی بر خواندن و نوشتن را از رسول گرامی اسلام نفی نمی کند، بلکه اقدام ایشان جهت فراگیری این فنون، و وقوع این دو فعل را از ایشان نفی می کند. به شهادت تاریخ و به گواهی مردمانی که با او در طول سالیان دراز زندگی می کردند، رسول اکرم ﷺ قبل از بعثت و نزول آیات قرآنی هرگز به خواندن و نوشتن اقدام ننموده است تا به خواندن کتب آسمانی و نوشته های دیگران و نسخه برداری از آنها متهم نگردد. اگر این چنین بود، قطعاً معاندان و دشمنانی که در صدد تکذیب و ابطال نبوت و آسمانی بودن قرآن کریم بودند، به هدف خویش نایل آمده، و آیات قرآنی را کلام خدا ندانسته، و به دیگران منتسب می کردند. از این رو برخی از دانشمندان اسلامی این ویژگی پیامبر اسلام را در شمار وجوه اعجاز قرآن ذکر کرده اند.<sup>۳</sup>

حضرت رضا علیه السلام نیز در گفتگو با عالم بیهودی، معجزه کلام الهی، اخبار غیبی و دیگر آیات ارائه شده توسط رسول خدا ﷺ را با عنایت به پیشینه حضرت و درس ناخواندگی ایشان تفسیر نموده، می فرماید:

۱. تاج العروس، ج ۱۶، ص ۲۸-۳۰.

۲. عنکبوت / ۴۸.

۳. رك: آموزش عقائد، ص ۲۶۵.

«از جمله آیات نبوت رسول خدا ﷺ آن است که وی یتیم ناداری بود که چوپانی می‌کرد. کتابی نیاموخته و برای فراگیری نزد معلّمی نرفته بود. سپس قرآن را آورد که شامل داستان‌های انبیاء ﷺ و سرگذشت دقیق آنان بود، و اخبار گذشتگان و آیندگان را تا قیامت بازگو می‌کرد. وی از اسرار آنها و کارهایی که در خانه انجام می‌دادند خبر می‌داد، و آیات بی‌شماری را ارائه فرمود»<sup>۱</sup>.

در کنار احادیثی که معنای فوق از امی بودن را مورد تأکید قرار می‌دهند، به روایاتی بر می‌خوریم که سایر معانی را برای امی بودن مطرح می‌کنند. چنان که گفته شد این معانی با معانی که قبلاً گفته شد منافاتی ندارد.<sup>۲</sup>

### پرسش

۱. چگونه می‌توانید با بیان خصوصیات اخلاقی و سوابق اجتماعی پیامبر اسلام، صدق ادعای نبوت ایشان را ثابت کنید؟
۲. شرائط زمانی و مکانی دعوت پیامبر اسلام چگونه بر پیامبری آن حضرت دلالت دارد؟
۳. امی بودن پیامبر اسلام را توضیح دهید و از این طریق بر صدق ادعای ایشان استدلال کنید.

### پژوهش:

- انواع اتهاماتی که از سوی مخالفان نسبت به پیامبر اکرم مطرح می‌شد، از زبان قرآن کریم استخراج کنید. چگونه و با استناد به چه ویژگی، حضرت رسول را مجنون می‌خواندند؟
- درباره وضعیت شبه جزیره عربستان قبل از اسلام چه کتابهایی به نگارش درآمده است؟ یکی از این کتابها را خلاصه کنید.

۱. توحید صدوق، ص ۴۲۹؛ عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. رک: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۶؛ معانی الاخبار، ص ۵۳-۵۴؛ الاختصاص، ص ۲۶۳؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

## درس بیست و هشتم اثبات نبوت پیامبر اسلام (ع)

در دروس گذشته دلایلی چند در اثبات نبوت پیامبر مکرم اسلام بیان شد. از معجزه جاودانه و جهانی آن حضرت، قرآن کریم و سایر معجزات پیامبر اسلام، و نیز درباره راه گردآوری قرآن و شواهد از خصوصیات اخلاقی و سوابق اجتماعی پیامبر بحث شد. در این درس به یکی دیگر از دلایل نبوت پیامبر اشاره می‌گردد.

### ۴. بشارات انبیاء پیشین به رسول گرامی اسلام ﷺ

همان گونه که گذشت، دین نزد خداوند متعال یکی و آن اسلام است، همانی که هسته مشترک و متحد انبیای الهی است و همه پیامبران به آن دعوت کرده‌اند. شهادت به وحدانیت خداوند، و رسالت پیامبر خاتم ﷺ از ضروریات اولیه و ذاتی دین اسلام است. در همین راستا رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى جَلَّتْ عَظَمَتُهُ إِلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ... أَخْبَرَهُمْ آمَنُوا بِي وَ بِرَسُولِي النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ»<sup>۱</sup>.

خداوند عظیم الشان به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام وحی فرمود: به بنی اسرائیل بگو به من، و به رسول امی من، ایمان آورند.

بدیهی است ایمان و اعتقاد امت‌های انبیای پیشین به این مهم، یعنی رسالت رسول خدا ﷺ، مستلزم آن است که این اعتقاد در کتب انبیای گذشته بیان شده، و به ظهور ایشان وعده داده شده باشد. قرآن کریم به ثبت نام و نشان رسول خدا ﷺ در تورات و انجیل این گونه اشاره می‌فرماید:

۱. قصص الأنبياء راوندی، ص ۲۷۱.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾<sup>۱</sup>

آن کسانی که از این رسول نبی درس ناخوانده پیروی می‌کنند، [نام و نشان] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند.

حضرت باقر علیه السلام، اسامی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کتب آسمانی پیشین چنین معرفی می‌فرماید:

اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله در صحف ابراهیم، ماچی؛ در تورات، حادّ؛ در انجیل، احمد، و در قرآن، محمد است. ماچی، به معنای آن است که بت‌ها و هر معبودی جز خداوند رحمان را محو می‌کند. حادّ، به معنای کسی است که با دشمنان خدا و دین، چه دور باشد و چه نزدیک، دشمنی می‌کند. احمد، بدین معناست که به سبب کارهای پسندیده‌ای که دارد، در تمام کتب آسمانی، مورد حمد و ستایش خداوند قرار گرفته است. و محمد، بدین معناست که خداوند، فرشتگان، و همه انبیاء و رسولان وی، و همه امت‌های ایشان، وی را ستایش نموده و بروی درود می‌فرستند.<sup>۲</sup>

آیه دیگری از قرآن دلالت می‌کند که دانشمندان اهل کتاب نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله، شناخت دقیق و روشنی داشته‌اند:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup>

کسانی که به ایشان کتاب داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند، و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را پنهان می‌کنند، در حالی که خود می‌دانند.

در راستای اعتقاد به اسلام و مبانی آن، انبیاء در طول تاریخ، مردم زمان خویش را به آمدن رسولان بعدی، به ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله وعده می‌دادند. از این اطلاع رسانی در زبان

۱. اعراف / ۱۵۷.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۳. بقره / ۱۴۶.

مذهبی یا واژه بشارت یاد شده است. قرآن کریم از زبان عیسی بن مریم علیه السلام می‌فرماید:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا  
بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ»<sup>۱</sup>

و به یاد آور زمانی را که عیسی فرزند مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من رسول خدا به  
سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم، و به رسولی که پس  
از من می‌آید، بشارت می‌دهم.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در مورد بشارت به نبوت خود می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ بِي وَاللَّهِ بَشَرٌ الْأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ»<sup>۲</sup>

ای مردم، انبیاء و رسولان پیشین، جملگی به من بشارت داده‌اند.

علاوه بر آیات فوق الذکر، در چندین آیه دیگر از آیات قرآنی موضوع نبوت پیامبر اسلام در  
کتاب آسمانی پیشین و بشارت به آن بزرگوار مطرح گردیده است.<sup>۳</sup> این امر از اهمیت و  
جایگاه این اعتقاد در مکتب انبیاء حکایت می‌کند.

در حال حاضر قدیمی‌ترین آثار منسوب به انبیای پیشین، کتاب‌های عهدین (شامل  
تورات و انجیل) است. گرچه این کتاب‌ها از دستبرد تحریف در امان نمانده‌اند، و گروه‌هایی  
به منظور باقی ماندن ریاست ظاهری خود، بسیاری از بشارات روشن را که دلالت بر آن  
حضرت و جانشینان گرامی‌اش داشته‌اند، حذف کرده و یا دلالت‌های آنها را از صراحت  
انداخته‌اند، ولی باز هم بشاراتی در همین کتاب‌ها باقی مانده است که به دو مورد آن اشاره  
می‌شود. در سفر تثنیه تورات، وصیت حضرت موسی علیه السلام قبل از فوتش را چنین بیان می‌کند:  
«خداوند از سینا برآمد، و از سعیر نمودار گشت، و از کوه فاران نور افشان شد و با ده  
هزار مقربان ورود نمود، و از دست راستش شریعتی آتشین برای ایشان رسید»<sup>۴</sup>.

۱. صف / ۶.

۲. احتجاج، ج ۱، ص ۶۰.

۳. بقره / ۸۹ و ۱۰۱؛ آل عمران / ۸۱-۸۲ و ۱۸۷؛ انعام / ۲۰؛ شعراء / ۱۹۶-۱۹۷.

۴. کتاب مقدس، عهد عتیق، تورات، سفر تثنیه، باب ۳۳ به نقل از عوامل تحریف، ج ۴، ص ۱۷-۲۰ و ۱۱۴-۱۱۵.

مقصود از آمدن خدا در سینا، تورات، در سعیر، انجیل؛ و در فاران، قرآن است. زیرا سینا محل بعثت حضرت موسی علیه السلام؛ سعیر واقع در جنوب فلسطین، محل بعثت حضرت عیسی علیه السلام، و فاران در مکه محل بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.

در انجیل یوحنا، پیامبر اسلام به زبان عبری با نام «فارقلیط» معرفی شده است<sup>۱</sup> که به معنای «احمد» در زبان عربی، و «ستوده» در زبان فارسی است. در بعضی از انجیل‌هایی که به زبان عربی ترجمه شده است، از ظهور فارقلیط و دایمی بودن آیین وی سخن گفته شده است. در حالی که در ترجمه‌های فارسی انجیل یوحنا، به جای ترجمه صحیح فارقلیط، که «ستوده» است، از واژه «تسلی دهنده» استفاده شده است تا بشارت حضرت عیسی علیه السلام را از دلالت بر رسول اکرم خارج سازند.<sup>۲</sup>

همچنین در انجیل برنابا، تصریحات زیادی بر نبوت پیامبر اسلام شده است. از جمله در حکایت بیرون آمدن آدم علیه السلام از جنت چنین بیان شده است:

خداوند خود را از نظر پنهان داشت و فرشته میکائیل آنها را از بهشت بیرون راند. هنگامی که آدم برمی‌گشت، متوجه شد بالای دروازه بهشت نوشته شده است: «لا اله الا الله محمد رسول الله».<sup>۳</sup>

مجموع ویژگی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و حکومت ایشان در کتب پیشینیان آن قدر صراحت داشته است که به فرموده حضرت صادق علیه السلام، یهود در کتاب‌های خود، خبر ظهور و هجرت پیامبر آخرالزمان را می‌بینند، و به جهت یاری حضرت به اطراف مدینه رفته، در آنجا ساکن می‌شوند.<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. عسکری، عوامل تحریف، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۲۴.

۳. جهت مطالعه بیشتر در بحث بشارات انبیاء، می‌توان به کتاب‌های فخرالاسلام، انیس الاعلام، جدید الاسلام، سیف المؤمنین فی قتال المشرکین، قزوینی، محضر الشهود، صادقی، بشارات عهدین، عسکری، نقش ائمه در احیای دین، جلد چهارم، مراجعه نمود.

۴. انجیل برنابا، فصل ۴۱، آیه ۳۳-۳۴.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۹.



بعد از کوچ یهودیان به مدینه، تبع اول پادشاه یمن که هزار سال قبل از رسول خدا ﷺ می‌زیست در حمله به مدینه، با یهودیان آشنا می‌شود و به پیامبر خاتم ایمان می‌آورد و دو قبیله اوس و خزرج از بستگان خویش در یمن را در کنار یهودیان ساکن می‌کند تا وقتی پیامبر خاتم مبعوث گردید، وی را یاری نمایند. وی همچنین نامه‌ای برای حضرت می‌نویسد و به وزیر خویش می‌دهد تا آیندگان به دست رسول خدا ﷺ برسانند. تبع در این نامه، ایمان خویش به حضرتش را ظاهر ساخته و از ایشان طلب شفاعت می‌کند.<sup>۱</sup>

بشارات دقیق منقول در کتب آسمانی به گونه‌ای بوده است که بعضی از علما و پیروان آن ادیان، علائم و آثار نبوت را در رسول خدا ﷺ حتی در سن کودکی و جوانسالی تشخیص داده، ایمان خویش را به نبوتش ظاهر می‌ساختند. آنچه میان بحیرای راهب با حضرت در نخستین سفر ایشان در هشت سالگی با کاروان تجاری حضرت ابوطالب ﷺ اتفاق افتاد<sup>۲</sup>، و داستان ملاقات حضرت با راهب مسیحی در سفر تجارتی حضرت به شام که در بیست و پنج سالگی به وقوع پیوست<sup>۳</sup>، نمونه‌هایی است که آماده سازی قبلی حضرت مسیح ﷺ برای ظهور رسول خدا ﷺ را در میان مسیحیان نشان می‌دهد.

یکی از نکاتی که در بحث بشارت مشخص می‌گردد آن است که اگر منظور از بشارت برای هدایت بوده است، نمی‌تواند به صورت پیچیده، و گنگ مطرح شده باشد. لذا بشارات در متون اصلی، بسیار صریح و روشن و غیر قابل تأویل بیان شده است. قرآن کریم موضوع بشارت انبیاء را در محیطی پر از کینه و دشمنی مطرح می‌سازد. پس اگر چنین ادعایی دروغ بود و آثار بشارات انبیاء در کتب سابق یافت نمی‌شد، دشمنان اسلام برای مبارزه با حضرت، یک لحظه آرام نمی‌نشستند و به تقابل با این سخن قرآن کریم بر می‌خواستند. از این رو، مخالفت عالمان یهود و نصاری با رسول خدا ﷺ، از جهت عدم انطباق بشارات‌ها با

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵-۱۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۹.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۸.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۹۱.

ایشان نبوده است، بلکه نوعاً از سر آگاهی، و با اطمینان به حقیقت ایشان صورت می‌گرفته است.

### پرسش

۱. دو مورد از بشارات انبیاء پیشین به رسول گرامی اسلام از تورات و انجیل اشاره کنید و آن را با آیات قرآن در این خصوص مقایسه کنید.
۲. امام باقر (ع) اسامی پیامبر اسلام را در کتب آسمانی پیشین چگونه معرفی کرده‌اند؟
۳. ماجرای بحیرای راهب و ملاقات او با پیامبر اسلام را توضیح دهید.
۴. چه شواهد قرآنی و تاریخی نشان می‌دهد که یهودیان از ظهور پیامبر اسلام در سرزمین حجاز آگاهی داشتند؟

### پژوهش:

- چند کتاب که در خصوص بشارت‌های ادیان گذشته به رشته تحریر درآمده است، شناسایی کنید و دست کم یک شاهد دیگر از آنها ارائه کنید.
- در مورد انجیل برنابا و سرگذشت آن تحقیق کنید و قطعاتی از آن را در کلاس برای دوستان خود بخوانید.

## درس بیست و نهم تعالیم پیامبر اسلام

پس از اثبات «حقانیت دعوت» پیامبر، اینک مناسب است که با آموزه‌های ایشان آشنا شویم. بحث از «محتوای دعوت» خود یکی از قرائن و شواهد نبوت است و برای اثبات نبوت پیامبر مکرم اسلام نیز می‌توان از آن بهره گرفت.

مقصود از تعالیم پیامبر اکرم در اینجا مهم‌ترین آموزه‌های نظری و عملی است که پیامبر اسلام در خلال آیات قرآن کریم و تبیین و تفسیر آنها بیان کرده‌اند و در مرحله عمل هم با توجه به شرایط زمان اجرا کرده‌اند. و برای نمونه به پنج محور اساسی از میان ده‌ها موضوع از آموزه‌های اسلامی اشاره می‌کنیم. ناگفته نماند که همین آموزه‌های بلند خود یکی از نشانه‌های حقانیت نبوت پیامبر گرامی اسلام است و از جمله شواهد و قرائن بر پیامبری آن حضرت به حساب می‌آید.

### ۱. توحید و معاد

ترسیمی که قرآن از جهان هستی و نظام آفرینش می‌کند بسیار دقیق و حساب شده است؛ توحید را به کامل‌ترین شکل ارائه می‌دهد و اسرار آفرینش زمین و آسمان و خلقت شب و روز و خورشید و ماه و نباتات و گیاهان و وجود انسان، هر یک را به عنوان آیت و نشانه‌ای از خدای واحد و یکتا برمی‌شمرد.

قرآن کریم به اعماق جان انسان فرو می‌رود و سخن از توحید فطری می‌گوید:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾<sup>۱</sup>

هنگامی که سوار بر کشتی می‌شوند و در میان امواج خروشان و طوفان‌های کوبنده

گرفتار می‌آیند خدا را با توحید و اخلاص تمام می‌خوانند، اما هنگامی که آنها را نجات بخشیدیم و به خشکی رسیدند، بار دیگر شرک و بت‌پرستی آغاز می‌کنند. و گاه از طریق عقل و خرد به استدلال بر توحید می‌پردازد و بر سیر آفاقی و انفسی تکیه می‌کند و در این راستا اسرار آفرینش زمین و آسمان، حیوانات و کوه‌ها و دریاها، ریزش باران، وزش نسیم، و ریه کاری‌های جسم و روح انسان را بازگو می‌کند:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ • وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

و در زمین آیاتی برای طالبان یقین است و در وجود خود شما [نیز آیاتی است] آیا نمی‌بینید؟

و هنگام بیان صفات خدا عمیق‌ترین و جالب‌ترین راه را بر می‌گزیند. یک جا می‌گوید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾<sup>۲</sup>

هیچ چیز همانند او نیست.

در جای دیگر می‌گوید:

«او خداوندی است که به جز او معبودی وجود ندارد. بر اسرار درون و بیرون، پنهان و آشکار، آگاه است. بخشنده و بخشایشگر است. سلطان و حکمروا است، از هر عیب و نقصی منزه است، ایمنی بخش و نگاهبان و مراقب و پیروز و قاهر و بلند مرتبه و با عظمت است، از این شریک‌ها که برای او ساخته‌اند منزه می‌باشد. او خداوندی است ایجاد کننده، آفریننده، طراح صورت‌ها و صاحب نام و صفات نیک، تمامی موجودات زمین و آسمان تسبیح او می‌گویند، او شکست‌ناپذیر و حکیم است.»<sup>۳</sup>

در توصیف علم خداوند و ترسیم نامحدود بودنش زیباترین تعبیر را به کار برده می‌گوید:

«اگر تمامی درختان روی زمین قلم شوند و دریا با هفت دریای دیگر، مرکب گردد، یا این حال کلمات خدا پایان نمی‌گیرد»<sup>۴</sup>.

۱. ذاریات / ۲۰ - ۲۱.

۲. شوری / ۱۱.

۳. حشر / ۲۳ - ۲۴.

۴. کهف / ۱۰۹.

قرآن پیرامون احاطه خدا به همه چیز و حضورش در همه جا تعبیرات بلندی دارد که مخصوص خود قرآن است. از جمله:

﴿وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَرَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>.

مشرقی و مغرب از آن خداست به هر سو رو کنید رو به سوی خداست.

﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾<sup>۲</sup>.

او همه جا همراه شما و با شماست و آنچه را انجام دهید می بیند.

هنگامی که سخن از معاد و رستاخیز به میان می آورد در برابر تعجب و انکار مشرکان

می گوید:

آنها گفتند: خدا چگونه استخوان های پوسیده را زنده می کند، بگو: همان کسی که روز اول آنها را آفرید به حیات نوین باز می گرداند، و او بر همه چیز آگاه است. همان خدایی که از چوب درخت سبز آتش بیرون می فرستد و شما با آن آتش می افروزید (همان خدایی که شعله آتش را در کنار آب قرار داده قادر است حیات را بعد از مرگ تجدید کند)! آیا کسی که آسمان ها و زمین را (با آن همه عظمت) آفریده است قادر نیست همانند آن را بیافریند، آری قادر است، او آفریننده داناست! قدرتش تا آن پایه است که هر چیزی را اراده کند، فرمان می دهد موجود باش! آن نیز فوراً موجود می شود.<sup>۳</sup>

قرآن درباره ثبت اعمال آدمی با بیانی شیوا و دقیق می فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ \* يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ أَوْحَىٰ لَهَا﴾<sup>۴</sup>.

در روز رستاخیز زمین خبرهایش را باز می گوید، چرا که خدا وحی و الهام به آن کرده.

و گاه از شهادت دست و پا و پوست بدن سخن می گوید:

۱. بقره / ۱۱۵.

۲. حدید / ۴.

۳. یس / ۷۸-۸۲.

۴. زلزال / ۴-۵.

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ﴾<sup>۱</sup>.

امروز بر دهان آنها مُهر می‌نهمیم و دست و پاهایشان با ما سخن می‌گویند.

ارزش معارف قرآن و عظمت محتوای آن و همچنین پاک بودن این معارف از خرافات هنگامی روشن می‌شود که در کنار تورات و انجیل کنونی قرار داده شود، و دو بحث از این دو با هم مقایسه گردد. نگرش تورات درباره آفرینش آدم را باید با قرآن سنجید، همچنین داستان انبیا الهی در تورات با قرآن قابل مقایسه است. نیز باید دید که تورات و انجیل خدا را چگونه توصیف می‌کنند و قرآن از حق تعالی چه تصویری ارائه می‌کند. در این صورت به روشنی فرق میان این دو آشکار خواهد شد.<sup>۲</sup>

## ۲. عدالت پروری و ظلم ستیزی

فطرت پاک همه انسان‌ها از ظلم و ستم بیزار است و مبارزه با ستمگران را لازم و ضروری می‌داند. به همین جهت عدالت گستری و ظلم ستیزی در سر لوحه دستورات و برنامه های پیامبران خدا قرار گرفته است.

کتاب آسمانی پیامبر اسلام نیز هرگونه ستم و ستم‌پذیری را مردود می‌شمارد. قرآن مجید در این رابطه چنین می‌فرماید:

﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup>.

نه ستم کنید و نه زیر بار ظلم بروید.

مسلمانان نه تنها باید با ستمگران به مبارزه برخیزند، بلکه از هرگونه همکاری با آنان

نیز باید خودداری نمایند. چنانچه رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ مَثَىٰ مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ»<sup>۴</sup>.

۱. یس / ۶۵.

۲. پنجاه درس اصول عقائد، بخش نبوت، درس هفتم.

۳. بقره / ۲۷۹.

۴. کراچی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۱؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۲.

کسی که به سوی ظالمی برود تا به او کمک کند در حالی که می‌داند او ظالم است، از اسلام خارج شده است.

هم چنین پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالِمَةُ وَأَعْوَانُ الظَّالِمَةِ وَأَشْبَاهُ الظَّالِمَةِ حَتَّىٰ مَنْ بَرَىٰ لَهُمْ قَلَمًا وَلَا قَٰلَ لَهُمْ دَوَاةً قَالِ فَيَجْتَمِعُونَ فِي تَابُوتٍ مِنْ حَدِيدٍ ثُمَّ يُرْمَىٰ بِهِمْ فِي جَهَنَّمَ»<sup>۱</sup>.

انگاه که روز قیامت بر پا شود ندا دهنده‌ای فریاد می‌کند که ستمگران و یاران آنها کجائید؟ حتی کسی که برای آنها قلمی تراشیده باشد، یا در دوات آنها لایقه ریخته باشد از جمله ندا شوندگان خواهد بود. سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آنها را در تابوتی از آهن جمع می‌کنند سپس همگی آنها را در جهنم می‌افکنند.

باید توجه داشت که تا حاکمیت گردن‌کشان و طاغوت‌ها بر جامعه‌ای باقی است امکان اجرای عدالت در آن جامعه وجود ندارد؛ زیرا این افراد برای جلب منافع نامشروع خود به هر صورت از گسترش عدالت در جامعه جلوگیری خواهند کرد و در نتیجه، ظلم و ستم همچنان بر مردم مظلوم ادامه می‌یابد. لذا پیامبر اسلام در جهت اجرای عدالت در جامعه با ستمگران زمان خود به مبارزه برخاستند و به این طریق با از میان برداشتن این موانع، موفق به اجرای عدالت شدند و بی‌گمان در هر جامعه‌ای که مصلحان آن در صد برپائی عدالت هستند باید ابتدا موانع بر سر راه خود را از میان بردارند.

### ۳. مکارم اخلاقی

انسان از دو بعد مادی و معنوی آفریده شده است و فرآیند تکامل وی باید به گونه‌ای باشد که هر دو جنبه وجودی او به رشد و تکامل لازم خود برسد.

هر مکتب اخلاقی که تنها به بخشی از وجود انسان توجه کرده و از بخشی دیگر غافل بماند جز نادیده گرفتن حقیقت وجود انسان و ناکام ماندن در رشد و تعالی او نتیجه‌ای به همراه ندارد.

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۲.

۲. تکه نخ یا ابریشم به هم پیچیده که در دوات می‌گذارند و مرکب روی آن می‌ریزند (فرهنگ عمید).

اسلام نه تنها به ارائه يك نظام اخلاقی هماهنگ پرداخته، بلکه اسوه‌های نیکو و جاودانی را عرضه داشته است که در تاریخ بشریت، نمونه و نشانی از آنان به چشم نمی‌آید. و از این رو می‌بینیم که خداوند بزرگ پیامبرش را به مرتبه والای اخلاق می‌ستاید و او را در عالی‌ترین درجه ارزشهای انسانی می‌نشانند:

﴿إِنَّكَ لَعَلَّ خُلِقَ عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

ای پیامبر تو بر کمالات بزرگ اخلاقی هستی.

و همچنین پیامبر اکرم ﷺ وظیفه خود و رسالتش را برپایی کمالات اخلاقی برای همه جوامع بشری می‌داند و تصریح می‌کند که ارزش‌های اخلاقی را غایت و نهایت بعثت و دین خود می‌شمارد:

﴿إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ﴾<sup>۲</sup>

براستی که تنها برانگیخته شدم تا کمالات اخلاقی را تمام کنم.

ارزش‌های اخلاقی در اسلام علاوه بر اوج و تعالی آن، از دو ویژگی هماهنگی درونی و کارآمدی عینی برخوردار است. به طوری که به سادگی این برنامه معنوی و اخلاقی را به همه انسان‌های پاک فطرت می‌توان توصیه کرد.

#### ۴. توسعه فرهنگ و دانش

پیامبر اسلام در سرزمینی برانگیخته شد که کمترین آثار علم و فرهنگ را با خود داشت و اثری از شخصیت‌های علمی و نهادهای آموزشی پیدا نبود. اما قرآن کریم با شعار علم و معرفت آغاز کرد و نخستین پیام الهی را با خواندن و آموختن همراه ساخت.

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾<sup>۳</sup>

۱. قلم / ۴.

۲. بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸.

۳. علق / ۱-۴.



بخوان به نام پروردگارت که تو را آفرید، انسان را از ... آفرید، بخوان که پروردگار کریمت همان است که انسان را با قلم آموخت.

آری، مکتب اسلام دانش‌وری را جایگاهی والا بخشید، چنان که به قلم و نگارش قسم یاد می‌کند و دانشمندان و دانش‌پژوهان را در ردیف مجاهدان می‌نشاند و قلم آنان را بر خون شهیدان برتری می‌دهد.

﴿وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوَضَعَتِ الْمَوَازِينُ فَتَوَزَّنَ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ دِمَاءِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»<sup>۲</sup>.

«روز قیامت خداوند همه مردم را در یک بیابان هموار جمع می‌کند و ترازوهای عدل و داد را می‌گذارد، در این هنگام خون شهیدان را با مداد علما هم وزن می‌کنند و مداد علما بر خون شهیدان سنگینی می‌کند».

بر اساس همین بینش و برنامه بود که جامعه جاهلی در زمان اندکی به چنان منزلت علمی دست یافت که نه تنها سرآمد فرهنگ‌های بشری گردید، بلکه دیری نگذشت که دیگران را نیازمند و دنباله‌روی خود ساخت.

نکنه جالب در این خصوص آن است که دانش‌پروری در اسلام بر یادگیری صرف استوار نیست، بلکه بر پایه خردورزی، آزاداندیشی و نقد منصفانه بنا شده است. البته این بحث خود نیازمند بحث مستقل و مفصلی است.

۱. قلم / ۱.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۹؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹.

### ۵. جامعه‌سازی و تأسیس تمدن

مکتب آسمانی اسلام تنها به توسعه دانش و ارائه برنامه بسنده نمی‌کند، بلکه در مقام عمل نیز به تحقق اصول و ارزشهای الهی همت می‌گمارد. از ویژگی‌های برجسته حرکت پیامبر اکرم ﷺ یکی همین عمل‌گرایی و اصرار بر ثمر بخش بودن آموزه‌های مکتب است. بسیاری از شخصیت‌های غیرمسلمان با بررسی زندگانی پیامبر اسلام به این نکته اعتراف کرده‌اند که حضور همزمان عقیده و عمل یا اندیشه و اقدام، یکی از خصوصیات ویژه آن حضرت به شمار می‌رود که در دیگر رهبران کمتر دیده می‌شود.

آری، در میان بزرگان بشری شخصیتی را نمی‌یابیم که هم در عرصه معرفتی و هم در عرصه اقدام عینی و اجتماعی به طور همزمان و هماهنگ در اوج باشد. سخنان پیامبر اسلام در صحنه معرفت، و سلوک روحانی او در میدان معنویت، چنان است که گمان نمی‌رود که او همان کسی است که در سخت‌ترین شرایط اجتماعی و اقتصادی و در شدیدترین جنگ‌ها بسان یک رهبر دوران‌دیش و پیکارچو نقش آفرینی می‌کند.

جامعیت شخصیت ایشان را با نگاهی به روحیه و رفتار آن حضرت که در قرآن به زیبایی گزارش شده است، می‌توان دریافت. پیامبر اکرم ﷺ با همین منطق نظری و عملی، به تدریج با تکیه بر گروهی اندک از یاران، هسته مقاومت خویش را سامان داد و سپس با هجرت به سرزمینی مناسب، جامعه مدنی مورد نظر خود را شکل داد و گام به گام با فتح سرزمین‌های جدید، زمینه‌های شکل‌گیری امت اسلامی را در برابر جریان‌های بزرگ بشری فراهم ساخت. این حرکت نه تنها در عصر خود زمینه‌های تأسیس تمدن اسلامی را فراهم ساخت، بلکه الگویی برای آیندگان به ارمغان گذاشت.

و از این روست که قرآن کریم بر نقش مهم امت اسلامی در ساختن یک تمدن انسانی ارزشمند تأکید می‌کند:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

شما نیکو ترین گروهی هستید که پدیدار گشته اید [برای اصلاح بشر، که مردم را] به نیکویی ها امر می کنید و از بدی ها باز می دارید و ایمان به خداوند دارید. و روشن است که این برتری جز به حضور پیامبر اسلام و دین او و رسالت میانه روانه اش نسبت به سایر ادیان و مکاتب نبوده است:

﴿ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ﴾<sup>۱</sup>

به این ترتیب شما را گروهی میانه قرار دادیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.

به همین ترتیب، می توان ابعاد دیگری از مکتب اسلام را به نمایش گذاشت و سز ماندگاری و سرافرازی آن را بر سایر مکاتب به خوبی توضیح داد.

﴿ يَرْيَدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾<sup>۲</sup>

آنان می خواهند نور خدا را با دهان خویش خاموش کنند، در صورتی که خدا نور خود را به کمال می رساند هر چند کافران آن را خوش نداشته باشند. اوست آن که پیامبرش را با رهنمود و دین حق به رسالت فرستاد تا آن را بر همه ادیان فاتح گرداند، گرچه مشرکان آن را خوش نداشته باشند.

۱. بقره / ۱۴۳.

۲. صف / ۸ و ۹.

### پرسش

۱. عدالت‌پروری و ظلم‌ستیزی در آموزه‌های پیامبر اسلام را توضیح دهید.
۲. چند محور مهم از آموزه‌های اخلاقی پیامبر اسلام را بیان کنید.
۳. چه شواهدی از توسعه فرهنگ و دانش در اسلام را می‌توانید نام ببرید.
۴. اسلام چگونه و با چه ساز و کاری به جامعه‌سازی و تمدن‌پروری کمک می‌کند؟
۵. ویژگی‌های پیامبر اکرم و رسالت او در بنیان‌گذاری امت اسلامی و تبدیل آن به یک نمونه برای تمدن‌های بشری کدام است؟

### پژوهش:

- با یک مطالعه تاریخی نشان دهید که پیامبر گرامی اسلام چه نقشی در نهضت علمی و معنوی در تاریخ بشریت داشته است؟
- با مراجعه به یکی از آثار که توسط اسلام‌شناسان غربی نگاشته شده است، دست کم یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته مکتب اسلام را بیان کنید.

## درس سی ام خاتمیت

تاکنون ضمن ارائه تصویر کلی از مفهوم نبوت و رسالت و نیز شرایط و مسئولیت‌های آن، بر حقایق پیامبر اسلام شواهد و دلایلی ارائه گردید. در آخرین بخش از مباحث نبوت، یکی از مباحث مهم در این بخش را که اثبات خاتمیت نبی مکرم اسلام است مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱. ختم نبوت از ضروریات دین اسلام

بر اساس آیات و روایات متواتری که در کتب همه فرقه‌های اسلامی موجود است، اعتقاد به ختم نبوت رسول خدا ﷺ از ضروریات دین اسلام محسوب می‌شود، یعنی همه مسلمانان اعتقاد دارند که بعد از ایشان، نبی دیگر و بعد از قرآن، کتاب دیگری از جانب خداوند برای بشر نخواهد آمد.<sup>۲</sup>

### ۲. ختم نبوت در قرآن کریم

نه آیه از آیات قرآنی، بر خاتمیت نبوت رسول خدا ﷺ دلالت می‌کنند.<sup>۳</sup> در اینجا به یک آیه اشاره می‌گردد و در ادامه بحث نیز به برخی آیات دیگر خواهیم پرداخت:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾<sup>۴</sup>

محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. در زبان عرب، معنای اصلی «ختم»، رسیدن به پایان هر چیزی است، و واژه خاتم یا

۱. ضروریات دین، اموری هستند که وضوح آنها به اندازه‌ای است که هرکس آن دین را ببیند، آن امر را نیز از اجزای دین به شمار می‌آورد. مجلسی، حق الیقین، ص ۵۱۵-۵۱۶؛ لاهیجی، گوهر مراد، ص ۳۹۹.

۲. مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۲۵؛ سبحانی تبریزی، حوار مع الشیخ صالح الدرویش، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. هشت آیه دیگر عبارتند از: فضلت / ۴۱-۴۲؛ انعام / ۳۰ و ۱۱۵؛ سبأ / ۲۸؛ اعراف / ۱۵۸؛ قلم / ۵۲؛ انبیاء / ۱۰۷.

۴. احزاب / ۴۰.

خاتم اسمی است مشتق از آن و به معنای چیزی است که به وسیله آن به کاری پایان داده می‌شود.<sup>۱</sup> از این رو «خاتَمَ التَّبِیِّیْنَ»، یعنی کسی که آخرین پیامبران می‌باشد و سلسله نبوت به او پایان می‌پذیرد.

درباره دلالت این آیه بر خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ دو اشکال مطرح شده است: نخست: به فرض این که خاتم به همان معنای معروف باشد، مفاد آیه این است که سلسله «نبیین» به وسیله آن حضرت ختم شده نه اینکه سلسله «رسولان» هم ختم شده باشد.

دوم: واژه «خاتم» به معنای انگستری نیز آمده است، و شاید در این آیه هم همین معنا منظور باشد. در این فرض، معنای خاتم التَّبِیِّیْنَ، زینت بخش پیامبران است و نه پایان بخش.

پاسخ اشکال اول: این است که هر پیامبری که دارای مقام رسالت باشد دارای مقام نبوت هم هست و با پایان یافتن سلسله انبیاء، سلسله رسولان هم پایان می‌یابد.<sup>۲</sup> در درس‌های گذشته به نسبت میان رسول و نبی اشاره گردید.

اما پاسخ اشکال دوم: این است که «خاتم» (بر وزن خاتم) آن گونه که لغت‌شناسان گفته‌اند به معنی چیزی است که به وسیله آن، امری پایان داده می‌شود، و نیز به معنی چیزی آمده است که با آن اوراق و مانند آن را مُهر می‌کنند. این امر معمول بوده و هست که وقتی می‌خواهند در نامه یا ظرف یا خانه‌ای را ببندند و کسی آن را باز نکند، روی در یا روی قفل آن ماده چسبنده‌ای می‌گذارند و روی آن مهری می‌زنند که امروز از آن تعبیر به «لاک و مهر» می‌شود. مهری را که بر اینگونه اشیاء می‌زنند «خاتم» می‌گویند، لذا در بعضی از کتب معروف لغت در معنی خاتم «ما یوضع علی الطینة» گفته شده است.<sup>۳</sup> اینها همه بدان

۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۶۴؛ تاج العروس، ج ۱۶، ص ۱۹۱؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. آموزش عقاید، ص ۲۸۸.

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۶۳.

## خاتمیت ❁ ۲۳۳

سبب است که این کلمه از ریشه «ختم» به معنی «پایان» گرفته شده، و از آنجا که این کار (مهرزدن) در خاتمه و پایان قرار می‌گیرد نام "خاتم" بوسیله آن گذارده شده است.

با این وصف، اگر می‌بینیم یکی از معانی «خاتم» انگشتر است آن نیز به همین دلیل است که نقش مهرها را معمولاً روی انگشترهایشان می‌کنند و به وسیله انگشتر نامه‌ها را مهر می‌کردند، لذا در حالات پیامبر ﷺ و ائمه هدی و شخصیت‌های دیگر از جمله مسائلی که مطرح می‌شود نقش خاتم آنها است.

با این بیان به خوبی روشن می‌شود که خاتم گر چه امروز به انگشتر تزیینی نیز اطلاق می‌شود، ولی ریشه اصلی آن از ختم به معنی پایان گرفته شده است و در آن روز به انگشترهایی می‌گفتند که با آن نامه‌ها را مهر می‌کردند.

به علاوه، ماده «ختم» در قرآن مجید در هشت مورد به کار رفته و در همه جا به معنی پایان دادن و مهر نهادن است؛ مانند:

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ﴾<sup>۱</sup>.

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾<sup>۲</sup>.

از اینجا معلوم می‌شود کسانی که در دلالت آیه بر خاتمیت پیامبر اسلام و پایان گرفتن سلسله انبیاء به وسیله او وسوسه کرده‌اند، به کلی از معنی این واژه بی‌اطلاع بوده‌اند و یا خود را به بی‌اطلاعی زده‌اند، وگرنه کلمه «خاتم النبیین» به وضوح بر خاتمیت دلالت دارد.

### ۳. ختم نبوت در روایات

در آثار اهل سنت روایات فراوانی در موضوع خاتمیت رسول خدا ﷺ نقل شده است.<sup>۳</sup> تعداد این روایات به اندازه‌ای است که ابن کثیر دمشقی در تفسیر خود ادعای تواتر می‌-

۱. یس / ۶۵.

۲. بقره / ۷.

۳. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۳۸۱ - ۳۸۴؛ سیوطی، دزالمثنوی، ج ۵، ص ۲۰.

کند. در کتاب‌های حدیثی شیعه نیز روایاتی که خاتمیت رسول خدا ﷺ را نشان می‌دهد، در حدّ تواتر نقل شده است. برخی از این احادیث که بر خاتمیت رسول خدا ﷺ دلالت می‌کنند، عبارتند از:

الف) هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ برای جنگ تبوک از مدینه حرکت می‌کردند، امیرمؤمنان علیؓ را برای رسیدگی به کارهای مسلمانان به جای خود گماشتند. آن حضرت از اینکه از فیض شرکت در این جهاد، محروم می‌شوند اندوهگین شدند و اشک از چشمانشان جاری شد. پیامبر اکرم ﷺ به آن حضرت فرمودند:

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى الْآلَاةِ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».<sup>۲</sup>

آیا راضی نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی؟  
و بلافاصله این جمله را اضافه کردند: «با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست» تا جای هیچگونه توهمی باقی نماند.

ب) امام صادقؑ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا».<sup>۳</sup>

خداوند با پیامبر شما به پیامبری پایان بخشید، پس بعد از او هرگز پیامبری نخواهد آمد. و با کتاب شما، نزول کتب آسمانی را ختم کرد، پس تا ابد کتاب دیگری جایگزین قرآن نخواهد شد.

#### ۴. راز ختم نبوت

راز ختم نبوت بر پایه دو اصل جهانی و جاودانه بودن اسلام استوار است. در زیر به هر کدام از این دو رکن اساسی خاتمیت به طور فشرده اشاره می‌شود:

۱. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۳۸۱.

۲. معانی الاخبار، ص ۲۸؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۵۶؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۰۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۶۹.



#### ۴.۱. جهانی بودن

جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی، از اصول روشن آیین این پیامبر الهی است و حتی کسانی هم که ایمان به آن ندارند می‌دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده و محدود به منطقه جغرافیایی خاصی نبوده است. بهترین و معتبرترین مدرک برای اثبات مدّعی بالا، قرآن کریم است که حقانیت و اعتبار آن در درسه‌های گذشته، واضح گردید. کسی که يك مرور اجمالی بر این کتاب الهی بکند با کمال روشنی در خواهد یافت که دعوت آن، عمومی و همگانی است و اختصاص به قوم و زبان معینی ندارد.

قرآن کریم در آیات زیادی همه مردم را با عنوان ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾<sup>۱</sup> و ﴿يَا بَنِي آدَمَ﴾<sup>۲</sup> مورد خطاب قرار داده و هدایت خود را شامل همه انسانها ﴿النَّاسُ﴾<sup>۳</sup> و همه جهانیان ﴿الْعَالَمِينَ﴾<sup>۴</sup> دانسته است:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>۵</sup>

بزرگ و پربرکت است آن خدایی که فرقان [جدا سازنده حق از باطل] را بر بنده خود نازل فرمود تا برای جهانیان هشداردهنده باشد.

در آیه فوق، «ال» بر جمع سالم «عالمین» وارد شده است، و بنابر قواعد زبان عربی، عمومیت را می‌رساند، یعنی ﴿الْعَالَمِينَ﴾ به معنای «همه جهانیان» است. لذا در این آیه، بیم‌دهندگی قرآن کریم برای همه کسانی است که در هر زمان و مکانی تا رستاخیز می‌آیند و به زمان، مکان و یا افراد معینی اختصاص ندارد. از این رو قرآن، کتاب جاویدان الهی، و دین اسلام، دین ابدی، و رسول خدا ﷺ کسی است که این کتاب و دین را از جانب

۱. رك: بقره / ۲۱؛ نساء / ۱ و ۱۷۴؛ فاطر / ۱۵.

۲. رك: اعراف / ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱ و ۳۵؛ یس / ۶۰.

۳. رك: بقره / ۱۸۵ و ۱۸۷؛ آل عمران / ۱۳۸؛ ابراهیم / ۱ و ۵۲؛ جائیه / ۲۰؛ زمر / ۴۱؛ نحل / ۴۴؛ کهف / ۵۴؛ حشر / ۲۱.

۴. رك: انعام / ۹۰؛ یوسف / ۱۰۴؛ تکویر / ۲۷؛ قلم / ۵۲.

۵. فرقان / ۱.

خداوند برای همه انسان‌ها ابلاغ فرموده است.

در آیه دیگر، شمول دعوت پیامبر اسلام نسبت به هر کسی که از آن مطلع شود مورد تأکید قرار گرفته است<sup>۱</sup> و از سوی دیگر، پیروان سایر ادیان را به عنوان «اهل کتاب» مورد خطاب و عتاب قرار داده<sup>۲</sup> و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در مورد آنان تثبیت فرموده، و اساساً هدف از نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیروزی اسلام بر سایر ادیان، شمرده است:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۳</sup>

اوست آن کسی که پیامبرش را با هدایت و دین حق به رسالت فرستاد تا آن را بر همه ادیان چیره کند هر چند مشرکان ناخشنود باشند.

افزون بر این، شواهد تاریخی فراوان وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سران کشورها مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبائل مختلف عرب نامه نوشتند و بیک ویژه به سوی آنان گسیل داشتند و همگان را دعوت به پذیرفتن این دین مقدس کرده از پیامدهای وخیم کفر و استنکاف از پذیرفتن اسلام، بر حذر داشتند. اگر دین اسلام، جهانی نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت و سایر اقوام و امتهای هم‌عذری برای عدم پذیرش می‌داشتند.

با توجه به این دلایل، جای هیچگونه شك و شبهه‌ای درباره همگانی بودن دعوت پیامبر و جهانی بودن دین مقدس اسلام، باقی نمی‌ماند.

#### ۴.۲. جاودانه بودن

این دین داعیه هدایت انسان‌ها تا روز قیامت را دارد و از این نظر دینی جاودانه است. جاودانه بودن اسلام به دو بعد اساسی باز می‌گردد:

۱. رک: انعام / ۱۹.

۲. رک: آل عمران / ۷۵، ۷۰، ۷۱، ۹۸، ۹۹ و ۱۱۰؛ مائده / ۱۵ و ۱۹.

۳. توبه / ۳۳؛ فتح / ۳۸؛ صف / ۹.

**الف) جاودانه بودن قرآن کریم:** کتاب آسمانی اسلام بر خلاف دیگر متون دینی، از ویژگی جاودانه بودن بهره‌مند است. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾<sup>۱</sup>

و این بی‌گمان کتابی است شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه هیچگاه قرآن کریم، صحت و اعتبار خود را از دست نخواهد داد. در روایات نیز بر این واقعیت تصریح شده است، از جمله وقتی زراره درباره حلال و حرام از امام صادق علیه السلام می‌پرسد، حضرت در پاسخ می‌فرماید:

«حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ»<sup>۲</sup>

حلال محمد صلی الله علیه و آله برای همیشه تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام است، حلال و حرام دیگری نیست و نخواهد آمد.

**ب) نظام امامت و ولایت:** هرچند رشته نبوت پایان یافته است، اما شریعت اسلام با برخورداری از نظام امامت، همچنان زنده و پویا تا قیامت ادامه دارد. توضیح این که بعثت انبیای الهی با اهدافی صورت پذیرفته است، که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله خاموش نشده است. لذا نیاز بشر در دستیابی به نتایج بعثت انبیاء هرگز مرتفع نمی‌گردد.

راستی چگونه می‌توان گفت که اهداف بعثت انبیاء که از جمله تلاوت آیات الهی، تعلیم کتاب و حکمت، بیدار کردن معرفت الهی، آگاه کردن مردم از اوامر و نواهی خداوند، اتمام حجت الهی، بشارت‌گری و بیم‌دهندگی، بیان حق و رفع اختلافات دینی، بالا بردن مقام

۱. فصلت / ۴۱-۴۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۸؛ ونیز رک: محاسن، ج ۱، ص ۲۷۰؛ بصائر الدرجات، ص ۱۴۸.

انسان‌ها از رتبه حیوانیت به بالاترین کمالات انسانی، و برقراری عدل و داد است، فقط به دوره زندگی خاتم الانبیاء علیه السلام اختصاص دارد؟!

بی‌توجهی به این اهداف بعد از رحلت ایشان، بشریت را از نتایج بعثت انبیاء دور می‌سازد. ضرورت دستیابی به این مهم، در امامت بعد از پیامبر جلوه می‌کند. لذا امامت اهل بیت علیهم السلام، ادامه و استمرار رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد تا تمامی اهداف انبیاء به ثمر نشینند. تنها تفاوت امام و نبی در آن است که وحی تشریحی که شاخص نبوت است، با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پایان می‌پذیرد، اما بقیه مقامات خاتم الانبیاء در ائمه بعد از ایشان جلوه می‌کند. حدیث منزلت که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در بخش قبل روایت شد، علاوه بر مسئله خانمیت، این حقیقت را نیز در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌کند. این روایت به همانندی منزلت و وظایف پیامبر و وصی او اشاره می‌کند و تفاوت مقامات این دو بزرگوار را در وحی و نبوت تشریحی می‌داند. این سخن بدین معناست که همه شریعت خاتم به طور کامل از جانب خداوند به نبی مکرم اسلام وحی گردیده است و هیچ شریعت جدیدی در نظام امامت به ائمه وحی نخواهد شد. از این رو، حلال و حرام خدا و پیامبر، تا روز قیامت به همان صورت باقی خواهد ماند. البته امامان معصوم و وظیفه اساسی در مقام تبیین و روشن سازی شریعت پیامبر خاتم خواهند داشت.

با به پایان رسیدن سلسله نبوت، وحی الهی از نوع تشریحی، ختم گردید، اما وحی غیر تشریحی ختم نشده است. خداوند متعال در سوره قدر می‌فرماید:

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾<sup>۱</sup>

در شب قدر، فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هرکاری فرود می‌آیند. در این آیه، کلمه ﴿تَنْزِيلٌ﴾ فعل مضارع می‌باشد و بر استمرار نزول فرشتگان و روح دلالت می‌کند. در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرشتگان و روح بر پیامبر نازل می‌شدند، و بعد از حضرتش، فرشتگان بر جانشینان آن حضرت فرود می‌آیند و این نزول تا روز قیامت ادامه

خواهد داشت. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ نَبِيَّةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِدَلِكَ الْأَمْرِ  
وَلَاةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ».

به درستی که شب قدر در هر سال است و در آن شب، امر آن سال نازل می شود و به تحقیق که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آن اولیائی هستند.

### پرسش

۱. ضرورت دین به چه معناست و چرا ختم نبوت از ضروریات دین است؟
۲. ختم نبوت را از منظر قرآن کریم و روایات اثبات کنید.
۳. چه اشکالاتی از سوی مخالفان به خاتمیت شده است و شما چگونه به آنها پاسخ می دهید؟
۴. جهانی بودن آیین اسلام را با ذکر شواهدی از قرآن در تاریخ ثابت کنید.
۵. جاودانه بودن اسلام به چه عواملی بستگی دارد؟ پاسخ خود را شرح و بسط دهید.
۶. با توجه به اصل خاتمیت، مسأله رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم چگونه طراحی شده است؟

### پژوهش:

- بررسی کنید که چه گروه‌هایی در تاریخ با خاتمیت اسلام به مخالفت برخاسته‌اند و چرا چنین انحرافی در بین آنان رواج یافته است.
- با توجه به خاتمیت، دین اسلام چگونه و با چه شیوه‌ای به مسائل نوپیدا در جامعه بشری پاسخ می‌گوید.

دستم دروین  
منون درسی حوزه‌های علمی  
علیه

بخش پنجم

امام شناسی

## درس سی و یکم ضرورت امام شناسی

در آغاز مباحث امامت، مناسب است با مفهوم امامت و ضرورت بحث از این اصل اعتقادی آشنا شویم. گاه برخی شبهه می‌کنند که مبحث امامت، یک موضوع تاریخی بوده است که امروزه دیگر فایده‌ای بر آن بار نمی‌شود. این درس ما را با اهمیت امامت در اندیشه اسلامی آشنا می‌سازد.

یکی از مهمترین اصول اسلام، اعتقاد به امامت و رهبری پیشوایان معصوم و از جانب خداوند متعال پس از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است. به شهادت تاریخ، نخستین اختلاف اعتقادی پس از وفات پیامبر در میان یاران ایشان بر سر مسأله امامت اتفاق افتاد و این مسأله از همان آغاز سخت مورد توجه اندیشمندان اسلامی قرار گرفت.<sup>۱</sup> دانشمندان شیعه در آثار تفسیری، روایی، تاریخی و رساله‌های کلامی خود به بحث از امامت پرداخته‌اند.<sup>۲</sup> امامت پژوهی سابقه‌ای طولانی دارد و شیعیان - که به فضل و دانش و آگاهی از قرآن و سنت شهره بودند - در مواجهه با انحراف از خط امامت، به بحث و نظر در این مسأله پرداختند.<sup>۳</sup> در آغاز سخن، باید با مفهوم و معنای امامت به عنوان یک اصل اعتقادی آشنا شویم و سپس ضرورت و بایستگی آن را برای مسلمانان و جامعه اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.

### ۱. معنا شناسی امامت

واژه امامت در لغت به معنای «پیشوائی» و امام به معنای پیشوا، پیشرو و مقتدا است؛ اعم از این که گمراه و ستمکار باشد یا هدایت یافته و مؤمن و عادل.<sup>۴</sup>

۱. ناشی الاکبر، مسائل الإمامة، ص ۱۷۷.

۲. یزدی مطلق، امامت پژوهی، ص ۲۲، به نقل از «معجم ما کتب عن الرسول واهل البيت»، ج ۵، ص ۱۳۳ و ج ۱، ص ۶۹.

۳. ابن ندیم، الفهرس، ص ۳۲۷.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴.



اما امامت در اصطلاح متکلمان مسلمان عبارت است از رهبری دینی و سیاسی مردم پس از پیامبر مکرم اسلام ﷺ؛ آنها در تعریف امامت گفته‌اند:

«هي رياسة عامة في أمر الدين والدنيا خلافة عن النبي ﷺ»<sup>۱</sup>.

امامت، ریاست عامه در امر دین و دنیا به عنوان خلافت و جانشینی از پیامبر ﷺ است.

دانشمندان شیعه و سنی غالباً همین عبارت یا قریب به آن را در تعریف امامت آورده‌اند.<sup>۲</sup> از موضوع امامت در آیات قرآن کریم با تعبیر گوناگونی یاد شده است. در دوازده آیه، لفظ «امام» و یا «ائمّه» به کار رفته است و معنای پیشوا و مقتدا بودن اراده شده است.<sup>۳</sup> در ارتباط با مبحث امامت دو واژه شیعه و سنی نیز به میان می‌آید. شیعه در لغت به معنای پیرو و ناصر است<sup>۴</sup> واژه سنی نیز در لغت اسمی است منسوب به «سنت» و به معنای کسی که از سنت پیروی می‌کند.<sup>۵</sup>

اما در اصطلاح مباحث امامت، شیعه کسی است که پس از رسول خدا ﷺ، امامت را به نص الهی و بر اساس اعلام عمومی پیامبر اکرم ﷺ حق مسلم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌داند و خود را پیرو این بزرگواران به شمار می‌آورد و سنی کسی است که قائل به خلافت خلفای سه‌گانه پس از رسول خدا می‌باشد و امام علی علیه السلام را خلیفه چهارم مسلمین می‌داند.<sup>۶</sup>

۱. مسعود بن عمر، شرح مقاصد تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۲.

۲. قوشچی، شرح تجرید العقائد، ص ۳۶۵؛ میر سید شریف، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۷۶؛ استرآبادی، انبیا هین الفاطمة فی شرح تجرید العقائد الساطعة، ج ۳، ص ۲۰۵؛ حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۱؛ مقدس اردبیلی، الحاشیة علی إلهیات الشرح الجدید للتجرید، ص ۱۷۸.

۳. این آیات عبارتند از: بقره / ۱۲۴؛ توبه / ۱۲؛ حجر / ۷۹؛ اسراء / ۷۱؛ انبیاء / ۷۳؛ سجده / ۲۴؛ فرقان / ۷۴؛ هود / ۱۷؛ قصص / ۵ و ۴۱؛ احقاف / ۱۲؛ یس / ۱۲.

۴. لسان العرب، ج ۸، ص ۸۸.

۵. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

۶. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۹؛ طبری، تحفة الأبرار فی مناقب أئمة الأطهار، ص ۱۳۱.

## ۲. ضرورت بحث امامت

امامت یکی از اصول اساسی اعتقادی است و بر هر مسلمان واجب است که درباره آن بحث و تحقیق کند. این ضرورت را از راههای زیر می توان ثابت کرد:

### ۲.۱. دلیل عقلی

این پرسش به ذهن انسان جستجوگر خطور می کند که آیا خداوند برای رهبری بعد از پیغمبر، کسی را معین کرده است؟ و اگر چنین است شخص تعیین شده کیست؟ حداقل این احتمال وجود دارد که شاید شخصیتی وجود داشته باشد که اطاعت او به حکم خدا بر مردم واجب بوده، مفسر قرآن و مبین احکام و رهبر دین و دنیای مردم باشد. با این احتمال، عقل بی گمان انسان را موظف می کند که پیرامون آن به کاوش پرداخته و او را شناسایی کند. در این صورت، اگر در این وظیفه کوتاهی کند و چنین شخصیتی وجود داشته باشد و او را نشناخته باشد، معذور نخواهد بود.

### ۲.۲. جایگاه اعتقادی

در قرآن کریم و احادیث معصومان، از امامت به گونه ای سخن به میان آمده که نشان می دهد جایگاهی بس رفیع در منظومه عقاید دینی به خود اختصاص داده است. از جمله در آیه شریفه آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۲</sup>.

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر از خویش را فرمان برید.

طبق این آیه، اطاعت "ولی امر" در کنار اطاعت خدا و رسول قرار گرفته و حکم به وجوب آن شده است، و اطاعت از ولی امر بدون شناخت او امکان پذیر نیست. روشن است که منظور از اولوالامر در این آیه شریفه کسی است که صاحب ولایت است و در مرتبه بعد از

۱. صافی گلپایگانی، نظام امامت و رهبری، ص ۱.

۲. نساء / ۵۹.

پیامبر اطاعتش بر امت واجب می‌باشد.

از این جهت، شناختن امام به عنوان مقدمه اطاعت از او واجب است و هیچ کس در ترک معرفت امام و تحقیق و کاوش در این موضوع معذور نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

در خصوص جایگاه امامت در بین سایر اصول اعتقادی، امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»<sup>۲</sup> فرمود:

«رَسُولُ اللَّهِ الْمُنذِرُ وَلِكُلِّ زَمَانٍ مِّثْلًا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ».<sup>۳</sup>

رسول خدا بیم دهنده است و در هر زمانی از ما هدایت کننده‌ای است که مردم را به سوی آن چه پیامبر خدا آورده است هدایت می‌کند.

بنابراین، امامت به عنوان نظام هدایت گر جامعه پس از نبوت، همواره استمرار دارد و این خود نشان دهنده اهمیت بسزای امامت در استمرار اصل رسالت است.

حضرت رضا علیه السلام در توصیف امامت الهی به روشنی بر این نکته تاکید می‌کند که اساساً بدون امامت، دین به کمال نمی‌رسد:

«أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ ... فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ».<sup>۴</sup>

امامت از تمامیت دین است ... و کسی که بپندارد خداوند متعال دین را تمام و کامل ننموده، کتاب خدا را رد کرده و بدان کافر شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن چه از احکام اسلامی که مسلمانان در عصا و بدان نیاز داشتند به ایشان ابلاغ فرمود، اما مسائلی بود که هنوز وقت عمل به آن فرا نرسیده بود. لذا آنها را در نزد وصی خود به ودیعت نهاد تا در هنگام خود برای مردم بیان کنند.<sup>۵</sup> از این رو، می‌بینیم که بسیاری از معارف و

۱. نظام امامت و رهبری، ص ۱.

۲. رعد / ۷.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ استرآبادی، تاویل الآیات، ص ۲۳۶.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ غیبت نعمانی، ص ۲۱۷؛ امالی صدوق، ص ۶۷۴.

۵. عسکری، نقش ائمه در احیاء دین، ج ۲، ص ۲۵.

حقائق دین در قرآن و سنت به صورت عام و مجمل بیان شده است که امام با علمی که از رسول الهی دارد، به تبیین و توضیح آنها می پردازد.

تا بدین جا روشن شد که امامت از اصول اساسی دین است و شناخت دین کامل بدون شناخت امام ممکن نیست. در برخی روایات نبوی همین مطلب را به اجمال بیان کرده و به صورت مستقیم بر اهمیت شناخت امام تأکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱</sup>

کسی که بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

### ۲.۳. پیامدهای عملی

اهمیت امامت را می توان در پیامدهای عملی آن نیز به خوبی مشاهده کرد. با مراجعه به راهبر الهی و از طریق وی، از نفوذ منحرفان و افراد نالایق و ناصالح در حکومت و انحراف رهبری امت از سیره و سنت پیامبر جلوگیری می شود. در غیر این صورت، جامعه اسلامی با مصائب و مشکلاتی همچون بدعت گذاری در دین، حاکمیت افراد ناصالح بر سرنوشت مسلمین و انحراف از مسیر قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روبرو می شود.

تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهترین گواه این مدعاست و به وضوح نشان می دهد که جامعه اسلامی چگونه از مسیر صحیح خود خارج شد و سرانجام امر رعایت و رهبری مسلمانان به بنی امیه و بنی عباس رسید و حکامی همچون یزید بن معاویه و منصور دوانیقی که در ارتکاب هرگونه ظلم و جنایتی کوتاهی نمی کردند، بر مردم حکم راندند.<sup>۲</sup>

این انحرافات و فسادهای بزرگ، درست از زمانی آغاز شد که پیشوایی مسلمین از جانشین حقیقی پیامبر گرفته شد و حکومت به دست ناآگاهان افتاد و انواع بدعتها و کجروی ها به نام دین و سنت برپا گردید.<sup>۳</sup>

۱. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۵۳؛ کافی، ج ۲، ص ۲۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۷۹ و ج ۴، ص ۲۲۵؛ سیوطی، تاریخ خلفاء، ص ۱۳۷ و ۲۲۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۰؛ دینوری، الإمامة و السياسة، ص ۲۲۳.

۳. رک: شرف الدین، النص والاجتهاد؛ عسکری، نقش ائمه در احیای دین.

ضرورت امام‌شناسی ❁ ۲۴۷

آنچه در جنگ جمل، نهروان و صفین رخ داد و گروه بسیاری از مسلمانان با دلایل سست و واهی در مقابل امام علی علیه السلام ایستادند و خونهای فراوانی بر زمین ریخته شد، همگی دلالت بر خطر انحراف در پیشوایی ناهلان بر جامعه اسلامی دارد.

روشن است که تبعیت از رهبران نا اهل و فاسق نه تنها در همان زمان بر سرنوشت جامعه تاثیر می‌گذارد بلکه آثار آن تا زمان حال و آینده نیز ادامه می‌یابد؛ هنگامی که جانشینی پیامبر به دست ناهلان افتاد، پیروی از امام باطل تبدیل به یک سنت و قاعده عمومی می‌شود و تسلیم در برابر حکومت‌های فاسد به یک امر مقبول و مجاز تبدیل می‌گردد. در مقابل، پذیرش امام معصوم به عنوان جانشین حقیقی پیامبر اکرم، مسیر هدایت و راهیابی به سوی یک زندگی فردی و اجتماعی سالم را فراروی انسان قرار می‌دهد.

از این رو، ضرورت دارد که یک مسلمان، موضوع امامت را با کمال جدیت و به دور از هرگونه تقلید و تعصب، مورد تحقیق و بررسی قرار دهد و مذهب حق را تشخیص داده با تمام توان، از آن حمایت کند.<sup>۱</sup>

---

۱. مصباح یزدی، آموزش عقائد، ص ۲۹۵.

## پرسش

۱. معنای واژه امامت را در لغت عرب بیان کنید و نشان دهید که قرآن کریم نیز همین معنا را مورد توجه قرار داده است.
۲. تعریف امامت در اصطلاح متکلمان را توضیح دهید.
۳. در برابر کسی که بحث از امامت را غیر ضروری می‌داند، با یک دلیل عقلی و یک دلیل نقلی بر لزوم تحقیق درباره امامت استدلال کنید؟
۴. با یک دلیل کاربردی، نشان دهید که تحقیق در امامت ضروری است.

## پژوهش

- در مورد معنای «مرگ جاهلی» در روایت پیامبر گرامی اسلام تحقیق کنید.
- نمونه هایی از بدعت های خلفاء پس از پیامبر اکرم را استخراج و در کلاس گزارش کنید.

## درس سی و دوم دلایل نیازامت به امام

پس از روشن شدن ضرورت بحث درباره اصل امامت، به نخستین موضوع از سلسله مباحث امامت، یعنی مسئله ضرورت وجود امام برای رهبری و هدایت مردم می‌پردازیم. با اثبات این مقدمه، زمینه بی‌جویی و پژوهش برای شناخت امام و ویژگی‌های آن فراهم می‌گردد.

هر چند از یک نگاه این بحث بر شناخت ویژگی‌های امام استوار است، اما از آن جا که غالباً پرسش از احتیاج به وجود امام، در ابتدای بحث امامت به اذهان جستجوگر خطور می‌کند، ناگزیر در این درس به طور خلاصه به چند دلیل در این خصوص اشاره می‌شود:

### ۱. تبیین دین

دین اسلام آخرین و کاملترین دین الهی و عهده‌دار تأمین نیازهای مادی و معنوی بشر تا روز قیامت است و قرآن کریم خود را «بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى»<sup>۱</sup> و «بَلَاغٌ لِلنَّاسِ»<sup>۲</sup> و حاوی همه حقایق و راههای سعادت بشر می‌شناساند. در حالی که برخی از حقایق در این کتاب آسمانی به صورت روشن و بی‌ابهام بیان شده است، بسیاری از آن‌ها به اجمال و اختصار آمده است. از این روست که مردم به تنهایی و بدون معلم الهی قادر به استفاده کامل از قرآن نیستند.

قرآن کریم خود نیز به ندای بلند اعلام می‌کند که بشر برای بهره‌برداری از آن، به «مُتَّبِعِينَ» نیاز دارد. از این رو، مواردی که مردم در مسائل گوناگون دینی دچار ابهام و پرسش بودند، به واسطه رسول گرامی اسلام ﷺ تبیین می‌گشت. خداوند متعال در این

۱. آل عمران / ۱۳۸.

۲. ابراهیم / ۵۲.

بارہ می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>

واین قرآن را که وسیله یاد آوری است به سوی تو نازل کردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی آنان نازل شده است، تبیین کنی، و باشد که بیندیشید.  
البته نقش تبیین‌گری به زمان پیامبر و شخص ایشان محدود نمی‌شود بلکه در گذر زمان و با پیشامد حوادث و مسائل، باید ابعاد گوناگون وحی الهی روشن گردد. قرآن کریم در ادامه نقش تبیین‌گری پیامبر، به صورت کلی اعلام می‌دارد:

﴿يَلْهُو آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضُورٍ الزَّيْنِ أَوْثُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾<sup>۲</sup>

ولی این آیات روشنی است که در سینه کسانی که بدانها علم [علم قرآن] داده شده است، جای دارد؛ و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی‌کنند.  
این آیه شریفه به صراحت بیان می‌کند که علم تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم در سینه افرادی خاص قرار دارد. خداوند متعال چنین مقرر فرموده است که برای توضیح حقایق که به اجمال در قرآن آمده است، در هر زمان عالمی آگاه وجود داشته باشد. طبیعی است که او باید از سرچشمه علم الهی سیراب شده باشد تا بتواند همه وجوه پنهان قرآن را تبیین کند.  
روشن است که این گونه موارد اجمالی در قرآن - از معارف اعتقادی تا اخلاقیات، سیاسیات و اقتصادیات - چنان فراوان و گسترده است که بدون وجود تبیین‌گر الهی، بسیاری از وجوه دین ناشناخته و پنهان می‌ماند. در این جا تنها یک نمونه از این حقیقت روشن، ارائه می‌شود:

مسلمانان همه بر این نکته اتفاق دارند که نماز مهمترین عبادت و ستون دین است. در عین حال در قرآن کریم، توضیح اندکی در خصوص شیوه انجام این فریضه آمده است؛

۱. نحل / ۴۴.

۲. عنکبوت / ۴۹.



دلایل نیازامت به امام ﷺ ۲۵۱

به طوری که با مراجعه به کتاب خدا، به تنهایی نمی‌توان از خصوصیات این عبادت آگاهی یافت. از سوی دیگر، همه مسلمانان در مورد بسیاری از خصوصیات نماز مانند تعداد نمازهای یومیّه و شمار رکعات آن‌ها اتفاق نظر دارند. باید پرسید که منشأ ورود این پذیرفته‌ها کجاست؟ پاسخ این است که پیامبر اکرم ﷺ به معرفی اجزاء و ارکان نماز پرداخته و فرموده‌اند:

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»<sup>۱</sup>

به همان گونه که دیده‌اید من نماز می‌خوانم، نماز بگذارید.

به همین منوال پس از پیامبر اکرم ﷺ نیز باید کسانی باشند که احکام خدا را در مواردی که پیامبر برای عموم مردم بیان نکرده است، توضیح دهند. بدیهی است پیامبر گرامی اسلام فرصت نیافتند بسیاری از معارف دینی و قرآنی را برای مردم بیان کنند. حتی در خصوص مواردی چون نماز که از سوی ایشان بسیاری از ابعاد آن تبیین گشت، باز هم به دلیل غفلت یا نادانی مردم، پاره‌ای از بخش‌های نماز مورد دستبرد و تحریف قرار گرفت که در این زمینه دانشمندان اهل سنت نیز صریحاً اعتراف کرده‌اند.<sup>۲</sup>

براین اساس، به همان دلیل که برای تبیین قرآن به سنت نبوی نیازمندیم، پس از پیامبر هم، برای تبیین قرآن و سنت نبوی، به جانشین راستین رسول نیاز داریم که دارای صفات لازم برای جانشینی آن حضرت داشته باشد و بتواند به درستی از عهده بیان حقائق دین برآید.

## ۲. رفع اختلاف امت و حفظ وحدت

یکی از شوون پیغمبر اکرم ﷺ رفع اختلاف امت و حفظ وحدت امت اسلامی بر محور ریسمان حقائق الهی بود.

۱. صحیح بخاری، کتاب مواقیب الصلاة، باب تضييع الصلاة عن وقتها، ج ۱، ص ۵۴۰ - ۵۴۲؛ ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۸۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۱؛ ابن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب، ج ۲، ص ۵۳۵ - ۵۴۵.

قرآن کریم به صراحت بر حضور پیامبر در کنار قرآن برای روشننگری و حل اختلافات مسلمانان تأکید می‌کند.

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۱</sup>

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی؛ و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند. از سوی دیگر، قرآن یکی از مهمترین وظایف مومنان را - که شرط کمال ایمان نیز هست - مراجعه به پیامبر در موارد اختلاف و قبول حکم رسول خدا ﷺ از دل و جان می‌داند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۲</sup>

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

حال اگر پس از پیامبر، جانشین الهی در جامعه نباشد، مردم در موارد اختلاف در امر دین و اداره امت محلی برای رجوع ندارند. پس باید افرادی باشند که با برخورداری از علم پیامبر، اختلافات را رفع کنند و مسیر درست را از کژی‌ها و ناراستی‌ها باز نمایند.<sup>۳</sup>

### ۳. جلوگیری از انحراف در دین

در شرایط طبیعی به تدریج هدایت‌ها و میراث پیامبر خدا دست‌خوش تحریف می‌گردد؛ چرا که وسوسه‌های شیطانی و تلاشهای منافقان و دنیاپرستان، همسو با امیال نفسانی انسان به باطل، همواره به دگرگون شدن حقایق دینی می‌انجامد.

۱. نحل / ۶۴.

۲. نساء / ۶۵.

۳. رک: حلی، کشف المراد، ص ۳۶۲ - ۳۶۳؛ مجلسی، حقی‌الیقین، ج ۱، ص ۲۷.

دلایل نیازامت به امام ﷺ ۲۵۳

البته این انحرافات گاه در قالب تحریف متون دینی به صورت افزودن یا پیراستن و یا تغییر در محتوای وحی رخ می‌دهد و گاه از طریق ساختن مکاتب و مذاهب دروغین برای جلوگیری از رسیدن انسانها به دین حق صورت می‌پذیرد. بنابراین در صورت فقدان امام، حجت الهی بر نسل‌های بعدی برپا نمی‌شود و هدف رسالت حاصل نمی‌شود.

#### ۴. تحقق دین و اجرای حدود الهی

دین الهی، برنامه و روش زندگی انسان است و هدف اصلی پیامبران، تحقق این برنامه‌ها در صحنه زندگی فردی و اجتماعی است. مکاتب بشری غالباً تنها به بیان معارف نظری و عملی بسنده می‌کنند و پیاده‌سازی افکار و دستورات خود را به دیگران واگذار می‌کنند. اما رهبران الهی نه تنها خود را مسئول اجرای برنامه‌های خویش می‌دانند بلکه اساساً اجرای دستورات آسمانی را در سرلوحه رسالت و اقدامات خود قرار می‌دهند.

این نکته را در سیره پیامبر اسلام به خوبی می‌توان دید. آن حضرت از همان روزهای نخستین بعثت، همزمان با نشر معارف حیات بخش اسلام، به دنبال پرورش انسان‌های مومن و تشکیل جامعه‌ای مومنانه برآمد. و سرانجام همین تلاش‌ها و مجاهدت‌ها به ثمر نشست و جامعه اسلامی «مدینه النبی» به دست مبارکش پایه‌گذاری شد.

اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ تا آخرین ساعات حیات خود، سخت نگران جامعه اسلامی پس از خویش بود و برای جلوگیری از فروپاشی یا سستی آن، تدبیرها و توصیه‌هایی ارائه نمود.

با این وصف، می‌توان گفت که پافشاری بر اجرای احکام الهی و پیگیری برنامه‌های عملی پیامبر، از زمره برنامه‌های رسالت بود که پس از ایشان باید ادامه یابد. بدیهی است که این مهم جز در سایه استمرار حکومت نوپای نبوی و برقراری نظام امامت و رهبری تحقق نمی‌یابد.

### پرسش

۱. از آیات قرآن اثبات کنید که وظیفه اساسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبیین معارف وحی، تنها از طریق امامت شایستگان ادامه می یابد.
۲. وحدت امت چگونه و توسط چه کسی قابل حل و فصل است و نقش امام در این زمینه چیست؟
۳. راه‌های نفوذ انحراف در مکتب را بیان کنید و نشان دهید که نقش امام در این خصوص چیست؟
۴. چگونه می توان از طریق ضرورت تحقق دین، بر لزوم امامت و رهبری استدلال کرد؟

### پژوهش

- به نظر شما چه عواملی سبب می شود که امت ها پس از پیامبران به انحراف و تحریف دین روی می آورند؟
- محورهای دیگری از جایگاه و نقش امام را پیدا کنید و در کلاس به بحث بگذارید.

## درس سی و سوم

### نصب امام

در دروس گذشته ضرورت امام شناسی و همچنین ضرورت وجود امام مورد بحث قرار گرفت. اکنون این پرسش اساسی مطرح می شود که آیا می توان برگزیدن چنین فردی را برعهده خود افراد جامعه نهاد؟ در این درس، طی چند فراز به پرسش بالا پاسخ داده می شود.

حال که رهبری و پیشوایی برای هدایت امت یک امر ضروری و انکارناپذیر است، پس یکی از این دو راه فراروی مردم وجود دارد؛ یا به اختیار خود، یک نفر را برای ایفای نقش امامت بر می گزینند و یا به فرمان الهی در مورد شایستگی های یک شخصیت تن دردهند و او را به عنوان پیشوای خویش قرار دهند. دلایل زیر نشان می دهد که برگزیدن رهبر و هدایت گر حقیقی از عهده مردم بیرون است و تنها با انتخاب الهی میسر می شود:

#### ۱. دلیل عقلی بر ناممکن بودن انتخاب امام

هر خردمندی با اندک توجه به ماهیت انتخاب، انتخاب کننده و انتخاب شونده، در می یابد که انتخاب امام الهی توسط مردم امری ناممکن است. دلایل این مدعا را می توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. هر انتخابی توسط بشر نیازمند دانش و آگاهی است. البته گستره و ژرفای این آگاهی متناسب با اهمیت و جایگاه موضوع انتخاب تفاوت می کند. حال با توجه به مفهوم امام و جایگاه آن در تبیین عالمانه قرآن و داوری در اختلافات امت و هدایت آنان، بدیهی است انتخاب کننده باید از علم و دانشی بسیار وسیع و همه جانبه برخوردار باشد تا بتواند فردی را برگزیند که شایستگی برعهده گرفتن مسئولیتهای امامت را داشته، و در انجام این رسالت پیامبر گونه از لغزش و انحراف مصون باشد. آشکار است که نه تنها هر فرد به تنهایی دارای چنین احاطه علمی نیست، بلکه اگر همه افراد بشر نیز علوم و عقلهای خود را روی هم بریزند، به طور عادی نمی توانند چنین فردی را از میان انبوه مردمان شناسایی

و انتخاب کنند. فراموش نکنیم که بسیاری از افراد از دیده انسان‌ها به دور می‌مانند و اساساً اوصاف آدمیان غالباً پنهان و ناشناخته است.

۱.۲. همیشه این گونه نیست که علم و دانش نسبت به موضوع انتخاب، تنها عامل در انتخاب‌های بشری باشد، بلکه گاه می‌شود که با آگاهی نسبت به شایستگی یک فرد، به دلایل دیگری مانند اغراض شخصی یا سیاسی، وی را انتخاب نکرده و شخص دیگری را برمی‌گزینند.

۱.۳. در انتخاب‌های بشری، در بسیاری موارد بر سر انتخاب یک فرد، میان گروه‌ها و جناح‌های گوناگون، کشمکش‌های طولانی و جنگ‌های خانمان براندازی روی داده است. نظر به اینکه فلسفه امامت و رهبری در امت، ایجاد وحدت و یکپارچگی است، روشن است که انتخاب فردی که خود باید منادی اتحاد و همگرایی بوده، و از آن‌ها امتی واحد بسازد، از طریق چنین جنگ و ستیزه‌هایی امکان پذیر نیست.

## ۲. دلیل وحیانی بر نفی انتخاب

آیات قرآن کریم نیز بیانگر همین حقیقت در امر انتخاب امام است. خداوند متعال به روشنی گزینش امام را از عهده مردم برداشته است و رسول اکرم و اهل‌البیت او نیز با استناد به فرموده خداوند متعال و تبیین بلندای مقام امامت، این مهم را به مردم گوشزد کرده‌اند. در زیر، به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌گردد:

### ۲.۱. آیات قرآن کریم

در قرآن کریم، خداوند متعال امر امامت را بسیار مهم دانسته، نصب امام را تنها به خود اختصاص داده است. در خصوص امامت حضرت ابراهیم علیه السلام، خداوند خود پس از امتحانات سختی که از وی به عمل آورد، او را به مقام امامت منصوب نمود:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ﴾<sup>۱</sup>

نصب امام ﷺ ۲۵۷

(به خاطر آورد) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم».

چنان که بیشتر روشن شد، امامت در مفهوم جامع خود به معنای راهبری و ولایت در همه شئون ظاهری و باطنی مردم است. در قرآن کریم مشاهده می شود که این مقام نیز همچون منصب نبوت، به انتصاب الهی است. چنان که درباره دو پیامبر الهی - حضرت آدم و حضرت داود علیهم السلام - خداوند خود آنان را به عنوان خلیفه خود در زمین منصوب ساخته است:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ﴾<sup>۱</sup>

(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد.

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ ۗ﴾<sup>۲</sup>

ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم بحق داوری کن.

چنان که از آیات یاد شده پیداست و مفسران سنی و شیعه نیز آشکارا بیان کرده‌اند، خلیفه در اینجا به معنای حاکمی است که بر اساس دین و عدالت در میان مردم حکم براند.<sup>۳</sup>

همچنین خداوند متعال به بندگان مؤمن هشدار داده است در جایی که خدا خود امری را مقدر کرده و حکم به انجام آن می نماید، و یا پیامبر خدا به اذن و فرمان الهی امری را مقرر می کند، آنان وظیفه‌ای جز فرمانبرداری و گردن نهادن ندارند:

۱. بقره / ۲۰.

۲. ص / ۲۶.

۳. برای نمونه رک: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۷۳.

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾<sup>۱</sup>.

پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند، و هر چه بخواهد برمی‌گزیند؛ آنان (در برابر او) اختیاری ندارند؛ منزه است خداوند، و برتر است از همتابانی که برای او قائل می‌شوند!

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾<sup>۲</sup>.

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

امام رضا علیه السلام یکی از مصادیق امر الهی در آیات شریفه بالا را مسأله اختیار امام دانسته و در خصوص غاصبین خلافت و امامت فرموده‌اند:

«رَغَبُوا عَنِ إِخْتِيَارِ اللَّهِ وَإِخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى إِخْتِيَارِهِمْ»<sup>۳</sup>.

از اختیار خدا و رسولش به سوی اختیار خودشان سرپیچی کردند.

## ۲. ۲. روایات اهل بیت علیهم السلام

در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام بر ضرورت انتصاب امام از سوی خداوند متعال فراوان تأکید شده است. در آینده نزدیک با روایات نبوی در این خصوص آشنا خواهیم شد. اما در اینجا به یکی از فرازهای زیبا و دقیق از سخنان امام رضا علیه السلام اشاره می‌کنیم. اهمیت این فرمایشات از آن روست که خود شامل یک تبیین عقلی برای این موضوع نیز می‌باشد.

۱. قصص / ۶۸.

۲. احزاب / ۳۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۰.



در ابتدای ورود امام رضا علیه السلام به خراسان، در میان مردم در باره مقام امامت بحث و گفتگو در گرفت. هر کس می کوشید تا با اندیشه و دیدگاه خاص خود در این باره نظری بدهد و حدود منزلت و شأن امام را بیان نماید. در این بین یکی از یاران امام خدمت ایشان شرفیاب شد و ماجرای گفت‌وگوی مردم در این موضوع در مسجد جامع مرو را برای حضرتش شرح داد. ایشان در بیانی جامع درباره امامت و منزلت امام مطالبی فرمودند که گوشه‌ای از آن بدین قرار است:

هرگز این گونه نیست که کسی بتواند به معرفت امام برسد و یا انتخاب او برایش ممکن باشد. در توصیف تنها شأنی از شئون و فضیلتی از فضائل امام عقلها گم، اندیشه‌ها حیران، خرده‌های ناب سرگردان، دیدگان جستجوگر رانده، بزرگان کوچک، حکیمان حیرت‌زده، خردمندان وامانده، گویندگان ناتوان، دانشمندان نادان، شاعران درمانده، ادیبان عاجز، و سخنوران خنثه می‌گردند و به ناتوانی و درماندگی خود اعتراف می‌کنند.

در چنین حالتی چگونه می‌توانند همه کمالات و شئون او را توصیف کنند و یا به بیان حقیقت او بپردازند یا از کار او سر در آورند یا کسی را بیابند که جای او را بگیرد و جامعه را از او بی‌نیاز سازد. نه! هرگز چنین نیست. چگونه و کجا! در حالی که او چون ستاره‌ای درخشان در اوج آسمان معنا از دسترس جویندگان و توصیف ستایشگران خارج است. پس چگونه می‌توانند او را انتخاب کنند و کدام عقل به او دسترسی دارد و مانند او کجا یافت می‌شود؟!<sup>۱</sup>

امام علیه السلام با اشاره به مقام بلند امامت و جایگاه رفیع آن در مقایسه با سایر مردم، نشان می‌دهد که شناخت چنین مقامی بدون دانش و آگاهی کافی از خصوصیات امام ناممکن است و خرد انسان‌ها از درک آن عاجز می‌باشد.

خلاصه آن که هم از طریق عقل می‌توان ناتوانی بشر را از شناخت امام به اثبات رساند و هم روایات اسلامی بر ناممکن بودن آن گواهی می‌دهند. از این رو، راهی جز شناسایی حجت خدا از طریق وحی الهی نیست. حق تعالی با علم خویش، شایسته‌ترین

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ عمون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۹.

شخصیت‌ها را برای جانشینی پیامبر و مأموریت راهبری امت برمی‌گزیند و آنان را در زمان مناسب برای این منظور منصوب می‌دارد و به وسیله پیامبرش بر مردم آشکار می‌سازد.

### پرسش

۱. یک دلیل عقلی بر لزوم نصب الهی امام بیان کنید.
۲. چگونه از طریق قرآن کریم می‌توانید بر نصب امام از سوی خداوند استدلال کنید؟
۳. مواردی از انتصاب امام و خلیفه توسط خداوند در قرآن را ذکر کنید.
۴. به نظر شما امام رضا علیه السلام برای اثبات نصب الهی امام، بر چه اصلی تکیه می‌کنند؟

### پژوهش

— سرگذشت خلافت اسلامی را پس از پیامبر بررسی کنید و نشان دهید که انتخاب مردم چه سرنوشتی را برای امت رقم زد.

## درس سی و چهارم ویژگی‌های امام

اکنون که روشن شد بشر نمی‌تواند امام خویش را انتخاب کند و تعیین امام تنها به نصب الهی است، باید دید چه ویژگی‌هایی برای امام لازم است. از طریق شناسایی ویژگی‌های امام است که می‌توان به شناسایی دقیق‌تر مصادیق امام راه یافت. در این درس با برخی ویژگی‌های امام آشنا می‌شویم.

برای امام و جانشین حقیقی رسول خدا ویژگی‌های متعددی وجود دارد که در این درس با سه مورد از مهم‌ترین ویژگی‌های امام آشنا می‌شویم.

### ۱. عصمت

چنان که در مبحث نبوت گذشت، عصمت در لغت به معنای باز داشتن و حفظ کردن است. عصمت در اینجا به معنای میزبایدن و دور بودن است و معصوم در مباحث کلامی به کسی گفته می‌شود که از دو نقص گناه و خطا، مصون و محفوظ باشد.<sup>۱</sup> به دلایل زیر، امام باید معصوم از گناه و خطا باشد:

۱- امام، جانشین و قائم مقام پیامبر در شئونی مانند تبیین دین، هدایت امت و برطرف کردن اختلافات مردم در امور اساسی دینی و اجتماعی است و لذا باید همانند پیامبر، دارای عصمت الهی باشد تا بتواند به خوبی وظایف خود را انجام دهد. همچنان که پیامبر از ارتکاب گناه و اشتباه مصون است و همین مصونیت، اعتماد لازم را برای قبول سخنانش به عنوان وحی و فرمان الهی به وجود می‌آورد، امام نیز باید از همین مزیت برخوردار باشد تا مردم او را در تبیین احکام الهی پذیرفته و از او پیروی کنند.<sup>۲</sup>

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۷۴۱.

۱-۲- چنان که بیشتر گفته شد، وظیفه امام تنها در صورتی تحقق می یابد که اطاعت کامل و مطلق از او صورت پذیرد. اگر حجت الهی نیز مانند مردم عادی از خطا و اشتباه معصوم نباشد در این صورت، کردار و گفتار وی ممکن است گاه درست و گاه نادرست باشد. عقل سلیم پیروی مطلق از چنین فردی را نخواهد پذیرفت؛ چون در تشخیص موارد صحیح از ناصحیح، ملاکی در دست ندارد.<sup>۱</sup> به بیان دیگر، در صورتی که امام از عصمت برخوردار نباشد، اعتماد مردم به او سلب شده و از او پیروی نخواهند کرد.

۱-۳- عصمت یکی از ویژگی‌های امام است که خداوند متعال در قرآن کریم بدان تصریح نموده است. آیه ۱۲۴ سوره بقره در خصوص ارتقاء حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت، قبلاً مورد اشاره قرار گرفت. حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد تا این مقام را به دژیه‌اش نیز بدهد اما خداوند متعال در پاسخ وی فرمود:

﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾<sup>۲</sup>

پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

علمای شیعه به این آیه استدلال کرده‌اند که تنها انسانی که معصوم از زشتی‌ها است، می‌تواند امام باشد؛ زیرا خداوند سبحان رسیدن عهد امامت به ظالم را نفی کرده است و کسی که معصوم نیست، یعنی نسبت به خود و یا نسبت به دیگران، ستم کرده است، شایسته چنین مقامی نیست. از سوی دیگر، آیه شریفه مطلق است و ظالمین به وقت خاصی مقید نشده است و عدم ظلم باید بر همه اوقات حمل شود. بنابراین فرد گنهکار به امامت نمی‌رسد هر چند که توبه کرده باشد.<sup>۳</sup>

## ۲. علم الهی

یکی دیگر از ویژگی‌های امام، بهره‌مند بودن از علم خدادادی است. امام نیز مانند پیامبر

۱. حلی، الألفین، ص ۱۵۵.

۲. بقره / ۱۲۴.

۳. الألفین، ص ۶۱؛ ابن شاذان، الإيضاح، ص ۶۰؛ شبر، حق‌الیقین فی معرفة أصول الدین، ج ۱، ص ۱۳۴.

وخلیفه هدایت مردم را در مسائل اعتقادی، اخلاقی و اعمال فردی و اجتماعی بر عهده دارد. از این رو، همچون پیامبر باید در زمینه هدایت در این امور، مجهز به علمی باشد که در آن شک و تردیدی وجود نداشته، آمیخته با جهل و نادانی نباشد. از طرف دیگر، همان گونه که پیامبر از سوی خدای متعال به توان مدیریت لازم برای اداره جامعه دینی و مبارزه با گردنکشان مجهز است، امام نیز در همه امور اجتماعی باید از دانش و مهارت لازم برخوردار باشد.

در ماجرای به حکومت رسیدن حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام چنین شرایطی را می‌توان مشاهده کرد. در آن جا خداوند از زبان وی شرایط زمامداری کشور در امر مبارزه با مشکلات اقتصادی را از زبان یوسف خطاب به عزیز مصر چنین بیان می‌کند:

﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

(یوسف) گفت مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.

از این آیه می‌توان به صراحت لزوم علم برای امام را استفاده کرد؛ زیرا هنگامی که برای یک کار خاصی چون حل مسائل اقتصادی به علم و معرفت نیازمند است، اداره کلی دین و دنیای بشریت نمی‌تواند بدون علم کافی و کامل باشد. همچنین از تعبیر «حفیظ» نیز می‌توان نتیجه گرفت که قدرت تدبیر امور که شامل کمالات گوناگون نظیر دانش، مهارت و امانتداری است، از شرایط امامت می‌باشد.

چنانچه پیشتر گفته شد خداوند به بعضی از بندگان خود علم ویژه‌ای افاضه می‌کند که از آن با عنوان "علم خدادادی یا موهبتی" الهی یاد می‌شود. علم امام نیز از سنخ همین علوم است. چنانچه در روایات آمده است، این علم به دلیل فراگیر بودن و احاطه‌ی همه جانبه داشتن بر ظرایف و دقائق معرفتی، با دانش‌های ظاهری قابل قیاس نیست.

## ۳. افضلیت

از آن جا که امام وظیفه خطیر هدایت و رهبری امت را به دوش دارد باید از همه افراد امت در همه فضائل و کمالات برتر باشد. از این جهت امام سرآمد روزگار خود و شایسته ترین مردم زمان بلکه دیگر مردمان در هر عصر و زمانی می باشد.

پیامبر گرامی اسلام در روز غدیر در توصیف امام علی علیه السلام فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ فَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْتَى»<sup>۱</sup>.

ای مردم! علی را برتر بدانید زیرا او پس از من، برترین مردم از زن و مرد است.

صرف نظر از اختصاص روایت به علی علیه السلام، شاهد سخن در این روایت افضل دانستن آن حضرت است. از کلمه «أفضل الناس» استفاده می شود که این برتری مطلق است و مسلماً شامل برتری در امامت بر امت هم می شود.

در همین راستا، از آن جا که امامان، اوصیاء و جانشینان پیامبران الهی هستند، شایسته است که همان خصوصیات اخلاقی که خداوند متعال برای پیامبرانش برشمرده است، در آنان نیز وجود داشته باشد.

امام رضا علیه السلام در بیانی جامع در فضائل امام علیه السلام و جایگاه امامت می فرماید: امام یگانه دهر خویش است. کسی به [فضائل و کمالات] او نزدیک نمی شود و هیچ دانشمندی به همسنگی با او نمی رسد. جایگزین و مانند و نظیری ندارد. همه برتری ها مخصوص اوست بدون این که آن را بخواهد یا اکتساب کند بلکه این ویژگی خاصی است از جانب خداوند بخشنده برتری دهنده.<sup>۲</sup>

در زیر به پاره ای از این فضائل به طور مختصر اشاره می شود:

الف) صبر و یقین: خداوند در این باره می فرماید:

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۰؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۸.

۲. «الإمام واحد دهره لا يُدانيه أحد ولا يُعادله عالم ولا يوجد منه بدل ولا له مثل ولا نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب منه له ولا اكتساب بل اختصاص من أَل مُفضّل الوهاب» (کافی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۳۹؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۹).

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾<sup>۱</sup>

و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند.

ملاک در رسیدن به مقام امامت صبر در راه خداست. شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هایی که برای آزمایش آنان پیش می‌آید، تا مقام عبودیت و پایه بندگیشان روشن شود، صبر می‌کنند. همچنین امام باید انسانی دارای یقین باشد، انسانی که حقایق برایش مکشوف باشد.<sup>۲</sup>

ب) بندگی خدای متعال: خداوند یکی از ویژگی‌های امامان را بندگی آنان در پیشگاه با عظمت الهی معرفی کرده است:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾<sup>۳</sup>

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می‌کردند.

پیشوایان الهی، حتی قبل از رسیدن به مقام نبوت و امامت، مردانی صالح، موحد و متعبد بوده‌اند و در پرتو همین برنامه‌ها، خداوند مواهب تازه‌ای به آنها بخشیده است.<sup>۴</sup>

یادآوری این نکته لازم است که قرآن کریم در این آیه شریفه نصب ائمه را برای هدایت الهی به وجود این شرایط و خصوصیات در امامان مرتبط ساخته است.

ج) تواضع: در روایات آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام به هنگام خلافت ظاهری شخصاً در بازارها قدم می‌زد، گم شده‌ها را راهنمایی می‌کرد، ضعیفان را کمک می‌نمود و از کنار

۱. سجده / ۲۴.

۲. طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱۲ و ۴۱۳.

۳. انبیاء / ۷۳.

۴. رک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵۶؛ طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۲۹۴.

فروشنندگان و تاجران رد می‌شد و این آیه را برای آنها می‌خواند:

﴿تِلْكَ النَّارُ الْأَخْرَجُ نَجَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ  
لِلْحَقِّينَ﴾<sup>۱</sup>.

(آری، این سرای آخرت‌ورا (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در  
زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است!  
و سپس می‌فرمود:

﴿نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الْعَدْلِ وَالْتَوَاضُعِ مِنَ الْوُلَاةِ، وَأَهْلِ الْقُدْرَةِ مِنَ النَّاسِ﴾<sup>۲</sup>.

این آیه درباره زمامداران عادل و متواضع و همچنین سایر قدرتمندان از توده‌های  
مردم نازل شده است.

به طور کلی منصب امامت به کسی می‌رسد که در همه فضیلت‌های انسانی بر دیگران  
پیشی دارد. از این رو، فضائل و مکارم اخلاقی در پیشروایان الهی بیش از آن است که در این  
مختصر بگنجد. صفاتی همچون عدالت، شجاعت، تدبیر، حکمت و غیره از جمله مواردی  
است که در این خصوص مورد توجه قرار گرفته است. علاقمندان می‌توانند به منابع مربوط  
مراجعه نمایند.<sup>۳</sup>

۱. قصص / ۸۳.

۲. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۸۹، روح المعانی فی تفسیر القرآن (تفسیر آلوسی)، ج ۲، ص ۱۲۵، متقی  
هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۸۰، ح ۳۶۵۳۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۲۰؛ ابن بطریق، عمده عیون  
صاحح الأخبار فی مناقب امام الأبرار، ص ۳۰۸، ح ۵۱۱.

۳. رک: ری شهری، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۰، مبحث أهل البيت ﷺ.



### پرسش

۱. عصمت به چه معناست و به چه دلیل باید امام معصوم باشد؟
۲. علم امام با علم دیگر بندگان چه تفاوت‌هایی دارد؟
۳. فضیلت در موضوع امامت شامل چه خصوصیتی می‌شود و چرا باید امام از سایر مردمان در این جهات برتر و بالاتر باشد؟

### پژوهش

- تحقیق کنید و سه مورد از اعترافات علمای اهل سنت در خصوص افضلیت امیرمؤمنان علی علیه السلام بر سایر خلفا را با ذکر منابع آن بنویسید.

## درس سی و پنجم راه های شناخت امام

تاکنون با ویژگیهای امام آشنا شدیم و بر ضرورت علم و عصمت در جانشین رسول خدا دلایلی بیان گردید. همچنین روشن شد که امام در صفات اخلاقی فردی و اجتماعی باید بر دیگر مردمان برتری داشته باشد و به طور کلی در همه فضیلت‌های انسانی بر دیگران پیشی دارد. در این درس، بحث می‌شود که چگونه می‌توان به کسی با چنین ویژگی‌هایی دست یافت.

چنان که گذشت، تبیین معارف و احکام اسلامی و پاسداری از اصول و فروع دین از اهداف اصلی امامت به شمار می‌آید. بدیهی است که تحقق این آرمان به صورت مطلوب، بدون برخورداری امام از علم کامل نسبت به معارف و احکام اسلامی و عصمت علمی و عملی او امکان‌پذیر نخواهد بود.

اما باید توجه داشت که عصمت و علم کامل به شریعت، از صفات درونی است و تشخیص آن برای افراد، از طریق متعارف ممکن نیست؛<sup>۱</sup> بدین جهت این پرسش مطرح می‌شود که راه شناخت امام چیست و مردم چگونه در هر عصر و زمانی باید امام زمان خود را بشناسند؟ عمده راه‌هایی که در شناخت امام از آن‌ها استفاده می‌شود، سه راه است:

### ۱. نص

بیشتر نصب الهی امام مورد بحث قرار گرفت و بر پایه شواهد و دلایلی از قرآن و روایات، تأکید شد که تعیین امام در اختیار مردم نیست و امری الهی است. اکنون به این مهم پرداخته می‌شود که نص یکی از راه‌های شناسائی امام است. از آنجا که نصب الهی بدون آگاه ساختن مردم لغو می‌باشد، هرگاه خداوند فردی را به عنوان امام معین کند، طبعاً او را معرفی نیز

۱. کشف المراد، ص ۳۶۶.

خواهد کرد و راه معرفی او جز نص شرعی (قرآن و سخنان پیامبر) نخواهد بود. از سوی دیگر، پذیرش وجود نص الهی بر امام، تنها با فرض نصب الهی مورد قبول است، زیرا شریعت سرچشمه‌ای جز اراده خداوند ندارد و رسول الهی از روی خواهش شخصی سخن نمی‌گوید.

اعتقاد به نص در امامت از نخستین روزهای اختلاف و نزاع مسلمانان در جانشینی پیامبر، مورد توجه و تأکید اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان قرار داشته است. پس از ماجرای سقیفه که ابوبکر بر مسند خلافت قرار گرفت، عده‌ای از بزرگان مهاجر و انصار که امامت را حق امیرالمومنین علیه‌السلام می‌دانستند، تصمیم گرفتند برای اعلان مخالفت خود به اقدامی تند دست بزنند، ولی امام علی علیه‌السلام آنان را از این اقدام برحذر داشت و پیشنهاد کرد به جای آن دست به روشنگری بزنند و آن چه را که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره امامت شنیده‌اند، به ابوبکر و دیگران یاد آور شوند تا حجت بر آنان تمام شود. آنان پیشنهاد امام علی علیه‌السلام را پذیرفتند و هنگامی که ابوبکر و عده‌ای از مسلمانان در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حاضر بودند، نصوص امامت علی علیه‌السلام را به آنان خاطر نشان کردند.<sup>۱</sup>

امام علی علیه‌السلام خود اگر چه در ماجرای سقیفه حضور نداشت تا با مدعیان امامت به نصوص پیامبر احتجاج کند، ولی بارها در طول زندگانی خود به روشنگری در باب امامت پرداخت. برای مثال، در ماجرای شورای شش نفره به حدیث غدیر، حدیث منزلت و دلایل دیگر بر استحقاق امامت، احتجاج کرد.<sup>۲</sup>

از مطالب یاد شده این حقیقت آشکار می‌شود که مسئله نص و حیانی درباره امامت از آغاز تاریخ تشیع به عنوان یکی از شاخصه‌های تفکر شیعی مطرح بوده است و متکلمان امامیه در این باره از رهنمودهای امامان اهل بیت علیهم‌السلام الهام گرفته و در مقابل مخالفان ولایت، به آیات و روایات نبوی استدلال کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. رک: صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۵.

۲. رک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۳۴، امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۳۱.

۳. ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، فصل آخر.

## ۲. معجزه

یکی از راه‌های اثبات امامت امامان، معجزه است. چنان که در مبحث نبوت اشاره شد، معجزه به معنای عام، امری خارق العاده است که همراه با ادعای منصبی الهی ارائه می‌گردد. بنابراین معجزه دارای شرایط و خصوصیتی است که نشانه‌ای روشن و دلیلی آشکار بر صدق ادعای آورنده آن می‌باشد. آن شرایط و خصوصیات به اختصار عبارتند از:

الف) هیچ انسانی حتی نوابغ، به اتکای قدرت بشری بر انجام آن توانا نباشند.

ب) آورنده معجزه باید دیگران را به مقابله دعوت کند و در این کار خویش مغلوب دیگران نشود.

ج) معجزه حتماً باید توأم با ادعای منصبی الهی باشد.<sup>۱</sup>

اگر کسی به راستی توانست چنین امر خارق العاده‌ای انجام دهد و همراه آن ادعای امامت کند، و مخالفان را به مقابله طلبد و به اصطلاح «تحدی» نماید و همگان در برابر او عاجز شوند، یقین پیدا می‌شود که او این مقام ولایت را از طرف خداوند دارد.

شیعه معتقد است که حق تعالی برای بزرگداشت ائمه علیهم‌السلام به عنوان مقرب‌ترین اولیاء خود، امور خارق العاده‌ای را به دستشان جاری می‌سازد.<sup>۲</sup> آن بزرگواران خود نیز از جانب خداوند مئان دارای قدرت موهبتی هستند و با آن قدرت، هر وقت و هر جا که لازم و شایسته بدانند اقدام به انجام اموری می‌کنند که فراتر از سنت‌های عادی و طبیعی است. این معجزات غالباً همراه با اثبات امامت آن بزرگواران است. به عنوان نمونه، می‌توان به ماجرای شهادت حجر الاسود بر امامت امام سجاد علیه‌السلام در حضور عمویشان محمد بن حنفیه اشاره کرد:

روزی امام سجاد علیه‌السلام در سنین نوجوانی، بر محمد بن حنفیه عبور می‌کردند. محمد از جای بر می‌خیزد و بر آن حضرت سلام می‌دهد، به سوی وی می‌رود و بر پیشانی‌اش بوسه

۱. مکارم شیرازی، پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، درس چهارم.

۲. الغدیر، ج ۳، ص ۴۰۲.

می‌زند و آن حضرت را «آقای من» خطاب می‌کند. یکی از طرفداران محمد بن حنفیه بعد از عبور امام علیه السلام، خطاب به محمد می‌گوید: من می‌پنداشتم شما امامی هستید که پیروی از شما واجب است، حال آن که دیدم با آن جوان چنین کردید.

محمد ضمن اعتراف به امامت امام سجاد، برای وی نقل می‌کند که من و علی بن الحسین علیهما السلام روزی در خصوص امامت با هم منازعه کردیم. او به من فرمود: آیا راضی هستی که حجر الاسود را بین خود حاکم قرار دهیم؟ من گفتم: چگونه یک سنگ را حکم قرار دهیم؟! فرمود: امامی که سنگ با او سخن نگوید امام نیست! از این پاسخ وی شرمنده شدم و قبول کردم. پس به سوی حجر رفتیم و هر دو نماز گزاردیم. آن گاه او پیش رفت و خطاب به حجر فرمود: قسم به کسی که پیمان‌های بندگانش را در نزد تو نهاده است تا بر آن گواهی دهی، از تو می‌خواهم خبر دهی که کدام یک از ما امام است؟ ناگاه سنگ به زبان در آمد و گفت: ای محمد! امر را به فرزند برادرت واگذار، که از تو به آن سزاوارتر است و او امام توست.<sup>۱</sup>

### ۳. فضائل و مناقب

یکی دیگر از راه‌های شناسایی امام، بررسی ویژگی‌های فردی و اجتماعی و زوایای شخصیت وی است. چنان که پیشتر بیان شد، امام باید چند ویژگی اساسی داشته باشد که عصمت، علم و نیز برتری در فضائل بود. همه این اوصاف نشان می‌دهد که امامت تنها شایسته کسانی است که نه تنها خصوصیات یاد شده را دارا باشند بلکه در این جهت، سرآمد همه معاصران خویش باشند.

به همین دلیل، از همان عصر نخستین، بزرگان تشیع برای اثبات حقانیت ائمه اطهار علیهم‌السلام به مناقب آنان روی می‌آوردند و با شمارش فضیلت‌های بی‌شمار ایشان و مقایسه با سایر مدعیان امامت، برجستگی و برتری اوصیای الهی را به اثبات می‌رساندند. کتابهایی

۱. حلی ابن نما، ذوب النضار، ص ۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲؛ و نیز رک: راوندی، الخرائج والجرائج، ج ۱، ص ۲۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹.

که در طول تاریخ در فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام نگاشته شده است، غالباً به منظور اثبات امامت آن بزرگواران بوده است.<sup>۱</sup>

به یک معنا می‌توان گفت که این شیوه شناخت امام از زمان رسول گرامی اسلام و توسط خود ایشان رواج یافت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تلاش فرمودند در هر شرایط و به مناسبت هر حادثه‌ای که رخ می‌داد، فضیلتی از امیرمؤمنان علیه السلام را آشکار سازند و برتری آن حضرت را نشان دهند.

### پیش

۱. رابطه نصب و نص در موضوع امامت را بیان کنید.
۲. نشان دهید که برای شناسایی امام، نص الهی و شرعی ضرورت دارد.
۳. چگونه می‌توان از طریق معجزه به حقانیت امام پی برد؟ از این جهت معجزه در امامت با نبوت چه فرقی دارد؟
۴. نقش مناقب و فضائل در شناخت امام چیست؟ از این طریق کدام یک از صفات سه گانه امام را می‌توان شناخت؟

### پژوهش

- دست‌کم سه مورد از فضائل و مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام را که در منابع اصلی اهل سنت آمده است، در کلاس گزارش کنید.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار؛ شامی، الدزالتظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم.

## درس سی و ششم

### پیامبر اسلام و دوازده جانشین

در درس گذشته به راه‌های شناخت امام پرداختیم و نشان دادیم که در مجموع از سه راه می‌توان امام حق را از مدعیان باطل بازشناخت. یکی از این راه‌ها، نص بر امامت بود که از این پس با همین روش به جستجوی اوصیای حقیقی پیامبر می‌پردازیم. در این درس به نصوصی می‌پردازیم که به صورت عام بر تعداد جانشینان پیامبر تصریح شده است.

بیشتر بحث نبوت را در دو بخش نبوت عامه و نبوت خاصه مطرح کردیم. بحث امامت نیز به دو بخش عامه و خاصه تقسیم می‌گردد. آنچه تا کنون بیان شد مباحثی است که در بخش امامت عامه قرار می‌گیرد. در آن بخش، ضرورت امام، دلایل نیاز به امام، ویژگی‌های امام و راه‌های شناخت آن به طور اجمالی مورد بررسی قرار گرفت. بخش امامت خاصه به معرفی اهل البیت علیهم‌السلام و امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام و فضائل و مقامات آن بزرگواران اختصاص دارد و نخستین مبحث از این مجموعه، به معرفی عمومی جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با توجه به تعداد آنها می‌پردازد.

#### ۱. دوازده جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایات اهل سنت

در روایات اهل سنت جانشینان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دوازده نفر هستند. البته در این روایات که تعداد آنها بسیار فراوان است، از نام و نشان دقیق ایشان یاد نشده است و تنها به تعداد آنها و شرایط روزگارشان اشاره شده است. در زیر به یکی از این روایات اشاره می‌شود. در کتب معتبر اهل سنت مانند صحاح سته به سند خود از جابر بن سمره از قول پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند که فرمود:

«لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَىٰ إِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً».

بدرستی که اسلام تا زمانی که دوازده خلیفه، جانشینی پیامبر را بر عهده دارند، همواره عزیز است.

جابر بن سمره می‌گوید: آن‌گاه پیامبر سخنی گفت که نفهمیدم. به پدرم گفتم رسول خدا ﷺ چه فرمود؟ گفت: فرمود: «كَلِمَةٌ مِنْ قَرِيشٍ» یعنی: همه آنها از قریش هستند.<sup>۱</sup>

متقی هندی بر اساس منابع اهل سنت این روایت را به صورتهای مختلفی نقل کرده است که همه آنها در عبارت دوازده جانشین و این که همگی از قریش هستند، مشترکند، هر چند در برخی موارد به جای عزیزاً، کلماتی چون منیعاً، قائماً، مستقیماً، صالحاً، ظاهراً و مانند آن آمده است.<sup>۲</sup>

مشکلی که شارحان اهل سنت با آن روبرو شده‌اند تطبیق این دوازده خلیفه با کسانی است که بعد از پیامبر اکرم ﷺ بر منصب خلافت تکیه زده‌اند. در این خصوص در طول قرنهای پیاپی احتمالات فراوانی داده شده است که هیچکدام قانع کننده نبوده است. یکی از محققان سنی معاصر تلاش اهل سنت برای حل این معضل را برشمرده و پس از نقد همه نظریات گذشتگان، در پایان نتیجه می‌گیرد:

در صحت حدیث هیچ تردیدی نیست و برخی از دانشمندان (اهل سنت) مهدی بشارت دهنده را نیز در شمار این دوازده نفر می‌دانند... اما همان گونه که گذشت قول برتر آن است که دوازده خلیفه با خلافت هشام بن عبد الملک اموی پایان می‌پذیرد! و شکی نیست که در ایام این خلفا دین بر یا و پیروز بوده است.<sup>۳</sup>

اما این راه حل هم مشکل را حل نمی‌کند زیرا هشام بن عبد الملک دهمین خلیفه اموی است و قبل از او نه نفر از امویان بر مسند خلافت تکیه زده‌اند و اگر به این افراد خلفای راشدین هم اضافه کنند تعداد به سیزده نفر می‌رسد.

به هر صورت که حساب کنند عدد ۱۲ در حدیث فوق، جز با امامان شیعه علیهم السلام جور در

۱. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۸۱، رقم ۷۲۲۲، باب الاستخلاف؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲، رقم ۱۸۲۱، باب الناس تبع لقریش؛ و نیز زک: صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ج ۱، ص ۱۷-۹۹.

۲. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲-۳۴.

۳. بسنوی، المهدی المنتظر علیه السلام فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة، ص ۳۳۲-۳۳۷.



نمی‌آید که همگی آنان از قریش و از بنی‌هاشم و از اهل بیت پیامبر مکرم اسلام هستند. امیرالمؤمنین ع در نهج البلاغه در این باره چنین می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُسْتَعطَى الْهُدَى وَيُسْتَجَلَى الْعَمَى إِنَّ الْأَيَّمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ عُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»<sup>۱</sup>.

راه هدایت را با راهنمایی ما می‌بویند و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند. همانا امامان از قریش‌اند که درخت آن را در خاندان هاشم کاشته‌اند، دیگران درخور آن نیستند، و منشور امامت را جز به نام هاشمیان ننوشته‌اند.

## ۲. دوازده امام در روایات شیعه

از منظر شیعه، امامان اهل بیت عبارتند از: امام علی ع، امام حسن، امام حسین علیهم‌السلام و نه فرزند معصوم از فرزندان امام حسین که نخستین آنان امام سجاد ع و آخرینشان امام زمان حجت بن الحسن العسکری ع است. این بزرگواران به شهادت قرآن کریم، معصوم و صاحب علم الهی و معلم و مبیت قرآن کریم‌اند و امیرالمؤمنین ع و یازده فرزند معصوم ایشان که به نصب و نص الهی تعیین شده‌اند یکی بعد از دیگری امام و خلیفه و جانشین خدا در روی زمین و حجت خداوند بر بندگانش بوده‌اند و در حال حاضر فرزند امام حسن عسکری یعنی امام زمان ع، عهده‌دار این منصب الهی است.

در روایات متواتر از پیامبر اکرم ص و اهل بیت علیهم‌السلام به تعداد ائمه اشاره شده است و در برخی از آنها به نام همه آنان و یا برخی از آنان تصریح گردیده است. با این نصوص در درسهای آینده آشنا خواهیم شد.

خلاصه آن که منابع شیعه و سنی به خوبی دلالت دارد که جانشینان پیامبر اسلام دوازده تن می‌باشند. از این رو، در مباحث امامت خاصه که از این پس به تفصیل مطرح می‌شود، باید دید که کدامین دیدگاه می‌تواند مصادیق این دوازده جانشین را معرفی کند و با دلیل و شواهد روشن به اثبات برساند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۲۰۱.

### پرسش

۱. شواهدی از منابع شیعه بر دوازده تن جانشینان پیامبر اسلام ﷺ ذکر کنید.
۲. جانشینان دوازده گانه در روایات اهل سنت چگونه بازتاب یافته است و از این روایات چگونه می‌توان بر امامت اهل بیت علیهم‌السلام استدلال کرد؟
۳. دو توجیه از علمای اهل سنت برای روایات خلفای اثنی عشر بیان کنید و نقد خود را بر آنها یادآور شوید.

### پژوهش

– در قرآن کریم تحقیق کنید و نشان دهید که تعداد اوصیای پیامبران بزرگ نیز دوازده تن بوده‌اند.

## درس سی و هفتم اهل بیت علیهم السلام در کتاب و سنت

در درس گذشته، از طریق یک نشانه که تعداد جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، با مصادیق امامان به صورت عام آشنا شدیم و دانسته شد که بنابر مدارک شیعه و سنی، تعداد آنها منحصر در دوازده تن می‌باشد. در این درس، از طریق مفهوم کلیدی «اهل بیت» به سراغ شناسایی مصادیق امامت و خلافت می‌رویم.

بر اساس روایات فراوان که مورد اتفاق شیعه و سنی است، «اهل البیت» یک اصطلاح در کتاب و سنت است و صرفاً معنای لغوی آن مراد نیست؛ مراد از اهل بیت، خود پیامبر اکرم به همراه امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین و فرزندان معصوم از ذریه امام حسین بوده و منحصر در چهارده معصوم می‌باشد.

### ۱. مصادیق اهل بیت در قرآن و سنت

واژه اهل البیت، در قرآن کریم در آیه تطهیر و در واقعه‌ای موسوم به واقعه کساء مطرح شده است. احادیث مرتبط با این واقعه هر کدام به گوشه‌ای از آن پرداخته‌اند. بر اساس این احادیث، ماجرا را می‌توان به شرح زیر جمع بندی کرد:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه همسر گرامی اش ام سلمه آمد در حالی که از جانب خداوند منتظر وعده مهمی درباره تعدادی از بستگان نزدیکش بود. از این جهت از همسرش خواست تا به هیچ وجه اجازه داخل شدن به کسی ندهد.

در همان روز فاطمه علیها السلام تصمیم گرفت تا غذایی مناسب برای پدر عزیزش آماده کند. پس آن غذا را آماده کرد و به سوی پدر آمد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه امر فرمود که همسر و دو فرزندش را نیز نزد ایشان بخواند. فاطمه علیها السلام بازگشت و چیزی به طول نینجامید که آنان را نزد پدرش حاضر کرد، در حالی که حسنین در آن روز خردسال بودند.

با اشاره رسول خدا، ام سلمه در گوشه‌ای ایستاد و مشغول نماز شد. پیامبر با علی و حسنین بر سفره غذای فاطمه نشستند و این در حالی بود که آن حضرت بدون یکی از

همسرانش غذا نمی خورد اما آن روز، شرایط به گونه دیگری بود و محفل تنها برای اهل بیت آراسته شده بود و ورود دیگران روا نبود؛ به همین جهت پیامبر ﷺ همسرش را استثناً برای غذا خوردن دعوت نکرد. در همین هنگام جبرئیل با این آیه نازل شد:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۱</sup>

خداوند تنها می خواهد بلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

پس پیامبر کسای خیبری خود را بر ائمه المؤمنین عليهم السلام، فاطمه عليها السلام و حسنین عليهم السلام کشید و دست راستش را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَحَاصِّي اللَّهِمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً».

بار خدایا اینان اهل بیت و خواص من هستند؛ خدایا از آنان بلیدی را دور کن و آنان را کاملاً پاک گردان.

تا این لحظه ام سلمه نزدیک حجره بود و این صحنه نورانی و معنوی را مشاهده می کرد، سپس به پیش آمد و گوشه کساء را بالا زد تا او هم بهره ای ببرد. اما پیامبر ﷺ کساء را از دستش کشید و او را از ورود در آن منع کرد. ام سلمه پرسید مگر من از اهل بیت نیستم؟ پیامبر فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی، تو از همسران رسول خدا هستی!<sup>۲</sup>

در سند حدیث کساء به هیچ نحو نمی توان تشکیک کرد، زیرا محدثان بزرگ در کتابهای معتبر به طرق فراوان آن را نقل کرده اند، تا آنجا که به یقین می توان درباره آن ادعای تواتر کرد. این روایت آن قدر در جامعه اسلامی مشهور شده است که روز وقوع آن را «یوم الکساء» و پنج نفر از معصومان پاک را که در آن روز مشمول این عنایت الهی گردیدند، «اصحاب کساء» لقب داده اند.<sup>۳</sup>

۱. احزاب / ۳۳.

۲. رک: کافی، ج ۸، ص ۹۳؛ حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۲۹؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۱۹؛ خصال، ج ۲، ص ۵۵۰.

۳. مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۵۹ و ج ۴، ص ۱۰۷ و ج ۶، ص ۲۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰؛ البیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۵۲؛ النسائی، سنن الکبری، ج ۵، ص ۱۰۸؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۰۳ و

اهل بیت علیهم السلام در کتاب و سنت ❁ ۲۷۹

علاوه بر امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین، سایر امامان علیهم السلام نیز جزء اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌آیند و عنوان «اهل البیت» در آیه تطهیر همگی را در بر می‌گیرد. در این باره امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۱</sup>  
«يَعْنِي الْأَيُّمَةَ علیهم السلام وَوَلَايَتَهُمْ، مَنْ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله»<sup>۲</sup>.

در آیه تطهیر، منظور خداوند متعال از «اهل بیت»، امامان و ولایتشان است که هر کس در زمره ولایت آنان وارد شود در خانه پیامبر داخل شده است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام، گزارش شده است که فرمود:

در خانه ام سلمه بر پیامبر وارد شدم در حالی که آیه تطهیر بر آن حضرت نازل شده بود. پس رسول خدا فرمود: ای علی! این آیه درباره تو و دو سبط من و امامان از فرزندان تو نازل شده است. گفتم: ای رسول خدا! امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: تو ای علی و دو فرزندت حسن و حسین و بعد از حسین فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش جعفر و بعد از جعفر فرزندش موسی و بعد از موسی فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت. من این چنین نامهای آنان را بر ساق عرش نوشته یافتم و از خداوند عز و جل از آن پرسیدم فرمود: ای محمد! آنان امامان پاک و معصوم بعد از تو هستند و دشمنانشان از رحمت من به دور می‌باشند.<sup>۲</sup>

علاوه بر سخنان یادشده، در روایاتی که از امامان پس از امام حسین علیه السلام نقل شده، آن بزرگواران خود را اهل بیت پیامبر و مشمول آیه تطهیر دانسته‌اند، از جمله: امام صادق علیه السلام فرمود:

۶۴۹. برای اطلاع از اسناد فراوان و متواتر حدیث کساء از طرق اهل سنت و شیعه، رک: ری شهری، اهل البیت فی الکتاب و السنة، حسینی میلانی، با پیشوایان هدایت‌گر، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۲۳.

۲. خزاز، کفایة الأثری النص علی الأئمة الاثنی عشر، ص ۱۵۵؛ حرعاملی، جواهر السنیة، ص ۵۵۸؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۳۶.

«نَحْنُ شَجَرَةُ الْعِلْمِ وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ وَفِي دَارِنَا مَهْبِطُ جِبْرِئِيلَ وَنَحْنُ خُرَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَنَحْنُ مَعَادِنُ وَحْيِ اللَّهِ مَنْ تَبِعَنَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَلَكَ»<sup>۱</sup>

ما درخت علم و اهل بیت پیامبر هستیم و خانه ما محل فرود جبرئیل است و ما کنجینه علم و معدن وحی الهی هستیم. هر کس از ما پیروی کند نجات می یابد و هر کس تخلف بورد هلاک می شود.

## ۲. فضائل اهل بیت در قرآن

فضائل اهل بیت علیهم السلام را می توان از خلال آیات قرآن کریم، به خوبی نشان داد. این مضامین قرآنی چنان آشکار است که مفسران سنی نیز در تفسیر آن به صراحت سخن گفته اند. برخی از این شواهد قرآنی به شرح زیر است:

### ۲.۱. آیه تطهیر

بر اساس آیه تطهیر، خداوند متعال چنین اراده کرده است که اهل بیت علیهم السلام از هر پلیدی پاک و منزّه باشند و بدین ترتیب فضیلت عصمت برای ایشان در سر لوحه دیگر فضائل فراوان آن بزرگواران قرار گرفته است. چنان که گذشت، این فضیلت به چهارده نور پاک الهی اختصاص دارد و شامل دیگر منسوبان پیامبر اکرم نمی شود.

### ۲.۲. آیات سوره انسان

مفسران شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق دارند که آیات ۵ تا ۲۲ سوره انسان درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.<sup>۲</sup> از این روست که گفته اند «سوره هل ائی» در شأن امیرمؤمنان نازل شده است. بخشی از این آیات به شرح زیر است:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا \* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا \* يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا \* وَيُطْعَمُونَ

۱. امالی صدوق، ص ۳۰۷؛ ابن بابویه، الإمامه والنبوة، ص ۱۳۳؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۰.

۲. رک: تفسیر نمونه و ترجمه تفسیر المیزان ذیل آیات ۵ - ۲۲ سوره انسان؛ قندوزی، بینایع الموده، ج ۱، ص ۲۴۸.

اهل بیت علیهم السلام در کتاب و سنت ۲۸۱

الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ  
مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا \* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرِيرًا \* فَوَقَاهُمُ اللَّهُ  
شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا \*

به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از جنبه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند! آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می‌ترسند، و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند! (و می‌گویند): ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم! ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! (بخاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شرّ آن روز نکه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند.

در فضائل و مکارم اخلاقی، ایثار کمالی بالاتر از جود و سخاوت است، چرا که در بخشش، انسان افزوده بر نیاز خود را به نیازمند می‌بخشد اما در ایثار آن چه را که خود بدان نیازمند است در راه خدا انفاق می‌کند. نمونه ای از ایثار و فداکاری اهل البیت را می‌توان در شأن نزول سوره انسان (هل ائی) مشاهده کرد.

ماجرای این قرار بود که امیرالمؤمنین با همسر و دو فرزند بزرگوارش طی سه روز، افطاری خود را که قرص نان جوینی بیش نبود، به مسکین و یتیم و اسیری بخشیدند و خود با آب افطار نمودند. درجه اخلاص این ایثار به حدی بود که خداوند متعال در شأن ایشان سوره هل ائی را نازل فرمود و از خود گذشتگی آنان را با تعابیری زیبا و والا ستود.

از این آیات استفاده می‌شود، که اهل البیت علیهم السلام نیکوکارانی هستند که به عهد و پیمان خود با خداوند وفا می‌کنند؛ به مقام خوف از پروردگار نائل آمده‌اند؛ دارای مقام صبر هستند و به جهت همین ایثار و فداکاری خالصانه و خوف از خدا و صبر در برابر مصائب، از عالی‌ترین نعمتها و عطاهای الهی در روز واپسین برخوردار هستند.

## ۳. ۲. آیات نور

آیات دیگری از قرآن کریم که در آن از فضائل و مقامات اهل البيت علیهم السلام سخن به میان آمده، آیات ۳۵ تا ۳۷ سوره نور است. در این آیات، خداوند نخست خود را نور و هدایت کننده همه موجودات آسمانی و زمینی معرفی می‌کند و سپس «مَثَل» و نمونه نور خود را در میان مخلوقاتش بدین سان به تصویر می‌کشد:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ \* فِي بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُزْفَعُ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾

خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حبیبی شفاف و درخشانده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت بربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آن چنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خداوند به هر چیزی داناست. (این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده آنها را بالا برند؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند ... مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند؛ آنها از روزی می‌ترسند که در آن، دلها و چشمها زیر و رو می‌شود.

در تبیین مَثَل نور خداوند متعال و این که منظور از چراغ دان، چراغ، حباب شفاف و روغن زیتون و مانند آن چیست، مفسران مطالب گوناگونی نوشته‌اند که در این مختصر نمی‌گنجد. اما آنچه به بحث ما مربوط می‌شود این است که از جمله مصادیق بارز مَثَل نور



اهل بیت علیهم السلام در کتاب و سنت ❁ ۲۸۳

خداوند که هدایتگر انسانهاست، بنا بر آنچه در تفاسیر و روایات آمده، اهل البیت علیهم السلام می‌باشند.<sup>۱</sup>

در تفاسیر معتبر شیعه و اهل سنت نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی آیه ﴿فِي بُيُوتِ أَذُنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَهُ﴾ را خواند، مردی برخاست و پرسید: یا رسول الله! این کدام بیوت است؟ فرمود: بیوت انبیاء. پس ابو بکر برخاست و گفت: یا رسول الله! گویا یکی از این بیوتها بیت علی و فاطمه است؟ فرمود: بله، از بهترین آن بیوت است.<sup>۲</sup>

بر این اساس، خداوند متعال در این آیات، نه تنها ایشان را نمونه و نماد نور خویش معرفی کرده است، بلکه فضائل زیر را برای اهل بیت علیهم السلام برشمرده است:

۱. آنان مثل نور خداوند و هدایتگر مردمان به سوی روشنائی‌های معرفت و ایمان هستند.
۲. خانه آنان به اراده الهی بلند آوازه شده و رفعت مقام پیدا کرده است.
۳. همواره نام خداوند در این خانه یادآوری می‌شود و دنیا و شرایط مادی هرگز آنان را از یاد خدا و بندگی حقیقی او غافل نمی‌سازد.
۴. هر صبح و شام اهل این خانه به تسبیح خداوند مشغول هستند.
۵. ایمان حقیقی به آخرت دارند و از قیامت و سرنوشت نهایی سخت اندوهناک هستند.

### ۳. فضائل اهل البیت در سنت

فضائل اهل بیت علیهم السلام را می‌توان در روایات فراوانی که از طریق شیعه و سنی وارد شده است، پیگیری کرد. در این مختصر، تنها به دو مورد به طور فشرده، اشاره می‌شود:

#### ۳.۱. حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از احادیث مشهور و متواتر است و نشان دهنده جایگاه اهل بیت در مقام هدایت و ولایت است. این حدیث در منابع متعددی از اهل سنت آمده است. متن زیر از

---

۱. رک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۲؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۵؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.  
۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۴؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۹۶.

سنن نسائی نقل می‌شود:

زید بن ارقم نقل می‌کند که رسول اکرم ﷺ در بازگشت از حجة الوداع در محل غدیر خم خطاب به مردم فرمود:

أَيُّ قَدِّ تَرَكَتُمْ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي  
فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»<sup>۱</sup>

به درستی که من دو چیز گرانبها را در میان شما بر جای گذاشتم که یکی از آنها بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم. پس بنگرید که پس از من درباره آنها چگونه عمل می‌کنید. آنان تا روز قیامت از هم جدا نمی‌شوند.

این حدیث شریف دلالت دارد که قرآن کریم و اهل البیت علیهم‌السلام از یکدیگر جدائی نپذیرند. به علاوه در متن کامل‌تر از این روایت که در دیگر کتب اهل سنت و شیعه آمده، تصریح شده است: «تا زمانی که به این دو ثقل تمسک داشته باشید گمراه نمی‌شوید. از آنان پیشی مگیرید که هلاک می‌شوید و سعی نکنید به آنان چیزی بیاموزید زیرا که آنان از شما عالم‌تر هستند»<sup>۲</sup>.

بر این اساس، از حدیث ثقلین فضائل متعددی استفاده می‌شود که از جمله آنها عصمت اهل البیت است؛ زیرا گمراه نشدن مردم با تمسک به قرآن کریم به این دلیل است که قرآن کریم کلام خداست و در آن هیچ خطا و لغزشی وجود ندارد و تمسک به اهل البیت نیز زمانی گمراه کننده نخواهد بود که آنان معصوم باشند و خطا و لغزشی در گفتار و کردار آنان نباشد.

یکی دیگر از فضائل اهل بیت در حدیث ثقلین، همسنگ و همتراز بودن ایشان با وحی الهی در مرتبه هدایت و تأمین سعادت مردم در دنیا و آخرت است.

۱. مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۷؛ النسائی، سنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۰۱؛ تفسیر

القرآن العظیم، ج ۱۲، ص ۲۷۱؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۶۵.

۲. رک: سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۰؛ ابن حجر، الصواعق، ص ۸۹؛ امینی، الغدير، ج ۳، ص ۱۱۹؛ کافی، ج ۱

ص ۲۹۴؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۰۵.

## ۲. ۳. حدیث سفینه

حدیث سفینه نیز از دیگر روایاتی است که سنی و شیعه در فضائل اهل البیت نقل کرده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.<sup>۱</sup>

بدرستی که در مثل، اهل بیت من مانند کشتی نوح هستند. هر کس در آن سوار شود نجات می‌یابد و هر کس از آن باز ماند غرق می‌شود.

این حدیث نیز بر هدایتگری اهل البیت و عصمت آنان از هرگونه خطا و اشتباه دلالت دارد. زیرا هدایت، منحصر به قبول ولایت و سرپرستی آن بزرگواران شده است و این جز با عصمت آنان امکان پذیر نمی‌باشد. مشابه این حدیث، احادیثی هستند که اهل بیت را به ستارگان آسمان در امر هدایت و راهنمایی<sup>۲</sup>، باغ پر میوه در بهره‌مندی از علوم و معارف آن بزرگواران و نیز باب حطه در بنی اسرائیل<sup>۳</sup> در مسئله خضوع در برابر آنان و پیروی از فرامینشان، تشبیه فرموده‌اند.

## ۴. فضائل اهل بیت در ادعیه و زیارات

یکی از منابع بسیار غنی در بیان فضائل اهل البیت علیهم السلام فقرات فراوان در ادعیه و زیاراتی است که در دسترس شیفتگان تقرب به خداوند متعال و اظهار ارادت به اهل بیت

۱. طبری، بشارة المصطفی، ص ۸۸؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۱۰؛ طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ابن عبد البر، الإنباء علی قبائل الرواة، ص ۴۱؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۳۷۳ و ج ۲، ص ۵۳۳؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۴ و ۹۵ و ۹۸.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ نَجْمِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ» (کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۱).

۳. «فَإِنَّ مَثَلَهُمْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» (بشارة المصطفی، ص ۸۸؛ امالی صدوق، ص ۷۴) باب حطه؛ دری در بیت المقدس بود که بنی اسرائیل باید به فرمان خداوند از آن در با تواضع وارد می‌شدند (شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۸۶).

می‌باشد. در میان این منابع، شاید از همه جامع‌تر، زیارت جامعه کبیره است که از امام هادی علیه السلام نقل شده است.<sup>۱</sup> در این زیارت، فهرست فضائل و کمالات و مقامات این بزرگواران با عبارت «السلام علیکم یا اهل بیت النبوه» آغاز می‌شود و تا پایان با تعابیر دقیق و زیبا ترسیم می‌گردد. بیان و شرح این فضائل از عهده این نوشتار کوتاه خارج است.<sup>۲</sup> در اینجا به عنوان احسن ختام، تنها به چند فراز از این زیارت اشاره می‌شود:

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ  
 مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْجَلْمِ وَ أَصُولِ الْكَرَمِ وَ قَادَةَ  
 الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ النَّعَمِ وَ عَنَّا صِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ  
 الْبِلَادِ وَ أَبْوَابِ الْإِيمَانِ وَ أَمْنَاءِ الرَّحْمَنِ وَ سَلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِتْرَةَ  
 خَيْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.<sup>۳</sup>

سلام بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه رسالت، و محل رفت و آمد فرشتگان و پایگاه نزول وحی الهی، و کان رحمت حق و خزانه‌داران دانش، و نهایت بردباری و بنیانهای کرامت، و پیشوایان امتها و صاحبان نعمتها، و ارکان بزرگواران و اساس و پایگاه خوبان، سرپرست بندگان خدا و پایه‌های استوار شهرها، درهای ایمان و امین اسرار خدای رحمان، خلاصه دودمان پیامبران و برگزیده فرستادگان و خاندان پیامبر، برگزیده پروردگار جهانیان، و رحمت خدا و برکات او بر شما باد.

«السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الثَّقَى وَ دَوِيِّ النَّهْيِ وَ أُولَى  
 الدُّجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى وَ حُجَجِ اللَّهِ  
 عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ».

سلام بر پیشگامان هدایت و چراغهای فروزان در تاریکی‌ها، نشانه‌های پرهیزگاری و

۱. از دیگر زیاراتی که بیانگر گوشه‌ای از مناقب و کمالات اهل بیت است، می‌توان به زیارت امین الله و از میان ادعیه، می‌توان به دعای ندبه اشاره نمود.

۲. برای مطالعه بیشتر رک: ری شهری، تفسیر قرآن ناطق با شرح زیارت جامعه کبیره: میلانی، با پیشوایان هدایتگر.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۶.

اهل بیت علیهم السلام در کتاب و سنت ❁ ۲۸۷

صاحبان عقل، دارندگان خرد و پناهگاه مردمان، وارثان پیامبران و نمونه برتر و دعوت نیکو، و حجت‌های خداوند بر اهل دنیا و آخرت. رحمت خدا و برکات او بر شما باد. خلاصه آن که با پژوهش در زیارات معتبر می‌توان به جزئیاتی از فضائل ائمه اطهار علیهم السلام دست یافت که همه آنها در روایات فریقین اشاره شده و اصول این فضائل و مقامات از سوی قرآن کریم بیان گشته است.

### پرسش

۱. از آیه تطهیر و حدیث کساء چگونه می‌توان بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان ایشان استدلال کرد؟
۲. پنج مورد از فضائل اهل بیت که از سوره «هل أتى» و آیه نور می‌توان استفاده کرد، با ذکر شاهد، نام ببرید.
۳. امامت اهل البیت و دو صفت علم و عصمت ایشان را از حدیث ثقلین اثبات کنید.
۴. از حدیث سفینه چگونه بر امامت و عصمت ائمه علیهم السلام استدلال می‌کنید؟

### پژوهش

– یک روایت دیگر که بر علم و عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد، استخراج کنید و مدارک آن را از کتب شیعه و سنی استخراج کنید.

## درس سی و هشتم

### فضائل فاطمه زهرا علیها السلام

در گذشته با جایگاه و عظمت مقام اهل بیت علیهم السلام آشنا شدیم و از این طریق، بر مقام امامت و ولایت ایشان استدلال کردیم. در میان این ستارگان آسمان ولایت، فاطمه زهرا علیها السلام جایگاه ویژه‌ای دارد. از این روی، درس حاضر را به معرفی کوتاهی از شخصیت معنوی و ولایتی این بانوی بزرگوار اختصاص می‌دهیم.

فضائل و مقامات بانوی گرامی اسلام فاطمه زهرا علیها السلام به حدی است که در وصف قلم و بیان نمی‌گنجد، اما در این مجال کوتاه، به طور فشرده، تنها به گوشه‌ای از فضائل آن حضرت اشاره می‌شود؛ یاد آوری این نکته ضروری است که آن حضرت علی رغم دارا بودن شرایط اصلی ولایت و امامت، به مقام امامت خاصه منصوب نشده‌اند و از این رو، در سلسله جانشینان پیامبر اکرم نام برده نمی‌شوند. بیشتر اشاره شد که مقام امامت افزون بر شرایط امامت، به نصب الهی بستگی دارد.

#### ۱. عصمت

چنان که گذشت، از جمله فضائل حضرتش این است که خداوند متعال ایشان را در زمره اصحاب کساء برشمرده و سند معصومیت ایشان را در آیه تطهیر امضاء کرده است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۱</sup>

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

ثعلبی در تفسیر خود از اُم سلمه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه خود بود که فاطمه علیها السلام پارچه حریری نزد آن حضرت آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همسر و دو فرزندان حسن و حسین را

صداکن، آنها را آورد، سپس غذا خوردند و آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله عباپی بر آنها افکند و گفت:

«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَعِترَتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا».

خداوند! اینها خاندان منند، پلیدی را از آنها دور کن، و از هر آلودگی پاکشان گردان.

و در اینجا آیه تطهیر نازل شد... من گفتم: آیا من هم با شما هستم ای رسول خدا؟ فرمود:

«إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ» تو بر خیر و نیکی هستی (اما در زمره این گروه نیستی).<sup>۱</sup>

بر اساس دلالت آیه شریفه تطهیر بر عصمت اهل البیت، حضرت زهرا با امداد الهی از هر

گونه رجس و پلیدی و گناه پاک بوده. دارای مقام عصمت است.

## ۲. علم

از دیگر ویژگی‌های حضرت فاطمه علیها السلام «محدثه» بودن آن حضرت است. محدث کسی است

که صدای فرشته الهی را می‌شنود و دانش‌های الهی را از این طریق دریافت می‌کند.<sup>۲</sup> از

گزارش‌های فراوانی که در روایات معتبر آمده است، روشن می‌گردد که فرشتگان آسمان آن

حضرت را ندا داده و او را از منزلتش نزد خدای متعال خبر می‌دادند؛ چنان که امام

صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّمَا سُمِّيتِ فَاطِمَةُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا

تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ

عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».

فاطمه را از این جهت محدثه نامیدند که ملائکه از آسمان نازل شده، همانگونه که

مریم علیها السلام را ندا می‌دادند، او را ندا داده، می‌گفتند: ای فاطمه! بدرستی که خداوند

تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان عالمیان برتری داد.<sup>۳</sup>

۱. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی)، ج ۸، ص ۴۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۲۳، باب فی أن المحدث کیف صفته و کیف یصنع به و کیف یحدث الأنمه.

۳. صدوق، علل الشرايع، باب العلة التي من أجلها سميت فاطمة علیها السلام محدثة، ج ۱، ص ۱۸۲؛ طبری صغیر، دلالت

در منابع روایی از نوشتاری به نام «مصحف فاطمه» سخن به میان آمده است. امام صادق علیه السلام درباره این مصحف فرمود: سه برابر قرآن است و در آن یک حرف از قرآن هم نیست.<sup>۱</sup> و در جای دیگر، ماجرای شکل‌گیری و محتوای آن را چنین گزارش می‌نمایند:

بدرستی که فاطمه بعد از رسول خدا هفتاد و پنج روز زندگی کرد و اندوه شدیدی در فقدان پدرش بر او وارد شد و جبرئیل نزد وی می‌آمد و او را تسلیت می‌داد و جانش را با دلاری خود صفا می‌بخشید و از پدرش و جایگاه وی با خبرش می‌ساخت و از آن چه بعد از وی درباره فرزندانش روی خواهد داد به او خبر می‌داد و علی علیه السلام آنها را می‌نوشت؛ این مصحف فاطمه است.<sup>۲</sup>

روشن است که این علوم و دانش‌ها غیر از آن تعالیمی است که در مکتب وحی و در مدرسه رسول خدا و پدر بزرگوارش آموخته بود و بی‌گمان او یکی از بهترین درس‌آموختگان مکتب نبوی بود و در این خصوص کفو امیر مؤمنان علیه السلام به شمار می‌آمد. خطبه فدکیه آن حضرت گواه روشنی بر این مدعاست.<sup>۳</sup> هر چند که این خطبه تنها گوشه اندکی از فضائل و مقامات علمی حضرتش را آشکار می‌نماید، اما در همین اندازه نیز آن را در شمار یکی از بلیغ‌ترین سخنان عرب به حساب آورده‌اند.<sup>۴</sup>

علاوه بر جنبه فصاحت و بلاغت، خطبه فدکیه دارای مضامین عالیه توحیدی و در برگزیده مباحثی است که نشان می‌دهد صاحب آن از سرچشمه الهی معارف سیراب گشته است. ضمن این که بخش قابل توجهی از این خطبه در دفاع از ولایت و امامت امیر

الامامه، ص ۸۱.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۴.

۳. فدک دهکده‌ای بود در شمال مدینه که بدون جنگ توسط یهودیان تسلیم پیامبر شد و به امر خداوند ملک آن حضرت گردید و پیامبر آن را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیدند. خطبه فدکیه سخنرانی آتشین فاطمه زهرا علیها السلام پس از غصب خلافت از امیرالمؤمنین در مسجد مدینه است که در آن خطبه، حضرت زهرا علیها السلام پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت طاهرینش، به دفاع از مقام امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت و حق خود در موضوع غصب فدک را از آنان مطالبه نمود (رک: محمد باقر صدر، فدک در تاریخ).

۴. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۱۲.



مؤمنان امام علی علیه السلام و اعتراضی کوبنده بر غاصبین حق مسلم آن حضرت است.

### ۳. عبادت و بندگی

درباره میزان ایمان و فرمانبرداری آن حضرت، این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله کافی است که خطاب به سلمان فرمود:

ای سلمان! خداوند متعال قلب و سرتاسر جوارح دخترم فاطمه را از ایمان پر کرده است. او خود را وقف طاعت و بندگی خداوند متعال نموده است.<sup>۱</sup>

درباره شدت اشتغال حضرتش به عبادت نقل کرده‌اند که کسی از فاطمه عابدتر نبود. آن قدر در حال عبادت به سر می‌برد که پاهایش زرم می‌کرد.<sup>۲</sup> در همین خصوص، ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که چرا حضرت زهرا علیها السلام را «زهرا»<sup>۳</sup> نام نهادند؟ فرمود:

زیرا نور عبادت و تسبیح و تمجید خداوند متعال که حضرتش سه مرتبه در اوقات نماز در هنگام صبح و وسط روز و هنگام مغرب در محراب عبادتش انجام می‌داد، از چهره مبارک ایشان بر امیرالمؤمنین می‌درخشید و این درخشش به گونه‌ای بود که مردم نیز آن را در منازل خود احساس می‌کردند.

### ۴. اسوه مومنان

ویژگی‌ها و وظایف خاص یک زن مسلمان به بهترین و کاملترین صورت در فاطمه زهرا نمودار است و به همین جهت است که او سیده زنان عالمیان و نیکوترین سرمشق همه آنان است. حفظ حجاب و عفاف، امانتداری، خانه‌داری و تربیت فرزند از وظایف عمده بانوان است؛ بانوی بزرگ اسلام در این وظایف، سرآمد همگان بوده و هست.

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۳۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۴۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶.

۳. زهراء در لغت، مونت الأزهر به معنای روشن و درخشان است؛ همچنین از زهره به معنای سفید و نورانی گرفته شده است (رک: لغت نامه دهخدا).

۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۱.

برای نمونه، از جهت اسوه بودن در عفاف برای دیگر زنان، اشاره به یک داستان از زندگی آن حضرت بسیار درس آموز است.

امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: روزی حضرت زهرا علیها السلام در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشستند بود که مرد ناینبایی اجازه ورود خواست. حضرت زهرا علیها السلام برخاست تا بیرون رود. پدر بزرگوارش فرمود: دخترم این مرد ناینباست. پاسخ داد:

«بِأَن لَّمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَهُوَ يَشْفُرُ الرِّيحَ».

اگر او من را نمی‌بیند، من او را می‌نگرم. و اگر چه او نمی‌بیند اما بوی زن را استشمام می‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از شنیدن این سخن از دخترش فرمود:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي».

شهادت می‌دهم که تو پاره تن من هستی.<sup>۱</sup>

در خانه‌داری و تربیت فرزند همین بس که او مادر امام حسن و امام حسین علیهما السلام است و در دامان خود شیرزنی همچون زینب کبری را پروریده است؛ که در زندگانی پاک خود، عالی‌ترین صفات انسانی و اخلاقی را به نمایش گذاشتند و در اجرای عدالت و انصاف، دستگیری از نیازمندان و مظلومان و همزیستی فروتنانه با دوستان و مخالفان خود اسوه‌ای آفریدند که در تاریخ بشریت نمونه ماندنی ندارد. آری، هم‌اینان هستند که جهاد و بیکار قهرمانانه و سخنان آتشین و کوبنده آنان در برابر زورمندان و ستمگران زمانشان، ارکان ظلم و جورشان را به لرزه در می‌آورد. و این‌ها همه تنها گوشه اندکی از فضائل آن بزرگواران بود.

فاطمه زهرا علیها السلام نه تنها اسوه زنان بلکه اسوه برای مردان نیز هست، تا بدانجا که امام عصر عجل الله تعالی فرجه در توقیع مبارک خود، آن حضرت را اسوه حسنه برای خود معرفی کرده‌اند:

«فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».<sup>۲</sup>

۱. نوادر راوندی، ص ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۱.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۶؛ غیبت طوسی، ص ۲۸۶.

در دختر رسول خدا (فاطمه زهرا علیها السلام) برای من اسوه نیکوئی است.

### ۵. شفقت و مهربانی

پدر بزرگوارش او را «ام اییها» لقب داد<sup>۱</sup> که بیانگر نهایت دلسوزی و محبت آن حضرت نسبت به پدر خویش است. ایشان نه تنها نسبت به پدر خویش بلکه نسبت به همه مؤمنان دلسوز و مهربانند. از این جهت بود که در محراب نماز و دعا ابتدا به دیگران دعا می‌کرد و سپس به خود و خانواده خویش می‌پرداخت. امام حسن علیه السلام نقل کرده‌اند که مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که شب جمعه در محرابش همواره تا صبح در حال رکوع و سجود بود و می‌شنیدم که برای زنان و مردان با ایمان با ذکر نامشان فراوان دعا می‌کرد و برای خود دعائی نمی‌فرمود، پرسیدم: ای مادر! چرا همان گونه که برای دیگران دعا می‌کنید، برای خود دعا نمی‌کنید؟ فرمود: فرزندم! اول برای همسایه و سپس برای خانه.<sup>۲</sup>

آری، فضائل و مقامات حضرت زهرا علیها السلام دریایی است که در این ظرف کوچک نمی‌گنجد. هدف از بیان گوشه‌ای از فضائل و مقامات آن بزرگوار، نشان دادن جایگاه ایشان در مراتب ولایت و در کنار امامان معصوم است. در این جا به همین اندازه بسنده می‌شود و علاقمندان را به کتب مفصلی که در این مهم به نگارش در آمده است، رجاع می‌دهیم.<sup>۳</sup>

۱. ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ص ۵۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۶۲؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۱.

۳. جنة العاصمة (میرجهانی)؛ فاطمة الزهراء علیها السلام (علامه امینی)؛ فاطمة الزهراء از ولادت تا شهادت (سید محمد کاظم قزوینی)؛ صدیقة شهيدة (سید عبدالرزاق موسوی).

### پرسش

۱. محدث به چه معناست و چرا حضرت زهراء علیها السلام را محدثه نامیده‌اند؟
۲. درباره مصحف فاطمه چه می‌دانید؟
۳. پنج عنوان از مهم‌ترین فضائل و مناقب صدیقه طاهره را شماره کنید.
۴. به نظر شما چرا حضرت فاطمه علیها السلام را امام نمی‌خوانند، علی‌رغم اینکه شرایط اصلی امامت و ولایت را دارند؟

### پژوهش

- در مورد خطبه فدکیه پژوهش کنید و مباحث آن را از نظر موضوعی دسته‌بندی کنید.
- در مورد محتوای مصحف فاطمه و سرگذشت آن تحقیق کنید و در کلاس گزارش دهید.

## درس سی و نهم

### امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن

در مبحث امامت خاصه، تاکنون با شخصیت و مقامات بلند ائمه اطهار علیهم السلام، به صورت کلی آشنا شدیم و روشن گشت که مصادیق شایسته برای جانشینی پیامبر تنها خاندان پاک ایشان هستند. از این پس، به دلائل و شواهدی که به طور خاص بر امامت یکایک امامان دلالت دارد، می پردازیم. نخست از امامت امام علی علیه السلام آغاز می کنیم و سپس به امامت سایر ائمه خواهیم پرداخت.

آیات و روایات فراوانی بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارند. در زیر به پاره‌ای از آیات قرآن به طور فشرده اشاره می شود:

#### ۱. آیه ولایت

یکی از آیاتی که بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد، آیه ولایت است. خداوند در این آیه می فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾<sup>۱</sup>

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند. و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است. با توجه به این که لفظ «إِنَّمَا» برای حصر استفاده می شود، معنای آیه چنین است که تنها خدا، رسول خدا و مؤمنانی که آیه در شأن آنان نازل شده است بر شما ولایت دارند.

در کتب لغت دو معنای اصلی برای واژه « ولی » بیان کرده‌اند. جوهری در صحاح معنای ولایت را قرب و نزدیکی می‌داند.<sup>۱</sup> ابن فارس نیز واژه « ولی » را به معنای قرب و نزدیکی بر می‌گرداند. البته جوهری و ابن فارس معنای دیگری نیز برای ولی بیان می‌کنند و آن سرپرستی چیزی و به عهده گرفتن انجام امور یک شهر یا یک معامله و مانند آنهاست.<sup>۲</sup> فیروزآبادی نیز هر دو معنای بالا را برای ولی بیان کرده و آن را به معنای قرب و نزدیکی و به معنای امارت و سلطنت و فرمانروائی گرفته است.<sup>۳</sup>

سایر کتب لغت نیز به این دو معنا اشاره کرده‌اند. برخی نیز معنای متعددی برای ولی ذکر کرده‌اند مثل فرمانروائی و قیام به کاری و تسلط بر چیزی.<sup>۴</sup> از این رو برخی همه معنای را به صورت یکجا آورده‌اند و گفته‌اند که ولایت به معنای صاحب اختیار، سرپرست، سلطان، نصرت، محبت، دوستی، قرابت و خطنه و بلاد سلطان، به کار برده می‌شود.<sup>۵</sup>

با این حال، می‌توان اثبات کرد که از میان معانی یاد شده، تنها معنای مناسب برای کلمه ولی در آیه ولایت، همان سرپرستی و سلطنت به معنای دقیق آن یعنی «اولی به تصرف بودن» است. توضیح آن که اولاً، کلمه ائما در ابتدای آیه، بر معنای حصر دلالت می‌کند و نشان می‌دهد که خدای متعال، ولی مردم را تنها همان سه دسته مذکور - خدا و رسول و امیرمؤمنان - معرفی کرده، ولایت هر کس جز آنها را نفی می‌کند.

از سوی دیگر، می‌بینیم که هیچ کدام از سه معنای مُحَبِّ، صَدِیق و ناصِر با حصری که در آیه وجود دارد، سازگار نیست. زیرا این سه ویژگی، مخصوص عده‌ای خاص از مؤمنان نیست و طبق نظر مفسران شیعه و سنی، قرآن همه مؤمنان را مُحَبِّ و صَدِیق یکدیگر می‌داند:

۱. جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۸.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱.

۳. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۰۱.

۴. انیس، معجم الوسیط، ذیل واژه ولی.

۵. امامت پژوهی، ص ۱۸۱.

﴿... وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾<sup>۱</sup>

مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند.

بنابر این انحصاری که در ابتدای آیه ولایت وجود دارد، ایجاب می‌کند که حکم آیه تنها مربوط به این سه دسته باشد و لازمه این مطلب آن است که « ولی » در این آیه به یک معنای خاص باشد که تنها شامل برخی از مؤمنان باشد. از اینجا روشن می‌شود که با توجه به آیاتی نظیر ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾<sup>۲</sup> معنای ولی در آیه ولایت تنها « اولی به تصرف » می‌باشد. در این صورت، معنای آیه شریفه این است که اولویت تصرف در امور شما فقط برای این سه است.<sup>۳</sup> البته در دلالت آیه بالا بر امامت و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام، توجه به شأن نزول آیه نیز ضروری است.

اکنون باید دید که منظور از ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾ چه کسانی هستند؟ همه دانشمندان شیعه و اکثر مفسران و محدثان سنی تصریح کرده‌اند که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.<sup>۳</sup> گرچه داستان شأن نزول این آیه در گزارشهای مختلف با عبارات و الفاظ متفاوت آمده است، ولی اصل ماجرا در همگی مشترک است. در این جا تنها به روایتی از مفسران اهل سنت، بسنده می‌کنیم.

ثعلبی در تفسیر خود از صحابی بزرگوار، ابوذر غفاری، گزارش کرده است که روزی با رسول خدا نماز ظهر گزاردم که فقیری در مسجد کمک خواست ولی کسی به او چیزی نداد. در همان حال امیرمؤمنان در رکوع بود و او با انگشت خود که انگشتی در آن داشت، به او اشاره

۱. توبه / ۷۱. رک: سیوطی، الإیتقان، ج ۲، ص ۳۰۸؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۶ و ص ۵۴ و ج ۱۵، ص ۲۱۱ و ج ۱۶، ص ۱۳۱ و طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۳۷۴ و دیگر تفاسیر. البته لازم به تذکر است که در این تفاسیر معنای نصرت را هم برای اولیاء ذکر کرده‌اند.

۲. موحدی، امامت تطبیقی، ص ۱۱۶-۱۲۲ (با اندکی تلخیص).

۳. رک: تفاسیر اهل سنت؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، طبری، جامع البیان؛ حسکانی، شواهد التنزیل؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن؛ بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التاویل؛ سیوطی، الدر المنثور، و... و همه تفاسیر شیعه ذیل آیه شریفه.

کرد. پس فقیر به سوی آن حضرت آمد و انگشتی را از انگشت ایشان برگرفت. این واقعه در برابر چشمان پیامبر بود و آن حضرت سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

خدایا! برادرم موسی از تو درخواست کرد و چنین گفت: «پروردگارا! سینه‌ام را باز کن و امرم را آسان گردان و گره را از زبانم باز کن تا گفتارم را بفهمند و از خاندانم وزیری برابم قرار ده. هارون برادرم را، به وسیله او مرا پشتیبانی کن»<sup>۱</sup>. پس به او وحی کردی: «به زودی پشتت را به برادرت محکم می‌کنیم و برای شما دو تن سلطانی قرار می‌دهیم». خدایا! من هم بنده و پیامبر توام. پس سینه‌ام را شرح ده و کار مرا آسان کن و برای من از خاندانم وزیری قرار ده، علی را، به وسیله او مرا پشتیبانی کن.

ابوذر گفت: به خدا سوگند! رسول خدا کلامش را تمام نکرده بود که جبرئیل آیه ولایت را بر او نازل کرد.<sup>۲</sup>

## ۲. آیه انذار

وقتی که آیه شریفه: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾<sup>۳</sup> نازل شد، رسول خدا ﷺ علی را فرستاد تا خویشاوندان نزدیکش را به یک میهمانی دعوت کند. فردا همگی به منزل ابوطالب رفتند. در پایان این میهمانی که در آن نشانه‌های نبوت آن حضرت نیز آشکار گردید، رسول خدا ﷺ ضمن بیاناتی فرمود:

ای فرزندان عبدالمطلب! خداوند هرگز پیامبری را نفرستاد، مگر این که برای او برادر و جانشین و وزیری از خاندانش قرار داد. برای من نیز به همین سان، وزیری برگزید... کدام یک از شما ایمان می‌آورد تا در راه خدا، برادر و وزیر من باشد؟ هر کس هم اینک ایمان آورد، او جانشین و وزیر من خواهد بود.

همه خاموش ماندند. آن حضرت تا سه بار همان سخنان را تکرار فرمود، اما کسی

۱. طه / ۲۵ - ۳۱.

۲. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی)، ج ۴، ص ۸۰؛ و نیز رک: حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۰؛ جصاص، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۲.

۳. شعراء / ۲۱۴.



امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن ۲۹۹

پاسخی نداد. تنها علی علیه السلام بود که هر بار به پا می‌خاست و اعلام ایمان می‌کرد و می‌گفت:  
«ای رسول خدا! من آماده‌ام». آنگاه پیامبر فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا»<sup>۱</sup>.

به راسی که این، برادر من، وصی من، وزیر من و جانشین من در میان شماست.  
پس به (سخن) او گوش فرا دهید و از او فرمان برید.

البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این موضوع آگاهی داشتند که تنها علی علیه السلام وفاداری خود را اعلام می‌کند و این درخواست و تکرار آن، تنها برای تأکید بر شایستگی جایگاه امیر مؤمنان و اتمام حجت بر دیگران بوده است.

ماجرای یاد شده که به «حدیث یوم الدار» معروف شده است، از روشن‌ترین دلایل بر امامت علی علیه السلام است که توسط اهل سنت نیز به طرق مختلف روایت شده است.<sup>۲</sup>

### ۳. آیه تبلیغ

در حجة الوداع، به هنگام بازگشت مسلمانان از مراسم حج، در وادی غدیر خم، آیه شریفه زیر نازل شد:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾<sup>۳</sup>.

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد.

۱. ابن طاووس، سعد السعود، ص ۱۰۵ و ص ۱۹۱ - ۱۹۲، به نقل از امالی طوسی، ص ۲۰ - ۲۱. این گزارش در سعد السعود از دو طریق خاضه و عامه نقل شده است.

۲. متن روایت را با اندکی تغییر، می‌توان در منابع زیر از اهل سنت مشاهده کرد: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳؛ تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۷۴ - ۷۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۲، ص ۶۲؛ ابن کثیر دمشقی، البداية والنهاية، ج ۳، ص ۳۹؛ سيرة ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۲۴؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ سيرة دحلان، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۲۱۱، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۸۷. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۱۵.

۳. مائده / ۶۷.

جمع مفسران شیعه گفته‌اند که آیه فوق در قضیه غدیر خم نازل شده است. بسیاری از علمای بزرگ اهل تسنن نیز نزول این آیه را در واقعه غدیر پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup> با نزول آیه تبلیغ، رسول اکرم فرمان دادند مسلمانان از حرکت بازایستند و آن‌گاه خطابه مفصلی ایراد فرمودند. سپس دست علی را گرفته بالا بردند، آن چنان که سپیدی زیر کتف هر دو نمایان شد. در اینجا صدای بی‌غمر رساتر و بلندتر شد:

«أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟»

ای مردم! چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسول او داناترند. پیامبر ﷺ فرمودند: خدا مولا و راهبر من است و من مولا و راهبر مؤمنان و نسبت به آنها از خود ایشان سزاوارترم.

آن‌گاه فرمودند:

«فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

هر کس من مولا و رهبر اویم پس (بداند که) علی مولا و رهبر اوست این سخن را سه بار (و به گفته بعضی از راویان حدیث، چهار بار) تکرار کردند و به دنبال آن، دعا فرمودند:

خداوندا! دوستان او را دوست و دشمنان او را دشمن مدار. با آن کس که به او مهر و رزد مهربانی کن و هر آن را که کینه او داشته باشد دشمن باش. یارانش را یاری ده و آنها که او را رها کنند از یاری خویش محروم دار. پیوسته حق را همراه او بگردان، هر جا که او می‌گردد.

در پایان نیز فرمودند:

«أَلَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ».

هان! همه حاضران این خبر را به غائبان برسانند.

آن‌گاه دستور دادند تا خیمه‌ای برای امیرمؤمنان برپا شود و به انبوه جمعیت نیز فرمان

۱. علاقه‌مندان را به مطالعه کتابهای گران سنگ و محققانه الغدیر علامه امینی و إحقاق الحق قاضی نور الله شوشتری و المراجعات علامه شرف الدین و دلائل الصدق شیخ محمد حسن مظفر ارجاع می‌دهیم.

امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن ۳۰۱

دادند تا در آن چادر، گروه گروه با آن حضرت دست بیعت دهند و خلافت الهی اش را تیریک گویند.<sup>۱</sup>

البته در مورد دلالت این آیه مخالفان اشکال کرده اند؛ با توجه به این که آیات قبل و بعد از آیه تبلیغ درباره اهل کتاب و خلاف کاری های آنهاست، چگونه این آیه به واقعه غدیر ارتباط پیدا می کند؟<sup>۲</sup>

پاسخ این است که قرآن کتاب هدایت است و مطالب آن مانند کتاب های رسمی و علمی در فصول و ابواب معینی دسته بندی نشده است؛ بلکه آیات آن، به هدف تربیت انسان، طبق نیازها و حوادث مختلف و رویدادها نازل گردیده است. لذا مشاهده می شود در حالی که قرآن درباره یکی از غزوات بحث می کند، یک حکم فرعی را به میان می آورد و همزمان با سخن گفتن درباره یهود و نصاری، روی سخن را به مسلمانان کرده یکی از دستورهای اسلامی را برای آنان باز می گوید.<sup>۳</sup>

پرسش دیگری که ممکن است به ذهن آید این است که چرا نام حضرت علی به صراحت در قرآن نیامده و خداوند به پیامبرش نفرموده است: ای رسول ما، امامت علی را ابلاغ کن؟!

پاسخ این است که: اولاً، همه مسائل اسلامی مستقیماً در قرآن نیامده است؛ مثلاً قرآن تنها به صورت کلی به انجام فریضه حج فرمان داده است و جزئیات اعمال حج را پیامبر بیان فرموده اند.

ثانیاً، مضامین قرآنی به خوبی بر حقانیت امیر مؤمنان دلالت دارد، ولی اگر مستقیماً جزئیات امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در قرآن ذکر می شد، این احتمال فزونی می -

۱. سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۶؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۱۳؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۲۳ و ۴۰۴؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۷۸؛ در سنن نسائی، ج ۵، ص ۴۵ بخش اصلی حدیث آمده است.

۲. رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۶.

۳. برای مطالعه بیشتر، به بحثی که در آغاز تفسیر آیه یاد شده در تفسیر نمونه آمده است، رجوع شود.

۴. این نکته به تفصیل در درس دوم توضیح داده شد.

یافت که مخالفان دست به تحریف قرآن بزنند. بیان امامت حضرت به شیوه فعلی، هم دشمنان را از تحریف باز داشته و هم بر همگان اتمام حجت کرده است.<sup>۱</sup>

ثالثاً، پروردگار متعال موضوع امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را با نام صریح در قرآن بیان نفرمود، اما آن را با نشانه‌های کافی ولی در قالب آیات مجمل آورد تا میزان اطاعت مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله سنجیده شود و هواپرستی‌ها و وسوسه‌های شیطانی و نفاق‌ها و کینه‌های پنهانی، آشکار و برملا گردد.

بنابراین از مجموع آیات یاد شده به خوبی می‌توان استفاده کرد که خداوند متعال با تأکید ویژه بر حقانیت امام علی علیه السلام، حجت را بر امت تمام کرده است.

### پرسش

۱. برای اثبات امامت امیرمؤمنان علیه السلام از طریق آیه ولایت، چه نکاتی را از آیه شریفه باید در نظر داشت؟
۲. به نظر شما در ماجرای یوم الدار چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زود هنگام به معرفی وصایت و خلافت علی بن ابی‌طالب علیه السلام پرداختند؟
۳. از آیه تبلیغ و حدیث غدیر، علاوه بر اثبات امامت امیرالمؤمنین، بر موضوع نصب الهی، عصمت و علم ویژه حضرت استدلال کنید.

### پژوهش

- تحقیق کنید و یک آیه دیگر برای اثبات امامت امام علی علیه السلام بیابید.

۱. در این باره، روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که در مباحث آینده ذکر خواهد شد.

## درس چهلّم

### امامت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام در سنت نبوی

در درس گذشته با گوشه‌ای از دلایل امامت امام علی علیه السلام در قرآن کریم آشنا شدیم و در پایان، بحث به آیه تبلیغ رسید و بیان شد که این آیه در شأن حادثه غدیر خم نازل شده است. در این جا به روایات نبوی در تثبیت ولایت امیرمؤمنان علیه السلام می‌پردازیم و بحث را از تبیین بیشتر حدیث غدیر آغاز می‌کنیم.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در طول دوران رسالت خویش، به مناسبت‌های مختلف از جانشینی علی بن ابی طالب سخن رانده‌اند و مردمان را با شایستگی‌های ایشان در اداره امت آشنا کرده‌اند. اما آنچه اهمیت افزون‌تر دارد، تأکید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر الهی بودن امامت امیر مؤمنان است که نشان می‌دهد حتی پیامبر نیز در این خصوص همچون سایر فرامین الهی، تنها واسطه‌ای بیش نیست. در اینجا با دو نمونه از احادیث فراوانی که در این باب وجود دارد، آشنا می‌شویم.

#### ۱. حدیث غدیر

حدیث غدیر از مهم‌ترین و روشن‌ترین دلایل بر ولایت ایشان است. نخست به باره‌ای شواهد و قرائن بر مسلم بودن حدیث غدیر می‌پردازیم و سپس از چگونگی دلالت آن بر مدعای خود سخن می‌گوییم.

##### ۱.۱. اعتبار حدیث غدیر

فرمایش اخیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به «حدیث غدیر» معروف گشت، از مشهورترین احادیث در اثبات امامت امیرمؤمنان علیه السلام است و توسط ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی<sup>۱</sup> نقل شده

۱. منظور از صحابی در نزد اهل تسنن، کسی است که پیامبر اکرم را دیده است و منظور از تابعی کسی است که یکی از صحابی را دیده و با او مرتبط بوده است.

و علاوه بر محدثان و مفسران شیعه، ۳۶۰ محدث و مفسر سنی نیز آن را در کتب خود آورده‌اند. برای مثال، حدیث غدیر در سنن ترمذی و ابن ماجه<sup>۱</sup>، از کتب حدیثی معروف به «صاحح سته» و نیز در مسند احمد حنبل<sup>۲</sup> که از کتب معتبر روایی اهل سنت به شمار می‌آید، آمده است و دانشمندانی مانند ذهبی و ابن حجر - با تمام شهرت و تعصبی که دارند - به صحیح بودن بسیاری از سند‌های این حدیث، اعتراف کرده‌اند.<sup>۳</sup>

علاوه بر این، در کتب دانشمندان سنی، موارد زیادی وجود دارد که خود حضرت علی علیه السلام یا ائمه اهل بیت علیهم السلام یا هواداران مکتب ایشان به حدیث غدیر استدلال کرده‌اند؛ از جمله گزارش کرده‌اند که امام علی علیه السلام در روز شورای شش نفره، در ایام حکومت عثمان، و نیز در جنگ جمل و جنگ صفین به این رویداد بزرگ و سرنوشت‌ساز استناد فرمودند.<sup>۴</sup>

به جز مولای متقیان علیه السلام، بانوی بزرگ اسلام و دو فرزندشان حسنین علیهم السلام و عبدالله بن جعفر، عمار یاسر، قیس بن سعد بن عباده و عمر بن عبدالعزیز (خلیفه اموی) و مأمون (خلیفه عباسی) نیز به حدیث غدیر استناد جسته‌اند و حتی عمرو بن عاص در نامه‌ای که به معاویه نوشت - برای آن که به او ثابت کند به خوبی از حقایق مربوط به موقعیت علی بن ابی طالب علیه السلام و وضعیت فرزند ابوسفیان آگاه است - صریحاً رویداد غدیر را یادآوری کرد.<sup>۵</sup>

## ۱.۲. دلالت حدیث غدیر

درباره دلالت حدیث غدیر و آیه تبلیغ بر امامت علی علیه السلام، مسائل زیر را باید مورد بررسی قرار داد:

۱. سنن ترمذی، ج ۵ ص ۲۹۷ و سنن ابن ماجه، ج ۱، صص ۵۵ - ۵۸.

۲. در جلد ۱، صص ۸۴، ۸۸، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۵۲، ۲۸۱، ۳۳۱، ۳۷۰.

۳. ابن حجر، فتح الباری، ج ۷، ص ۶۱؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۱۰۴۳.

۴. مناقب خوارزمی، ص ۲۱۷؛ و نیز رک: کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۷ - ۱۵۸. این گزارش‌ها را حمویی در فراند السمطین (باب ۵۸) و همچنین ابن حاتم در الدرر النظیم (ج ۱، ص ۱۱۶) و ابن حجر در الصواعق المحرقة (ص ۱۲۶) از دار قطنی و همچنین شیخ طوسی در أمالی (ص ۳۳۲ ح ۶۶۷ و ص ۵۵۶ ح ۱۱۶۹) از ابن عقده و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة آورده‌اند. رجوع شود به الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۲. ضمناً در همین مأخذ، منابع دیگری نیز در این زمینه نقل شده است.

۵. برای اطلاعات بیشتر به کتاب الغدیر (ج ۱، ص ۱۵۹ - ۲۱۳) مراجعه شود.

امامت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام در سنت نبوی ص ۳۰۵

برخی مولی را به معنای دوست و ناصر گرفته‌اند تا دلالت حدیث را بر امامت انکار کنند.<sup>۱</sup> اما بیشتر نشان داده شد که معنای اصلی و درست برای مولی همان «اولی به تصرف» است. علامه امینی نیز در *الغدیر* در معنای مولی به ۲۷ معنا از کتب لغت اشاره کرده است که از جمله مهمترین آنها عبارت است از: *الولی، الأولی بالشیء، السید، المحب، الناصر، المتصرف فی الأمر و المتولی فی الأمر.*<sup>۲</sup>

ایشان پس از بررسی معانی یاد شده می‌نویسد:

در خصوص معنای مولی، پس از بررسی فراوان در کتب لغت و جوامع عربی، به این نتیجه رسیدیم که حقیقت معنای مولی چیزی جز «اولی به شیء» نیست و این معنا، جامع همه معانی دیگر نیز هست و هر کدام از معانی دیگر به عنایتی از این معنا گرفته شده‌اند و اطلاق لفظ مولی برای هر کدام از معانی دیگر به مناسبت این معنا بوده است.<sup>۳</sup>

سپس ایشان با ذکر قرائن و شواهد از کتب ادبیات عرب و تفاسیر متعدد از مفسرین نامدار اهل سنت به اثبات مدعای خود می‌پردازد.

علاوه بر این، در حدیث غدیر، قرائن زیر نیز دلالت دارند که مولی به همان معنی امام و اولویت در تصرف است:

اول، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از اعلام ولایت علی علیه السلام با عبارت «مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» به روشنی نشان دادند که منظور از مولی همان اولویت در تصرف، امام و رهبری است. به یاد داشته باشیم که این فرمایش پیامبر اکرم، همان آیه شریفه قرآن است که در حق ایشان فرمود: «الَّتِي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»<sup>۴</sup>. دوم، این که جمعیت حاضر در صحنه غدیر و همه کسانی که بعد از آن، خبر را شنیدند

۱. آمدی، غایب المرام فی علم الکلام، ص ۳۲۱؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۳؛ شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۰.

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۳۶۲.

۳. همان، ۳۶۸.

۴. احزاب/ ۶.

و در میان آنان افراد آگاه به زوایای زبان عرب، بسیار بودند - همه از واژه مولی، همان امامت را فهمیدند. از آن پس نیز شاعران و ادیبان همان فهم و برداشت را تا زمان حاضر داشته‌اند و این خود یکی از دلایل روشنی است که مقصود از مولی در این حدیث، امام و رهبر است. برای مثال، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

حسان بن ثابت انصاری - که در صحنه غدیر حضور داشت - از پیامبر خدا اجازه گرفت که حدیث غدیر را به نظم آورد و در همان جا ابیاتی را سرود؛ از جمله این که:

فقال له: قمر یاعلی فانی رضیتک من بعدی إماماً و هادياً

(پیامبر خدا) به علی فرمود: «یا علی، برخیز که من تو را پس از خود، امام و راهنما قرار دادم».

رسول اکرم ﷺ نیز پس از شنیدن سروده حسان، سخن وی را تأیید و او را دعا فرمودند.

عمرو ابوبکر هم به نوبه خود پای پیش نهادند و تهییت گفتند و بیعت کردند. ابوبکر چنین گفت: «يَخُ بَخُ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ! أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»؛ یعنی: زهی سعادت و شرف، ای فرزند ابوطالب! بر من و هر مرد و زن مؤمنی پیشوا شدی!

خلیفه دوم نیز گفت: «هَنِيئاً لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ! أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»؛ یعنی: گوارایت باد، ای فرزند ابوطالب! بر من و بر هر مرد و زن مؤمنی پیشوا شدی! آشکار است که گفتن تبریک به علی عليه السلام جز با انتصاب به مقام امامت سازگار نیست.

سوم، این که از نظر عقلی شایسته نیست که پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آن جمعیت انبوه را در آن گرمای طاقت فرسای سرزمین حجاز ساعتها زیر آفتاب سوزان نگه دارد، تنها برای این که به آنان اعلام کند که علی عليه السلام یاور و دوست آنان است. بلکه این

۱. رک: الغدیر، ج ۱، ص ۳۸۷ و ج ۲، ص ۳۴.

۲. مسند أحمد حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۸؛ ابن حجر میثمی، الصواعق المحرقة، ص ۳۶ و بسیاری موارد دیگر، علامه امینی گزارش مفصل این حادثه را با اقوال متعدد در منابع اهل تسنن آورده است.  
رک: الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۶.



امامت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام در سنت نبوی صلی الله علیه و آله ۳۰۷

صحنه‌پردازی از سوی پیامبر تنها با اعلام یک امر بسیار مهم یعنی جانشینی و امامت آن حضرت قابل توجیه است.

## ۲. حدیث منزلت

از احادیث مهمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ستایش امیر المؤمنین علیه السلام فرموده‌اند و بر خلافت و امامت آن حضرت دلالت دارد، حدیث منزلت است. یکی از جاهایی که این حدیث نقل شده است، گزارش تاریخی زیر است:

پیامبر اسلام هنگام عزیمت برای جنگ با رومیان (در منطقه‌ای به نام تبوک در شمال جزیره العرب)، برای جلوگیری از توطئه‌های منافقان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در مدینه به جانشینی خود گذاشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ مولای متقیان علیه السلام - که علت جدایی از پیامبر محبوب را جویا شدند - فرمودند:

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟ إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي».

آیا دوست نمی‌داری که برای من، همانند هارون نسبت به موسی باشی؛ جز آن که بعد از من، پیامبری نیست؟ همانا شایسته نیست که من بروم مگر آن که تو جانشین من باشی.

این روایت از فضاییلی است که حتی دشمنان آن حضرت هم به آن اعتراف کرده‌اند؛ از جمله وقتی معاویه در مجلسی به امیرمؤمنان علیه السلام ناسزاگویی کرد، سعد بن ابی وقاص - که خود از دشمنان دیرین آن حضرت بود - در اعتراض به معاویه گفت: علی سه فضیلت داشت که اگر من یکی از آنها را داشته باشم برآیم از داشتن شتران سرخ مو بهتر است: حدیث منزلت، ماجرای رایب (در جنگ خیبر) و حادثه مباحله.<sup>۲</sup>

۱. مسند أحمد حنبل، ج ۱، ص ۷۰۹؛ بحارالانوار، ج ۳۷، باب ۵۳ اخبار المنزلة و الاستدلال بهاعلی امامة امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۲۵۴ - ۲۸۹.

۲. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰.

### ۲.۱. دلالت حدیث منزلت

در این حدیث شریف، تمام مقامات حضرت هارون علیه السلام، به جز نبوت، برای امیرالمؤمنین علیه السلام اثبات می‌شود. بنابه فرموده‌ی قرآن، حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال درخواست کرد:

﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي \* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي﴾<sup>۱</sup>.

و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را، با او پشتم را محکم کن، و او را در کارم شریک ساز.

کتاب خدا در جای دیگر سخن کلیم الله را بازگو می‌کند:

﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي﴾<sup>۲</sup>.

موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش.

پس همچنان که جناب هارون برادر و جانشین حضرت موسی علیه السلام و در ابلاغ دین خدا، وزیر و شریک وی بود، حضرت امام علی علیه السلام نیز همین جایگاه و منزلت را نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارند.

### ۲.۲. پاسخ به چند پرسش

در مورد دلالت این حدیث بر جانشینی و ولایت حضرت علی علیه السلام شبهات و اشکالاتی مطرح شده است که در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف) اختصاص حدیث به زمان پیامبر: از آنجا که انتصاب این جانشینی، در زمان جنگ تبوک روی داده است، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان آن را به بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعمیم داد؟

در پاسخ باید گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این جمله را فقط یک بار نگفته‌اند؛ بلکه در موارد مختلفی آن را بیان فرموده‌اند؛ از جمله: در ماجرای بستن درهای خانه‌های مسلمانان به

۱. طه / ۲۹ - ۳۲.

۲. اعراف / ۱۴۲.

امامت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام در سنت نبوی ص ۳۰۹

مسجد النبی جز در خانه مولا علی علیه السلام<sup>۱</sup> و در برنامه عقد اخوت بین مسلمین<sup>۲</sup>. توجه به الفاضلی که پیامبران استفاده کرده است مانند جانشینی، وزارت و وصایت نیز مؤید این مطلب است که این خلافت و جانشینی فقط برای همان مدت محدود نیست، بلکه رسول گرامی اسلام در صدد بیان یک مقام و موقعیت کلی برای آن حضرت می‌باشند.

ب) فوت هارون در زمان موسی: مسئله دیگر این است که هارون در زمان حیات حضرت موسی بن عمران از دنیا رفت و جانشین آن حضرت نشد. با توجه به این مسئله چگونه می‌توان امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را از این حدیث به دست آورد؟

در پاسخ باید گفت: وفات هارون قبل از موسی علیه السلام مشکلی در این بحث ایجاد نمی‌کند؛ زیرا خلافت و جانشینی گاهی در زمان غیبت رهبر است، آن گونه که هارون در غیبت موسی داشت و گاهی بعد از وفات او است. آن گونه که امام علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت؛ هر دو دارای یک قدر مشترک است هر چند مصداقها متفاوت بوده است. چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در موارد دیگری، نسبت امیرالمؤمنین را به خویش این گونه بیان کردند:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَبَّةِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَبِمَنْزِلَةِ سَامٍ مِنْ نُوحٍ وَبِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَبِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَبِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»<sup>۳</sup>.

در این بیان شریف، رابطه جانشینی انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم مطرح است و تنها سخن از حضرت هارون نیست تا مجال طرح چنین پرسش‌هایی پیش آید.

۱. شافعی، مناقب ابن مغزلی، ص ۲۵۵.

۲. ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۶۳.

۳. أمالی صدوق، ص ۴۶؛ ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۰۲؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۰۱.

### پرسش

۱. قطعی بودن حدیث غدیر را با چه دلایل و شواهدی اثبات می‌کنید؟
۲. معنای 'مولی' در حدیث غدیر را با توجه به شبهاتی که در این زمینه مطرح است، روشن کنید.
۳. با توجه به رجعت هارون در زمان حضرت موسی، چگونه می‌توان حدیث منزلت را به جانشینی حضرت علی علیه السلام پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعمیم داد؟

### پژوهش

- با مراجعه به کتاب احتجاج طبرسی، باب «احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام علی علیه السلام ابی‌بکر»، تحقیق کنید آن حضرت به چه آیاتی از قرآن بر امامت خویش استدلال نمود و پاسخ ابوبکر چه بود؟

## درس چهل و یکم

### امامت و فضائل سایر ائمه علیهم السلام

ادله و شواهدی که در درس‌های گذشته ارائه شد، بیشتر بر امامت امام علی علیه السلام دلالت داشت، هر چند در برخی موارد، امامت سایر امامان را نیز می‌توان از آنها استفاده کرد. در این درس نصوص بر امامت دوازده امام علیهم السلام، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

در ابتدای مباحث امامت خاصه، دلائلی بر امامت همه جانشینان پیامبر اکرم ارائه گردید. از یک سو، بیان شد که همه مسلمانان از پیامبر اسلام گزارش کرده‌اند که ایشان اوصیای خویش را دوازده تن دانسته‌اند و از سوی دیگر، معلوم گشت که تنها کسانی که به این تعداد و با آن خصوصیات می‌توان یافت، ائمه اطهار علیهم السلام هستند. سپس با پی‌جویی اصطلاح «اهل بیت» در قرآن و سنت، اثبات شد که این عنوان تنها بر همان دوازده نور پاک و نیز بر فاطمه زهرا علیها السلام و خود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اطلاق شده است. در اینجا می‌خواهیم به ادله دیگری که به طور مشخص تر بر امامت آنان گواهی می‌دهد، بپردازیم. آیات و روایات متعددی به عنوان دلیل یا شاهد بر امامت ائمه علیهم السلام مطرح شده است که در اینجا برای رعایت اختصار تنها به یک آیه و چند روایت بسنده می‌کنیم.

#### ۱. آیه اولو الأمر

یکی از آیاتی که برای اثبات امامت امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم آن حضرت، از آن استفاده می‌شود، آیه زیر است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر] را.

خدای سبحان، در این آیه شریفه، اطاعت از سه فرد را بر مؤمنان واجب ساخته است: خداوند متعال، رسول اکرم ﷺ و اولی الامر.

در اطاعت از دو مورد نخست اختلافی نیست، آنچه در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد، تبیین اطاعت از اولو الامر است. در این راستا باید دو موضوع به شرح زیر مورد تحقیق قرار گیرد:

### ۱.۱. اطلاق اطاعت

اطاعتی که در این آیه برای اولی الامر مطرح شده، مانند اطاعت از خدا و رسول، هیچ قید و شرطی ندارد و از این جهت بر عصمت اولی الامر، دلالت دارد. مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت، بر این مطلب تصریح نموده‌اند. از میان مفسران اهل سنت، می‌توان به فخر رازی اشاره کرد. وی در تفسیر خود در ذیل آیه بالا می‌نویسد:

به درستی که خداوند متعال، در این آیه، به طور جزم بر اطاعت از اولی الامر فرمان داده است و هر کس که خداوند به طور جزم و قطع به اطاعت از وی فرمان دهد، ناگزیر باید معصوم از خطا باشد ... و ثابت شد که اولی الامر یاد شده در این آیه ناگزیر باید معصوم باشد.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

جای تردید نیست در اینکه این اطاعت که در آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» آمده، اطاعتی است مطلق، و به هیچ قید و شرطی مشروط نشده است. و این خود دلیل است بر این که ... منظور از اولی الامر، آن افراد معینی هستند که مانند رسول خدا ﷺ دارای عصمتند.<sup>۲</sup>

### ۱.۲. مصداق اولو الامر

مفسران اهل سنت مصادیق مختلفی از اولو الامر را به زعم خود تعیین کرده‌اند؛ نظیر حاکمان<sup>۳</sup>، عالمان دین<sup>۴</sup>، فرماندهان نظامی یا اصحاب رسول اکرم ﷺ<sup>۵</sup>. با توجه به این

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۰ تا ۶۲۴.

۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۹؛ زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۹۵.

۴. آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۵، ص ۶۵.

۵. ابوحیان نحوی اندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ۳، ص ۲۷۸.

که یکی از مهمترین ویژگی‌های اولوا الامر، عصمت است، هیچکدام از موارد گفته شده نمی‌تواند مصداق آن باشد؛ زیرا این افراد از چنین ویژگی بهره‌مند نیستند.

برخی نیز به اجماع امت معتقد شده و آن را مصداق اولی الامر و معصوم از خطا می‌دانند. در حالی که هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای این نظر وجود ندارد. اساساً باید پرسید که معنای «اجماع امت» چیست و در چه شرایطی تحقق پیدا می‌کند؟

اولاً، معنای واژه اولوا الامر چه ارتباطی با اجماع امت دارد؟

ثانیاً، آیا همه مسلمانان بر یک موضوع می‌توانند اتفاق نظر پیدا کنند؟ و اگر برفض چنین وحدت نظری حاصل شد، از کجا معلوم است که خالی از خطا باشد؟

اما اگر منظور از اجماع امت تنها گروهی از مسلمانان باشد، سؤال می‌شود که به چه دلیل اگر چند نفر غیر معصوم، مشابه آنان که در سقیفه بنی‌ساعده گرد آمدند، دور هم جمع شدند، حاصل جمع نظرشان خطا نخواهد بود؟<sup>۲</sup>

اینک، راهی باقی نمی‌ماند جز این که از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله که مبین و شارح قرآن کریم است پرسیده شود که اولوا الامر چه کسانی هستند؟ جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: زمانی که آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ...﴾ نازل شد، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم: ما خدا و رسولش را شناختیم؛ اما اولی الامر چه کسانی‌اند که خداوند طاعتشان را همردیف طاعت شما قرار داده است؟ فرمود:

آن‌ها جانشینان من‌اند. نخستین شان علی بن ابی‌طالب است و سپس حسن؛ بعد حسین؛ آنگاه علی بن‌الحسین و...<sup>۳</sup>

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ادامه سخن، تک‌تک امامان را به نام یاد فرمودند.

۱. التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

۲. برای تفصیل بحث، رک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۲۵ - ۶۲۹.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۵۳؛ اربلی، کشف الغمّة فی معرفّة الأئمة، ج ۲، ص ۵۰۹؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰.

## ۲. حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام

«حدیث لوح» یکی از نصوصی است که دوازده امام علیهم السلام را با بیان ویژگی‌هایی از هر کدام، یک به یک نام می‌برد و معرفی می‌کند، و شرح آن بدین قرار است که امام صادق علیه السلام فرمود:

پدرم محمد بن علی الباقر علیه السلام روزی به جابر بن عبدالله انصاری گفت: جابر! سخنی با تو داشتم... فرصتی پیش آمد و امام با جابر خلوت نمود و به گفتگو پرداختند. در این گفتگو امام از جابر خواست تا آنچه را که در جریان مشاهده لوحی که در دست حذو‌اش حضرت فاطمه علیها السلام دیده بود برای او بازگو کند.

جابر پاسخ داد: «شهادت می‌دهم که روزی در ایام حیات رسول الله صلی الله علیه و آله مادرت فاطمه علیها السلام را ملاقات کردم تا ولادت حسین را به او تبریک بگویم که در دستان آن بانوی بزرگ، لوح سبزینه‌ای را دیدم که گمان کردم زمرّد است؛ در آن لوح، کتاب سفیدی را که به درخشندگی خورشید بود مشاهده کردم. به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد! این لوح چیست؟ فاطمه علیها السلام فرمودند: «این لوحی است که خداوند - عزّ و جلّ - آن را به رسولش محمد مصطفی اهدا نمود. در این لوح نام پدر و همسر و فرزندانم و نام اوصیا و امامانی که از نسل فرزندم هستند ذکر شده است. پدرم رسول الله آن را به من بخشیده است تا با نگاه کردن در آن دلم شاد شود». جابر آنگاه اضافه نمود: «سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن لوح را در اختیار من قرار داد و آنچه در لوح نوشته شده بود خواندم و نسخه‌ای از آن نوشتم».

امام صادق علیه السلام در ادامه روایت می‌فرماید:



«آنگاه پدرم به جابر فرمود: جابر! آیا آن نسخه هنوز هم در دست توست؟ آیا آن را بر من عرضه می‌کنی؟ جابر بن عبدالله گفت: آری. آنگاه پدرم با جابر همراه شد تا به منزل جابر رسیدند. جابر صحیفه‌ای از پوست نازک آورد، آن را گشود و به رؤیت پدرم رسانید. پدرم به جابر فرمود: جابر! حال به صحیفه‌ای که در نزد توست بنگر تا برای تو از حفظ بخوانم. جابر به نسخه‌ای که در دستش بود، نگریست و پدرم تمام مطالب صحیفه را از حفظ برای جابر خواند. سوگند به خدا حرفی از کلام امام با حرفی از صحیفه‌ای که در دست جابر بود مخالف نبود. پس از آنکه قرائت امام به پایان رسید جابر گفت: خدای بزرگ را شاهد می‌گیرم که آنچه در صحیفه نزد فاطمه علیها السلام دیدم همین بود که شما خواندید».


متن این لوح در منابع شیعه گزارش شده است.<sup>۱</sup>


۱. غیبت طوسی، ص ۱۴۳ - ۱۴۶؛ احتجاج، ج ۱، ص ۶۷ - ۶۸؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۵ - ۱۹۷.




## ۲. نصوص عام بر امامت ائمه


روایات متعدّد و متنوعی از رسول خدا  در نص بر نام ائمه اهل بیت  رسیده است که چند نمونه از آنها را نقل می‌کنیم:

قال رسول الله : الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَهُمُ الْقَائِمُ هُمُ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي، وَحُجُّ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي، الْمَقْرَبَةُ بِهَمِّ مُؤْمِنٍ وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ.<sup>۱</sup>

امامان بعد از من دوازده نفرند، اولین ایشان علی بن ابی طالب  و آخرین ایشان قائم است، ایشان جانشینان و اوصیاء و اولیاء من هستند و حجتهای خداوند بعد از من بر ائمتّم، اقرارکننده به ایشان مؤمن و انکار کننده ایشان کافر است.<sup>۲</sup>

سلمان فارسی می‌گوید: از رسول خدا  درخواست کردم که اوصیاء و جانشینان بعد از خود را برای من نام ببرید، ایشان فرمود:

«أَوْلَهُمْ وَسَيِّدُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَسِبْطَايَ وَبَعْدَهُمَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرٌ عَلِيمُ الشَّيْبَانِ، وَالصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَبْنُهُ الْكَاطِمُ سَيِّدُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، وَالَّذِي يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْغَزَةِ عَلِيُّ ابْنُهُ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ، وَالصَّادِقَانِ عَلِيُّ وَالْحَسَنُ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، فَأَبْنُهُمْ عِزَّتِي مِنْ دَمِي وَلَحْمِي، عَلِمَهُمْ عَلِيٌّ وَحُكْمَهُمْ حُكْمِي، مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ تَعَالَى شَفَاعَتِي».<sup>۳</sup>

اول و سرور ایشان علی بن ابی طالب است، و دو نوه من (حسن و حسین ) و بعد از آن دو زین‌العابدین علی بن الحسین، و بعد او محمد بن علی شکافنده علم

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۹؛ کشف‌الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲. با توجه به برخی آیات و روایات معصومین: می‌توان گفت که این «کفر»، به معنای انکار و پوشاندن ولایت و امامت ائمه اهل بیت است و نه کفر به معنای شرک و خروج از دین اسلام، همان گونه که معنای مسلمان و مؤمن نیز دو جایگاه مختلف است.

۳. کفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، ص ۱۰۱ - ۱۰۲، ح ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۰.

پیامبران، و صادق جعفر بن محمد و پسرش کاظم که هم نام موسی بن عمران است، و آن کسی که در زمین غربت کشته می‌شود یعنی پسرش علی، سپس پسرش محمد، و دو صادق یعنی علی و حسن، و حجّت قائم که در (روزگار) غیبتش او را انتظار می‌کشند. ایشان عترت من هستند و از خون و گوشت من، علم ایشان علم من است و حکم (و فرمان) ایشان حکم من است. هر کس با اذیت ایشان مرا اذیت کند خداوند او را از شفاعت من بهره‌مند نکند.

ابن عباس می‌گوید: یک نفر یهودی به نام نعل، خدمت رسول خدا ﷺ رسید و سؤالاتی داشت که حضرت به آنها پاسخ دادند؛ سپس پرسید: به من خبر بده وصی و جانشین تو کیست؟ زیرا هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه برای او وصی و جانشینی بوده است، و پیامبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون، وصیت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: آری، همانا وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی‌طالب است و بعد از او دو نوه من حسن و حسین، و پس از او نه نفر از نسل حسین می‌آیند، امامان نیکوکار.

نعل می‌گوید آنها را هم برای من نام ببر. رسول خدا ﷺ فرمود:

آری، هنگامی که حسین در گذشت پسرش علی، و چون او درگذشت پسرش محمد و بعد پسرش جعفر و بعد پسرش موسی و بعد از موسی پسرش علی، و وقتی علی درگذشت پسرش محمد، سپس پسرش علی، سپس پسرش حسن، و وقتی او درگذشت پسرش حجّت. پس اینان دوازده امام هستند همانند نساء بنی اسرائیل. آن چه در اینجا ذکر شد، تنها نمونه‌هایی اندک از روایات بی‌شماری است که دانشمندان بزرگ ما در آثار خویش گرد آورده‌اند.<sup>۲</sup>

#### ۴. نصوص خاص بر امامت ائمه

در کنار نصوص عامی که به نام همه ائمه تصریح شده است، در دسته ای از روایات

۱. کفایة الأثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص ۱۱-۱۴؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۴.

۲. اسناد و مدارک در بحث نصوص امامت اهل بیت ﷺ بسیار فراوان است. تعدادی از آنها را می‌توان در اصول کافی (کتاب الحجّة) و کمال الدین صدوق یافت و همچنین آثار مستقلی همانند کفایة الاثر در بحث نصوص امامت تألیف شده‌اند که در سطور گذشته تنها به نمونه هائی اشاره شد.

تنها به نام یک یا چند امام اشاره شده است؛ این روایات را نصوص خاصه می نامیم. در این روایات گاه تنها به نام یکی از امامان تصریح شده و گاه نام دو یا چند امام به میان آمده است.

این تنوع و چندگونگی از آن روست که در یک موقعیت خاص، نیاز به معرفی همان امامان خاص بوده و لزومی برای ذکر کردن نام دیگران نبوده است. برای مثال، هنگامی که یاران یک امام از ایشان در مورد جانشینش می پرسیدند، تنها به معرفی همان جانشین بسنده می شد و یا هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنبال معرفی شخصیت حضرت علی و فرزندان ایشان بودند، طبیعی بود که به ذکر نام ایشان بپردازند. به هر حال این دسته از نصوص بسیار فراوان هستند که به منابع معتبر شیعی در این خصوص می توان مراجعه کرد.

### پرسش

۱. از آیه شریفه اولی الامر، هم امامت اهل بیت علیهم السلام و هم عصمت ایشان را ثابت کنید.
۲. لوح فاطمه زهرا علیها السلام شامل چه مباحثی در باب امامت ائمه اطهار علیهم السلام می باشد؟
۳. فرق بین نصوص عامه و نصوص خاصه چیست و چرا چنین تنوعی در این روایات به چشم می خورد؟

### پژوهش

- تحقیق کنید که اولیای دین برای معرفی جانشینان خود از چه روش هایی به جز نصوص صریح بر امامت استفاده می کرده اند؟

---

۱. به مجلدات کتاب ارزشمند اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات از شیخ حرّ عاملی مراجعه شود.

## درس چهل و دوم

### امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از نصوص و ادله امامت ائمه اطهار سخن به میان آمد، اما در خصوص امامت آخرین اوصیای الهی ضروری است که با تفصیل بیشتری بحث شود. درسهای آینده به زوایای گوناگون امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و شرایط عصر ظهور اختصاص دارد. در این درس به پیشینه اعتقاد به مهدویت در ادیان گذشته می‌پردازیم و سپس از دلایل امامت ایشان یاد خواهیم کرد.

در هر عصر و زمانی، وجود حجت الهی در زمین برای هدایت و رهبری رهجویان و اتمام حجت با گردن‌کشان، لازم است. این نیاز در طول تاریخ اسلام، به روشهای گوناگون و متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه، از طرف امامان معصوم علیهم السلام پاسخ داده شده است. لیکن پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز امامت حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام، دوره جدیدی از امامت آغاز گردید که در برگیرنده شرایط خاص سیاسی و اجتماعی و به دنبال آن، روشی متناسب با آن برای تداوم امامت بود. این دوران که در ادبیات مذهب تشیع تحت عنوان «دوران غیبت» شناخته می‌شود، شامل مسائل و مباحثی است که در اینجا به مهمترین آنها به اجمال می‌پردازیم.

#### ۱. اصالت مهدویت

اصل اعتقاد به نجات‌دهنده بشریت از ظلم و بی‌عدالتی و ایجادکننده مدینه فاضله انسانی، امری است ریشه‌دار در فرهنگ‌های گوناگون جوامع انسانی. آئین‌های یهود، مسیحیت، زردشت و بودا، همگی هر چند با عبارات گوناگون، اما از ایده‌ای یکسان درباره آینده‌ای امیدبخش برای عالم بشریت خبر می‌دهند.<sup>۱</sup>

مسلمانان نیز با همه اختلافات، بر اساس بشارت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، به اصل ظهور

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک: فرهنگ و تمدن جهان در عصر موعود، دو فصل اول.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در آخر الزمان معتقدند و این اعتقاد اختصاص به یک مذهب یا فرقه خاصی ندارد. ابن خلدون در این باره می‌نویسد:

آن چه در طول همه زمانها میان همه مسلمانان شهرت دارد این است که ناگزیر باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت ظهور کند، دین را یاری نموده و عدالت را آشکار سازد. مسلمانان از او پیروی می‌کنند و بر ممالک اسلامی حاکمیت پیدا می‌کند و مهدی نامیده می‌شود.

ریشه اعتقاد به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در فرهنگ اسلامی به قرآن و روایات باز می‌گردد. در قرآن کریم آیات فراوانی در این باره آمده است که برخی محققان آنها را بالغ بر ۴۵ آیه برشمرده‌اند.<sup>۲</sup> از جمله:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.<sup>۳</sup>

در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد. مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه بالا تصریح کرده‌اند که یکی از معانی «به ارث رسیدن زمین به بندگان صالح» این است که سرانجام امت محمد ص بر تمامی سرزمینها، از جمله سرزمین کفار، مسلط خواهند شد.<sup>۴</sup>

پیامبر اکرم ص فرمود:

«اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند تا آن که مردی از اهل بیت مرا خارج سازد تا زمین را از عدل و داد پر کند همانطور که از ستم و بیدادگری پر شده است».<sup>۵</sup>

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۵۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۴، باب ۵ الآيات المؤولة بقيام القائم عجل الله تعالی فرجه؛ بحرانی، المحجة فيما نزل في القائم الحجة عجل الله تعالی فرجه.

۳. انبياء / ۱۰۵.

۴. رک: طبری، جامع البيان، ج ۱۷، ص ۱۳۹؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی)، ج ۶، ص ۳۱۳؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۲۲؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۶۶.

۵. غیبت طوسی، ص ۱۸۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷؛ الامامه والتبصره، ص ۱۱. مشابه همین حدیث را در مآخذ روایی اهل سنت مانند: سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۹؛ معجم الأوسط طبرانی، ج ۲، ص ۵۵؛ معجم الکبیر

## ۲. نصوص امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

امام دوازدهم شیعیان، حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در پگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق در شهر سامرا از مادر گرامی اش حضرت نرجس خاتون از خاندان یثوعا و از سلاله شمعون بن صفا، به دنیا آمد. آن حضرت در خانواده وحی و نبوت رشد کرد و از چشمه سار عصمت و طهارت سیراب گشت و کام جان را با علم و معرفت الهی صفا بخشید.

در سال ۲۶۰ ق و با شهادت پدر بزرگوارش، امامت ایشان آغاز گشت و رهبری جامعه انسانی را در دوران سخت غیبت تا روزگار قیام جهانی خویش بر عهده گرفت.

نصوص امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را می توان در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا علیها السلام و یازده امام علیهم السلام جستجو کرد. تعداد این نصوص به قدری زیاد است که با گردآوری نمونه هایی از آنها، کتاب مستقلی<sup>۱</sup> پدید آمده است. البته این نصوص، در کتبی که در طول قرنهای بیانی دربار غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه به نگارش در آمده اند - مانند غیبت نعمانی، کمال الدین شیخ صدوق و غیبت شیخ طوسی - به روشنی و فراوانی گزارش شده است. در زیر متناسب با ساختار این نوشتار، تنها به چند نمونه از آنها اشاره می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«بر شماست که از علی بن ابیطالب پیروی نمائید زیرا او امام امت من و خلیفه من بر شما پس از من است و از اوست دو امام از امت و دو آقای جوانان اهل بهشت حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین که نهمین آنان قائم امت من است که زمین را از قسط و عدل پر می کند همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد».

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی فرمود:

«برای قائم ما غیبتی است طولانی».

و سپس فرمود:

«بر گردن قائم ما بیعتی از هیچ کس نیست، به همین جهت ولادت او پنهان و

طبرانی، ج ۱۰، ص ۱۳۵ و جامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۴۳۸ و ... می توان ملاحظه کرد.  
۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر.

خودش غائب است»<sup>۱</sup>.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز فرمود:

«هیچ کسی از ما نیست مگر این که بیعت گردن کش زمانش به گردن اوست مگر قائم ما، کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز میگذارد. خداوند متعال ولادت او را پنهان ساخته و وی را غایب می‌نماید تا هنگام خروج، بیعت کسی به گردنش نباشد. او نهمین پشت از فرزندان برادرم حسین است»<sup>۲</sup>.

امام حسین علیه السلام نیز فرمود:

«در نهمین پشت از فرزندان من سنتی از یوسف و سنتی از موسی است»<sup>۳</sup>. او قائم ما اهل بیت است که خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌فرماید»<sup>۴</sup>.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«برای قائم ما دو غیبت است که یکی طولانی‌تر از دیگری است. مدت غیبت طولانی وی چنان به درازا می‌کشد که بسیاری از معتقدان به آن حضرت از او روی می‌گردانند و تنها کسانی بر ایمان به وی ثابت قدم می‌مانند که یقینی قوی و معرفتی صحیح داشته باشند»<sup>۵</sup>.

سید جمیری از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: ای فرزند رسول خدا! برای ما از پدران شما درباره غیبت و درستی وقوع آن اخباری نقل شده است. بفرمائید این غیبت برای چه کسی واقع می‌شود. امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«غیبت برای ششمین پشت از فرزندان من و دوازدهمین نفر از امامان هدایت پس از رسول خدا که اولشان علی بن ابی‌طالب و آخرینشان، قائم به حق، باقی مانده خدا در زمین، صاحب زمان و جانشین پروردگار رحمن است، روی خواهد داد»<sup>۶</sup>.

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۰۲ و ۳۰۴.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۶؛ کفایة الأثری النص علی الأئمة الاثنی عشر، ص ۲۲۵.

۳. بر اساس روایات، مراد از سنتی از یوسف، غیبت امام عصر علیه السلام و منظور از سنتی از موسی، اختفاء ولادت آن حضرت است.

۴. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴۱۷.

۵. همان، ص ۳۲۳.

۶. همان، ص ۳۳ و ج ۲، ص ۴۴۲.

یونس بن عبد الرحمن از امام کاظم علیه السلام می پرسد: آیا شما آن قائمی هستید که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و آن را پراز عدل می سازد همچنان که پراز جور شده است؟ امام علیه السلام می فرمایند:

«او پنجمین پشت از فرزندان من است. برای او غیبتی است که بسیار به طول می انجامد».

امام رضا علیه السلام نیز خطاب به دعیل خزاعی فرمود:

«ای دعیل! امام بعد از من فرزندم محمد است و بعد از محمد فرزندش علی است و بعد از او فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است که در ایام غیبتش مورد انتظار و در هنگام ظهورش مورد اطاعت است».<sup>۲</sup>

ابوهاشم جعفری نقل می کند که به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: جلالت شما مانع از پرسیدن سؤالی می شود، اجازه سؤال می دهید؟ فرمود: «بپرس». عرض کردم: ای آقای من! آیا شما فرزند پسری دارید؟ فرمود: «بله». عرض کردم: کجا می توانم از او مسائل را بپرسم؟ فرمود: «در مدینه».<sup>۳</sup>

در روایت دیگری امام حسن عسکری علیه السلام فرزند خود را به یکی از اصحاب خود نشان داده و می فرمایند:

«این بعد از من امام شماست».<sup>۴</sup>

همانگونه که گفته شد، از پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و یدفع الیه و خصوصیات وی مانند تولد، غیبت، طول عمر، انتظار فرج، علائم ظهور و چگونگی برپائی دولت آن حضرت نصوص فراوانی در دست است که در دروس آینده به تناسب مباحثی که مطرح می شوند به گوشه ای از آنها اشاره خواهد شد.

۱. همان، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. همان، ص ۳۷۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۴. همان.



### پرسش

۱. برای اثبات ریشه‌های اصیل مهدویت، نمونه‌هایی را از ادیان الهی و یا از مکاتب بشری شاهد بیاورید.

۲. بیانات پیامبر اکرم ص و اهل بیت ایشان در خصوص آخرین حجت الهی را از نظر مضمون دسته‌بندی و معرفی فرمایید.

۳. منظور از این که در قائم ما سستی از یوسف و سستی از موسی است، چیست؟

### پژوهش

- آیا می‌توانید با استفاده از منابع اهل سنت، یک روایت برای اثبات امامت حضرت مهدی عج و علیه السلام ارائه دهید؟

## درس چهل و سوم

### غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

درس گذشته به بیان اصل مهدویت اختصاص یافت و از دلایل امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نمونه‌هایی بیان شد. این درس سراسر به موضوع غیبت می‌پردازد و از اسباب و آثار آن و نیز از راز دیرزیستی حضرت حجت پرده بر می‌دارد و در ضمن به وظیفه منتظران در این دوره اشاره می‌شود.

پس از امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف، بنا به دلایل سیاسی و همچنین براساس حکمت و مصلحت الهی، امام دوازدهم از همان آغاز ولادت تا اندازه‌ای از دیده‌ها پنهان نگه داشته شده و پس از رسیدن به مقام امامت نیز به امر خداوند متعال غیبت اختیار کردند. البته حکمت غیبت را به حقیقت آن نمی‌توان تبیین کرد و تنها پس از ظهور حضرتش آشکار خواهد شد، اما آن گونه که از روایات بدست می‌آید یکی از دلایل این امر اقصاء جان امام دوازدهم، توسط هیئت حاکمه وقت، بیان کرده‌اند.<sup>۱</sup>

برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت بوده است: یکی از سال ۲۶۰ تا سال ۳۲۹ ق به مدت ۶۹ سال که به «غیبت صغری» مشهور است. و دیگری از سال ۳۲۹ ق تا کنون که غیبت کبری (غیبت تأمه) نام دارد.<sup>۲</sup> در طول مدت غیبت صغری، چهار نماینده از طرف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف تحت عنوان «نائب خاص» و موسوم به «نواب اربعه» به نام‌های عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سیمری با آن حضرت ارتباط داشتند و نامه‌ها، اموال و درخواست‌های مردم را به حضرت ارائه می‌کردند و پاسخ ایشان را به اطلاع مردم می‌رساندند. اما همین ارتباط یک سویه نیز با درگذشت چهارمین نائب و با اطلاع قبلی به وی، به پایان می‌رسد.<sup>۳</sup>

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۵۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ و نیز رک: غیبت طوسی، ص ۳۹۵.

۳. غیبت طوسی، ص ۳۹۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶.

از آن پس « غیبت کبری » آغاز می شود که هیچ نماینده‌ای به صورت خاص بین امام عصر و مردم وساطت نمی کند. در طول دوران غیبت کبری، از طرف امامان علیهم السلام که از پیش آمد چنین روزی آگاه بوده‌اند و همچنین از سوی خود امام عصر عجل الله تعالی فرجه، فقهای جامع الشرائطی که از جهت علم، تقوا، عدالت و تدبیر نسبت به اقران خود سرآمد باشند، به عنوان « نایبان عام » به مردم معرفی شده‌اند تا در روزگار دوری از سرچشمه هدایت، در مسائل گوناگون شرعی، معرفتی و اجتماعی خود به آنان مراجعه نمایند. اینان حجت امام بر مردم بوده و امام حجت خدا بر آنان است.<sup>۱</sup>

در این بخش، نخست اشاره به مطالبی درباره غیبت ضروری به نظر می رسد:

### ۱. مفهوم غیبت

بر خلاف پندار برخی از مردم، مفهوم غیبت این نیست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه هیچ ارتباطی با مردم نداشته و به کلی از آنان دور است؛ بلکه در حقیقت، غیبت از جانب مردم نسبت به آن حضرت واقع شده است، بدین معنا که مردم به صورت عادی و به طور آشکار نمی توانند با امام عجل الله تعالی فرجه ارتباط برقرار نمایند. و این در حالی است که چه بسا آن حضرت را ببینند و حتی با وی هم صحبت شوند اما نمی توانند ایشان را بشناسند. در احادیث ما از این واقعیت به عنوان سنتی از یوسف پیامبر علیه السلام در آن حضرت یاد کرده‌اند<sup>۲</sup> که او برادرانش را دید و شناخت و برادرانش او را دیدند اما نشناختند. همچنین در روایات خاطر نشان کرده‌اند که امام عجل الله تعالی فرجه هر سال در موسم حج شرکت می کند، مردم را می بینند و می شناسد و مردم هم او را می بینند ولی نمی شناسند.<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام در همین زمینه فرمود:

« امام زمان عجل الله تعالی فرجه در میان این مردم آمد و شد می کند، در بازارهایشان راه می رود و بر فرشهایشان قدم می گذارد، اما او را نمی شناسند تا آن زمان که خدا اذن دهد و او

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴؛ غیبت طوسی، ص ۲۹۱؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸ و ج ۲، ص ۳۴۰؛ الامامه والتبصره، ص ۱۲۱؛ غیبت نعمانی، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ غیبت طوسی، ص ۳۶۲.

را به آنان معرفی نماید»<sup>۱</sup>.

## ۲. فائده امام غائب

درباره فائده امام غائب برای مردم نیز در احادیث به تشبیهی اشاره کرده‌اند که در برگیرنده موارد فراوانی است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود در یکی از توقیعات مبارک در پاسخ به پرسشی در همین زمینه می‌فرماید:

«اما بهره‌مندی از من در غیبتم مانند بهره‌مندی از خورشید است هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان می‌سازند»<sup>۲</sup>.

درباره تشبیه امام زمان به خورشید در پشت ابر، وجوه فراوانی گفته شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات جملگی به دور او در حرکت‌اند، چنان که وجود گرمای حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه الشریف در نظام هستی مرکزیت دارد و موجودات هستی بر محور ولایت آن حضرت به انجام وظائف خویش می‌پردازند.
۲. خورشید در این مجموعه، منافع فراوانی دارد؛ ایجاد جاذبه، که مایه ثبات و بقای نظام است؛ گرما و حرارت، که از پشت انبوه ابر غلیظ نیز به زمین می‌رسد؛ باد و باران، رویدن گیاهان و امثال آن از برکت تابش خورشید است و ابرگرفتگی در آن اثر مهمی ندارد.
۳. آفتاب لحظه‌ای از نورافشانی غفلت نمی‌کند. هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از نور آن بهره می‌برد و اگر بتواند همه موانع را کنار بزند و در برابر آفتاب بنشیند بهره کاملی خواهد برد. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مجرای فیض الهی است و از این جهت فرقی بین بندگان خدا نمی‌گذارد؛ لیکن هر کس به اندازه جایگاه و ارتباطی که با او برقرار می‌کند، بهره‌مند می‌شود.
۴. وجود آفتاب حتی اگر پشت ابر هم باشد، برای مردم لازم است؛ زیرا اگر نباشد، شدت سرما

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۴؛ غیبت نعمانی، ص ۱۶۴.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

و تاریکی، زمین را غیر قابل سکونت خواهد کرد. وجود گرامی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریک نیز برای جامعه بشری و به خصوص برای شیعیان و دوستان ایشان ضروری است، حتی اگر در پس پرده غیبت باشد؛ زیرا در غیر این صورت، سختی‌ها و تنگناهای زندگی و کینه توزی دشمنان، شیعه را به کام فتنه‌های ویرانگر می‌کشاند. آن حضرت در توفیق مبارک خود به مرحوم شیخ مفید رحمته الله نوشته‌اند:

«ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم و گرنه سختی‌ها و مصیبت‌های فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان، شما را نابود می‌کردند.»

### ۳. اسباب غیبت

همان‌گونه که گفته شد، بر اساس برخی روایات، فلسفه غیبت امام مهدی رازی از اسرار الهی است که بر بندگان پوشیده است و جز خدا و امامان معصوم علیهم السلام کسی از آن به صورت کافی و کامل اطلاع ندارد و تنها بعد از ظهور آن حضرت روشن خواهد شد. عبد الله فضل هاشمی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«همانا برای صاحب الامر غیبتی تخلف ناپذیر است، به طوری که اهل باطل در آن تردید می‌کنند.»

عرض کردم: یابن رسول الله! چرا غیبت می‌کند؟ فرمود:  
«به علتی که به ما اجازه نداده‌اند آشکار سازیم.»

عرض کردم: چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود:

«همان حکمتی که در غیبت حجت‌های پیش از او بوده است. حکمت غیبت قائم بعد از آمدن خود او ظاهر می‌شود، چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی علیه السلام ظاهر نگشت، مگر هنگامی که خواستند از هم جدا شوند.»<sup>۲</sup>

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵؛ رک: عبدالله جوادی آملی، عصاره خلقت: درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریک، ص ۸۵.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲.

بنابراین، نمی‌توان به حکمت و اسرار غیبت آن حضرت به طور کامل پی برد اما به برخی از اسباب غیبت، با استفاده از روایات معصومین علیهم‌السلام، می‌توان اشاره کرد:

### ۳.۱. آزمایش مردم

یکی از اسباب غیبت امام عصر علیه‌السلام آزمایش و امتحان شیعیان است. امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

«برای امام مهدی غیبتی است. در این غیبت برخی از دین برمی‌گردند و برخی ثابت قدم می‌مانند. هر کس در این غیبت صبر کند و در برابر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می‌شود استقامت کند، به قدری از اجر خداوند بهره‌مند می‌گردد که گویا در کنار پیامبر با شمشیر با دشمنان جنگیده است»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه‌السلام نیز در همین خصوص فرمود:

«خدای عزوجل دوست دارد شیعه را امتحان کند»<sup>۲</sup>.

### ۳.۲. آزادی از بیعت طاغوت‌های زمان

در برخی از روایات اسلامی آمده است که علت غیبت امام مهدی علیه‌السلام این است که آن حضرت به واسطه غیبت از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان آزاد می‌شود و بیعت با هیچ حاکمی را بر عهده ندارد، تا بتواند در زمان قیام خود آزادانه تلاش کند.<sup>۳</sup>

### ۳.۳. حفظ جان امام مهدی علیه‌السلام

خداوند از طریق غیبت، جان دوازدهمین امام معصوم را از شر دشمنان حفظ نموده

است. در این باره امام پنجم علیه‌السلام فرمود:

«برای قائم ما قبل از آن که بیا خیزد غیبتی است. راوی پرسید: برای چه؟ حضرت

فرمود: به جهت این که ترس از کشته شدن او وجود دارد»<sup>۴</sup>.

۱. همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۲۴۲.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۸۱.

#### ۳.۴. عدم آمادگی مردم

تشکیل حکومت جهانی و ایجاد جامعه آرمانی، نیاز به آمادگی عموم مردم دارد و این آمادگی تنها با رشد فکری و اصلاحات اجتماعی و سیاسی صورت می‌پذیرد که این امور خود با مرور زمان به وجود می‌آید. از سوی دیگر، حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف براساس خدا محوری، عدالت‌پروری و قانون‌گرایی شکل می‌گیرد که پذیرش آنها نیاز به زمینه‌سازی دارد؛ زیرا حاکمان جور و گردن‌کشان جامعه به راحتی تن به حکومت عدل و داد نمی‌دهند و مردمان نیز غالباً از پذیرش حق سرباز می‌زنند. امام علی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر منبر کوفه فرمود: «زمین از حجت الهی خالی نمی‌ماند، ولی خداوند مردم را به دلیل ظلم و ستم و اسراف بر خودشان از دیدار او محروم خواهد کرد.»<sup>۱</sup>

#### ۴. انتظار فرج

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از اهمیت انتظار فرج فراوان سخن به میان آمده است و گاه حتی این عمل را بهترین اعمال دانسته‌اند. در روایتی از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین نقل شده است:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ».<sup>۲</sup>

بهترین اعمال انتظار فرج است.

انتظار فرج در حقیقت عنوانی است برای مجموعه‌ای از وظایف و تکالیف که انسان‌های معتقد به منجی، مسلمانان باورمند به مهدی موعود و شیعیان منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هر کدام در حد باور خویش بر عهده دارند. این وظایف برای آماده ساختن خود و جامعه برای پذیرش آن حضرت و برنامه دولت وی و همچنین برای نزدیکتر ساختن زمان ظهور ایشان می‌باشد. مجموعه این تکالیف را می‌توان در آثار ارزشمندی که علمای

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۴۱.

۲. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۸.

شیعه در این زمینه به تفصیل گردآوری و تدوین کرده‌اند ملاحظه کرد.<sup>۱</sup> در این جا تنها به چند مورد از این تکالیف اشاره می‌شود:

- معرفت و شناختن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- محبت و دوست داشتن او؛

- دعا و درخواست اذن قیام برای آن حضرت از پیشگاه خدای متعال؛

- توجه و پیوند روزانه به ساحت مقدسش و تجدید بیعت با ایشان و از جمله قرائت «دعای عهد»؛

- سعی و تلاش برای یاری آن حضرت؛

- برقراری جامعه سالم و تشکیل حکومت صالح برای حفظ شیعیان از خطر دشمنان؛

- اصلاح خود و خانواده و پیدا کردن شایستگی های لازم برای حرکت در مسیر ایشان؛

- توسل و تمسک به ایشان برای رفع مشکلات و گرفتاریهای زندگی و پیمودن درست راه

بندگی حق تعالی؛

- صدقه دادن برای تندرستی آن حضرت؛

- انجام اعمال مستحبی و از جمله دستگیری نیازمندان، به نیابت از ایشان؛

- دعوت و راهنمایی مردمان به سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

- داشتن حالت انتظار و چشم براهی ظهور؛

- انجام آنچه مورد رضای اوست، یعنی انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و

مکروهات.

## ۵. طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

به دلیل غیبت طولانی مدت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن حضرت از عمری دراز برخوردار هستند. پدیده طول عمر از جمله معجزات الهی است که درباره آن حضرت به وقوع

۱. رک: پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی (تکالیف الأنام فی غیبة الامام عجل الله تعالی فرجه الشریف)، صدر الاسلام همدانی؛ مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ۴، میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، ج ۲، ص ۱۲۳ - ۴۸۴.



غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ۳۳۱

پیوسته است. هر چند که این پدیده سابقه‌ای دراز در تاریخ زندگی بشر دارد و رویدادی بی سابقه به شمار نمی آید، اما نسبت به میزان عمر افراد عادی در قرون اخیر بی سابقه است. از آن جا که زمان ظهور آن حضرت نیز بر کسی معلوم نیست، عمر ایشان تا زمان ظهور و پس از آن نیز به درازا خواهد کشید.

در احادیث، طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه به درازای عمر حضرت نوح تشبیه شده و آن را سنتی از این پیامبر الهی در زندگی مهدی موعود دانسته‌اند. امام سجاد عجل الله تعالی فرجه در این خصوص فرموده‌اند:

«فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طَوْلُ الْعُمْرِ»<sup>۱</sup>

در قائم سنتی است از نوح و آن طول عمر است.

چنان که می‌دانیم، قرآن کریم تنها زمان تبلیغ و رسالت حضرت نوح را ۹۵۰ سال بر می‌شمارد:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾<sup>۲</sup>

و ما نوح را بسوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد.

با توجه به قدرت بی پایان خدای متعال برای حفظ و نگهداری آخرین حجت خویش بر مردم، و وجود معمرین در طول تاریخ بشر، و نیز تلاش دانشمندان برای افزایش هر چه بیشتر عمر انسان‌ها و جلوگیری از مرگ و میرها، مسئله دیرزیستی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه امری است که هر چند غیر متعارف به نظر می‌رسد، اما نه تنها هیچ مانع عقلی و علمی ندارد، بلکه از نظر تاریخی مورد تأیید و از دیدگاه دینی مستند به آیات و روایات می‌باشد.<sup>۳</sup>

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. عنکبوت / ۱۴.

۳. برای مطالعه بیشتر در این باره رک: دیرزیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، مهدی کامران؛ راز طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه از دیدگاه علم و ادیان، علی اکبر مهدی پور؛ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه آخرین پناه، حسین فریدونی.

### پرسش

۱. ماهیت و معنای غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه چیست؟
۲. مردمان چگونه از برکات وجود امام در این دوره بهره‌مند می‌شوند؟ با توجه به تشبیه امام به خورشید، این فواید را نام ببرید.
۳. با توجه به نیازمندی امت به امام، پس چرا ایشان از میان مردم پنهان گشته‌اند؟
۴. منظور از انتظار فرج چیست و امروز چگونه می‌توان به این وظیفه خطیر عمل کرد؟
۵. دیرزیستی امام عصر عجل الله تعالی فرجه را از طریق عقل و نقل تبیین کنید.

### پژوهش

- در پاسخ به شبهه دیرزیستی امام عصر عجل الله تعالی فرجه این موضوع را مورد پژوهش قرار داده و در کلاس به شبهات آن پاسخ دهید.

## درس چهل و چهارم

### ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف

غیبت آخرین ولی خدا با ظهور ایشان به پایان می‌رسد و آن دولت جهانی که پیامبران الهی بدان وعده داده‌اند، آغاز می‌گردد. در این درس از شرایط ظهور و ویژگی‌های عصر ظهور بحث می‌شود و سپس سیمای کلی آخرین دولت الهی به تصویر کشیده می‌شود.

در مباحث مهدویت از «شرائط» و «علائم» ظهور سخن به میان آمده است که قبل از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف روی می‌دهند. شرایط ظهور عبارتند از تغییرات خاصی که در اوضاع و خصوصیات فردی و اجتماعی قبل از ظهور به وقوع می‌پیوندند و علائم یا نشانه‌های ظهور عبارتند از حوادث خاصی که نزدیک یا مقارن با ظهور واقع می‌شوند. البته نشانه‌ها همگی قطعی نیستند و ممکن است برخی از آنها اتفاق نیفتند. نخست شرایط و سپس نشانه‌های ظهور مورد بررسی قرار می‌گیرند و آن‌گاه درباره دولت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف مطالبی به اجمال بیان می‌گردد.

#### ۱. نشانه‌های پیش از ظهور

در روایات اسلامی به پدیده‌هایی در هنگام ظهور اشاره شده است که با پدیده‌های قبل از قیامت مشابهت بسیار دارند و از این رو، گاه به آنها «اشراط الساعة» نیز می‌گویند. این پدیده‌ها عمدتاً تغییراتی است که در وضعیت اعتقادی مردم و میزان پایبندی آنان به احکام اسلامی و تقیدات شرعی روی می‌دهد. بر این اساس، ضعف در ایمان و سستی در اعتقادات از یک طرف و سلطه جباران و گردن‌کشان بر جوامع بشری از طرف دیگر، اوضاع اجتماعی را به شدت به سوی فساد و تباهی سوق داده و بر لبه پرتگاه هلاکت و سقوط در

۱. در مبحث قیامت با مفهوم «اشراط الساعة» و برخی از مصادیق آن آشنا خواهیم شد.

عذاب الهی می‌کشاند. گوشه‌ای از این شرایط در روایت‌های زیر به تصویر کشیده شده است:

«زنان فاسد می‌شوند و جوانان به فسق و فجور مشغول می‌گردند. به جای امر به معروف و نهی از منکر، امر به منکر و نهی از معروف می‌شود و مردم منکر را معروف و معروف را منکر می‌شمارند.»<sup>۱</sup>

«از قرآن جز خطی و از اسلام جز نامی باقی نمی‌ماند. مساجد از نظر ظاهر آباد است اما از نظر ایمان و هدایت خراب.»<sup>۲</sup>

«مردان خود را به زنان شبیه می‌سازند و زنان خود را به مردان. مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کنند. شهادت ناحق قبول می‌شود و شهادت حق رد می‌گردد. ریختن خون بی‌گناهان آسان شمرده می‌شود و ارتکاب زنا و خوردن ربا شیوع می‌یابد.»<sup>۳</sup>

در این شرایط مؤمن محزون و حقیر و دلیل است و تنها با قلبش می‌تواند این فجائع را انکار کند. بدعت‌ها آشکار گشته، دین مردم چیزی جز آراء و هواهای آنان نیست. قرآن و احکامش تعطیل می‌شود و ثروت‌های هنگفتی در انجام کارهانی مصروف می‌شود که خشم خدا را برمی‌انگیزد. زمامداران، کافران را می‌نوازند و مؤمنان را از خود می‌رانند.<sup>۴</sup>

## ۲. علائم ظهور

علائم و نشانه‌های ظهور چند دسته‌اند که در اینجا بدون ورود در این دسته بندی‌ها، به توضیح برخی از موارد به اختصار بسنده می‌کنیم:

### ۲.۱. خروج سفیانی و خسف بیداء

از جمله نشانه‌های ظهور، شورش و خروج سفیانی است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

۱. قرب الاسناد، ص ۵۴؛ تحف العقول، ص ۴۹.

۲. کافی، ج ۸، ص ۳۰۸؛ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۵۳.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴. برای اطلاع بیشتر رک: بحار الانوار، ج ۵۲ باب ۲۵ علائم ظهور و ج ۶ باب ۱ اشراط الساعة.

«مِنَ الْمَحْتُمِ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ فِي رَجَبٍ»<sup>۱</sup>

از علامت حتمی ظهور، شورش سفیانی در ماه رجب است.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

سفیانی خبیث‌ترین خبیثان است. در خیانت باطنی و قساوت قلب او همین بس که مادر فرزند خود را از بیم این که محل اختفای او را فاش کند زنده به گور می‌کند.<sup>۲</sup>

"بیداء" نام سرزمینی است در دو منزلی مدینه و "خسف" به معنای بلعیدن و نابود کردن است. بر طبق روایات متعدد، لشکری که سفیانی پس از جنایت‌های بی‌شمار برای مقابله با امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌فرستد هنگام عبور از این سرزمین به دل زمین فرو رفته و نابود می‌شوند. در همین خصوص امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«يَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَيُّبَيْدِي الْقَوْمَ فَيُخَسَفُ بِهِمْ»<sup>۳</sup>

امیر سپاه سفیانی در سرزمین بیداء فرود می‌آید، پس منادی آسمانی بانگ می‌دهد ای سرزمین بیداء این جمعیت را نابود ساز، آنگاه همگی در کام زمین فرو می‌روند.

## ۲.۲. صیحه آسمانی

از دیگر نشانه‌های ظهور، صیحه آسمانی است. اصل وجود صیحه آسمانی امری مسلم است. در برخی روایات آمده است که دو صیحه در یک روز از ماه رمضان واقع می‌شوند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ: صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَهُوَ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ وَصَوْتٍ مِنَ الْأَرْضِ فَهُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ»<sup>۴</sup>

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۰.

۲. کمال الدین، ۲، ص ۶۵۱.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۷۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ مفید، الاختصاص، ص ۲۵۶.

۴. غیبت نعمانی، ص ۲۵۴.

حتماً قبل از ظهور قائم عجل الله فرجه این دو صوت شنیده می‌شود: یکی از آسمان که صدای جبرئیل است و دیگری از زمین که صدای شیطان لعین است.  
و در روایت دیگری، آن حضرت فرمود:

ندانی در اول روز از آسمان بلند می‌شود که حق با علی و شیعیان اوست، آن‌گاه ابلیس - لعنت الله علیه - در آخر روز ندا می‌دهد که حق با سفیانی و شیعیان اوست. در این جااست که اهل باطل گرفتار شک و تردید می‌شوند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام در دنباله آیه: «وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»<sup>۲</sup>؛ یعنی: آنگاه که منادی از مکانی نزدیک ندا می‌دهد گوش فرا دار، می‌فرماید:

«منادی با نام حضرت قائم و نام پدرش ندا سر می‌دهد و صیحه در این آیه همان بانگ آسمانی و صیحه زمان قیام حضرت است و آن روز هنگام خروج قائم است.»<sup>۳</sup>

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مفاد و مضمون این صیحه چنین است:

«قُطِعَ عَنْكُمْ مَدَّةُ الْجَبَّارِينَ وَوَلِيَ الْأَمْرَ خَيْرٌ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ فَالْحَقُّوا بِمَكَّةَ»<sup>۴</sup>.

هان ای مردم! مهلت ستمگران به پایان رسید و بهترین امت محمد صلی الله علیه و آله به پیشوایی برگزیده شد، خود را در مکه به او برسانید.

### ۲.۲. قتل نفس زکیه

از دیگر نشانه‌های ظهور، کشته شدن فردی ملقب به "نفس زکیه" است. این واژه از نظر لغت به معنای پاکیزه جان است. او بنا بر برخی احادیث، لقب جوانی از بنی هاشم از فرزندان امام حسین علیه السلام است<sup>۵</sup> که جزو لشکریان امام زمان عجل الله فرجه بوده و حضرت او را برای رساندن پیام خود به سوی مردم مکه می‌فرستند و او پس از ابلاغ پیام، مورد هجوم مردم قرار می‌گیرد و مظلومانه در ماه حرام و در بیت الحرام در بین رکن و مقام به شهادت می‌رسد

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲؛ غیبت طوسی، ص ۴۳۵؛ و نیز رک: کافی، ج ۸، ص ۳۱۰.

۲. ق / ۴۱.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۴. الاختصاص، ص ۲۰۸.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴.

و طبق روایتی پانزده روز پس از این حادثه، قیام حضرت واقع می‌شود.<sup>۱</sup>  
بر اساس بعضی دیگر از روایات، نفس زکیه از اولاد امام حسن علیه السلام است که پشت دروازه کوفه (نه مکه) به همراه هفتاد نفر از صالحین به شهادت می‌رسد.<sup>۲</sup>

#### ۲.۴. خروج و قیام یمانی

خروج فردی به نام یمانی نیز از جمله نشانه‌های ظهور بر شمرده شده است. امام صادق علیه السلام نسب یمانی را چنین معرفی می‌کند:

«خُرُوجَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَجَبٍ زَيْدٍ بِالْيَمَنِ»<sup>۳</sup>

از نشانه‌های ظهور، خروج یکی از اولاد عمویم زید در یمن است.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«وَلَيْسَ فِيهَا رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ»<sup>۴</sup>

در بین اینها، یمانی هدایت کننده‌تر از دیگران است، زیرا او شما را به سوی حق دعوت و هدایت می‌کند.

در روایت دیگر آمده است آن‌گاه که او قیام کرد به سوی او شتاب کن که پرچم هدایت برافراشته است و بر هیچ مسلمانی سربلندی از او روا نیست و هر که نافرمانی او کند اهل آتش است.<sup>۵</sup> و در بعضی از روایات آمده است که سید خراسانی نیز با لشکرش به یمانی پیوسته و با سفیانی می‌جنگد و او را شکست می‌دهند.<sup>۶</sup>

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰؛ و نیز رک: غیبت طوسی ص ۴۶۴.

۳. ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۷۱؛ بحار الانوار ج ۸۳، ص ۶۳.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵.

۵. غیبت نعمانی، ص ۲۵۶.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۲-۲۷۵.

## ۲.۵. قیام و خروج سید خراسانی

از خروج سید خراسانی نیز به عنوان یکی از علائم ظهور نام برده شده است. در شمار زیادی از احادیث، همزمان با قیام یمانی و شورش سفیانی، از سید خراسانی هم نام برده‌اند.<sup>۱</sup> سید خراسانی جوانی گندمگون، چهارشانه و اهل تمیم است و در برخی روایات از وی با نام شعیب بن صالح یاد شده است<sup>۲</sup> که با چهار هزار نفر از ری قیام می‌کند. لباسهای ایشان سفید و پرچم‌هایشان سیاه است و وارد سرزمین ایلیا (قدس) می‌شود و پرچمدار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

## ۳. دولت عدالت گستر امام مهدی

اساس اعتقاد به مهدویت، برقراری دولت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پس از آن که میان دو جبهه حق و باطل درگیری ایجاد می‌شود، سرانجام با باری خداوند متعال، جبهه حق به پیروزی می‌رسد. گردنکشان یا سر تسلیم فرود می‌آورند و یا به هلاکت می‌رسند و سرانجام دولت حق بر پا می‌شود.

با برقراری «دولت کریمه» است که اسلام و اهل آن عزیز می‌شوند و نفاق و اهل آن ذلیل می‌گردند،<sup>۳</sup> اراده الهی مبنی بر این که مستضعفان به پیشوائی رسیده و وارث زمین گردند به اجرا در می‌آید،<sup>۴</sup> وعده خدای متعال به مؤمنان صالح به وقوع می‌پیوندد و آنان خلافت را در زمین به دست می‌آورند و دین پسندیده خدا بر سرتاسر زمین سیطره پیدا می‌کند و ترس و وحشت، جای خود را به امن و آسایش می‌دهد.<sup>۵</sup>

۱ غیبت نعمانی، ص ۲۵۵؛ و نیز رک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰ و ۲۱۷ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۳۴.

۲. رک: غیبت نعمانی، ص ۲۵۲؛ غیبت طوسی، ص ۴۴۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۵ و ج ۵۲، ص ۲۱۳.

۳. «تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذَلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ» (ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۶۰ فقراتی از دعای افتتاح).

۴. «وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص / ۵).

۵. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور / ۵۵).



با استقرار دولت کریمه، چهره جهان به کلی دگرگون می‌شود، زمین برکات خود را آشکار می‌سازد و آسمان درهای رحمت الهی را به روی بندگان می‌گشاید.<sup>۱</sup>

بر اساس فرمایشی از امام صادق علیه السلام، انبوه دانشی که از سوی همه پیامبران، اولیاء و دانشمندان و حتی در عصر اسلام به دست پیغمبر خاتم و اوصیای گرامی آن حضرت آشکار شده، تنها دو حرف از ۲۷ حرف دانش است. در دوران حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۵ بخش دیگر علم آشکار خواهد شد که هرگز در گذشته جهان سابقه نداشته است.<sup>۲</sup>

با دست عنایت قائم آل محمد صلوات الله علیهم سطح دانش و بینش ظاهری و باطنی مردم بالا می‌رود،<sup>۳</sup> تمدن بشری به چنان شکوفائی می‌رسد که امکان ارتباطات بین قاره‌ای از طریق دیدن و شنیدن مستقیم، فراهم می‌گردد.<sup>۴</sup>

سلامت و بهداشت عمومی به بالاترین حد خود می‌رسد به گونه‌ای که حضرتش با نفس مسیحائی خود، علاوه بر بیماری‌های ساده، نابینائی، عقب‌ماندگی ذهنی، عقده‌های فکری، جنون و سواس‌های کشنده را - که گریبان‌گیر بشر امروزی شده و روش‌های درمان موجود از درمان آن‌ها عاجز است - بهبود می‌بخشد.<sup>۵</sup>

امنیت جهانی، اجتماعی و فردی با دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اندازه‌ای حکم فرما می‌گردد که هیچ کس به دیگری ستم روا نمی‌دارد<sup>۶</sup> و آرامش و صلح از کران تا کران برقرار می‌گردد. افطار و اکناف جهان سبز و خرم و چهره دنیا خندان و قله‌های شرف و عظمت از آن حضرت شاداب و خرامان می‌گردند.<sup>۷</sup> کوتاه سخن این که زمین از عدل و داد آکنده می‌گردد هم چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد.<sup>۸</sup>

۱. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۴۶۵.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۵.

۴. کافی، ج ۸، ص ۲۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۴۰۸.

۵. غیبت نعمانی، ص ۳۱۷.

۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۷۲.

۷. همان، ج ۲، ص ۱۲۴.

۸. غیبت طوسی، ص ۱۷۸.

از نظر اقتصادی، فقر در حکومت امام مهدی برچیده می‌شود. چنین نخواهد بود که عده‌ای سیر بخوابند و در کنارشان جماعت فراوانی شب را با گرسنگی سپری کنند و روز را با شکم تهی به پایان آورند. بر اساس فرمایش پیامبر اکرم ﷺ، مردم در دوران مهدی چنان متنعم می‌شوند که بسان آن بهره‌مندی را در تمام زمان‌ها ندیده باشند. آسمان پیوسته باران رحمت خود را بر ایشان فرو می‌فرستد و زمین چیزی از رویدنی‌اش باقی نمی‌ماند مگر آن که پرویاند.<sup>۱</sup> آن حضرت دارایی‌ها را به مساوات تقسیم می‌کند و در میان آفریدگان خدای رحمان به عدالت رفتار می‌کند؛ خواه از نیکوکاران باشند و خواه از زشت‌کاران.<sup>۲</sup>

در زمان حکومت امام مهدی خداوند بی‌نیازی را در دل همه امت قرار می‌دهد<sup>۳</sup> و عدالت اجتماعی بدانجا می‌رسد که بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام، عدالت آن حضرت در خانه‌های مردم وارد می‌شود هم چنان که گرما و سرما داخل می‌گردد.<sup>۴</sup> گستردگی آبادانی، تمام مناطق جهان را در بر می‌گیرد و در زمین نقطه ویرانی باقی نمی‌ماند مگر این که آباد می‌شود.<sup>۵</sup>

اما از نظر اعتقادی، امام پنجم علیه السلام فرمود:

«به وسیله آن حضرت، خداوند عز و جل دین خود را بر تمام راه و روش‌ها چیره می‌گرداند؛ گر چه مشرکان ناخوش دارند... بس در زمین معبودی جز خدای عز و جل پرستش نخواهد شد و بت‌ها و شکل‌های صورت‌گری شده و... جملگی به آتش خواهند سوخت.»<sup>۶</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در همین خصوص فرمود:

«هیچ آبادی نخواهد ماند مگر آن که در آن جا هر صبحگاهان و شامگاهان، به یکتایی خداوند و به رسالت حضرت محمد ﷺ شهادت داده خواهد شد.»<sup>۷</sup>

۱. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۳۰.

۳. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۴۸۳.

۴. غیبت نعمانی، ص ۲۹۷.

۵. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۸۲.

۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۷. تاویل الآیات، ص ۶۶۳.

ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح ۳۴۱

و کوتاه سخن این که حکومت در دست صالحان استقرار می‌یابد. حق به حق‌دار می‌رسد و صالحان بر جامعه حاکم می‌شوند و فاسدان برکنار می‌گردند.

#### ۴. شرایط ظهور

اما جای این سؤال باقی است که برای آمادگی و آماده سازی ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریح چه باید کرد و راه نزدیک شدن به عصر طلایی حکومت جهانی مهدوی چیست. در این خصوص یادآوری می‌شود که شرایط شکل‌گیری آن دولت آرمانی دست کم به وجود سه عامل اصلی بستگی دارد:

الف. وجود قانون الهی و بدون غلط که مصداق آن، قرآن کریم و علوم آل محمد صلی الله علیه و آله است.

ب. وجود مجری قانون که از عدالت و عصمت برخوردار باشد که مصداق آن، وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح است.

ج. وجود یاران و یاری دهندگانی که وفاداری خود را به آرمانها و ارزش های اسلامی نشان داده و تا آخرین نفس و قدم در رکاب امام خویش برای برپا سازی درست حق و عدل پایداری کنند.

از میان سه شرط یاد شده، دو شرط نخست وجود دارد، اما شرط سوم به آمادگی افرادی بستگی دارد که با انتظار دولت کریمه، سراسر زندگی فردی و اجتماعی خود را در راستای جامعه آرمانی مهدوی تنظیم کنند و همواره از تلاش برای کسب رضایت مولای خود از پانثینند.

### پرسش

۱. چه فرقی میان شرایط ظهور و نشانه‌های ظهور وجود دارد؟
۲. منظور از صیحه آسمانی و خسف بیداء چیست؟
۳. ماجرای خروج سفیانی، قیام یمانی و قیام سید خراسانی را شرح دهید و ارتباط آنها را با یکدیگر بیان کنید.
۴. مهم‌ترین ویژگی‌های دولت کریمه کدام است؟

### پژوهش

- در مورد ویژگی‌های دولت امام مهدی (عج) تحقیق کنید و نشان دهید که از نظر شما مهم‌ترین ویژگی‌ها کدام است؟ و چرا؟

## درس چهل و پنجم

### وظایف مردم نسبت به امام عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ

تا کنون از جایگاه و منزلت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و نیز شرایط غیبت و ظهور آن حضرت سخن گفتیم. در درس گذشته روشن گشت که در دولت جهانی او، همه نیکی‌ها و پاکی‌ها به ظهور می‌رسد و آرزوهای پیامبران و مؤمنان در طول تاریخ به تحقق خواهد رسید. در این درس با وظایف امت در برابر آن امام منتظر آشنا می‌شویم.

بحث امامت غالباً با تبیین وظائف مردم در برابر امام معصوم پایان می‌گیرد؛ چرا که یکی از اهداف اصلی نصب امامان، بهره‌مندی مردم از وجود ایشان و تشکیل زندگی سعادت‌مندانه در پرتو تعالیم الهی آنان است. این وظایف را می‌توان در عناوین زیر مورد بررسی قرار داد:

#### ۱. معرفت امام عَلَيْهِ السَّلَام وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ

منظور از معرفت امام در این بحث، معرفت نسبت به صفات، مقامات، شئون و حقوقی است که امام برگردن مردم دارد. از آن جا که راه هدایت الهی منحصر به کتاب خدا و چهارده نور پاک است، بنابراین معرفت نسبت به آنان، به معنای معرفت به راه هدایت است که برای کسی که می‌خواهد به سر منزل کمال برسد، واجب و لازم است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند:

«مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱</sup>

هر کس که بمیرد در حالی که امام خود را نمی‌شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. «جاهلیت» به معنای ناآشنایی با ارزش‌های الهی و پیروی نکردن از آنان است و مرگ جاهلی در واقع ادامه زندگی جاهلی است. فردی که به اساس دین الهی و ضوابط آن پایبند نباشد اگر چه در ظاهر اعمال اسلامی را انجام دهد، زندگی او، همانند زندگی جاهلی است و سرنوشت او به

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ برقی، محاسن، ج ۱، ص ۹۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۲.

کفر و نفاق می انجامد، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«منظور از جاهلیت [در این روایت]، جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است.»<sup>۱</sup>

معرفت امام دارای آثار فراوانی است که از جمله این آثار: متذکر شدن به معرفت الهی، دست‌یابی به مذهب صحیح در معارف، فراگیری راه بندگی، برخورداری از یک الگوی کامل در زندگی فردی و اجتماعی و سرانجام، قرار گرفتن در شاهراه جاودانه سعادت و خوشبختی است.

البته باید دانست که پس از اثبات وجود امام، شناخت حقیقت اوصاف و مقامات ایشان فقط با مراجعه به خود آن بزرگواران میسر می‌شود؛ زیرا این مهم، خودبخشی از معارف تفصیلی اعتقادی است و این دسته از معارف تنها در اختیار اهل البیت علیهم السلام است و صرفاً با تعقل و تأمل نمی‌توان بدانها دست یافت.

## ۲. مودت

یکی دیگر از وظایف مردم نسبت به امام، محبت و دوست داشتن است. بر این اساس، پس از معرفت نسبت به امام، وظیفه مردم دوستی کردن و ارادت ورزیدن به ساحت مقدس اوست به گونه‌ای که همچون نزدیکترین خویشاوند، عزیز و گرامی داشته شود و خواسته‌های او برخاسته خود مقدم گردد. خداوند متعال در قرآن کریم تنها پاداش رسالت پیامبر عظیم الشان خود و تنها خواسته وی از مردم در قبال زحمات رسالتش را مودت نسبت به خاندان وی قرار داده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾<sup>۲</sup>

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست‌داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه سؤال شد، فرمودند:

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ الامامه و التبصره، ص ۸۲.

۲. شوری / ۲۳.

وظایف مردم نسبت به امام عَلَيْهِ السَّلَام ۳۴۵

«به خدا قسم آن تکلیف واجبی است از جانب خداوند بر بندگان برای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دربار اهل بیت او»<sup>۱</sup>.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز درباره همین آیه شریفه فرمود:

«ممکن است کسی را دوست بدارد ولی فرزندان او را دشمن بدارد. خداوند متعال (در مورد پیامبرش) چنین محبتی نخواستند مگر این که محبت ما را واجب ساخته است. هر کس محبت ما را داشته باشد، واجبی را به انجام رسانده و هر کس ترک کند واجبی را ترک کرده است»<sup>۲</sup>.

بدیهی است که این محبت تنها برای خود مردم است و سود آن به خودشان باز می‌گردد. قرآن کریم از این حقیقت به روشنی پرده برداشته و نشان داده است که اجر رسالت پیامبر - مودت اهل بیت - برای خود مردم و محبتان است:

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَخْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾<sup>۳</sup>.

ای پیامبر! بگو: آنچه من از شما مزد رسالت خواستم آن هم برای شماست و پاداش رسالت من تنها بر خداست.

قرآن کریم در جای دیگر نتیجه این مودت اهل بیت را راه‌یابی به سمت خدا و رسیدن به حقایق هستی می‌داند:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾<sup>۴</sup>.

ای رسول ما! بگو: از شما مزدی در مقابل رسالت نمی‌خواهم مگر کسی که می‌خواهد به سوی پروردگارش راهی را برگزیند.

### ۳. تولی و تبری آثار و نتایج

از دیگر وظایف مردمان نسبت به امام، تولی و تبری است. تولی به معنای پذیرش ولایت

۱. محاسن، ج ۱، ص ۱۴۴؛ ابن حبیون، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۶۸.

۲. محاسن، ج ۱، ص ۱۴۴؛ و نیز رک: بحار الانوار، ج ۲۳، باب ۱۳ آن مودتهم اجر الرسالة.

۳. سبأ / ۴۷.

۴. فرقان / ۵۷.

اهل بیت، تسلیم بودن در برابر فرامین آنان و نصرت نمودن آنان در برابر دشمنان و نیز ابراز دوستی و محبت نسبت به آنان است.

تبری نیز به معنای بیزاری جستن از دشمنان خدا و رسول و اهل بیت وی می باشد. البته تولی بدون تبری امکان پذیر نیست؛ چرا که نمی توان به کسی ابراز محبت کرد و نسبت به دشمنان او بیزاری نجست؛ از این رو، دوستی با دشمنان اهل بیت در حقیقت همان دشمنی با اهل بیت است<sup>۱</sup> و دوستی و دشمنی آنان با هم جمع نمی شوند. امام صادق علیه السلام در همین خصوص فرمود:

«دوست ما و دشمن ما برابر نیستند. و هرگز (دوستی ما و دشمنی ما) در قلب یک انسان جمع نمی شوند. خداوند برای یک انسان دو قلب قرار نداده است<sup>۲</sup> که با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمن بدارد.»<sup>۳</sup>

تولی و تبری از مهمترین جلوه های ایمان است. ایمان سه رکن دارد: معرفت به قلب، اقرار به زبان و عمل به جوارح.<sup>۴</sup> تولی و تبری نیز مانند ایمان دارای سه مرتبه قلبی، زبانی و جوارحی است. چنان که امام رضا علیه السلام در حدیثی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«چهار نفرند که من روز قیامت آنان را شفاعت خواهم کرد حتی اگر گناهان همه اهل زمین را مرتکب شده باشند: یاور اهل بیتم و برآورده کننده نیازهایشان در شدائد و دوست دار آنان به قلب و زبان و دفاع کننده از آنان با دست.»<sup>۵</sup>

امام حسن عسکری علیه السلام نیز دشمنی قلبی و زبانی با دشمنان خدا را از مصادیق صبر در سختی ها دانسته اند.<sup>۶</sup>

البته تولی دارای آثاری در دنیا و آخرت است. از مهمترین آثار دنیائی آن می توان دوری از

۱. چنان که امام علی علیه السلام فرمود: «أَعْدَاؤُكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ». دشمنان تو عبارتند از: دشمنان و دشمن دوست و دوست دشمنان (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۵).
۲. اشاره به آیه شریفه: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب / ۴).
۳. تاویل الآیات، ص ۴۳۹؛ تقفی، الغارات، ج ۲، ص ۹۱۰؛ امالی مفید، ص ۲۳۳.
۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۶؛ و نیز رک: کافی، ج ۲، ص ۲۷.
۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۹؛ کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۹۹.
۶. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۴۰؛ تفسیر الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۵۹۴؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۶۲.



زشنی‌ها و بخشایش گناهان دانست، چنان‌که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرموده‌اند:  
«محببت ما اهل بیت گناهان را می‌ریزد مانند باد شدیدی که برگ درختان را می‌ریزد»<sup>۱</sup>.

اشکار است که به دنبال پاکی و طهارت معنوی، انسان ولایتمند برای پذیرش معارف الهی که عالی‌ترین نعمات و لذیذترین لذت‌های دنیائی است، آمادگی پیدا می‌کند و از این موهبت الهی در همین دنیا بهره‌مند می‌گردد. کسی که معارف الهی در قلب او نشست و با حقایق جهان آشنا گشت، بی‌گمان در رفتار و کردار او نیز تحوّل جدی رخ می‌دهد و گام به گام به سعادت جاوید نزدیک می‌شود.

از آثار مهم تویی در آخرت، بهره‌مندی از شفاعت اهل‌البیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشد، هم چنان‌که در حدیث امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام به این مطلب تصریح شده بود. در حدیث دیگری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، غفران ذنوب را از آثار اخروی تویی بر می‌شمارند<sup>۲</sup> و چون تبری از لوازم جدائی‌ناپذیر تویی است، هراثری که برای تویی بیان شود، در باره تبری نیز صادق است.

#### ۴. اخذ علم

از دیگر وظایف مردم نسبت به امام، بر گرفتن علوم و معارف دینی از آنان است. چنان‌که در آغاز این کتاب گذشت، خداوند متعال علم دین و معانی کتاب آسمانی خود را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام سپرده است<sup>۳</sup>، همان کتاب روشنی که هیچ‌تر و خشکی نیست مگر آن که در آن نهفته است.<sup>۴</sup> بر این اساس، اهل‌بیت نسبت به همه نیازمندی‌های مردم آگاهی کامل دارند و از این رو بر مردم است که در این موارد به آنان رجوع کرده و مسائل خود را از آنان بی‌رسند و مخصوصاً علوم و عقاید دینی خود را از آنان اخذ کنند. امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، در این باره خطاب به کمیل، فرمود:

۱. ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۱۸۷؛ قرب الاسناد، ص ۳۹؛ و نیز رک: کافی، ج ۸، ص ۳۴۰.

۲. ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۰؛ و نیز رک: محاسن، ج ۱، ص ۳۶۵؛ دیلمی، اعلام الدین، ص ۴۴۸.

۳. «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي سُذُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت / ۴۹).

۴. «وَلَا تَرْطَبُ وَلَا يَبْسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام / ۵۹).

«يَا كَمِيلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا»<sup>۱</sup>.

ای کمیل! جز از ما (علم خود را) مگیر تا از ما باشی.

این گفتار امام علیه السلام آشکارا بر این حقیقت گواهی می‌دهد که اخذ علم از غیر اهل بیت علیهم السلام با انکار آنان و بیرون رفتن از ولایت آنان برابر است. در همین راستا امام باقر علیه السلام درباره دو تن از دانشمندانی که علوم دینی خود را از راه‌های دیگر جستجو می‌کردند، فرمود:

«سَرِقًا وَغَرَبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»<sup>۲</sup>.

اگر شرق و غرب عالم را هم جستجو کنند، جز آن چه از ناحیه ما اهل بیت خارج شده است، علم صحیحی پیدا نمی‌کنند.

۱. تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بشارة المصطفی، ص ۲۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰.

### پرسش

۱. با استناد به روایات اسلامی، ثابت کنید که معرفت امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام یکی از اصول مسلم اعتقادی است.
۲. منظور از معرفت امام، شناخت چه اموری است؟ آثار و فوائد معرفت امام را یاد کنید.
۳. آیا می‌توان گفت که محبت و عشق به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بر هر مسلمانی واجب است؟ یک دلیل قرآنی بیاورید.
۴. رابطه دو اصل تویی و تیزی را تبیین کنید و مراتب سه‌گانه آن را توضیح دهید.
۵. استدلال کنید که چگونه تویی و تیزی کام به کام انسان را به سعادت جاویدان رهنمون می‌شود.

### پژوهش

- در منابع روایی تحقیق کنید و نشان دهید که فراگیری علوم و معارف دینی پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنها از طریق امامان معصوم میسر است.

## درس چهل و ششم نیابت عامه فقهاء در عصر غیبت

استمرار امامت معصومان با وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه ادامه می‌یابد و آن حضرت در نهان، به ولایت خویش در هدایت امت عمل می‌کنند. اما بخشی از این مسئولیت که نیازمند ارتباط و تعامل مستقیم با مردم است، از طریق فقهای عادل صورت می‌پذیرد. این درس در صدد اثبات نیابت عامه برای فقیهان جامع شرایط در عصر غیبت می‌باشد.

از آغاز دوران غیبت کبری یکی از مسائل شیعیان، چگونگی تداوم رهبری الهی برای جامعه بشری بوده است. از آن جا که ائمه علیهم السلام بر اساس علم الهی خویش، چنین دورانی را پیش‌بینی می‌کرده‌اند، با اتخاذ تدابیری، شیعیان را برای رویارویی با آن آماده کرده‌اند. آنان از یک سو، شیعیان را به پیدائنی چنین دورانی توجه داده‌اند و از خطرات و لغزشگاه‌های آن بیم داده‌اند، و از طرف دیگر، با تعیین نمایندگان برای خود در امور مختلف مردم، راه را برای نمایندگی فقهاء در ایام غیبت باز کرده‌اند.

دوران غیبت صغری نیز تمرین و تجربه‌ای بود که شیعیان را برای مواجهه با این دوران سخت آماده ساخت. در این دوران کوتاه که کمتر از ۷۰ سال به طول انجامید، به جر چهار نایب خاص، فرد دیگری به طور معمول با امام زمان عجل الله تعالی فرجه ارتباط نداشت و جامعه شیعه ناگزیر بود مسائل و مشکلات خود را از طریق این افراد به محضر امام برساند.

در نامه‌ای که امام عصر عجل الله تعالی فرجه برای آخرین نایب خاص خود می‌نویسند، پایان دوران غیبت صغری و آغاز دوران غیبت کبری را اعلام می‌دارند. اما پیش از آن در نامه دیگری که برای دومین نایب خود در پاسخ به پرسشهای فردی به نام اسحاق بن یعقوب نوشته‌اند، در پاسخ به این سؤال که در پیش آمدهای عصر غیبت به چه کسی مراجعه کنم، مرقوم می‌فرمایند:

نیابت عامه فقهاء در عصر غیبت ❁ ۳۵۱

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

در رخدادهایی که اتفاق می‌افتد به روایت‌گران حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا هستم.

و بدین صورت تکلیف شیعیان در دوران غیبت کبری معلوم شده است. آنان وظیفه دارند در مسائل مهم فردی، فرهنگی و اجتماعی، و نیز رویدادهای مهم سیاسی، برای روشن ساختن وظیفه الهی خود به کسانی مراجعه کنند که نشردهنده علوم و معارف اهل البیت علیهم‌السلام در همه زمینه‌ها می‌باشند.

بدون شک منظور از روایان حدیث در روایت بالا کسانی نیستند که فقط به نقل روایت می‌پردازند؛ زیرا کسانی که محل رجوع مردم قرار می‌گیرند و باید تکلیف آنان را در مسائل روز روشن کنند، چاره‌ای جز استنباط احکام در مسائل فردی و اجتماعی بر اساس منابع دین ندارند و اینان همان فقیهان جامع شرایط و مراجع دینی هستند.

لزوم تربیت فقیه در مسائل دینی برای جامعه اسلامی ریشه در رهنمودهای خداوند متعال در قرآن کریم دارد. خدای متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾<sup>۲</sup>.

شایسته نیست مؤمنان همگی (بسوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؛! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند.

منظور از «تفقه» در دین فراگیری همه معارف و احکام اسلام اعم از اصول و فروع است؛

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۸۴؛ غیبة طوسی، ص ۲۹۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

۲. توبه / ۱۲۲.

زیرا کلمه «دین» عام است و شامل کلیه وجوه و ابعاد می‌شود و در مفهوم تفقه، همه این ابعاد مورد نظر است. بنا بر این آیه فوق دلیل روشنی است بر اینکه همواره گروهی از مسلمانان به عنوان یک واجب کفایی باید به تحصیل و تحقیق در معارف اسلامی بپردازند، و سپس برای تبلیغ اسلام به نقاط مختلف، و مخصوصاً به قوم و خاندان خود باز گردند، و آنها را به مسائل اسلامی آشنا سازند.

تربیت فقهی که در شرائط عدم دسترسی به امام عَلَيْهِ السَّلَام، بتواند به پاسخ‌گویی به سؤالات مردم بپردازد، در دستور کار امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز بوده است؛ آن بزرگواران به این مهم همت می‌گماشتند تا کسانی که در مناطق دور از امام عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌زیسته و نمی‌توانسته‌اند حضوراً خدمت امام عَلَيْهِمُ السَّلَام برسند از علم و دانش این افراد بهره‌مند شوند.<sup>۱</sup>

در این راستا، پیشوایان معصوم در زمینه اهمیت تفقه در دین، تأکیدهای فراوانی داشتند. از جمله امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تبیین معنای «حکمت» می‌فرماید:

«إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَقَّهَ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ مَا أَحَدٌ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِبْلِيسَ مِنْ فَقِيهٍ»<sup>۲</sup>

حکمت همان معرفت و تفقه در دین است. پس کسی که از شما به تفقه بپردازد حکیم است و مردن هیچ مؤمنی به اندازه مردن فقیه، ابلیس را شادمان نمی‌سازد.

هم ایشان در جای دیگر تأکید می‌کنند که حقیقت ایمان بنده‌ای کامل نمی‌گردد مگر این که در او سه خصلت باشد که نخستین آنها تفقه در دین است.<sup>۳</sup>

از طرف دیگر، آن بزرگواران ضمن نهی از رجوع به حاکمان جور در دادخواهی، از مردم خواسته‌اند تا داوری را نزد فقیهان عادل ببرند و به حکم آنان در مسائل خویش، راضی و خشنود باشند و تصریح کرده‌اند که حکم آنان همان حکم امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام است. روایتی که عمرین

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۸۹.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ونیز رک: کافی، ج ۱، ص ۳۸.

۳. محاسن، ج ۱، ص ۵؛ ونیز رک: کافی، ج ۱، ص ۳۲.

نیابت عامّه فقهاء در عصر غیبت ❁ ۳۵۳

حفظه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، یکی از شواهد این مدّعاست. وقتی که وی می‌پرسد دو مسلمان در دعوائی که بین آنان رخ می‌دهد چه تکلیفی دارند، امام علیه السلام پاسخ می‌دهند:

«باید بنگرند که چه کسی از شما حدیث ما را نقل می‌کند و در حلال و حرام ما می‌نگرد و احکام ما را می‌شناسد، پس به حکم او راضی باشند و من او را بر شما حاکم قرار دادم. پس وقتی به حکم ما داوری کردند اگر از آنان پذیرفته نشود به منزله سبک شمردن حکم خدا و رد کردن حکم ماست و رد کننده حکم ما همانا رد کننده حکم خداست و این کار در حد شرک به خداوند است.»<sup>۱</sup>

در ادامه این روایت، علاوه بر مطالب بالا، امام علیه السلام روش انتخاب این فقهاء و نحوه تقلید از آنان را نیز تشریح می‌نماید که خود نشان دهنده تلاش ائمه طاهرین در هموار ساختن راه فقاقت و فرایند اجتهاد و تقلید می‌باشد.

بنابراین در ایام غیبت، به خصوص در دوران غیبت کبری، امام زمان علیه السلام نیابت عام خود را به این فقهاء و مراجع واگذار کرده‌اند. منظور از نیابت عام نیز این است که این افراد، مستقیماً از سوی خود امام زمان انتخاب نمی‌شوند بلکه بر اساس شرایط خاصی که خود امامان فرموده‌اند، از میان فقهاء توسط متخصصان مشخص می‌گردند.

فقیه جامع الشرائط از نظرائمه اطهار علیهم السلام کسی است که علاوه بر سرآمد بودن در علوم اهل البیت علیهم السلام و قدرت استنباط احکام از منابع دینی، دارای شرایط معنوی، اخلاقی و اجتماعی مناسب با چنین وظیفه مهمی نیز باشد. امام حسن عسکری علیه السلام در این باره فرمود:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقِيلُوهُ»<sup>۲</sup>

مردم باید در مسائل دینی خود از آن فقیهی پیروی نمایند که نگهدار خویش، نگهدار دینش، مخالف هوای نفسش و فرمان بردار مولایش باشد.

چنین فقهاء و مراجعی هستند که از ناحیه امام زمان علیه السلام، حجت بر مردم می‌باشند و

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۷؛ و ج ۷، ص ۴۱۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۸.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸؛ تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۰۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

اگر مردم در مراجعه به آنان کوتاهی کنند به تکلیف دینی و شرعی خود عمل نکرده‌اند و باید در پیشگاه خدای متعال پاسخ‌گو باشند. در مقابل، این فقهاء نیز در برابر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مسئول هستند و باید در شرائط گوناگون متناسب با مصالح جامعه اسلامی، مردم را در مسیر سعادت، هدایت و رهبری نمایند.

از این رو وظیفه فقیهان عادل و آگاه به زمان نیز سخت و دشوار است و در برابر حیات معنوی و مادی شیعیان وظیفه ای بس خطیر بر عهده دارند. آنان علاوه بر پاسخگویی به نیازهای فرهنگی و فکری، باید مسئولیت های امامان معصوم در برقراری امنیت و آسایش مردم را در حد توان برعهده گیرند و کیان امت اسلامی را از خطر دشمنان محفوظ دارند. بنابر این یکی از وظایف فقیهان در عصر غیبت، برقراری و مقاوم سازی جامعه اسلامی و در صورت امکان، بر عهده گرفتن ولایت و رهبری سیاسی است. از این رو ولایت فقیه به صورت عام یکی از شئون فقهاء در عصر غیبت به شمار آمده است.

### پرسش

۱. یک دلیل قرآنی بر ضرورت وجود فقیهان در فرآیند هدایت امت، بیاورید.
۲. نمونه‌هایی از اقدامات اهل بیت علیهم السلام برای آماده‌سازی شرایط غیبت و تبعیت از فقهای پارسا را بیان کنید.
۳. قلمرو فقه و تفقه را در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام توضیح دهید.
۴. وظیفه مردمان در حکومت‌های جور چیست؟ یک دلیل از سنت اهل بیت علیهم السلام ذکر شود.
۵. شئون و مسئولیت‌های گوناگون فقیهان در عصر غیبت را نام ببرید.

### پژوهش

- تحقیق کنید که برای مقام نیابت عامه از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چه شایستگی‌هایی لازم است و مسئولیت فقیهان در عصر غیبت در چه حدود و قلمرویی است؟

۱. در این خصوص در درس شصت و هفتم سخن خواهیم گفت.



بخش ششم

معادشناسی

## درس چهل و هفتم

### تعریف معاد و اهمیت معاد شناسی

اصل معاد، یکی دیگر از اصول مهم اعتقادی در جهان بینی اسلامی است که با سایر مبانی معرفتی پیوندی ناگسستنی دارد. در نخستین گام با مفهوم معاد و جایگاه آن در منظومه معارف دینی آشنا خواهیم شد و از تأثیر آن بر حیات فردی و اجتماعی انسان سخن خواهیم گفت.

اصل اعتقاد به جهان پس از مرگ، یکی از باورهای مشترک الهی و بسیاری از مکاتب بشری است. این اصل با اعتقاد به حکمت و عدل خداوند متعال پیوند نزدیک دارد.<sup>۱</sup> این باور اساسی از یک سو، بر بنیادهایی عقلی استوار است و از این رو، اصل معاد در تاریخ بشر همواره مورد تأیید خردمندان قرار گرفته است. اما از سوی دیگر، مباحث تفصیلی در باب چگونگی معاد و احوالات آن از دایره عقل عادی بشر بیرون است و تنها به واسطه پیامبران الهی تشریح شده است.

#### ۱. معنای معاد

معاد در لغت به معنای بازگشتن، زمان بازگشت و مکان بازگشت است<sup>۲</sup> و در اصطلاح متکلمان، به بازگشت روح به بدن مادی و عنصری در روز قیامت گفته می‌شود تا پس از رسیدگی به حساب آنها در بهشت یا جهنم به حیات ابدی برسند.<sup>۳</sup>

#### ۲. اهمیت معاد شناسی

چگونه زیستن انسان، به نوع نگرش و بینش او نسبت به حقیقت خود و کمال و

۱. به مبحث عدل الهی از همین کتاب، مراجعه فرمایید.

۲. قاموس المحيط، ج ۵، ص ۶۷؛ مفردات راغب، ص ۵۹۴.

۳. جعفر سبحانی، اصول عقاید اسلامی، ص ۹۵؛ مکارم شیرازی، معاد و جهان پس از مرگ، ص ۲۴۹ - ۲۵۱؛ مجلسی، حق الیقین، ص ۳۸۵ - ۳۸۶؛ قزوینی، بیان الفرقان، ج ۳، ص ۲.

سعادتش باز می‌گردد. کسی که حقیقت خود را تنها مجموعه‌ای از عناصر مادی و حیات خود را منحصر به چند روز زندگی دنیا می‌انگارد و سعادت و کمالی را ورای بهره‌های مادی و دنیوی نمی‌شناسد، رفتارهای خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که تنها همین نیازها و خواسته‌های این جهانی‌اش را تأمین کند. اما کسی که حقیقت خود را فراتر از پدیده‌های مادی می‌داند و مرگ را پایان زندگی ندانسته و آن را نقطه انتقال از جهان گذرا به جهان جاودانی می‌شناسد و رفتارهای شایسته خود را وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت و کمال ابدی می‌شمارد، برنامه زندگی‌اش را به گونه‌ای طرح و اجرا می‌کند که هر چه بیشتر و بهتر برای زندگی ابدیش سودمند باشد. چنین انسانی در سختیها و ناکامی‌های زندگی دنیا، دلسرد و ناامید نمی‌شود و از تلاش در راه انجام وظایف و کسب سعادت و کمال ابدی، باز نمی‌ماند.

تأثیر این دو نوع انسان شناسی و جهان شناسی، منحصر به زندگی فردی نیست بلکه در زندگی اجتماعی و رفتارهای متقابل افراد نسبت به یکدیگر نیز تأثیر بسزایی دارد. اعتقاد به حیات اخروی و پاداش و کیفر ابدی، نقش مهمی در رعایت حقوق دیگران و ندادکاری نسبت به نیازمندان، ایفا می‌کند و در جامعه‌ای که چنین اعتقادی رنده باشد برای اجرای قوانین و مقررات عادلانه و جلوگیری از ظلم و تجاوز به دیگران، کمتر نیاز به اعمال زور و فشار خواهد بود. در صورتی که این اعتقاد، جهانی و همگانی شود، مشکلات بین المللی هم به صورت چشمگیری کاهش خواهد یافت.

البته باید توجه داشت که تأثیر اصلی اعتقاد به معاد در زندگی کوتاه دنیوی نیست بلکه برای ابدیت انسان است که دنیا در برابر آن ذره‌ای بیش نیست. از این رو، شاید گسترده‌ترین مبحث در قرآن مجید مسأله معاد و حیات پس از مرگ است، به گونه‌ای که آیات معاد حتی در مقایسه با آیات توحیدی نیز بیشتر است. از بهشت و جهنم که جایگاه نیکوکاران و بدکاران می‌باشد، در قرآن کریم به کرات یاد شده<sup>۱</sup> و اوصاف بهشت و

۱. جنات ۶۹ بار و جنه ۶۶ بار در قرآن کریم تکرار شده است. همچنین جهنم ۷۷ بار و جحیم ۲۵ بار در قرآن آمده

نعمت‌های آن و اوصاف جهنم و عذابهای آن در آیات فراوانی از قرآن کریم بیان شده است. گستردگی آیات در این زمینه، اهمیت مسأله حیات پس از مرگ و لزوم پژوهش و تدبیر درباره آن را روشن می‌سازد.

### ۳. آثار اعتقاد به معاد

بر اساس آن چه گذشت، اعتقاد به جهان پس از مرگ، نقش محوری در زندگی انسان ایفا می‌کند و کارکرد اساسی در تعیین باورها و اعمال او خواهد داشت. این آثار به شرح زیر خلاصه می‌گردد:

۳. ۱. چنین اعتقادی در درجه اول، انسان را نسبت به باورها و بینش خود حساس کرده و زمینه باورمندی به اموری که نجات و رستگاری او را رقم می‌زنند، فراهم می‌آورد و از گرایش به چیزهایی که باعث عذاب و سقوط او در جهنم می‌گردند، باز می‌دارد.

۳. ۲. انسان معتقد به معاد، دنیا را مزرعه و کشتزار آخرت می‌بیند و اعمالش را در حکم بذری می‌نگرد که میوه‌اش را در آخرت خواهد چید و لذا در زندگی دنیا به طور حساب شده گام برمی‌دارد و در صدد است اعمال شایسته انجام دهد تا نتیجه نیکو ببیند.

ایمان به معاد سبب می‌شود انسان‌ها در انجام تکالیف الهی کوتاهی نکنند و در برابر اوامر و نواهی الهی بی‌توجهی از خود نشان ندهند.

۳. ۳. باور داشت معاد به انسان مؤمن در برابر شدائد نیرو می‌بخشد و چهره وحشت‌انگیز مرگ را که همیشه به صورت کابوسی برافکار انسان‌ها سنگینی داشته، و آرامش را از آنها سلب می‌کند، دگرگون می‌سازد. معادباوری مرگ را معنایی دیگر می‌بخشد و آن را از مفهوم فنا و نیستی به دریچه‌ای به سوی جهان برتر و زیباتر تغییر می‌دهد.

۳. ۴. ایمان به معاد افق دید انسان را بالا برده و فراتر از جهان مادی را بدو می‌نماید؛ و از نظر او همه چیز در دنیای مادی خلاصه نشده و زندگی‌اش دچار پوچی نمی‌شود.

است.

تعریف معاد و اهمیت معاد شناسی ❁ ۳۵۹

بنابراین معادگرایی به حیات آدمی در همین دنیا نیز معنا می‌بخشد و زندگی او را از نور معنویت آکنده می‌سازد.

۳.۵. هدفمندی و برنامه‌ریزی دقیق برای لحظه‌های زندگی، یکی دیگر از نتایج باور به معاد است. آدمی با شناخت سرنوشت بزرگ و سرانجام بلند خویش، راه را گم نمی‌کند و بازیچه‌ها و بازیگران کوچک در میانه راه او را نمی‌فریبد. آری او با آشنائی نسبت به این مقصد عالی و دشواری‌های راهی که فراروی خود دارد، ایستگاه‌های رسیدن به هدف نهایی را با دقت برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند.

### پرسش

۱. تعریف جامع معاد از دیدگاه ادیان الهی چیست؟
۲. اهمیت معادباوری را در سه حوزه بینش، رفتار فردی و رفتار اجتماعی دسته‌بندی و تشریح کنید.
۳. به نظر شما معاد چه آثاری در زندگی انسان مؤمن بر جای می‌گذارد؟

### پژوهش

– با پژوهش در قرآن کریم، برای آثار معادباوری، آیاتی را گزینش و دسته‌بندی کنید.

دستم دروین  
منون درسی حوزه‌های علمی

## درس چهل و هشتم دلایل اثبات معاد

در درس گذشته معنای معاد و اهمیت معادشناسی مورد بحث قرار گرفت و آثار معاد باوری را در شئون مختلف زندگی بیان کردیم. در این درس دلایل و نشانه‌هایی که در قرآن کریم برای اثبات معاد مطرح شده است، مورد بحث قرار می‌گیرد و در ادامه، به اسباب انکار معاد خواهیم پرداخت.

### ۱.۱. ادله اثبات معاد

برای اثبات معاد می‌توان به سخنان رسولان الهی بسنده کرد، چرا که پیشتر راستگویی و درستکاری آنها را به ویژه نسبت به پیام‌های الهی به اثبات رسانده‌ایم. در عین حال، قرآن کریم خود برای معاد دلائل و شواهد عقلی ارائه کرده است. از بین ادله و براهین عقلی که برای معاد ارائه شده است، در اینجا به دو مورد اشاره می‌شود. این براهین که همگی بر مبادی عقلی استوار است، در کتاب و سنت هم بدانها استناد شده است.

#### ۱.۱.۱. برهان حکمت الهی

برهان یاد شده را می‌توان چنین تقریر کرد: خداوند حکیم است، و از حکیم فعل بیهوده و لغو صادر نمی‌شود و لذا فعل او غایتمند و هدفمند است. خلقت انسان نیز فعلی از افعال الهی است که بر اساس حکمت الهی، دارای غایت و هدف خاصی می‌باشد. با نگاهی کوتاه به زندگی انسان‌ها از تولد تا مرگ، متوجه می‌شویم که هدف نهایی از خلقت انسان در دنیا محقق نمی‌شود و حیاتی فراتر از آن را می‌طلبد. بنابراین اگر زندگی انسان به حیات محدود دنیا ختم شود، خلقت انسان بیهوده بوده و به کمال مطلوب خود نخواهد رسید، و این امر با حکمت الهی ناسازگار است. در نتیجه، حکمت الهی، به تنهایی معاد و حیات اخروی را برای انسان به اثبات می‌رساند.

توضیح بیشتر برهان این است که انسان، دارای ظرفیت‌های فراوانی است و می‌تواند به کمالات و مراتب عالی دست یابد، آن هم کمالاتی که از نظر مرتبه و ارزش، قابل مقایسه با

کمالات مادی و عادی نیست. حال اگر حیات آدمی منحصر به همین زندگی دنیوی باشد، با حکمت الهی سازگار نخواهد بود، مخصوصاً با توجه به اینکه حیات دنیوی، توأم با رنجها، سختیها و ناگواریهای فراوان است و غالباً دستیابی به یک لذت بدون تحمّل رنج و زحمت فراوان، فراهم نمی‌شود.

راستی، اگر زندگی انسان جز این نمی‌بود که بی‌وسته زحمت بکشد و با مشکلات طبیعی و اجتماعی، دست و پنجه نرم کند تا لحظاتی را با شادی و لذت بگذراند و آنگاه از فرط خستگی به خواب رود تا مجدداً تلاش کند و لقمه نانی بدست آورد و لحظه‌ای از خوردن آن، لذت ببرد، آیا چنین تسلسل زیان‌بار و ملال‌آوری را عقل می‌پسندید و به‌گزینش آن، فتوی می‌داد؟! حاصل آن که با ضمیمه کردن این دو مقدمه یعنی حکمت الهی، و امکان زندگی برتر و والاتر برای انسان به این نتیجه می‌رسیم که می‌باید زندگی دیگری برای انسان، ورای این زندگی محدود دنیوی، وجود داشته باشد تا مخالف حکمت الهی نباشد.<sup>۱</sup> قرآن کریم بر این اصل تأکید می‌کند که اگر معاد و بازگشت به سوی خدا در میان نباشد، خلقت انسان و جهان بی‌هوده خواهد بود:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾<sup>۲</sup>

آیا گمان کردید شما را بی‌هوده آفریده‌ایم، و بسوی ما باز نمی‌گردید؟

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَيُّمٌ﴾<sup>۳</sup>

ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز بحق نیافریدیم؛ و ساعت موعود [قیامت] قطعاً فرا خواهد رسید (و جزای هر کس به او می‌رسد).

## ۱۰۲. برهان عدل الهی

تقریر برهان این است که در این جهان، انسانها در انتخاب و انجام کارهای خوب و بد،

۱. آموزش عقائد، ص ۳۶۴.

۲. مؤمنون / ۱۱۵.

۳. حجر / ۸۵.



آزادند. از یک سو، کسانی یافت می‌شوند که تمام عمر خود را صرف عبادت خدا و خدمت به بندگان او می‌کنند و از دیگر سو، تبهکارانی دیده می‌شوند که برای رسیدن به هوسهای شیطانی خودشان، بدترین ستمها و زشت‌ترین گناهان را مرتکب می‌گردند.

اما می‌بینیم که در این جهان، نیکوکاران و تبهکاران، به پاداش و کیفری که در خور اعمالشان باشد نمی‌رسند و چه بسا تبهکارانی که از نعمتهای بیشتری برخوردار می‌شوند. اساساً زندگی دنیا ظرفیت پاداش و کیفر بسیاری از کارها را ندارد، مثلاً کسی که هزاران شخص بی‌گناه را به قتل رسانده است نمی‌توان او را جز یکبار، قصاص کرد و سایر جنایاتش بی‌کیفر می‌ماند، در صورتی که عدل الهی اقتضا می‌کند که هر کس کوچکترین کار خوب یا بدی انجام دهد به نتیجه آن برسد.

پس باید جهان دیگری باشد که سرای پاداش و کیفر و ظهور نتایج اعمال باشد و هر فردی به آنچه شایسته آن است نایل گردد.

خداوند متعال بندگان خود را به این نکته توجه می‌دهد که آسمان و زمین بر اساس حق و عدالت آفریده شده‌اند و لذا هر کسی سرانجام پاداش یا کیفر اعمال خود را خواهد دید و به او ستم نخواهد شد.<sup>۲</sup> آن‌گاه به این واقعیت نیز اشاره می‌کند که این دنیا ظرفیت جزا و پاداش اعمال بندگان، آن‌گونه که سزاوارشان است، ندارد.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكُوا عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾<sup>۳</sup>

و اگر خداوند مردم را بخاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذارد.

براین اساس، اگر خداوند بخواهد مردم را در همین دنیا به سزای اعمال زشتشان برساند، دیگر ادامه حیات باقی نمی‌ماند و نظام این عالم به هم می‌خورد. از این رو، خداوند این کار را تا روز جزا به

۱. آموزش عقائد، ص ۳۶۶.

۲. جاثیه / ۲۲.

۳. نحل / ۶۱.

تأخیر می‌اندازد و این تأخیر از روی غفلت نیست.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ  
الْأَبْصَارُ﴾<sup>۱</sup>

گمان مبر که خدا، از آنچه ظالمان انجام می‌دهند، غافل است! (نه، بلکه کیفر آنها را برای روزی تأخیر انداخته است که چشمها در آن (به خاطر ترس و وحشت) از حرکت باز می‌ایستند.

از آیات قرآن چنین بر می‌آید که خدای متعال این دنیا را مکان مکافات برای تمام اعمال بندگان قرار نداده است، بلکه این دنیا بیشتر جایگاه عمل و امتحان بندگان است. حال که چنین است، عدل الهی اقتضا می‌کند که پاداش یا کیفر اعمال به جهانی دیگر واگذار گردد.

## ۲. اسباب انکار معاد

به اجمال، این علل را در چند دسته کلی می‌توان تقسیم کرد که برخی از آنها جنبه اعتقادی و معرفتی داشته و برخی دیگر به ابعاد روانی و رفتاری باز می‌گردد. در اینجا به صورت نمونه به چند عامل که در آیات قرآن هم به صراحت آمده است، می‌پردازیم.

### ۲.۱. جهالت

برخی تنها بر مبنای پنداری بی‌اساس که برخاسته از جهل آنان است، به انکار معاد می‌پردازند. خداوند متعال درباره این دسته از مردم می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ  
بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾<sup>۲</sup>

آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و

۱. ابراهیم / ۴۲.

۲. جاثیه / ۲۴.

گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند! آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها گمانی بی‌پایه دارند.

همچنین در آیات دیگری بر این نکته تأکید شده که انکار معاد، تنها گمان بی‌دلیل و نادرستی است.<sup>۱</sup> البته ممکن است گمانهای بی‌دلیل در صورتی که موافق هوای نفس باشد مورد قبول هوی پرستان، واقع شود<sup>۲</sup> و در اثر رفتارهای متناسب با آنها و ارتکاب گناهان تدریجاً به صورت اعتقاد جرمی، جلوه کند<sup>۳</sup> و حتی شخص بر چنین اعتقادی پافشاری نماید.<sup>۴</sup>

## ۲.۲. غفلت از قدرت الهی

در برخی اذهان این سؤال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است انسانی که می‌میرد و بدن و استخوان‌هایش پوسیده می‌گردد و به خاک تبدیل می‌شود، دوباره زنده شود؟ خدای متعال با بیان‌های گوناگون توجه مردم را به قدرت بی‌پایان خود جلب می‌کند و بدین وسیله غفلت را از اذهان می‌زداید. در زیر به طور مختصر به باره‌ای از این پاسخ‌ها اشاره می‌شود:

### ۲.۲.۱. خلقت آسمان و زمین

خداوند گاه منکران معاد را به قدرت خود در آفرینش آسمان‌ها و زمین توجه می‌دهد و بیان می‌کند کسی که از چنین قدرتی برخوردار است می‌تواند مردگان را زنده کند:

۱. قصص / ۳۹؛ کهف / ۳۶؛ ص / ۲۷؛ جاثیه / ۳۲؛ انشقاق / ۱۴.

۲. ﴿بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَانَهُ﴾ (قیامة / ۵).

۳. روم / ۱۰؛ ﴿وَنَبِّئِ الْمُؤْمِنِينَ لَلْمُكَذِّبِينَ \* الَّذِينَ يَكْفُرُونَ يَوْمَ الْيَوْمِ \* وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَتِيمٍ﴾ (مطففین / ۱۰-۱۲).

۴. ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَاءٌ عَلَيْهِمْ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (نحل / ۳۸).

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُخْرِجَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۱</sup>

آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها ناتوان نماند، می‌تواند مردگان را زنده کند؟! آری او بر هر چیز تواناست.

### ۲. ۲. ۲. خلقت اولیه انسان

در جای دیگر، خداوند متعال بعید دانستن معاد را از سوی کسانی می‌داند که خلقت اولیه خود را فراموش کرده‌اند؛ زیرا کسی که به آفرینش آغازین خود توجه نماید، تصدیق می‌کند که خداوند همان‌گون که برای اولین بار، در حالی که هیچ بود، او را آفرید، می‌تواند بار دیگر، استخوان‌های پوسیده‌اش را باز گرداند و بدو حیاتی تازه بخشد. روزی یکی از مشرکان به نام اُبی بن خَلَف استخوان پوسیده‌ای را در دست خود فشرد و به صورت خاک در آورد و خطاب به پیامبر اکرم ﷺ گفت: آیا می‌پنداری که خدای تو این استخوان پوسیده و خاک شده را زنده می‌گرداند؟<sup>۲</sup> خداوند در پاسخ وی آیات زیر را فرو فرستاد:

﴿وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَبِيًّا خَلَقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾<sup>۳</sup> قُلْ يُحْيِيهَا  
الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ<sup>۴</sup>

و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟! بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید؛ و او به هر مخلوقی داناست.

### ۲. ۲. ۳. معاد در طبیعت

خداوند در آیاتی از قرآن مجید انسان‌ها را به صورت ملموس و تجربه‌پذیر به معاد در طبیعت توجه می‌دهد و نشان می‌دهد همان‌گونه که با بارش باران بر زمینی خشک و

۱. احقاف/۳۳.

۲. امالی طوسی، ص ۱۹؛ امالی مفید، ص ۲۴۷.

۳. بیس/ ۷۸ - ۷۹.

دلایل اثبات معاد ﴿۳۶۷﴾

بی حاصل، دمیده شدن حیات در کالبد طبیعت به وضوح مشاهده می‌گردد، اگر با تأمل و تدبیر به این حادثه بنگرید، قطعاً آن را نمونه‌ای روشن از زنده شدن مردگان در قیامت خواهید یافت:

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَمُسْقِنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾<sup>۱</sup>

خداوند کسی است که بادهای او فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای راندیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُخِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۲</sup>

و از نشانه‌های پروردگار آن است که زمین را می‌بینی که مرده و خموده است ولی وقتی ما باران را بر آن نازل می‌کنیم به جنب و جوش می‌افتد و نشو و نما می‌یابد به درستی همان کسی که زمین را زنده می‌کند؛ مردگان را نیز زنده می‌سازد. هما او بر هر امری تواناست.

### ۲.۳. گریزاز مسئولیت

اعتقاد به قیامت و روز حساب، پشتوانه نیرومندی برای احساس مسئولیت و بذیرقتن محدودیت‌های رفتاری و خودداری از ظلم، تجاوز، فساد و گناه است و با انکار آن، راه برای هوس‌رانی‌ها و شهوت‌پرستی‌ها و خودکامگی‌ها باز می‌شود.<sup>۳</sup> قرآن کریم با اشاره به این عامل می‌فرماید:

۱. فاطر/۹.

۲. فصلت/۳۹.

۳. آموزش عقائد، ص ۳۴۲

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ \* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ \* بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ﴾<sup>۱</sup>

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم! (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند. قرآن کریم در این آیه شریفه، ضمن پاسخگویی عقلی به منکران، یادآور می‌شود که ریشه بسیاری از ناباوری‌ها را باید در جنبه‌های روانی و اخلاقی جستجو کرد.

### پرسش

۱. برهان حکمت الهی برای اثبات اصل معاد را بیان کنید.
۲. از طریق عدل الهی چگونه بر لزوم معاد استدلال می‌کنید؟
۳. برای عامل جهالت و غفلت در انکار معاد، هر کدام یک آیه را مثال آورید.
۴. قرآن کریم برای غفلت‌زدایی از انسان‌ها، از چه راه‌هایی به قدرت خویش بر بازگشت جهان تذکر می‌دهد؟
۵. چگونه روحیه گریز از مسئولیت، انسان را به انکار معاد دعوت می‌کند؟

### پژوهش

– آیا از آیات یاد شده در این درس می‌توانید برهان دیگری بر معاد استفاده کنید؟ برهان را با بیان خودتان بنویسید.

## درس چهل و نهم احتضار و مرگ

مباحث پیشین براساس به اصل معاد و باور به آن گذشت و روشن گشت که معاد از راه‌های عقلی و نقلی قابل اثبات است و اگر کسانی به انکار می‌پردازند یا از روی جهل و غفلت به دلائل و عوامل معاد است و یا ریشه در بیماری‌های اخلاقی و رفتاری دارد. از این پس به مراحل آخرت می‌پردازیم و سرنوشت آینده خویش را پله پله تا صحنه قیامت از روی گزارش‌های وحیانی به تماشا می‌نشینیم.

در بین منزلگاه دنیا و منزل ابدی ما، مراحل مانده مرگ، قبر، برزخ، قیامت، صراط و میزان قرار دارد که لازم است قبل از بحث از منزلگاه ابدی به این مراحل میانی پرداخته شود. با پدیده‌ای به نام مرگ، زندگی دنیائی انسان به پایان می‌رسد و زندگی آخرتی وی آغاز می‌گردد. با مرگ، دست انسان از دنیا کوتاه شده و به نخستین منزل آخرت یعنی قبر فرود می‌آید. در این جا پدیده مرگ و آن چه مربوط به آن است همچون حالات احتضار، سكرات موت و مانند آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۱. حتمیت مرگ

مرگ یک سنت حتمی است که همه موجودات به جز حق متعال را در بر می‌گیرد، و انسان‌ها نیز از این قانون مستثنی نیستند. قرآن کریم حتمیت مرگ را با تعابیر مختلفی بیان فرموده است:

﴿أَيُّمَّا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾<sup>۱</sup>

هر جا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد؛ هر چند در برج‌های محکم باشید.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾<sup>۱</sup>

هر کسی مرگ را می‌چشد.

در آیه دیگر، خداوند برای نشان دادن قطعی بودن مرگ، مردم را به مرگ پیامبر اکرم ﷺ که اشرف مخلوقات است، توجه می‌دهد:

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾<sup>۲</sup>.

پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهید بود؟!

## ۲. یاد مرگ

با آن که پیامبران الهی همواره آخرت را مقصد انسان و دنیا را محل گذار معرفی کرده‌اند، اما غفلت انسانها موجب می‌شود که مقصد و مقصود نهایی فراموش شده و تمامی همّت انسانها صرف گذرگاه دنیا شود. یاد مرگ مهمترین عاملی است که موقعیت انسان‌ها را در دنیا یادآوری نموده و آنان را به سرای باقی توجه می‌دهد. در این رابطه پیامبر اکرم ﷺ زرنگترین و زیرکترین مردم را کسی می‌داند که بیشتر از همه مرگ را یاد کند:

«أَكْبَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ أَشَدَّ ذِكْرًا لِمَوْتٍ»<sup>۳</sup>.

همچنین، از آن جا که مرگ بر هم زنده لذت‌های دنیاست، یاد آن، انسان را از غرق شدن در لذات باز می‌دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمٌ اللَّذَاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الشَّهَوَاتِ»<sup>۴</sup>.

بسیار یاد مرگ کنید، زیرا بر هم زنده لذتهاست و بین شما و شهوات فاصله می‌اندازد.

۱. آل عمران / ۱۸۵؛ انبیاء / ۳۵؛ عنکبوت / ۵۷.

۲. انبیاء / ۳۴.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵.

۴. امالی طوسی، ص ۲۷؛ و نیز رک: ابن‌اشعث، الجعفریات ۱۹۹؛ تحف العقول، ص ۱۷۸؛ امالی مفید، ص ۲۶۴.



## ۲. علل ترس از مرگ

اگر انسان مرگ را فراموش کند، بی‌گمان از آثار معرفتی و تربیتی آن بی‌بهره می‌ماند و به شدت از مرگ می‌ترسد. می‌توان علل ترس از مرگ را این‌گونه برشمرد:

الف) محبت و دلبستگی به دنیا؛ دلبستگی به دنیا، حیات مادی را به صورت هدف نهایی در می‌آورد؛ چنین انسانی به دنبال عمر حاویدان در دنیا می‌باشد تا هر چه بیشتر از دنیا و لذائذ آن بهره‌برد؛ و در نتیجه، از هر امری که بین او و دلبستگی‌هایش جدایی اندازد در اضطراب و ترس خواهد بود. در این صورت، مرگ به عاملی که او را از تمام آرزوها و لذت‌هایش جدا می‌کند تبدیل می‌شود و مسلماً در نظر چنین انسانی، چهره‌ای ترسناک خواهد داشت.

ب) مرگ را نابودی پنداشتن: گاه انسان به دلیل جهل از حقیقت مرگ که عبور از سرای فانی به سرای باقی است، مرگ را پایان هستی خویش می‌بیند و لذا همواره از مرگ به عنوان چیزی دردناک و وحشتناک که او را به سوی ظلمت نیستی سوق می‌دهد، می‌هراسد.

ج) ترس از اعمال: این عامل به گروهی اختصاص دارد که اعتقاد به معاد داشته یا دست کم احتمال وقوع آن را می‌دهند. آنان به دلیل اینکه عملکرد خوبی در دنیا نداشته و خود را سخت گناهکار می‌بینند، از مرگ می‌ترسند؛ زیرا می‌دانند که با مرگ مهلت آنان به پایان رسیده و زمان کیفر اعمالشان فرا می‌رسد. قرآن کریم به این عامل اشاره کرده آنجا که خاطر نشان می‌کند که یهودیان به دلیل اعمال زشتشان، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد:

﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup>

ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند بخاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند؛ و خداوند ظالمان را بخوبی می‌شناسد.

امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ به کسی که پرسید به چه دلیل از مرگ ناخرسندیم و آن را دوست نمی‌داریم، به زیبایی عامل اصلی ترس از مرگ را در قالب یک مثال مشخص کردند:

«إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ أَخْرَبْتُمْ وَ عَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ الثُّقَلَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ  
إِلَى الْخَرَابِ»<sup>۱</sup>.

شما آخرت خود را ویران نموده‌اید و دنیایتان را آباد ساخته‌اید. بنا بر این دوست  
نمی‌دارید از آبادی به سوی ویرانی بروید.

#### ۴. حالت احتضار

ماهیت مرگ خروج روح از بدن است که با پایان یافتن اجل و مهلت انسان، زمان آن فرا  
می‌رسد. مدتی طول می‌کشد تا روح انسان از بدنش جدا شود و گفته می‌شود در این زمان  
در حال جان کندن است؛ چنین زمانی را احتضار می‌گویند و حالتی که انسان چنین  
شرایطی را سپری می‌کند، حالت احتضار می‌باشد و شخصی را که در این حالت به سر می‌-  
برد «محتضر» می‌نامند. به نظر می‌رسد که این زمان یا این حالت را به جهت حضور ملائکه  
و یا حضور دوستان و آشنایان، احتضار نامیده‌اند.

#### ۵. سكرات مرگ

مرگ از یک سو، ترک علاقه و دلبستگی انسان به امور دنیائی چون اموال و اولاد را در  
پی دارد و از سوی دیگر، او را با وضعیتی ناآشنا روبرو می‌کند. این شرایط، در هنگام جان  
دادن، حالت خاصی در شخص پدید می‌آورد. به دلیل تحول بزرگ و عمیقی که در اثر این  
حادثه در انسان شکل می‌گیرد و شدت و سختی فوق العاده‌ای را بر او تحمیل می‌کند،  
انسان به حالتی شبیه مستی و گیجی دچار می‌گردد که از آن به «سكرات موت» تعبیر  
شده است. و لذا گفته‌اند مستی مرگ همان شدت آن است که بر عقل غالب می‌شود.<sup>۲</sup>  
قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾<sup>۳</sup>.

۱. معانی الاخبار، ص ۳۸۹.

۲. قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۸۲.

۳. ق/ ۱۹.

احتضار و مرگ ﷻ ۳۷۳

و سرانجام، سكرات (و بيخودی در آستانه) مرگ بحق فرامی‌رسد (و به انسان گفته می‌شود)؛ این همان چیزی است که توازن می‌گریختی.

در همین رابطه حضرت علی علیه السلام سختیهای مرگ را فوق تصور عقول مردم دنیا دانسته‌اند:

«إِنَّ الْمَوْتَ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ بِصِفَةٍ أَوْ تَعْتَدَلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا».

همانا برای مرگ سختی‌هایی است که فجیع‌تر و وحشتناک‌تر از آن است که کاملاً توصیف شود و یا با میزان خرد اهل دنیا سنجیده شود.

## ۶. مشاهده ملک الموت و اولیاء خدا

گرفتن جان و روح با مراسم و تشریفات خاصی برگزار می‌گردد. بسته به اینکه شخص، مؤمن یا کافر، گناهکار یا نیکوکار باشد، شکل جان دادن متفاوت است.

ملک الموت یا حضرت عزرائیل به امر خداوند با حضور بر بالین محتضر، مأمور گرفتن روح از بدن می‌باشد. او در این امر مهم، یاران و همکارانی نیز دارد و از این رو در هنگام مرگ، انسان‌ها ملک الموت یا یکی از همراهان او را مشاهده می‌کنند. چهره فرشته مرگ و چگونگی گرفتن روح به دست او، به اعتقادات و عملکرد انسان‌ها بستگی دارد.

حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در هنگام جان دادن بسیار حائز اهمیت است. این حضور آرامش خاطر مؤمن را در پی داشته و هول و هراس آن لحظات را به امنیت تبدیل می‌کند؛ علاوه بر این با بشارت‌هایی که به او می‌دهند، سرور و شادمانی او را در انتقال به عالم دیگر، موجب می‌گردند. برعکس، این حضور برای کافران و منافقان باعث صعوبت و سختی جان‌کندن می‌شود و خبر عذاب و نعمت ابدی، تلخی و سختی این حادثه را دو چندان می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه، ص ۳۴۱، خطبه ۲۲۱.

۲. مجلسی، حق‌الیقین، ص ۴۰۲.

علامه مجلسی احادیث حضور معصومین علیهم السلام را بر بالین محتضر متواتر می‌داند. در شعر معروفی که امام علی علیه السلام به حارث همدانی خطاب نموده‌اند، به حضور خودشان بر بالین هر مرده‌ای تصریح شده است:

يَا حَارِثُ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتُ يَرِنِي      مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبْلًا<sup>۱</sup>

ای حارث همدانی هر کس بمیرد چه مؤمن باشد و چه منافق، مرا در برابر خود خواهد دید.

فرشته مرگ در برابر اهل البیت علیهم السلام کاملاً مطیع و منقاد است و در چگونگی قبض ارواح گوش به فرمان ایشان است. از این رو حضرات معصومین سفارش مؤمن را نموده که با رفیق و مدارا جان او گرفته شود.<sup>۲</sup>

## ۷. قبض روح و کیفیت آن

فرشته مرگ می‌تواند در یک لحظه جان افراد بشماري را بگیرد. این امر به سلطه و اشراف حضرت عزرائیل در قبض روح انسانها بر می‌گردد. در حدیث آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج در ملاقاتی که با ملک موت داشتند، همین سؤال را از او پرسیدند، او در پاسخ گفت: خداوند تمامی دنیا را برای او همانند سکه‌ای که در دست انسانی قرار می‌گیرد، و بر آن کاملاً مسلط است، مسخر نموده است و از این رو می‌تواند جان افراد زیادی را در لحظه کوتاهی بگیرد. وی برای تاکید بر چنین اشرافی در ادامه گفته است که در هر روز پنج نوبت به تمامی خانه‌های اهل دنیا داخل می‌شوم.<sup>۳</sup>

## ۸. تفاوت مرگ مؤمن و کافر

با توجه به آنچه گفته شد، قبض روح مؤمن به آسانی و مدارا صورت می‌گیرد و در

۱. حق الیقین، ص ۴۰۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۸۰، باب ما یعیّن المؤمن و الکافر عند الموت و حضور الأئمة علیهم السلام عند ذلک.

۲. حق الیقین، ص ۴۰۴.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵.

مقابل ستاندن جان کافر با سختی و زجر همراه است. در آیات و روایات این تفاوت به وضوح دیده می‌شود؛ در حالی که مؤمنان از سوی ملائکه با سلام و سلامتی و بشارت بهشت مواجه می‌شوند، کافران مرگی همراه با عذاب و شکنجه در انتظارشان است:

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند؛ به آنها می‌گویند: سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾<sup>۲</sup>

و اگر ببینی کافران را هنگامی که فرشتگان (مرگ)، جانشان را می‌گیرند و بر صورت و پشت آنها می‌زنند و (می‌گویند): بچشید عذاب سوزنده را!

در روایات نیز به تعابیر مختلف، آسانی ستاندن روح از مؤمن و سختی جان دادن کافر بیان شده است:

قِيلَ لِلصَّادِقِ عليه السلام: صِفْ لَنَا الْمَوْتَ، قَالَ عليه السلام: «لِلْمُؤْمِنِ كَأَطْيَبِ رِيحٍ يَسْتَمُّهُ فَيَنْعُسُ لِطَيْبِهِ وَيَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَالْأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ وَالْكَافِرِ كَلْسَعِ الْأَنْعَامِ وَلَدَغِ الْعَقَّارِبِ أَوْ أَشَدَّ»<sup>۳</sup>

به امام صادق عليه السلام عرض شد: مرگ را برای ما توصیف نمایید. حضرت فرمودند: مرگ برای مؤمن مانند نیکوترین بوهاست که آن را می‌بوید و به سبب بوی خوش آن به خواب می‌رود و هر درد و رنجی از او جدا می‌گردد. و برای کافر مانند نیش افعی‌ها و عقربها و یا شدیدتر از آنهاست.

۱. نحل / ۳۲.

۲. انفال / ۵۰.

۳. عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۷۴؛ و نیز رک: کافی، ج ۳، ص ۱۳۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۵.

از جمله مواردی که از این روای کلی استثناء می‌شود مؤمن گناهکار و کافر نیکو کار است؛ بدین گونه که جان دادن مؤمن گناهکار، با سختی و دشواری همراه است، تا به عنوان آخرین درد و رنجی که در دنیا می‌کشد، گناهان او پاک گردد. و کافر نیکوکار، به آسانی جان می‌دهد، تا به عنوان آخرین لذتی که در دنیا می‌برد، جبران حسنات او شده و به این ترتیب نیکی‌هایش با آسان جان دادن، محاسبه شود.<sup>۱</sup>

آنچه در این جای بیان شد، تنها گوشه‌ای از مطالب فراوانی است که در کتاب و سنت در خصوص شرایط مرگ بیان شده است. تأکید و اصرار پیامبران الهی بر این مباحث، به دلیل دشواری مسیری است که در پیش روی ما قرار دارد و باید خود را برای چنین شرایطی آماده گردانیم. آمادگی برای مرگ با تمام سختی‌هایش برای مؤمن از کسی که آماده خوردن دارویی تلخ برای معالجه است، سودمندتر است، چرا که مؤمن با مرگ به بهترین نعمت‌ها می‌رسد.<sup>۲</sup>

۱. صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۸۹؛ اعتقادات الامامیه صدوق، ص ۵۴؛ شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۶۸.

۲. معانی الأخبار، ص ۲۹۰؛ اعتقادات الامامیه صدوق، ص ۵۵.

### پرسش

۱. ماهیت مرگ را تبیین کنید و توضیح دهید که احتضار به چه معناست و چرا چنین نامیده شده است؟
۲. چرا انسانها از مرگ می‌ترسند؟
۳. سکرات موت به چه معناست و چرا بدین عنوان نامیده شده است؟
۴. حالات و شرایطی را که برای مؤمنان در حالت احتضار و پس از مرگ حاصل می‌شود، تشریح کنید.
۵. تفاوت مؤمنان و کافران در چگونگی قبض روح را بیان کنید. حالات مؤمنان گناهکار و کافران نیکوکار در این شرایط چگونه است؟

### پژوهش

– مرگ در کتاب و سنت به خواب تشبیه شده است. با مراجعه به آیات و روایات، در کلاس بحث کنید که چه شباهت‌هایی میان این دو وجود دارد.

## درس پنجاهم قبر و عالم برزخ

از حالات انسان در هنگام مرگ سخن گفته شد. در این درس با وضعیت انسان در میانه مرگ تا قیامت آشنا می‌گردیم که آن را عالم برزخ نام نهاده‌اند. ابعاد زمانی و مکانی برزخ و رخدادهای پیش روی انسان، مباحث اصلی در این درس را تشکیل می‌دهند.

برزخ در لغت به واسطه و حائل بین دو چیز می‌گویند.<sup>۱</sup> اما در اصطلاح کلامی فاصله بین مرگ تا شروع قیامت را برزخ می‌نامند و از حوادثی که در این مدت اتفاق می‌افتد با عنوان احوال عالم برزخ یاد می‌شود. بنابراین روح انسان پس از مرگ در عالمی به نام برزخ تا شروع قیامت به سر خواهد برد و حیات خویش را در چنین قضایی ادامه خواهد داد. بنابراین برزخ هم به زمان خاص و هم به مکان خاصی که انسانها در فاصله مرگ تا قیامت در آن بسر می‌برند، گفته می‌شود.

از آن جا که دلایل و شواهد بسیاری بر بقای روح بعد از مرگ وجود دارد و بدیهی است که قیامت هنوز تحقق نیافته و در آینده با شرایطی خاص برپا می‌شود و در آنجاست که سرنوشت نهایی انسانها مشخص می‌گردد، بنابراین برای ارواح بعد از مرگ تا قیامت باید عالمی وجود داشته باشد که در آن به حیات خود ادامه دهند.

### ۱. برزخ در قرآن و احادیث

قرآن کریم علاوه بر اینکه وجود عالم برزخ را اثبات می‌کند، به برزخ مؤمنین و کفار نیز اشاره می‌کند. خداوند کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند زنده و بهره‌مند از نعمت‌های الهی

۱. مفردات راغب، ص ۱۱۸؛ قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. دغیم، موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی، ج ۱، ص ۲۸۰.



معرفی نموده است:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾<sup>۱</sup>

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

همچنین در پاسخ کفار که پس از مرگ تقاضای بازگشت به دنیا را می‌نمایند، ضمن مردود دانستن خواسته آنان، عالم پیش روی آنها را تا قیامت، برزخ می‌نامد.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾<sup>۲</sup>

(آنها هم چنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید. شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم! (ولی به او می‌گویند:) چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است!) و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

امام صادق علیه السلام نگرانی خود را نسبت به احوال شیعیان در برزخ بیان داشته، آن را این

گونه تعریف می‌نماید:

«لَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ، قُلْتُ: وَمَا الْبَرْزَخُ؟ قَالَ: الْقَبْرُ مِنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>

ولی به خدا قسم، بر شما نسبت به برزخ می‌ترسم. گفتم برزخ چیست؟ فرمودند: همان قبر است که از زمان مرگ تا روز قیامت به طول می‌انجامد.

بنا بر این وجود جهانی بعد از مرگ تا شروع قیامت مسلم است و با توجه به این که کفار با مشاهده آن عالم تقاضای بازگشت به دنیا نموده و شهداء از نعمات الهی برخوردارند،

۱. آل عمران / ۱۶۹.

۲. مؤمنون / ۹۹ - ۱۰۰.

۳. کافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

مشخص می‌شود که جایگاه انسان‌ها در برزخ بسته به اعتقادات و اعمال آنها متفاوت است. از این جهت در آیات و روایات، سخن از بهشت و جهنم برزخی که متفاوت از بهشت و جهنم آخرتی است، به میان آمده است.

امام سجّاد علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾<sup>۱</sup>، برزخ را قبر دانسته‌اند و آن را باغی از باغهای بهشت یا حفره‌ای از حفره‌های جهنم معرفی کرده‌اند.

﴿قَالَ: هُوَ الْقَبْرُ وَإِنَّ لَهُمْ فِيهِ لَمَعِيشَةٌ صَنَكَاءَ وَاللَّهُ إِنَّ الْقَبْرَ لَرُوضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ﴾<sup>۲</sup>

فرمودند: برزخ قبر است و برای کافران در آنجا زندگی سختی است. بخدا قسم قبر باغی از باغهای بهشت یا گودالی از گودالهای جهنم است.

## ۲. محل و مدت برزخ

با توجه به آیه ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ و روایات فراوان در این زمینه، برزخ با مرگ آغاز می‌شود و تا شروع قیامت ادامه خواهد یافت. بنابراین هر چند بایان برزخ برای همه انسانها در یک زمان به وقوع می‌پیوندد اما شروع برزخ با توجه به اینکه مرگ انسانها از هزاران سال قبل شروع شده و تا قیامت ادامه دارد، در زمان‌های مختلف خواهد بود.

در ارتباط با محل برزخ، باید توجه داشت که حوادث برزخ بر دو قسمت است؛ بخشی که در قبر اتفاق می‌افتد و بدن نیز در آن مشارکت دارد، و قسمت دیگر، حوادث بعد از قبر است که فقط به روح ارتباط دارد.<sup>۳</sup> بنابراین محل برزخ شامل قبر و مکان‌هایی است که ارواح در برزخ در آن جا خواهند بود. در مرحله دوم از حوادث برزخ، روح بسته به نتیجه حسابرسی اولیه در قبر، در بهشت یا جهنم برزخی از نعمت یا عذاب برخوردار خواهد بود. در روایات آمده است که ارواح مؤمنین در «وادی السلام» و ارواح کفار در «برهوت» است و در آن جا ثواب و عقاب دارند.

۱. مؤمنون / ۹۹ - ۱۰۰.

۲. خصال، ج ۱، ص ۱۱۹؛ دعوات راوندی، ص ۲۴۴.

۳. حق الیقین، ص ۴۰۵.

## ۲. قبر اولین مرحله عالم برزخ

قبر که اولین مرحله از برزخ است، اولین منزل از منازل آخرت<sup>۱</sup> نیز شمرده شده که انسان با خروج از دنیا وارد آن می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبر را ابتدای منازل آخرت و از منازل دشوار آن دانسته‌اند:

«إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلَ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ لَيْسَ أَقْلَ مِنْهُ»<sup>۲</sup>

بدرستی که قبر ابتدای منازل آخرت است هر کس از آن نجات یافت، مراحل بعد از قبر آسانتر از آن می‌شود و اگر از قبر نجات پیدا نکرد، آنچه پس از قبر است، کمتر از آن نخواهد بود.

با توجه به این دسته از احادیث، قبر از اهمیت خاصی برخوردار است، به گونه‌ای که سرنوشت مراحل بعدی، در آنجا رقم می‌خورد. اگر انسان به درستی و با موفقیت از قبر و حسابرسی آن نجات یابد، مراحل بعدی در عالم آخرت نیز برای او آسانتر شده و شخص می‌تواند امیدوار باشد که از آنها هم با موفقیت عبور خواهد کرد. اما اگر نتوانست از مسائل قبر با موفقیت بگذرد، مراحل سخت‌تری در انتظار او خواهد بود. بنابراین باید دید در قبر چه می‌گذرد و این مقطع حساس از عالم آخرت چگونه بر انسان سپری می‌شود.

### ۳.۱. سؤال و جواب در قبر

مهمترین حادثه‌ای که در قبر اتفاق می‌افتد، سؤال قبر است، که بر اساس آن برخی دیگر از حوادث قبر و برزخ رقم می‌خورد. بنابراین، سؤال قبر از اهمیت زیادی برخوردار است و باید دید از چه چیزهایی سؤال می‌شود، سؤال کنندگان چه کسانی هستند، مخاطب سؤالات کیست و اینکه در کجا این پرسش و پاسخ صورت می‌گیرد. نکته مهم دیگر اینکه آیا سؤال قبر عمومی است و همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد یا به گروه خاصی اختصاص دارد.

۱. در یک معنا، آخرت عبارت است از مراحل بعد از مرگ که با برزخ آغاز می‌شود و به قیامت و مراحل آن می‌رسد و پایان این سیر بهشت و جهنم در سرای جاویدان آخرت خواهد بود.

۲. جامع الاخبار، ص ۱۶۹؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۹۴.

مطابق آنچه در روایات درباره سؤال قبر آمده است، دو فرشته به نامهای نکیر و منکر و در برخی روایات به نامهای ناکر و نکیر، مأموران سؤال در قبر می‌باشند که یکی از طرف راست و دیگری از طرف چپ وارد قبر شده و مأموریت خود را انجام می‌دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این واقعه را چنین تصویر نموده‌اند:

«أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكَيْنِ يُقَالُ لَهُمَا نَكِيرٌ وَنَكِيرٌ يُنْزَلَانِ عَلَى الْمَيِّتِ فَيَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ وَدِينِهِ وَدِينِهِ فَإِنْ أَجَابَ بِالْحَقِّ سَلَّمُوهُ إِلَى مَلَائِكَةِ النَّعِيمِ وَإِنْ اُزْتَجَّ عَلَيْهِ سَلَّمُوهُ إِلَى مَلَائِكَةِ الْعَذَابِ»<sup>۱</sup>

خداوند دو فرشته به نامهای ناکر و نکیر دارد؛ این دو بر میت فرود آمده و از او درباره پروردگار، پیامبر، دین و امام او سؤال می‌کنند، اگر به درستی پاسخ داد، او را به فرشتگان نعمت می‌سپارند و اگر زیان‌ش بند آمد و نتوانست پاسخ دهد، او را به فرشتگان عذاب تسلیم می‌کنند.

امام سجاد علیه السلام با تفصیل بیشتری سئوالات قبر را مطرح نموده‌اند:

«در قبر دو فرشته به نام منکر و نکیر برای پرسش و امتحان سخت تو بسویت می‌شتابند. بدان اولین چیزی که از تو می‌پرسند، پروردگارت است که عبادت‌ش می‌کردی و از پیامبرت که به سویت فرستاده شد و از دینت که مندین به آن بودی و از کتابت که تلاوتش می‌کردی و از امامت که تحت ولایتش بودی، آن گاه از عمرت می‌پرسند که در چه راهی به پایانش بردی و از مالت که از چه طریق به دست آوردی و چگونه آن را خرج کردی»<sup>۲</sup>.

حال باید دید که آیا مخاطب سئوالات روح است یا روح و بدن هر دو مورد سؤال واقع

می‌شوند؟ امام باقر علیه السلام در این ارتباط می‌فرماید:

«فَإِذَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ رُدَّتِ الرُّوحُ فِي جَسَدِهِ وَجَاءَ مَلَكًا الْقَبْرِ فَاَمْتَحَنَاهُ»<sup>۳</sup>.

۱. دعوات راوندی، ص ۲۸۰؛ و نیز رک: امالی طوسی، ص ۳۴۸؛ کوفی اهوازی، الزهد، ص ۸۸؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹۸.

۲. کافی، ج ۸، ص ۷۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۳. کافی، ج ۳، ص ۲۳۴؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۹.

پس زمانی که داخل حفره قبرش قرار داده شد، روح به بدنش برگردانده می‌شود و دو فرشته قبرآمده و از او امتحان می‌گیرند.

بنابراین سؤال از روح، در حالی که به بدن در قبر بازگردانده شده است، صورت می‌گیرد. برخی روایات به طور دقیق‌تر توضیح می‌دهند که روح به تمامی بدن باز نمی‌گردد تا حیاتی مانند حیات دنیوی پیدا شود بلکه تعلق روح به بدن تنها به اندازه‌ای است که بتواند سؤالات را درک نموده و به آنها پاسخ دهد.<sup>۲</sup>

نکته دیگری که در روایات ذکر شده این است که اعمال صالح و صفات نیک مؤمن او را در هنگام سؤال قبریاری می‌کنند. امام صادق (ع) می‌فرمایند:

«زمانی که مؤمن وارد قبرش می‌شود، نماز از طرف راستش و زکات از سمت چپش بوده و نیکی‌ها بر او اشراف دارند و صبر در گوشه‌ای قرار می‌گیرد. وقتی که دو فرشته مأمور سؤال داخل می‌شوند، صبر به نماز و زکات می‌گوید: صاحب‌تان را کمک کنید، پس اگر نتوانستید من نیز همراه او هستم».<sup>۳</sup>

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت سؤالات قبر نوعی حسابرسی در قبر است تا وضعیت شخص را در عالم برزخ مشخص نماید. این حسابرسی از اعتقادات و اعمال انسان در دنیا است؛ اعتقادات و باورهای نادرست، عذاب دائمی قبر و برزخ را به همراه دارد اما اگر انسان از سؤالات اعتقادی سر بلند بیرون آید، و در بخش اعمال، پاسخ‌هایش برخلاف انتظار باشد، عذاب قبر به عنوان عذابی موقت، او را از رذایل پاک می‌نماید.

از مجموع مدارک و حیاتی برمی‌آید که حسابرسی در قبر برای عالم برزخ است و تنها اصول عقاید و اعمال کلان انسان بازبینی می‌گردد ولی در قیامت به همه جزئیات فکری و رفتاری انسان رسیدگی می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. روشن است که بازگشتن روح به بدن در قبر مخصوص کسانی است که در خاک دفن شده‌اند، اما کسانی که پیکر آنان در جای دیگر قرار گرفته و یا متلاشی شده‌اند، در شرایطی دیگر همین حالت برای آنان فراهم می‌گردد.

۲. همان، ص ۲۳۹؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۴.

۳. کافی، ج ۳، ص ۲۴۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۵.

۴. حلی، مختصر البصائر، ص ۴۰۱؛ و نیز رک: بحارالانوار، ج ۶، باب ۸ احوال البرزخ و القبر و عذابه و سؤاله و سائر ما

## ۲.۲. فشار و عذاب قبر

چنان که گذشت، بعد از سؤال قبر و شناخته شدن مؤمن از کافر و گنهکاران از نیکوکاران، عذاب قبر برای کفار و فشار قبر برای مؤمنان گنهکار، صورت می‌پذیرد.

آنچه تحت عنوان فشار قبر یاد شده است، یکی از عذاب‌های سنگین الهی در عالم برزخ است. کسانی که از فشار قبر در امان می‌مانند، اندکند و امام صادق علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد و از تعداد کم کسانی که فشار قبر نمی‌بینند، اظهار تعجب می‌نمایند:

«عَنْ أَبِي بصيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيْفَلْتُ مِنْ صَغَطَةِ الْقَبْرِ أَحَدٌ، قَالَ: فَقَالَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا، مَا أَقَلَّ مَنْ يُفَلْتُ مِنْ صَغَطَةِ الْقَبْرِ»<sup>۱</sup>

ابی بصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا کسی از فشار قبر رهایی می‌یابد؟ آن حضرت فرمودند: از آن به خدا پناه می‌برم، چقدر اندکند کسانی که از فشار قبر رها می‌شوند!

از بیانات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که این فشار به قبر اختصاص ندارد بلکه فشار سهمگینی است که بر انسان در این مرحله وارد می‌شود. از این رو فرموده‌اند این فشار حتی کسانی را که در زمین دفن نشده‌اند، شامل می‌شود:

«سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَصْلُوبِ يُصِيبُهُ عَذَابُ الْقَبْرِ، فَقَالَ: إِنَّ رَبَّ الْأَرْضِ هُوَ رَبُّ الْهَوَاءِ فَيُوجِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْهَوَاءِ فَيَضَعُهُ ضِعْطَةً أَشَدَّ مِنْ ضِعْطَةِ الْقَبْرِ»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام از کسی که به دار آویخته می‌شود سؤال شد که آیا عذاب قبر به او می‌رسد؟ حضرت فرمودند: پروردگار زمین پروردگار هوا نیز هست؛ خداوند به هوا اشاره می‌کند و هوا فشاری شدیدتر از فشار قبر بر او وارد می‌کند.

بنا بر این فشار یاد شده در هنگام تعلق دوباره روح به بدن اتفاق می‌افتد و لذا روح

یتعلق بذلك.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۳۶.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۴۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۲.

فشاری را که به بدن وارد می‌آید درک نموده و عذابی جسمانی را متحمل می‌شود.

### ۳.۲. عوامل و موانع فشار و عذاب قبر

با توجه به چنین خطری که بعد از مرگ انسان را تهدید می‌کند، شناخت عوامل و موانع فشار و عذاب قبر بسیار حائز اهمیت است تا بدین وسیله عالم قبر، به جای تنگی و عذاب با گشایش به سوی بهشت، یراز شادی و سرور شود. در روایات، اموری که باعث فشار و عذاب قبر می‌گردند و مواردی که از فشار و عذاب قبر باز می‌دارند، به تفصیل بیان شده است که انسان با شناخت آنها می‌تواند خود را از این عذاب هولناک برهاند.

همان گونه که گذشت، از زمره سؤالات قبر، سؤال از پروردگار، پیامبر، امام، دین، کتاب، عمر و مال است؛ بنابراین هرچند، بیشتر سؤالات اعتقادی است، اما از اعمال و رفتار نیز می‌پرسند. فقدان پاسخ صحیح به سؤالات اعتقادی، نشان از کفر شخص داشته و عذاب قبر را در پی دارد و شخص در طول برزخ در عذاب بسر خواهد برد. اهل ایمان که سؤالات اعتقادی را پاسخ گفته‌اند، باید پاسخگوی اخلاق و اعمال خود نیز باشند و لذا به نظر می‌رسد فشار قبر، عذابی موقتی است که نسبت به مؤمنانی که در اخلاق و انجام دستورات الهی دچار مشکل هستند، اعمال می‌شود. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فشار قبر را مخصوص مؤمنانی دانسته‌اند که نعمت‌های الهی را تزیییع نموده‌اند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: صَغَطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النَّعْمِ»<sup>۱</sup>.

فشار قبر برای مؤمن در عوض کارهایی است که از او در ضایع کردن نعمت‌های الهی سرزده باشد.

در روایات عامل عذاب قبر، معرفت نادرست نسبت به اعتقادات دینی دانسته شده است. امام باقر علیه السلام پاسخ درست به سؤال از نعمت امامت را سبب نجات از عذاب قبر

۱. امالی صدوق، ص ۵۴۰.

دانسته‌اند. ایشان در پاسخ به اینکه در قبر از چه چیز سؤال می‌شود، می‌فرمایند:

«از حجتی که در میان شماست، و به مؤمن خطاب می‌شود در مورد فلان بن فلان (اشاره به امام و حجت هر زمان دارد) چه می‌گویی؟ پاسخ می‌دهد: آن امام من است. به او گفته می‌شود: بخواب، خوابی راحت و از بهشت دری برای او گشوده می‌شود و دائماً از نسیم بهشت تا روز قیامت بهره می‌برد. و از کافر نیز در مورد امام و حجت زمان، سؤال می‌شود، می‌گوید: نام او را شنیده‌ام ولی او را نمی‌شناسم. و از جهنم دری پیرا و باز می‌شود پس همواره از حرارت آن تا روز قیامت به او می‌رسد.<sup>۱</sup>

همانگونه که اعتقادات ناصحیح موجب عذاب قبر است، اخلاق و اعمال زشت و ناپسند همچون بدخلقی و ضایع کردن نعمتها نیز از آن جمله‌اند. همچنین در سخن چینی و پرهیز نکردن از نجاست هم وعده عذاب قبر داده شده است.<sup>۲</sup>

خداوند متعال با نظر لطفی که نسبت به مؤمنان دارد، به اموری توجه داده که مانع از فشار قبر می‌شود و آنان را از عذاب قبر در امان نگه می‌دارد. مداومت بر خواندن سوره نساء در هر جمعه، خواندن سوره ملک، قرائت آیه‌الکرسی از جمله اعمالی است که ایمنی از عذاب و فشار قبر را سبب می‌شوند. روزه گرفتن چهار روز در ماه رجب، با وضو بودن و رکوع کامل در نماز از دیگر موانع می‌باشند. همچنین آمده است که اگر مؤمن در شب یا روز جمعه بمیرد، فشار قبر نخواهد داشت.<sup>۳</sup> حج بیت الله نیز از جمله موانع فشار قبر می‌باشد.

#### ۴. ارتباط اهل برزخ با دنیا

آیات و روایات از حیات و آگاهی انسانها در برزخ گزارش می‌دهد و ارتباط اهل برزخ نسبت به دنیا را تأکید می‌کند. البته میزان و چگونگی این ارتباط بستگی به اعتقادات، اعمال و منزلت شخص دارد. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام در این باره اینگونه آمده است:

«از امام کاظم علیه‌السلام سؤال کردم: آیا مُرده به دیدار خانواده اش می‌آید؟ آن حضرت

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۳۷؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۲.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۰۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳. برای مطالعه بیشتر در خصوص عوامل کاهش فشار قبر رک: بحارالانوار، ج ۶، باب ۸، احوال البرزخ و القبر و عذابه.



فرمودند: بله. از تعداد ملاقات‌ها پرسیدم، فرمودند: در هر جمعه و هر ماه و هر سال بسته به مقام و منزلت او دارد. گفتم به چه صورتی می‌آید؟ فرمودند: به صورت پرنده لطیفی بر دیوارهایشان می‌نشیند و بر آنان آگاهی پیدا می‌کند. اگر آنان را در خیر و خوبی دید، شاد می‌شود و اگر آنان را گرفتار شر و بدی مشاهده کرد، ناراحت و غمگین می‌گردد»<sup>۱</sup>.

در این دیدارها مؤمن با خانواده‌اش دیدار می‌کند و آنچه را دوست می‌دارد، می‌بیند و آنچه را کراهت دارد، مخفی می‌شود. و کافر نیز با اهلش دیدار می‌کند، ولی آنچه را ناخوشایند اوست، می‌بیند و آنچه دوست می‌دارد، از او پوشیده می‌گردد.<sup>۲</sup>

از روایات دیگر استفاده می‌شود که اهل برزخ از آزادی کامل برخوردار نیستند تا از همه آنچه در دنیا می‌گذرد اطلاع یابند و آگاهی‌های آنان در محدوده‌ای است که خداوند متعال به آنها اجازه داده است. به همین جهت وقتی روح جدیدی به آنها می‌پیوندد، گرداگرد او جمع شده و از او درباره زنده بودن یا مردن دوستانشان سؤال می‌کند:

«پس هنگامی که بر ارواح، روح جدیدی برسد، کسی می‌گوید رهایش کنید که قطعاً او از خطر بزرگی جسته است. سپس از حال برخی افراد می‌پرسند، پس اگر به آنان بگوید وقتی از او جدا شدم، زنده بود به او امیدوار می‌شوید و اگر به آنان بگوید که او مرده است، می‌گویند به درکات سقوط کرده است».<sup>۳</sup>

## ۵. بازگشت از برزخ به دنیا

گفته شد که با فرا رسیدن مرگ تقاضای بازگشت کفار به دنیا از سوی خداوند پذیرفته نمی‌شود و ماندن آنها را در برزخ تا قیامت گوشزد می‌کند:

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۳۰؛ حراعی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۳۲۷، باب ۷۰ أنّ ارواح المؤمنین و الکفار تزور اهلهم بعد الموت.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۳۰؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۶.

۳. کافی، ج ۳، ص ۲۴۴.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ  
كَلَّا إِنَّمَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾<sup>۱</sup>

(آنها هم چنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید. شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم! (ولی به او می‌گویند): چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است)! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

اما در آیاتی دیگر، خبر از زنده شدن مردگان داده است. این آیات شامل موارد زیر است:

الف) آیاتی که به زنده شدن مردگان برای ارائه نمونه عینی معاد اشاره کرده است؛

ب) آیاتی که از معجزه حضرت عیسی در زنده کردن مردگان خبر داده است.

بین این دو دسته از آیات اختلافی وجود ندارد، چرا که زنده شدن برخی مردگان در این دنیا نه به منظور دادن مهلت دوباره برای جبران گذشته، بلکه به صورت استثنائی برای اثبات معاد و یا ارائه معجزه بوده است.

## ۶. بهشت و دوزخ برزخی

گفتیم که منابع و حیاتی از دو بهشت و جهنم صحبت به میان آورده‌اند؛ بهشت و جهنم برزخی و بهشت و جهنم آخرتی. از خصوصاتی که برای بهشت و جهنم برزخی ذکر شده، یکی این است که در جهتی از جهات عالم دنیا قرار دارد، و از این رو، دارای صبح و شام بوده و با وجود برپایی آسمانها و زمین تا زمان قیامت برقرار می‌باشند. اما بر عکس، بهشت و جهنم اخروی صبح و شام ندارند؛ زیرا بهشت آخرتی ظلمت و تاریکی ندارد و جهنم آخرتی یکپارچه ظلمت و تاریکی است و برای همیشه انسانها در آنجا بسر می‌برند. این آیه به هر دو جهنم اشاره دارد:

﴿وَوَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءَ الْعَذَابِ \* النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾<sup>۱</sup>.

و عذاب شدید بر آل فرعون وارد شد! عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید): آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید.

آیه شریفه از دو آتش و عذاب برای فرعونیان سخن گفته است. آتشی که قبل از قیامت، بر آن عرضه می‌شوند و دارای صبح و شام است که اشاره به جهنم برزخی است و نیز جهنم آخرتی که بعد از برپایی قیامت با شدیدترین عذابها انتظار آنان را می‌کشد. همچنین آیه زیر اشاره به بهشت برزخی است:

﴿وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾<sup>۲</sup>.

و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است.

در آیه فوق نیز بهشتی مطرح می‌شود که صبح و شام دارد، در حالی که در آخرت از صبح و شام خبری نیست. پس آیه از بهشت برزخی که در پیش از آخرت است، صحبت می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، پس از سؤال قبر و حسابرسی برزخ، مؤمنان و کفار مشخص می‌شوند و قبر مؤمن با بهشت برزخی و قبر کافر با جهنم برزخی مرتبط می‌شود. نگاه روح مؤمن در بهشت برزخی خواهد بود و از نعمت‌های آن بهره‌مند می‌گردد و روح کافر بر جهنم برزخی عرضه شده و در عذاب خواهد بود.<sup>۳</sup>

۱. غافر / ۴۵.

۲. مریم / ۶۲.

۳. امالی صدوق، ص ۲۹۰؛ و نیز رک: حق الیقین، ص ۴۲۴ - ۴۲۵.

### پرسش

۱. زمان و مکان برزخ را با استناد به یک آیه و روایت توضیح دهید.
۲. حسابرسی در عالم برزخ در کجا و با چه خصوصیتی صورت می‌گیرد؟
۳. چه فرقی میان حسابرسی در برزخ با حسابرسی در روز قیامت وجود دارد؟
۴. فشار قبر برای چه کسانی است و چگونه بر انسان وارد می‌شود؟ به چه صورتی می‌توان از فشار قبرهایی یافت؟
۵. ارتباط مردگان با عالم دنیا چگونه است؟ چند نمونه خاص که پس از مرگ، به این جهان بازگشته‌اند؛ با استناد به آیات قرآن، یادآور شوید.
۶. از طریق آیات قرآن، اثبات کنید که بهشت و جهنم در عالم برزخ وجود دارد و این دو غیر از بهشت و جهنم اخروی است؟

### پژوهش

- در برخی روایات آمده است که ادامه حیات انسان پس از سؤال قبر تنها مخصوص گروهی از انسانهاست، در این موضوع تحقیق و بحث کنید.

## درس پنجاه و یکم

### کلیات قیامت

در دروس گذشته برخی از مراحل و منازل آخرت مانند حالت احتضار، مرگ، قبر و عالم برزخ مورد بحث قرار گرفت. دوران برزخ و همچنین طومار زندگی دنیایی با برپایی قیامت درهم پیچیده می‌شود. در این درس ابتدا از درجه نام‌های قیامت تا حدودی این واقعه بزرگ توصیف می‌گردد. سپس بحث نشانه‌های قیامت در پی خواهد آمد.

هر چند زمان و ساعت حادثه قیامت بیان نشده و علم آن به خدا واگذار شده است<sup>۱</sup>، و نیز تأکید شده است که این حادثه، ناگهانی اتفاق می‌افتد<sup>۲</sup>، اما علائمی ذکر شده است که قبل از حادثه قیامت رخ می‌دهند. پیش از هر چیز مناسب است که از طریق نام‌های قرآنی قیامت، با گوشه‌هایی از حقیقت آن آشنا شویم.

#### ۱. نام‌های قیامت

قیامت صحنه حوادث، تحولات و دگرگونی‌های عظیم در سراسر هستی است، این حوادث و تحولات در ابعاد مختلف صورت می‌گیرد و متناسب با تغییرات و حوادثی که در قیامت رخ می‌دهد، با نامی خاص از آن یاد می‌شود. قریب هشتاد اسم برای قیامت در قرآن مجید ذکر شده که هر کدام به مناسبتی از این واقعه عظیم پرده برداشته است. نامی که بیشتر از همه برای اشاره به این روز تکرار شده، «یوم القيامة»<sup>۳</sup> است که حدود هفتاد بار آمده و به معنای روزی است که همگان در برابر

۱. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسئُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفئِئِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْئَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَا كَيْفَ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف / ۱۸۷)؛

تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵.

۲. «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْئَةً» (محمد / ۱۸)؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۳. «ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ» (مؤمنون / ۱۶).

پروردگار خویش به پا می‌خیزند. <sup>۱</sup> «یوم الآخر» <sup>۲</sup> به معنای مرحله پایانی و «یوم الدین» <sup>۳</sup> به معنای روز جزا و پاداش نیز به کثرت آمده است. نام‌های دیگر، هر کدام یکی از حوادث قیامت را نشان می‌دهد؛ مثلاً از این جهت که قیامت روز محاسبه و حسابرسی است از آن به «یوم الحساب» <sup>۴</sup> تعبیر شده و چون روز جدایی نیکان از بدان است، «یوم الفصل» <sup>۵</sup> نام گرفته و به جهت آن که همگان در آن روز گرد می‌آیند، «یوم الجمع» <sup>۶</sup> خوانده شده است. همچنین به جهت احساس حسرت و پشیمانی انسانها در این روز، «یوم الحسرة» <sup>۷</sup> و «یوم التغابن» <sup>۸</sup> گفته شده و از این جهت که در قیامت، حیات ابدی و بدون مرگ جریان پیدا می‌کند، «یوم الخلود» <sup>۹</sup> نام گرفته است. برخی از تعبیرات، تحولات زمین و آسمان را بیان می‌کند، مانند «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» <sup>۱۰</sup> که حکایت از تبدیل و دگرگونی آسمان و زمین دارد و برخی آیات از حالات انسانها در قیامت پرده بر می‌دارد همچون «يَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ» <sup>۱۱</sup> که خبر از آشکار شدن امور پنهانی دارد و یا «يَوْمَ يَقْرَأُ الْمُرءُ مِنْ أَخِيهِ» <sup>۱۲</sup> که حکایت از وضعیت و انفسای آن روز دارد. «یوم عظیم» <sup>۱۳</sup>، «یوم کبیر» <sup>۱۴</sup>، «یوم الیم» <sup>۱۵</sup> و «یوم

۱. مطففین / ۶.

۲. بقره / ۸.

۳. فاتحه / ۴.

۴. ص / ۱۶.

۵. صافات / ۲۱.

۶. شوری / ۷.

۷. مریم / ۳۹.

۸. تغابن / ۹.

۹. ق / ۳۴.

۱۰. ابراهیم / ۴۸.

۱۱. طارق / ۹.

۱۲. عبس / ۳۴.

۱۳. انعام / ۱۵.

۱۴. هود / ۳.

۱۵. هود / ۲۶.

### کلیات قیامت ❁ ۳۹۳

محیط» نیز از جمله اسامی قیامت در قرآن هستند که بزرگی و سختی‌های آن روز را یاد آور می‌شوند.

از جمله نامهای قیامت که در قرآن کریم آمده «یوم الحَقِّ»<sup>۱</sup> است که نشان می‌دهد به‌طور حتم چنین روزی محقق می‌گردد. برخی دیگر از اسامی قیامت نیز گویای قطعی بودن چنین روزی است؛ نام‌هایی چون «بَوْمٌ لَا رَيْبَ فِيهِ»<sup>۲</sup> و «بَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ»<sup>۳</sup>.  
از طرف دیگر، چنین روزی وعده خداست، خداوندی که هیچگاه خُلف وعده نمی‌کند.<sup>۴</sup> در آیه زیر علاوه بر این که خداوند بیان می‌دارد که در وقوع قیامت شکی نیست، خود را صادق‌ترین سخنگویان معرفی می‌نماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾<sup>۵</sup>.

خداوند، معبودی جز او نیست! و به یقین، همه شما را در روز رستاخیز - که شکی در آن نیست - جمع می‌کند! و کیست که از خداوند، راستگوتر باشد؟  
اساساً نام سوره‌ای از قرآن کریم - سوره الحاقه - واقع شدن قیامت را تاکید کرده و وقوع چنین حادثه عظیمی را از درک انسان‌ها فراتر می‌داند و نتیجه تکذیب چنین روزی را در اقوام پیشین یاد آور می‌شود:

﴿الْحَاقَّةُ \* مَا الْحَاقَّةُ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ \* كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ \* فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ \* وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾<sup>۶</sup>.

۱. هود / ۸۴.

۲. نبا / ۳۹.

۳. آل عمران / ۹.

۴. روم / ۴۳.

۵. آل عمران / ۹.

۶. نساء / ۸۷.

۷. حاقه / ۱-۶.

(روز رستاخیز) روزی است که مسلماً واقع می‌شود! چه روز واقع شدنی! و تو چه می‌دانی آن روز واقع شدنی چیست؟! قوم ثمود و عاد عذاب کوبنده الهی را انکار کردند (و نتیجه شومش را دیدند)! اما قوم ثمود با غذایی سرکش هلاک شدند! و اما قوم عاد با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند.

## ۲. نشانه‌های قیامت

در منابع دینی از علائم قیامت با تعبیر «اشرط الساعة» یاد شده است. آیات قرآن به برخی از نشانه‌های قیامت همچون خروج جنینده‌ای از زمین، دود و نیز یاجوج و ماجوج، اشاره کرده است:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾<sup>۱</sup>

و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنینده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند.

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ \* يَغشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد، که همه مردم را فرامی‌گیرد؛ این عذاب دردناکی است.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ \* وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ﴾<sup>۳</sup>

تا آن زمان که یاجوج و ماجوج گشوده شوند؛ و آنها از هر محل مرتفعی بسرعت عبور

۱. نمل / ۸۲.

۲. دخان / ۱۱ و ۱۰.

۳. انبیاء / ۹۶ و ۹۷.



## کلیات قیامت ﴿۳۹۵﴾

می‌کنند. و وعده حق [قیامت] نزدیک می‌شود؛ در آن هنگام چشمهای کافران از وحشت از حرکت باز می‌ماند؛ (می‌گویند:) ای وای بر ما که از این (جریان) در غفلت بودیم؛ بلکه ما ستمکار بودیم.

این نشانه‌ها در روایات به صورت گسترده و با جزئیات بیان شده است و می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم نمود: علائمی که در زمین و آسمان به وقوع می‌پیوندد و خروج افراد خاصی را اعلام می‌نماید و علائمی که در صفات و رفتار مردم ظاهر می‌گردد.

طلوع خورشید از مغرب، خسف یا فرورفتن زمین در مشرق و مغرب و در جزیره العرب، آتشی که در یمن از قعر زمین زبانه می‌کشد و همگان را به سوی محشر می‌برد، دَجَال، دَابَّةُ الْأَرْضِ، دُخَان، خروج یَأْجُوجَ و مَأْجُوجَ، جملگی از علائم دسته اول است.<sup>۱</sup>

دَجَال مرد یا مردان فریبکاری هستند که در آخر زمان برای منحرف ساختن مردم از اصل توحید و حق و عدالت به فعالیت می‌پردازند. و مهدی عجل الله فرجه با قدرت عظیمش آنها را درهم می‌کوبد.<sup>۲</sup>

دَابَّةُ الْأَرْضِ<sup>۳</sup> (جنبنده زمین) نیز یک انسان فوق العاده، جنبنده و فعال است که یکی از کارهای اصلی اش جدا ساختن صفوف مسلمین از منافقین و علامت‌گذاری آنها است. از باره‌ای از روایات استفاده می‌شود که عصای موسی علیه السلام و خاتم سلیمان علیه السلام با او است، و می‌دانیم عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و خاتم سلیمان، رمز حکومت و سلطه الهی است، و به این ترتیب او یک انسان قدرتمند و افشاگر است. در روایات متعدد، دَابَّةُ الْأَرْضِ بر شخص امیر مؤمنان علی علیه السلام تطبیق شده است که پیش از قیامت به دنیا باز خواهد گشت و رجعت می‌کند.<sup>۴</sup>

دخان دود غلیظی است که در پایان جهان و در آستانه قیامت، صفحه آسمان را

۱. خصال، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۰۳.

۳. «وَإِذَا وَقَع الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (نمل / ۸۲).

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص: ۵۵۲.

می‌پوشانند، و تشانه فرا رسیدن لحظات آخر دنیاست و سرآغاز عذاب الیم الهی برای ظالمان و مفسدان است.<sup>۱</sup>

یاجوج و ماجوج بنا بر گزارش قرآن کریم، دو نام برای دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که در دوردست‌ترین نقطه شمال آسیا زندگی می‌کردند و مردمی جنگجو و غارتگر بودند؛<sup>۲</sup> با ساخته شدن سدّ توسط ذوالقرنین جلوی تجاوز آنان گرفته شد. حضور مجدد این گروه‌ها، از نشانه‌های قیامت است.

از جمله علائم دسته دوم که در میان مردم در آستانه قیامت پیدا می‌شود، عبارت است از: تباه نمودن نماز، پیروی از شهوات و هواهای نفسانی، تعظیم مال و ثروت و فروختن دین به دنیا، رواج هم جنس بازی و شباهت یافتن مردان به زنان و زنان به مردان، ازدیاد طلاق، ستمکاری حاکمان، فسق و فجور وزیران و خیانت امینان و امثال آنها.<sup>۳</sup>

چنان که گذشت، برخی از این علائم با علائم ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه مشترک است. می‌توان گفت که ظهور آن حضرت و وقایع مربوط به رجعت و دوران حکومت اهل البیت علیهم السلام خود از شرایط قیامت و از مقدمات وقوع آن باشد. از این رو، شاید بتوان گفت که برخی از این نشانه‌ها قبل از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه به وقوع می‌پیوندند و پس از ظهور، این علائم از بین می‌روند و دولت حق تا قیامت ادامه می‌یابد؛ از آنجا که ظهور خود نزدیک به قیامت است، این دسته از نشانه‌ها را از علائم قیامت هم دانسته‌اند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۱۶۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۵۵۱.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳. برای دیدن مآخذ بیشتر، بحار الانوار، ج ۶، باب أشراف الساعة.

### پرسش

۱. نام‌های قیامت را از نظر مضمون دسته‌بندی کنید و نشان دهید که چه ابعادی از حقیقت قیامت را پوشش می‌دهند.
۲. با بهره‌گیری از آیات شریفه قرآن، تردیدناپذیر بودن قیامت را نشان دهید.
۳. اشراط الساعة به چه معناست و برای اقسام و نمونه‌های آن، شواهدی از کتاب و سنت بیاورید.

### پژوهش

- تحقیق کنید که از نشانه‌هایی که برای آخرالزمان بیان شده است، کدام یک مخصوص قیامت و کدام یک مربوط به ظهور امام عصر عجل الله فرجه است.

## درس پنجاه و دوم

### مواقف و مراحل قیامت

در درس قبل چند بحث مقدماتی از قیامت مطرح شد و ضمن اثبات حتمیت قیامت، به علائم نزدیک به روز قیامت اشاره گردید. دانسته شد که از روی نام‌های قیامت در قرآن می‌توان به بسیاری از اوصاف قیامت پی برد. در این درس نخستین مراحل و مواقف قیامت مورد بحث قرار خواهد گرفت.

منظور از مواقف یا مراحل، مجموعه‌ای از وقایع و پدیده‌ها است که به ترتیب برای انسان در قیامت اتفاق می‌افتند. این مراحل عبارتند از نفخ صور، نشر، حشر و جمع، گشودن کتاب اعمال، حسابرسی، شهادت شاهدان اعمال، میزان، صراط، حوض، شفاعت، ثواب و عقاب، حبط و تکفیر و دخول در بهشت و جهنم. در اینجا به ترتیب به هر کدام از این مواقف اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت.

#### ۱. حوادث قبل از قیامت

پیش از وقوع مراحل قیامت، حوادثی در عالم رخ می‌دهد که فوق العاده وحشت‌زا و وحشت‌انگیز است به گونه‌ای که از هول و هراس آن، حتی فرشتگان الهی که گناهی مرتکب نشده‌اند، به وحشت می‌افتند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این حوادث می‌فرماید:

روزی که از شدت آن کودکان پیر می‌شوند، و بزرگسالان به حالت مستی و مدهوشی می‌افتند، جنین‌ها در آن روز سقط می‌شود و مادران شیرده، کودکان خود را فراموش می‌کنند، روزی شدید و سخت، روزی که شرّ آن فراگیرنده است. آری ترس این روز حتی ملانکه‌ای را که گناهی ندارند، به وحشت می‌اندازد.<sup>۱</sup>

سخنان علی علیه السلام همگی برگرفته از کلام الهی است و در قرآن کریم نیز با همین عبارات از

این حوادث یاد شده است:

۱. امالی طوسی، ص ۲۷.

﴿يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾<sup>۱</sup>

روزی که آن را می بینید، (آن چنان وحشت سراپای همه را فرامی گیرد که) هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می کند؛ و هر بارداری جنین خود را بر زمین می نهد؛ و مردم را مست می بینی، در حالی که مست نیستند؛ ولی عذاب خدا شدید است.

در زلزله ها و حوادث وحشتناک نیز گاهی این پدیده ها به صورت جزئی پیدا می شود، چه بسا مادرانی که کودکان خود را فراموش کرده، و بارداران جنین خود را سقط می کنند، و بعضی افراد از خود بی خود و مدهوش می شوند. اما زلزله رستاخیز با حوادث دنیا قابل مقایسه نیست و چنان است که از مشاهده آن همه مردم به این گونه حالات شگفت انگیز گرفتار می شوند.<sup>۲</sup>

## ۲. نفخ صور اول و دوم

نفخ صور به معنای دمیدن در شیپور است که معمولاً برای اعلام وقوع امری صورت می گیرد. قیامت حادثه ای است عظیم که به اهمیت، بزرگی و وسعت آن، واقعه ای رخ نداده است. لذا وقوع این حادثه بزرگ، با شدت و عظمت خاصی که متناسب با اهمیت آن است اعلام می گردد. علاوه بر این، هیبت و هولناکی صور، تحولات بزرگی را نیز به همراه دارد. بنا بر آنچه در منابع وحیانی آمده است، دو بار در صور دمیده می شود که برای هر بار آثار خاصی ذکر شده است. با نفخه اول، همه موجودات زمینی و آسمانی مگر آن که خدا بخواهد، می میرند و با دمیدن دوم همگان زنده می شوند. در آیه زیر به هر دو نفخه اشاره شده است:

۱. حج / ۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾<sup>۱</sup>.

و در صور دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

دمیدن در صور نه تنها بر موجودات زنده تأثیر می‌گذارد بلکه تحولاتی را در زمین و آسمان موجب می‌شود که در آیات قرآن به برخی از آنها اشاره شده است:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفَخَهُ وَاحِدَةً \* وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً \* فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ \* وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ﴾<sup>۲</sup>.

به محض اینکه یک بار در صور دمیده شود، زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند، در آن روز واقعه عظیم روی می‌دهد، و آسمان از هم می‌شکافت و سست می‌گردد و فرو می‌ریزد.

امام علی علیه السلام به هر دو جنبه از اتفاقاتی که بر اثر دمیدن در صور حادث می‌شود اشاره کرده‌اند:

«وَيُنْفِخُ فِي الصُّورِ فَتَرْهَقُ كُلُّ مَهْجَةٍ وَتَبْكُمُ كُلُّ لَهْجَةٍ وَتَبْدُلُ الشُّرُوكَ الشُّوَارِخَ وَالصُّمُّ الرُّوَايِخَ فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَابًا رَقْرَقًا وَمَعْهَدُهَا قَاعًا سَمْلَقًا»<sup>۳</sup>.

در صور دمیده می‌شود و همه کس نابود می‌گردد و هر سخنوری لال می‌شود؛ کوههای بلند پست شده و سنگهای محکم در هم می‌شکنند و چنان صاف می‌گردند که سرابی لرزان به نظر می‌آیند و جای آنها هموار می‌گردد.

کسی که در صور می‌دمد فرشته‌ای است به نام اسرافیل. او با دمیدن در صور، صدایی بسیار مهیب را تولید می‌کند که به نابودی و مرگ همگان می‌انجامد.

۱. زمر / ۶۸.

۲. حاقه / ۱۳ - ۱۶.

۳. نهج البلاغه، ص ۳۰۹؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۱۵.

در توصیف صور بیان شده که صور یک سر و دو طرف دارد که یک طرف آن به سوی زمین و طرف دیگر آن به سوی آسمان است و فاصله دو طرف آن به اندازه فاصله زمین تا آسمان است. با دمیدن در صور و بیرون آمدن صدا از طرفی که در جانب زمین است همه صاحبان روح در زمین می‌میرند و با بیرون آمدن صدا از طرفی که جانب آسمان است، در آسمان نیز صاحب روحی نمی‌ماند مگر اینکه می‌میرد. آنگاه حق تعالی به اسرافیل می‌فرماید که ای اسرافیل بمیر و او نیز می‌میرد. اما در مرحله احیاء، نخستین موجود که اسرافیل است به امر الهی دوباره زنده می‌گردد و با نفخه دوم صور توسط او، همه مردگان زنده می‌شوند و بعث و نشر آغاز می‌گردد.

### ۳. نشر یا بعث

درباره این موقف، قرآن کریم از دو واژه «نشر» و «بعث» به یکسان بهره می‌گیرد و در لغت نیز تقریباً به یک معنا به کار رفته است. بعث به معنای برانگیختن مردگان است. بعد از نفخه دوم صور، همه مردگان بر می‌خیزند و بعث رقم می‌خورد. در نتیجه آن، همه از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند.

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾<sup>۳</sup>

روزی که در صور دمیده می‌شود و شما فوج فوج (به محشر) می‌آیید.

در واقع با بعث، عالم برزخ تمام شده و قیامت آغاز می‌گردد. آیه ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾<sup>۴</sup> محدوده زمانی برزخ را مشخص می‌کند و هنگام بعث را پایان برزخ معرفی می‌کند. آیات دیگر، مبعوث شدن انسان‌ها از قبرها را بیان می‌کنند:

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۲؛ صحیفه سجادیه، دعای سوم، ص ۴۳.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۲ و ۴۰۳.

۳. نبأ / ۱۸.

۴. مومنون / ۱۰۰.

﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾<sup>۱</sup>.

و اینکه رستاخیز آمدنی است، و شکی در آن نیست؛ و خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند زنده می‌کند.

اینجاست که قرآن کریم ما را به حیات دوباره زمین بعد از مرگ توجه می‌دهد و یادآور می‌شود که همان قدرتی که زمین را پس از مرگش زنده می‌کند، زنده کننده مردگان در قیامت می‌باشد:

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾<sup>۲</sup>.

خداوند کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای راندیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است!

همچنین در برخی آیات قرآن کریم، خداوند به زیبایی، مراحل رشد و تحولات انسان‌ها را به رویدن از خاک و بازگشت دوباره دانه‌ها به خاک و سپس برآمدن آنها تشبیه نموده است:

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا \* ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾<sup>۳</sup>.

و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید، سپس شما را به همان زمین بازمی‌گرداند، و بار دیگر شما را خارج می‌سازد.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام برخی جزئیات بعث و کیفیت آن، این گونه بیان شده است که بعث و حیات مردگان مانند احیاء زمین، از طریق بارش باران صورت می‌گیرد و همانطور که باران موجب رویش زمین و حیات آن می‌گردد، بارانی خاص در ابتدای قیامت، سبب زنده

۱. حج / ۷.

۲. فاطر / ۹.

۳. نوح / ۱۷ و ۱۸.



شدن مردگان می‌گردد:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَنَبَتَتِ اللَّحُومُ»<sup>۱</sup>.

زمانی که خداوند بخواهد خلق را برانگیزد، چهل روز باران می‌باراند که در نتیجه استخوان‌های انسان‌ها جمع شده و گوشت‌ها می‌روید.

از نکات مهم درباره بعثت، جسمانیت آن است؛ آن هم جسم عنصری مادی که در خاک پوسیده و متفرق گردیده است. این جسم به امر خدا زنده شده و روح به آن منتقل می‌گردد تا پس از گذر از مواقف قیامت در جایگاه خود، در بهشت یا جهنم، متنعم یا معذب گردد. آیات فراوانی بر این مطلب دلالت می‌کند که آیه شریفه زیر از آن جمله است:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ • بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾<sup>۲</sup>.

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.

#### ۴. حشر و جمع

موقف و جایگاه بعدی قیامت، موقف حشر و جمع است. حشر در لغت به معنای اخراج گروهی است<sup>۳</sup> و با واژه جمع که به معنای جمع کردن است، تناسب دارد. پس از احیاء و برانگیختن مردگان، خداوند آنان را در محل معینی گرد می‌آورد تا زمینه‌های لازم برای موقف بعدی که جایگاه حساب است فراهم شود. مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش از حیات پس از مرگ، مسأله حشر است. این امر از عظمت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. به امر خداوند همه صاحبان ارواح، زنده شده و از قبرها به سوی جایگاه حسابرسی به حرکت در می‌آیند. آیات متعددی از قرآن حشر و جمع انسان‌ها را در قیامت بیان نموده است و حتی یکی

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ الزهد، ص ۸۸؛ امالی صدوق، ص ۱۷۷.

۲. قیامت / ۳ و ۴.

۳. قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۴۵.

از اسامی قیامت به جهت این اجتماع عظیم، یوم الجمع است:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾<sup>۱</sup>

این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [روز رستاخیز] گردآوری می‌کند؛ آن روز روز تغابن است (روز احساس خسارت و پشیمانی). همچنین سختی و دشواری حشر از جهات مختلف در روایات بیان شده است، تا جایی که این موقف را یکی از وحشتناک‌ترین مراحل که انسان باید آن را طی کند، معرفی کرده‌اند:

«إِنَّ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ يَوْمٌ يُؤَلَّدُ وَيَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا وَيَوْمٌ يَمُوتُ فَيُعَايِنُ الْآخِرَةَ وَأَهْلَهَا وَيَوْمٌ يُبْعَثُ فَيَرَى أَحْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا»<sup>۲</sup>

قطعاً وحشتناک‌ترین چیز برای مردم در سه جایگاه است: روزی که از شکم مادر خارج می‌شود و دنیا را می‌بیند؛ روزی که می‌میرد و آخرت و اهل آن را مشاهده می‌کند و روزی که برانگیخته شده و شرایط و خصوصیات را می‌بیند که در دنیا آنها را ندیده بود.

## ۵. گشودن کتاب اعمال

یکی دیگر از مواقف قیامت جایگاهی است که در آن نامه اعمال انسان‌ها عرضه می‌شود. از این نامه در آیات قرآن به «کتاب» تعبیر شده است و به گونه‌ای است که همه آنچه انسان در طول زندگی انجام داده در آن ثبت است و از چنان دقت و جامعیتی برخوردار است که اهل گناه و عصیان با دیدن آن شگفت‌زده و هراسان می‌گردند. قرآن کریم از این حادثه این گونه یاد می‌کند:

۱. تغابن / ۹.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۷؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۹۷؛ كشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۲۹۳.

مواقف و مراحل قیامت ﴿۴۰۵﴾

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّ رِيثًا أَحَدًا﴾<sup>۱</sup>

و کتاب [کتابی که نامه اعمال همه انسانهاست] در آن جا گذارده می‌شود، پس گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسانند؛ و می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می‌بینند؛ و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.

نکته مهم در ارتباط با نامه اعمال، چگونگی نوشته شدن آن است و اینکه توسط چه کسانی و در کجا گردآوری و ثبت می‌شود. از مدارک و حیاتی به خوبی بر می‌آید که خداوند برای هر انسانی در دنیا ملائکه‌ای را گمارده است که مأمور ثبت و نگاشتن اعمال و افکار و حتی نیت‌های انسان‌ها می‌باشند. در برخی آیات از فرشتگانی بزرگوار یاد شده که نویسندگان اعمال و نگهبانان انسان‌ها هستند و بر اعمال انسان‌ها نظارت دارند:

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ \* كَرَامًا كَاتِبِينَ \* يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۲</sup>

و بی‌شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده، والا مقام و نویسندگان اعمال نیک و بد شما، که می‌دانند شما چه می‌کنید.

در جای دیگر، قرآن کریم به نظارت دو فرشته از سمت راست و چپ انسان اشاره می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که این مراقبت به حدی است که سخنی به زبان در نمی‌آید مگر اینکه ثبت و ضبط می‌گردد.

﴿إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ \* مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾<sup>۱</sup>

۱. کهف / ۴۹.

۲. انفطار / ۱۰ - ۱۲.

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می‌دارند؛ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است.

البته وظیفه هر فرشته، متفاوت با دیگری است؛ فرشته سمت راست مأمور نوشتن کارهای خوب فرد و فرشته سمت چپ مأمور نوشتن کارهای بد و ناشایست می‌باشد.<sup>۲</sup>

آری، در روز قیامت چنین کتابی که حاوی همه افعال و کارنامه اعمال انسان است، به دست او می‌دهند. کتابی که هیچ امری از کوچک و بزرگ را فروگذار نکرده است و با نگاه به آن، به گونه‌ای کارهای او را به یادش می‌آورد که گویا همان ساعت آن عمل را انجام داده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که روز قیامت شود، کتاب هر کس را به دستش دهند و به او گفته می‌شود بخوان».

راوی به امام می‌گوید: آنچه در آن است را می‌شناسد؟ امام می‌فرماید:

«خداوند به یادش می‌آورد، پس تمام لحظات، کلمات، قدم برداشتن‌ها و هر آنچه انجام داده است را به یاد می‌آورد به گونه‌ای که انکار همان ساعت انجامش داده است و از برای همین می‌گوید: این چه کتابی است که هیچ کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز این که همه را به حساب آورده است».<sup>۳</sup>

دریافت نامه اعمال یا کتاب در قیامت برای مؤمنان و کفار به یک صورت اتفاق نمی‌افتد؛ در حالی که کتاب کفار به دست چپ و یا از پشت سر آنها داده می‌شود اهل ایمان نامه عملشان را به دست راست دریافت می‌نمایند. بنابراین دادن نامه به دست راست، علامت ایمان شخص بوده و دریافت نامه از پشت سر و یا به دست چپ، خبر از کفر دریافت‌کننده کتاب دارد؛ و لذا هر دسته با دریافت کتاب، عکس‌العملی متفاوت با دیگری

۱. ق / ۱۷ و ۱۸.

۲. ابن طاووس، سعد السعود، ص ۲۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۲۴.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۸.

از خود نشان می‌دهند. قرآن کریم این صحنه را با بیانی روشن به تصویر کشیده است:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ \* فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا \* وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا \* وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَّرَاءَ ظَهْرِهِ \* فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا \* وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا﴾<sup>۱</sup>

پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود، به آسانی به حسابش رسیدگی خواهد شد، و شادمان به سوی کسانش بازخواهد گشت. و اما کسی که نامه اعمالش از پشت سر به [دست چپ] او داده شود، پیوسته هلاکت خود را طلب می‌کند! و در شعله‌های سوزان آتش خواهد سوخت.

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ \* وَلَمْ أَدْرِمَا حِسَابِيَهٗ﴾<sup>۲</sup>

اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گوید: «ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی‌دادند، و نمی‌دانستم حسابم چیست.

روشن است که دادن کتاب به دست راست و چپ، نشانه سعادت و شقاوت شخص است و اعطای نامه از پیش روی یا از پشت سر، علامت احترام گذاشتن یا حقیر انگاشتن صاحب نامه است.

۱. انشقاق / ۷ - ۱۲.

۲. حاقه / ۲۵ - ۲۶.

### پرسش

۱. مواقف قیامت بد چه معناست؟ آنها را به ترتیب نام ببرید.
۲. نفع صور اول و دوم را توضیح دهید و تأثیر آن‌ها را در تحولات جهان و انسان بیان کنید.
۳. مفهوم نشر و حشر را با کمک آیات قرآن توضیح دهید و بنویسید که چه تفاوتی در معنای این دو وجود دارد؟
۴. چگونگی نگاشتن اعمال انسانها و نحوه عرضه آنها را از زبان قرآن تشریح کنید.

### پژوهش

- در مورد جسمانی بودن نشر و حشر، آیات قرآن را استخراج و دسته‌بندی کنید.

## درس پنجاه و سوم حسابرسی و شاهدان اعمال

در درس گذشته از چند موقف از مراحل حیات انسان در عالم قیامت سخن گفته شد. از حوادثی که در آستانه ظهور قیامت رخ می‌دهد و از بعث و حشر اجساد تا گشوده شدن نامه اعمال مورد بحث قرار گرفت. در این درس با چگونگی رسیدگی به اعمال در قیامت آشنا می‌شویم.

پس از برانگیخته شدن مردگان و گردآوری آنان و عرضه نامه اعمال به آنها، موقف حساب یا هنگامه حسابرسی فرا می‌رسد. در این جایگاه نامه اعمال گشوده شده و اعمال خوب و بد انسان به دقت مورد بررسی قرار می‌گیرد. به دلیل اهمیت این مرحله، یکی از نامهای قیامت را به خود اختصاص داده و «یوم الحساب» در چندین آیه قرآن تکرار شده است. همچنین در نتیجه حسابرسی از انسانها، خوب و بد آنها مشخص شده و جایگاه آنان یعنی بهشت یا جهنم روشن می‌گردد و یوم الجمع از طریق محاسبه اعمال و عقاید انسان‌ها به «یوم الفصل» و روز جدایی تبدیل می‌گردد.

نکته مهم این است که بدانیم این محاسبه به چه منظور صورت می‌گیرد. حسابرسی‌های دنیایی به منظور کشف واقعیت و روشن نمودن امور مجهول در دادگاه و برای قاضی انجام می‌گیرد. اما در محکمه‌ای که خداوند متعال حاکم و قاضی آن است و هیچ امری از او پوشیده نیست، حسابرسی برای چیست؟ این امر برای نشان دادن حساب اعمال به خود انسان و احتجاج بر اوست. به این ترتیب با توجه به دقت در حسابرسی و نشان دادن کلیه اعمال خوب و بد انسان و وجود گواهان جای هیچگونه اعتراضی برای انسان‌ها باقی نمی‌ماند.

حسابرسی اعمال انسان‌ها در قیامت بسیار گسترده است و همه ابعاد، اعم از اعمال قلبی و بدنی، بزرگ و کوچک و مخفی و آشکار را در بر می‌گیرد؛ هر چند انسان در اثر گذشت زمان آنها را از یاد برده باشد. از این رو گفته شده است که انسان‌ها در مرحله‌ای از

حسابرسی نسبت به آنچه در دنیا کرده‌اند آگاه می‌شوند:

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾<sup>۱</sup>

در آن روز که خداوند همه آنها را برمی‌انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می‌سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموش کردند؛ و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است.

### ۱. موقف و موضوع حسابرسی

از برخی شواهد به دست می‌آید که در قیامت جایگاهی است که انسان‌ها را در آن نگه داشته و در ادامه حسابرسی، از چگونگی رفتار آنها با نعمت‌های الهی و به خصوص نعمت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بازپرسی می‌کنند. در آیات قرآن کریم به صورت کلی از چنین جایگاهی سخن گفته شده است و برای مثال، در آیه‌ای اشاره شده که انسان‌ها در موقعی از قیامت نگه داشته شده و مورد سؤال قرار می‌گیرند و در آیه دیگر آمده است که در قیامت از نعمت‌ها پرسیده می‌شود:

﴿وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾<sup>۲</sup>

آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند.

﴿ثُمَّ لِنُسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾<sup>۳</sup>

سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد.

در روایات فراوان از خصوصیات این امر پرده برداشته شده، سؤالاتی که پرسیده می‌-

شود مشخص شده و مقصود از نعیم در آیه شریفه روشن گردیده است.

۱. مجادله / ۶.

۲. صافات / ۲۴.

۳. تکوین / ۸.



پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«بنده در قیامت هنوز قدمی بر نداشته که از چهار چیز از او پرسیده می‌شود؛ از عمرش که در چه راهی آن را به پایان رسانید؛ از جوانی‌اش که در چه راهی گذرانده است و از مالش که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است و از محبت ما اهل بیت»<sup>۱</sup>.

از امام صادق علیه السلام از نعیمی که در آیه قرآن آمده، سؤال شد. امام فرمودند:

«ما اهل بیت نعیمی هستیم که به واسطه ما خداوند بر بندگان نعمت را تمام کرد؛ به واسطه ما، مردم پراکنده ائتلاف پیدا کردند؛ خداوند از طریق ما قلوب آنان را با یکدیگر مهربان نمود و دشمنی آنان را به برادری تبدیل کرد؛ به واسطه ما آنان را به اسلام هدایت نمود و این نعمتی است همیشگی و خداوند از حق این نعمت که بر آنان ارزانی داشته سؤال می‌کند و آن نعیم پیامبر و عترت او می‌باشند»<sup>۲</sup>.

مسئلاً هدایت انسانها مهمترین هدف آفرینش است و نعمتهای الهی آن گاه به کمال می‌رسد که انسان‌ها به این مقصد برسند و این هدایت جز از طریق حجت‌هایی که خداوند به همین منظور فرستاده صورت نمی‌گیرد. بنا بر این بزرگترین نعمت الهی نعمتی است که هدایت انسان‌ها را تضمین می‌نماید و آن نعمت انبیاء و اوصیاء است.

## ۲. انواع حسابرسی

باید دانست که در موقف حساب با همه انسان‌ها به صورت یکسان برخورد نمی‌شود؛ عده‌ای بدون این که حسابرسی کامل داشته باشند، وارد بهشت یا جهنم می‌شوند و برای گروهی به آسانی و با چشم‌پوشی انجام می‌گیرد. آیه ﴿فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَاباً يَسيراً﴾<sup>۳</sup> ناظر به این گروه اخیر است. در مقابل، حسابرسی برای عده دیگر با دقت و همراه با

۱. امالی صدوق، ص ۳۹؛ ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۹۹؛ و نیز رک: بحارالانوار، ج ۷، باب ۱۱ محاسبه العباد.

۲. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۷۰؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۵۸؛ و نیز رک: کافی، ج ۶، ص ۲۸۰؛ محاسن، ج ۲، ص ۴۰۰.

۳. انشقاق / ۸. پس محاسبه می‌شوند با حسابی آسان.

سخت‌گیری انجام می‌شود.<sup>۱</sup> آیه شریفه ﴿لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ﴾<sup>۲</sup> ناظر به این دسته است. در احادیثی آمده است که دقت و سخت‌گیری در حساب، به میزان عقلی که خداوند در دنیا به آنها داده است، بستگی دارد.<sup>۳</sup>

### ۳. سرعت حسابرسی

نکته دیگری که در حسابرسی خلاق در قیامت مطرح است، سرعت حسابرسی است. از همین رو در آیات قرآن از خداوند به عنوان سریع‌ترین محاسبه‌کنندگان یاد شده است.<sup>۴</sup> از حضرت علی علیه السلام نقل شده که چگونگی محاسبه خداوند با وجود کثرت محاسبه‌شوندگان همچون روزی دادن به آنان است:

«سُئِلَ عَلِيٌّ كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؟ فَقَالَ: كَمَا يَرَزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ. قِيلَ: فَكَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ؟ قَالَ: كَمَا يَرَزُقُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ»<sup>۵</sup>.

سؤال شد: چگونه خداوند از مردم با وجود فراوانی آنها محاسبه می‌کند؟ حضرت فرمودند: همانگونه که با وجود فراوانی آنها بدانان روزی می‌دهد. گفته شد: چگونه از آنان حسابرسی می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟ فرمود: همانگونه که روزی می‌دهد در حالی که او را نمی‌بینند.

### ۴. شاهدان اعمال

بخشی از قیامت، صحنه محاکمه انسان‌ها است که در آن، نخست نامه اعمال به آنان داده می‌شود و سپس همانند هر محکمه‌ای نوبت شهود است که بر اعمال انسان‌ها

۱. معانی الاخبار، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۳.

۲. رعد / ۱۸. آنان بسختی بازخواست شوند.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۱؛ محاسن، ج ۱، ص ۱۹۵.

۴. اشاره به آیه ﴿هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾ (انعام / ۶۲) است.

۵. نهج البلاغه، ص ۵۲۸؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۷۱.

گواهی دهند. بر طبق آنچه در روایات آمده است، برخی با مشاهده نامه عملشان منکر انجام چنین اعمالی می‌شوند؛ در اینجا است که شاهدان محکمه قیامت پا به عرصه گذاشته و بر صدور افعال از شخص منکر شهادت می‌دهند. این شهادت به گونه‌ای است که انکار و تکذیب آن امکان‌پذیر نیست؛ زیرا علاوه بر خدا و رسولان الهی و ملائکه، اعضاء و جوارح شخص نیز بر علیه او شهادت می‌دهند و راه هر گونه عذری را بر او می‌بندند. کتاب و سنت شاهدان قیامت را چنین معرفی کرده‌اند:

الف) خداوند متعال، پیامبر اکرم و امامان: شهادت و گواهی خداوند فوق همه شهادت‌هاست. اهمیت گواهی خداوند به جهت صفاتی چون علیم، خبیر، رقیب، شهید و دیگر صفاتی است که اصل و منبع تمام ویژگی‌های لازم برای شهادت اخروی می‌باشد و نه تنها بر اعمال بندگان گواه است بلکه شاهد بر دیگر گواهان نیز هست. از همین رو در برخی آیات، خداوند به آگاهی خود از اعمال انسانها اشاره می‌کند و در آیات دیگر خود را شاهد اعمال بندگان معرفی می‌کند:

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾<sup>۱</sup>.

و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است

﴿وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ﴾<sup>۲</sup>.

و خدا گواه است بر اعمالی که انجام می‌دهید.

در آیه‌ای از قرآن کریم تصریح شده است که خداوند، پیامبرش و مؤمنان - که در روایات به امامان معصوم علیهم‌السلام تفسیر شده<sup>۳</sup> - اعمال انسانها را می‌بینند.<sup>۴</sup> پس می‌توان

۱. آل عمران / ۱۸۰؛ بقره / ۲۳۴ و ...

۲. آل عمران / ۹۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۱۹ و ص ۴۲۴؛ بصائر الدرجات، ص ۴۲۷.

۴. ﴿ وَ قُلْ اَعْمَلُوا فَنَسَبِرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ سَتَرُوْنَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴾ (توبه / ۱۰۵).

گفت که به واسطه احاطه‌ای که خداوند برای پیامبر اکرم و اوصیای پاکش قرار داده است، آنان آگاه به کردار مردمان بوده و می‌توانند در قیامت بر اعمال بندگان شهادت دهند. همچنین هر امتی از امت‌های گذشته شاهدهی برای خود در قیامت دارد و خداوند پیامبر اسلام را گواه بر تمامی آن شاهدان معرفی نموده است که نشان از عظمت پیامبر گرامی اسلام و جایگاه ویژه آن حضرت در میان شاهدان قیامت است. آیات قرآن شهادت آن حضرت را در قیامت این گونه بیان نموده است:

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾<sup>۱</sup>

(به یاد آورید) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها برمی‌انگیزیم؛ و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم.

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾<sup>۲</sup>

حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟

ب) فرشتگان: فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال انسان‌ها در دنیا هستند، شاهدان آنان در قیامت نیز محسوب می‌شوند. عده‌ای در قیامت هنگامی که اعمالشان عرضه می‌شود، منکر آنها می‌شوند، در اینجا ملائکه‌ای که مأمور نوشتن اعمال آنها بوده‌اند بر علیه آنان شهادت می‌دهند:

«... يُعْرَضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فَيُنْكِرُونَهَا فَيَقُولُونَ مَا عَمِلْنَا مِنْهَا شَيْئًا فَيُشْهِدُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ كَتَبُوا عَلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ»<sup>۳</sup>

ج) اعضاء و جوارح: به امر خداوند متعال، اعضاء و جوارح مجرمین علیه آنان به سخن

۱. نحل / ۸۹.

۲. نساء / ۴۱.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۴؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱۲.

در آمده و هر کدام بر کاری که کرده است، شهادت می‌دهد. آیات و روایات بسیاری، به تبیین چنین شهادتی پرداخته‌اند:

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۱</sup>

امروز بر دهانشان مُهر می‌نیم، و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند!

﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* وَقَالُوا لَوْلَا دُعِينَا إِلَىٰ شَهَادَتِنَا عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۲</sup>

وقتی به آن می‌رسند، گوشها و چشمها و پوستهای تنشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند. آنها به پوستهای تنشان می‌گویند: چرا بر حدّ ما گواهی دادید؟! آنها جواب می‌دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته؛ و او شما را نخستین بار آفرید، و بازگشتتان بسوی اوست.

در شهادت ملائکه، برخی گواهی آنان را نمی‌پذیرند و قسم یاد می‌کنند که چنان‌ا‌عمالی را انجام نداده‌اند؛ در اینجا است که خداوند متعال اعضاء و جوارح آنان را گویا نموده و با شهادت آنها بر علیه صاحب خود، راه هر گونه انکار را بر او می‌بندد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ملائکه علیه آنان شهادت می‌دهند. گویند: خداوند اینها ملائکه تو هستی و به نفع تو شهادت می‌دهند. آن گاه قسم می‌خورند که هیچ کدام از آن کارها را انجام نداده‌اند و این همان سخن خداوند است که فرمود: روزی که خدا همه آنان را بر انگیزاند، پس قسم یاد کنند برای او همانطور که برای شما قسم می‌خورند. پس چون چنین کردند، خداوند بر زبانهایشان مُهر زده و جوارح آنان را به آنچه فراهم

۱. یس / ۶۵.

۲. فصلت / ۲۰ - ۲۱.

ساخته اند، گویا می‌کند.<sup>۱</sup>

د) زمین: زمین نیز از جمله شاهدان قیامت است و برافعالی که بر روی آن انجام گرفته گواهی می‌دهد. در قرآن مجید آمده است:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾<sup>۲</sup>

در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند.

در روایات توضیح داده شده که اخبار زمین همان شهادت او بر اعمالی است که بر روی

آن انجام شده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«آیا می‌دانید خبرهای زمین چیست؟»

گفتند: خدا و پیامبرش آگاهتر است. فرمودند:

«خبرهای زمین این است که بر هر مرد و زنی به هر آنچه بر روی آن انجام داده

است، گواهی می‌دهد؛ می‌گوید فلان عمل را در چنین روزی انجام داد.»<sup>۳</sup>

ه) روز و شب: بر طبق روایات اهل بیت علیهم‌السلام روز و شب نیز از شاهدان قیامت می‌باشند

و بر اعمال صورت گرفته در زمان خود گواهی می‌دهند؛ شهادت شب و روز در حدیثی

چنین آمده است:

«هر موقع که روز فرا می‌رسد، می‌گوید: ای فرزند آدم! در این روز کار خیری انجام بده

تا روز قیامت نزد پروردگارت به آن برای تو شهادت دهم. من در زمان گذشته با تو

نبوده‌ام و در آینده نیز با تو نیستم. هنگامی که شب فرا می‌رسد، او نیز همین

سخنان را بیان می‌کند.»<sup>۴</sup>

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۱۶؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱۲.

۲. زلزال / ۴.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۹۷.

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۵۵.

### پرسش

۱. باتوجه به علم گسترده الهی، حسابرسی و محاکمه انسانها در قیامت چه معنایی دارد؟ از آیات قرآنی شاهد بیاورید.
۲. چه شاهدانی در قیامت در مورد انسان شهادت می‌دهند؟ هر کدام را با یک آیه یا روایت مستند کنید.
۳. انواع حسابرسی‌ها را با ذکر آیاتی بیان کنید. به نظر شما چشم‌پوشی و عدم دقت در حسابرسی برای برخی از انسان‌ها چگونه با عدالت حق تعالی سازگار است؟

### پژوهش

- در برخی روایات، میزان دقت و سخت‌گیری در حسابرسی را به میزان عقل انسان‌ها بازگردانده‌اند. این روایات را بررسی و چرایی آن را یادآور شوید.

## درس پنجاه و چهارم

### میزان و صراط

در گذشته بیان شد که از جمله مواقف قیامت، میزان، صراط و حوض می‌باشد. میزان و صراط از مراحل حسابرسی است و حوض از نخستین مراحل پاداش‌هایی است که به بهشتیان ارزانی می‌گردد.

از مراحل و شرایط حسابرسی، دو بحث دیگر باقی مانده است که یکی میزان و دیگری صراط است. این دو امر نیز برای همه انسانها حاصل می‌شود، هر چند وضعیت انسانها در این دو موقف نیز با یکدیگر تفاوت بسیار دارد.

#### ۱. میزان

وسیله سنجش را در عربی میزان گویند که معادل فارسی آن «ترازو» است. میزان‌ها بسته به چیزی که می‌باید وزن شود، انواع مختلفی دارند. در اینجا صحبت از میزان و ترازویی است که در قیامت نصب می‌شود و با آن، اعمال انسانها سنجیده می‌شود. اعتقاد به میزان در قیامت همچون نامه اعمال و شاهدان اعمال از ضروریات عقاید اسلامی به شمار می‌آید. بنابراین موقف دیگری در قیامت است که در آن اعمال انسانها با معیارهای مناسب مورد سنجش قرار گرفته تا بدین ترتیب ارزش اعمال روشن شده و بر اساس آن، جایگاه شخص روشن گردد. آیات قرآن از میزان‌های قیامت چنین یاد می‌کند:

﴿وَالْوِزْنَ بِالْحَقِّ تَمَازِينُهُ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ • وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَتْلُمُونَ﴾<sup>۱</sup>

وزن کردن (اعمال، و سنجش ارزش آنها) در آن روز، حق است! کسانی که میزانهای (عمل) آنها سنگین است، همان رستگارانند! و کسانی که میزانهای (عمل) آنها



سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را، بخاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می‌کردند، از دست داده‌اند.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ \* وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿۱﴾

اما کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است، در یک زندگی خشودکننده خواهد بود! و اما کسی که ترازوهایش سبک است، پناهگاش «هاویه» [دوزخ] است.

در روایتی که در تفسیر این آیه آمده است، کارهای خوب را موجب سنگینی میزان و کارهای بد را مایه سبکی آن دانسته است:

﴿أَمَّا قَوْلُهُ﴾ «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾. ﴿و خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ فَإِنَّمَا يَعْنِي الْحِسَابَ تَوْزَنُ الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ فَالْحَسَنَاتُ ثِقَلُ الْمِيزَانِ وَالسَّيِّئَاتُ خِفَّةُ الْمِيزَانِ﴾.<sup>۲</sup>

اما سخن خداوند در مورد کسانی که موازین آنها سنگین یا سبک است، منظور حسابرسی است که نیکی‌ها و بدی‌ها وزن می‌گردد و نیکی‌ها سنگینی میزان و بدی‌ها سبکی میزان می‌باشد.

هر چند در وجود اصل میزان در قیامت شکی نیست اما در ماهیتش بیانات گوناگونی رسیده و مصادیق مختلفی برای آن ذکر شده است. در روایتی، امام صادق علیه السلام موازین را انبیاء و اوصیاء دانسته‌اند و در حدیثی بیان شده که میزان کنایه از عدل است.

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾، قَالَ: هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ عليهم السلام».<sup>۳</sup>

۱. قارعه / ۶ - ۹.

۲. توحید صدوق، ص ۲۶۷.

۳. معانی الاخبار، ص ۳۱؛ و نیز رک: کافی، ج ۱، ص ۴۱۹.

از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: از این آیه که خداوند می‌فرماید: روز قیامت میزان‌های عدل را قرار می‌دهیم و چیزی به کسی ظلم نمی‌شود؛ حضرت فرمود: آنها انبیاء و اوصیاء هستند.

بر این اساس، اعمال انسانها به مرتبه کامل اعمال که از آن انبیاء و اوصیاء است عرضه شده و با آن سنجیده می‌شود؛ در این مقایسه، ارزش کار هر شخص بسته به دوری یا نزدیکی به اعمال انبیاء و اوصیاء، مشخص خواهد گردید.

در اینجا نیز محبت اهل بیت علیهم السلام همانند مواقف پیشین، باعث نجات و سرافرازی انسان می‌گردد.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَفِي الْقَبْرِ وَعِنْدَ النُّشُورِ وَعِنْدَ الْكِتَابِ وَعِنْدَ الْحِسَابِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ وَعِنْدَ الصِّرَاطِ»

پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله فرمودند:

«محبت من و محبت اهل بیتم در هفت موضع نفع می‌رساند، جاهایی که هول و هراس آنها بسیار زیاد است: هنگام مرگ، در قبر، هنگام نشر، نزد کتاب، موقع حساب، نزد میزان و بر روی صراط».

## ۲. صراط

صراط پلّی است که بر روی جهنم کشیده می‌شود و با گذر از آن، ورود به بهشت میسر می‌گردد. صراط نیز از جمله ضروریات دین اسلام است که می‌باید به آن ایمان داشت. صراط آخرت، نمونه صراط مستقیم دنیا است که همان دین حق و راه ولایت و متابعت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام از ذریّه اوست. هر که از این صراط دنیایی در گفتار یا کردار عدول کند و میل به باطل گرداند از همان گردنه از صراط آخرت می‌لغزد. لازم به یادآوری است که صراط مستقیم در سوره حمد به هر دو صراط اشاره دارد.<sup>۱</sup> در توصیف

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۰۹؛ امالی صدوق، ص ۱۰؛ صدوق، فضائل الشیعه، ص ۶.

۲. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۴۴؛ معانی الاخبار، ص ۳۲.

صراط در بیانات اهل بیت آمده است که از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است.<sup>۱</sup>  
در روایات بیان شده است که عبور مردم از صراط به صورتهای مختلف صورت می‌گیرد؛  
برخی از مردم به مانند برق می‌گذرند و برخی همچون دویدن اسب و برخی راه می‌روند.  
گروهی هم به دست و پا در تلاشند و بعضی بر صراط آویزانند که قسمتی از بدنشان آتش  
گرفته است.<sup>۲</sup>

در معرفی صراط می‌باید به گذرگاههای صعب‌العبور آن پرداخت که از سه‌گدرنه سخت  
در صراط نام برده شده است:

«بر صراط سه گذرگاه وجود دارد؛ بر گذرگاه اول، صله رحم و امانت است، بر گذرگاه دوم  
نماز و بر گذرگاه سوم عدل پروردگار جهانیان است که معبودی غیر او نیست. پس به  
مردم امر می‌کنند بر صراط بگذرند؛ زحم و امانت آنها را نگه می‌دارند، اگر از آن نجات  
یافتند، نماز آنها را متوقف می‌کند و سپس اگر از آن نیز نجات یافتند، در پایان راه پروردگار  
جهانیان است و این سخن خداست که پروردگارت در کمین گاه است.

مردم بر صراط برخی با دست چسبیده و بعضی در حالی که یک بابشان لغزیده با  
پای دیگر خود را نگه می‌دارند و ملائکه در اطراف آنان ندا می‌کنند: ای حلیم بیامرز  
و چشم بپوش و به سلامت بدار. و مردم مانند شب‌بزه در آتش می‌ریزند و هر که به  
فضل و رحمت الهی گذشت، شکر و حمد الهی به جا می‌آورد».

از برخی روایات استفاده می‌شود که عقبات و گردنه‌های صراط بیش از این موارد و به  
تعداد واجبات از اوامر و نواهی الهی است و به همان نام‌ها نیز خوانده می‌شود؛ نام یکی از  
آنها "ولایت" است، همه خلائق در آن گردنه نگه داشته می‌شوند و از ولایت حضرت  
علی علیه السلام و ائمه معصومین سؤال می‌کنند؛ اگر چنین ولایتی را در دنیا پذیرفته باشد نجات  
می‌یابد و می‌گذرد وگرنه در جهنم فرو می‌رود. آیه **﴿وَقَفُّوهُمْ اَنْهُمْ مَسْئُولُونَ﴾**<sup>۳</sup> اشاره به

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۲؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۱.

۲. امالی صدوق، ص ۱۷۷؛ الزهد، ص ۹۲؛ و نیز رک: بحار الانوار، ج ۸، باب ۲۲ الصراط.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۵.

۴. صافات / ۲۴.

همین موقف و این سؤال دارد.<sup>۱</sup>

### ۳. حوض

منظور از حوض، همان «حوض کوثر» است که خداوند به پیامبر خودش عطا فرموده و ساقی آن علی علیه السلام می باشد. حوض کوثر نهری است عظیم از نه‌های بهشت که آب آن سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل بوده و هر کس جرعه‌ای از آن بیاشامد هرگز تشنه نخواهد شد و آشامیدن از آن در قیامت، علامت نجات و رستگاری است. ساقی کوثر دوستان و شیعیان خود را از آن سیراب می کند و دشمنان خود را از آن دور می نماید.<sup>۲</sup>

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«هر کس می خواهد از هول و هراس قیامت نجات یابد، می باید ولی مرا دوست داشته و از وصی و جانشین بعد از من علی بن ابی طالب پیروی نماید؛ زیرا او صاحب حوض من است، دشمنانش را از آن می راند و دوستانش را سیراب می کند. پس کسی که از آن ننوشد، همیشه تشنه خواهد ماند و کسی که شربتی از آن نوشانده شود هیچگاه تشنه نمی گردد».<sup>۳</sup>

### ۴. ظهور مقامات رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام

عظمت و شکوه پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدی در قیامت آشکار می شود. آنان در بالاترین مرتبه از مراتب قرب الهی قرار گرفته و خداوند کارگزاری امور قیامت را به ایشان واگذار نموده است و آنان محور حوادث قیامت می باشند. همان گونه که گفته شد، در موقف حساب از محبت آنان سؤال می شود؛ چنان که فرمود:

«وَإِيَّابِ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»<sup>۴</sup>

بازگشت انسان ها به سوی شماست و رسیدگی به اعمال آنان با شماست.

۱. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۴۰۵؛ و نیز رک: کافی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ تفسیر قمی، ص ۲۲۲.

۲. امالی صدوق، ص ۲۲۷.

۳. امالی صدوق، ص ۲۷۹.

۴. فراری از زیارت جامعه کبیره.

آنان شاهدان اعمال همگان‌اند و میزان‌های الهی‌اند که به آنها سنجش صورت می‌گیرد؛ عبور از صراط به تبعیت از آنها در دنیا حاصل می‌شود و آنان صراط مستقیم الهی‌اند؛ مقام شفاعت را خداوند به آنان عطا نموده که نسبت به دوستانشان اعمال می‌کنند؛ صاحب و ساقی حوض کوثرند که اهل نجات را از آن بهره‌مند می‌سازند؛ پرچم عظیم حمد، که پرچم قیامت است، به دست مبارک امیر مؤمنان برافراشته می‌گردد و خداوند تقسیم بهشت و جهنم را به این بزرگوار واگذار نموده و او را «قسیم الجنة والنار» لقب داده است.

### پژوهش

۱. در باب تردیدناپذیری میزان و حقیقت آن، با کمک آیات و روایات توضیح کافی ارائه کنید.
۲. صراط به چه معناست و چه نسبتی با صراط مستقیم در دنیا دارد؟ این نسبت را چگونه نشان می‌دهید؟
۳. حوض کوثر چیست؟ جایگاه نبی اکرم ﷺ و اهل بیت ایشان در این موقف را با پژوهش در روایات توضیح دهید.

### پژوهش

- به نظر شما، چرا عظمت و شکوه پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان در قیامت ظاهر می‌شود. در این خصوص از سخنان معصومان چه مطالبی استفاده می‌شود.

## درس پنجاه و پنجم شفاعت در قیامت

یکی از مطالب مهم و بحث‌انگیز در هنگامه حسابرسی، موضوع شفاعت است. شفاعت یکی از امور مسلم و تردیدناپذیر در اندیشه اسلامی است که با موازین عقل نیز سازگار است. با روشن شدن مفهوم دقیق شفاعت و ابعاد و اهمیت آن، می‌توان به ابهامات و شبهات در این خصوص پاسخ گفت.

شفاعت به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیزی است و در اصطلاح، طلب عفو و بخشش را شفاعت گویند.<sup>۱</sup> شفاعت در آخرت از سوی کسانی که از مقام شفاعت برخوردارند، نسبت به گنهکاران از اهل ایمان صورت می‌گیرد؛ شیعیان از خداوند می‌خواهند تا گنهکاران را ببخشد و آنها را از عذاب نجات دهد.

### ۱. اهمیت ایمان به شفاعت

اهمیت ایمان به شفاعت به حدی است که هر کس آن را باور دارد، مؤمن واقعی است و منکر آن از شمار شیعیان بیرون است. امام رضا علیه السلام فرمودند:

«مَنْ أَقْرَبَ تَوْحِيدَ اللَّهِ... وَأَمَّنَ بِالْمِعْرَاجِ وَالْمُسَاءَلَةِ فِي الْقَبْرِ وَالْحَوْضِ وَالشَّفَاعَةِ  
وَحَلَقِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالصِّرَاطِ وَالْمِيزَانَ وَالْبَعْثِ وَالنُّشُورِ وَالْجَزَاءِ وَالْحِسَابِ  
فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَهُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ».<sup>۲</sup>

کسی که به یگانگی خدا اقرار کند... و ایمان به معراج، سؤال قبر، حوض، شفاعت، خلقت بهشت و جهنم، صراط، میزان، بعث و نشر و جزا و حساب داشته باشد، او مؤمن حقیقی و از شیعیان ما اهل بیت است.

۱. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

۲. صدوق، صفات الشيعة، ص ۵۰.

## ۲. مفهوم صحیح شفاعت

شفاعت در ادبیات قرآنی با مفهوم شفاعت انحرافی که گاه در میان عوام مردم رواج گرفته، متفاوت است. چه بسا شفاعت در بین توده‌های مردم به این گفته می‌شود که شفیع از موقعیت و نفوذ خود استفاده کرده و با استفاده از خشونت، ثروت و یا تحریک عواطف، نظر شخص صاحب قدرتی را در مورد مجازات زبردستان خود عوض کند.

شفاعت به این معنا، نه تنها هیچ‌گونه دگرگونی در روح و اندیشه مجرم یا متهم ایجاد نمی‌کند، بلکه روحیه سعی و تلاش را تضعیف می‌کند و موجب تشویق به گناه و رها کردن مسئولیتها می‌گردد و خود یک نوع شرک و چنگانه پرستی است. این نوع شفاعت در آموزه‌های دینی مطلقاً معنا ندارد، زیرا خداوند نه اشتباهی می‌کند که بتوان نظر او را عوض کرد، و نه از روی عواطف تصمیم می‌گیرد که بتوان آن را برانگیخت، و نه وحشتی دارد و نه پاداش و کیفرش بر مداری غیر از عدالت دور می‌زند.

اما مفهوم درست شفاعت بر محور دگرگونی و تغییر موضع «شفاعت شونده» دور می‌زند، یعنی شخص شفاعت شونده موجباتی فراهم می‌سازد که از یک وضع نامطلوب و درخور کیفر بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی گردد. ایمان به این نوع شفاعت در واقع یک مکتب عالی تربیت و وسیله اصلاح افراد گناهکار و آلوده، و سبب بیداری و آگاهی است. روشن است که اشکال‌ها و خردگیریها همگی متوجه تفسیر اول از شفاعت می‌شود و نه مفهوم دوم که یک معنای معقول و سازنده دارد.<sup>۱</sup>

در معنای اخیر از شفاعت، شفیع با دستگیری از خطاکاری که پشیمان شده است، او را یاری می‌رساند تا از آسیب‌های بیشتر در امان بماند. شخص گناهکار هم با احساس پشیمانی از سوی یک وسیله مؤثر و کارساز، در بازگشت به راه درست، امیدوارانه تلاش خواهد کرد. در اینجا شفاعت به معنای همراه ساختن دیگری با خود، برای دستیابی به رستگاری و نجات است.

۱. برای مطالعه بیشتر رک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۳.

### ۳. شفاعت در قرآن کریم

آیاتی که درباره شفاعت سخن گفته‌اند، بر دو دسته است: برخی از آنها قبول شفاعت و مؤثر بودن آن را در آخرت نفی می‌کنند:

﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمًا لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾<sup>۱</sup>  
 از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (ورفاقت‌های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت.  
 ﴿وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ...﴾<sup>۲</sup>

و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد.  
 اما آیات دیگری هستند که شفاعت با اذن و اجازه الهی را پذیرفته و آن را سودمند می‌دانند:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾<sup>۳</sup>  
 کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!  
 ﴿وَكَمِ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾<sup>۴</sup>

و چه بسیار فرشتگان آسمانها که شفاعت آنها سودی نمی‌بخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد.  
 با توجه به این دو دسته آیات روشن می‌شود که مقصود از نفی شفاعت در آیات نخستین، استقلال در شفاعت است. به عبارت دیگر، آیات دسته اول نشان می‌دهد که در

۱. بقره / ۲۵۴.

۲. بقره / ۴۸.

۳. بقره / ۳۵۵.

۴. نجم / ۲۶.



نظام هستی همه چیز بر اساس ضوابط و قوانین الهی است و کسی نمی تواند با اعمال نظر و نفوذ، مسیر عدالت الهی را منحرف سازد از این رو، هیچ کس به صورت مستقل نمی تواند شفاعت کند و بدون اذن خداوند شفاعت کسی قبول نشده و نفعی نمی بخشد، ولی آیات دسته دوم، شفاعت پس از رعایت قوانین و ضوابط را اثبات می کنند و بیان می نمایند در عالم آخرت شفاعت به اذن الهی قبول شده و نفع می بخشد.

#### ۴. شفاعت کنندگان

گفته شد تنها کسانی می توانند شفاعت کنند، که خدا بدانان اجازه دهد. سؤال مهم این است که کدامین اشخاص چنین رخصتی را دریافت کرده اند و شفیعیان روز قیامت چه کسانی اند؟ در روایات اسلامی، انبیاء، اوصیاء، علما و شهداء از جمله شفیعیان معرفی شده اند و در این میان، پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام جایگاه ویژه ای در امر شفاعت دارند. پیامبر اسلام فرمودند:

«إِنِّي لَأَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُشْفَعُ وَ يَشْفَعُ عَلِيٌّ فَيُشْفَعُ وَ يَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيُشْفَعُونَ»<sup>۱</sup>

به راستی در روز قیامت من شفاعت می کنم و پذیرفته می شود و علی هم شفاعت می کند و قبول می شود و اهل بیتم شفاعت خواهند کرد و پذیرفته خواهند شد.

و در جای دیگر فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُشْفَعُونَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ»<sup>۲</sup>

سه گروه در نزد خداوند متعال شفاعت می کنند و شفاعت آنها پذیرفته می شود: انبیاء، سپس علماء، سپس شهداء.

#### ۵. شرایط شفاعت شوندگان

اما شرایط شفاعت شوندگان نکته دیگری است که در روایات به صورت گسترده مورد بحث

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۳.

۲. خصال، ج ۱، ص ۱۵۶؛ قرب الاستاد، ص ۶۴.

قرار گرفته است؛ از جمله آن که می‌باید از کفر و شرک دور بوده و دشمنی با اهل بیت پیامبر نداشته باشند. بنابراین شفاعت تنها شامل مؤمنان گنهکار می‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«وَالشَّفَاعَةُ لَا تَكُونُ لِأَهْلِ الشَّكِّ وَ الشَّرِكِ وَ لَا لِأَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ بَلْ يَكُونُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ»<sup>۱</sup>

شفاعت برای اهل شک و شرک نبوده و همچنین برای کفار و منکرین نمی‌باشد بلکه شفاعت برای مؤمنین از اهل توحید است.

همچنین از آن حضرت روایت شده است:

«إِنَّ أَعْدَاءَ عَلِيٍّ هُمُ الْخَالِدُونَ فِي النَّارِ لَا تُدْرِكُهُمُ الشَّفَاعَةُ»<sup>۲</sup>

قطعاً دشمنان علی در آتش مخلدند و آنان به شفاعت نمی‌رسند.

بنابراین شرط اساسی شفاعت در قیامت، ایمان و ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است که گنهکارانی که این شرط اساسی را ندارند به شفاعت شافعان نمی‌رسند.

## ۶. موضوع شفاعت

یکی دیگر از ارکان شفاعت موضوع شفاعت است. این سوال مطرح است که آیا شفاعت شامل همه گناهان می‌شود و یا تنها به دسته خاصی از آنها می‌رسد. از مجموع روایات برمی‌آید که شفاعت در مورد حقوق الهی است و حق الناس را در بر نمی‌گیرد. حقوق مردم از هر گونه که باشد، باید از سوی صاحبان حق بخشیده شود. البته آمده است که خداوند متعال برخی از بندگان خاصی که توبه حقیقی می‌کنند و توان لازم برای جبران حق مردم را ندارند، در قیامت به صاحبان حق، عطایای فراوانی می‌دهد تا آنها از بنده خوب خداوند بگذرند و حق او را حلال کنند. اما به طور کلی شفاعت به حقوق مردم ارتباطی ندارد. در مورد حقوق خداوند نیز گفته شده است که به برخی گناهان شفاعت نمی‌رسد.

۱. اعتقادات الامامیه صدوق، ص ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸

۲. الزهد، ص ۹۶؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۱.

برای مثال، امام صادق در آخرین ساعات حیات خویش گروهی از آشنایان و شیعیان خویش را به بالین خود فراخواندند و به آنها فرمودند: « لَاتَنَالُ شَفَاعَتُنَا مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ، شَفَاعَتِ مَا اَهْلَ بَيْتِ بَه كَسَى كَه نَمَاز رَاسِیك بَشْمَارْد نَمِ رَسْد.»  
ز این رو، ضمن توجه به اهمیت شفاعت در سعادت جاویدان انسان و نیز آثار مهم تربیتی شفاعت، نباید پنداشت که مردم بدون تلاش و سخت کوشی، می توانند به شفاعت امید ببندند.

### پرسش

۱. معنای درست و نادرست شفاعت را بیان و مقایسه کنید.
۲. تاثیر اعتقاد به شفاعت را در زندگی انسان تشریح کنید.
۳. نمونه‌ای از آیاتی که دلالت بر نفی شفاعت می‌کنند بیاورید و معنای آن را توضیح دهید.
۴. شفاعت‌کنندگان چه کسانی هستند؟ احادیثی را در تأیید هر کدام بیاورید.
۵. در مجموع چه گروه یا گناहانی در دائره شفاعت قرار نمی‌گیرند؟

### پژوهش

– چه فرقی بین گناहانی که مشمول شفاعت می‌شوند با سایر گناهان وجود دارد؟

## درس پنجاه و ششم ویژگی های بهشت

پس از حسابرسی کامل در قیامت، آخرین موقف به عنوان پاداش نیکوکاران، بهشت الهی است. برای آشنائی بیشتر با این نعمت بزرگ خداوند، در دو درس آینده، مباحثی در این خصوص ارائه می‌گردد. آشنایی با ویژگی‌های بهشت در این درس صورت می‌پذیرد.

پس از طی مراحل و مواقف قیامت که شامل دریافت نامه عمل، حسابرسی، میزان و عبور از صراط است، انسان‌ها در دو گروه شناسایی می‌شوند: اهل ایمان و عمل صالح و اهل کفر و شرک و نفاق و گناه. هر یک از این دو گروه مطابق با وعده‌های الهی باید به آنچه شایستگی دارند، برسند؛ بدین وصف، دسته اول به ثواب الهی نائل می‌شوند و گروه دوم - باید منتظر عقاب و عذاب الهی باشند تا در صورت فقدان شفاعت و عفو الهی، به کیفر اعمال خویش برسند.

ثواب به معنای پاداش و اجراست و مقصود از آن، اعطای نعمت‌هایی به مؤمنان نیکوکار در مقابل تلاش‌های آنان است و عقاب به معنای مجازات می‌باشد و مقصود از آن، عذابها یا محرومیت‌هایی است که شامل بدکاران در برابر عمل زشت آنان می‌شود. خداوند در اعطای ثواب با فضل و کرم خود چندین برابر عمل خوب، پاداش می‌دهد و این در حالی است که مجازات عمل بد تنها به همان اندازه داده می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُوَ لَا يُظْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار بدی انجام دهد، جز بمانند آن، کیفر نخواهد دید؛ و ستمی بر آنها نخواهد شد.

بهشت فرجام ابدی نیکوکاران است و همه خوبی‌ها و کمالات را به صورت یکجا در بر دارد. در اهمیت و جایگاه بهشت همین بس که قرآن کریم هر گاه به این مقام می‌رسد، با تعبیر «فوز عظیم» یا «پیروزی بزرگ» از آن یاد می‌کند.<sup>۱</sup> این جایزه بزرگ الهی به انسانهایی می‌رسد که در سراسر زندگی خود با برنامه‌ریزی دقیق، از فرصت‌های خویش در دنیا به بهترین شکل بهره گرفته‌اند.

## ۱. نام‌های بهشت

از بهشت با نام‌های متعددی در قرآن یاد شده است. اسمی که بیشتر از همه برای بهشت در قرآن ذکر شده «جَنَّت» است که با مشتقات آن بیش از صد بار تکرار شده است. جَنَّت در لغت از ریشه «جَنَّ» به معنای پوشانیدن است و باغ و بوستان را نیز جَنَّت گویند، چرا که معمولاً زمین آن را درختان می‌پوشانند.

بی‌شماری باغ‌ها و بوستان‌های بهشت با اوصاف خاصی که برای آنها ذکر شده است، جَنَّت را نام با معنایی برای بهشت کرده است. از بهشت با نام‌های دیگری که ترکیبی از همین واژه است، همچون: جَنَّةُ الْحُلْدِ، جَنَّةُ عَدْنِ، جَنَّةُ النَّعِيمِ، جَنَّةُ الْمَأْوَى، و جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ یاد شده است که به ترتیب به معنای بهشت جاودانگی، بهشت استقرار و ثبات، بهشت نعمت، بهشت آرامش و سکونت و بهشت فردوس است.

## ۲. درجات بهشت

هر یک از این اسم‌ها به ویژگی‌هایی در مراتب و درجات بهشت اشاره دارد. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ با اشاره به درجات بهشت، بالاترین مرتبه بهشت را فردوس دانسته‌اند:

«الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ الْفِرْدَوْسُ أَعْلَاهَا دَرَجَةٌ مِنْهَا تُفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ الْأَرْبَعَةُ فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ»<sup>۲</sup>.

۱. برای نمونه رک: مائده / ۱۳ و ۱۱۹؛ توبه / ۸۹ و ۱۰۰ و ۱۱۱.

۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۹۸؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

بهشت صد درجه است که فاصله هر مرتبه با مرتبه دیگر به مقدار فاصله میان زمین و آسمان است؛ فردوس بالاترین درجه آن است که از آن نهرهای چهارگانه بهشت سرچشمه می‌گیرد، پس اگر از خداوند درخواست نمودید از او فردوس را بخواهید. روشن است که هر کدام از اهل ایمان متناسب با تلاش و مجاهدت های خود، از درجه و مرتبه‌ای خاص برخوردارند و این درجه در موقف میزان دقیقاً برای هر شخص معین می‌گردد. این اختلاف درجات می‌طلبد که بهشت نیز دارای مراتب و درجات متعددی باشد که هر کس در مرتبه خود از نعمت‌های متناسب برخوردار گردد.

### ۳. باب‌های بهشت

یکی دیگر از ویژگی‌های بهشت تعداد درهای آن است. در روایات تعداد آنها هشت در بیان شده است. از جمله در حدیثی از حضرت علی رضی الله عنه ضمن بیان تعداد درهای بهشت، توضیح داده شده که هر در برای ورود چه گروهی از بهشتیان اختصاص یافته است؛ در مخصوص ورود انبیاء و صدیقان، در مخصوص شهداء و درهایی برای ورود شیعیان و محبین اهل بیت علیهم‌السلام.<sup>۱</sup>

موضوع دیگری که در رابطه با بهشت در منابع اسلامی آمده، ملائکه‌ای است که از آنان به خازنان یا کلیدداران بهشت تعبیر می‌شود. قرآن مجید ضمن اشاره به این دسته از فرشتگان، اضافه می‌کند که با ورود بهشتیان، کلیدداران بهشت به آنان سلام و خوش آمد می‌گویند.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾<sup>۲</sup>

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند؛ هنگامی که به آن می‌رسند درهای بهشت گشوده می‌شود و نگهبانان به آنان می‌گویند: سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید.

۱. خصال، ج ۲، ص ۴۰۸؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۱.

۲. زمر/۷۳.

ویژگی های بهشت ﷻ ۴۳۳

در روایات از فرشتگان خدمتگزار و نگهبان بهشت به «سَدَنَةُ الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup> تعبیر شده و فرشته-ای به نام «رضوان» رئیس آنان است.

#### ۴. کیفیت و تنوع و تفاوت نعمت‌ها

نعمت‌های بهشت از نظر تنوع بی‌شمار است و بنا بر آیات و روایات، کیفیت نعمت‌هایی که بر اهل بهشت عرضه می‌شود قابل تصور نیست؛ زیرا نعمت‌ها و لذت‌های دنیوی با تلخ‌کامی‌ها آمیخته است و زوال و پایانی برای آنهاست، و لذا نمی‌تواند با نعمت‌های بهشت که لذت محض و بی‌پایان است، مقایسه گردد. در قیاس ناپذیری لذت‌های بهشتی همین بس که گفته شده است که نه چشمی آنها را دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلبی خطور نموده است:

«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ بِقَلْبٍ بَشَرٍ»<sup>۲</sup>

برای بندگانم چیزی را آماده کردم که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است.  
در حدیثی از امام محمد باقر (ع) انواع نعمت‌های بهشت این گونه توصیف شده است:  
«اهل بهشت زنده‌اند و هیچ‌گاه نمی‌میرند، بیدارند و ابداً نمی‌خوابند. آنان بی‌نیازند و اصلاً به فقر دچار نمی‌گردند، و همواره شادند و هیچ‌گاه محزون نمی‌شوند، آنان خندانند و هیچ وقت نمی‌گریند، تکریم می‌شوند و به هیچ وجه توهین نمی‌شوند، همیشه مسرورند و هیچ‌گاه روی ترش نمی‌کنند و دائماً خوشحال و شادند، می‌خورند و پس‌گرسنه نمی‌شوند، می‌آشامند و پس‌تشنه نمی‌گردند، پوشیده شده‌اند و هیچ‌گاه عریان نمی‌مانند و آنان سوارانی هستند که همیشه به دیدار یکدیگر می‌روند»<sup>۳</sup>.

۱. صحیفه سجادیه، دعای سوم.

۲. ابن فهد حلی، عده الدعای و نجاح الساعی، ص ۱۰۹؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۱.

۳. الاختصاص، ص ۳۵۸؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۲۰.

### پرسش

۱. چرا در بهشت، درجات و مراتب مختلف آفریده شده است و تفاوت این درجات به چیست؟
۲. در باب نکهت‌انان بهشت و وظائف آنها هرچه می‌دانید، بنویسید.
۳. به نظر شما بین درجات، باب‌ها و انواع نعمت‌های بهشتی چه رابطه‌ای برقرار است؟

### پژوهش

\_ در روایات در باب جایگاه و نسبت شیعیان خالص با رسول خدا و اهل بیت در بهشت پژوهش کنید.



## درس پنجاه و هفتم نعمت‌های بهشتی

نتیجه کردار نیکوکاران در بهشت با نعمت‌های گوناگون و بی‌پایان آن روشن می‌گردد و به این ترتیب، آخرین موقف و سرنوشت خوش فرجام مؤمنان رقم می‌خورد. در این درس از چگونگی و انواع نعمت‌های بهشتی بحث می‌شود و نشان داده می‌شود که نعمت‌های مادی و معنوی هر دو برای بهشتیان فراهم می‌گردد.

بهشت مکان لذت است و همان طور که انسان در دنیا از دو نوع لذت مادی و معنوی بهره‌مند می‌گردد، در بهشت نیز از هر دو نوع لذت برای او فراهم است. البته منظور از لذت‌های مادی، لذت‌هایی است که کاستی‌های لذائذ دنیوی را نداشته و به تعبیری، لذت محض می‌باشد. همچنین بهشتیان عوارض و صفات دنیایی را که موجب از بین رفتن و یا نقص در عیش و لذت آنان بشود، به همراه ندارند.<sup>۱</sup> از همین رو مهمترین چیزی که لذت‌های دنیایی را نابود می‌کند، یعنی مرگ در آنجا نیست؛ زیرا که بهشت دار خلود و جاودانگی است. همچنین آنان پیری، بیماری، کوری و کوری، غم و اندوه و الم نداشته و فقر، احتیاج و واماندگی آنان را تهدید نمی‌کند. از سوی دیگر، در میان بهشتیان، صفات ناپسندی چون بغض، حسد، عداوت و جدال و نزاع وجود ندارند؛ زیرا که بهشت منزل پاکان و نیکان است. در چنین شرایطی تمام آنچه بخواهند، برای آنان حاصل است.<sup>۲</sup> بدیهی است که درک حقیقت نعمت‌ها و لذت‌های بهشت از محدوده فکر بشر خارج است؛ زیرا که انسان در دنیا فقط لذائذ محدود و همراه با نقایص بسیار دنیوی را می‌شناسد و به هیچ وجه از لذت محض آخرت درکی ندارد؛ همانند کودکی که لذائذ زندگی را در حد خود و منحصر در خوردن تنقلات و بازی‌های کودکانه می‌بیند و درکی از لذائذ

۱. حق‌الیقین، ص ۴۹۱ - ۵۱۰.

۲. همان، ص ۴۹۱.

دوره‌های جوانی و میانسالی ندارد و با ورود به هر مرحله است که لذت آن مرحله برای او معنادار می‌شود. بنابراین در این دنیا تنها مراتبی از لذت در کار است و این مراتب در آخرت به اوج می‌رسد و چون درک مراحل بالاتر از لذت دنیوی برای ما امکان‌پذیر نیست مسلم است که درک اوج لذت که در بهشت است میسر نمی‌باشد و ناچار باید چشم به توصیف‌های وحیانی دوخته شود.

قرآن مجید گزارش می‌دهد که بهشتیان هر آن چه بخواهند، برایشان حاضر می‌گردد و خداوند افزون بر خواسته آنها نیز برایشان فراهم آورده است که اشاره به نعماتی است که حتی از درک و انتظار بهشتیان نیز خارج است و در آخرت با لطف الهی تازه چشمشان به آنها روشن می‌گردد:

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾<sup>۱</sup>

هر چه بخواهند در آنجا برای آنها هست، و نزد ما نعمتهای بیشتری است (که به فکر هیچ کس نمی‌رسد).

اینک با استفاده از بیان کتاب و سنت، نعمت‌های بهشت به شرح ذیل دسته‌بندی می‌گردد:

### ۱. فراخی جایگاه اهل بهشت

جایگاه مؤمنان در بهشت بسیار وسیع است و مؤمنی که در پایین‌ترین درجات بهشت جای گرفته، ده برابر ملک دنیا را در اختیار دارد.<sup>۲</sup> از طرفی غرفه‌ها و قصرهای بزرگ برای آنان آماده شده که در آیات قرآن از وجود این غرفه‌ها به عنوان یکی از نعمات بهشت خبر داده شده است:

۱. ق / ۳۵.

۲. اعتقادات شیخ صدوق، ص ۱۲۷؛ و نیز رک: بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۰۱، باب ۲۳ الجنة و نعمها.

نعمت‌های بهشتی ﴿۴۳۷﴾

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ﴾<sup>۱</sup>.

ولی آنها که تقوای الهی پیشه کردند، غرفه‌هایی در بهشت دارند که بر فراز آنها غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است این وعده الهی است، و خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند. در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ به حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که از این غرفه‌ها سؤال شد، فرمودند:

«تِلْكَ الْغُرَفُ بَنَى اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ بِالذَّرِّ وَالْبَاقُوتِ وَالزَّبَّاجِدِ، سُقُوفُهَا الذَّهَبُ مَحْكُوكَةٌ بِالْفِضَّةِ لِكُلِّ غُرْفَةٍ مِنْهَا أَلْفُ بَابٍ مِنْ ذَهَبٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ»<sup>۲</sup>.

خداوند این غرفه‌ها را برای دوستانش از مروارید و یاقوت و زبرجد بنا نموده است، سقف آنها از طلاست که به نقره منقش و مزین است، برای هر قصری هزار درب می‌باشد که بر هر دربی فرشته‌ای دربان است. همچنین در صفات بهشت آمده است که بهشت دار بقاء و سلامت است. شب در بهشت وجود ندارد و روشنی آن نیز به واسطه ماه و خورشید و ستارگان نیست و بهشتیان در وضعیتی چون هوای بین الطلوعین، یعنی زمان طلوع فجر و طلوع آفتاب بسر می‌برند.<sup>۳</sup>

## ۲. همراهان و دوستان بهشتی

مصاحبت و همنشینی با انسان‌های بزرگ و اولیای الهی که روح صمیمیت و یکرنگی بر آنان حاکم بوده و بدور از هر گونه کینه و حسد و دشمنی می‌باشند، یکی دیگر از نعمت‌های بهشت است. جمع آنان از سخن‌های لغو و بیهوده بدور است و زبان‌شان جز به سلام و تحیت گشوده نمی‌شود و هیچ سخن زشتی از آنان نمی‌شنوند:

۱. زمر/ ۲۰.

۲. کافی، ج ۸، ص ۹۷؛ تاویل الآیات، ص ۷۲۱؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۸.

۳. حق یقین، ص ۴۹۱؛ و نیز رک: بحار الانوار، ج ۸، ص ۹۰ و ج ۶۳، ص ۳۴۰.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا فِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾<sup>۱</sup>.

در آن (باغهای بهشتی) نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند نه سخنان گناه آلود؛ تنها چیزی که می‌شنوند سلام است سلام.

و دل‌های بهشتیان از صفا و صمیمیت نسبت به یکدیگر آکنده است و حقیقت انس و رفاقت بین آنان جریان دارد، به گونه‌ای که خداوند متعال رفاقت و دوستی آنها را تحسین نموده است:

﴿وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا﴾<sup>۲</sup>.

و آنها رفیقهای خوبی هستند.

آری، خداوند از دل‌های بهشتیان کینه و حسد را بر می‌کند و آنگاه برادرانه از مصاحبت یکدیگر لذت می‌برند:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾<sup>۳</sup>.

و آنچه از دشمنی و کینه در سینه‌هایشان بوده برکتیم تا برادروار بر تخت‌هایی روبروی یکدیگر بنشینند.

همچنین در توصیف مجالس اهل بهشت آمده است که آنان بر کرسی‌های زریفت و مزین به جواهرات، مقابل یکدیگر نشسته‌اند و گرداگرد آنان را خادمان با قدح‌ها و ابرق‌هایی از طلا و نقره و کاسه‌های شراب، گرفته‌اند. از آشامیدن آنها عقل زایل نشده و عوارض شراب‌های دنیایی را ندارند. میوه از هر نوع و گوشت کباب از هر مرغی که بخواهند، حاضر می‌باشد. همچنین از مصاحبت حوریان سیم اندام و سیاه چشم، بهره می‌برند. در این شرایط نه سخن لغوی بشنوند و نه چیزی که متضمن فحش و گناه باشد؛ مگر سلام و تحیتی که با آن یکدیگر را نوازش می‌کنند.<sup>۴</sup>

۱. واقعه / ۲۵-۲۶.

۲. نساء / ۶۹.

۳. حجر / ۴۷.

۴. حق‌الیقین، ص ۴۹۲.

### ۳. سرور و نشاط بهشتیان

از نعمت‌های دیگری که بهشتیان از آن بهره‌مندند، شادی و سروری است که در چهره‌های آنها موج می‌زند. آیات قرآن، طراوت و نشاط اهل بهشت را بیان نموده است:

﴿وَجُوهٌ يُّورِيذُ نَاعِمَةً﴾<sup>۱</sup>.

چهره‌هایی در آن روز شاداب و با طراوتند.

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾<sup>۲</sup>.

در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی و می‌شناسی.

### ۴. غذاها و آشامیدنی‌های اهل بهشت

بخشی از نعمت‌ها و لذت‌های بهشت به غذاها و نوشیدنی‌های آن اختصاص دارد؛ تنوع این نعمات به گونه‌ای است که اهل بهشت میل به هر نوع میوه یا گوشتی پیدا کنند بلافاصله برای آنان حاضر است. قرآن مجید انواع خوراکی‌ها و آشامیدنی‌های بهشت را که به انتخاب اهل بهشت برای آنان آماده می‌شود، این گونه توصیف می‌کند:

﴿وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ \* وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾<sup>۳</sup>.

و میوه‌هایی از هر نوع که انتخاب کنند، و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند. آشامیدنی‌های بهشت تازه و خالص و گواراست؛ در این آیه به برخی از انواع آنها اشاره شده است:

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾<sup>۴</sup>.

۱. غاشیه / ۸.

۲. مطففین / ۲۴.

۳. واقعه / ۲۰-۲۱.

۴. محمد ﷺ / ۱۵.

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل مصفاست، و برای آنها در آن از همه انواع میوه‌ها وجود دارد.

درخت طلویی یکی از نعمت‌های بهشت است که از عظمت زیادی برخوردار است به گونه‌ای که بخشی از خوردنی‌های بهشت از طریق این درخت به بهشتیان می‌رسد؛ اصل این درخت در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و شاخه‌های آن بر تمامی اهل بهشت گسترده شده و خواسته‌های مؤمنان را فراهم می‌آورد.

### ۵. لباس‌های فاخر و زینت‌های بهشتی

لباس‌های فاخر و آراسته شدن به زینت‌ها یکی دیگر از مواهب الهی است که خداوند متعال به اهل بهشت ارزانی داشته است که لذت و سرور خاص خود را برای آنان به همراه دارد. قرآن کریم لباس‌ها و زینت‌های بهشتیان را اینگونه توصیف نموده است:

﴿يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ  
إِسْتَبْرَقٍ﴾<sup>۲</sup>

در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند، و لباسهایی (فاخر) به رنگ سبز، از حریر نازک و ضخیم، دربر می‌کنند.

در روایات زینت‌ها و لباس‌های مؤمن در بهشت با جزئیات بیشتری بیان شده است:

«هنگامی که مؤمن در منازل خود در بهشت داخل شود، بر سر او تاج پادشاهی و کرامت می‌گذارند که در آن تاج، زیورهایی از طلا و نقره و یاقوت و دُرّ به رشته کشیده شده است. و هفتاد لباس گوناگون با رنگ‌های مختلف بافته شده از طلا و نقره و یاقوت سرخ بر او پوشانیده می‌شود. و این است همان سخن خداوند متعال که فرمود: در آنجا دستبندها از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان در آنجا دیبا خواهد بود»<sup>۳</sup>.

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۳۹؛ خصال، ج ۲، ص ۴۸۳؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۳۱.

۲. کشف / ۳۱.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۷؛ کافی، ج ۸، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۸.

## ۶. همسران بهشتی

در کنار قصرها و لباس‌های فاخر و غذاها و میوه‌های فراوان و متنوع، لذت بهره‌مندی از همسران زیبا و پاکیزه‌ای است که از هرگونه عیب ظاهری و باطنی مبرا هستند که محیطی در نهایت آرامش و غیر قابل وصف را فراهم می‌آورد. در قرآن مجید و احادیث به کثرت از همسران بهشتی و خصوصیات آنها صحبت به میان آمده است. در برخی آیات از همسران با تعبیر «ازواج» یا «حور العین» یاد شده است که شامل زن و شوهر هر دو می‌شود. براین اساس، همان‌طور که یکی از پاداش‌های مردان صالح بهره‌مندی از زنان بهشتی است، از جمله پاداش‌های زنان درستکار نیز بهره‌مندی از همسران بهشتی است:

﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ﴾<sup>۱</sup>

و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است.

﴿وَحُورٌ عِينٌ \* كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾<sup>۲</sup>

و همسرانی از حور العین دارند، همچون مروارید در صدف پنهان.

و در برخی آیات به زنان بهشتی اشاره شده است؛ همسرانی که جز به شوهرانشان به کس دیگر نظر ندارند و از شدت زیبایی همانند یاقوت و مرجانند:

﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ \* ... كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾<sup>۳</sup>

در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند، و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است ... آنها همچون یاقوت و مرجانند.

تعبیر دیگری که قرآن درباره زنان بهشتی به کار برده «خیرات حسان» است، یعنی زنان

۱. بقره / ۲۵.

۲. واقعه / ۲۲ - ۲۳.

۳. الرحمن / ۵۶ - ۵۸.

خوش اخلاق و زیبا:

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾<sup>۱</sup>

و در آن باغهای بهشتی زنانی نیکو خلق و زیباییند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام از خیرات حسان سؤال شد، حضرت فرمودند:

﴿هُنَّ صَوَالِحُ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَارِفَاتِ﴾<sup>۲</sup>

انها زنان صالح مؤمن عارفتند.

بنابر این زنان بهشتی هم شامل زنان مؤمن و صالح دنیایی و هم زنان آفریده شده در

بهشت می باشند.

## ۷. خادمان بهشت

یکی دیگر از نعمت‌هایی که بزم و سرور اهل بهشت را کامل می‌کند، وجود خدمتکارانی

است که در صورت نوجوانانی زیبا گرداگرد آنان می‌چرخند و از آنان پذیرایی می‌کنند. قرآن

کریم این خادمان را چنین توصیف نموده است:

﴿وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانٌ مُّحَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّشْتُورًا﴾<sup>۳</sup>

و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هر گاه آنها را ببینی

گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند.

﴿يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانٌ مُّحَلَّدُونَ \* بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ﴾<sup>۴</sup>

نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می‌گردند، با قدها و

کوزه‌ها و جامه‌هایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور).

۱. الرحمن / ۷۰.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۵۶.

۳. انسان / ۱۹.

۴. واقعه / ۱۷ - ۱۸.



## ۸. نعمت‌های تصور ناپذیر

علاوه بر نعمت‌ها و لذت‌هایی که نمونه‌ای هر چند اندک برای آنها در دنیا می‌توان یافت و لذا قابل بیان و توصیف می‌باشد، برخی نعمات بهشت، هیچ نمونه و مانندی در دنیا نداشته و به همین جهت در قرآن از آنها به عنوان «چشم روشنی» تعبیر شده است. خداوند متعال این بخش از نعمت‌های مخفی بهشت را که از تصور بشر خارج است و تنها در قیامت چشم بهشتیان به آنها روشن می‌گردد، چنین بیان کرده است:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند.

از همین رو حضرت علی علیه السلام در توصیف عالم آخرت و در تفسیر ﴿قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ می‌فرماید:

﴿كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَكْبَرُ مِنْ عِيَانِهِ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَكْبَرُ مِنْ سَمَاعِهِ﴾<sup>۲</sup>

هر چیزی از دنیا شنیدنش از دیدن آن بزرگتر است و هر چیزی از آخرت دیدنش از شنیدنش بزرگتر است.

## ۹. رضوان الهی

در کنار نعمت‌های مادی و معنوی پیش گفته که برای اهل ایمان آماده می‌گردد، قرآن کریم از یک پاداش دیگر نام می‌برد که با تعبیر «رضوانٌ مِنَ اللَّهِ» از آن یاد شده است<sup>۳</sup> و در مقایسه با نعمت‌های دیگر، آن را بزرگتر و بالاتر دانسته است:

۱. سجده / ۱۷.

۲. نهج البلاغه، ص ۱۷۰، خطبه ۱۱۴؛ عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۰۹؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۱.

۳. آل عمران / ۱۵.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ  
مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ  
الْعَظِيمُ﴾<sup>۱</sup>

خداوند به مردان و زنان باایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشتهای جاودان (نصیب آنها ساخته)؛ و (خشنودی و) رضای خدا، (از همه اینها) برتر است؛ و پیروزی بزرگ، همین است!

رضوان الهی که در این آیه از آن به «پیروزی بزرگ» یاد شده، بی‌گمان اشاره به مقام معنوی بلندی است که بندگان صالح در نزد پروردگار خویش دارند و هیچ توصیفی از آن نمی‌توان کرد. در جایی که نعمت‌های ظاهری بهشت را به درستی نمی‌توان ادراک کرد، طبیعی است که هرگونه تبیینی از این حقیقت معنوی از دایره فهم آدمی در این دنیا بیرون است. این حقائق را در جوار اولیای الهی با جان و دل باید چشید و نوشید. ان شاء الله.

### پرسش

۱. پایان‌ناپذیری و گستردگی نعمت‌های بهشتی را با آیات قرآن اثبات کنید.
۲. سه نمونه از نعمت‌های مادی بهشتیان را با ذکر آیات، تشریح کنید.
۳. دو نمونه از نعمت‌های معنوی بهشتیان را با ذکر آیات، بیان کنید.
۴. آیا تصور ناپذیر بودن نعمت‌های بهشتی با آنچه در آیات و روایات در باب انواع نعمت‌های مادی و معنوی آمده است، منافاتی ندارد؟ توضیح دهید.

### پژوهش

– در قرآن کریم رضوان الهی با چه ویژگی‌هایی توصیف شده است و برای کسب این مقام چه باید کرد؟

## درس پنجاه و هشتم ویژگی های جهنم

در بحث اخیر با آخرین جایگاه مؤمنان و نیکوکاران و با ابعاد گوناگون بهشت آشنا شدیم. بیشتر گفته شد که آخرین موقف قیامت برای زشت کاران، جهنم است. برای آشنائی بیشتر با این عذاب بزرگ الهی، در این درس و درس آینده، مباحثی ارائه می گردد. در این درس، به ویژگی های جهنم می پردازیم.

آخرین ایستگاه بدکاران و بددینان، جهنم است، فرجامی که همه سیاهی ها و سختی ها را در بردارد و هرگز پایان نمی پذیرد. قرآن کریم بارها از این پایان شوم و بی پایان سخن به میان آورده و آن را با تعابیری چون «بازندگی آشکار»<sup>۱</sup>، «سرنوشت سوء»<sup>۲</sup> و «بستر بد»<sup>۳</sup> یاد کرده است.

### ۱. نام های جهنم

از دوزخ با نام های زیادی یاد شده است که معروف ترین آنها «جهنم» است که بیش از ۷۰ بار در قرآن کریم تکرار شده است. در کتب لغت در معنای این کلمه اختلاف شده است. برخی جهنم را به معنای آتش دانسته و بعضی آن را مکان ژرف و عمیق معنا نموده اند<sup>۴</sup> که هر دو معنا به درستی از جهنم حکایت می کند؛ زیرا آتش و سوزاندگی و عمق دوزخ دو ویژگی مهم آن است.

از جهنم با تعابیر دیگری نیز در قرآن نام برده شده است؛ از جمله: نار، جحیم، سعیر، سقر، حطمة، کظی و هاویه. نار به معنای آتش است و جحیم، آتش برافروخته و بسیار زیاد را

۱. «هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (زمر / ۱۵).

۲. «سَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء / ۹۷ و ۱۱۵).

۳. «يُنْسَى الْجَهَادَ» (آل عمران / ۱۹۷).

۴. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

گویند؛ سعیر آتش فروزنده و سوزان است؛ سقر آتشی است که از شدت حرارت رنگ اشیای اطراف خود را دگرگون می‌سازد؛ حطمه به معنای در هم شکننده است؛ لظی آتش شعله ور و شعله خالص و هاویه آتش سوزنده معنا شده است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود (جنت) در نامهای بهشت یادآور لذت و فرح است. در مقابل، آتش در نامهای جهنم، یادآور عذاب و رنج است.

## ۲. درکات جهنم

جهنم نیز دارای طبقاتی است که چون مراتب آن بر خلاف بهشت رو به پایین است، از آن به «درک» تعبیر شده و به مجموع طبقات آن، درکات جهنم می‌گویند. وجود طبقات جهنم به سبب اختلاف مراتبی است که جهنمیان دارند و برای هر گروه، عذاب متناسب در نظر گرفته شده است که سزاوار آن می‌باشند. تعداد درکات جهنم در روایات هفت طبقه ذکر شده که شدت عذاب در هر طبقه از طبقه بالایی آن بیشتر است. قرآن کریم بیان می‌فرماید که اهل نفاق در پایین‌ترین درک جهنم جای خواهند داشت:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾.

منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یابری برای آنها نخواهی یافت. در حدیثی از امام باقر (ع) که درکات هفت‌گانه جهنم را بیان می‌فرمایند، ضمن نام بردن از هر طبقه، خصوصیات و عذابهایی آن درک را توضیح می‌دهند؛ جحیم، لظی، سقر، حطمة، هاویه، سعیر و جهنم نام‌های درکات جهنم هستند و شدت و اوج عذاب‌ها در درک هفتم می‌باشد.

## ۳. باب‌های جهنم

جهنم دارای هفت در است و قرآن مجید به درهای هفت‌گانه جهنم تصریح نموده است:

﴿وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ \* لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾<sup>۱</sup>.

و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست! هفت در دارد؛ و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده‌اند.

از برخی روایات استفاده می‌شود که درهای جهنم با طبقات آن در ارتباط است و هر طبقه در مخصوص دارد و جهنمیان بر اساس مرتبه کفر و عصیان‌شان از در خاص داخل می‌شوند. گفته شده است که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام از در هفتم وارد می‌شوند و در پایین‌ترین درک آن جای می‌گیرند:

﴿وَبَابٍ يَدْخُلُ فِيهِ مُبْغِضُونَا وَمَحَارِبُونَا وَحَادِلُونَا وَإِنَّهُ لَأَعْظَمُ الْأَبْوَابِ وَأَشَدُّهَا حَرًّا﴾<sup>۲</sup>.

و دری که در آن دشمنان ما و جنگ‌کنندگان با ما و کسانی که ما را رها کردند و یاری نمودند، داخل می‌شوند و این در بزرگترین درهاست و بیشترین حرارت را دارد.

#### ۴. نگاهبان جهنم

در کتاب و سنت نام سه دسته از ملائکه‌ای که مأموران و موکلان جهنم‌اند، ذکر شده است؛ زبانیه، غلاظ و شداد و فرشتگان نوزده‌گانه.

##### ۴.۱. زبانیه

مأموران آتش می‌باشند که قرآن از آنان یاد نموده است:

﴿سَنَدَعُ الزَّبَانِيَةَ﴾<sup>۳</sup>.

ما هم بزودی مأموران دوزخ را صدا می‌زنیم (تا او را به دوزخ افکنند).

۱. حجر / ۴۳ - ۴۴.

۲. خصال، ج ۲، ص ۳۶۱؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۵.

۳. علق / ۱۸.

ویژگی‌های جهنم ﷻ ۴۴۹

امام سجاد علیه السلام زبانیه را فرشتگانی معرفی می‌کنند که اهل آتش را در غل و زنجیر می‌کشند و آنان را در جهنم می‌اندازند:

«وَالرَّبَائِيَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا وَلَمْ يُنظَرُوهُ»<sup>۱</sup>

زبانیه مأمورانی هستند که وقتی به آنان گفته شود بگیرد او را و به زنجیر کشید و در جهنم بیندازد، به شتاب به او روی آورند و مهلتش ندهند.

#### ۴.۲. غلاظ و شداد

قرآن ملائکه دسته دوم یعنی غلاظ و شداد را این گونه به تصویر می‌کشد:

«عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شَدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَعْلَمُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»<sup>۲</sup>

فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند.

#### ۴.۳. فرشتگان نوزده گانه

دسته‌ای دیگر از ملائکه مأمور در جهنم، نوزده فرشته‌اند که در قرآن با همین نام از آنها یاد شده و آنها را مأموران وادی خاصی از جهنم که به «سقر» معروف است، معرفی کرده است:

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ \* لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ \* لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ \* عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ»<sup>۳</sup>

و تو نمی‌دانی سقر چیست! (آتشی است که) نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌سازد! پوست تن را بکلی دگرگون می‌کند! نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند.

رئیس نگهبانان جهنم فرشته‌ای به نام مالک است که در قرآن مجید از او نام برده شده است و اهل دوزخ او را به همین نام صدا می‌زنند:

۱. صحیفه سجادیه، دعای سوم؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲۱۸.

۲. تحریم / ۶.

۳. مدثر / ۲۷ - ۳۰.

﴿وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ﴾<sup>۱</sup>

آنها فریاد می‌کشند: ای مالک! (ای کاش) پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم)! می‌گوید: شما در این جا ماندنی هستید. همان گونه که گذشت در قیامت، رضوان رئیس کلیداران بهشت است؛ همچنین مالک رئیس خازنان جهنم می‌باشد.

### ۵. کیفیت و تنوع و تفاوت عذاب‌ها

عذاب‌های جهنم نقطه مقابل نعمت‌های بهشت است و همان طور که نعمت‌های بهشت برای ما قابل درک نمی‌باشد، آلام و رنج‌های جهنم نیز قابل تصور نیست. جهنم محل بروز غضب و انتقام الهی است و انواع عذاب‌های جسمی و روحی در جهنم برقرار است: آتش سوزان، انواع گزندگان، غذاهای متعفن و نامطبوع، حسرت و اندوه و چهره زشت و کریه، تنها بخشی از درد و رنج روحی و جسمی است که اهل آتش به آن مبتلا می‌شوند. کیفیت عذاب‌ها به گونه‌ای است که درد و رنج‌های دنیوی در برابر آن، عذابی به حساب نمی‌آید. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَاقِبَةٌ»<sup>۲</sup>

هر بلا و مصیبتی در قیاس با آتش جهنم، عاقبت است.

«وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ يَسِيرٌ»<sup>۳</sup>

هر بلایی در قیاس با آتش جهنم، آسان است.

بنا بر گزارش قرآن کریم، شدت عذاب و بلاهای جهنم به گونه‌ای است که شخص گرفتار حاضر است عزیزانش را فدا کند تا خود را نجات دهد اما هرگز چنین امری میسر نخواهد بود:

۱. زخرف / ۷۷.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۷؛ نهج البلاغه، ص ۵۴۴؛ حکمت ۳۸۷؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۰۰.

۳. جامع الاخبار، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۳.



ویژگی‌های جهنم ﷻ ۴۵۱

﴿يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدَى مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ \* وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ \* وَفَصِيلَتِهِ  
الَّتِي تُؤْوِيهِ \* وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ﴾<sup>۱</sup>

گنجه‌کار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند، و همسر و برادرش را، و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کرد، و همه مردم روی زمین را تا ماهی نجاتش کردند.

که به او پاسخ داده می‌شود:

﴿كَأَنَّهُمْ لَطْفٍ﴾<sup>۲</sup>

اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات یافت، آری) شعله‌های سوزان آتش است.

دو تفاوت عمده عذاب‌های اخروی با عذاب‌های دنیا، یکی در دوام و همیشگی بودن آنها و دیگری، در شدت و خلوص عذاب‌های دوزخ است. عذاب‌ها و دردهای دنیوی نقطه پایانی دارد و در نهایت با مرگ تمام می‌شود اما عذاب جهنم نه پایانی دارد و نه مرگی در کار است که به سختی‌ها و سوزش‌ها پایان دهد. به این دو ویژگی در آیه زیر اشاره شده است:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ  
عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ﴾<sup>۳</sup>

و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند، و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می‌شود؛ این گونه هر کفران‌کننده‌ای را کیفر می‌دهیم.

شدت و خلوص عذاب‌های جهنم به حدی است که مقدار اندکی از آنها می‌تواند دنیا را نابود کند. جبرئیل عظمت و شدت عذاب‌های جهنم را برای پیامبر اسلام این گونه بیان نموده است:

۱. معارج / ۱۱ - ۱۴.

۲. معارج / ۱۵.

۳. فاطر/ ۳۶.

«اگر مقدار کمی از خوراکی اهل جهنم در نوشیدنی اهل دنیا بریزد، آنان از بوی بد آن می‌میرند. و اگر یک حلقه از زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است بر دنیا قرار داده شود، دنیا از شدت حرارت آن ذوب می‌شود. و اگر لباسی از لباسهای جهنمیان بین زمین و آسمان آویخته شود، اهل دنیا از بوی آن می‌میرند».<sup>۱</sup>

شدت عذاب اهل آتش را به سوی نابودی سوق می‌دهد، اما نبود مرگ مانع از نابودی آنان است و لذا در وضعیتی قرار دارند که نه می‌میرند و نه حیات دارند؛ خداوند از آن حالت چنین یاد کرده است:

﴿الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَىٰ • ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾.<sup>۲</sup>

همان کسی که در آتش بزرگ وارد می‌شود، سپس در آن آتش نه می‌میرد و نه زنده می‌شود.

### پرسش

۱. نام‌های قرآنی جهنم را استخراج کنید و ضمن ارائه معنای لغوی آنان، بررسی کنید که نگرش قرآن کریم به جهنم را چگونه می‌توان از این اسامی برداشت کرد؟
۲. چه نسبتی میان درکات، باب‌ها و انواع عذاب‌های جهنم وجود دارد.
۳. نگاهبانان جهنم چه کسانی هستند؟ نام و مأموریت آنها را یاد کنید.
۴. تفاوت عذاب جهنم با عذابهای دنیوی از چه جهاتی است؟

### پژوهش

— به نظر شما، منظور از خلوص عذاب و نعمت در جهنم و بهشت چیست؟

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۱؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۰.  
 ۲. اعلیٰ / ۱۲ - ۱۳.

## درس پنجاه و نهم عذاب‌های جهنم

آخرین مرحله از حیات بدکاران، جهنم است که نتیجه بداندیشی و بدکرداری خویش را به روشنی می‌بینند. در درس گذشته با جهنم و ویژگی‌های آن آشنا شدیم و در این درس به ویژگی‌های مکانی و ماهیت عذاب و انواع آنها اشاره می‌شود و از نوع برخورد جهنمیان با آن شرایط سخت یاد می‌گردد.

با توجه به معانی جهنم، دو ویژگی مهم برای جهنم ذکر شده است؛ عمق بسیار زیاد و آتش سخت و فزاینده. این جایگاه محل شدیدترین و هولناک‌ترین مجازات‌هاست که بزرگی و شدت آن خارج از درک و تصور است. همان طور که لذت‌های بهشت لذت محض بوده و قابل مقایسه با لذات دنیوی نیست، عذاب‌های جهنم نیز عذاب محض بوده و با عذاب‌های دنیا قیاس‌ناپذیر است. شدت عذاب‌های جهنم به حدی است که خداوند آن را «عذاب اکبر» نامیده و عذابی است که در دنیا سابقه نداشته و کسی به آن مبتلا نشده است:

﴿فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾<sup>۱</sup>

که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می‌کند.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ \* وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدٌ﴾<sup>۲</sup>

در آن روز هیچ کس همانند او [خدا] عذاب نمی‌کند، و هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی‌کشد.

آیات و روایات گوشه‌هایی از عذابها و آلام جهنم را بیان نموده‌اند که با استفاده از آنها مواردی چون مکان و جایگاه جهنمیان، غذاها و آشامیدنی‌های جهنم، لباس‌های اهل جهنم، زنجیرهای جهنم، جانوران مودی جهنم، فریاد جهنمیان، نزاع و جدال اهل

۱. غاشیه / ۲۴.

۲. فجر / ۲۵-۲۶.

جهنم، حسرت جهنمیان و تحقیر و تمسخر آنان را می‌توان توصیف نمود.

### ۱. تنگی جایگاه اهل جهنم

حرارت شدید، عمق بسیار، تنگی و تاریکی از مشخصه‌های مهم مکانی است که عذاب الهی در آنجا تحقق می‌یابد و جهنم نام گرفته است.

قرآن کریم در بیان عظمت این آتش به «نار کبری» یا آتش بسیار بزرگ تعبیر کرده است:

﴿وَبَخَّيْنَاهَا الْآسَمٰۤى \* الَّذِیْ یَصْلٰی النَّارَ الْكُبْرٰۤی﴾<sup>۱</sup>

اما بدبخت‌ترین افراد از آن دوری می‌گزیند، همان کسی که در آتش بزرگ وارد می‌شود.

از مشخصه‌های جهنم، یکی عمق آن است که همراه آتش سوزاننده‌اش بر عذاب و وحشت آن می‌افزاید و همانطور که بیان شد یکی از معانی جهنم، مکان عمیق است. امیرالمؤمنین علیه السلام به این ویژگی جهنم اشاره فرموده و انسانها را از آن پرهیز می‌دهند:

﴿وَاتَّقُوا نَارًا حَرَّهَا شَدِیْدٌ وَقَعْرُهَا بَعِیْدٌ﴾<sup>۲</sup>

بترسید از آتشی که از شدت حرارت و عمق زیاد برخوردار است.

از عوامل دیگری که تشدید کننده عذاب جهنم است، مکان محدود و تنگی جایگاه جهنمیان است که آنان در این شرایط از شدت درد و فشار، هلاک و نابودی خود را می‌طلبند:

﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَیِّقًا مُّقْرَّنَیْنَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾<sup>۳</sup>

و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد و اویلای آنان بلند می‌شود.

۱. اعلیٰ / ۱۱ - ۱۲.

۲. نهج البلاغه، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰۶.

۳. فرقان / ۱۳.

## ۲. غذاها و آشامیدنی‌های جهنم

غذاها و نوشیدنی‌های جهنم عذاب‌های این مکان را دو چندان می‌کند؛ آیات قرآن و روایات اهل بیت گزارش کرده‌اند که به اهل جهنم نوشیدنی‌ها و غذاهای بسیار ناگوار می‌خورانند؛ زَقُوم، حَمِيم، غَسَلِين، صَرِيح، عَسَاق، صَدِيد<sup>۳</sup> (به معنای چرک و خون) و مُهْل<sup>۴</sup> (که مانند مس گداخته است) از جمله غذاها و آشامیدنی‌های دوزخ است که هر کدام آثار خاصی داشته و موجبات رنج شدید و هولناکی را برای اهل آن فراهم می‌آورند. در اینجا به معرفی در نمونه از آنها می‌پردازیم:

### ۲.۱. زَقُوم

درختی است که در قعر آتش می‌روید و میوه‌اش که خوراک جهنمیان است چون مس گداخته شکم‌هایشان را می‌گدازد. در قرآن این پدیده چنین به تصویر کشیده می‌شود:

﴿إِنَّ سَجْرَةَ الزَّقُومِ \* طَعَامُ الْأَثِيمِ \* كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ \* كَغَلِّ الْحَمِيمِ﴾<sup>۵</sup>

مسلاً درخت زَقُوم، غذای گنهکاران است. همانند فلز گداخته در شکمها می‌جوشد، جوششی همچون آب سوزان.

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ \* طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ \* فَإِنَّهُمْ لَا كَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْنَ مِنْهَا الْبُطُونِ﴾<sup>۶</sup>

آن درختی است که از قعر جهنم می‌روید، شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است. آنها [مجرمان] از آن می‌خورند و شکمها را از آن پر می‌کنند.

۱. حاقه / ۳۶.

۲. نبأ / ۲۵.

۳. ابراهیم / ۱۶.

۴. کهف / ۲۹.

۵. دخان / ۴۳-۴۶.

۶. صافات / ۶۴-۶۶.

## ۲.۲. حمیم

آب جوشانی است که به عنوان یکی از نوشیدنی‌های اهل دوزخ به شمار آمده است. پس از آنکه اهل جهنم از زقوم خوردند از حمیم که آب جوشان است همچون شتران تشنه می‌نوشند:

﴿لَا يَكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُومٍ \* فَمَالِؤُنْ مِنْهَا الْبُطُونَ \* فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنْ الْحَمِيمِ \* فَشَارِبُونَ شُرَبَ الْهَمِيمِ﴾<sup>۱</sup>

قطعاً از درخت زقوم می‌خورید، و شکمها را از آن پر می‌کنید، و روی آن از آب سوزان می‌نوشید، و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش، از آن می‌آشامید.

در آیه‌ای دیگر بیان شده است که نوشیدن از این آب، سبب از هم پاشیده شدن روده‌ها می‌گردد:

﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾<sup>۲</sup>

و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می‌کند.

## ۳. لباس اهل جهنم

جامه‌های جهنمیان نیز موجب عذاب و نقت آنان است. قرآن لباسهای اهل دوزخ را از جنس آتش و یا از عصاره‌ای سیاه و بدبو بیان کرده است:

﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ﴾<sup>۳</sup>

کسانی که کافر شدند، لباسهایی از آتش برای آنها بریده شده.

﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وَجُوهُهُمُ النَّارُ﴾<sup>۴</sup>

لباسهایشان از قطران [ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال] است؛ و صورت‌هایشان را آتش می‌پوشاند.

۱. واقعه / ۵۲ - ۵۵.

۲. محمد ﷺ / ۱۵.

۳. حج / ۱۹.

۴. ابراهیم / ۵۰.

#### ۴. غل و زنجیرهای جهنم

غل و زنجیر نیز بر گردن جهنمیان گذاشته شده و با آنها کشیده و در بند می‌شوند که علاوه بر عذاب جسمانی، رنج تحقیر و ذلت را نیز به همراه دارد. قرآن در آیاتی چند به این مسأله اشاره کرده است:

﴿خَذَرُوا فَعُولَهُ \* ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ \* ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ﴾<sup>۱</sup>

او را بگیرد و در بند و زنجیرش کنید، سپس او را در دوزخ بیفکنید، بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید.

﴿إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ﴾<sup>۲</sup>

در آن هنگام که غل و زنجیرها بر گردن آنان قرار گرفته و آنها را می‌کشند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام در توصیف زنجیری که اهل دوزخ با آن به بند کشیده می‌شوند، می‌فرمایند:

«اگر یک حلقه از این زنجیر را روی زمین قرار دهند، دنیا از حرارت آن ذوب می‌شود»<sup>۳</sup>.

#### ۵. جانوران گزنده جهنم

از عذاب‌های دردناک جهنم، یکی مارها و عقرب‌هایی است که در برخی وادی‌های جهنم منتظر جهنمیان هستند؛ این موجودات بسیار بزرگ بوده و اثر گزیدن آنها تا مدت‌ها باعث آزار اهل جهنم می‌گردد. امام سجاد علیه السلام از عقربها و مارهای جهنم به خدا پناه می‌برند:

﴿أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَّارِيهَا الْفَاعِغَةِ أَفْوَاهُهَا وَحَبَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْبِيَاءِهَا﴾<sup>۴</sup>

۱. حاقه / ۳۰ - ۳۲.

۲. غافر / ۷۱.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۱، بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۰؛ و نیز رک: روضة الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۷؛ ابن طائوس، الدرر الوافیه، ص ۲۷۳؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴. صحیفه سجاده، دعای ۳۲؛ طوسی، مصباح المتجهج، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۲۴.

خدایا به تو پناه می‌برم از عقرب‌های جهنم که (برای آزار دوزخیان) دهان باز کرده- اند و از مارهای جهنم که با نیشهایشان (بر جهنمیان) حمله می‌برند.

### ۶. برخورد جهنمیان

برخورد اهل دوزخ با یکدیگر، به صورت درگیری و نزاع بایکدیگر گزارش شده است. آنان از یکدیگر بی‌زاری می‌جویند و قرآن از درگیری بین پیشوایان اهل جهنم با پیروانشان خبر داده است:

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ \* وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّنَا كَرِهْنَا فَنَتَّبِعُوا مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ<sup>۱</sup>.

در آن هنگام، رهبران (گمراه و گمراه‌کننده) از پیروان خود، بی‌زاری می‌جویند؛ و کیفر خدا را مشاهده می‌کنند؛ و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود. و (در این هنگام) پیروان می‌گویند: «کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم، تا از آنها [پیشوایان گمراه] بی‌زاری جویییم، آن چنان که آنان (امروز) از ما بی‌زاری جستند! (آری)، خداوند این چنین اعمال آنها را به صورت حسرت‌زایی به آنان نشان می‌دهد؛ و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد.

از دیگر برخوردهایی که در پایان داوری خداوند و مشخص شدن جهنمیان رخ می‌دهد، درگیری اهل جهنم با شیاطین است؛ شیاطینی که به خاطر رویگردانی کافران از ذکر خدا، در دنیا همنشین و دمساز آنان شده بودند و آنان را از راه راست منحرف می‌کردند. در آنجاست که به بدی و خیانت این همراهان پی می‌برند و آرزو می‌کنند ای کاش چنین همنشینی نداشتند و بین آنها فاصله بین مشرق و مغرب بود:



عذاب‌های جهنم ﴿۴۵۹﴾

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ \* وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ  
عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ \* حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ  
بُغْدَ الْمَسْرِقَيْنِ فَيَنْسُ الْقَرِينُ﴾<sup>۱</sup>

و هر کس از یاد خدا روی‌گردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست، و آنها [شیاطین] این گروه را از راه خدا باز می‌دارند، در حالی که گمان می‌کنند هدایت‌یافتگان حقیقی آنها هستند، تا زمانی که (یکی از آن بدکاران در قیامت) نزد ما حاضر شود می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی.

در نزاع و درگیری بین جهنمیان و شیطان، که او را مقصر گمراهی و جهنمی شدنشان می‌دانند، شیطان در مقام تبرئه خود بر می‌آید و می‌گوید همانگونه که خدا شما را دعوت نمود من نیز تنها شما را خواندم و این شما بودید که دعوت مرا اجابت کردید و به این عاقبت دچار شدید، بنابراین به جای ملامت من خودتان را سرزنش کنید:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: «خداوند به شما وعده حق داد، و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا هم‌ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر!» مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند!

۱. زخرف / ۳۶ - ۳۸.

۲. ابراهیم / ۲۲.

## ۷. حسرت و اندوه جهنمیان

تاکنون از عذاب‌های ظاهری در جهنم سخن می‌گفتیم، اما از نگاه قرآن کریم، سخت‌تر از این عذابها، شکنجه‌های روحی است. مهم‌ترین فشار روحی دوزخیان همان حسرت و آهی است که به دلیل از بین رفتن فرصت‌ها بر جان و دل اهل جهنم می‌نشیند. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند:

خداوند متعال برای هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنم خلق نموده است. در قیامت به اهل بهشت منازلشان در جهنم را نشان می‌دهند و به آنان گفته می‌شود این جایگاهی است که اگر خدا را عصیان می‌کردید اکنون در آن بسر می‌بردید. در آن روز اگر قرار بود کسی بمیرد اهل بهشت از خوشحالی می‌مردند. به جهنمیان نیز جایگاه و منازلشان در بهشت نشان داده می‌شود و به آنان گفته می‌شود:

ای اهل آتش سرهای خود را بلند کنید و به منازل خود در بهشت نگاه کنید. آنها سرهای خود را بلند کرده و می‌نگرند، آنگاه به آنان گفته می‌شود این منازل شماست در صورتی که خدا را اطاعت می‌کردید، اکنون در آن داخل می‌شدید. در آن روز اگر کسی قرار بود از ناراحتی بمیرد، اهل آتش از ناراحتی می‌مردند.

بنابراین از طرفی از دست دادن نعمت‌های بهشت، حسرت جانکاه برای اهل دوزخ به همراه دارد و از سوی دیگر، مواجهه با عذاب دردناک جهنم و اینکه دیگر مرگی در کار نخواهد بود، غم و اندوه آنان را مضاعف می‌نماید. قرآن به خاطر شدت حسرت در قیامت از این روز به «یوم الحسرة» یاد می‌کند و به رسولش امر می‌نماید مردم را از چنین روزی بترساند:

﴿وَأَنْزَلْنَاهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۱</sup>

آنان را از روز حسرت [روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد! و آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند.

در این روز ظالم دست خود به دندان می‌گزد و آرزو می‌کند ای کاش راهی را که خدا برای هدایت او فرستاده بود، در پیش می‌گرفت و آنانی را که او را به چنین سرنوشتی دچار

۱. صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۵۹؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۶.

۲. مریم / ۳۹.

کردند، دوست خود نمی‌گرفت:

﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾<sup>۱</sup>

و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم، ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم، او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.

از مجموع این توصیفات می‌توان نتیجه گرفت که سر تا سر جهنم را نعمت و درد و رنج فرا گرفته است. ویژگی‌هایی چون مکانی سوزان و عمیق با دزّه‌های وحشتناک، مارها و عقرب‌های سهمگین، غل و زنجیرهای داغ، غذاها و آشامیدنی‌های آتشین و دردآور همه از عذابی محض حکایت دارد؛ هیچ نقطه امید و رهایی در آن نمی‌باشد و حسرت و اندوه بی‌پایان تمام وجود اهل دوزخ را در چنین جایگاهی در بر می‌گیرد.

در نقطه مقابل چنین جایگاهی، انسان‌هایی در اوج لذت و بهره‌مندی از نعمت‌ها هستند. آنان در بهشت در نهایت آسایش و آرامش بسر می‌برند؛ باغهای سرسبز، قصرهای مجلل، لباس‌های فاخر، غذاها و نوشیدنی‌های متنوع، همسران نیکو و دوستانی شفیق همه از لذاتی بی‌نهایت حکایت دارد که در انتظار مؤمنین صالح می‌باشد.

این دو منزل، دو سرنوشت ما انسانهاست که به اختیار و عملکرد ما انسان‌ها در دنیا وابسته است؛ کفر و عصیان در برابر خداوند انسان را به جهنم می‌اندازد و ایمان و عمل صالح او را به بهشت رهنمون می‌سازد. آدمیان با اندیشه و اعمال خویش، جایگاه و درجه خود را در این مراتب سعادت و شقاوت تعیین می‌کنند.

### پرسش

۱. در مورد مکان و جایگاه جهنم، چه مطالبی از قرآن کریم استفاده می‌شود؟
۲. سه نمونه از عذاب‌های مادی جهنم با ذکر شواهد، بیان کنید.
۳. از برخورد جهنمیان، چه عذاب‌های معنوی را می‌توان برداشت کرد؟
۴. سایر عذاب‌های روحی برای اهل جهنم را نام ببرید.

### پژوهش

- کسانی مانند کودکان و دیوانگان که حجت خدا در دنیا برای آنها تمام نشده است، پاداش یا کیفر آنها چگونه محاسبه و اجرا می‌گردد؟

بخش هفتم

جهان، انسان و جامعه

## درس شصتم آسمان و زمین

از جمله موضوعات مورد بحث در جهان بینی اسلامی، محث جهان شناسی است. جهان شناسی برای معرفت دینی از دو جهت اهمیت دارد: از یک سو، نظام آفرینش و هستی را با همه شکفتی ها و قوانین دقیق و بیچیده اش به نمایش گذاشته و بینش انسان را گسترده تر می سازد و از سوی دیگر، به شناخت حق تعالی و صفات و افعال او کمک می کند و نگرش آدمی به حقائق ربوبی را عمیق تر می کند. در درس های آینده به تدریج با گوشه هایی از جهان غیب و شهود آشنا می شویم و برخی از مهم ترین آفریده های الهی را مورد مطالعه قرار می دهیم. منظور از عالم شهادت، حقایقی است که با حواس انسان قابل مشاهده است و در مقابل، عالم غیب از این طریق شناخته نمی شود. از عالم شهود به بحث از آسمان و زمین می پردازیم و از عالم غیب به سه دسته موجودات که فرشتگان، جنیان و شیاطین است بسنده می کنیم. در این درس، آسمان و زمین مورد بحث قرار می گیرد.

در جهان شناسی گاه صرفاً با رویکرد تجربی و گاه عقلی به جهان می نگریم و تنها در صدد شناخت عناصر هستی می باشیم؛ اما اسلام، علاوه بر دو رویکرد فوق، با توجه به رسالت هدایت گری خود، به پدیده های عالم طبیعت از منظر خاصی نگریسته و از طرح مسائل جهان شناختی، اهداف ویژه ای را دنبال کرده است. بر پایه منابع وحیانی، افزون بر اصل شناخت جهان و پدیده های آن، غایات دیگری نیز در نظر می باشد؛ پاره ای از این اهداف را می توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. زمینه سازی برای خردورزی و اندیشیدن آدمی در نظام خلقت؛
۲. آشنایی انسان با صفات خداوند، نظیر علم، حکمت و قدرت؛
۳. ارائه شواهدی بر اصل توحید، به ویژه توحید افعالی و شاخه های گوناگون آن، نظیر توحید در ربوبیت و تدبیر عالم؛
۴. زمینه سازی برای گذر آدمی از ظواهر عالم و وصول به حقائق پنهان و دیدن دست غیبی خداوند؛

۵. ایجاد حالت شور و شوق و عشق نسبت به معبود؛

۶. برانگیختن حس سپاسگزاری آدمی از طریق بیان نعمت‌های الهی.

یکی از پایه‌های مهم جهان‌شناسی اسلامی، تفکیک میان عالم غیب و عالم شهادت است. «غیب» و «شهادت» به ترتیب، به معنای پنهان و آشکار است. مقصود از غیب، چیزی است که از حوزه ادراک و آگاهی عادی انسان خارج باشد، مانند فرشتگان، جن و شیطان. برخلاف شهادت که قابل ادراک است، مانند طبیعت و هر چه در آن است، مثل آسمان و زمین. برای آشنائی بیشتر با این عوالم، ابتدا درباره آسمان به عنوان یکی از پدیده‌های عالم شهادت مباحثی مطرح می‌شود.

## ۱. آسمان

در دروس خداشناسی گفته شد که کلمه «سما» در لغت از ریشه «سمو»، به معنای بلند و برافراشته است و از این رو به سقف خانه نیز سماء اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup> در قرآن کریم، این کلمه ۳۱۳ بار به صورت مفرد و جمع در معانی مختلفی و از جمله درباره پوشش متراکم هوا در اطراف زمین، گرات آسمانی و آنچه محیط بر همه گرات آسمانی است، به کار رفته است. هر چند در دروس خداشناسی با رویکرد مناسب با همان بخش، به باره‌ای از مباحث مربوط به آسمان پرداخته شد، اما برخی محورهای دیگر در این زمینه که از منظر جهان‌شناسی دینی قابل طرح است، عبارتند از:

### ۱.۱. خلقت در شش روز

نخست باید خاطر نشان کرد که از قرآن کریم چنین برمی‌آید که جهان طبیعت در طی شش روز آفریده شده است:

۱. رک: معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۸؛ قاموس قرآن، ج ۳ ص ۳۲۲.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ﴾<sup>۱</sup>.

پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت.

با این وصف، فرآیند آفرینش گستره جهان طبیعت، در مدت شش روز صورت بسته است. مقصود از «یوم» در این آیه، فاصله زمانی معینی است که مقدار دقیق آن بر ما آشکار نیست. در برخی از آیات قرآن، هر یوم را هزار سال شمارش کرده است:

﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾<sup>۲</sup>.

بنابراین، آنچه به یقین می‌توان گفت، این است که خلقت جهان طبیعت در طول شش دوره پیاپی صورت گرفته است. از مباحث آینده می‌توان دریافت که منظور از آسمان در قرآن دامنه وسیعی از حقائق عالم است که در دایره کنونی بشر هنوز ناشناخته مانده است.

## ۱.۲. هفت آسمان

قرآن کریم از آسمان‌های هفت‌گانه سخن به میان آورده است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾<sup>۳</sup>.

خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید.

از پاره‌ای آیات به دست می‌آید که آسمان در آغاز، فضای واحدی از جنس دود (گاز) بوده و سپس خداوند آن را به صورت هفت آسمان پرداخته است:

۱. اعراف / ۵۴؛ یونس / ۳.

۲. حج / ۴۷؛ و نیز رک: سجده / ۵.

۳. طلاق / ۱۲.



﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَاِلَّاَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا قَالَتَا  
اَتَيْنَا طَائِعِينَ \* فَفَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ ﴿١﴾﴾

سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد؛ به وجود آید (و شکل بگیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه! آنها گفتند: ما از روی طاعت می‌آئیم (و شکل می‌گیریم). در این هنگام آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید.

چنان که پیداست، از شش دوره زمانی که به آفرینش آسمانها و زمین اختصاص یافته است، تنها دو دوره مربوط به تکوین هفت آسمان از ماده اولیه آن (دخان) بوده است. واقعیت آن است که ما درباره ویژگی‌های آسمان‌های هفت‌گانه آگاهی چندانی نداریم. آنچه از قرآن فهمیده می‌شود این است که این آسمان‌ها بر فراز یکدیگر قرار دارند:

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿٢﴾﴾

همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید.

و نیز می‌دانیم که ستارگان که شبانگهان می‌درخشند، در پایین‌ترین آسمان (از آسمان‌های هفت‌گانه) قرار دارند.

﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ﴿٣﴾﴾

ما آسمان نزدیک [پایین] را با ستارگان آراستیم.

### ۱.۲. نظم دقیق حاکم بر کرات آسمانی

قرآن از این حقیقت پرده بر می‌دارد که اجرام آسمانی در فضا و در مدارهای خاصی حرکت می‌کنند، به گونه‌ای که در شرایط عادی با یکدیگر برخورد نمی‌کنند. در سوره یس، پس از اشاره به حرکت خورشید و ماه، بیان می‌شود که این دو جرم آسمانی هیچ‌گاه با

۱. فصلت / ۱۱ و ۱۲.

۲. ملک / ۳؛ ونیزرک: نوح / ۱۵.

۳. صافات / ۶؛ ونیزرک: فصلت / ۱۲.

یکدیگر تصادم نمی‌کنند، چراکه هریک در مدار خاصی شناورند:

﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾<sup>۱</sup>

و هر کدام در مسیر خود شناورند.

حرکت منظم و دقیق اجرام آسمانی در مدار خویش به گونه‌ای است که نه تنها با هم تصادف نمی‌کنند، بلکه از قرن‌ها پیش می‌توان رویدادهای آسمانی را پیش‌بینی کرد.

#### ۱.۴. جهت‌یابی به وسیله ستارگان

از منافع ستارگان، افزون بر آنکه زیور آسمان و سبب آثار تکوینی فراوان است، این که آدمی به کمک آنها جهت حرکت خویش را در راههای زمینی و دریایی می‌یابد:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ﴾<sup>۲</sup>

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکیهای خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید.

امکان جهت‌یابی به وسیله ستارگان، یکی از برکات نظم حاکم بر آسمان است.<sup>۳</sup>

#### ۱.۵. آفرینش شب و روز

یکی از موضوعات دیگر که تا اندازه‌ای با آفرینش آسمان مرتبط است، پدیده شب و روز می‌باشد. قرآن کریم، بیش از سی بار، مردم را به مطالعه شب و روز به عنوان دو آیه خداشناسی و دو پدیده شگفت نظام هستی که حاکی از حکمت آفریدگار جهان است، دعوت کرده است. گاه می‌فرماید که شب و روز، نشانه وجود خداست:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ﴾<sup>۴</sup>

گاه می‌فرماید که خدا، آفریننده شب و روز است:

۱. یس / ۴۰.

۲. انعام / ۹۷.

۳. رک: اثبات وجود خدا، ص ۲۶۱.

۴. فصلت ۳۷. و نیز رک: اسرا/ ۱۲.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾<sup>۱</sup>

و گاه می فرماید که خداوند است که شب و روز را مسخر شما کرده است:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾<sup>۲</sup>

و همچنین می فرماید که خداوند است که شب را به روز، وارد می کند و روز را بر شب:

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾<sup>۳</sup>

و نیز با تعییرات دیگری که همگی اندیشمندان را به تأمل در پدیده شب و روز دعوت می نماید، ساده ترین حکمت شب و روز که برای همه مردم، قابل فهم است، در آیات ۷۱ تا ۷۳ از سوره قصص، بیان شده است:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تَسْمَعُونَ \* قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَمْ لَا تَنْصُرُونَ \* وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>۴</sup>

بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان سازد، آیا معبودی جز خدا می تواند روشنایی برای شما بیاورد؟! آیا نمی شنوید؟! بگو: به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند، کدام معبود غیر از خداست که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟! آیا نمی بینید؟! و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را بجا آورید.

۱. انبیاء / ۳۳.

۲. ابراهیم / ۲۳؛ نحل / ۱۲.

۳. حج / ۶۱؛ لقمان / ۲۹؛ فاطر / ۱۳؛ حدید / ۵۷.

۴. قصص / ۷۱ - ۷۳.

آیات بالا اشاره به این حقیقت دارد که اگر زمین بر محور خود نمی‌چرخید و همیشه نیمی از آن در تاریکی و نیمی در روشنایی بود، اصولاً زندگی در آن امکان‌پذیر نبود. بنابراین، گردش منظم زمین و نظام دقیق شب و روز، حاکی از نظم و تدبیر و حضور شگفتی‌ها و آثار فراوان در این پدیده به ظاهر ساده است.<sup>۱</sup>

## ۲. زمین

پدیده دیگر عالم شهادت، کره زمین است. از نگاه قرآن و احادیث اسلامی، خصوصیات قابل توجهی در آفرینش زمین وجود دارد که در اینجا به شماری از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

### ۲.۱. اندازه زمین

نخستین ویژگی مهم در مطالعه زمین، اندازه آن است. اگر زمین به کوچکی ماه و قطر آن، یک چهارم قطر کنونی آن بود، نیروی جاذبه آن برای نگاه داشتن آب‌ها و هوا بر روی آن کفایت نمی‌کرد و درجه حرارت به صورت گشوده‌ای بالا می‌رفت. به عکس، اگر قطر آن دو برابر قطر کنونی می‌بود، سطح زمین، چهار برابر سطح فعلی و نیروی جاذبه آن، دو برابر می‌شد و ارتفاع جو، به شکل خطرناکی تقلیل پیدا می‌کرد و فشار هوا از یک کیلوگرم بر سانتی متر مربع، به دو کیلوگرم بالا می‌رفت و همه این عوامل، تأثیر شدیدی بر روی زندگی داشت.<sup>۲</sup> آری! در نظام آفرینش هر چیزی با اندازه‌گیری معینی که فلسفه خلقت آن اقتضا دارد، آفریده شده است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾<sup>۳</sup>

البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم.

۱. دانشنامه عقائد اسلامی، ج ۴، ص ۳۷۲ - ۳۷۶.

۲. رک: اثبات وجود خدا، ص ۲۱.

۳. قمر / ۴۹؛ و نیز رک: طارق / ۱۲.

## ۲. ۲. معلق بودن زمین در فضا

ویژگی دیگر زمین، رها بودن آن در فضا و کنترل آن به وسیله پایه‌های نامرئی قوه جاذبه است. قرآن تصریح می‌کند که:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾<sup>۱</sup>

و از آیات او این است که آسمان و زمین به فرمان او برپاست.

این آیه به روشنی دلالت دارد که کرات آسمانی و زمین بی‌ستون و پایه و بدون پیوند مادی و محسوس و تنها به فرمان خداوند متعال، در فضا استوارند.<sup>۲</sup>

نکته مهم و قابل توجه، چگونگی اجرای امر الهی در استوار ماندن کرات آسمانی و زمین در فضا و نگهداری آنها در مدار خویش است که در آیه دیگر، توضیح داده شده است:

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِعَمَدٍ تَّرَوْنَهَا﴾<sup>۳</sup>

خدا همان کسی است که آسمانها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت.

این آیه، «امر» و «امساک» الهی در آیات قبلی را توضیح می‌دهند که جلوگیری از سقوط آسمانها و زمین به فرمان خدا و به وسیله پایه‌های نامرئی است که در دانش امروز، «قوه جاذبه» نامیده می‌شود. از این رو، وقتی یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام به نام حسین بن خالد از ایشان درباره این سخن خداوند متعال پرسید که:

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾<sup>۴</sup>

قسم به آسمان که دارای چین و شکنهای زیباست.

امام علیه السلام در پاسخ انگشتانش را در هم فرو برد و فرمود:

۱. روم / ۲۵.

۲. در این باره رک: التبیان، ج ۸، ص ۲۴۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۰۲.

۳. رعد / ۲؛ و نیز رک: لقمان / ۱۰.

۴. ذاریات / ۷.

«هِيَ مَحْبُوكَةٌ إِلَى الْأَرْضِ».

آن (آسمان)، در زمين فرو رفته است.

حسين بن خالد، مجدداً سؤال کرد: چگونه در زمين فرو رفته است، در حالي که خدا مي فرمايد «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» امام رضا عليه السلام فرمود:

«سُبْحَانَ اللَّهِ الْبَسِ اللَّهُ يَقُولُ: ﴿بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾».

مبزه است خدا! آيا خدا نمي فرمايد: بدون ستوني که ببينيد؟!

حسين پاسخ داد: آری.

امام عليه السلام فرمود:

«تَرَّ عَمَدٌ وَلَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا»!

آن جا ستون هست؛ اما شما نمي بينيد.

### ۲.۳. آرامش زمين با حرکتهای گوناگون

خصوصيت ديگر اين که زمين با چهارده نوع حرکت، کاملاً آرام است. به گونه‌اي که گویا هيچ‌گونه حرکتی ندارد. هنگامی به اهميت فوق العاده اين موضوع يی خواهيم برد که بدانيم اين سفينه عظيم فضایی که امروزه بيش از هفت ميليارد مسافر دارد، در حرکت وضعی با سرعتی معادل ۱۴۴۰ كيلومتر در ساعت، و هفتاد هزار كيلومتر در حرکت تبعی و ۱۰۷ هزار و ۲۸۰ كيلومتر در حرکت انتقالی، در فضا پرواز می‌کند؛ اما سرنشینان آن هيچ گونه احساسی نسبت به اين حرکت ندارند. قرآن کریم و احاديث اسلامی، مکرر بر اين ویژگی تأکید کرده و مردم را به تأمل در آن، فرا خوانده‌اند:

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا»<sup>۳</sup>.

آيا زمين را محل آرامش (شما) قرار نداديم؟!

۱. رک: تفسیر قمی، ج ۲ ص ۳۲۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. اسلام و هيئت، ص ۲۱۸ (به نقل از فلاماريون).

۳. نبأ / آیه ۶.

کلمه «مهد» و «مهاده» هر دو به معنی مکانی است که آماده برای نشستن و خوابیدن و استراحت است و در اصل کلمه "مهد" به محلی گفته می‌شود که کودک را در آن می‌خوابانند (گاهواره یا مانند آن). گویی انسان کودکی است که به گاهواره زمین سپرده شده است و در این گاهواره همه وسائل زندگی و تغذیه او فراهم است.

خداوند همچنین زمین را به عنوان مرکزی رام و آرام برای آدمیان توصیف کرده است:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾<sup>۱</sup>

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید؛ و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست.

«ذلول» به معنای «رام» جامع‌ترین تعبیری است که درباره زمین ممکن است بشود. خداوند متعال زمین را از هر نظر رام و مستخر فرمان انسان قرار داده است. جالب اینکه بعد از توصیف زمین به ذلول بودن، دستور می‌دهد که بر «مناکب» آن راه بروید، و می‌دانیم مناکب جمع منکب (بر وزن مغرب) به معنای شانه است؛ گویی انسان یا بر شانه زمین می‌گذارد و چنان زمین آرام است که می‌تواند تعادل خود را حفظ کند.<sup>۲</sup>

علاوه بر این، پروردگار مهربان تمام شرائطی را که برای یک قرارگاه مطمئن و آرام لازم است در کره زمین آفریده است. محلی ثابت و خالی از هرگونه تزلزل، هماهنگ با ساختمان روح و جسم انسان، دارای منابع گوناگون، مشتمل بر همه وسائل مورد نیاز انسان، بسیار گسترده و مباح و رایگان:

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾<sup>۳</sup>

خداوند کسی است که زمین را برای شما جایگاه امن و آرامش قرار داد.

۱. ملک / ۱۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۲۷.

۳. غافر (مؤمن) / ۶۴.

### پرسش

۱. به نظر شما مهم‌ترین اهداف جهان‌شناسی در معرفت دینی کدام است و رویکرد دینی با دورویکرد محض عقلی و تجربی چه تفاوتی دارد؟
۲. منظور از هفت آسمان چیست؟
۳. چگونه کنترل زمین در قضا را با ذکر آیات و روایات توضیح دهید.
۴. آرامش زمین را با توجه به حرکات آن بیان کنید.

### پژوهش

– نمونه‌های دیگری از شگفتی‌های آسمان و زمین را از منابع علمی استخراج کنید و در کلاس ارائه دهید.



## درس شصت و یکم فرشتگان

آن چه تا کنون گفته شد، اشاره مختصری بود به برخی از آفریده‌های الهی در عالم شهادت. این موجودات برای انسان قابل ادراک به حواس ظاهری هستند. اما برخی از آفریده‌های خدای متعال به عالم غیب تعلق دارند، بدین معنا که قابل درک با حواس ظاهری نیستند. در مباحثی که پس از این خواهد آمد، اندکی درباره این موجودات سخن به میان می‌آید. این درس به ملائکه اختصاص دارد.

یکی از اصول مسلم جهان‌شناسی اسلامی، وجود موجوداتی است که آنها را «مَلَك» یا «فرشته» می‌نامند. در آیات و روایات فراوانی از فرشتگان و ویژگی‌ها، اوصاف و افعال آنان سخن گفته شده است. در اینجا به اختصار، به بخشی از دیدگاه اسلام درباره این گروه از آفریدگان الهی اشاره می‌شود:

### ۱. ماهیت فرشتگان

فرشتگان موجوداتی عاقل و با شعورند ولی به کمند حواس ظاهری بشر در نمی‌آیند و قابل ادراک حسی نیستند. امام علی علیه السلام در بیان تفاوت خلقت فرشتگان و آدمیان فرمود:

«لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ وَلَمْ يُضْمَنُوا الْأَرْحَامَ وَلَمْ يُخْلَقُوا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ»<sup>۱</sup>

فرشتگان در اصلاّب پدران جای نگرفته و در ارحام مادران در نیامده‌اند و از آب پست آفریده نشده‌اند.

آنها نه غذا می‌خورند و نه آب می‌نوشند و نه ازدواج دارند، چنان‌که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۰۹، ص ۱۵۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ و نیز رک: بحار الانوار، ج ۵۶، باب ۲۳ حقیقة الملائکه و صفاتهم و شئونهم و اطوارهم.

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ وَلَا يَنْكُحُونَ وَإِنَّمَا يَعِيشُونَ بِنَسِيمِ  
الْعَرْشِ.

فرشتگان غذا نمی‌خورند و آب نمی‌نوشند و ازدواج نمی‌کنند بلکه با نسیم عرش  
الهی زنده‌اند.

همچنین آنها نه خواب دارند و نه سستی و غفلت آنها را فرا می‌گیرد، چنان که امام  
علی علیه السلام چنین می‌گوید:

فَلَيْسَ فِيهِمْ قَتْرَةٌ وَلَا عِنْدَهُمْ غَفْلَةٌ وَلَا فِيهِمْ مَعْصِيَةٌ ... وَلَا يَعْشَاهُمْ نَوْمُ  
الْعُيُونِ وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَلَا قَتْرَةُ الْأَبْدَانِ لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ وَلَمْ تَضُمَّهُمْ  
الْأَرْحَامُ.<sup>۲</sup>

در آنها نه سستی است، و نه غفلت، و نه عصبان ... خواب بر آنها چیره نمی‌گردد و  
عقل آنها گرفتار سهو و نسیان نمی‌شود، بدن آنها به سستی نمی‌گراید، و در صلب  
پدران و رحم مادران قرار نمی‌گیرند.

## ۲. عصمت و عبادت فرشتگان

سرشت فرشتگان به گونه‌ای است که در وجود آنان از امیال نفسانی و خواست‌های  
شهوانی خبری نیست. از این رو، هرگز راه مخالفت و عصیان را نمی‌پیمایند و سر بر فرمان  
خدا دارند:

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>۳</sup>

آنها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و  
(پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند.

و نیز درباره فرشتگانی که نگاهبان دوزخ‌اند، می‌فرماید:

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۶؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۵.

۳. انبیاء / ۲۶ - ۲۷.

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾<sup>۱</sup>

هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند.

افزون بر آنچه یاد شد، فرشتگان همواره به عبادت و تقدیس و تسبیح خداوند اشتغال دارند و هیچ گاه از این عمل فراغت نمی‌یابند. به فرموده قرآن کریم:

﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ \* يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾<sup>۲</sup>

و آنها که نزد اویند [فرشتگان] هیچ گاه از عبادتش استکبار نمی‌ورزند، و هرگز خسته نمی‌شوند. (تمام) شب و روز را تسبیح می‌گویند و سست نمی‌گردند.

### ۳. کارهای فرشتگان

آنها وظائف مهم و بسیار متنوعی از سوی خداوند بر عهده دارند و از این رو به گروه‌های مختلف تقسیم شده‌اند. از جمله کارهای مهم فرشتگان رسالتی است که در دو عالم تکوین و تشریح بر عهده دارند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾<sup>۳</sup>

خداوند از فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند.

باتوجه به نقشی که فرشتگان، به اذن خداوند، در تدبیر امور عالم دارند، می‌توان گفت که رسالت آنان شامل دو بخش است: رسالت تکوینی که به وساطت آنان در تدبیر امور عالم و انجام فرامین الهی مربوط می‌شود:

۱. تحریم / ۶.

۲. انبیاء / ۱۹ - ۲۰.

۳. حج / ۷۵.

﴿قَالَ مَذَبَرَاتٍ أَمْرًا﴾<sup>۱</sup>

و آنها که امور را تدبیر می‌کنند.

و رسالت تشریحی که به میانجی بودن آنان در نزول وحی به پیامبران بازمی‌گردد:

﴿يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾<sup>۲</sup>

فرشتگان را با روح (الهی) بفرمانش بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می‌کند؛ (و به آنها دستور می‌دهد) که مردم را انذار کنید؛ (و بگویید:) معبودی جز من نیست؛ از مخالفت دستور) من، بپرهیزید.

علاوه بر مأموریت رسالت، کارهای دیگری نیز بر عهده فرشتگان است که می‌توان به برخی از آنها به شرح زیر اشاره کرد:

۱. استغفار و شفاعت برای مؤمنان و امداد آنان در جنگها؛<sup>۳</sup>

۲. ثبت اعمال بندگان و مراقبت از اعمال آنان؛<sup>۴</sup>

۳. قبض ارواح؛<sup>۵</sup>

۴. حفظ انسان از خطرات و حوادث؛<sup>۶</sup>

۵. مجازات اقوام سرکش.<sup>۷</sup>

علاوه بر این، فرشتگان در عالم برزخ<sup>۸</sup> و آخرت نیز حضور دارند؛ گروهی از آنان در بهشت

۱. نازعات / ۵.

۲. نحل / ۲.

۳. مؤمن / ۷ و انبیاء / ۲۸؛ آل عمران / ۱۲۴ - ۱۲۵؛ احزاب / ۹.

۴. یونس / ۲۱؛ زخرف / ۸۰؛ انفطار / ۱۰ - ۱۲.

۵. انعام / ۶۲؛ نساء / ۹۷؛ اعراف / ۳۷.

۶. انعام / ۶۱.

۷. هود / ۷۷.

۸. نحل / ۲۸ و ۳۲.

مستقرند<sup>۱</sup> و گروهی نیز نگاهبان دوزخ و دوزخیان اند.<sup>۲</sup>

#### ۴. فراوانی اصناف و مراتب فرشتگان

از روایات اسلامی استفاده می‌شود که تعداد فرشتگان به قدری زیاد است که به هیچ وجه قابل مقایسه با انسان نیست، چنان که در پاسخ به این که عدد فرشتگان بیشتر است یا انسان‌ها، امام صادق علیه السلام فرمود:

«سُوِّدَتْ بِهٖ خَدَائِبُ كِهْ جَانِمِ بِهٖ دَسْتِ اَوْ اَسْتِ فَرَشْتِكَا نِ خُدَا دَرِ اَسْمَا نِهَا بِيَشْتَرِنْدَا زِ عِدْدِ ذَرَا تِ خَا كِهَا يِ زَمِيْنِ. وَ دَرِ اَسْمَا نِ جَا يِ پَا يِ نِيَسْتِ مَكْرَ اِيْنِكِهْ دَرِ اَنْجَا فَرَشْتِهْ اِي تَسْبِيْحِ وَ تَقْدِيْسِ خُدَا يِ كُنْد.»<sup>۳</sup>

از مجموعه آیات و روایات بر می‌آید که فرشتگان مقامات مختلف و مراتب متفاوت دارند. قرآن کریم از زبان فرشتگان خودشان را چنین معرفی می‌کنند:

﴿مَا مِمَّا اِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُوْمٌ \* وَاِنَّا لَنَحْنُ الصّٰقُوْنَ \* وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُوْنَ﴾<sup>۴</sup>

و هیچ یک از ما نیست جز آنکه مقام معلومی دارد؛ و ما همگی (برای اطاعت فرمان خداوند) به صف ایستاده‌ایم؛ و ما همه تسبیح‌گوی او هستیم!

بعضی همیشه در رکوعند و بعضی همیشه در سجودند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وَ اِنَّ لِلهِ مَلَائِكَةً رُّكَّعًا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَاِنَّ لِلهِ مَلَائِكَةً سُجَّدًا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۵</sup>

خداوند فرشتگانی دارد که تا روز قیامت در رکوعند، و فرشتگانی دارد که تا قیامت در سجودند.

هم چنین، از پاره‌ای آیات روشن می‌شود که گروهی از فرشتگان در زمره کارگزاران گروه

۱. زمر / ۷۲؛ انبیاء / ۱۰۳.

۲. مدثر / ۲۰.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۵؛ بصائر الدرجات، ص ۶۹؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۶.

۴. صافات / ۱۶۴ - ۱۶۶.

۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۶؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴.

دیگر به شمار می‌آیند. گروهی از آنان، کارگزاران فرشته وحی - یعنی جبرائیل - و فرمان بردار اویند<sup>۱</sup> و فرشته قبض روح - عزرائیل - نیز مأمورانی از میان دیگر فرشتگان دارد.<sup>۲</sup> برخی روایات نیز گویای آن است که در میان فرشتگان، جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل از جایگاه ویژه و بلندی برخوردارند.

### ۵. تمثّل فرشتگان

هرچند فرشتگان وجودی نامحسوس دارند، اما می‌توانند به صورت های مادی مجسم شوند و در قالب چهره انسانی تمثّل یابند. قرآن با اشاره به پاره‌ای وقایع تاریخی بر این مطلب صحّه می‌گذارد؛ برای مثال، حضور برخی فرشتگان نزد ابراهیم علیه السلام و لوط علیه السلام و گفتگو رو در رو با آنها را می‌توان نمونه آورد حتی از ذیل این آیات استفاده می‌شود که قوم لوط نیز آنها را در همان اشکال موزون انسانی دیدند.<sup>۳</sup> و نیز تمثّل فرشته الهی در چهره بشری برای اعطای عیسی به مریم از موارد دیگر تمثّل فرشتگان در قالب انسانی است.<sup>۴</sup>

این که جنس فرشتگان چیست و با بدن انسان و سایر موجودات مادی چه تفاوتی دارد، نیازمند به بحث بیشتر است. مهم آن است که ما فرشتگان را به اوصافی که قرآن و روایات مسلم اسلامی توصیف کرده بشناسیم و آنها را صنف عظیمی از موجودات والا و برجسته خداوند بدانیم، و بی‌آنکه مقامی جز مقام بندگی و عبودیت برای آنها قائل باشیم، و آنها را شریک خداوند در خلقت یا عبادت بدانیم، به حضور فعال آنان در جهان به فرمان پروردگار ایمان داشته باشیم.<sup>۵</sup>

۱. تکویر / ۲۱.

۲. سجده / ۱۲ و أنعام / ۶۲.

۳. هود / ۶۹ - ۸۳.

۴. مریم / ۱۷.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۷۷.

### پرسش

۱. چه تفاوت‌هایی میان فرشتگان با انسان‌ها وجود دارد؟
۲. عصمت ملائکه را توضیح دهید. عصمت از چه روی برای فرشتگان لازم است؟
۳. از میان اعمال فرشتگان، مهم‌ترین آنها را نام ببرید و با بیان یک آیه نشان دهید که فرشتگان دارای مراتب مختلف هستند.
۴. منظور از تمثل چیست؟
۵. آیا اعتقاد به نقش فعال فرشتگان و انجام بسیاری از امور الهی به دست آنان، مستلزم شرک نیست؟

### پژوهش

- نمونه‌هایی از آیات مربوط به تمثل را از قرآن کریم استخراج کنید و در مورد چگونگی آنها در کلاس بحث کنید.

## درس شصت و دوم

### جن و شیطان

در درس گذشته با نخستین نمونه از عالم غیب آشنا شدیم. یکی دیگر از موجودات عالم غیب جنیان هستند. هر چند جن در مقایسه با فرشته، به انسان نزدیک تر است، ولی به دلیل پنهان بودن از حواس عادی بشر، آنان را در کنار موجودات عالم غیب برشمردیم. در این درس به بیان ویژگی‌های جن می‌پردازیم؛ و به مناسبت، از شیطان بحث می‌کنیم.

#### ۱. جن

موجود فراطبیعی دیگری که در شرایط عادی قابل تجربه حسی نیست، جن است. وجود جن از اصول مسلم جهان شناسی اسلامی است؛ چرا که آیات و روایات به روشنی بر آن دلالت دارند. یکی از سوره‌های قرآن، جن نام دارد و در آن، گفت و گوی جماعتی از جنیان که به اسلام گرویده بودند، گزارش شده است.

«جن» چنان که از مفهوم لغوی این کلمه به دست می‌آید، موجودی است ناپیدا که مشخصات زیادی در قرآن برای او ذکر شده است که در اینجا به برخی از آنها می‌پردازیم:

#### ۱.۱. سرشت جن

بر خلاف انسان که از خاک آفریده شده، جن موجودی است که از آتش آفریده شده است:

﴿وَحَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾<sup>۱</sup>

و جن را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش خلق کرد!

البته، چندان روشن نیست که آیا مقصود از آتشی که جن از آن آفریده شده، همان



جن و شیطان ﴿۴۸۳﴾

آتشی است که بر اثر احتراق اجسام پدید می‌آید، یا این که با آن تفاوت دارد. آنچه مسلم است سرشت آتشیین جن این موجود را توانمند می‌سازد تا مسافت‌های طولانی را با سرعتی شگفت‌آور طی کند و کارهایی را که انسان عادی از انجام آن، بدون ابزار ناتوان است، انجام دهد.

### ۱.۲. تقدّم جن بر انسان در آفرینش

نکته دیگری که از قرآن به دست می‌آید، آن است که جن پیش از انسان آفریده شده و آفرینش او بر خلقت انسان مقدم است:

﴿وَالجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾<sup>۱</sup>

و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم.

### ۱.۳. مکلف بودن جن

یکی از نقاط اشتراک جنیان و آدمیان آن است که هدف خلقت هر دو گروه، عبادت و پرستش خداوند یکتا است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۲</sup>

من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

از باره‌ای آیات نیز چنین بر می‌آید که خداوند در میان جنیان نیز پیامبرانی را برانگیخته تا آیات الهی را بر آنان عرضه کنند.<sup>۳</sup>

بر این اساس، جنیان نیز مانند انسان، دارای علم، ادراک و تشخیص حق از باطل و نیز قدرت منطقی و استدلال هستند (آیات مختلف سوره جن). همچنین آنها از شعور، اراده و اختیار برخوردارند و از این رو، مانند آدمیان تکلیف و مسئولیت دارند. از همین روی،

۱. حجر / ۲۷.

۲. ذاریات / ۵۶.

۳. ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُفَضُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ...﴾ (انعام / ۱۳۰).

گروهی از آنان اهل ایمان و صلاح و رستگاری‌اند و گروهی دیگر، به دلیل انحراف از مسیر حق، به دوزخ می‌روند:

﴿وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا ... وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾<sup>۱</sup>

و اینکه در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروه‌های متفاوتی هستیم ... و اما ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخند!

#### ۱.۴. رابطه جن و انسان

جَنّیان قدرت بر انجام بعضی کارهای مورد نیاز انسان را دارند. به گواهی قرآن کریم، گروهی از جَنّیان در زمره کارگزاران و سپاهیان سلیمان علیه السلام بوده و به او خدمت می‌کرده‌اند:

﴿وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ... يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ﴾<sup>۲</sup>

و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگارش کار می‌کردند ... آنها هر چه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند: معبدها، تمناها، ظروف بزرگ غذا همانند حوضها.

از سوی دیگر، جَنّیان در شرایط عادی، نامحسوس هستند. آنان قبل از ظهور اسلام، قدرت نفوذ در آسمانها و خبرگیری و استراق سمع داشتند و به همین دلیل، با آگاهی محدودی که از این طریق نسبت به بعضی از اسرار نهانی داشتند با بعضی انسانها ارتباط برقرار می‌کردند و به اغوای آنان می‌پرداختند:

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾<sup>۳</sup>

و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند.

۱. جن / ۱۱ - ۱۵.

۲. سبأ / ۱۲ - ۱۳.

۳. جن / ۶.

از این رو، گروهی از انسان‌ها بوده‌اند که به پرستش جن اشتغال داشته و گاه نیز برخی انسان‌ها فرمان بردار و مسخر جن می‌شده‌اند.

اما بعد از ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جنیان از استراق سمع ممنوع شدند و این قدرت خود را از دست دادند:

﴿وَأَنَّا كُنَّا تَفْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَا بَأَرْصَادًا﴾<sup>۱</sup>

و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد.

در عین حال اکنون نیز گاه میان برخی انسان‌ها و گروهی از جنیان ارتباط خاصی برقرار می‌گردد.

#### ۱.۵. اصناف جن

جن گاهی بر یک مفهوم وسیع‌تر اطلاق می‌شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می‌گردد، اعم از آنها که دارای عقل و درکند و آنها که عقل و درک ندارند، و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می‌شوند و معمولاً در لانه‌ها پنهانند، نیز در این معنی وسیع وارد است. شاهد این سخن روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«خَلَقَ اللَّهُ الْجِنَّ خُمْسَةَ أَصْنَافٍ صِنْفٌ كَالرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ وَ صِنْفٌ حَيَّاتٌ وَ صِنْفٌ عَقَّارِبٌ وَ صِنْفٌ حَشْرَاتُ الْأَرْضِ وَ صِنْفٌ كَبَبِي أَدَمَ عَلَيْهِمُ الْحِسَابُ وَالْعِقَابُ»<sup>۲</sup>

خداوند جن را پنج صنف آفریده است: صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند) و صنفی به صورت مارها، و صنفی به صورت عقربها، و صنفی حشرات زمین‌اند، و صنفی از آنها مانند انسانند که بر آنها حساب و عقاب است.

با توجه به این روایت و مفهوم گسترده آن، بسیاری از مشکلاتی که در روایات و

۱. جن / ۹.

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۶۷؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۸۶.

داستان‌ها در مورد جن گفته می‌شود، حل خواهد شد.

## ۲. شیطان

موجود نامحسوس دیگری که در متون دینی ما از آن نام برده شده، شیطان است. برای ورود به بحث درباره شیطان، ابتدا معانی این واژه مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به کارهای شیطان اشاره می‌شود و در ضمن به برخی از ابهامات رایج نیز پاسخ داده خواهد شد.

### ۲.۱. معانی شیطان

کلمه «شیطان» از ماده «شطن» گرفته شده، و «شاطن» به معنی خبیث و پست آمده است. از این رو واژه شیطان در معانی مختلفی به کار رفته است: الف) گاه در معنای وصفی، به معنای شریر و بدکار به کار می‌رود. در این موارد، شیطان به موجود خاصی اطلاق نشده است بلکه معنای عامی دارد که بر جنیان و حتی آدمیان شریر نیز اطلاق می‌شود:

﴿وَكذلكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نبيٍّ عَدُوًّا شياطينَ الْاِنسِ وَالْجِنِّ﴾<sup>۱</sup>

اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. ب) گاه کلمه شیطان در معنای عام‌تری هم به کار می‌رود که هر موجود مضر و زیان‌کاری را هم شیطان می‌گویند. به عنوان نمونه امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

﴿لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ ثُلْمَةِ الْاِنْتَاءِ وَلَا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَ الثُّلْمَةِ﴾<sup>۲</sup>

از قسمت شکسته و طرف دستگیره ظرف، آب نخورید، زیرا شیطان بر روی دستگیره و قسمت شکسته شده ظرف می‌نشیند.

۱. انعام / ۱۱۲.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۸۵؛ محاسن، ج ۲، ص ۵۷۸.

ج) و گاه نیز در خصوص موجود مورد بحث یعنی ابلیس به کار می رود. ابلیس نام آن شیطانی است که از جماعت جنیان بوده است. وی آدم را فریب داد و اکنون هم با لشکریان و جنود خود در کمین آدمیان است. در این بحث منظور از شیطان همین معنای سوم است.

## ۲. ۲. سرگذشت شیطان

شیطان سرگذشتی بس شگفت انگیز و درس آموز دارد که در مواضع گوناگونی از قرآن کریم به آن اشاره شده است. شیطان در آغاز برای مدت زیادی به عبادت خدا مشغول بود و بر اثر کثرت عبادت، چنان شد که از نظر مقام و مرتبه، در زمره فرشتگان درآمد. خداوند، فرشتگان - و از جمله شیطان - را فرمان داد که بر آدم علیه السلام سجده کنند، اما در این میان تنها شیطان سر باز زد و از سجده امتناع ورزید:

﴿فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾

آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود -.

شیطان برای دفاع از عصبان‌گری خود به قیاس باطلی جنگ زد و خود را به دلیل آتشی بودن، از آدم که خاکی است، برتر دانست:

﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ

طِينٍ﴾<sup>۲</sup>

(خداوند به او) فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

این آزمون بسیار بزرگی بود که شیطان، از آن سرافکننده بیرون آمد. شیطان، بر اثر این تمرد آشکار، از جایگاه خویش سقوط کرد و از درگاه الهی رانده شد و تا قیامت از رحمت

۱. کهف / ۵۰.

۲. اعراف / ۱۲.

خداوند دور گردید:

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ \* وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾<sup>۱</sup>

فرمود: از صف آنها [فرشتگان] بیرون رو، که رانده شده‌ای (از درگاه ما!)، و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود.

پس از این، شیطان دشمنی خویش را با حضرت آدم آشکار ساخت و از خدا خواست که او را تا روز رستاخیز مهلت دهد، تا به گمراه ساختن آدم و فرزندان او کمر بندد. خداوند نیز، بر اساس حکمت خویش، شیطان را تا زمانی معین - که البته برای ما معلوم نیست - مهلت داد:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾<sup>۲</sup>

گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار!)، فرمود: تو از مهلت یافتگانی! (اما نه تا روز رستاخیز، بلکه) تا روز وقت معینی.

بدیهی است که مهلت دادن شیطان و توانا ساختن او بر اغوای آدمیان، بخشی از سنت الهی مبنی بر آزمایش آدمیان است. درسوره سبأ اشاره‌ای به فلسفه وجودی شیطان شده است:

﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِيُغْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ﴾<sup>۳</sup>

او سلطه بر آنان نداشت جز برای اینکه مؤمنان به آخرت را از آنها که در شک هستند باز شناسیم؛

۱. حجر / آیه ۳۴-۳۵؛ و نیز رک: ص / ۷۷-۷۹.

۲. حجر / ۳۶-۳۸؛ ص / ۷۹-۸۱.

۳. سبأ / ۲۱.

## ۲.۳. کارهای شیطان

شیطان به روشهای گوناگونی برای گمراه ساختن انسان‌ها توسل می‌جوید؛ یکی از روشهای او ایجاد وسوسه در انسان برای انجام گناه است. به گواهی قرآن، شیطان از طریق وسوسه کردن ادم و حوا، آنان را به خوردن از شجره ممنوعه ترغیب کرد و با سوگند دروغ، آنان را فریب داد. شیطان برای ایشان سوگند خورد که من خیرخواه شمایم. و با همین فریب سقوطشان داد و چون از آن درخت خوردند عورت‌هایشان در نظرشان نمودار شد، و از برگ‌های بهشت به خودشان می‌جسبیدند و پروردگارشان به ایشان بانگ زد؛ مگر من از این درخت منع‌تان نکردم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شما است.<sup>۱</sup> از دیگر کارهای او، زیبا جلوه دادن کارهای زشت در نظر آدمی است:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾.<sup>۲</sup>

گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت. شیطان لذت گناهان را در دید گناهکاران بیش از آنچه هست، نشان می‌دهد، تا از این رهگذر آنان را به دام معصیت کشاند. علاوه بر این، شیطان وعده‌های گوناگونی به پیروان خود می‌دهد، وعده‌هایی که هیچ‌کدام محقق نمی‌گردد:

﴿يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾.<sup>۳</sup>

شیطان به آنها وعده‌های (دروغین) می‌دهد؛ و به آرزوها، سرگرم می‌سازد؛ در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی‌دهد. او برای بازداشتن مردم از انفاق، آنان را از خطر فقر و تنگدستی می‌هراساند<sup>۴</sup> و آدمیان را

۱. اعراف / ۲۰-۲۲.

۲. حجر / ۳۹.

۳. نساء / ۱۲۰.

۴. بقره / ۲۶۸.

از یاد خدا غافل می‌کند.<sup>۱</sup> او در بین مردم تفرقه می‌افکند و با ایجاد اختلاف، فساد به راه اندازد:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾.<sup>۲</sup>

شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند. از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که این حرکات شیطانی به صورت مستمر ادامه دارد و شیطان همواره در کمین فریب انسان است و از هر فرصتی برای اجرای برنامه خویش استفاده می‌کند. خلاصه آنکه شیطان بزرگترین برانگیزاننده بیرونی انسان به سوی کارهای زشت و ناپسند است.<sup>۳</sup>

نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، آن است که هیچ یک از روشهای اغواگری و فریبکاری شیطان به گونه‌ای نیست که به سلب اختیار آدمی بیانجامد بلکه در نهایت این خود انسان است که ولایت شیطان را بر خویش می‌پذیرد و طوق پیروی او را بر گردن می‌اندازد و دعوت او را لبیک می‌گوید. قرآن در تصویر صحنه‌ای از رستاخیز، خطاب شیطان به دوزخیان را چنین گزارش می‌کند:

﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لُومُوا أَنفُسَكُمْ﴾.<sup>۴</sup>

من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید.

بنابراین، وجود شیطان و اغواگری او منافاتی با اختیار آدمی و مسؤولیتهای او در برابر اعمال خویش ندارد.

۱. انعام / ۶۸.

۲. مائده / ۹۱.

۳. نور / ۲۰؛ بقره / ۲۶۸.

۴. ابراهیم / ۲۲.



### پرسش

۱. توضیح دهید که سرشت جن از چه چیزی آفریده شده است؟ ماهیت جن با انسان و فرشته چه تفاوتی دارد؟
۲. از طریق آیات قرآن نشان دهید که جنیان برخی از وظایف انسانی را انجام می‌دهند؟
۳. معانی مختلف شیطان را بیان کنید.
۴. سرگذشت شیطان را از آغاز توصیف کنید و به آیات قرآن استناد نمایید.
۵. نقش شیطان در اغواگری انسان چیست؟ انسان چه سهمی در این خصوص دارد؟

### پژوهش

- تحقیق کنید که جنیان بر چند گروه هستند و کار آنها چیست و چه نقشی در جهان دارند؟
- در آیات قرآن بررسی کنید و نشان دهید که نسبت میان ابلیس و سایر شایطین چیست؟

## درس شصت و سوم کلیات انسان‌شناسی

انسان گلوازه آفرینش است و در سر حلقه مخلوقات خداوندی قرار دارد و انسان‌شناسی یکی از عناصر مهم جهان‌بینی به شمار می‌آید. اسلام به عنوان کاملترین نسخه هدایت الهی این موضوع را با گستردگی خاص مورد توجه قرار داده است. این درس به بررسی مباحث کلی انسان‌شناسی و نیز ویژگی‌های انسان‌شناسی دینی می‌پردازد.

### ۱. تعریف انسان‌شناسی

معنای عام انسان‌شناسی عبارت است از شناخت و مطالعه انسان. به بیان دیگر، هر دانشی که به بررسی عمومی انسان یا به بعد یا ابعادی از وجود او می‌پردازد، انسان‌شناسی می‌گویند. از آن‌جا که انسان موجودی بسیار پیچیده و دارای ابعاد و شئون متنوع و مختلف است، بررسی و تحقیق همه آنها در یک شاخه علمی، دشوار بلکه ناممکن به نظر می‌رسد. از این رو، هر شاخه‌ای از معرفت که ساحتی از وجود انسان را مورد بررسی قرار دهد، شایسته عنوان انسان‌شناسی خواهد بود.

البته انسان‌شناسی در مفهوم جدید آن، با آن‌چه در فرهنگ دینی به عنوان شناخت انسان مطرح می‌شود، متفاوت است. از این انسان‌شناسی در متون دینی به معرفت نفس یا خودشناسی تعبیر می‌شود و در آن، انسان از این جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که موجودی کمال‌پذیر است و هدفی والا و متعالی برای او تعریف شده است. در نگرش دینی، انسان می‌تواند با تأمل در وجود خود و یافتن عواملی که در فطرتش برای رسیدن به آن هدف اصلی قرار داده شده است، در جهت رسیدن به اهداف والای انسانی و کمال و سعادت حقیقی‌اش گام بردارد<sup>۱</sup>. البته در انسان‌شناسی دینی از مراحل آفرینش انسان، اجزاء و ابعاد وجودی او و نیز از ظرفیت‌ها و قوای آدمی نیز بحث می‌شود.

۱. خودشناسی برای خودسازی، ص ۴ - ۵.

## ۲. ویژگی‌های انسان‌شناسی دینی

همه انواع انسان‌شناسی‌ها برای خود مزایایی دارند و هر کدام به جلوه‌ای از حیات آدمی دست‌یازده‌اند. اما به اجمال می‌توان گفت انسان‌شناسی در بخش غیردینی گرفتار محدودیت‌ها و بحران‌های خاصی است و تنها انسان‌شناسی دینی می‌تواند ماهیت و حقیقت انسان را معرفی کند؛ زیرا خالق انسان بهتر از هر شخص دیگری حقیقت انسان را می‌شناسد. انسان‌شناسی دینی در مقایسه با دیگر انواع انسان‌شناسی، امتیازهایی به شرح زیر دارد:

### ۲.۱. جامعیت

از آنجا که انسان‌شناسی دینی از دستاوردهای وحیانی سود می‌جوید، و به قلمرو خاصی محدود نیست و محدودیت‌های دیگر روش‌ها را ندارد، می‌تواند از جامعیت ویژه‌ای برخوردار باشد؛ به این معنا که حتی اگر از بعد خاصی سخن بگوید، این سخن با توجه به مجموعه ابعاد وجودی انسان مطرح می‌شود و با در نظر گرفتن آنها و متناسب با آنهاست؛ زیرا گوینده سخن از معرفت کامل و جامعی برخوردار است و انسان را با همه هویت حقیقی‌اش در نظر دارد:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾<sup>۱</sup>

آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) با خبر و آگاه است!

### ۲.۲. اتقان و خطاناپذیری

بهره‌گیری انسان‌شناسی دینی از معارف وحیانی - با توجه به خطاناپذیری این معارف - استواری و اتقانی را برای این نوع انسان‌شناسی به ارمغان می‌آورد که در انسان‌شناسی فلسفی، عرفانی و تجربی یافت نمی‌شود. در انسان‌شناسی دینی اگر انتساب و استناد

دیدگاه‌ها به دین به صورت روشمند و قطعی باشد، در استحکام و خطاناپذیری آنها شکی نمی‌ماند؛ ولی در انواع دیگر انسان‌شناسی، کاستی‌های معرفت‌بشری را به همراه دارد و از این رو، خطاپذیری آنها به کلی منتفی نمی‌شود. خداوند متعال یکی از امتیازات قرآن کریم را این می‌داند که از جانب غیر خدا نیامده است؛ زیرا اگر چنین بود در آن اختلافات فراوان دیده می‌شد:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup>

ایا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.

و در آیه‌ای دیگر، به اطمینان بخش بودن راهی که این کتاب آسمانی مردم را به آن دعوت می‌کند، اشاره می‌نماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾<sup>۲</sup>

این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند.

### ۲.۳. توجه به آغاز و فرجام آفرینش

در انسان‌شناسی غیردینی، یا انسان به کلی بریده از مبدأ و معاد بررسی می‌شود - آن گونه که در انسان‌شناسی تجربی و برخی از نحله‌های انسان‌شناسی فلسفی و عرفانی مشاهده می‌کنیم - و یا در باب مبدأ و معاد انسان، در قالبی بسیار کلی و ناموزون سخن به میان می‌آید که نمی‌تواند برای چگونه زیستن و چگونه پیمودن راه کمال، راه‌گشا باشد. اما در انسان‌شناسی دینی، مبدأ و معاد انسان، به منزله دو بخش اساسی وجود انسان مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد و روابط زندگی کنونی انسان با آغاز و فرجام او به تفصیل و با بیان جزئیات پرداخته می‌شود. در آیات بسیاری از قرآن کریم به این مهم اشاره شده است. از جمله در یک عبارت کوتاه به مسیر بلند حیات بشری اشاره شده است:

۱. نساء / ۸۲.

۲. اسراء / ۹.

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾<sup>۱</sup>

ما از آن خدائیم؛ و به سوی او باز می‌گردیم.

### ۳. ابعاد و ویژگی‌های وجودی انسان

در ابعاد وجودی انسان سخن فراوان است و این موضوع یکی از گسترده‌ترین و کهن‌ترین مباحث انسان‌شناختی را تشکیل می‌دهد. این بحث گذشته از آثار معرفتی و نظری، از زاویه عملی و کاربردی نیز فوائد بسیار دارد. در اینجا به اختصار تنها به دو محور بسنده می‌کنیم.

در یک نگاه، انسان دارای سه بعد ادراکی، گرایشی و توانشی است:

۱. بعد ادراکی: کلیه شناخت‌های عقلی و نیز دریافت‌های فطری انسان به بعد ادراکی

او وابسته است. شناخت‌های عقلی از دو بخش تشکیل می‌شود:

الف) بخش ادراک نظری: مراد از ادراک نظری، شناخت حقایقی است که به هست‌ها و نیست‌ها مربوط اند، مانند شناخت خدا، شناخت توحید، شناخت خود و جهان پیرامون.  
ب) بخش ادراک عملی: شناختی را که مربوط به حوزه عمل یعنی بایدها و نبایدها و خوب‌ها و بدها است، و به فعل اختیاری انسان ارتباط پیدا می‌کند، حوزه شناخت عملی می‌گویند، مانند اینکه عدالت خوب است یا انسان باید راست بگوید.

در کنار این دو دسته شناخت عقلی، با یک دسته معارف فطری سرو کار داریم که از جمله با معرفت فطری خداوند پیش از این، آشنا شدیم.<sup>۲</sup>

۲. بعد گرایشی: مراد از بعد گرایشی، همان تمایلاتی است که با روح انسان سرشته شده‌اند؛ هر انسانی از این گرایشها هرچند در اندازه بسیار ضعیف و نهفته، بهره‌مند است و آنها را در خود به طور روشن احساس می‌کند. باید توجه داشت که این تمایلات بر اثر عوامل خارجی و القائات محیط، جامعه و تربیت پدیده نیامده‌اند بلکه در سرشت درونی

۱. بقره / ۱۵۶.

۲. به دروس خداشناسی از همین کتاب، بخش «گواهی فطرت» مراجعه کنید.

انسان از همان آغاز نهاده شده است. البته تردیدی نیست که عوامل خارجی، در رشد و شکوفایی تمایلات و یا در فرونشاندن و به انحراف کشاندن آنها مؤثرند<sup>۱</sup>، مانند میل به دانش و یا گرایش به پرستش خداوند.

گرایش‌های انسان را می‌توان به دو گونه تقسیم کرد:

الف) گرایش‌های حیوانی: این گرایشها میان حیوان و انسان مشترک هستند. نمونه‌هایی از آنها عبارتند از گرایش به حفظ ذات و صیانت از خود، میل به جنس مخالف و محبت به فرزند. این گرایشها را «غریزه» هم می‌گویند.

ب) گرایش‌های انسانی: گرایش‌ها و تمایلاتی هستند که به انسان اختصاص دارند و یا دست‌کم نشانه‌های آنها در حیوانات کمتر مشاهده می‌گردد. یکی از گرایش‌های اصیل انسان، میل و محبت به خدا است که از وی جدایی ناپذیر است، به طوری که می‌توان انسان را «موجود متألّه» یا دین‌ورز نامید. خداوند انسان را با فطرت دینی و الهی آفریده است؛ از این رو انسان نه تنها به فطرت خویش خداوند را می‌شناسد بلکه به او در عمیق‌ترین لایه‌های وجودش عشق می‌ورزد.

البته چنان که یاد شد، ممکن است انسانها بر اثر شرایط محیطی و تربیتی، نسبت به این میل فطری تا مدتی غافل باشند و یا در مصداق حقیقی آن خطا کنند، ولی هنگام هوشیاری و فرو نشستن غبارهای غفلت یا با از بین رفتن آثار تربیت ناسالم، دوباره این میل جلوه می‌نماید و مصداق واقعی خود را می‌یابد. از این رو، وظیفه پیامبران بیدار کردن و برانگیختن گنجینه‌های فطرت آدمی، و سمت و سو بخشیدن به گرایش دینی انسان‌هاست.

۳. بعد توانشی: یکی دیگر از ابعاد وجودی انسان، ظرفیت‌ها و توانش‌های ذاتی اوست.

اختیار و آزادی در انتخاب، خلاقیت و نوآوری‌های ذهنی و عینی و توانایی تغییر در محیط زندگی، از جمله توانمندی‌های ویژه آدمی است. از دیگر توانش‌های مهم و پیچیده آدمی، قدرت استفاده از نمادها و فراگیری زبان است. انسان‌ها، حتی عقب‌ماندگان ذهنی و

#### کلیات انسان‌شناسی ﷺ ۴۹۷

دیوانگان نیز از تشانه و نماد استفاده می‌کنند. انسان به صورت طبیعی و فطری می‌تواند از زبان استفاده کند و پژوهش‌هایی که تا کنون در این زمینه انجام گرفته است، این ادعا را ثابت می‌کند.

در این باره خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الرَّحْمٰنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْاِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾<sup>۱</sup>

خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید، و به او بیان را آموخت.

نکته مهمی که در اینجا باید بدان اشاره شود این است که این ابعاد سه‌گانه در یک درجه از اهمیت نیستند و در عرض یکدیگر قرار ندارند، بلکه شناخت‌ها و اعتقادات انسان از بعد امیال و گرایش‌های او مهم‌تر و بالاتر است و این دو بر حوزه توانائی‌های آدمی برتری و سلطه دارند؛ زیرا تا شناختی نسبت به چیزی صورت نگیرد معمولاً میل و گرایشی نسبت به آن ایجاد نمی‌شود و امیال و گرایش‌های انسان غالباً وابسته به بینش‌ها و ادراکات او هستند. بعد توانشی نیز از دو بعد دیگر نیرو و جهت می‌گیرد و اصولاً پس از پیدا شدن میل و گرایش به امری است که انسان نسبت به انجام آن اقدام می‌کند.

### پرسش

۱. انسان‌شناسی را تعریف کنید و انواع انسان‌شناسی را نام ببرید.
۲. انسان‌شناسی دینی از چه جهاتی بر سایر انواع انسان‌شناسی برتری دارد؟
۳. سه بعد اصلی وجود انسان را توضیح دهید و تفاوت‌های اساسی آنها را از یکدیگر نشان دهید.
۴. به نظر شما دو گونه گرایش‌های انسانی هر کدام چه کاربردی در حیات روزمره و در رشد و تکامل انسان دارد؟

### پژوهش

– در مورد برخی از ویژگی‌های انسان‌شناسی در مکاتب مادی معاصر تحقیق کنید و در کلاس به بحث بگذارید.



## درس شصت و چهارم آفرینش انسان

بیشتر با انسان شناسی دینی به صورت عام آشنا شدیم و ابعاد وجودی انسان را در سه بعد بینی، گرایشی و توانشی مورد توجه قرار دادیم. مباحث انسان شناسی را در قالب‌های گوناگونی دسته‌بندی کرده‌اند، اما یکی از پایه‌ای‌ترین مباحث، شناخت مراحل آفرینش انسان و چگونگی شکل‌گیری اجزای پیکره انسانی است. این درس به آغاز بیدایش و دوره‌های خلقت انسان اختصاص یافته است.

نخستین موضوع مهم در انسان شناسی مسئله آفرینش انسان است. از آن‌جا که فرضیه‌های بشری در این زمینه نمی‌تواند به طور کامل اطمینان بخش باشند، برای پژوهش در باب آفرینش انسان و مسائل مربوط به آن، باید به دانش برگرفته از کتاب و سنت مراجعه کرد و دستاوردهای بشری را در پرتو آن به تحقیق سپرد.

### ۱. مبدأ آفرینش انسان

انسان از دو بعد جسمانی و روحانی آفریده شده است. در این بحث، ابتدا ساحت جسمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این زاویه، نخستین انسانی که آفریده شد حضرت آدم علیه السلام بود. و پس از وی، نسل او به صورت انتقال نطفه از پشت پدر به رحم مادر به وجود آمد و بر روی زمین انتشار یافتند.

آیات مربوط به آفرینش انسان در قرآن در ظاهر از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند. قرآن آفرینش انسان را از زمین، خاک، آب، گل و نطفه اعلام می‌دارد:

﴿هُوَ أَنْشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup>

اوست که شما را از زمین آفرید.

﴿فَاتَانَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾<sup>۱</sup>

ما شما را از خاک آفریدیم.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ﴾<sup>۲</sup>

او کسی است که شما را از گل آفرید.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾<sup>۳</sup>

او کسی است که از آب، انسانی را آفرید؛ سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد).

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾<sup>۴</sup>

انسان را از نطفه آفرید.

با کنار هم نهادن این موارد باید گفت خاک از زمین است و هنگامی که با آب مخلوط می شود به گل تبدیل می شود. از سوی دیگر، هر انسانی غیر از آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هر چند از نطفه آفریده شده است ولی نطفه نیز از مواد غذایی به وجود می آید و این مواد که شامل گوشت حیوانات، میوه ها، درختان، مواد معدنی و امثال اینها است، همگی در آب و خاک و نهایتاً در زمین ریشه دارند؛ پس می توان مبدأ آفرینش هر انسانی را از زمین، خاک، آب و گل دانست.

## ۲. آفرینش حضرت آدم

نخستین فردی که «انسان» یا «بشر» نامیده شده، حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ است. آیه زیر نشان می دهد که حضرت آدم بدون واسطه پدر و مادر، مستقیماً از خاک آفریده شده است:

۱. حج / ۵.

۲. انعام / ۳.

۳. فرقان / ۵۴.

۴. نحل / ۴.

آفرینش انسان ﴿۵۰۱﴾

وَإِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۱﴾

مَثَلِ عِيسَى در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد. (بنا بر این، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست.)

پس از سرکوب شدن بسیاری از مشرکان و گسترش نسبی اسلام، نصاری نجران<sup>۲</sup> هیئتی را برای مباحثه با پیامبر اکرم ﷺ به مدینه فرستادند. آنان به مسجد مدینه آمدند و نخست عبادت خود را انجام دادند و سپس با رسول گرامی اسلام به بحث پرداختند:

. شما فرزند که هستید؟

. عبدالله.

. موسی پسر که بود؟

. عمران.

. عیسی پسر کیست؟

بنا به روایت، پیامبر مکث فرمودند. مسیحیان گفتند حال که عیسی پدر انسانی ندارد، پس پدرش خداست. آیه در مقام پاسخ به این شبهه نازل شد: آیا شما معتقد نیستید که آدم پدر ندارد؟ عیسی هم مثل اوست؛ همان طور که او پدر نداشت و شما قبول دارید، عیسی نیز پدری ندارد و به امر خدا موجود شده است.<sup>۳</sup>

یهودیان می گفتند. العیاذ باللّٰه. عیسی به طور نامشروع به دنیا آمده است؛ ولی پیامبر اسلام با نزول این آیه شریفه، دامن مریم را از تهمت یهود پاک فرمود و خاطر نشان نمود که عیسی پدر انسانی نداشته است.

۱. آل عمران / ۵۹.

۲. نجران در زمان پیامبر اکرم ﷺ، تقریباً مرکز مسیحیان عربستان بود.

۳. رک: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۴۰ و ۳۴۴؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۸۸.

### ۳. آفرينش بني آدم

متفاوت بودن نحوه خلقت حضرت آدم عليه السلام با فرزندان وی در آيه زير به خوبی آشکار است:

﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾<sup>۱</sup>  
و آفرينش انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچيز و بی‌قدر آفريد.

تفاوتی که اين آيه بين آفرينش انسان نخستين و نسل‌های بعد قائل شده است به روشنی دلالت دارد بر اینکه نحوه آفرينش آنان با هم متفاوت است.<sup>۲</sup>

### ۴. مراحل آفرينش انسان از نطفه

منابع اسلامی تنها به آفرينش انسانها به صورت کلی نپرداخته‌اند، بلکه جزئیات و مراحل رشد انسان را به تصویر کشیده‌اند. برای نمونه، در آيه زير به مراحل مختلف آفرينش انسان اشاره شده است:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ \*  
ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا  
الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۳</sup>

و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفريدیم، سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [رحم] قرار دادیم، سپس نطفه را بصورت علقه [خون بسته]، و علقه را بصورت مضغه [چيزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را بصورت استخوانهایی درآوردیم؛ و بر استخوانها گوشت پوشاندیم؛ سپس آن را آفرينش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایي که بهترين آفرينندگان است.

۱. سجده / ۷ - ۸.

۲. رک: ابوجعفر محمد الطوسي، التبيان، ج ۸، ص ۲۹۵.

۳. مؤمنون / ۱۲ - ۱۴.

## آفرینش انسان ﷻ ۵۰۲

نخستین آیه به آغاز وجود همه انسانها اعم از آدم و فرزندان او اشاره می‌کند که از گل برخاسته‌اند، اما در دومین آیه به تداوم نسل آدم از طریق ترکیب نطفه نر و ماده و قرار گرفتن در قرازگاه رحم توجه می‌دهد.<sup>۱</sup> مراحل ترکیب نطفه به شرح زیر است:

مرحله نخست: از خاک به نطفه. مرحله دوم: از نطفه به علقه. مرحله سوم: از علقه به مُضغَه. مرحله چهارم: پیدایش استخوان‌ها. مرحله پنجم: روئیدن گوشت بر استخوان. تا این مرحله خلقت جسمانی انسان در جنین کامل می‌شود. مرحله پایانی در این سیر، تعلق روح به این جسم است که در چهار ماهگی جنین اتفاق می‌افتد که در ادامه درباره آن سخن می‌گوییم.

### ۵. نفخ روح

قرآن کریم پس از ذکر مراحل آفرینش انسان از نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم، به نفخ روح به عنوان یک نقطه عطف در حیات انسان اشاره می‌کند. پس از آن که ساختمان جسمی جنین کامل شد، عنصر دیگری به آن افزوده می‌شود و مرتبه وجودی تازه‌ای می‌یابد که قرآن از آن مرحله با تعبیر دمیدن روح به بدن یاد می‌کند و تأکید می‌کند که در این وضعیت، آفرینش دیگری به انسان داده می‌شود:

﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾<sup>۲</sup>

سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم.

لازم به یادآوری است که در پنج آیه، واژه نفخ روح به کار رفته است. دو مورد درباره حضرت آدم ﷺ می‌باشد، و مورد سوم در مورد مطلق انسان است و دو مورد دیگر درباره حضرت مریم ﷺ است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۰۷.

۲. مؤمنون / ۱۴.

### ۱. ۵. نَفخ روح در حضرت آدم علیه السلام

آیه‌ی زیر ویژه حضرت آدم است. این آیه، کلام خداوند را خطاب به فرشتگان در آستانه پیدایش آدم گزارش می‌کند:

﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ \* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾<sup>۱</sup>

من از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، بشری می‌آفرینم، پس هنگامی که او را موزون ساختم و در او از روح خود دمیدم، برای او سجده کنید.

روشن است که سجده فرشتگان، ویژه حضرت آدم بوده است و می‌توان گفت که این آیه مخصوص حضرت آدم است و دمیدن روح پس از کامل شدن شکل مادی حضرت آدم بوده است.<sup>۲</sup>

### ۲. ۵. نَفخ روح در نوع انسان

اما آیه‌ای که مضمون آن عام و شامل همه انسان‌هاست، آیه ذیل می‌باشد:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ \* ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾<sup>۳</sup>

او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید، سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید؛ و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمت‌های او را بجا می‌آورید.

۱. حجر / ۲۸ - ۲۹.

۲. رک: مطهری، معاد، ص ۱۰۹؛ مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۳، ص ۱۷؛ سبحانی، اصالت روح از نظر قرآن، ص ۹ - ۴۶؛ رجبی، انسان‌شناسی، ص ۸۵ - ۱۰۵.

۳. سجده / ۷ - ۹.

## آفرینش انسان ﷻ ۵۰۵

این آیات ابتدا خلقت انسان نخستین و سپس خلقت نسل انسان را که از «ماء مهین» است یادآور می‌شود و آنگاه حکم کلی را که شامل انسان نخستین و نسل اوست، بیان می‌دارد و با تعبیر «سَوَاه» نشان می‌دهد که انسان را در این مرحله، موزون و به هنجار می‌کند و آفرینششان را کامل می‌گرداند. اینک که جنین همه انسان‌ها کامل شد، یا آفرینش انسان نخستین تمام گشت، در آنها از روح خود می‌دمد. چنان که گذشت، این مورد بگانه آیه‌ای است که در آن، درباره همه انسان‌ها تعبیر «نفخ روح» به کار رفته است.

### ۶. معنای انتساب روح به خدا

چنان که دیدیم، در آیات متعدّد، خداوند روح را به خود نسبت داده است، نظیر: ﴿مِنْ رُوحِي﴾<sup>۱</sup>، ﴿مِنْ رُوحِنَا﴾<sup>۲</sup> و ﴿مِنْ رُوحِهِ﴾<sup>۳</sup>. از روایات برمی‌آید که در صدر اسلام و در زمان ائمه اطهار این توهّم برای برخی پیش آمده بود که گویا چیزی یا جزئی از خدا در انسان وجود دارد. البته کم یا بیش در برخی مکاتب بشری نیز چنین گرایش‌هایی به چشم می‌خورد. گاهی بیان می‌شود که انسان از دو عنصر الهی و شیطانی شکل یافته است و چه بسا وجود همین اندیشه در ذهن گویندگان آن، موجب شده است که بیندارند انسان در تکامل خود، سرانجام خدا خواهد شد!

شاید از همین روست که از امام معصوم علیه السلام درباره حضرت آدم پرسیده‌اند:

«هَلْ كَانَ فِيهِ مِنْ جَوْهَرِيَّةِ الرَّبِّ شَيْءٌ؟»<sup>۴</sup>

آیا چیزی از جوهریت خداوندی در او وجود دارد؟

۱. حجر / ۲۹؛ ص / ۷۲.

۲. انبیاء / ۹۱؛ تحریم / ۱۲.

۳. سجده / ۹.

۴. رجال کشی، ص ۴۹۵؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۹۲.

به همین ترتیب، برخی می‌پنداشتند که ائمه علیهم‌السلام از روح الهی برخوردارند و یا حضرت عیسی را به ذات الهی منسوب می‌ساختند. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به شدت با این افکار مبارزه شده و این مطالب را کفر و الحاد دانسته‌اند. روح انسان مخلوق خداست و از «امر» خداست و خدا جزء ندارد. از خدا چیزی کم نمی‌شود و بر او افزون نمی‌گردد و اساساً هیچ گونه شباهتی میان انسان و خالق او وجود ندارد.

پس منظور از «مِنْ رُوحِنَا» این نیست که چیزی از خدا در انسان دمیده شده است و یک عنصر خدائی در انسان وجود دارد بلکه این نسبت به تعبیر ادیبان «اضافه تشریفی» است، یعنی خداوند برای بزرگداشت روح انسان، این مخلوق شگفت‌انگیز را به خود منسوب کرده است، چنان که کعبه را خانه خود بَيْتِي<sup>۱</sup> خوانده است.

نتیجه آن که از قرآن کریم بر می‌آید که در آدمی، جز بدن، چیزی بسیار شریف و بزرگ وجود دارد که مخلوق خداست و تا آن حقیقت در انسان قرار نگیرد، آدمی به مرتبه انسانیت نمی‌رسد.<sup>۲</sup>

۱. بقره / ۱۲۵: حج / ۲۶.

۲. اقتباس از معارف القرآن، ج ۳.



### پرسش

۱. قرآن کریم مراحل شکل‌گیری بدن انسان را چگونه تبیین کرده است؟
۲. بین آفرینش عیسی علیه السلام با آدم علیه السلام چه شباهت‌هایی وجود دارد؟
۳. از آغاز حضور روح در بدن انسان، با چه تعابیری از آن در قرآن یاد شده است و این رخداد در چه مرحله‌ای از تکوین بدن انسان روی می‌دهد؟
۴. چرا خداوند روح انسان‌ها را به خود نسبت داده است؟ این باور که روح آدمیان از ذات الهی گرفته شده است، چه اشکالات عقلی در پی دارد؟

### پژوهش

- واژه‌های انسان، آدم و بشر را از قرآن کریم استخراج کنید و آیات هر دسته را با یکدیگر مقایسه و نکاتی را که برداشت می‌کنید به بحث بگذارید.
- به نظر شما چرا خداوند فرشتگان را به سجده در پیشگاه آدم فرا خواند؟ احتمالات را بررسی و در کلاس به بحث بگذارید.

## درس شصت و پنجم هدف از آفرینش انسان

با شناخت ابعاد وجودی انسان و مراحل آفرینش او، اینک باید دید که هدف از خلقت چنین آفریده شگفت‌انگیزی چیست و غایت کمال انسان چگونه تحقق می‌یابد. این درس به گوشه‌هایی از اهداف آفرینش انسان می‌پردازد.

از دیدگاه اسلام، جهان هستی بی‌هوده آفریده نشده است. قرآن مجید با اشارات کوتاه و پر معنی، بی‌هودگی در آفرینش را مردود شمرده و خاطر نشان می‌سازد که انسان به خود و انهاده و رها نیست؛<sup>۱</sup> چرا که خداوند متعال آسمان و زمین و آنچه میان آنها است را باطل نیافریده است و این گمان و پندار کافران است.<sup>۲</sup>

درباره هدف آفرینش در آیات قرآن کریم بیانات مختلفی آمده است که به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

### ۱. رحمت

بعضی آیات، هدف خداوند متعال از خلقت را رساندن انسان به رحمت خود می‌داند:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ \* إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾<sup>۳</sup>

و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می‌داد؛ ولی آنها همواره مختلفند مگر کسی را که پروردگارت رحم کند! و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید!

۱. قیامت / ۳۶؛ مؤمنون / ۱۱۵.

۲. ص / ۲۷.

۳. هود / ۱۱۸ - ۱۱۹.

## هدف از آفرینش انسان ﴿۵۰۹﴾

خداوند می‌توانست همه انسانها را یکنواخت و مؤمن و درستکار بیافریند. ولی نه چنین ایمانی فایده‌ای داشت، و نه یکدستی و یکسانی انسانها با هدف خلقت سازگار است. ایمان اجباری که از روی انگیزه‌های غیر ارادی برخیزد، نه دلیل بر شخصیت آدمی است و نه وسیله تکامل او، و نه موجب پاداش و ثواب. این کار درست به این می‌ماند که خداوند زنبور عسل را چنان آفریده که به حکم غریزه به دنبال جمع‌آوری شیره گلها می‌رود، و پشه مالاریا را آن چنان قرار داده که تنها در مردابها لانه می‌کند و هیچکدام در این راه از خود اختیاری ندارند.

اصولاً ارزش و امتیاز انسان و مهمترین تفاوت او با موجودات دیگر، داشتن همین موهبت آزادی اراده و اختیار است. همچنین داشتن ذوقها، سلیقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون و متفاوت که هرکدام بخشی از جامعه را می‌سازد و حوزه‌ای از نیازهای آن را تامین می‌کند، یکی از ویژگی‌های آفرینش انسان است.

هنگامی که آزادی اراده در انسان پدید آمد، اختلاف در انتخاب عقیده و مکتب، امری طبیعی است، اختلافی که سبب می‌شود گروهی راه حق را بپذیرند و گروه دیگری راه باطل را برگزینند. در این میان، آن دسته از انسان‌ها که در دامان رحمت پروردگار قرار گیرند و با استفاده از مواهب او تعلیمات صحیح ببینند، به خوشبختی در دنیا و آخرت دست می‌یابند.

## ۲. عبادت

در برخی از آیات قرآن، هدف آفرینش را عبودیت و بندگی خدا دانسته است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۲</sup>

من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.

«عبودیت» اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است و به همین دلیل تنها کسی

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۸۰.

۲. ذاریات / ۵۶.

شایسته عبودیت است که بالاترین لطف و نعمت را به انسانها کرده است و او کسی جز حق تعالی نیست.

همین طور «عبد» به انسانی می‌گویند که سر تا پا به مولا و صاحب خود تعلق دارد، اراده‌اش تابع اراده او و خواستش در راستای خواست او است و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی‌دهد.

روشن است که لازمه توجه و سرسپردگی نسبت به یک شخص، قرب و نزدیکی بدوست و از آنجا که عبودیت نسبت به خداوند به معنای قرب به کمال مطلق و فراموشی همه امور ناقص و پست است، بنابراین عبودیت حق تعالی، اوج تکامل انسان به شمار می‌رود.<sup>۱</sup> بنابراین عبادت مکتبی است برای پرورش انسان در ابعاد مختلف، عبادت به معنای وسیع کلمه، که تسلیم فرمان خدا بودن است، روح و جان انسان را در زمینه‌های گوناگون تکامل می‌بخشد.

### ۳. آزمایش

گاهی نیز هدف آفرینش، آزمایش نیکی و نیک‌کرداری انسان اعلام شده است:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾<sup>۲</sup>

آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

موت و حیات، مجموعاً هویت انسان را تشکیل می‌دهند و خداوند هدف از آن را امتحان می‌خواند. در آیات دیگری اشاره می‌فرماید که هر آن چه در عالم و به خصوص روی زمین هست برای هدفی آفریده شده که در راستای همین هدف آفرینش شماست:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾<sup>۱</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۸.

۲. ملک / ۲.

هدف از آفرینش انسان ﴿ ۵۱۱

ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند.

درباره اختلافاتی که در بین انسانها وجود دارد نیز مشابه همین سخن آمده است:

﴿وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾<sup>۲</sup>.

و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید.

انسانها همه با هم مساوی نیستند؛ هم در کمالات تکوینی و هم در بهره‌مندی از نعمتهای مادی با هم اختلاف دارند. قرآن این اختلاف را وسیله آزمایش معرفی می‌کند.

#### ۴. بیداری و باورمندی

در برخی آیات، هدف آفرینش را آگاهی، بیداری و تقویت ایمان و اعتقاد انسان دانسته

است:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾<sup>۳</sup>.

خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد.

آیه بالا هدف از این آفرینش عظیم را آگاهی انسان از علم و قدرت خداوند می‌شمارد که آگاهی از این دو صفت برای تربیت انسان کافی است؛ زیرا خدایی که چنین علم و قدرتی دارد و نظام عالم هستی را اداره می‌کند اگر احکامی در زمینه زندگی انسانها قرار دهد، همگی از روی حساب دقیق و متقن است. از سوی دیگر، وقتی انسان بداند که او بر تمام

۱. کهف / ۷.

۲. انعام / ۱۶۵.

۳. طلاق / ۱۲.

اسرار وجودش احاطه دارد و از همه اعمالش با خبر است، و نیز بداند وعده‌هایش در عرصه معاد و رستخیز، و در زمینه پاداش تخلف ناپذیر است، بیشتر مراقب اعمال و رفتار خود خواهد بود.

### جمع بندی اهداف آفرینش

خداوند در قرآن کریم برای افعال خود اهدافی را بیان می‌کند؛ به خصوص درباره خلقت انسان آیات متعددی وجود دارد که با آهنگ‌های مختلف، هدف خلقت انسان و چرایی آن را بیان می‌کنند. از مجموع آیات به دست می‌آید که هدف از آفرینش انسان این است که به «رحمت الهی» دست یابد اما انسان در صورتی به رحمت الهی می‌رسد که فرمانبردار پروردگار خود باشد. اسم این رفتار «عبادت» یا عبودیت است. عابد کسی است که آن چه را معبود برایش برگزیده است، می‌پسندد و خواست او را بر خواست خویش مقدم می‌دارد. با این توضیح می‌توان گفت که هدف از آفرینش، عبادت است. بنابراین هر چند خداوند انسان را برای رسیدن به رحمت آفریده، اما راه رسیدن به آن رحمت، عبادت است.

البته برای این که معلوم شود چه کسی بندگی می‌کند باید شرایط خاصی فراهم شود. خصوصیتی که در زندگی انسان‌ها فراهم شده همگی مقدمه است تا زمینه انتخاب جدیدی برایشان ممکن گردد. در فرهنگ اسلامی نام این شرایط «امتحان» است. خداوند زمینه‌ای فراهم می‌کند تا انسان از میان چند راه، یکی را برگزیند. البته خواست حق تعالی این است که انسان بهترین راه را انتخاب کند و هدف از این زمینه‌های مختلف، شناخت نیکوکارترین افراد است. با توجه به این معنا می‌توان گفت که خدا انسان را در این عالم آفریده تا او را بیازماید.

از طرف دیگر، امتحان و آزمایش بدون معرفت امکان ندارد. انسان زمانی می‌تواند از آزمایش‌های الهی سرفراز برون آید که معرفت لازم برای این امتحان را داشته باشد و نسبت به خداوند متعال و شئون او و وظایف خویش آگاهی و اعتقاد شایسته داشته باشد. از این رو، یکی از اهداف آفرینش انسان رسانیدن او به آگاهی و تقویت ایمان و اعتقاد وی نسبت به پروردگارش اعلام شده است.

هدف از آفرینش انسان ﷻ ۵۱۳

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که اهداف پیش گفته در طول یکدیگر هستند و با هم اختلاف و تضادی ندارند، بلکه هر کدام مقدمه دیگری است. معرفت مقدمه امتحان است و امتحان مقدمه‌ای برای عبادت و انتخاب راه خداست و راه خدا مقدمه برای رسیدن به رحمت الهی است.<sup>۱</sup>

### پژوهش

۱. چه نسبتی میان رحمت الهی و هدف از خلقت انسان و جهان وجود دارد؟
۲. منظور از عبادت یا عبودیت به عنوان یکی از اهداف خلقت چیست؟
۳. ابتلاء به چه معناست؟ نقش‌های ابتلاء در حیات انسان را از آیات قرآن بررسی و دسته‌بندی کنید.
۴. چهار هدف خلقت را در یک تحلیل واحد و هماهنگ ارائه کنید. چه نسبتی میان اهداف یاد شده وجود دارد؟

### پژوهش

– کلیه آیات قرآنی را که درباره عبث و باطل نبودن آفرینش است، استخراج و بررسی کنید.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۶۳.

## درس شصت و ششم از انسان تا جامعه

چنان که گذشت، ادیان الهی به همه ابعاد حیات آدمی توجه کرده‌اند و تکامل همه جانبه او را خواسته‌اند. حیات اجتماعی یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حضور انسان و بستر تعامل او با دیگر هم‌نوعان خویش است. در درس‌های آینده به اختصار، مباحثی چند در این حوزه عرضه می‌گردد. در این درس به مقدمات بحث پرداخته می‌شود و ضمن تعریفی از جامعه، به ابعاد اجتماعی انسان و تأثیر متقابل انسان و اجتماع اشاره می‌شود.

به همان میزان که ظرفیت‌های درونی در رشد و تعالی بشر مؤثر است، مناسبات اجتماعی نیز می‌تواند به تکامل یا سقوط او سرعت و جهت بخشد. از این رو شناخت جامعه و مناسبات انسان و اجتماع یکی از بخش‌های مهم در جهان بینی دینی به شمار می‌آید.

### ۱. تعریف جامعه و اجتماع

از نظر لغوی، در هر موردی که بتوان برای گروهی از مردم یک جهت مشترک را در نظر گرفت، اطلاق لفظ اجتماع یا جامعه بر آن گروه رواست، چه گروه مردان متأهل در یک ده کوچک باشد و چه گروه انسان‌هایی که از بدو خلقت تاکنون پدید آمده‌اند و از میان رفته‌اند. اما در اصطلاح جامعه‌شناسان، مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات، سنن، آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup>

---

۱. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ، ص ۲۴.



## ۲. اجتماعی بودن انسان

انسان موجودی است که نیازمند روابط اجتماعی است و بدون حضور در اجتماع، هیچ گاه از عهده پاسخگویی به نیازهای متنوع زندگی خویش بر نمی آید. طبیعی است که پذیرفتن هر محیط و اجتماعی به معنای متعهد شدن نسبت به شرایط و مقررات ویژه آن محیط است. اسلام نیز به عنوان دینی که پاسخگوی نیازهای ضروری روحی و جسمی انسان‌ها در تمام عصرها و مکان‌هاست، نه تنها روابط سازنده اجتماعی را مورد تأیید قرار داده و امضاء کرده است بلکه با پایه‌گذاری برخی از اصول در روابط اجتماعی، اهمیت آنها را به جامعه ایمانی گوشزد کرده است.

اجتماعی بودن زندگی انسان بدین معناست که بسیاری از زوایای زندگی او، ماهیت اجتماعی دارد؛ یعنی از طرفی، نیازها، بهره‌ها و برخورداریها، کارها و فعالیت‌های انسان ماهیت اجتماعی دارد و جز با تقسیم کار در داخل یک سلسله سنن و نظامات میسر نیست، و از طرف دیگر، نوعی اندیشه‌ها، ایده‌ها، خُلق و خوی‌ها بر عموم مردم حکومت می‌کند که به آنها وحدت و یگانگی می‌بخشد. به تعبیر دیگر، جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در بند یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و آرمانها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند.

نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه زندگی، انسان‌ها را آن چنان به یکدیگر پیوند می‌زند و زندگی را وحدت می‌بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می‌دهد که در یک هواپیما یا یک کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکت‌اند و همه با هم به منزل می‌رسند و یا همه با هم از رفتن می‌مانند و همه با هم دچار خطر می‌گردند و سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند.<sup>۱</sup>

از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او بی‌ریزی شده است:

---

۱. مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، جامعه و تاریخ، ص ۱۷ - ۱۹.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾<sup>۱</sup>.

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.

در سوره فرقان آیه ۵۴ می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾.

او کسی است که از آب، انسانی را آفرید؛ سپس او را نَسَب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد).

این آیه کریمه نیز روابط نسبی و سببی را که مایه پیوند افراد با یکدیگر و پایه بازشناسی آنها از یکدیگر است، به عنوان طرحی که در متن خلقت برای یک غایت نهایی قرار داده شده عنوان می‌کند.

در سوره مبارکه زخرف آیه ۳۲ می‌فرماید:

﴿أَأَنْهَىٰ يَفْقِسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَاتٍ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾.

آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است.

به طور خلاصه، انسانها از نظر ظرفیت‌ها و امکانات، یکسان و همانند آفریده نشده‌اند، که اگر چنین بودند، هر کس همان را داشت که دیگری دارد و همان را فاقد بود که دیگری فاقد است و طبعاً نیاز متقابل و خدمت متبادلی در کار نبود. خداوند انسانها را از نظر

استعدادهای و امکانات جسمی، روحی، عقلی و عاطفی، مختلف و متفاوت آفریده است، بعضی را در برخی از مواهب بر بعضی دیگر برتری داده است و احياناً آن بعض دیگر را بر این بعض، در برخی دیگر از مواهب برتری داده است و به این وسیله همه را بالطبع نیازمند به هم و مایل به پیوستن به یکدیگر قرار داده و به این وسیله زمینه زندگی به هم پیوسته اجتماعی را فراهم نموده است. این آیه کریمه نیز دلالت دارد بر اینکه زندگی اجتماعی انسان امری طبیعی است نه صرفاً قراردادی و انتخابی و نه اضطراری و تحمیلی.<sup>۱</sup>

### ۳. دین و مناسبات اجتماعی

دین اسلام به جامعه و مناسبات اجتماعی اهمیت خاصی داده است. یکی از شواهد روشن برای این موضوع، احکام فراوان اسلام در مورد رفتارها و برخوردهای اجتماعی است. اسلام از جایگاه دین و اخلاق در جامعه چنان سخن می‌گوید که گویا با زیرپا نهادن آنها، زمینه‌های فروپاشی مناسبات اجتماعی فراهم می‌گردد. از این رو، کتاب آسمانی قرآن به مجموعه‌ای از احکام و اصول اخلاقی اشاره می‌کند که وقتی افراد با هم زندگی می‌کنند باید آن اصول را در منش و رفتار اجتماعی خود مورد توجه قرار دهند.

جامعه ایمانی آن‌گاه حرکتی رو به کمال و رستگاری دارد و می‌تواند از شیرینی و رهاوردهای باشکوه ایمان بهره‌مند شود که در یک حرکت همگانی و هماهنگ، زمینه‌های پیدایش رشد فضائل اخلاقی و شکوفه‌های ایمانی را ایجاد کند و با تمام جدّیت و توان، با آفات و موانع به مقابله برخیزد.

در مورد پرهیز از آسیب پذیر کردن روابط سالم اجتماعی، قرآن کریم می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی از اینها بهتر باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.»<sup>۲</sup>

۱. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، جامعه و تاریخ، ص ۲۱ - ۲۴.

۲. حجرات / ۱۱.

یعنی انسان مؤمن و جامعه ایمانی باید از هر کاری که فضای دوستی و صمیمیت و اعتماد متقابل را از بین می‌برد یا آسیب‌پذیر می‌کند با جدّیت پرهیز کند و در صورت گرفتاری به این ناپاکی روحی، از آن توبه کند تا عنایات الهی و رحمت بی‌کران حق مجدداً شامل آنها شود.

در سوره توبه نیز درباره پرهیز از دوستی‌ها و روابط ایمان سوز می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند آنها را ولی (یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند ستمگرند.

ایمان به خدا به معنای رهایی از تعلقات و وابستگی‌های محدود و بی‌ارزش و پیوند زدن روح و دل به خدای نامحدود می‌باشد. طبیعی است که هرگاه انسان در چهارچوب دلبستگی‌های محدود، گذرا و سطحی زندانی شود، باردهی و ره‌آورد مناسب را نخواهد داشت.

رعایت حریم اختصاصی و خانوادگی انسان‌ها و پاسداری از مرزهایی که در روابط اجتماعی مقدّس و مورد احترام است، یکی دیگر از نمونه‌های تأکید دین بر اهمیت مناسبات اجتماعی است. از این رو، ورود به حریم دیگران باید با تحصیل رضایت و کسب اجازه آنان باشد تا این که روابط اجتماعی سالم و مهار شده بر زندگی حکمفرما شود.

در مورد پایبندی به این آداب در روابط اجتماعی در سوره نور می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و براهل آن خانه سلام کنید؛ این برای شما بهتر است؛ شاید متذکّر شوید.»<sup>۲</sup>

۱. توبه / ۲۳.

۲. نور / ۲۷.

مرزبندی میان گروه‌های اجتماعی و روابط دقیق نسبی و سببی بین اشخاص، از دیگر جلوه‌های احکام اجتماعی اسلام است. این نکته نشان می‌دهد که تعاملات اجتماعی حتی در ساده‌ترین شکل آن، تا چه اندازه می‌تواند در تکامل روحی و معنوی انسان مؤثر باشد. برای مثال، خداوند در مورد کنترل چشم‌ها در روابط اجتماعی و پرهیز از زمبیه‌سازی برای گناه در همان سوره نور می‌فرماید:

«به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است  
.....»

خلاصه آن که نمونه‌های بالا به تنهایی کافی است تا از اهتمام دین اسلام به مناسبات و نهادهای اجتماعی پرده بردارد. اسلام همچون همه ادیان الهی، در کنار توجه به تکامل فردی انسان‌ها، از تنظیم و سالم‌سازی محیط اجتماعی نیز غفلت ننموده است، بلکه هویت اجتماعی را به عنوان بخشی از حیات انسانی به رسمیت شناخته است.

### پرسش

۱. جامعه را در اصطلاح جامعه‌شناسان تعریف کنید.
۲. اجتماعی بودن انسان به چه معناست؟
۳. چند آیه قرآن مثال آورید که نشان دهنده نقش جامعه و مناسبات اجتماعی در حیات انسانی است.
۴. برای اثبات نگرش اجتماعی اسلام، چگونه می‌توان از احکام شرعی و اخلاقی استدلال کرد؟

### پژوهش

– از سیره اهل بیت علیهم‌السلام نمونه‌هایی را جستجو کنید که نشان دهنده توجه ایشان به اهمیت و جایگاه روابط اجتماعی باشد.

## درس شصت و هفتم جامعه و حکومت

اینک که تأثیر جدی جامعه بر رشد و کمال انسان روشن گشت، جا دارد که از دیدگاه اسلام در باب مدیریت اجتماعی و ابعاد آن سخن به میان آید. در این درس با تبیین نقش نهادهای اجتماعی و جایگاه حکومت در اسلام، به نقش دین و مردم در حاکمیت پرداخته می‌شود.

تاکنون از نسبت فرد و جامعه سخن می‌گفتیم و شرایط تأثیرگذاری جامعه بر افراد و نیز چگونگی تأثیر آحاد بر جامعه مورد بحث قرار گرفت. این اصل کلی در همه ابعاد و برنامه‌های مکتب اسلام، تجلی یافته است و از این زاویه می‌توان به تصویری جامع از جهان بینی اسلامی دست یازید.

یکی از مصادیق روشن برای این قاعده کلی، ماهیت حکومت و وظائف متقابل دولت و مردم است. اسلام با ارائه یک نظریه دقیق و هماهنگ از نسبت فرد، جامعه و حکومت، حقوق و مسئولیت‌های هر کدام را معین ساخته است. در اینجا به صورت مختصر، به این موضوع می‌پردازیم تا در خلال آن، روشن شود که در تفکر اسلامی همه ابعاد نظری و علمی - از توحید تا امامت و از انسان‌شناسی تا مباحث اجتماعی و حقوقی - چگونه در هم تنیده است.<sup>۱۰۳۹</sup>

### ۱. نهادهای اجتماعی

هدف از زندگی اجتماعی این است که نیازهای افراد جامعه به بهترین وجه، تأمین شود و وسایل پیشرفت و تکامل آنان فراهم گردد. این مهم توسط نهادهای اجتماعی جامعه عمل می‌پوشد. نهادهای اجتماعی عبارتند از امور و شئون مهم و اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی بشر. به عنوان مثال، «اقتصاد» یکی از نهادهای اجتماعی است که بخش

۱۰۳۹. برای توضیح بیشتر رک: سبحانی، الگوی جامع شخصیت زن مسلمان.

مهمی از رفتارهای روزمره و ضروری حیات انسان، مانند تولید، توزیع، مبادله و مصرف کالاها را در بر می‌گیرد. مقصود از اجتناب ناپذیری پاره‌ای از شئون حیات جمعی این است که: اولاً: در طول تاریخ بشر، جامعه‌ای پدید نیامده است که از یکی از این امور و شئون خالی باشد؛ ثانیاً: در هر جامعه‌ای، تقریباً همه افراد با این امور سروکار دارند.

از سوی دیگر، اغلب جامعه‌شناسان، دین را نیز یک نهاد اجتماعی در کنار سایر نهادها قلمداد کرده‌اند. اما باید گفت که دین برنامه صحیح و مطلوب زندگی آدمی است که جمیع ابعاد و وجوه حیات فرد و جامعه را فرا می‌گیرد و به یک عرصه معین از نیازهای بشر اختصاص ندارد. دین علاوه بر اعتقادات، اخلاق، و عبادات به معنای خاص آن، شامل انواع و اقسام حقوق، از جمله حقوق سیاسی، حقوق قضایی، حقوق جزایی، حقوق بین‌الملل، حقوق اقتصادی، و حقوق مدنی می‌شود. و بنابراین همه نهادهای اجتماعی را در خود می‌گنجاند و بر آنها اشراف و تسلط دارد.<sup>۱۰۴۰</sup>

با این وصف، باید گفت که دین اسلام با به رسمیت شناختن نهادهای اجتماعی، در مورد مهم‌ترین قوانین و ضوابط حاکم بر نهادهای اجتماعی، دستورات لازم را ارائه کرده است.

## ۲. حاکمیت از دیدگاه اسلام

بر اساس بینش اسلامی، مالک حقیقی خداست و در جامعه اسلامی نیز مردم مخلوق خدا هستند.

﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾.<sup>۱۰۴۱</sup>

پس بلندمرتبه است خداوندی که سلطان حق است.

مالکیت حقیقی تنها از آن خداوند است و دیگران هر چه دارند به تملیک اوست. فقط اوست که می‌تواند چیزی را به دیگران ببخشد و یا از آنان برگیرد.

۱۰۴۰. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ، ص ۳۴۸ و ۳۴۹.

۱۰۴۱. طه / ۱۱۴.



جامعه و حکومت ﷻ ۵۲۳

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.<sup>۱۰۴۲</sup>

بگو: بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبیها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾.<sup>۱۰۴۳</sup>

حکومت آسمانها و زمین تنها از آن خداست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ و جز خدا، ولی و یاورى ندارید!

بر اساس آیات فوق، مالک آسمان و زمین و آن چه در آنهاست، خداوند است. اوست که امور مردم را از هر جهت، در قبضه قدرت خود دارد و در نتیجه، کسی جز او سرپرست و پشتیبان واقعی مردم نیست.

این سرپرستی و صاحب اختیاری خداوند تنها به امور تکوینی محدود نمی‌شود، بلکه در اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان نیز اثرگذار است. اصول و قوانین به عنوان بخشی از مدیریت و سرپرستی انسان‌ها تنها از سوی مالک حقیقی صادر می‌شود و دیگران حقیقی برای دخالت در زندگی بشر ندارند.<sup>۱۰۴۴</sup> همین نکته در مورد انتخاب رهبری جامعه نیز مصداق دارد.

آیات زیر به این مسئله اشاره دارند که انتخاب امام و رهبر برای جامعه اسلامی تنها توسط خداوند انجام می‌گیرد و باید از کسی که خداوند برگزیده است پیروی کنند:

۱۰۴۲. آل عمران / ۲۶.

۱۰۴۳. توبه / ۱۱۶.

۱۰۴۴. رک: نقش ائمه در احیای دین، ج ۱.

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾. ۱۰۴۵

پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند، و هر چه بخواهد برمی‌گزیند؛ آنان (در برابر او) اختیاری ندارند؛ منزه است خداوند، و برتر است از همتابانی که برای او قائل می‌شوند.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾. ۱۰۴۶

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

از این رو، در جامعه‌ای که متعلق به خداست و مردم خدا را به ربوبیت پذیرفته‌اند، اگر کسی بخواهد بدون اذن پروردگارشان حکومت کند، همچون کسی است که بخواهد منصبی را در یک وزارتخانه اشغال کند و به انجام امور بپردازد، بدون این که از یک مقام صلاحیت‌داری اجازه داشته باشد. او حتی اگر کارش هم درست و خوب باشد مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که مجری قانون اسلام هم باید با اذن صاحب مردم و جامعه اسلامی که خداوند متعال است تعیین گردد.

بنابراین، مجری قانون، حتی اگر تمام قوانین را بر طبق موازین اسلامی اجرا کند، باید مأذون از طرف خدا باشد. این اذن، گاهی به صورت خاص است، همان طور که در مورد رسول خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام چنین بود و نیز در مورد کسانی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا اهل بیت آنها را شخصاً نصب کرده‌اند. و گاهی اذن و یا نصب عام است، چنان که در زمان غیبت و نیز در عصر امامانی که قدرت سیاسی را به دست نداشتند، افراد صلاحیت‌دار با

نصب و اذن عام برای اجرای احکام خدا معرفی می شدند.<sup>۱۰۴۷</sup>

بدین سان می توان نتیجه گرفت که حاکمیت در اندیشه اسلامی، ریشه در حاکمیت مطلق الهی دارد و در هر مرتبه از حاکمیت، این اصل باید رعایت گردد. چنان که بیشتر به تفصیل بحث شد، حاکمیت الهی در «اصل امامت» تجسم یافته است. رهبر الهی که دارای دو ویژگی علم و عصمت است، عهده دار ولایت و هدایت امت می گردد و تنها اوست که منصوب از طرف خداوند برای چنین وظیفه خطیری است. در عصر غیبت علی رغم حضور ولایت معصوم و تاثیرگذاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه در هستی و حیات مردم، اما شئون اداره امور ظاهری امت به دست نائبان عام حضرت قرار می گیرد. به این ترتیب، ولایت فقیه به عنوان نیابت عام از طرف معصومان یکی از وجوه حاکمیت اسلامی است.

### ۳. نقش مردم در حاکمیت

از آن چه گفتیم نباید تصور کرد که نظام سیاسی اسلام، بر نقش یک سویه حاکمان تأکید می کند و به نقش مردم به عنوان اعضای جامعه توجهی ندارد. بلکه بر عکس، وظیفه اصلی در برقراری حکومت قسط و قانون را خود مردم بر عهده دارند. مردم با آگاهی از برنامه هدایت بخش الهی، از فرمانبری نسبت به طاغوت ها و غاصبان پرهیزی می کنند و با تمسک به پیامبران و اوصیای ایشان و یا انسان های آگاه و پاک سرشتی که از سوی آنان مشخص شده اند، به زمینه سازی برای اجرای برنامه های سعادت آفرین دین اقدام می کنند.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ﴾<sup>۱۰۴۸</sup>

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. از سوی دیگر، در مواردی که اسلام قوانین ثابت و دایمی وضع نکرده است و با گذشت

۱۰۴۷. رک: به مبحث امامت در همین کتاب، درس ۴۶.

۱۰۴۸. حدید / ۲۵.

زمان و ایجاد تغییر و تحول در نوع زندگی بشر، وضع قوانین جدید برای موضوعات و نیازهای جدید ضرورت می‌یابد، اسلام اجازه داده است که دستگاه حکومتی مشروع، برای این حوزه قوانین لازم را در چارچوب مبانی ارزشی اسلام، وضع کند. در این باره نیز پیشوایان معصوم: رهنمودهای دقیق و ارزنده‌ای را ارائه فرموده‌اند. از جمله، امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«كَلَيْتًا لِقَاءَ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ».<sup>۱۰۴۹</sup>

ارائه اصول و کلیات، وظیفه ما و استخراج جزئیات از آنها وظیفه شماست. بر این اساس، اصول مسائل در همه نیازمندی‌های مردم، در قرآن کریم و فرمایشات معصومان آمده است. وظیفه مجتهدان و کارشناسان دینی این است که جزئیات مسائل مورد نیاز جامعه را در هر زمان، از آن اصول استنباط نمایند. اما در مرحله اجرای قوانین، به جز رهبران معصوم الهی که به صورت خاص از طرف خداوند منصوب شده‌اند و فراتر از فقیهان جامع شرایط که به صورت عام از سوی ائمه معصومان برگزیده شده‌اند، خداوند به مردم اختیار داده است تا مدیران و کارگزاران شایسته را برگزینند و خود در تحقق نظام عدل الهی مشارکت فعال داشته باشند. بدین ترتیب اسلام نقش مردم را در تعیین مجریان قانون به رسمیت می‌شناسد. با توجه به آنچه ذکر شد، نقش و مشارکت جدی مردم با رعایت حدود و قیودی که اسلام معین می‌کند و انتخاب کسانی که دارای شرایط و ویژگی‌های تعیین شده باشند، اعمال می‌شود. آنها باید مسلمان و متعهد به احکام اسلامی باشند و در وضع مقررات و قوانین و نیز در مقام اجرا، کلیه موازین اسلامی را رعایت کنند.

۱۰۴۹. السرائر (المستطرفات)، ج ۳، ص ۵۷۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۶۲.

### پرسش

۱. نهاد اجتماعی را تعریف کنید و این نظریه که دین را یکی از نهادهای اجتماعی می‌داند، نقد و بررسی کنید.
۲. نسبت میان حاکمیت سیاسی و حاکمیت خداوند را با نگاهی به آیات قرآن توضیح دهید.
۳. مرز میان نقش دین و نقش مردم در حکومت اسلامی را به دقت بیان کنید.

### پژوهش

- تحقیق کنید که اجتهاد چه نقشی در مدیریت اجتماعی ایفا می‌کند.
- در کلاس بحث کنید که چگونه نظریه اصالت فرد و جامعه در اسلام، به دیدگاه خاصی در باب حکومت و نقش مردم و دولت انجامیده است؟

## کتابنامه

۱. القرآن الکریم
۲. نوح البلاغة (صیحی صالح) للشریف الرضی، محمد بن حسین، بیروت: الدار الهجرة، ۱۳۸۷ھ ق.
۳. الصحیفة السجادیة للإمام زین العابدین ؑ، دفترنشرالهادی، ۱۳۷۶ھش، الطبعة الأولى.
۴. الاتقان فی علوم القرآن للسیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، تحقیق: سعید المندوب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ھ ق، الطبعة الأولى.
۵. إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب ؑ للمسعودی، علی بن حسین، قم: منشورات انصاریان، ۱۴۲۶ھ ق، الطبعة الثالثة.
۶. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات لحر عاملی، محمد بن حسن، بیروت: أعلمی، ۱۴۲۵ھ ق، الطبعة الأولى.
۷. اثبات وجود خدا (بقلم جهل تن از دانشمندان بزرگ معاصر) مونسما، جان کلور، ترجمه: آرام، امین و مجتهدی، تبریز: کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی، ۱۳۴۵ھش، چاپ سوم.
۸. الاحتجاج علی أهل اللجاج للطبرسی، أحمد بن علی، تعلیقات و ملاحظات: السید محمد باقر الموسوی الخراسان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ھ ق، الطبعة الثالثة.
۹. احقاق الحق وازهاق الباطل شوشتری، نورالله بن شریف الدین، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۱۰. أحكام القرآن للجصاص، أحمد بن علی أبوبکر، تحقیق: محمد صادق قحاوی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ھ ق.
۱۱. الاختصاص للمفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح: علی أكبر الغفاری و السید محمود الزیندی، قم: دار الهدی، ۱۴۳۱ھ ق، الطبعة الأولى.
۱۲. اختیار معرفة الرجال (المعروف برجال الکثبی) للکثبی، محمد بن عمر، تصحیح حسن المصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ھش.
۱۳. إرشاد القلوب للذیلمی، حسن بن محمد، قم: مکتبه الرضی، ۱۴۱۲ھ ق.
۱۴. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان المفید، تحقیق: مؤسسه آل البيت ؑ، دار الهدی، قم، ۱۴۳۱ ق.
۱۵. اسلام و هیئت شهرستانی، هبة الدین، ترجمه: هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۷ھش.
۱۶. اصالت روح از نظر قرآن سبحانی تبریزی، جعفر، قم: مؤسسه امام صادق ؑ، ۱۳۷۷ھش.

۱۷. الأصول الستة عشر من الأصول الأولى، مجموعة من كتب الرواية الأولى في عصر الأئمة المعصومين عليهم السلام. تحقيق: ضياء الدين المحمودي، مؤسسة دار الحديث الثقافية، قم، ۱۴۲۳ ق.
۱۸. أصول عقايد اسلامي سبحاني تبريزي، جعفر، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام أعلام الدين في صفات المؤمنين للدليمي، حسن بن محمد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ هـ ق.
۱۹. الاعتقادات لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، قم: دار المفيد، ۱۴۳۱ هـ ق، الطبعة الأولى.
۲۰. إعلام الوري بأعلام الهدى للطبرسي، فضل بن حسن، نجف: المكتبة الحيدريّة، ۱۳۹۰ هـ ق، الطبعة الثالثة.
۲۱. إقبال الأعمال لابن طاووس، علي بن موسى، طهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۹۰ هـ ق، الطبعة الثانية.
۲۲. الاقتصاد فيما يتعلّق بالاعتقاد للطوسي، محمد بن الحسن، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۰۶ هـ ق، الطبعة الثانية.
۲۳. الألفين للعلامة الخلي، حسن بن يوسف بن مطهر، قم: المؤسسة الإسلامية، ۱۴۲۳ هـ ق، الطبعة الأولى.
۲۴. الأمالي لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، تهران: انتشارات كتابجي، ۱۳۸۴ هـ ش، چاپ نهم.
۲۵. الأمالي للطوسي، محمد بن الحسن، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مكتبة دار الثقافة، ۱۴۱۴ هـ ق، الطبعة الأولى.
۲۶. الأمالي للمفيد، محمد بن محمد بن نعمان، تصحيح: حسين الأستاذ ولي و علي أكبر الغفاري، قم: دار المفيد، ۱۴۳۱ هـ ق، الطبعة الأولى.
۲۷. امام مهدي عليه السلام آخرين پناه فريديوني، حسين، تهران: ياسر، ۱۴۰۰ هـ ق.
۲۸. الإمامة و التبصرة من الحيرة، علي بن الحسين ابن بابويه، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء لابن قتيبة الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ هـ ق
۳۰. امامت تطبيق: پژوهشي در مفهوم امامت از دیدگاه شيعه و اهل تسنن مؤحدي، عبدالعلي، قم: راد نگار، ۱۳۸۵ هـ ش.

- ۳۱ امامت در بینش اسلامی ربّانی گلبایگانی، علی، قم: بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- ۳۲ امامت پژوهی: بررسی دیدگاه امامیه، معتزله و اشاعره یزدی مطلق، محمود بن محمد، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۳۳ الأنبیاء علی قبائل الرواة لابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله، تحقیق: ابراهیم الأبیاری، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ ه.ق، الطبعة الأولى.
- ۳۴ انجیل برنابا ترجمه حیدر قلیخان قزلباش (سردار کابلی)، تهران: نشر نیایش، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۳۵ انسان شناسی اسلامی برنجکار و خدایاری، رضا و علی نقی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ ه.ش.
- ۳۶ انسان شناسی رجبی، محمود، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴ ه.ش، چاپ هفتم.
- ۳۷ انسان و سرنوشت مطهری، مرتضی، تهران، صدر، ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۳۸ الانصاف فی المسائل الخلاف بین النحویین: البصریّین و الکوفیّین لابن انباری، عبدالرحمن بن محمد، قاهرة: المكتبة التجارية الكبرى.
- ۳۹ أوار التنزیل و أسرار التاویل، عبدالله بن عمر بن محمد الشیرازی البیضاوی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- ۴۰ أیس الأعلام فی نصره الإسلام لفخر الإسلام، محمد صادق، تحقیق: سیّد عبد الرحیم خلخالی، طهران: منشورات مرتضوی، ۱۳۵۳ ه.ش.
- ۴۱ اولین دانشگاه و آخرین پیامبریاک نژاد، رضا، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۹ ه.ش.
- ۴۲ أهل البيت فی الكتاب و السنة للمحمّدی ری شهري، محمد، تحقیق: دار الحديث، قم: ۱۳۷۵ ه.ش، الطبعة الثانية.
- ۴۳ الإيضاح لابن شاذان، أبو محمد فضل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۴۴ آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان، حکمت عملی) مطهری، مرتضی، تهران: صدر، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۴۵ آموزش عقاید مصباح یزدی، محمد تقی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات.
- ۴۶ با پیشوایان هدایت گر حسینی میلانی، سیّد علی، قم: نشر حقایق، ۱۳۸۸ ه.ش.
- ۴۷ الباب الحادی عشر للعلامة الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۳۶۵ ه.ش، الطبعة الأولى.
- ۴۸ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار للعلامة المجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، طهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۲ ه.ش، الطبعة الرابعة.



کتابنامه ﷺ ۵۳۱

۴۹. البحر المحيط فی التفسیر للأندلسی، محمد بن یوسف، تحقیق: محمد جمیل صدقی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۵۰. البداية و النهایة لابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن عمر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق، الطبعة الأولى.
۵۱. البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة للأسترآبادی، محمد جعفر بن سیف الدین، قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۵۲. بشارات عهدین در آنچه بیغمبران الهی راجع به بیغمبر اسلام پیشگوئی کرده اند صادق، محمد، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۵۳. بشارة المصطنق لشیعة المرتضی للطبری، عماد الدین ابی جعفر محمد، تحقیق: جواد القیومی الإصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسين، ۱۴۲۰ هـ.ق، الطبعة الأولى.
۵۴. بصائر الدرجات للصفار، محمد بن حسن، تصحیح: محسن کوجه باغی، طهران: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۵۵. بلاغات النساء لابن طفیل، ابی الفضل أحمد بن ابی طاهر، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۵۶. البلد الامین و الدرع الحصین للکفعمی، ابراهیم بن علی العاملي، بیروت: مؤسسه الأعلمی لمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ.ق، الطبعة الثالثة.
۵۷. بیان الفرقان فی توحید القرآن للقرظی، الشیخ محبتی، طهران: دارالکتب، ۱۳۷۱ هـ.ق.
۵۸. پرتوی از قرآن طالقانی، سید محمود، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ هـ.ش، چاپ چهارم.
۵۹. پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان مکارم شیرازی، ناصر، قم، نسل جوان.
۶۰. پیام قرآن: روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن مکارم شیرازی، ناصر، قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۶۱. پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی (تکالیف الأنام فی غیبة الإمام عجل الله تعالی فرجه) همدانی دبیر الدین صدر الاسلام علی اکبر، تهران: بدر، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۶۲. تاج العروس للزبیدی الحنفي، ابی فیض السید محمد مرتضی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۶۳. تاریخ ابن خلدون، ابوزید عبد الرحمن بن محمد، ترجمه: عبد المحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ هـ.ش، چاپ دوم.
۶۴. تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوك) للطبری، محمد بن جریر، تحقیق: محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۷۸ هـ.ق، الطبعة الثانية.
۶۵. تاریخ تمدن دورانت، ویل، ترجمه: احمد آرام، تهران: اقبال.

- ٦٤ تاريخ جامع اديان ناس، جان باير، ترجمه: على اصغر حكمت، تهران: انتشارات علمي فرهنگي، ١٣٨١ هـ.ش.
- ٦٧ تاريخ فلسفه كاپلستن، فردريك چارلز، تهران: شركت انتشارات علمي و فرهنگي، ١٣٦٢ هـ.ش.
- ٦٨ تاريخ مدينه دمشق لابن عساکر، على بن الحسن، تحقيق: على شيري، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ هـ.ق.
- ٦٩ تاريخ الخلفاء للسيوطي، جلال الدين عبد الرحمن، بيروت: دار الصادر، ١٤٢٤ هـ.ق، الطبعة الثانية.
- ٧٠ تأويل الآيات الظاهرة للأستريآبادي، السيد على الحسيني، المحقق: أستاذ ولي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين، ١٤٠٩ هـ.ق، الطبعة الأولى.
- ٧١ التبيان في تفسير القرآن للطوسي، محمد بن الحسن، تحقيق: أحمد قصير العاملي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٧٢ تحف العقول لابن شعبة الحارثي، حسن بن علي، تصحيح: على أكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين، ١٤٢٩ هـ.ق، الطبعة الثامنة.
- ٧٣ تحفة الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار طبري، عماد الدين، تهران: ميراث مكتوب، ١٣٧٦ هـ.ش، چاپ اول.
- ٧٤ التحقيق في كلمات القرآن الكريم للمصطفوي، حسن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٣٦٨ هـ.ش.
- ٧٥ تذكرة المحافظ لذهبي، أبو عبدالله شمس الدين محمد، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٧٦ ترجمه تفسير الميزان موسوي همداني، سيد محمد باقر، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٧٤ هـ.ش، چاپ پنجم.
- ٧٧ تصحيح اعتقادات الإمامية للمفيد، محمد بن محمد بن نعمان، تحقيق: حسين درگاهی، قم: دار المفيد، ١٤٣١ هـ.ق، الطبعة الأولى.
- ٧٨ تفسير الإمام الحسن العسكري عليه السلام، المنسوب إلى الإمام الحسن بن علي عليه السلام، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٩ هـ.ق.
- ٧٩ تفسير الصافي، محمد محسن بن شاه مرتضى الفيض الكاشاني، تصحيح: حسين الأعلمي، مؤسسه الأعلمي للطبعوعات، بيروت، ١٤٠٢ هـ.ق.
- ٨٠ تفسير العياشي للعياشي، محمد بن مسعود، تصحيح: السيد هاشم الرسولي المحلّقي، طهران: المطبعة العلمية الإسلامية، ١٣٨٠ هـ.ق.

- ٨١ تفسير القرآن العظيم (ابن كثير) لابن كثير الدمشقي، إسماعيل بن عمرو، تحقيق: محمد حسين عسّ الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ هـ ق، الطبعة الثانية.
- ٨٢ تفسير القمى للقمي، علي بن إبراهيم، تصحيح: السيّد طيّب الموسوي الجزائري، قم: مؤسّسة دار الكتاب، ١٤٠٤ هـ ق، الطبعة الثالثة.
- ٨٣ التفسير الكبير (أو مفاتيح الغيب) لفخر الدين الرازي، محمد بن عمر، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ هـ ق، الطبعة الأولى.
- ٨٤ تفسير المنار للرشيدي رضا، محمد، (دروس الشيخ محمد عبده)، مصر: دار المنار، ١٣٧٣ هـ ق، الطبعة الرابعة.
- ٨٥ تفسير فرات الكوفي، فرات بن إبراهيم الكوفي، تصحيح: محمد الكاظم، مؤسّسة التاريخ العربي، بيروت، ١٤٣٢ ق.
- ٨٦ تفسير قرآن ناطق يا شرح زيارت جامعه كبير محمّدي ري شهري، محمد، تهران: نشر مشعر، ١٣٨٧ هـ ش.
- ٨٧ تفسير غونه مكارم شيرازي، ناصر، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٨٣ هـ ش، چاپ جهلم.
- ٨٨ تفسير نور الثقلين للعروسي الحويزي، عبد العلي بن جمعة، تحقيق: هاشم الرسولي المحلّقي، قم: مكتبة إسماعيليان، ١٤١٥ هـ ق، الطبعة الرابعة.
- ٨٩ تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن) للقرطبي، محمد بن أحمد، طهران: منشورات ناصر خسرو، ١٣٦٤ هـ ش، الطبعة الأولى.
- ٩٠ تفسير مقاتل بن سليمان، أبو الحسن، تحقيق: أحمد فريد، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ هـ ق.
- ٩١ تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة للشيخ الحر العاملي، محمد بن حسن، قم: مؤسّسة آل البيت (عليه السلام)، ١٤٠٩ هـ ق، الطبعة الأولى.
- ٩٢ تفصيل أمير المؤمنين (عليه السلام)، محمد بن محمد المفيد، تصحيح: علي موسى كعبی، كنگره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.
- ٩٣ تيسر الكاشف للمغنية، محمد جواد، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٢٣ هـ ق، الطبعة الأولى.
- ٩٤ تكاليف الأنام في غيبة الامام، علي أكبر بن محمد دبیرالدين صدر الاسلام الهدائي، چاپ رشد ١٣٥٤ ش.
- ٩٥ توحيد المفضّل لمفضّل بن عمر الجعفي الكوفي (إملاء الإمام أبي عبدالله الصادق (عليه السلام))، تحقيق: كاظم المظفر، قم: منشورات داوري، الطبعة الثالثة.

٩٤. التوحيد لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، تصحيح: السيد هاشم الحسيني، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٣٨٧ هـ، الطبعة الرابعة.
٩٧. توضيح المسائل مراجع، گردآورنده: محمدحسن بنى هاشمى خمينى، قم: دفترانتشارات اسلامى.
٩٨. تهذيب الأحكام للطوسي، محمد بن الحسن، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخرسان، طهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ هـ ق، الطبعة الرابعة.
٩٩. تهذيب اللغة للأزهري الهروي، أبو منصور محمد بن أحمد، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ٢٠٠١ م، الطبعة الأولى.
١٠٠. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علي الصدوق، دارالشريف للنشر، قم، ١٤٠٦ ق.
١٠١. جامع الأخبار للشعيري، محمد بن محمد، نجف: مكتبة الرضي، ١٣٦٣ هـ ش، الطبعة الثانية.
١٠٢. جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري) للطبري، محمد بن جرير، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ هـ ق، الطبعة الأولى.
١٠٣. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير للسيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠١ هـ ق، الطبعة الأولى.
١٠٤. جامعه و تاريخ از نگاه قرآن مصباح يزدي، محمد تقي تهران: سازمان تبليغات اسلامي، ١٣٧٢ هـ ش، چاپ دوم.
١٠٥. الجعفريات أو الأشعثيات لابن أشعث، محمد بن محمد، طهران: مكتبة النينوى الحديثة، (المطبوع مع قرب الإسناد).
١٠٦. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع لابن طاووس الحلي، علي بن موسى، قم: دار الذخائر، ١٣٣٠ هـ ق.
١٠٧. جنة العاصمه: در تاريخ ولادت و حالات حضرت فاطمه عليها السلام مير جهاني طباطبائي، محمد حسن، تصحيح: حامد فدوى اردستاني، تهران: نسيم كوش، ١٣٩٠ هـ ش.
١٠٨. الجواهر السنوية في الأحاديث القدسية، محمد بن الحسن (الحر العاملي)، مكتبة الطوس، مشهد، ١٣٨٤ ق.
١٠٩. الحاشيه على الهيآت الشرح الجديد للتجريد للمقدس أردبيلي، أحمد بن محمد، تحقيق: أحمد عابدي، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ١٤١٩ هـ ق.
١١٠. حق اليقين للعلامة المجلسي، محمد باقر بن محمد تقي، مشهد: منشورات علمية الإسلامية.
١١١. حق اليقين في معرفة أصول الدين للشيرازي، سيد عبدالله، قم: أنوار الهدى، ١٤٢٤ هـ ق، الطبعة الثانية.

۱۱۲. حوار مع الشيخ صالح الدرويش حول الصحبة و الصحابة لسبحاني تبريزي، جعفر، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۳۸۲هـ.ش.
۱۱۳. حياة القلوب علامة مجلسي، محمد باقر، قم: سرور، ۱۳۸۴هـ.ش، چاپ ششم.
۱۱۴. الخرائج و الجرائح لقطب الدين الراوندي، سعيد بن هبة الله، قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۹هـ.ق، الطبعة الأولى.
۱۱۵. الخصال لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، تصحيح: علي أكبر الغفاري، بيروت: مؤسسه الأعلی للمطبوعات، ۱۴۱۰هـ.ق، الطبعة الأولى.
۱۱۶. خودشناسی برای خودسازی مصباح یزدی، محمدتقی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۵هـ.ش.
۱۱۷. دانستنی های جهان علم ترجمه: احمد راد، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۷هـ.ش.
۱۱۸. دانش عصر فضا نوری همدانی، حسین، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵هـ.ش.
۱۱۹. دانشنامه عقاید اسلامی از نگاه قرآن و حدیث محمدی ری شهری، محمد، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵هـ.ش.
۱۲۰. دانشنامه قرآن و حدیث محمدی ری شهری، محمد، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۱۲۱. الدر المنثور فی التفسیر المأثور للسیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، بیروت: مکتبه دار الفکر، ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۲۲. الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللھامیم للشامی یوسف بن حاتم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۴۲۰هـ.ق، الطبعة الأولى.
۱۲۳. الدرر الواقیة، علی بن موسی، ابن طاووس، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۲۴. دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، نعمان بن محمد المغربي (ابن حیون)، دار المعارف، قاهرة، ۱۳۸۳ق.
۱۲۵. الدعوات (سلوة الحزین) لقطب الدين الراوندي، سعيد بن هبة الله، قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۷هـ.ق، الطبعة الأولى.
۱۲۶. دلائل الصدق لنهج الحق للمظفر، محمدحسن، دمشق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۲۲هـ.ق.
۱۲۷. دنیایی که من می بینم اینشتین، آلبرت، ترجمه: فریدون سالکی، تهران: پیروز.
۱۲۸. دیرزیستی حضرت مهدی عليه السلام کامران، مهدی، تهران: بدر، ۱۳۵۹هـ.ش.
۱۲۹. دین جهانی (در مجموعه سه مقاله) دوکه نه، تانه گی، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشار.
۱۳۰. دین و روان، ویلیام جیمز، مترجم: مهدی قائمی، دارالفکر، ۱۳۸۷هـ.ش.

۱۳۱. الذریعة إلى تصانیف الشيعة للطهراني، الشيخ آقا بزرك، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ هـ ق، الطبعة الثالثة.
۱۳۲. ذوب النصار للحلي، ابن نما، تحقيق: فارس حسون كريم، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۶ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۳۳. راز آفرینش انسان موريسن، أبراهام كرسى، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۳۴. راز طول عمر امام زمان (عج) از دیدگاه علم و ادیان مهدی پور، علی اکبر، قم: طاووس بهشت، ۱۳۷۸ هـ ش، چاپ سوم.
۱۳۵. راز کوهها بی آزار شیرازی، عبدالکريم، تهران: بعثت، ۱۳۴۹ هـ ش.
۱۳۶. راه تکامل امین، احمد، ترجمه: احمد بهشتی، ادیب لاری و محمد امامی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۴۷ هـ ش.
۱۳۷. راه خدانشناسی سبحانی تبریزی، جعفر، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۵۳ هـ ش.
۱۳۸. الرسائل العشر للطوسي، محمد بن حسن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ هـ ش.
۱۳۹. رسائل، علي بن الحسين السيد الشريف المرتضى (المعروف بعلم الهدى)، إعداد: السيد مهدي رجائي، دار القرآن الكريم، قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۴۰. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني للآلوسي، السيد محمود بن عبد الله، تحقيق: علي عبد الباري العطية، بيروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۴۱. روش شناسی علم کلام: اصول استنباط و دفاع در عقاید برنجکار، رضا، قم: دار الحديث، ۱۳۹۱ هـ ش.
۱۴۲. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، محمد بن أحمد الفتال النيشابوري، منشورات الرضي، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۴۳. زنبور عسل مترلینگ، موريس، ترجمه: ذبيح الله منصورى، تهران: كانون معرفت.
۱۴۴. زندگی موریانه مترلینگ، موريس، ترجمه: موسى فرهنگ، تهران: فرخى.
۱۴۵. الزهد للکوفي الأهوازي، حسين بن سعيد، تصحيح: غلامرضا عرفانيان يزدي، قم: المطبعة العلمیة، ۱۳۹۹ هـ ق.
۱۴۶. سعد السعود للنفوس منضود لابن طاووس، علی بن موسى، تحقيق: مركز الأبحاث و الدراسات الإسلامية، قم: بوستان كتاب، ۱۴۲۲ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۴۷. سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار للقمي، عباس، مشهد: آستان قدس رضوى، ۱۴۱۶ هـ ق، الطبعة الأولى.

۱۴۸. سنن ابن ماجه لابن ماجه القزويني، أبو عبد الله محمد بن يزيد، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر.
۱۴۹. سنن أبي داود للحافظ أبي داود، سليمان بن الأشعث السجستاني، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۵۰. سنن الرمذی لرمذی، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۳ هـ ق، الطبعة الثانية.
۱۵۱. السنن الكبرى للبيهقي، أبي بكر أحمد بن الحسين بن علي، بيروت: دار الفكر.
۱۵۲. سنن الكبرى للنسائي أحمد بن علي، تحقيق: عبدالغفار سليمان البنداري و سيد حسن كسروي، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۵۳. السيرة الحلبية المسماة إسان العيون في سيرة الأمين المأمون للحلي، علي بن ابراهيم، بيروت: دار المعرفة.
۱۵۴. السيرة النبوية لابن كثير الدمشقي، اسماعيل بن عمر، تحقيق: مصطفى عبد الواحد، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۳۹۶ هـ ق.
۱۵۵. السيرة النبوية للدحلان، احمد زيني، صلب: دار القلم العربي، ۱۴۱۷ هـ ق.
۱۵۶. سيف المؤمنين في قتال المشركين جديد الاسلام، عليقل، به اهتمام رسول جعفریان، تهران: انصاريان.
۱۵۷. شخصيّة المرأة: دراسة في التّموذج الحضاريّ الاسلامي، محمد تقى السبحاني، مركز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامي، ۲۰۰۸ م.
۱۵۸. شرح المقاصد للتفتازاني، مسعود بن عمر، تحقيق: عبد الرحمن عميره، قم: الشريف الرضي، ۱۴۰۹ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۵۹. شرح المواقف للايجي، ميرسيد شريف، قم: الشريف الرضي، ۱۳۲۵ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۶۰. شرح باب حادى عشر للمقداد و جرجاني، عبدالله و ابوالفتح، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامي، ۱۳۶۵ هـ ش، چاپ اول.
۱۶۱. شرح تجريد العقائد للقوشجي، علاء الدين، علي بن محمد، قم: رضى، بيدار و عزيزي.
۱۶۲. شرح جلد هشتم أسفار مصباح يزدي، محمد تقى، قم: مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني رضي الله عنه، ۱۳۷۵ هـ ش.
۱۶۳. شرح غرر الحكم و درر الكلم آقا جمال خونساري، محمد بن حسين، تصحيح: جلال الدين حسيني أرموى، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ هـ ش، چاپ سوم.

١٦٤. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد المدائني، عز الدين أبو حامد عبد الحميد بن هبة الله، تصحيح: محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: مكتبة دار إحياء الكتب العربية، ١٣٧٨ هـ، الطبعة الأولى.
١٦٥. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل للحسكافي، عبيد الله بن عبد الله، تصحيح و تعليق: الشيخ محمد باقر المحمودي، طهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ١٤١١ هـ، الطبعة الأولى.
١٦٦. صحاح اللغة للجوهري، إسماعيل بن حماد، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين (مكتبة أميرئ)، ١٤٠٧ هـ، الطبعة الأولى.
١٦٧. صحيح البخاري للبخاري، محمد بن إسماعيل، بيروت: دار الأرقم، ١٤٠٧ هـ، الطبعة الأولى.
١٦٨. صحيح مسلم للقشيري النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج، بيروت: دار الفكر.
١٦٩. صديقه شهيدة زهراء عليها السلام موسى مفرح، سيد عبد الرزاق، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٧٢ هـ ش.
١٧٠. صفات الشيعة لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، طهران: منشورات الأعلمي، ١٣٦٢ هـ ش.
١٧١. الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة لابن حجر هيثمي، أحمد بن محمد، القاهرة: مكتبة القاهرة، ١٣٧٥ هـ ق.
١٧٢. طبيعت و حكمت، پژوهشي در برهان نظم ديلمى، احمد، قم: نهاد نمايندگى مقام رهبرى در دانشگاهها.
١٧٣. الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف، علي بن موسى، ابن طاووس، مطبعة الخيام، قم، ١٤٠٠ ق.
١٧٤. عدّة الداعي ونجاح الساعي، أحمد بن محمد ابن فهد الحليّ، تصحيح: أحمد الموحديّ القميّ، دار الكتب الإسلاميّ، قم، ١٤٠٧ ق.
١٧٥. العدد القويّة لدفع المخاوف اليومية، رضي الدين عليّ بن يوسف بن المطهر الحليّ، تصحيح: السيد مهديّ الرجائيّ، مكتبة آية الله المرعشيّ النجفيّ رحمته، قم، ١٤٠٨ ق.
١٧٦. عدل الهى مطهري، مرتضى، تهران: صدر، ١٣٦١ هـ ش، چاپ دوم.
١٧٧. عصاره خلقت: درباره امام زمان عليه السلام جوادى آملى، عبد الله، قم: مركز نشر اسراء، ١٣٧٨ هـ ش.
١٧٨. علل الشرايع لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، تصحيح: محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحيدريّة، ١٣٨٥ هـ ق.
١٧٩. عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار لابن بطريق الأسدى الحليّ، يحيى بن حسن، قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجامعة المدرّسين، ١٤٠٧ هـ ق.
١٨٠. عوالى اللآلى العزيزية في الأحاديث الدينية لابن أبى جمهور محمد بن علي بن إبراهيم الأحسائيّ، تصحيح: مجتبي عراقي، بيروت: دار إحياء التراث العربيّ، ١٤٣٠ هـ ق، الطبعة الأولى.



۱۸۱. عوامل تحریف عسکری، مرتضی، تهران: مجمع علمی اسلامی.
۱۸۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام لابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی بن الحسین، تصحیح: السید مهدی الحسینی اللاحوردی، الناشر: رضا مشهدي، ۱۳۶۳ هـ ش، الطبعة الثانية.
۱۸۳. عیون الحکم والمواظ، علي بن محمد الیئي الواسطي، تصحیح: حسین الحسینی البیرجندی، دار الحديث، قم، ۱۳۷۶ ش.
۱۸۴. الغارات، أبوإسحاق إبراهيم بن محمد بن سعيده بن هلال الثقفي، تصحیح: السید جلال الدین المحدث، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۱۸۵. غایة المرام فی علم الکلام لأمدي سيف الدين أبوالمحسن علی بن أبي علی بن محمد بن سالم، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۳ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۸۶. الغدير فی الكتاب والسنة و الأدب لأبيني، عبدالحسين، قم: مركز الغدير، ۱۴۱۶ هـ ق، الطبعة الأولى.
۱۸۷. غرر الحکم و درر الکلم لتمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، مصحح: سید مهدی رجائی، قم: دار الكتب الإسلامی، ۱۴۱۰ هـ ق.
۱۸۸. فاطمه الزهرا سلام الله علیها از ولادت تا شهادت قزوینی، سید محمد کاظم، ترجمه: علی کرمی، قم: مرتضی، ۱۳۷۵ هـ ش.
۱۸۹. فاطمه الزهرا سلام الله علیها أم أبیها امینی، عبد الحسین، تهران: استقلال، ۱۳۷۶ هـ ش.
۱۹۰. فتح الباری شرح صحیح البخاری لابن حجر عسقلانی، حافظ أحمد بن علي، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
۱۹۱. فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الأئمة من ذریتهم علیهم السلام للحموی جویی، ابراهیم بن محمد بن المؤید بن عبدالله ابن علی بن محمد، قم: نشر حبیب، ۱۴۲۸ هـ ق.
۱۹۲. فروق اللغویة للعسکری، أبو هلال حسن بن عبدالله، قم: جامعه مدرسن حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹۳. فرهنگ عمید، حسن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰ هـ ش.
۱۹۴. فرهنگ و تمدن جهان در عصر موعود برنجیان، جلال، تهران: طور، ۱۳۸۲ هـ ش.
۱۹۵. الفصول المهمة فی أصول الأئمة، محمد بن الحسن (الحر العاملي)، تحقیق: محمد بن محمد الحسین القايبی، مؤسسة الإمام الرضا علیه السلام للمعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۸ ق.
۱۹۶. فضائل الشيعة، محمد بن علي الصدوق، منشورات علمي، طهران.
۱۹۷. فضائل أهل البيت علیهم السلام من كتاب فضائل الصحابة لابن حنبل، أحمد بن محمد، تهران: المجمع العالم للتقريب بين المذاهب الإسلامية، ۱۴۲۵ هـ ق.

١٩٨. الفقه المنسوب للإمام الرضا (المشتهر بفقهِه الرضا) تحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، بيروت، ١٤٣١ هـ، الطبعة الثانية.
١٩٩. فلاح السائل وفتح المسائل، علي بن موسى ابن طاووس، بوستان كتاب قم (مركز الطباعة و النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي)، قم.
٢٠٠. الفهرست لابن نديم، محمد بن اسحاق، تهران: اساطير مركز بين المللي گفتگوی تمدنها، ١٣٨١ هـ ش.
٢٠١. القاموس المحيط للفيروزآبادي، محمد بن يعقوب، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ هـ ق.
٢٠٢. قاموس قرآن قرشي بناي، علي أكبر مهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٥٢ هـ ش.
٢٠٣. قرب الإسناد للحميري، عبد الله بن جعفر، طهران: مكتبة نينوى الحديثة.
٢٠٤. قصص الأنبياء لقطب الدين الراوندي، سعيد بن هبة الله، تصحيح: غلامرضا عرفانيان البيدي، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤٠٩ هـ ق، الطبعة الأولى.
٢٠٥. الكافي للكليتي، محمد بن يعقوب، تصحيح: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٣ هـ ش، الطبعة الخامسة.
٢٠٦. الكامل في التاريخ لابن الأثير الجزري، عزالدين علي بن أبي الكرم، بيروت: دار صادر، ١٣٨٥ هـ ق.
٢٠٧. كتاب العين للفراهيدي، خليل بن أحمد، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢١ هـ ق، الطبعة الأولى.
٢٠٨. كتاب الغيبة لابن أبي زينب النعماني، محمد بن إبراهيم، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبة الصدوق، ١٣٩٧ هـ ق.
٢٠٩. كتاب الغيبة للطوسي، محمد بن الحسن، تحقيق: عباد الله الطهراني و علي أحمد النهاوندي، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤٢٥ هـ ق، الطبعة الثالثة.
٢١٠. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل للزحشري، محمود بن عمر، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ هـ ق.
٢١١. كشف الغمّة في معرفة الأئمّة لإربلي، علي بن عيسى، تصحيح: السيّد هاشم الرسولي المحلّي، تبريز: مكتبة بني هاشمي، ١٣٨١ هـ ق.
٢١٢. الكشف والبيان عن تفسير القرآن (المعروف بتفسير الثعلبي) للثعلبي، أبي إسحاق، أحمد بن محمد إبراهيم النيسابوري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٢ هـ ق، الطبعة الأولى.
٢١٣. كفاية الأتّرفي النصّ على الأئمّة الاثني عشر لخزّاز القمي الرازي، علي بن محمد، تصحيح: السيّد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمرى الخوي، قم: منشورات بيدان، ١٤٠١ هـ ق.

کتابنامه ۵۴۱

۲۱۴. کلام جدید خسرو پناه، عبدالحسین، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۲۱۵. کلام و عقاید (توحید و عدل) برنجکار، رضا، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۹ هـ.ش
۲۱۶. کمال‌الدین و تمام النعمة لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علی بن الحسين، تصحيح: علی أكبر الغفاری، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرّسين بقم المشرفة، ۱۴۰۵ هـ.ق، الطبعة الثانية.
۲۱۷. کنز الفوائد، محمد بن علی الكراچکي، تصحيح: الشيخ عبد الله نعمة، منشورات دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۱۸. کنزالعمّال في سنن الأقوال والأفعال للمتقّ الهندي، علی بن حسام الدين، تحقيق: الشيخ بكری حیاني، بيروت: مؤسّسة الرسالة، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۱۹. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد للعلامة الخلی، حسین بن یوسف بن مطهر، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۳ هـ.ق، الطبعة الرابعة.
۲۲۰. گوهر مراد لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، هران: نشر سایه، ۱۳۸۳ هـ.ش، چاپ اول.
۲۲۱. الگووی جامع شخصیت زن مسلمان سبحانی، محمد تقی، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۸۲ هـ.ق.
۲۲۲. لسان العرب لابن منظور، محمد بن مکرم، تصحيح: جمال الدين الميردامادي، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ هـ.ق، الطبعة الثانية.
۲۲۳. مجمع البحرين للطبري، فخرالدين بن محمد، تحقيق: السيد أحمد الحسيني الشكوري، تهران: مرتضوي، ۱۳۶۵ هـ.ش، چاپ دوم.
۲۲۴. مجمع البيان في تفسير القرآن للطبرسي، فضل بن حسن، تحقيق مع المقدمة: محمد جواد بلاغي، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ.ش، چاپ سوم.
۲۲۵. مجموعه آثار استاد شهيد مطهری مطهری، مرتضی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳ هـ.ش، چاپ دهم.
۲۲۶. المحاسن للبرقي، أحمد بن محمد بن خالد، تصحيح: السيد جلال الدين الحسيني، قم: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ هـ.ق.
۲۲۷. المحجّة فيما نزل في القائم الحجة، السيد هاشم بن السليمان البحراني، تحقيق: محمد منير الميلاي، مؤسّسة الوفاء، قم.

٢٢٨. محضر الشهود في رد اليهود قزويني، حاج بابا بن محمد اسماعيل، قم: مؤسسه فرهنگي انتشاراتي حضور، ١٣٧٨ هـ.ش.
٢٢٩. مختصر البصائر، حسن بن سليمان بن محمد الحلي، تحقيق: مشتاق المظفر، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، ١٤٣١ ق.
٢٣٠. المراجعات للشرف الدين الموسوي، عبدالحسين، تحقيق: حسيني الرازي، بيروت: طبع على نفقة الجمعية الإسلامية، ١٤٠٢ هـ ق، الطبعة الثانية.
٢٣١. مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار (المعروف به مقدمة البرهان) للعاملي النباطي الفتوي، أبوالحسن بن محمد طاهر، قم: مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان.
٢٣٢. مسائل الإمامة لأبي بكر، ناشئ المعروف بآين شيرازي، قم: مركز مطالعات اديان و مذاهب، ١٣٨٦ هـ ش، چاپ اول.
٢٣٣. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل للنوري الطبرسي، حسين بن محمد تقي، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٧ هـ ق، الطبعة الأولى.
٢٣٤. مستطرفات السرائر لابن إدريس الحلي، محمد بن أحمد، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤٢٠ هـ ق.
٢٣٥. مسند أحمد بن حنبل لابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد، بيروت: دار صادر.
٢٣٦. مصباح الشريعة لجعفر بن محمد الصادق، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤٠٠ هـ ق، الطبعة الأولى.
٢٣٧. مصباح المهجد و سلاح المتعبد للطوسي، محمد بن الحسن، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ هـ ق، الطبعة الأولى.
٢٣٨. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، أحمد بن محمد الفيومي، مؤسسة دار الهجرة، قم، ١٤٠٥ ق.
٢٣٩. مع الائمة الهداة في شرح الزيارة الجامعة الكبيرة حسيني ميلاني، سيد علي، قم: الحقائق، ١٤٣٢ هـ ق.
٢٤٠. معاد مطهري، مرتضى، قم: صدرا، ١٣٨٧ هـ.ش.
٢٤١. معاد و جهان پس از مرگ مكارم شيرازي، ناصر، قم: سرور، ١٣٨٣ هـ.ش.
٢٤٢. معارف دين صافي گليايگاني، لطف الله، قم: مؤسسه انتشارات حضرت معصومه، ١٣٩٤ هـ.ش.
٢٤٣. معارف قرآن مصباح بيدي، محمد تقي، قم: مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني، ١٣٧٨ هـ.ش.
٢٤٤. معاني الأخبار لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، تصحيح: علي أكبر الغفاري، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤١٠ هـ ق.

۲۴۵. معجم الأوسط للطبراني، أبي القاسم سليمان بن أحمد، القاهرة: دار الحرمين.
۲۴۶. معجم الصغير للطبراني، أبي القاسم سليمان بن أحمد، بيروت: دار الكتب العلمية.
۲۴۷. معجم الكبير للطبراني، أبي القاسم سليمان بن أحمد، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، القاهرة: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۹۷هـ ق، الطبعة الثانية.
۲۴۸. معجم الوسيط لأبي القاسم، إبراهيم، تهران: دفتر نشر فرهنگي اسلامي، ۱۳۷۵هـ ش، چاپ ششم.
۲۴۹. معجم مقاييس اللغة لابن فارس، أحمد بن فارس، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة الثانية، ۱۳۹۰هـ ق.
۲۵۰. معرفت عدل الهی برنجکار، رضا، تهران: نیا، ۱۳۸۵هـ ش.
۲۵۱. معرفت فطری خدا برنجکار، رضا، تهران: مؤسسه نیا، ۱۳۷۹هـ ش.
۲۵۲. مفاتيح الجنان للقمي، عباس، قم: اسوه، ۱۳۸۹هـ ش.
۲۵۳. مفردات ألفاظ القرآن للراغب الإصفهاني، حسين بن محمد، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، بيروت: دمشق: منشورات دارالقلم. الدار الشامية، ۱۴۱۲هـ ق، الطبعة الأولى.
۲۵۴. مقاتل الطالبين لأبوالفرج اصفهاني، علي بن الحسين، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۹هـ ق، الطبعة الثالثة.
۲۵۵. مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين للأشعري، أبوالحسن، تصحيح: نواف الجراح، بيروت: دار الصادر، ۱۴۲۹هـ ق، الطبعة الثانية.
۲۵۶. مقدمه ای بر جهان بینی اسلام (جامعه و تاریخ) مطهری، مرتضی، تهران: صدرا، ۱۳۸۸هـ ش.
۲۵۷. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل الطبرسي، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱۳۹۲ق.
۲۵۸. مکيال المکارم في فوائد الدعاء للقائم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ للموسوي اصفهاني، محمد تقي، قم: مدرسة الإمام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ، ۱۴۰۴هـ ق.
۲۵۹. الملل والنحل، محمد بن عبد الكريم الشهرستاني، دارالمعرفة، بيروت.
۲۶۰. من لا يحضره الفقيه لابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي بن الحسين، تصحيح: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۴هـ ق، الطبعة الثانية.
۲۶۱. مناقب الامام علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ لابن المغازلي الشافعي، علي بن محمد، دار الأنواء، بيروت، ۱۴۱۲هـ ق، الطبعة الثانية.
۲۶۲. مناقب آل أبي طالب لابن شهر آشوب المازندراني، محمد بن علي، تصحيح: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، قم: مؤسسه انتشارات علمه، (طبع في المطبعة العلمية).

٢٦٣. المناقب للخوارزمي، موفق بن أحمد بن محمد، تحقيق: الشيخ مالك المحمودي، مؤسسة سيد الشهداء، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١٤ هـ، الطبعة الثانية.
٢٦٤. المناقب للعلوي، محمد بن علي بن الحسين، قم: دليل ما، ١٤٢٨ هـ، ق، الطبعة الأولى.
٢٦٥. منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر عليه السلام صافي گلپايگانی، لطف الله، قم: مؤسسة السيدة المعصومة، ١٣٨٥ هـ ش.
٢٦٦. منتهى الآمال في تواريخ النبي والآل للقمي، عباس، قم: دليل ما، ١٣٧٩ هـ ش، چاپ اول.
٢٦٧. منشور عقاید امامیه سبحانی تبریزی، جعفر، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٢٦٨. موسوعة العقائد الإسلامية في الكتاب والحنة للمحمدي رى شهرى، محمد، قم: دار الحديث، ١٤٢٥ هـ، الطبعة الأولى.
٢٦٩. موسوعة مصطلحات علم الكلام الإسلامي لدغيم، سمح، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، ١٩٩٨ م.
٢٧٠. المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة للبستوي، عبد العليم عبد العظيم، بيروت: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢٠ هـ، ق، الطبعة الأولى.
٢٧١. المؤمن، حسين بن سعيد الكوفي الأهوازي، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٤ ق.
٢٧٢. الميزان في تفسير القرآن للطباطبائي، السيد محمد حسين، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسين حوزه علمیه قم، ١٤١٧ هـ، ق، الطبعة الخامسة.
٢٧٣. النص والاجتهاد، عبد الحسين شرف الدين الموسوي، تحقيق: أبو مجتبى، قم، ١٤٠٤ ق.
٢٧٤. نظام امامت و رهبري صافي، لطف الله، تهران: مؤسسه الامام المهدي (عج)، ١٣٦٠ هـ ش.
٢٧٥. نقش ائمه در احیای دین عسکری، مرتضی، تهران: مجمع علمی اسلامی.
٢٧٦. النوار، فضل الله بن علي الراوندي الكاشاني، تحقيق: سعيد رضا علي عسکري، دار الحديث، قم، ١٣٧٧ ش.
٢٧٧. النور المبين في قصص الانبياء للجزائري، نعمت الله بن عبدالله، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ هـ، ق، الطبعة الأولى.
٢٧٨. نهج الحق وكشف الصدق للعلامة الخلي، حسن بن يوسف بن مطهر، علق عليه: عين الله الحسنی الأرموي، قم: دار الهجرة، ١٤١٤ هـ، ق، الطبعة الرابعة.
٢٧٩. نيابيش كارل، الكسيس، ترجمه و مقدمه: محمد تقى شريعتي مزيناني، قم: تشيع، ١٣٥٥ هـ ش.
٢٨٠. نيبايح المودة لذوي القربى للقتدوزي الحنفي، سليمان بن إبراهيم، تحقيق: سيد علي جمال أشرف الحسيني، قم: دارالأسوة للطباعة والنشر، ١٤١٦ هـ، ق، الطبعة الأولى.